

متن و ترجمه

کتاب نفیس

فروع کافی

جلد نهم

تألیف

محدث عالی مقام ثقة الاسلام محمد یعقوب کلینی رازی رحمته الله

ترجمه: گروه مترجمان

اشراف و ویرایش: محمد حسین رحیمیان

فهرست موضوعات کتاب وصیت (۱۷۸-۱۵)

بخش یکم	آن چه درباره وصیت دستور داده شده است..... ۱۷
بخش هفتم	[گذشت وارثان]..... ۴۱
بخش دوم	گواهی بر وصیت ۲۱
بخش هشتم	حکم کسی که وصیت می کند و در وصیت تجدیدنظر می نماید..... ۴۲
بخش سوم	حکم کسی که وصیت را نمی پذیرد ... ۲۸
بخش نهم	حکم لغو وصیت پس از مرگ مجری وصیت ۴۳
بخش چهارم	انسان مادامی که زنده است اختیار مال خود را دارد..... ۳۰
بخش دهم	اجرای وصیت بر طبق مفاد آن..... ۴۵
بخش پنجم	وصیت به نفع وارثان..... ۳۴
بخش یازدهم	روایاتی دیگر در اجرای وصیت..... ۴۸
بخش ششم	آن چه انسان می تواند وصیت کند ... ۳۷
بخش دوازدهم	روایاتی دیگر در اجرای وصیت..... ۵۰

بخش سیزدهم

وصیت به آزادی برده، صدقه و حج... ۵۲

بخش چهاردهم

اگر وصی در وصیت ناعدالتی دید
می تواند آن را تغییر دهد ۶۱

بخش پانزدهم

اگر وصی، وصیت حق را تغییر دهد،
خود ضامن است..... ۶۲

بخش شانزدهم

حکم آزادی برده از ثلث میت ۶۵

بخش هفدهم

در اجرای وصیت اول کفن، بعد بدهی
و آن گاه وصیت..... ۶۷

بخش هیجدهم

اجرای وصیت با پرداخت بدهی ۶۸

بخش نوزدهم

حکم آزادی برده با پرداخت بدهی .. ۷۵

بخش بیستم

وصیت برای برده مکاتب..... ۷۹

بخش بیست و یکم

حکم وصیت کسی که بالغ نشده است ۸۰

بخش بیست و دوم

وصیت برای کنیزان صاحب فرزند ... ۸۲

بخش بیست و سوم

حکم وقف، صدقه، پیشکش، بخشش،
صدقه سکنی، عمری و رقبی ۸۴

بخش بیست و چهارم

حکم کسی که به یک جزء از مال خودش
وصیت می کند ۱۰۸

بخش بیست و پنجم

حکم کسی که به مقداری از مال خودش
وصیت می کند ۱۰۹

بخش بیست و ششم

حکم کسی که به سهمی از مال خودش
وصیت می کند ۱۱۰

بخش بیست و هفتم

حکم اقرار بیمار به نفع وارثان ۱۱۲

بخش بیست و هشتم

اعتراف برخی از وارثان به آزادی برده یا پرداخت بدهی..... ۱۱۵

بخش بیست و نهم

ترکه اندک و بدهی فراوان ۱۱۶

بخش سی ام

[وصیت به مال مبهم] ۱۱۸

بخش سی و یکم

بالغی که وصیتش جایز نیست ۱۲۰

بخش سی و دوم

چگونگی تقسیم وصیت به نزدیکان ۱۲۱

بخش سی و سوم

حکم وصیت به بالغی که صغیری با او شریک باشد ۱۲۳

بخش سی و چهارم

حکم وصیت برای دو نفر ۱۲۴

بخش سی و پنجم

صدقات و وصیت‌های رسول خدا، فاطمه زهرا و امامان معصوم:..... ۱۲۵

بخش سی و ششم

صدقه‌ها و خیرها پس از مرگ ۱۴۶

بخش سی و هفتم

چند روایت نکته دار ۱۴۹

بخش سی و هشتم

حکم کسی که بدون وصیت می‌میرد و وارث صغیر دارد ۱۷۰

بخش سی و نهم

حکم سرپرستی ایتام و حدود بلوغ . ۱۷۳

کتاب میراث
(۱۷۹ - ۴۲۴)

بخش یکم

صورت‌های سهم‌های ارث واجب . ۱۸۱

بخش دوم

بیان سهم‌های ارث در قرآن ۱۸۴

بخش سوم

[صاحبان سهام] ۱۹۲

بخش چهارم

میراث از آن کسی است که در طبقه پیشین است ۱۹۴

بخش پنجم

اجرای حکم ارث با شمشیر ۱۹۵

بخش ششم

[دو روایت نکته دار] ۱۹۷

بخش هفتم

باطل بودن عول ۱۹۹

بخش هشتم

بطلان عول و این که سهام بیش از شش
طبقه نخواهد بود ۲۰۳

بخش نهم

شناخت سهم بندی به نسبت عول . ۲۰۶

بخش دهم

در کنار پدر و مادر و فرزند جز زن و شوهر
ارث نمی‌برند ۲۰۸

بخش یازدهم

چرا طبق گفتار یونس سهام ارث بیشتر از
شش سهم نیست؟ ۲۰۹

بخش دوازدهم

چرا پسر دو سهم دارد و دختر یک
سهم؟ ۲۱۲

بخش سیزدهم

حکم ارث اختصاصی فرزند بزرگ .. ۲۱۴

بخش چهاردهم

میراث فرزندان ۲۱۶

بخش پانزدهم

میراث نوادگان و نیرگان ۲۲۱

بخش شانزدهم

میراث پدر و مادر ۲۲۷

بخش هفدهم

میراث پدر و مادر با برادران و خواهران
پدری و مادری ۲۲۹

بخش هیجدهم

میراث فرزندان در کنار پدر و مادر .. ۲۳۳

بخش نوزدهم

میراث فرزندان در کنار همسر و پدر و مادر
..... ۲۴۰

بخش بیستم

میراث پدر و مادر با شوهر و زن ۲۴۴

بخش بیست و یکم

حکم کلاله ۲۴۸

بخش بیست و دوم

میراث برادران و خواهران با فرزندان ۲۴۹

بخش بیست و سوم

میراث پدر بزرگ ۲۷۰

بخش بیست و چهارم

میراث برادران مادری با پدر بزرگ .. ۲۷۵

بخش بیست و پنجم

میراث برادرزاده با پدر بزرگ ۲۷۸

بخش بیست و ششم

میراث خویشاوندان ۲۹۳

بخش بیست و هفتم

زنی که جز شوهرش بازمانده ندارد. ۳۰۶

بخش بیست و هشتم

شوهری که جز همسرش بازمانده

ندارد. ۳۰۹

بخش بیست و نهم

زنان چیزی از زمین و مزرعه ارث نمی‌برند

..... ۳۱۱

بخش سی ام

اختلاف زن و شوهر درباره اثاث

منزل ۳۱۷

بخش سی و یکم

یک روایت نکته دار. ۳۱۹

بخش سی و دوم

چگونگی میراث دختر و پسری

نابالغ ۳۲۱

بخش سی و سوم

میراث عروس ناکام ۳۲۴

بخش سی و چهارم

میراث زنان طلاق داده شده در دوران

بیماری و تندرستی ۳۲۶

بخش سی و پنجم

میراث خویشاوندان با بردگان ۳۲۹

بخش چهل و چهارم

بردگان و آزادان از یک دیگر ارث نمی‌برند
۳۶۴

بخش چهل و پنجم

حکم ارث‌بری وارثی آزاد و وارثی
برده ۳۶۶

بخش چهل و ششم

[ارث‌بری مشروط از برده] ۳۶۶

بخش چهل و هفتم

میراث بردگان با قرارداد ۳۶۸

بخش چهل و هشتم

حکم میراث مرتد از اسلام ۳۷۲

بخش چهل و نهم

حکم میراث گمشدگان ۳۷۳

بخش پنجاهم

حکم میراث نوزاد ۳۷۹

بخش پنجاه و یکم

حکم میراث خنثی ۳۸۱

بخش سی و ششم

میراث غرق شدگان و زیرآوار رفتگان ۳۳۳

بخش سی و هفتم

میراث کشته شدگان ۳۳۸

بخش سی و هشتم

میراث قاتل ۳۴۲

بخش سی و نهم

میراث پیروان ادیان دیگر ۳۴۷

بخش چهلم

روایاتی دیگر در باره میراث پیروان ادیان

دیگر ۳۴۹

بخش چهل و یکم

میراث اهل ادیان مختلف طبق قرآن و

سنت نبوی ۳۵۳

بخش چهل و دوم

میراث بازماندگان مسلمان و مشرک ۳۵۶

بخش چهل و سوم

میراث بردگان ۳۵۷

بخش پنجاه و دوم

[میراث خنثی به روایاتی دیگر] ۳۸۴...

بخش پنجاه و سوم

[روایتی دیگر درباره میراث خنثی] ۳۸۷.

بخش پنجاه و چهارم

[دو روایت در حکم میراث نوزاد دو سر]

۳۸۸.....

بخش پنجاه و پنجم

[حکم میراث فرزندی که به مادرش

تهمت زنا بزنند] ۳۸۹.....

بخش پنجاه و ششم

روایتی دیگر در باره میراث فرزندی که به

مادرش تهمت زده‌اند..... ۳۹۶

بخش پنجاه و هفتم

روایتی نادر در میراث ۳۹۷.....

بخش پنجاه و هشتم

میراث فرزند زنا..... ۳۹۸

بخش پنجاه و نهم

روایاتی دیگر در باره میراث فرزند زنا ۴۰۰

بخش شصت و یکم

[حکم میراث فرزند کنیز متهم به

زنا] ۴۰۲.....

بخش شصت و یکم

حکم میراث بردگان و صغیری که وارد

شهر اسلامی می‌نمایند..... ۴۰۴

بخش شصت و دوم

اقرار به وجود وارثی دیگر..... ۴۰۷

بخش شصت و سوم

اقرار برخی از وارثان به بدهی میت ۴۰۸

بخش شصت و چهارم

[حکم وارث رضاعی] ۴۱۰.....

بخش شصت و پنجم

حکم میراث بی‌وارثان..... ۴۱۱

بخش شصت و ششم

[حکم وارث همشهری] ۴۱۲.....

بخش شصت و هفتم

حق ولایت و وابستگی برده از آن آزاد

کننده او..... ۴۱۳

چگونگی اجرای حد زنا ۴۴۹

بخش هفتم

آن چه موجب سنگسار می گردد ... ۴۵۱

بخش هشتم

چگونگی اجرای سنگسار ۴۵۳

بخش نهم

روایاتی در چگونگی حد سنگسار ... ۴۵۷

بخش دهم

حکم تجاوز مرد به زن ۴۶۷

بخش یازدهم

حکم زنا با محارم ۴۶۹

بخش دوازدهم

کشتن زناکار در سومین مرتبه ۴۷۲

بخش سیزدهم

حکم زنا با زن و مرد دیوانه ۴۷۳

بخش چهاردهم

حکم حد زن شوهرداری که ازدواج

می کند یا در دوران عده ازدواج

بخش شصت و هشتم

حکم آزادی برده بدون وابستگی ... ۴۱۵

بخش شصت و نهم

[دو روایت دیگر درباره میراث

بردگان] ۴۲۲

کتاب حدود

(۴۲۵ - ۵۶۸)

بخش یکم

اجرای حد ۴۲۷

بخش دوم

سنگسار و تازیانه و محکومان به آن . ۴۳۴

بخش سوم

حکم زنا با همسر و غیر همسر ۴۳۶

بخش چهارم

حکم زنا با کودکان با افراد بالغ ۴۴۲

بخش پنجم

آن چه موجب حد تازیانه می شود .. ۴۴۴

بخش ششم

بخش بیست و دوم	می‌کند و حکم مردی که با زن شوهردار ازدواج می‌کند..... ۴۷۴
[روایتی دیگر در باره لواط]..... ۴۹۶	
بخش بیست و سوم	بخش پانزدهم
حد سحوق و هم جنس بازی زنان ... ۴۹۹	حکم زنا با کنیز شراکتی و نیمه آزاد . ۴۷۹
بخش بیست و چهارم	بخش شانزدهم
[روایاتی دیگر در این باره]..... ۵۰۱	حکم زنی که از روی اجبار و اکراه او را به زنا وادار کنند..... ۴۸۳
بخش بیست و پنجم	بخش هفدهم
حد کسی که با حیوانات نزدیکی می‌کند ۵۰۴	حکم انجام چند زنا در یک روز ۴۸۴
بخش بیست و ششم	بخش هیجدهم
حد تهمت و بهتان..... ۵۰۶	حکم آمیزش صاحب کنیز با کنیزش که شوهر دارد ۴۸۵
بخش بیست و هفتم	بخش نوزدهم
حکم مردی که به گروهی تهمت می‌زند ۵۱۸	تبعید مرد زناکار ۴۸۵
بخش بیست و هشتم	بخش بیستم
روایاتی دیگر در این زمینه ۵۲۰	پسر و دختر زناکاری که حد کامل بر آنها لازم می‌شود ۴۸۷
بخش بیست و نهم	بخش بیست و یکم
حکم مردی که به زن و فرزندش تهمت می‌زند..... ۵۲۲	حد لواط ۴۸۹

بخش سی ام

چگونگی اجرای حد تهمت..... ۵۲۸

بخش سی و یکم

حد شراب خواری..... ۵۳۰

بخش سی و دوم

زمان اجرای حد ۵۳۸

بخش سی و سوم

شراب خوار در سومین مرتبه کشته

می شود..... ۵۴۱

بخش سی و چهارم

حکم اعتراف کنندگان به حد..... ۵۴۳

بخش سی و پنجم

میزان مال مسروقه در اجرای حد

سرق ۵۴۷

بخش سی و ششم

چگونگی اجرای حد سرق ۵۵۰

بخش سی و هفتم

حکم حد کیسه بر و رباینده ۵۵۹

بخش سی و هشتم

دزدی کارگر و مهمان ۵۶۲

بخش سی و نهم

کفن دزد ۵۶۶

كِتَابُ الْوَصَايَا

كِتَابُ

وَصِيَّتْ

(۱)

بَابُ الْوَصِيَّةِ وَ مَا أُمِرَ بِهَا

۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ الْكَلْبِيِّ ابْنِ أُخْتِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:

مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَانَ نَقْصًا فِي مُرُوءَتِهِ وَ عَقْلِهِ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ كَيْفَ يُوصِي الْمَيِّتُ؟

قَالَ: إِذَا حَضَرْتُهُ وَفَاتَهُ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ قَالَ:

«اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ الْقَدَرَ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ أَنَّ الدِّينَ

بخش یکم

آن چه درباره وصیت دستور داده شده است

۱ - سلیمان بن جعفر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود:

کسی که به هنگام مرگ وصیت خوب و کاملی نکند، در جوانمردی و عقلش نقص و کاستی است.

عرض کردند: ای پیامبر خدا! انسان محتضر چگونه وصیت کند؟

فرمود: هنگامی که زمان مرگش فرا رسید و مردم کنارش جمع شدند بگوید:

«اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ الْقَدَرَ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ أَنَّ الدِّينَ

كَمَا وَصَفْتَ وَأَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتَ وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثْتَ وَأَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ خَيْرَ الْجَزَاءِ وَحَيَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ. اللَّهُمَّ يَا عُدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَيَا صَاحِبِي عِنْدَ شِدَّتِي وَيَا وَلِيَّ نِعْمَتِي إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، فَإِنَّكَ إِنْ تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَقْرَبُ مِنَ الشَّرِّ وَأَبْعَدُ مِنَ الْخَيْرِ فَايُسِّرْ لِي الْقَبْرَ وَخَشْتِي وَاجْعَلْ لِي عَهْدًا يَوْمَ الْفَاكِ مَنْشُورًا.

ثُمَّ يُوصِي بِحَاجَتِهِ وَتَصْدِيقُ هَذِهِ الْوَصِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا مَرْيَمَ فِي قَوْلِهِ ﷻ: ﴿لَا يَلْكُونُ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ فَهَذَا عَهْدُ الْمَيِّتِ، وَالْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَحْفَظَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ وَيُعَلِّمَهَا. وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: عَلَّمْنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلَّمْنِيهَا جِبْرِئِيلُ ﷺ.

۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ:

كَمَا وَصَفْتَ وَأَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتَ وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثْتَ وَأَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ خَيْرَ الْجَزَاءِ وَحَيَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ. اللَّهُمَّ يَا عُدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَيَا صَاحِبِي عِنْدَ شِدَّتِي وَيَا وَلِيَّ نِعْمَتِي إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، فَإِنَّكَ إِنْ تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَقْرَبُ مِنَ الشَّرِّ وَأَبْعَدُ مِنَ الْخَيْرِ فَايُسِّرْ لِي الْقَبْرَ وَخَشْتِي وَاجْعَلْ لِي عَهْدًا يَوْمَ الْفَاكِ مَنْشُورًا.

سپس به نیازهای خود وصیت کند.

این وصیت در قرآن کریم در سوره مریم تصدیق شده است، آن جا که خداوند ﷻ می فرماید: «و شفاعت نمی یابند مگر کسانی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی بسته اند». پس این عهد و پیمان میّت است و بر عهده هر مسلمان است که این وصیت را به خاطر بسپارد و به دیگران نیز بیاموزد.

و امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: پیامبر خدا ﷺ این وصیت را به من تعلیم و آموزش داد، و پیامبر خدا ﷺ فرمود: جبرئیل ﷺ این وصیت را به من تعلیم و آموزش داد.

۲ - ولید بن صبیح گوید:

صَحْبَنِي مَوْلَى لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يُقَالُ لَهُ: أَعَيْنُ، فَاشْتَكَى أَيَّاماً ثُمَّ بَرَأَ ثُمَّ مَاتَ فَأَخَذَتْ مَتَاعَهُ وَ مَا كَانَ لَهُ فَأَتَيْتُ بِهِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَخْبَرْتُهُ أَنَّهُ اشْتَكَى أَيَّاماً ثُمَّ بَرَأَ ثُمَّ مَاتَ.

قَالَ: تِلْكَ رَاحَةُ الْمَوْتِ، أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ حَتَّى يَرُدَّ اللَّهُ تعالى مِنْ سَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ عَقْلِهِ لِلْوَصِيَّةِ أَخَذَ أَوْ تَرَكَ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنِّي خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فَصَحْبَنِي رَجُلٌ وَ كَانَ زَمِيلِي فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ مَرِضٌ وَ ثَقُلَ ثِقَلًا شَدِيدًا فَكُنْتُ أَقُومُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ حَتَّى لَمْ يَكُنْ عِنْدِي بِهِ بَأْسٌ فَلَمَّا أَنْ كَانَ الْيَوْمُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ أَفَاقَ فَمَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.

یکی از موالیان امام صادق عليه السلام به نام اعین با من دوست شد. او مدتی بیمار شده و دوباره بهبود یافت. سپس از دنیا رفت. من اثاثیه و تمام اموال او را برداشتم و نزد امام عليه السلام آوردم و به ایشان خبر دادم که آن غلام مدتی بیمار شد سپس بهبود یافت و پس از آن فوت نمود.

فرمود: این راحتی مرگ آسان است. آگاه باش! به راستی هر که از دنیا می رود خداوند قدرت شنوایی، بینایی و عقلش را برای وصیت کردن برمی گرداند؛ چه او وصیت بکند، چه وصیت نکند.

۳ - حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ گوید: شخصی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: من با مردی در کجاوه‌ای به مکه رفتیم. همسفرم در نیمه راه به شدت بیمار شد. من از او پرستاری کردم و او را تیمار نمودم. چیزی نگذشت که به هوش آمد، تا آن جا که گفتم خطر رفع شده است؛ ولی بعد از آن که به هوش آمد، ناگاه از دنیا رفت. راز این موضوع چیست؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا مِنْ مَيِّتٍ تَحْضُرُهُ الْوَفَاءُ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ تعالى عَلَيْهِ مِنْ سَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ عَقْلِهِ لِلْوَصِيَّةِ أَخَذَ الْوَصِيَّةَ أَوْ تَرَكَ وَ هِيَ الرَّاحَةُ الَّتِي يُقَالُ لَهَا: رَاحَةُ الْمَوْتِ فَهِيَ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَصِيَّةِ.

فَقَالَ هِيَ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:
الْوَصِيَّةُ حَقٌّ وَ قَدْ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَيَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوصِيَ.

فرمود: هیچ کس به حال مرگ نمی افتد مگر آن که خدای تعالی چشم و گوش و خرد او را به او باز می گرداند تا وصیت کند، خواه از فرصت الهی استفاده بکند و یا استفاده نکند. این همان نشاطی است که نام آن را نشاط پیش از مرگ نهاده اند. بر عهده هر مسلمانی حق است که پیش از مرگ وصیت کند.

۴- ابو صباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره وصیت پرسیدم.

فرمود: وصیت حقی بر عهده همه مسلمانان است.

۵- محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

وصیت حق است، جدّم رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نیز وصیت کرد. شایسته آن است که مسلمان به سنت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم عمل کند، و برای بعد از مرگش سفارش کند.

(۲)

بَابُ الْإِشْهَادِ عَلَى الْوَصِيَّةِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
 الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا
 حَضَرَ أَحَدُكُمْ أَلْمُوتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ».
 قُلْتُ: مَا آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ؟
 قَالَ: هُمَا كَافِرَانِ.
 قُلْتُ: ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ؟
 فَقَالَ مُسْلِمَانِ.

بخش دوم

گواهی بر وصیت

۱- ابو صباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره آیه شریفه ای که می فرماید: «ای
 کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد در هنگام وصیت باید از
 میان شما دو نفر عادل را به شهادت بطلبید؛ یا دو نفر از غیر خودتان» پرسیدم و گفتم:
 منظور از «دو نفر از غیر خودتان» چه کسانی هستند؟
 فرمود: دو نفر کافر.
 گفتم: «دو نفر عادل از خودتان» چه کسانی هستند؟
 فرمود: دو نفر مسلمان.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ مِلَّةٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ؟
قَالَ: نَعَمْ إِذَا لَمْ يُوجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَازَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ إِنَّهُ لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾
قَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ فِي بَلَدٍ لَيْسَ فِيهِ مُسْلِمٌ جَازَتْ شَهَادَةُ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ عَلَى الْوَصِيَّةِ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي شَهَادَةِ امْرَأَةٍ حَضَرَتْ رَجُلًا يُوصِي لَيْسَ مَعَهَا رَجُلٌ.

۲ - حلبی و محمد بن مسلم گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا افراد یک ملت می توانند برای افراد ملتی دیگر شهادت دهند؟

فرمود: آری، هنگامی که شاهی از ملت خود نیافتند، شهادت دادن افراد ملت دیگر جایز می شود؛ چرا که نباید حق کسی از بین برود.

۳ - هشام بن حکم گوید: امام صادق عليه السلام درباره فرموده خداوند تبارک و تعالی: «یا دو تن از غیر خودتان را به گواهی احضار کنید» فرمود:

اگر مسلمانی در سرزمین های غیر اسلامی به حال احتضار بیفتد که مسلمانی در آن جا نیابد، احضار دیگر ملت های اهل کتاب برای وصیت روا خواهد بود.

۴ - ربیع گوید: امام صادق عليه السلام پاسخ به این پرسش که اگر به هنگام وصیت کسی را نیابند جز یک زن که برای گواهی حاضر باشد، گواهی او چه حکمی دارد؟ فرمود:

فَقَالَ: يُجَازُ رُبْعُ مَا أَوْصَى بِحِسَابِ شَهَادَتِهَا.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّةٍ لَمْ يَشْهَدْهَا إِلَّا امْرَأَةٌ فَأَجَازَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ فِي الرُّبْعِ مِنَ الْوَصِيَّةِ بِحِسَابِ شَهَادَتِهَا.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز وجل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ»

قَالَ: اللَّذَانِ مِنْكُمْ مُسْلِمَانِ وَ اللَّذَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَمِنْ الْمَجُوسِ؛ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَنَّ فِي الْمَجُوسِ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِي الْجَزِيَّةِ.

گواهی یک زن به میزان یک چهارم مبلغ قابل اجرا خواهد بود.

۵ - ابان نظیر روایت پیشین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۶ - یحیی بن محمد گوید: از امام صادق عليه السلام درباره این آیه پرسیدم که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احتضار، برای وصیت گواهی دو عادل از خودتان بطلبید، و یا گواهی دو تن از غیر خودتان».

فرمود: دو عادل از خودتان یعنی دو تن مسلمان عادل؛ و «دو تن از غیر خودتان» یعنی دو تن از اهل کتاب؛ و در صورتی که از اهل کتاب کسی را نیابند، دو تن از مجوسیان که ادعای کتاب دارند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مجوسیان سنت اهل کتاب را اجرا کرد و از آنان جزیه گرفت.

وَذَلِكَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فِي أَرْضٍ غُرَبَةٍ فَلَمْ يَجِدْ مُسْلِمِينَ أَشْهَدَ رَجُلَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يُحْبَسَانِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ ﷻ «لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْآثِمِينَ».

قَالَ: وَ ذَلِكَ إِذَا ارْتَابَ وَلِيُّ الْمَيِّتِ فِي شَهَادَتِهِمَا فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا شَهِدَا بِالْبَاطِلِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْقُضَ شَهَادَتَهُمَا حَتَّىٰ يَجِيءَ بِشَاهِدَيْنِ فَيَقُومَانِ مَقَامَ الشَّاهِدَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَ مَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَقَضَ شَهَادَةَ الْأَوَّلَيْنِ وَ جَازَتْ شَهَادَةُ الْآخَرَيْنِ ، يَقُولُ اللَّهُ ﷻ: ﴿ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رَجَالِهِ رَفَعَهُ قَالَ:

این هم در موقعی است که انسان در بلاد غربت به حال احتضار بیفتد و دو تن مسلمان عادل نیابد، باید دو تن از اهل کتاب به گواهی حاضر شوند به این صورت که بعد از نماز عصر به مسجد احضار شوند و به خداوند ﷻ سوگند بخورند که «ما با گواهی خود دنیای کم ارزش را نمی خریم، گرچه به سود خویشاوند خود گواهی داده ایم؛ ما گواهی خدا را کتمان نمی کنیم، وگرنه از گنه کاران خواهیم بود».

فرمود: و اگر روشن شود که آن دو به ناحق گواهی داده اند و به ناحق سوگند خورده اند، کسی حق ندارد گواهی آن دو تن را نقض کند، مگر موقعی که دو تن شاهد از میان وارثان برخیزند و در جای آن دو تن نامسلمان قرار گیرند و به حق گواهی دهند، و قسم یاد کنند که «گواهی ما از گواهی آنان به حقیقت نزدیک تر است، و ما به حق کسی تجاوز نکرده ایم، وگرنه از ستم کارانیم».

اگر بتوانند این گواهی را بگذرانند، گواهی آن دو تن نامسلمان نقض می شود و گواهی وارثان لازم الاجرا خواهد بود.

خداوند ﷻ می فرماید: «با این مقررات از سوگند دروغ پرهیزند و گواهی خود را به صدق و حقیقت ادا کنند؛ و لا اقل بترسند که بعد از سوگندشان، سوگند دیگری به منکرانشان تکلیف شود».

۷- راوی در روایت مرفوعه ای گوید: امام علی (ع) فرمود:

خَرَجَ تَمِيمٌ الدَّارِيُّ وَابْنُ بَيْدِي وَابْنُ أَبِي مَارِيَةَ فِي سَفَرٍ وَكَانَ تَمِيمٌ الدَّارِيُّ مُسْلِمًا وَابْنُ بَيْدِي وَابْنُ أَبِي مَارِيَةَ نَصْرَانِيَّيْنِ وَكَانَ مَعَ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ خُرْجٌ لَهُ فِيهِ مَتَاعٌ وَآبِيَةٌ مَنُقُوشَةٌ بِالذَّهَبِ وَقِلَادَةٌ أَخْرَجَهَا إِلَى بَعْضِ أَسْوَاقِ الْعَرَبِ لِلْبَيْعِ فَاعْتَلَّ تَمِيمٌ الدَّارِيُّ عِلَّةً شَدِيدَةً فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ دَفَعَ مَا كَانَ مَعَهُ إِلَى ابْنِ بَيْدِي وَابْنِ أَبِي مَارِيَةَ وَأَمَرَهُمَا أَنْ يُوصِلَاهُ إِلَى وَرَثَتِهِ فَقَدِمَا الْمَدِينَةَ وَقَدْ أَخَذَا مِنَ الْمَتَاعِ الْآبِيَةَ وَالْقِلَادَةَ وَأَوْصَلَا سَائِرَ ذَلِكَ إِلَى وَرَثَتِهِ فَافْتَقَدَ الْقَوْمُ الْآبِيَةَ وَالْقِلَادَةَ.

فَقَالَ أَهْلُ تَمِيمٍ لَهُمَا: هَلْ مَرِضَ صَاحِبُنَا مَرَضًا طَوِيلًا أَنْفَقَ فِيهِ نَفَقَةً كَثِيرَةً؟
فَقَالَا: لَا مَا مَرِضَ إِلَّا أَيَّامًا قَلِيلًا.

قَالُوا: فَهَلْ سُرِقَ مِنْهُ شَيْءٌ فِي سَفَرِهِ هَذَا؟
قَالَا: لَا.

قَالُوا: فَهَلْ اتَّجَرَ تِجَارَةً خَسِرَ فِيهَا؟

تمیم داری، ابن بیدی و ابن ابی ماریه به سفر می‌رفتند. تمیم مسلمان، ابن بیدی و ابن ابی ماریه مسیحی بودند. همراه تمیم توشه‌دانی بود که در آن متاعی و ظرفی منقش به طلا و گردنبندی بود که برای فروختن در یکی از بازارهای اعراب آورده بود. تمیم بیماری شدیدی گرفت و هنگامی که مرگش فرا رسید، اموالی را که همراه خود داشت به ابن بیدی و ابن ابی ماریه سپرد و به آنان سفارش کرد که اموال را به ورثه او تحویل دهند. آن دو نفر به مدینه آمدند در حالی که ظرف و گردن بند را از اموال برداشته بودند و بقیه اموال را به ورثه تمیم تحویل دادند.

ورثه متوجه شدند که ظرف و گردنبند طلا گم شده است. پس به ابن بیدی و ابن ابی ماریه گفتند: آیا تمیم به بیماری طولانی مبتلا شد و در آن بیماری پول زیادی خرج کرد؟ گفتند: نه، فقط چند روز اندکی بیمار شد.

ورثه گفتند: بنابراین آیا در آن سفر، چیزی را از او دزدیدند؟ گفتند: نه.

ورثه گفتند: بنابراین آیا تمیم تجارت کرد و در آن تجارت زیان دید؟

قَالَا: لَا.

قَالُوا: فَقَدْ افْتَقَدْنَا أَفْضَلَ شَيْءٍ كَانَ مَعَهُ آيَةٌ مَنْقُوشَةٌ بِالذَّهَبِ مُكَلَّلَةٌ بِالْجَوْهَرِ وَقِلَادَةٌ.

فَقَالَا: مَا دَفَعَ إِلَيْنَا فَقَدْ أَذَيْنَاهُ إِلَيْكُمْ.

فَقَدَّمُوهُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَوْجَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمَا الْيَمِينَ، فَحَلَفَا فَحَلَّى عَنْهُمَا ثُمَّ ظَهَرَتْ تِلْكَ الْآيَةُ وَالْقِلَادَةُ عَلَيْهِمَا فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ تَمِيمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ ظَهَرَ عَلَى ابْنِ بَيْدِي وَابْنِ أَبِي مَارِيَةَ مَا ادَّعَيْنَاهُ عَلَيْهِمَا.

فَانْتَبَر رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّهِ ﷻ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ فَأَطْلَقَ اللَّهُ ﷻ شَهَادَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ عَلَى الْوَصِيَّةِ فَقَطُّ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ وَلَمْ يَجِدِ الْمُسْلِمِينَ.

گفتند: نه.

ورثه گفتند: ما بهترین چیزهایی را که همراه تميم بود گم کرده ایم؛ ظرفی منقوش به طلا که تاجی از گوهر داشت و یک گردن بند.

گفتند: همه اموالی را که تميم به ما سپرد به شما تحويل داده ایم.

پس ابن بیدی و ابن ابی ماریه را نزد پیامبر خدا ﷺ آوردند. پیامبر خدا ﷺ بر آنان حکم کرد که قسم یاد کنند. ابن بیدی و ابن ابی ماریه نیز سوگند خوردند و پیامبر خدا ﷺ آنان را آزاد نمود.

پس از مدتی آن ظرف و گردن بند در دست آن دو نفر پیدا شد. ورثه تميم نزد پیامبر خدا ﷺ آمده و عرض کردند: ای پیامبر خدا! آن اموالی که ما ادعا می کردیم نزد ابن بیدی و ابن ابی ماریه است.

پیامبر خدا ﷺ منتظر حکم خدا شد. خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل نمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد در هنگام وصیت باید از میان شما دو نفر عادل را به شهادت بطلبید؛ یا دو نفر از غیر خودتان» پس خداوند شهادت اهل کتاب بر وصیت را فقط در هنگامی جایز دانست که شخص در سفر باشد و مسلمانی را نیابد.

﴿فَأَصَابَتْكُم مَّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْآثِمِينَ﴾ فَهَذِهِ الشَّهَادَةُ الْأُولَى الَّتِي جَعَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

﴿فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا﴾ أَيْ أَنَّهُمَا حَلَفَا عَلَىٰ كَذِبٍ ﴿فَاخْرَاجَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا﴾ يَعْنِي مِنْ أَوْلِيَاءِ الْمُدَّعِي ﴿مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ﴾ يَحْلِفَانِ بِاللَّهِ أَنَّهُمَا أَحَقُّ بِهَذِهِ الدَّعْوَى مِنْهُمَا وَأَنَّهُمَا قَدْ كَذَبَا فِيمَا حَلَفَا بِاللَّهِ ﴿لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾.

فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْلِيَاءَ تَمِيمِ الدَّارِيِّ أَنْ يَحْلِفُوا بِاللَّهِ عَلَىٰ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ فَحَلَفُوا فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقِلَادَةَ وَالْأَيَّيَةَ مِنَ ابْنِ بَيْدِيٍّ وَابْنِ أَبِي مَارِيَةَ وَرَدَّهُمَا إِلَىٰ أَوْلِيَاءِ تَمِيمِ الدَّارِيِّ ﴿ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهٍ أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾.

«مصیبت و مرگ شما را فرا رسید، آن دو نفر را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که «ما حاضر نیستیم حق را به چیز بی‌ارزشی بفروشیم، گرچه درباره‌ی خویشان ما باشد و گواهی الهی را کتمان نمی‌کنیم که از گنه‌کاران خواهیم بود» پس این شهادت اولی است که پیامبر خدا ﷺ آن را انجام داد.

«پس اگر اطلاع شد که آن دو مرتکب گناه شده‌اند» یعنی دو شاهد، قسم دروغین یاد کرده باشند «پس دو نفر دیگر» یعنی دو نفر از اولیای مدعی «که نسبت به میت اولی هستند» به خداوند سوگند می‌خورند که نسبت به این ادعا از آن دو نفر اول سزاوارترند. و این که آن دو نفر اول قسم دروغ گفته‌اند.

«که شهادت ما از گواهی آن دو به حق نزدیکتر است و ما تجاوز نکرده‌ایم که در این صورت از ستمگران خواهیم بود» پس پیامبر خدا ﷺ به اولیای تميم دستور دادند که بنابر همان روشی که به آنان دستور داده است، به خداوند سوگند بخورند. پس ورثه‌ی تميم سوگند خوردند و پیامبر خدا ﷺ گردن بند و ظرفی را از ابن بیدی و ابن ابی ماریه گرفت و به اولیای تميم بازگرداند. «این کار، نزدیکتر است به این که گواهی به حق دهند، و یا از مردم بترسند و سوگندهایی جای سوگند آن را بگیرد».

(۳)

بَابُ الرَّجُلِ يُوصِي إِلَى آخَرٍ وَلَا يَقْبَلُ وَصِيَّتَهُ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 إِنْ أَوْصَى رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ وَهُوَ غَائِبٌ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرُدَّ وَصِيَّتَهُ، فَإِنْ أَوْصَى إِلَيْهِ وَهُوَ بِالْبَلَدِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ قَبْلَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَقْبَلْ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ يُوصِي إِلَيْهِ.
 فَقَالَ: إِذَا بُعِثَ بِهَا إِلَيْهِ مِنْ بَلَدٍ فَلَيْسَ لَهُ رَدُّهَا وَإِنْ كَانَ فِي مِصْرٍ يُوجَدُ فِيهِ غَيْرُهُ فَذَلِكَ إِلَيْهِ.

بخش سوم**حکم کسی که وصیت را نمی پذیرد**

- ۱ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
 اگر کسی به کسی که در شهر دیگری است وصیت کند نمی تواند آن را قبول نکند؛ و اگر در همان شهر حاضر باشد او اختیار دارد؛ اگر خواست می پذیرد و اگر خواست نمی پذیرد.
- ۲ - فضیل گوید: امام صادق عليه السلام در باره شخصی که دیگری او را وصی قرار می دهد، فرمود:
 هرگاه از شهر دیگری وصیت را نزد وصی بفرستد، وصی حق ندارد آن را رد کند. و اگر وصیت کننده در شهری باشد که غیر از آن وصی، کس دیگری نیز پیدا می شود که وصی قرار گیرد، وصی حق رد دارد.

- ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَوْصَى الرَّجُلُ إِلَى أَخِيهِ وَهُوَ غَائِبٌ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ وَصِيَّتَهُ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ شَاهِدًا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا طَلَبَ غَيْرُهُ.
- ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ رَبِيعٍ عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي الرَّجُلِ يُوصِي إِلَيْهِ. قَالَ: إِذَا بُعِثَ بِهَا مِنْ بَلَدٍ إِلَيْهِ فَلَيْسَ لَهُ رَدُّهَا.
- ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُوصِي إِلَى رَجُلٍ بِوَصِيَّةٍ فَيَكْرَهُ أَنْ يَقْبَلَهَا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَخْذُلُهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ.
- ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرِّيَّانِ قَالَ:

- ۳- منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر انسان برادر دینی خود را به عنوان وصی اعلام کند و آن شخص غایب باشد، بعد از حضور و اطلاع نمی تواند وصیت را رد کند؛ زیرا اگر حاضر بود و از قبول وصیت خودداری می کرد، وصیت گزار می توانست شخص ثالثی را برای اجرای وصیت انتخاب کند.
- ۴- فضیل گوید: امام صادق عليه السلام درباره شخصی که دیگری او را وصی خود قرار می دهد، فرمود: هرگاه وصیت کننده از شهر دیگری وصیت را نزد وصی بفرستد، وصی نمی تواند وصیت را رد کند.
- ۵- هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام درباره بیماری که برادر دینی خود را به عنوان وصی معرفی می کند و وصی از قبول وصیت اکراه دارد، فرمود: در چنین حالتی نباید از یاری او دریغ کند.
- ۶- علی بن ریّان گوید:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ دَعَاهُ وَالِدُهُ إِلَى قَبُولِ وَصِيَّتِهِ هَلْ لَهُ أَنْ يَمْتَنِعَ مِنْ قَبُولِ وَصِيَّتِهِ؟
فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَمْتَنِعَ.

(٤)

بَابُ أَنَّ صَاحِبَ الْمَالِ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ حَيًّا

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

صَاحِبُ الْمَالِ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الرُّوحِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ.

٢ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عُمَرَ بْنِ شَدَّادٍ الْأَزْدِيِّ وَالسَّرِيِّ جَمِيعاً عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

برای امام کاظم علیه السلام نامه نوشتم: پدر شخصی از وی خواسته است که وصی او شود؛ آیا او می تواند از قبول وصیت پدرش سر باز زند؟
امام علیه السلام در پاسخ نامه نوشت: او نمی تواند از پذیرش آن امتناع کند.

بخش چهارم

انسان مادامی که زنده است اختیار مال خود را دارد

١ - عمار بن موسی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

صاحب مال، به اموال خود سزاوارتر است و تا زمانی که مقداری از روحش مانده است، می تواند اموالش را در هر موردی که می خواهد مصرف کند.

٢ - عمار بن موسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

الرَّجُلُ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ فِيهِ الرُّوحُ إِنْ أَوْصَى بِهِ كُلُّهُ فَهُوَ جَائِزٌ لَهُ.

۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي السَّمَّالِ الْأَسَدِيِّ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

الْمَيِّتُ أَوْلَى بِمَالِهِ مَا دَامَ فِيهِ الرُّوحُ.

۴- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَوْصَى أَخُو رُومِيٍّ بْنِ عُمَرَ أَنَّ جَمِيعَ مَالِهِ لِأَبِي جَعْفَرٍ.

قَالَ عَمْرُو: فَأَخْبَرَنِي رُومِيٌّ أَنَّهُ وَضَعَ الْوَصِيَّةَ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي جَعْفَرٍ، فَقَالَ: هَذَا مَا أَوْصَى لَكَ بِهِ أَخِي وَ جَعَلْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ لِي: قِفْ وَ يَقُولُ: احْمِلْ كَذَا وَ وَهَبْتُ لَكَ كَذَا حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى الْوَصِيَّةِ فَتَنَظَرْتُ فَإِذَا إِنَّمَا أَخَذَ الثُّلُثَ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَمَرْتَنِي أَنْ أَحْمِلَ إِلَيْكَ الثُّلُثَ وَ وَهَبْتَ لِي الثُّلُثَيْنِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

شخص تا هنگامی که روح در بدنش است به اموال خود سزاوارتر است. اگر به همه اموال خود وصیت کند، چنین اجازه‌ای دارد.

۳- راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: میّت تا زمانی که روح در بدنش است به اموال خود سزاوارتر است.

۴- عمرو بن سعید گوید: مردی وصیت کرد که تمام اموال او را به امام باقر عليه السلام تسلیم کنند. برادرش تعریف کرد: من صورت اموال را به خدمت امام باقر عليه السلام بردم و ریز اقام را یک یک ارائه دادم و امام باقر عليه السلام مرتب می‌فرمود: صبر کن، از این متاع، فلان مبلغ برای من بفرست و مابقی از آن تو باشد. به همین نحو صورت اموال را خواندم تا به پایان رسید. و چون واریسی کردم متوجه شدم که امام باقر عليه السلام فقط یک سوم اموال را برای خود منظور کرده است. من به آن سرور عرض کردم: گویا فرموده‌اید که یک سوم اموال را برای شما بیاورم و دو سوم آن را به من بخشیده‌اید؟

فرمود: آری.

قُلْتُ: أَيْبَعُهُ وَأَحْمِلُهُ إِلَيْكَ.

قَالَ: لَا عَلَى الْمَيْسُورِ عَلَيْكَ لَا تَبِعْ شَيْئًا.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْوَلَدُ أَيْسَعُهُ أَنْ يَجْعَلَ مَالَهُ لِقَرَابَتِهِ؟ قَالَ: هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ بِهِ مَا شَاءَ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعًا عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُعْطِي الشَّيْءَ مِنْ مَالِهِ فِي مَرَضِهِ فَقَالَ: إِذَا أَبَانَ فِيهِ فَهُوَ جَائِزٌ وَإِنْ أَوْصَى بِهِ فَهُوَ مِنَ الثُّلُثِ.

۷ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

عرض کردم: باید اموال را بفروشم و و یک سوم سهم شما را به صورت نقدی به خدمت بیاورم؟

فرمود: نه، به هر صورتی که بر تو سهل و آسان باشد، ادا کن، لازم نیست که اموال برادرت را به فروش بگذاری.

۵ - سماعه گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر کسی صاحب فرزند باشد، آیا می تواند اموال خود را به دیگر خویشانش بدهد؟

فرمود: هر کسی اختیار اموال خود را دارد، و تا به بستر مرگ نیفتاده باشد هر کاری که مایل باشد می تواند انجام می دهد.

۶ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد شخصی که به هنگام بیماری و احتضارش بخشی از اموال خود را به دیگران می بخشد، فرمود:

هرگاه در همان زمان بیماری، آن مقدار را از اموال خود جدا نمود، جایز است. و اگر وصیت نمود که پس از مرگش آن را جدا کنند، از ثلث ترکه محسوب می شود.

۷ - عمار ساباطی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْمَيِّتُ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ فِيهِ الرُّوحُ يُبَيِّنُ بِهِ؟
 قَالَ: نَعَمْ فَإِنْ أَوْصَى بِهِ فَإِنْ تَعَدَّى فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا الثُّلُثُ.
 ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
 بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ لَهُ الْوَلَدُ أَيْسَعُهُ أَنْ يَجْعَلَ مَالَهُ لِقَرَابَتِهِ؟
 فَقَالَ: هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ بِهِ مَا شَاءَ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ.
 ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْمَحَامِلِ عَنْ أَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

الْإِنْسَانُ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ الرُّوحُ فِي بَدَنِهِ.
 ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ لَهُ الْوَلَدُ أَيْسَعُهُ أَنْ يَجْعَلَ مَالَهُ لِقَرَابَتِهِ؟

تا زمانی که انسان روح در بدن دارد، به اموال خود سزاوارتر است.
 و باز فرمود: آری، اگر وصیت نمود جایز است و اگر از یک سوم فراتر رود، فقط یک
 سوم حق اوست.

۸- ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی فرزندی دارد؛ آیا می‌تواند
 اموال خود را به نزدیکانش ببخشد؟
 فرمود: آن اموال اوست، هر کاری که بخواهد می‌تواند با آنها انجام دهد؛ تا این که
 مرگ به سراغش بیاید.

۹- ابو محامل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: انسان تا زمانی که روح در بدن دارد به اموال
 خود سزاوارتر است.

۱۰- ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کسی که صاحب فرزند باشد
 می‌تواند اموال خود را به خویشان ببخشد؟

فَقَالَ: هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ بِهِ مَا شَاءَ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ إِنَّ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَالِهِ مَا شَاءَ مَا دَامَ حَيًّا، إِنْ شَاءَ وَهَبَهُ وَإِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَإِنْ أَوْصَى بِهِ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا الثُّلُثُ إِلَّا أَنْ الْفَضْلَ فِي أَنْ لَا يُضَيِّعَ مَنْ يَعُولُهُ وَلَا يُضِرَّ بَوْرَثَتِهِ. وَقَدْ رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ أَعْتَقَ مَمَالِيكَ لَهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ غَيْرُهُمْ. فَعَابَهُ النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: تَرَكَ صَبِيَّةً صِغَارًا يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ.

(۵)

بَابُ الْوَصِيَّةِ لِلْوَارِثِ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْوَصِيَّةِ لِلْوَارِثِ.

فرمود: اموال هر کسی در اختیار خود اوست، و تا مرگ گریبان او را نگیرد هر کاری که مایل باشد می تواند انجام می دهد، اگر مایل باشد به دیگران می بخشد و اگر مایل باشد در راه خدا صدقه می دهد و اگر نخواهد جا می گذارد تا مرگ اختیارات او را سلب کند و اگر وصیت کند تا اموال او را مطابق دلخواهش به مصرف برسانند، فقط به یک سوم اموال خود حق دارد و مابقی از آن وارثان او خواهد بود؛ ولی بهتر آن است که اهل و عیال خود را ضایع نگذارد و به وارثان خود خسارت وارد نکند.

به راستی روایت شده که پیامبر ﷺ به یکی از انصار که بردگان خود را فروخته بود ایراد گرفت و فرمود: او فرزندان صغیری را به جا گذاشته تا مردم به آنان رسیدگی کنند.

بخش پنجم

وصیت به نفع وارثان

۱- ابو بصیر گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم: می توانم برای کسی که از من ارث می برد وصیت کنم تا اضافه بر سهم ارث مبلغی به او تسلیم کنند؟

فَقَالَ: تَجُوزُ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَاطِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَيِّتِ يُوصِي لِلْوَارِثِ بِشَيْءٍ
قَالَ: نَعَمْ أَوْ قَالَ: جَائِزٌ لَهُ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
الْوَصِيَّةُ لِلْوَارِثِ لَا بَأْسَ بِهَا.

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ نَحْوَهُ.

فرمود: آری، وصیت لازم الاجرا است.

۲ - ابوولاد حناط گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: انسان می تواند برای برخی از وارثان
خود مبلغی وصیت کند؟

فرمود: آری. یا فرمود: چنین وصیتی جایز است.

۳ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

وصیت کردن برای وارث مانعی ندارد.

- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْوَصِيَّةِ لِلْوَارِثِ
فَقَالَ: تَجُوزُ.
- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ
ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَصِيَّةِ لِلْوَارِثِ
فَقَالَ: تَجُوزُ.
- قَالَ: ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَاقِلِينَ وَالْأَقْرَبِينَ».
- ۶ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ:

- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ نَظِيرُ ابْنِ رَوَايَتِ رَا از امام صادق عليه السلام نقل می کند.
- ۵ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام در باره وصیت کردن برای یکی از ورثه سؤال کردم.
فرمود: جایز است.
- آن گاه حضرتش این آیه را تلاوت فرمود: «چنان چه میت چیزی به جای گذاشت برای پدر و مادر و نزدیکانش وصیت کند».
- ۶ - محمد بن قیس گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُفْضِلُ بَعْضَ وَلَدِهِ عَلَى بَعْضٍ
قَالَ: نَعَمْ وَنِسَاءَهُ.

(۶)

بَابُ مَا لِلْإِنْسَانِ أَنْ يُوصِيَ بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ مَا يُسْتَحَبُّ لَهُ مِنْ ذَلِكَ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً
عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
كَانَ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِمَكَّةَ وَ إِنَّهُ حَضَرَهُ
الْمَوْتُ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِمَكَّةَ وَ أَصْحَابُهُ وَ الْمُسْلِمُونَ يُصَلُّونَ إِلَى بَيْتِ
الْمَقْدِسِ . وَ أَوْصَى الْبَرَاءُ إِذَا دُفِنَ أَنْ يُجْعَلَ وَجْهُهُ إِلَى تِلْقَاءِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِلَى الْقِبْلَةِ
وَ أَوْصَى بِثُلْثِ مَالِهِ فَجَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: انسان می تواند به هنگام وصیت کردن بعضی از فرزندان را بر
فرزندان دیگرش برتری دهد؟
فرمود: آری؛ همسرانش را نیز می تواند بر یکدیگر برتری دهد.

بخش ششم

آن چه انسان می تواند وصیت کند

- ۱ - معاویة بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در مکه بودند که براء بن معرور انصاری در مدینه به حال احتضار افتاد،
و با آن که رسول خدا صلى الله عليه وآله و مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می خواندند، براء بن
معرور وصیت کرد به هنگام دفن روی او را به سوی مکه برگردانند، تا روی او به سوی
رسول خدا صلى الله عليه وآله بوده باشد، و این سنت بعد از مرگ او نیز برقرار ماند.
و هم چنین وصیت کرد تا یک سوم اموالش را به مستمندان بدهند، و این گونه شد که
سنت حق ثلث به جا ماند.
- ۲ - احمد بن محمد گوید:

كَتَبَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ دُرَّةَ بِنْتَ مُقَاتِلٍ تُوفِّيَتْ وَتَرَكَتْ
 ضَيْعَةً أَشْقَاصًا فِي مَوَاضِعَ وَأَوْصَتْ لِسَيِّدِهَا مِنْ أَشْقَاصِهَا بِمَا يَبْلُغُ أَكْثَرَ مِنَ الثُّلُثِ وَ
 نَحْنُ أَوْصِيَاؤُهَا وَأَحْبَبُنَا أَنْ نُنْهِيَ إِلَى سَيِّدِنَا فَإِنْ هُوَ أَمَرَ بِأَمْضَاءِ الْوَصِيَّةِ عَلَى وَجْهِهَا
 أَمْضِيْنَاهَا وَإِنْ أَمَرَ بِغَيْرِ ذَلِكَ أَنْتَهَيْنَا إِلَى أَمْرِهِ فِي جَمِيعِ مَا يَأْمُرُ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
 قَالَ: فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَطِّهِ: لَيْسَ يَجِبُ لَهَا مِنْ تَرِكَّتِهَا إِلَّا الثُّلُثُ وَإِنْ تَفَضَّلْتُمْ وَكُنْتُمْ
 الْوَرَثَةَ كَانَ جَائِزًا لَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ
 عِيسَى عَنْ شُعَيْبِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ مَا لَهُ مِنْ مَالِهِ؟
 فَقَالَ: لَهُ ثُلُثُ مَالِهِ وَلِلْمَرْأَةِ أَيْضًا.

احمد بن اسحاق نماينده امام هادی علیه السلام به حضرتش نامه نوشت: درّه، دختر مقاتل
 فوت کرده و چند قطعه آبادی به میراث نهاده و در وصیت خود برای شما سهمی مقرر
 کرده است که از میزان یک سوم تجاوز می کند. ما وصی او هستیم و بهتر دانستیم که مسئله
 به را به خدمت شما گزارش کنیم تا اگر سرورمان فرمان دهد وصیت درّه را به همان صورت
 اجرا کنیم و اگر فرمان دیگری صادر بفرماید اطاعت نماییم، ان شاء الله.

امام هادی علیه السلام در پاسخ نامه به خط مبارک خود نوشت:
 این خانم فقط به یک سوم اموال خود حق دارد. اگر شما خودتان وارث این خانم
 هستید و مایل باشید که فضیلتی کسب کنید، می توانید وصیت را به همان صورت اجرا
 نمایید، ان شاء الله.

۳- شعیب بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر کسی وصیت کند و بمیرد،
 اموال او تا چه حد به مصرف وصیت می رسد؟
 فرمود: یک سوم اموال او به خودش تعلق دارد. بانوان نیز همین حق را دارند.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ
 ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
 كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:
 لِأَنَّ أُوصِيَّ بِخُمْسٍ مَالِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُوصِيَّ بِالرُّبْعِ وَ لِأَنَّ أُوصِيَّ بِالرُّبْعِ
 أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُوصِيَّ بِالثُّلُثِ وَ مَنْ أُوصَى بِالثُّلُثِ فَلَمْ يَتْرِكْ فَقَدْ بَالَعَ.
 قَالَ: وَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ تُوفِّيَ وَ أُوصِيَ بِمَالِهِ كُلِّهِ أَوْ أَكْثَرِهِ فَقَالَ:
 إِنَّ الْوَصِيَّةَ تُرَدُّ إِلَى الْمَعْرُوفِ غَيْرِ الْمُنْكَرِ فَمَنْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ أَتَى فِي وَصِيَّتِهِ
 الْمُنْكَرَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّهَا تُرَدُّ إِلَى الْمَعْرُوفِ وَ يُتْرَكُ لِأَهْلِ الْمِيرَاثِ مِيرَاثُهُمْ.
 وَ قَالَ: مَنْ أُوصِيَ بِثُلْثِ مَالِهِ فَلَمْ يَتْرِكْ وَ قَدْ بَلَغَ الْمَدَى.
 ثُمَّ قَالَ: لِأَنَّ أُوصِيَّ بِخُمْسٍ مَالِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُوصِيَّ بِالرُّبْعِ.

۴ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام همواره می فرمود:
 اگر به یک پنجم اموال خود وصیت کنم، برای من محبوب تر از این است که به یک
 چهارم آن وصیت کنم، و اگر به یک چهارم وصیت کنم، برای من محبوب تر از این است که
 به یک سوم وصیت کنم. و کسی که به یک سوم وصیت کند، هیچ مقدار از آن اندازه ای را که
 اجازه دارد وصیت کند فرو گذار نکرده است و به راستی که به نهایت آن رسیده است.
 امام باقر عليه السلام فرمود: هم چنین امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد کسی که از دنیا رفت و به
 همه اموالش یا بخش اعظم آن وصیت نمود، قضاوت نمود و فرمود:
 به راستی که وصیت به کارهای نیک و معروف باز می گردد؛ نه منکرات. پس هر کس که
 به خودش ستم کند و در وصیتش منکر و نا عدالتی بیاورد، پس وصیت به معروف (یک
 سوم) باز می گردد و میراث ورثه برای آنان به جای گذاشته می شود.
 و فرمود: هر کس به یک سوم اموالش وصیت کند، چیزی به جای نگذاشته است و به
 غایت آن رسیده است.
 آن گاه فرمود: اگر به یک پنجم اموال خود وصیت کنم، نزد من محبوب تر از آن است که
 به یک چهارم وصیت کنم.

- ۵ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَوْصَى بِالثُّلُثِ فَقَدْ أَضَرَ بِالْوَرْتَةِ وَ الْوَصِيَّةِ بِالْخُمْسِ وَ الرَّبْعِ أَفْضَلُ مِنَ الْوَصِيَّةِ بِالثُّلُثِ وَ مَنْ أَوْصَى بِالثُّلُثِ فَلَمْ يَتْرِكْ.
- ۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَوْصَى بِالثُّلُثِ فَلَمْ يَتْرِكْ.
- ۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. مَنْ أَوْصَى بِثُلُثِ مَالِهِ ثُمَّ قُتِلَ خَطَأً فَإِنَّ ثُلُثَ دِيَّتِهِ دَاخِلٌ فِي وَصِيَّتِهِ.

۵ - حماد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی که به یک سوم اموالش وصیت کند، به ورثه ضرر زده است. و وصیت به یک پنجم و یک چهارم، برتر از وصیت به یک سوم است و کسی که به یک سوم وصیت کند، چیزی به جای نگذاشته است.

۶ - حماد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که یک سوم اموال خود را مطابق دلخواهش وصیت کند، چیزی از حق خود به جا نگذاشته است.

۷ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان عليه السلام فرمود:

هرکس به یک سوم اموالش وصیت کند آن گاه از روی خطا کشته شود یک سوم دیه او داخل در وصیت خواهد بود.

(۷)

بَاب

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي رَجُلٍ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ وَوَرَّثَهُ شُهُودٌ فَأَجَازُوا ذَلِكَ فَلَمَّا مَاتَ الرَّجُلُ نَقَضُوا الْوَصِيَّةَ هَلْ لَهُمْ أَنْ يَرُدُّوا مَا أَقَرُّوا بِهِ؟ قَالَ: لَيْسَ لَهُمْ ذَلِكَ الْوَصِيَّةُ جَائِزَةٌ عَلَيْهِمْ إِذَا أَقَرُّوا بِهَا فِي حَيَاتِهِ. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

بخش هفتم

[گذشت وارثان]

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که در حضور وارثان خود وصیت کند، و با آن که از یک سوم تجاوز کرده باشد وارثانش اعتراضی نکنند و وصیت را بپذیرند، ولی بعد از مرگ او، وصیت را نقض کنند و اضافه بر ثلث را مردود سازند، آیا وارثان چنین حقی دارند که در حال حیات او وصیت را بپذیرند و بعد از مرگ پذیرش خود را پس بگیرند؟ فرمود:

وارثان چنین حقی ندارند، وصیت او بر وارثانش که در حال حیات او وصیت را تأیید کرده و اعتراضی نکرده باشند لازم الاجرا است.

(۸)

بَابُ الرَّجُلِ يُوصِي بِوَصِيَّةٍ ثُمَّ يَرْجِعُ عَنْهَا

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

لِلْمُوصِي أَنْ يَرْجِعَ فِي وَصِيَّتِهِ إِنْ كَانَ فِي صِحَّةٍ أَوْ مَرَضٍ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَبَةَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لِصَاحِبِ الْوَصِيَّةِ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا وَ يُحْدِثَ فِي وَصِيَّتِهِ مَا دَامَ حَيًّا.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

بخش هشتم**حکم کسی که وصیت می کند و در وصیت تجدید نظر می نماید**

۱ - عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

وصیت کننده می تواند وصیت خود را لغو کند و یا در آن تجدید نظر کند، خواه در حال صحت وصیت کند یا در حال بیماری.

۲ - برید عجلی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

وصیت کننده تا زمانی که زنده است می تواند از وصیت خود برگردد یا وصیت خود را تغییر دهد.

۳ - ابن مسکان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ مِنَ الثَّلَاثِ وَأَنَّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْقُضَ وَصِيَّتَهُ فَيَزِيدَ فِيهَا وَيَنْقُصَ مِنْهَا مَا لَمْ يَمُتْ.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لِلرَّجُلِ أَنْ يُغَيِّرَ وَصِيَّتَهُ فَيُعْتِقَ مَنْ كَانَ أَمْرًا بِمُلْكِهِ وَيُمْلِكَ مَنْ كَانَ أَمْرًا بِعِتْقِهِ وَيُعْطِيَ مَنْ كَانَ حَرَمَهُ وَيَحْرِمَ مَنْ كَانَ أَعْطَاهُ مَا لَمْ يَمُتْ.

(۹)

بَابُ مَنْ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَمَاتَ الْمُوصَى لَهُ قَبْلَ الْمُوصِي أَوْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهَا

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین داوری فرمود که برده مدبر از ثلث باشد و شخص تا هنگامی که زنده است می تواند وصیت خود را تغییر دهد و می تواند مفاد وصیت را کم نماید و یا بدان بیفزاید.

۴- راوی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: انسان می تواند در وصیت خود تجدید نظر کند؛ پس کسی را که دستور داده بود برده باشد، آزاد می کند و کسی را که دستور به آزادی اش داده بود، برده می گرداند و وارثی را که محروم نموده بود، عطا می کند و وارثی را که عطا کرده بود، محروم می کند.

بخش نهم

حکم لغو وصیت پس از مرگ مجری وصیت

۱- محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَوْصَى لِأَخْرَ وَ الْمُوصَى لَهُ غَائِبٌ فَتُوفِّيَ
الَّذِي أَوْصَى لَهُ قَبْلَ الْمُوصَى قَالَ:
الْوَصِيَّةُ لَوَارِثِ الَّذِي أَوْصَى لَهُ.
قَالَ: وَ مَنْ أَوْصَى لِأَحَدٍ شَاهِدًا كَانَ أَوْ غَائِبًا فَتُوفِّيَ الْمُوصَى لَهُ قَبْلَ الْمُوصَى
فَالْوَصِيَّةُ لَوَارِثِ الَّذِي أَوْصَى لَهُ إِلَّا أَنْ يَرْجَعَ فِي وَصِيَّتِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ.
۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ
سَعِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ السَّابَّاطِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَيَّ وَ أَمَرَنِي أَنْ أُعْطِيَ عَمَّا لَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ
شَيْئًا فَمَاتَ الْعَمُّ.
فَكَتَبَ عليه السلام: أَعْطِهِ وَرَثَتَهُ.
۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ
عَامِرٍ قَالَ:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره کسی که برای کسی وصیت نمود و آن شخص غایب بود.
پس وصیت شده پیش از وصیت کننده از دنیا می‌رود، حکم نمود و فرمود: وصیت برای
وارث وصیت شده است.
امام باقر عليه السلام فرمود: و هر کس برای شخصی وصیت کند - چه حاضر باشد، چه غایب -
و وصیت شونده پیش از وصیت کننده بمیرد، وصیت از آن وارث وصیت شونده است؛
جز این که وصیت‌گزار پیش از مرگ خود از وصیت خود رجوع نماید.
۲ - محمد بن عمر ساباطی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی مرا وصی خود نمود و
به من دستور داد که هر ساله مبلغی به عمویش بپردازم؛ اکنون عمویش مرده است.
امام عليه السلام نوشت: آن مبلغ را به ورثه عموی آن مرد بده.
۳ - عباس بن عامر گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَوْصِيَ لَهُ بِوَصِيَّةٍ فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهَا وَلَمْ يَتْرُكْ عَقِبًا.
 قَالَ: اطْلُبْ لَهُ وَارِثًا أَوْ مَوْلَى فَاذْفَعْهَا إِلَيْهِ.
 قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَعْلَمْ لَهُ وَلِيًّا؟
 قَالَ: اجْهَدْ عَلَى أَنْ تَقْدِرَ لَهُ عَلَى وَلِيٍّ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْهُ وَ عَلِمَ اللَّهُ بِكَ مِنْكَ الْجِدَّ
 فَتَصَدَّقْ بِهَا.

(۱۰)

بَابُ انْفَازِ الْوَصِيَّةِ عَلَى جِهَتِهَا

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ
 قَالَ:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی پیش از مرگش به من وصیت کرد که از میراث او
 مبلغی به فلانی تقدیم کنم، و پیش از آن که مبلغ را به آن شخص برسانم او نیز فوت کرد و
 می‌گویند وارثی ندارد، تکلیف من چیست؟
 فرمود: جست و جو کن شاید وارث و یا وابسته او را بیابی و آن مبلغ را به آنان تسلیم
 کنی.

عرض کردم: اگر جست و جو کردم و وارثی برای او نشناختم چه کنم؟
 حضرتش فرمود: اگر پیدا نکردی و خداوند تلاش و کوشش تو را دید و معذورت
 دانست، آن مبلغ را در راه خدا صدقه بده.

بخش دهم

اجرای وصیت بر طبق مفاد آن

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.
فَقَالَ: أَعْطِهِ لِمَنْ أَوْصَى بِهِ لَهُ وَإِنْ كَانَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
يَقُولُ: ﴿فَنَ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ
رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي رَجُلٍ أَوْصَى بِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
قَالَ: أَعْطِ لِمَنْ أَوْصَى بِهِ لَهُ وَإِنْ كَانَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
يَقُولُ: ﴿فَنَ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ:
كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى جَعْفَرٍ وَ مُوسَى: وَفِيمَا أَمَرْتُكُمَا مِنَ الْإِشْهَادِ بِكَذَا وَكَذَا
نَجَاةً لَكُمَا فِي آخِرَتِكُمَا وَإِنْفَاذُ لِمَا أَوْصَى بِهِ أَبَوَاكُمَا وَبِرٌّ مِنْكُمَا لَهُمَا.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی وصیت کرده که اموال او را در راه خدا به مصرف
برسانند، تکلیف چیست؟

فرمود: برای هر کسی که وصیت کرده، باید اموال او را به همان شخص تسلیم کنی، هر
چند یهودی و یا نصرانی باشد؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی می گوید: «هر کس وصیت را بشنود و
قبول کند، سپس آن را تغییر دهد، گناه و مسئولیت آن بر عهده همان کسانی است که
وصیت را تغییر داده اند».

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ نَظِيرَ ابْنِ رَوَايَتِ رَا از امام (باقر یا امام صادق عليه السلام) نقل می کند.
۳ - عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ گوید: امام جواد عليه السلام برای جعفر و موسی نوشت: و در آن چه که به
شما دستور دادم به فلان و فلان شهادت گیرید، موجب نجات شما در آخرتتان و تنفیذ وصیت
والدین شماست و نیکی شما برای آنان است.

وَاحْذَرَا أَنْ لَا تَكُونَا بَدَلْتُمَا وَصِيَّتَهُمَا وَلَا غَيْرْتُمَاهَا عَنْ حَالِهَآ، لِأَنَّهُمَا قَدْ خَرَجَا مِنْ ذَلِكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَصَارَ ذَلِكَ فِي رِقَابِكُمَا وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فِي الْوَصِيَّةِ: «فَنُ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِنَّمُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّ رَجُلًا كَانَ بِهِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ مَاتَ وَ كَانَ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ فَأَوْصَى بِوَصِيَّةٍ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ أَوْصَى أَنْ يُعْطَى شَيْءٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَسُئِلَ عَنْهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يُفْعَلُ بِهِ؟ فَأَخْبَرَنَاهُ أَنَّهُ كَانَ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ.

فَقَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَوْصَى إِلَيَّ أَنْ أَضَعَ فِي يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ لَوْضَعْتُهُ فِيهِمَا إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ: «فَنُ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِنَّمُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» فَأَنْظَرُوا إِلَى مَنْ يَخْرُجُ إِلَى هَذَا الْوَجْهِ يَعْنِي [بَعْضَ] الثُّغُورِ فَأَبْعَثُوا بِهِ إِلَيْهِ.

و بر حذر باشید که وصیت آنان را تغییر ندهید و از حالتش نیز تغییرش ندهید؛ زیرا والدین شما با این وصیت از دنیا رفته‌اند - خداوند از آنان راضی باشد - و این امر بر گردن شما قرار گرفت و خداوند ﷻ در کتاب خود در باره وصیت می‌فرماید: «پس هر کس پس از این که وصیت را شنید، آن را تغییر دهد، پس همانا که گناه آن بر عهده کسانی است که وصیت را تغییر می‌دهند؛ به راستی که خداوند، شنوای دانا است».

۴ - یونس بن یعقوب گوید: مردی همدانی می‌گفت: پدرش که شیعه نبوده از دنیا رفت و هنگام مرگش وصیت نمود که مقداری از میراثش در راه خدا صرف شود. پس در خصوص این مسئله از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که چه باید بکند؟

حضرتش فرمود: اگر شخصی به من وصیت می‌کرد که میراثش را به یهودی یا نصرانی بدهم، آن را به آنان می‌دادم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «پس هر کس پس از شنیدن وصیت آن را تغییر دهد، گناهش بر عهده کسانی است که آن را تغییر داده‌اند» پس ببینید چه کسی به ناحیه مرزی می‌رود، پس آن قسمت از میراث پدر مرد همدانی را توسط او به منطقه مرزی بفرستید.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا أَوْصَى إِلَيَّ بِشَيْءٍ فِي السَّبِيلِ.
 فَقَالَ لِي: أَصْرِفْهُ فِي الْحَجِّ.
 قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَوْصَى إِلَيَّ فِي السَّبِيلِ.
 قَالَ: أَصْرِفْهُ فِي الْحَجِّ؛ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ سَبِيلِهِ أَفْضَلَ مِنَ الْحَجِّ.

(۱۱)

بَابُ آخِرُ مِنْهُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ حَجَّاجِ الْخَشَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ أَوْصَتْ إِلَيَّ بِمَالٍ أَنْ يُجْعَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقِيلَ لَهَا: نَحُجُّ بِهِ؟

۵ - حسین بن عمر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی به من وصیت کرده که مقداری از میراث او را در راه خدا خرج کنم.
 فرمود: آن را در راه حج خرج کن.
 عرض کردم: او به من وصیت نموده که در راه خدا خرج کنم!
 فرمود: آن را در راه حج خرج کن؛ زیرا من راهی از راههای خداوند سراغ ندارم که برتر از حج باشد.

بخش یازدهم

روایاتی دیگر در اجرای وصیت

۱ - حجاج خشّاب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی به من وصیت نموده که مالی را در راه خداوند خرج کنم. پس از او پرسیدند: با آن مال حج به جای آوریم؟

فَقَالَتْ: اجْعَلْهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.
 فَقَالُوا لَهَا: فَنُعْطِيهِ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ.
 قَالَتْ: اجْعَلْهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.
 فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: اجْعَلْهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا أَمَرْتُ.
 قُلْتُ: مُرْنِي كَيْفَ أَجْعَلُهُ؟
 قَالَ: اجْعَلْهُ كَمَا أَمَرْتُكَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ:
 ﴿فَنَ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَمَّا إِمُّهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ أَرَأَيْتَ لَوْ أَمَرْتُكَ أَنْ
 تُعْطِيَهُ يَهُودِيًّا كُنْتَ تُعْطِيهِ نَصْرَانِيًّا؟
 قَالَ: فَمَكَّنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَ سِنِينَ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ مِثْلَ الَّذِي قُلْتُ
 أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَكَتَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: هَاتِيهَا.
 قُلْتُ: مَنْ أُعْطِيهَا؟!

گفت: آن را در راه خدا قرار ده. به او گفتند: پس آن را به آل محمد ﷺ بدهیم؟ گفت: آن را در راه خدا قرار ده.

امام ﷺ فرمود: آن را در راه خدا خرج کن؛ همان طور که دستور دادم. عرض کردم: شما به من دستور دهید که آن را در چه راهی خرج کنم؟ فرمود: آن را در همان راهی قرار ده که آن زن به تو دستور داد. به راستی که خداوند می‌فرماید: «پس هر کس پس از شنیدن وصیت آن را تغییر دهد، گناهش بر عهده کسانی است که آن را تغییر داده‌اند» به نظر تو اگر آن زن به تو دستور می‌داد که آن را به یهودی بدهی، تو آن را به مسیحی می‌دادی؟ حجاج گوید: پس من بعد از آن، سه سال درنگ نمودم. سپس نزد آن حضرت شرفیاب شدم و همان چیزهایی را که دفعه اول گفته بودم به ایشان عرض کردم. حضرت سکوت کوتاهی نموده سپس فرمود: آن را بیاور. عرض کردم: به چه کسی بدهم؟

قَالَ: عِيسَى شَلْقَانَ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَسْكَرِيَّ عليه السلام بِالْمَدِينَةِ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِمَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَالَ: سَبِيلُ اللَّهِ شِيعَتُنَا.

(۱۲)

بَابُ آخِرُ مِنْهُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: كَتَبَ الْخَلِيلُ بْنُ هَاشِمٍ إِلَى ذِي الرِّئَاسَتَيْنِ وَ هُوَ وَالِي نَيْسَابُورَ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمَجُوسِ مَاتَ وَ أَوْصَى لِلْفُقَرَاءِ بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ فَأَخَذَهُ قَاضِي نَيْسَابُورَ فَجَعَلَهُ فِي فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ. فَكَتَبَ الْخَلِيلُ إِلَى ذِي الرِّئَاسَتَيْنِ بِذَلِكَ فَسَأَلَ الْمَأْمُونُ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي فِي ذَلِكَ شَيْءٌ.

فرمود: به عیسی شلقان.

۲ - حسن بن راشد گوید: در مدینه از امام حسن عسکری عليه السلام پرسیدم: مردی وصیت نمود که قسمتی از اموالش را در راه خداوند خرج کنند. فرمود: راه خداوند، شیعیان ما هستند.

بخش دوازدهم

روایاتی دیگر در اجرای وصیت

۱ - ابوطالب عبدالله بن صلت گوید: خلیل بن هاشم به ذوالریاستین - والی نیشابور - نامه نوشت که یکی از مجوسیان از دنیا رفته و وصیت کرده است که مقداری از اموالش را به فقرا دهند. پس قاضی نیشابور آن را برداشته و به فقرای مسلمان داده است. ذوالریاستین از مأمون عباسی این مسأله را پرسید. مأمون گفت: من در این خصوص چیزی نمی‌دانم.

فَسَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمَجُوسِيَّ لَمْ يُوصِ لِفُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَكِنْ يَنْبَغِي أَنْ يُؤْخَذَ مِقْدَارُ ذَلِكَ الْمَالِ مِنْ مَالِ الصَّدَقَةِ فَيُرَدَّ عَلَى فُقَرَاءِ الْمَجُوسِ

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ:

أَوْصَتْ مَارِدَةَ لِقَوْمِ نَصَارَى فَرَّاشِينَ بِوَصِيَّةٍ.

فَقَالَ أَصْحَابُنَا: أَفْسِمَ هَذَا فِي فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَصْحَابِكَ.

فَسَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: إِنَّ أُخْتِي أَوْصَتْ بِوَصِيَّةٍ لِقَوْمِ نَصَارَى وَ أَرَدْتُ أَنْ أَضْرِفَ ذَلِكَ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مُسْلِمِينَ.

فَقَالَ: أَمْضِ الْوَصِيَّةَ عَلَى مَا أَوْصَتْ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَإِنَّمَا إِلَهُمُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾.

بنا بر این از امام رضا علیه السلام پرسید. امام فرمود: به راستی که آن مرد مجوسی برای فقرای مسلمان وصیت ننموده است. اما سزاوار است که آن مقداری را که مرد مجوسی وصیت نموده بود از اموال صدقه بردارند و به فقرای مجوسی باز گردانند.

۲- ریّان بن شیب گوید: مارده دو تخته فرش را برای گروهی از مسیحیان وصیت نمود.

پس یاران ما گفتند: آن را بین فقرای شیعه تقسیم کن.

من از امام رضا علیه السلام سؤال نموده و گفتم: خواهرم برای گروهی از مسیحیان وصیتی نمود

و من می خواهم آن را به نفع گروهی از یاران مسلمان خودمان تغییر دهم.

فرمود: طبق وصیت خواهرت عمل کن؛ چرا که خداوند می فرماید: «گناه تغییر وصیت بر

عهده کسانی است که آن را تغییر داده اند».

(۱۳)

بَابُ مَنْ أَوْصَى بِعِتْقٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ حَجٍّ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ فِي رَجُلٍ أَوْصَى بِأَكْثَرِ مِنَ الثُّلُثِ وَأَعْتَقَ مَمْلُوكَهُ فِي مَرَضِهِ فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنَ الثُّلُثِ رُدَّ إِلَى الثُّلُثِ وَجَازَ الْعِتْقُ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنْ أَعْتَقَ رَجُلٌ عِنْدَ مَوْتِهِ خَادِمًا لَهُ ثُمَّ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ أُخْرَى أُلْقِيَتِ الْوَصِيَّةُ وَاعْتِقَ الْخَادِمُ مِنْ ثُلْثِهِ إِلَّا أَنْ يَفْضَلَ مِنَ الثُّلُثِ مَا يَبْلُغُ الْوَصِيَّةَ.

بخش سیزدهم**وصیت به آزادی برده، صدقه و حج**

- ۱ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام در باره شخصی که بیشتر از یک سوم اموالش وصیت کرده و برده‌اش را نیز در دوران بیماری اش آزاد کرده بود، فرمود: اگر وصیتش بیشتر از ثلث باشد به ثلث برگردانده می‌شود؛ ولی آزاد کردن برده جایز است.

- ۲ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر کسی در هنگام مرگش برده خود را آزاد کند سپس وصیت دیگری نیز بکند، وصیت را کنار می‌گذارند و برده از یک سوم آزاد می‌گردد، مگر این که به اندازه‌ای از یک سوم زیاده بیاید که به مقدار وصیت نیز باشد.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ بِمَالٍ لِدَوِي قَرَابَتِهِ وَاعْتَقَ مَمْلُوكًا لَهُ وَكَانَ جَمِيعُ مَا أَوْصَى بِهِ يَزِيدُ عَلَى الثُّلُثِ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي وَصِيَّتِهِ؟ فَقَالَ: يَبْدَأُ بِالْعَتَقِ فَيَنْقُذُهُ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَأَعْتَقَ مَمْلُوكَهُ وَأَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَكَانَ أَكْثَرَ مِنَ الثُّلُثِ.

قَالَ: يُمَضَى عِتْقُ الْعَلَامِ وَيَكُونُ التَّقْصَانُ فِيمَا بَقِيَ.

۵ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

۳ - اسماعیل بن همام گوید: امام رضا عليه السلام درباره کسی که در بستر مرگ وصیت کند که مبلغی به خویشان او بپردازند و برده او را آزاد کنند، و وقتی که بررسی کنند معلوم شود که از میزان ثلث تجاوز می‌کند، چگونه می‌توانند وصیت او را اجرا کنند؟ فرمود: اول برده او را آزاد می‌کنند، سپس آن چه بماند به خویشانش می‌دهند.

۴ - محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی در حال احتضار برده خود را آزاد کرده و مبلغی نیز وصیت کرده است، اینک مجموع آن از ثلث تجاوز می‌کند (چه باید کرد؟)

فرمود: آزادی برده قطعی می‌شود؛ و مبلغ مزبور تا یک سوم اموال تقلیل می‌یابد.

۵ - ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

إِنَّ عَلْقَمَةَ بِنَ مُحَمَّدٍ أَوْصَانِي أَنْ أُعْتِقَ عَنْهُ رَقَبَةً فَأَعْتَقْتُ عَنْهُ امْرَأَةً أَفْتَجِزِيهِ أَوْ أُعْتِقُ عَنْهُ مِنْ مَالِي؟

قَالَ: يُجْزِيهِ.

ثُمَّ قَالَ لِي: إِنَّ فَاطِمَةَ أُمِّ ابْنِي أَوْصَتْ أَنْ أُعْتِقَ عَنْهَا رَقَبَةً فَأَعْتَقْتُ عَنْهَا امْرَأَةً.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلَنِي رَجُلٌ عَنْ امْرَأَةٍ تُؤَفِّيْتُ وَلَمْ تَحِجَّ فَأَوْصَتْ أَنْ يُنْظَرَ قَدْرُ مَا يَحِجُّ بِهِ فَسُئِلَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ أَمْثَلُ أَنْ يُوَضَعَ فِي قُرْعَاءٍ وَلِدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوُضِعَ فِيهِمْ وَإِنْ كَانَ الْحِجُّ أَمْثَلُ حُجَّ عَنْهَا.

فَقُلْتُ لَهُ: إِنْ كَانَتْ عَلَيْهَا حَاجَةٌ مَفْرُوضَةٌ فَأَنْ يُنْفَقَ مَا أَوْصَتْ بِهِ فِي الْحِجِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُقَسَمَ فِي غَيْرِ ذَلِكَ.

علقمة بن محمد به من وصیت کرد که یک نفر را در راه خدا آزاد کنم، و من از مال او یک کنیز خریدم و آزاد کردم. آیا آزادی کنیز کفایت می‌کند، یا این که از مال خودم مجدداً یک برده آزاد کنم؟

فرمود: آزادی کنیز هم کفایت می‌کند.

سپس فرمود: همسر فاطمه (دختر حسین بن علی بن الحسین مادر عبدالله) وصیت کرد که یک نفر را در راه خدا آزاد کنم، و من از اموال او یک کنیز خریدم و آزاد کردم.

۶ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از من پرسید: زنی که مراسم حج را انجام نداده بود از دنیا رفت و وصیت نمود که با مبلغی حج را انجام داده و در باره آن پرسند. پس اگر بهتر باشد که بین اولاد حضرت فاطمه علیه السلام تقسیم شود، بین آنان تقسیم گردد و اگر انجام حج بهتر است، به نیابتش حج به جا آورند.

من به آن مرد گفتم: اگر حج واجب بر گردن آن زن باشد وصیتش در راه حج خرج شود نزد من بهتر از این است که در راهی دیگر تقسیم گردد.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ فَقَالَ: إِنْ كَانَ صَرُورَةً يُحَجُّ عَنْهُ مِنْ وَسْطِ الْمَالِ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ صَرُورَةٍ فَمِنْ الثُّلُثِ.

۸- عَنْهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ فِي امْرَأَةٍ أَوْصَتْ بِمَالٍ فِي عِتْقٍ وَ صَدَقَةٍ وَ حَجٍّ فَلَمْ يَبْلُغْ قَالَ: ابْدَأْ بِالْحَجِّ فَإِنَّهُ مَفْرُوضٌ فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ فَأَجْعَلْهُ فِي الصَّدَقَةِ طَائِفَةً وَ فِي الْعِتْقِ طَائِفَةً.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِثَلَاثِينَ دِينَاراً يُعْتَقُ بِهَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَلَمْ يُوجَدْ بِذَلِكَ. قَالَ: يُشْتَرَى مِنَ النَّاسِ فَيُعْتَقُ.

۷- معاویة بن عمار گوید: امام صادق (ع) درباره مردی که وصیت کند که از جانب او نیایی برای حج اعزام کنند، فرمود:

اگر به حج نرفته باشد، هزینه حج از همه میراث او تأمین می شود و اگر حج واجب را ادا کرده باشد، هزینه این حج نیابتی از یک سوم میراث او تأمین خواهد شد.

۸- معاویة بن عمار گوید: امام (ع) در باره زنی که وصیت کرده بود مبلغی را در راه آزادی برده و پرداخت صدقه و انجام حج خرج کنند اما برای همه آنها کفایت نمی کرد فرمود: ابتدا از حج شروع کن؛ زیرا آن واجب است. پس اگر چیزی زیاد آمد، مقداری از آن را صدقه قرار ده و مقداری را در راه آزاد کردن برده.

۹- علی بن ابی حمزه گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم: مردی وصیت کرد که با سی دینار برده شیعه ای آزاد گردد. اما چنین برده ای پیدا نشده است. فرمود: برده ای از مردم خریداری شود سپس آزاد گردد.

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ هَلَكَ فَأَوْصَى بِعَتَقِ نَسَمَةٍ مُسْلِمَةٍ بِثَلَاثِينَ دِينَارًا فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ بِالَّذِي سَمَّى. قَالَ: مَا أَرَى لَهُمْ أَنْ يَزِيدُوا عَلَى الَّذِي سَمَّى. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَجِدُوا؟ قَالَ: فَلْيَشْتَرُوا مِنْ غُرَضِ النَّاسِ مَا لَمْ يَكُنْ نَاصِبًا.

۱۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الشَّيْخِ عليه السلام. أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام مَاتَ وَ تَرَكَ سِتِّينَ مَمْلُوكًا فَأَعْتَقَ ثُلُثَهُمْ فَأَقْرَعَتْ بَيْنَهُمْ وَ أَخْرَجَتْ الثُّلُثَ.

۱۰ - علی بن ابی حمزه گوید: از امام کاظم عليه السلام سؤال کردم: مردی از دنیا رفت و وصیت نمود که با سی دینار، برده مسلمانی آزاد کنند. اما برده‌ای با مشخصاتی که او گفته بود نیافتند.

فرمود: برای ورثه‌اش جایز نمی‌دانم که بر مشخصاتی که آن مرد گفته بود، بیفزایند.

عرض کردم: اگر چنین برده‌ای نیافتند چه؟

فرمود: بنا بر این باید از عامه مردم در صورتی که ناصبی نباشد، برده‌ای خریداری کنند.

۱۱ - محمد بن مروان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امام باقر عليه السلام از دنیا رفت در حالی که شصت برده بر جای گذاشته بود و یک سوم آنان را آزاد نموده بود، پس من بین آنان قرعه انداختم و یک سوم آنان را با قرعه بیرون کشیدم.

- ۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مُحَرَّرَةٍ أَعْتَقَهَا أَخِي وَ قَدْ كَانَتْ تَخْدُمُ مَعَ الْجَوَارِي وَ كَانَتْ فِي عِيَالِهِ فَأَوْصَانِي أَنْ أُنْفِقَ عَلَيْهَا مِنَ الْوَسْطِ.
فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ مَعَ الْجَوَارِي وَ أَقَامَتْ عَلَيْهِنَّ فَأَنْفِقْ عَلَيْهَا وَ اتَّبِعْ وَصِيَّتَهُ.
- ۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى أَنْ يُعْتَقَ عَنْهُ نَسَمَةٌ بِخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ مِنْ ثُلُثِهِ فَاشْتَرَى نَسَمَةً بِأَقْلٍ مِنْ خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ فَضَلَتْ فَضْلَهُ فَمَا تَرَى؟
قَالَ: تُدْفَعُ الْفَضْلَةُ إِلَى النَّسَمَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُعْتَقَ ثُمَّ تُعْتَقَ عَنِ الْمَيِّتِ.
- ۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

۱۲ - ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: برادرم کنیزی را آزاد کرده بود و او همراه کنیزان خدمت می نمود و در میان خانواده برادرم بود. پس برادرم به من وصیت نمود که از اصل ترکه، به او نفقه دهم.

فرمود: چنان چه آن زن همراه کنیزان بود و سرپرستی آنان را به عهده داشت، به او نفقه ده و از وصیت برادرت پیروی کن.

۱۳ - سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شخصی وصیت کرده است که از یک سوم اموال او برده ای به مبلغ پانصد درهم آزاد کنند. اینک برده ای خریده اند که بهای آن کمتر از پانصد درهم است، نظر شما درباره مبلغی که از پانصد درهم باقی مانده چیست؟
فرمود: مبلغ باقی مانده را به همان برده بدهند، سپس او را آزاد کنند.

۱۴ - معاویه بن عمار گوید:

أَوْصَتْ إِلَيَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِي بِثُلْثِ مَالِهَا وَأَمَرْتُ أَنْ يُعْتَقَ وَ يُحَجَّ وَ يُتَصَدَّقَ فَلَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ فَسَأَلْتُ أَبَا حَنِيفَةَ عَنْهَا.

فَقَالَ: تَجْعَلُ أَثْلَاثًا ثُلْثًا فِي الْعِتْقِ وَ ثُلْثًا فِي الْحَجِّ وَ ثُلْثًا فِي الصَّدَقَةِ.
فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ: إِنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِي مَاتَتْ وَ أَوْصَتْ إِلَيَّ بِثُلْثِ مَالِهَا وَأَمَرْتُ أَنْ يُعْتَقَ عَنْهَا وَ يُتَصَدَّقَ وَ يُحَجَّ عَنْهَا فَنَظَرْتُ فِيهِ فَلَمْ يَبْلُغْ.
فَقَالَ: ابْدَأُ بِالْحَجِّ فَإِنَّهُ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تعالى وَ يُجْعَلُ مَا بَقِيَ طَائِفَةً فِي الْعِتْقِ وَ طَائِفَةً فِي الصَّدَقَةِ.

فَأَخْبَرْتُ أَبَا حَنِيفَةَ بِقَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَرَجَعَ عَنْ قَوْلِهِ وَ قَالَ بِقَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

یکی از زنان خانواده‌ام به من وصیت کرد که از یک سوم اموال او یک برده آزاد کنم، یک نفر را به حج بفرستم و مابقی را در راه خدا صدقه دهم؛ ولی یک سوم اموالش کفایت این کار را نکرد. من این مسأله را از ابو حنیفه پرسیدم.

ابو حنیفه گفت: باید حق ثلث را به سه قسمت برابر تقسیم کنی؛ یک سوم آن را در راه آزادی برده، و یک سوم آن را در راه حج، و یک سوم آن را به عنوان صدقه به مصرف برسانی. من به خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم و گفتم: زنی از خانواده‌ام به من وصیت کرده که از یک سوم اموالش یک برده آزاد کنم، یک نفر را به حج بفرستم و مابقی را در راه خدا صدقه دهم و چون بررسی کردم دیدم یک سوم اموالش کفایت این امور را نمی‌کند که وصیت او را کاملاً اجرا کنم، تکلیف من چیست؟

فرمود: اول با انجام یک حج که از واجبات خداوند متعال است آغاز کن؛ آن چه باقی بماند، قسمتی را در راه آزادی برده و قسمتی را به عنوان صدقه به مصرف برسان. من فتوای امام را به ابوحنیفه بازگو نمودم، ابوحنیفه از فتوای خود عدول کرد و فتوای امام صادق عليه السلام را پذیرفت.

۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ أَعْتَقَ فُلَاناً وَ فُلَاناً وَ فُلَاناً وَ فُلَاناً فَتَنَظَرْتُ فِي ثُلْثِهِ فَلَمْ يَبْلُغْ أَثْمَانَ قِيَمَةِ الْمَمَالِكِ الْخَمْسَةِ الَّتِي أَمَرَ بِعَتَقِهِمْ.

قَالَ: يُنْظَرُ إِلَى الَّذِينَ سَمَّاهُمْ وَ يُبْدَأُ بِعَتَقِهِمْ فَيَقْوَمُونَ وَ يُنْظَرُ إِلَى ثُلْثِهِ فَيَعْتَقُ مِنْهُ أَوَّلُ شَيْءٍ ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّلَاثُ ثُمَّ الرَّابِعُ ثُمَّ الْخَامِسُ، فَإِنْ عَجَزَ الثُّلُثُ كَانَ فِي الَّذِي سَمَّى آخِيراً لِأَنَّهُ أَعْتَقَ بَعْدَ مَبْلَغِ الثُّلُثِ مَا لَا يَمْلِكُ فَلَا يَجُوزُ لَهُ ذَلِكَ.

۱۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَ فِي سَفَرٍ وَ مَعَهُ جَارِيَةٌ لَهُ وَ غُلَامَانِ مَمْلُوكَانِ.

فَقَالَ لَهُمَا: أَنْتُمَا حُرَّانِ لَوْجِهَ اللَّهِ وَ أَشْهَدَا أَنَّ مَا فِي بَطْنِ جَارِيَتِي هَذِهِ مِنِّي فَوَلَدَتْ غُلَاماً فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى الْوَرَثَةِ أَنْكَرُوا ذَلِكَ وَ اسْتَرْقَوْهُمْ.

۱۵ - حمران گوید: امام باقر عليه السلام در باره مردی که هنگام مرگش وصیت نمود: «فلانی، فلانی، فلانی، فلانی و فلانی را آزاد کن» و من به یک سوم میراثش نگاه کردم پس قیمت آن پنج برده را کفایت نمی داد فرمود:

به برده‌هایی که نام برده نگاه می شود و شروع به آزاد ساختن آن‌ها می گردد. پس آنان را قیمت گذاری می کنند و یک سوم میراثش نیز لحاظ می گردد. پس ابتدا برده اول آزاد می گردد سپس دومی، سپس سومی، سپس چهارمی، سپس پنجمی. پس اگر ثلث از مبلغ برده‌ها کمتر باشد، در آخرین برده لحاظ می شود. مثلاً ثلث به اندازه دو برده است، نقص در برده‌های سوم، چهارم و پنجم لحاظ می شود؛ زیرا میت - پس از پایان ثلث - برده‌ای را آزاد کرده که مالکیتش را نداشته است، بنا بر این چنین کاری برایش جایز نیست.

۱۶ - داوود بن ابو زید گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی با دو غلام و یک کنیز شخصی به سفر می رود و در سفر به بستر مرگ می افتد، و برای این که شاهد داشته باشد به غلامان خود می گوید: شما دو تن در راه خدا آزاد هستید و هر دو تن گواهی بدهید که چنین این کنیز فرزندی من است. آن گاه او می میرد و کنیزش پسری به دنیا می آورد. چون به وطن باز می گردند، وارثان داستان را ساختگی می پندارند و همه را در قید بردگی نگاه می دارند.

ثُمَّ إِنَّ الْغُلَامَيْنِ أُعْتِقَا بَعْدَ ذَلِكَ فَشَهِدَا بَعْدَ مَا أُعْتِقَا أَنَّ مَوْلَاهُمَا الْأَوَّلَ أَشْهَدُهُمَا أَنَّ مَا فِي بَطْنِ جَارِيَّتِهِ مِنْهُ؟
 قَالَ: يَجُوزُ شَهَادَتُهُمَا لِلْغُلَامِ وَلَا يَسْتَرِقُهُمَا الْغُلَامُ الَّذِي شَهِدَا لَهُ لِأَنَّهُمَا أَثَبَّتَا نَسَبَهُ.

۱۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَحَضَّرَهُ الْوَفَاءُ وَ لَهُ مَمَالِيكَ لِخَاصَّةٍ نَفْسِهِ وَ لَهُ مَمَالِيكَ فِي شِرْكَهٖ رَجُلٍ آخَرَ فَيُوصِي فِي وَصِيَّتِهِ مَمَالِيكِي أَحْرَارًا مَا حَالُ مَمَالِيكِهِ الَّذِينَ فِي الشَّرْكَهٖ؟ فَقَالَ: يُقَوِّمُونَ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مَالُهُ يَحْتَمِلُ ثُمَّ هُمْ أَحْرَارٌ.

۱۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ تُوفِّي وَ تَرَكَ جَارِيَةً أُعْتِقَ ثُلُثُهَا فَتَزَوَّجَهَا الْوَصِيُّ قَبْلَ أَنْ يُقَسِّمَ شَيْءٌ مِنَ الْمِيرَاثِ.

بعدها آن دو غلام آزاد می شوند و مجدداً گواهی می دهند که مولای قبلی آن دو تن را گواه گرفته است که جنین کنیز فرزند اوست، این گواهی چه صورت دارد؟
 فرمود: گواهی این دو غلام آزاد شده مسموع است، و کودک آن کنیز آزادی خود را بدست می آورد، ولی نمی تواند نسبت به سهم خود در مالکیت این دو غلام ادعا کند، زیرا این دو غلام با قید آزادی نسب و حریت او را ثابت کرده اند.

۱۷ - احمد بن زیاد گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی چند برده اختصاصی دارد و در مالکیت چند برده دیگر نیز شریک و سهم است در حال احتضار وصیت می کند که برده های من بعد از مرگ من آزادند. تکلیف برده های مشترک او چه خواهد بود؟
 فرمود: برده های مشترک باید قیمت گذاری شوند، اگر اموال او کفایت کند سهم شرکا را می پردازند و برده های مشترک او را نیز آزاد می کنند.

۱۸ - نصر بن شعیب محاربی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که از دنیا رفت و کنیزی به جای گذاشت که یک سومش را آزاد نموده بود و وصی پیش از تقسیم میراث، با آن کنیز ازدواج نمود، فرمود:

أَنَّهَا تُقَوِّمُ وَ تُسْتَسْعَى هِيَ وَ زَوْجُهَا فِي بَقِيَّةِ ثَمَنِهَا بَعْدَ مَا يَقَوِّمُ فَمَا أَصَابَ الْمَرْأَةَ مِنْ عَتَقٍ أَوْ رِقٍّ فَهُوَ يَجْرِي عَلَى وَلَدِهَا.

(۱۴)

بَابُ أَنَّ مَنْ خَافَ فِي الْوَصِيَّةِ فَلِلْوَصِيِّ أَنْ يَرُدَّهَا إِلَى الْحَقِّ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجَالِهِ قَالَ:
قَالَ إِنَّ اللَّهَ ﷻ أَطْلَقَ لِلْمُوصِي إِلَيْهِ أَنْ يُغَيِّرَ الْوَصِيَّةَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِالْمَعْرُوفِ وَ كَانَ فِيهَا حَيْفٌ وَ يَرُدُّهَا إِلَى الْمَعْرُوفِ لِقَوْلِهِ ﷻ: «فَنَ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ».
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوْقَةَ قَالَ:

کنیز قیمت گذاری می شود و پس از آن، او و شوهرش (وصی) با کار کردن قیمت خود را می پردازند. پس هر حکمی - آزادی یا بردگی - که بر کنیز جاری گردد، بر فرزندش نیز جاری می گردد.

بخش چهاردهم

اگر وصی در وصیت ناعدالتی دید می تواند آن را تغییر دهد

- ۱ - راوی گوید: امام علی (ع) فرمود: به راستی که خداوند وصی را آزاد گذارده هنگامی که وصیت «معروف» نباشد، بلکه در آن ناعدالتی باشد، آن را تغییر دهد و به معروف باز گرداند. به دلیل فرموده خداوند که «پس هر کس بیم برد که وصیت کننده، جور و ناروایی انجام داده یا مرتکب گناه شده و بنا بر این بین آنان صلح دهد، گناهی بر او نیست».
- ۲ - محمد بن سوقة گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَنُ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾.

قَالَ: نَسَخَتْهَا الْآيَةُ الَّتِي بَعْدَهَا قَوْلُهُ عليه السلام: ﴿فَنُ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾.

قَالَ: يَعْني الْمَوْصِي إِلَيْهِ إِنْ خَافَ جَنَفًا مِنَ الْمَوْصِي فِيمَا أَوْصَى بِهِ إِلَيْهِ مِمَّا لَا يَرْضَى اللَّهُ بِهِ مِنْ خِلَافِ الْحَقِّ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ أَيْ عَلَى الْمَوْصِي إِلَيْهِ أَنْ يُبَدِّلَهُ إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى مَا يَرْضَى اللَّهُ بِهِ مِنْ سَبِيلِ الْخَيْرِ.

(۱۵)

بَابُ أَنَّ الْوَصِيَّ إِذَا كَانَتْ الْوَصِيَّةُ فِي حَقِّ فَعَيَّرَهَا فَهُوَ ضَامِنٌ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ زَيْدِ النَّزَّسِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَرْقَدٍ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ قَالَ:

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: خداوند تعالی می فرماید: «هر کس وصیت را استماع کند سپس آن را تغییر دهد، مسئولیت آن بر عهده همان کسانی است که وصیت را تغییر داده اند» فرمود: کلیت آن در آیه بعدی منسوخ شده است که می فرماید: «هر کس بیم داشته باشد که وصیت گزار به ناحق وصیت کرده و یا حقی را ناحق کرده است و با تشخیص خود میان صاحبان حق صلح و آشتی برقرار کند، مسئولیتی بر عهده او نیست».

امام باقر عليه السلام فرمود: یعنی اگر اجرا کننده وصیت بر اثر شواهد و قرائن به نیت وصیت گزار بدبین شود که کار نادرستی را به او محول کرده است و خداوند از اجرای آن راضی نخواهد بود، مسئولیتی ندارد که وصیت را نادیده بگیرد و آن را به صورت حق و درست اجرا کند که خداوند راضی باشد.

بخش پانزدهم

اگر وصی، وصیت حق را تغییر دهد، خود ضامن است

۱ - علی بن فرقند سابری گوید:

أَوْصَى إِلَيَّ رَجُلٌ بِتَرْكِتِهِ وَأَمَرَنِي أَنْ أَحُجَّ بِهَا عَنْهُ فَنَظَرْتُ فِي ذَلِكَ فَإِذَا شَيْءٌ
يَسِيرٌ لَا يَكْفِي لِلْحَجِّ فَسَأَلْتُ أَبَا حَنِيفَةَ وَفُقَهَاءَ أَهْلِ الْكُوفَةِ.
فَقَالُوا: تَصَدَّقْ بِهَا عَنْهُ.

فَلَمَّا حَجَجْتُ لَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ فِي الطَّوَافِ فَسَأَلْتُهُ وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا
مِنْ مَوَالِيكُم مِّنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مَاتَ وَأَوْصَى بِتَرْكِتِهِ إِلَيَّ وَأَمَرَنِي أَنْ أَحُجَّ بِهَا عَنْهُ
فَنَظَرْتُ فِي ذَلِكَ فَلَمْ يَكْفِ لِلْحَجِّ فَسَأَلْتُ مَنْ قَبْلَنَا مِنَ الْفُقَهَاءِ فَقَالُوا: تَصَدَّقْ بِهَا
فَتَصَدَّقْتُ بِهَا فَمَا تَقُولُ؟

فَقَالَ لِي: هَذَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فِي الْحَجْرِ فَأْتِهِ وَ سَلَّهُ.
قَالَ: فَدَخَلْتُ الْحَجَرَ فَإِذَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَحْتَ الْمِيزَابِ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى
الْبَيْتِ يَدْعُو نُمَّ التَّفَتِ إِلَيَّ فَرَأَنِي
فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ مَوَالِيكُم.

مردی مرا وصی خود قرار داد و به من دستور داد که با میراثش به نیابت او حج
به جا آورم. من میراثش را بررسی کردم و دیدم که مبلغی اندک است و کفاف حج را
نمی دهد. بنا بر این از ابو حنیفه و فقیهان کوفه سؤال کردم.
آنان گفتند: با آن مبلغ، به نیابت آن مرد صدقه بده.

پس هنگامی که به حج رفتم در طواف به عبدالله بن حسن برخورددم و از او پرسیدم و گفتم:
یکی از شیعیان شما در کوفه از دنیا رفت و مرا وصی خود نمود، او به من دستور داد که از
جانب او حج انجام دهم. من میراث او را بررسی کردم، برای حج کافی نبود. بنا بر این از
فقیهانی که نزد ما هستند پرسیدم و آنان گفتند: آن مبلغ را صدقه بده. من نیز صدقه دادم؛
شما چه می فرمایید؟

عبدالله گفت: این امام صادق عليه السلام است که در حجر اسماعیل عليه السلام در زیر ناودان کعبه
بود و صورتش را رو به کعبه نموده، دعا می نمود. سپس به من رو کرد و مرا دید و فرمود:
حاجت چیست؟

عرض کردم: فدایتان گردم! من مردی از اهل کوفه و از دوست داران شما هستم.

قَالَ: فَدَعْ ذَا عَنكَ حَاجَتُكَ؟
 قُلْتُ: رَجُلٌ مَاتَ وَ أَوْصَى بِتَرْكِهِ أَنْ أُحَجَّ بِهَا عَنْهُ فَظَرْتُ فِي ذَلِكَ فَلَمْ يَكْفِ
 لِلْحَجِّ فَسَأَلْتُ مَنْ عِنْدَنَا مِنَ الْفُقَهَاءِ فَقَالُوا: تَصَدَّقْ بِهَا.
 فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ؟
 قُلْتُ: تَصَدَّقْتُ بِهَا.
 فَقَالَ: ضَمِنْتَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَا يَبْلُغُ أَنْ يُحَجَّ بِهِ مِنْ مَكَّةَ فَإِنْ كَانَ لَا يَبْلُغُ أَنْ يُحَجَّ بِهِ
 مِنْ مَكَّةَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ ضَمَانٌ وَإِنْ كَانَ يَبْلُغُ بِهِ مِنْ مَكَّةَ فَأَنْتَ ضَامِنٌ.
 ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ
 عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِحَجَّةٍ فَجَعَلَهَا وَصِيَّةً فِي نَسَمَةٍ
 فَقَالَ: يَغْرُمُهَا وَصِيَّةً وَ يَجْعَلُهَا فِي حَجَّةٍ كَمَا أَوْصَى بِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى
 يَقُولُ: ﴿فَنُ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِنَّمَا عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾.

فرمود: این موضوع را رها کن! حاجت چیست؟
 عرض کردم: مردی از دنیا رفت و وصیت نمود که با میراثش از جانب او حج نمایم. پس
 من به میراث او نگریستم، برای حج کافی نبود. آن‌گاه از فقیهانی که نزد ما هستند پرسیدم و
 آنان گفتند: آن را صدقه ده.
 فرمود: تو چه کار کردی؟
 عرض کردم: آن مبلغ را صدقه دادم.
 فرمود: ضامن هستی. مگر این که کفایت نمی‌کرد که از خود مکه حج گزارده شود؟ پس
 اگر کفایت نمی‌کرد از مکه با آن مبلغ حج نمود، ضمانتی بر عهده ات نیست و اگر کفایت
 می‌کرد که از مکه حج نمود، پس ضامن هستی.
 ۲ - ابو سعید گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی وصیت نمود که برای او حج
 انجام دهند. اما وصی آن را در راه آزاد کردن برده قرار داد.
 فرمود: وصی، ضامن است و باید آن مبلغ را در راه انجام حج قرار دهد؛ زیرا خداوند
 می‌فرماید: «پس هر که پس از شنیدن وصیت آن را دگرگون سازد گناهش بر کسانی است که
 آن را تغییر می‌دهند».

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُعْتِقَ عَنْهُ نَسَمَةً بِسِتِّمِائَةِ دِرْهَمٍ مِنْ ثُلْثِهِ فَأَنْطَلَقَ الْوَصِيُّ فَأَعْطَى السِّتِّمِائَةَ دِرْهَمٍ رَجُلًا يَحُجُّ بِهَا عَنْهُ. قَالَ: فَقَالَ: أَرَى أَنْ يَغْرَمَ الْوَصِيُّ مِنْ مَالِهِ سِتِّمِائَةَ دِرْهَمٍ وَ يَجْعَلَ السِّتِّمِائَةَ دِرْهَمٍ فِيمَا أَوْصَى بِهِ الْمَيِّتُ مِنْ نَسَمَةٍ.

(۱۶)

بَابُ أَنَّ الْمُدَبَّرَ مِنَ الثُّلُثِ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ:

۳- مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی که وصیت می کند که از حق ثلث او ششصد درهم بدهند و برده ای در راه خدا آزاد کنند، ولی اجرا کننده وصیت، با ششصد درهم، شخصی را استخدام می کند تا به نیابت از او به حج برود پرسیدم، فرمود: نظر من آن است که وصی باید غرامت بکشد و از مال خود برده ای ششصد درهمی بخرد و آزاد کند.

بخش شانزدهم

حکم آزادی برده از ثلث میت

۱- زراره گوید: امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

الْمُدَبِّرُ مِنَ الثُّلُثِ.

۲ - عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُدَبِّرُ مَمْلُوكَهُ أَلَا أَنْ يَرْجَعَ فِيهِ؟
قَالَ: نَعَمْ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْوَصِيَّةِ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
الْمُدَبِّرُ مِنَ الثُّلُثِ.

وَقَالَ لِلرَّجُلِ: أَنْ يَرْجَعَ فِي ثُلُثِهِ إِنْ كَانَ أَوْصَى فِي صِحَّةٍ أَوْ مَرَضٍ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمُدَبِّرِ.

برده‌ای که با قرار قبلی بعد از مرگ مولایش آزاد شود، از حق ثلث مولا محسوب می‌شود.

۲ - هشام بن حکم گوید: از امام صادق عليه السلام مردی می‌گوید: برده من بعد از مرگم آزاد است آیا بعداً می‌تواند از تصمیم خود منصرف شود؟

فرمود: آری، نوید آزادی بعد از مرگ به منزله وصیت و سفارش است.

۳ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آزادی بعد از مرگ به حساب حق ثلث مولا منظور می‌شود.

وصیت گزار حق دارد که در مصرف حق ثلث خود تجدید نظر کند، خواه در حال

صحت و عافیت وصیت کرده باشد و خواه در حال بیماری و کسالت.

۴ - معاویه بن عمار گوید: از امام صادق عليه السلام درباره آزادی بعد از مرگ پرسیدم.

قَالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْوَصِيَّةِ يَرْجِعُ فِيمَا شَاءَ مِنْهَا.

(۱۷)

بَابُ أَنَّهُ يُبْدَأُ بِالْكَفَنِ ثُمَّ بِالذِّينِ ثُمَّ بِالْوَصِيَّةِ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
الْكَفَنُ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ مُعَاذٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَقْدَرُ ثَمَنُ كَفْنِهِ.

فرمود: نوید آزادی بعد از مرگ در حکم وصیت و سفارش است که مولا می تواند در آن تجدید نظر نماید.

بخش هفدهم

در اجرای وصیت اول کفن، بعد بدهی و آن گاه وصیت

- ۱ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
کفن هر کسی از اصل مال او خارج می شود.
- ۲ - زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی بمیرد و فقط به اندازه یک کفن میراث به جا بگذارد، در حالی که بدهی به همان مبلغ بر عهده دارد (تکلیف چیست؟)

فَقَالَ: يُجْعَلُ مَا تَرَكَ فِي ثَمَنِ كَفْنِهِ إِلَّا أَنْ يَتَجَرَّ عَلَيْهِ بَعْضُ النَّاسِ فَيُكَفِّنُهُ وَيُقْضَى مَا عَلَيْهِ مِمَّا تَرَكَ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَوَّلُ شَيْءٍ يُبْدَأُ بِهِ مِنَ الْمَالِ الْكَفَنُ ثُمَّ الدِّينُ ثُمَّ الْوَصِيَّةُ ثُمَّ الْمِيرَاثُ.

(۱۸)

بَابُ مَنْ أَوْصَى وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

فرمود: باید با آن مبلغ کفن او را تهیه نمایند، مگر آن که دیگران کفن او را تقبل کنند و با میراث او بدهی او را بپردازند.

۳ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

نخستین مورد و صرف اموال میت، کفن، سپس بدهی، سپس وصیت و آن گاه میراث است.

بخش هیجدهم

اجرای وصیت با پرداخت بدهی

۱ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

إِنَّ الدَّيْنَ قَبْلَ الْوَصِيَّةِ ثُمَّ الْوَصِيَّةَ عَلَى إِثْرِ الدَّيْنِ ثُمَّ الْمِيرَاثَ بَعْدَ الْوَصِيَّةِ؛ فَإِنَّ أَوَّلَ الْقَضَاءِ كِتَابُ اللَّهِ ﷻ.

۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ.
فَقَالَ: يَفْضِي الرَّجُلُ مَا عَلَيْهِ مِنْ دَيْنِهِ وَ يَفْسِمُ مَا بَقِيَ بَيْنَ الْوَرَثَةِ.
قُلْتُ: فَسَرِقَ مَا كَانَ أَوْصَى بِهِ مِنَ الدَّيْنِ مِمَّنْ يُؤْخَذُ الدَّيْنُ أَمْ مِنَ الْوَرَثَةِ؟
قَالَ: لَا يُؤْخَذُ مِنَ الْوَرَثَةِ وَ لَكِنَّ الْوَصِيَّ ضَامِنٌ لَهَا.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى الشَّعِيرِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ:

بدهی، پیش از وصیت است. سپس وصیت، بعد از پرداخت است سپس میراث، پس از وصیت است؛ زیرا این اولین قضاوت در کتاب خدای ﷻ است.

۲- راوی گوید: از امام صادق ﷺ در باره کسی که بدهی به عهده‌اش داشت و کسی را وصی خود قرار داد سؤال کردم.

فرمود: وصی، بدهی وصیت‌گزار را پرداخت می‌کند و باقیمانده را بین ورثه تقسیم می‌کند.

گفتم: آن مبلغی را که وصیت‌گزار برای پرداخت بدهی وصیت کرده بود به سرقت رفته است. بدهی از چه کسی ستانده می‌شود؟ آیا از ورثه ستانده می‌شود؟
فرمود: از ورثه نمی‌گیرند؛ بلکه وصی ضامن آن است.

۳- حکم بن عتیبه گوید:

كُنَّا عَلَى بَابِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ نَنْتَظِرُ أَنْ يُخْرَجَ إِذْ جَاءَتْ امْرَأَةٌ
فَقَالَتْ: أَيُّكُمْ أَبُو جَعْفَرٍ؟
فَقَالَ لَهَا الْقَوْمُ: مَا تُرِيدِينَ مِنْهُ؟
قَالَتْ: أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ.
فَقَالُوا لَهَا: هَذَا فَقِيهٌ أَهْلُ الْعِرَاقِ فَسَلِّيه.
فَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجِي مَاتَ وَ تَرَكَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ كَانَ لِي عَلَيْهِ مِنْ صَدَاقِي خَمْسُمِائَةٍ
دِرْهَمٍ فَأَخَذْتُ صَدَاقِي وَ أَخَذْتُ مِيرَاثِي ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ فَادَّعَى عَلَيْهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ
فَشَهِدْتُ لَهُ.
قَالَ الْحَكَمُ: فَبَيْنَا أَنَا أَحْسِبُ إِذْ خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ:
مَا هَذَا الَّذِي أَرَاكَ تُحَرِّكُ بِهِ أَصَابِعَكَ يَا حَكَمُ؟

ما نزد درب خانه امام باقر عليه السلام ایستاده بودیم و منتظر بودیم که حضرت عليه السلام از خانه
بیرون بیاید. ناگاه زنی آمد و گفت: کدام شما امام باقر عليه السلام است؟
مردم به او گفتند: از ایشان چه می‌خواهی؟
گفت: می‌خواهم مسأله‌ای از ایشان بپرسم.
گفتند: این شخص (حکم بن عتیبه) فقیه اهل عراق است؛ از او بپرس!
زن گفت: شوهرم از دنیا رفت و هزار درهم به جای گذاشت و پانصد درهم از مهریه‌ام
برعهده‌اش بود. من مهریه و میراث خود را برداشتم. سپس مردی آمد و ادعا کرد که هزار
درهم از شوهرم طلب دارد. من نیز به نفع او شهادت دادم.
حکم گوید: پس در همین حال که من در حال محاسبه مسأله بودم ناگاه امام عليه السلام با کسی
بیرون آمد و فرمود: ای حکم! چرا انگشتانت را حرکت می‌دهی؟!

فَقُلْتُ: إِنَّ هَذِهِ الْمَرْأَةَ ذَكَرْتُ أَنَّ زَوْجَهَا مَاتَ وَتَرَكَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَكَانَ لَهَا عَلَيْهِ مِنْ صَدَاقِهَا خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَأَخَذْتُ صَدَاقَهَا وَأَخَذْتُ مِيرَاثَهَا ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ فَادَّعَى عَلَيْهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَشَهِدْتُ لَهُ.
فَقَالَ الْحَكَمُ: فَوَ اللَّهِ مَا أَتَمَمْتُ الْكَلَامَ حَتَّى قَالَ: أَقَرْتُ بِثُلُثِ مَا فِي يَدَيْهَا وَلَا مِيرَاثَ لَهَا.

قَالَ الْحَكَمُ: فَمَا رَأَيْتُ وَ اللَّهِ أَفْهَمَ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَطُّ.
قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: وَ تَفْسِيرُ ذَلِكَ أَنَّهُ لَا مِيرَاثَ لَهَا حَتَّى تَقْضِيَ الدَّيْنَ وَإِنَّمَا تَرَكَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ أَلْفٌ وَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ لَهَا وَ لِلرَّجُلِ ثُلُثُ الْأَلْفِ وَ لِلرَّجُلِ ثُلَاثَاهَا.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ بَاعَ مَتَاعاً مِنْ رَجُلٍ فَقَبَضَ الْمُشْتَرِي الْمَتَاعَ وَ لَمْ يَدْفَعِ الثَّمَنَ ثُمَّ مَاتَ الْمُشْتَرِي وَ الْمَتَاعُ قَائِمٌ بَعَيْنِهِ.

عرض کردم: این زن بیان نمود که شوهرش از دنیا رفته و هزار درهم باقی گذاشته است. زن نیز پانصد درهم مهریه‌اش بر عهده شوهرش مانده بود. پس مهریه و میراث خود را برداشت. سپس شخصی آمده و ادعا نموده که هزار درهم از شوهر این زن طلبکار است و این زن نیز به نفع او شهادت داده است.

حکم گوید: به خدا سوگند! هنوز سخنم را تمام نکرده بودم که حضرت ع فرمود: این زن به یک سوم مبلغی که در دستش است اقرار نموده و میراثی ندارد.

حکم گوید: به خدا سوگند! من هرگز کسی را ندیدم که از امام باقر ع دانایتر باشد.
ابن ابی عمیر گوید: تفسیر مسأله چنین است: زن میراثی ندارد تا این که بدهی ادا شود و همانا که شوهر در حالی از دنیا رفت که هزار و پانصد درهم بدهی از آن همسرش و آن مرد بر عهده‌اش بود. پس یک سوم هزار درهم از آن زن است و دو سوم آن از آن مرد است.

۴- راوی گوید: امام صادق ع در باره مردی که کالایی را به دیگری فروخت و خریدار کالا را تحویل گرفت اما قیمتش را نپرداخت سپس خریدار فوت نمود در حالی که کالا عیناً موجود است فرمود:

قَالَ: إِذَا كَانَ الْمَتَاعُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ رُدَّ إِلَى صَاحِبِ الْمَتَاعِ.
وَقَالَ: لَيْسَ لِلْغُرْمَاءِ أَنْ يُخَاصِمُوهُ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيُضْمَنُهُ ضَامِنٌ لِلْغُرْمَاءِ قَالَ: إِذَا رَضِيَ الْغُرْمَاءُ فَقَدْ بَرَّتْ ذِمَّةُ الْمَيِّتِ.

۶ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ قُتِلَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ لَمْ يَتْرُكْ مَالًا فَأَخَذَ أَهْلُهُ الدِّيَّةَ مِنْ قَاتِلِهِ عَلَيْهِمْ يَقْضُونَ دَيْنَهُ قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: وَ هُوَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئًا.
قَالَ: إِنَّمَا أَخَذُوا الدِّيَّةَ فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَقْضُوا دَيْنَهُ.

هرگاه عین کالا موجود باشد، به فروشنده باز گردانده می شود.
و فرمود: طلبکاران میت، حق ندارند با فروشنده مخاصمه کنند.
۵ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام درباره بدهکاری که بمیرد و یک نفر بدهی او را ضمانت کند، فرمود:

اگر طلبکاران او رضایت بدهند، مسئولیت آن میت منتفی می شود.
۶ - یحیی ازرق گوید: امام کاظم عليه السلام درباره بدهکاری که به قتل رسیده و میراثی ندارد که بدهی او را بپردازند، اگر خانواده مقتول خونبها بگیرند، آیا مکلف می شوند که بدهی مقتول را بپردازند؟
فرمود: آری.

عرض کردم: از مقتول که میراثی به جا نمانده است و اگر خانواده مقتول خونبها نمی گرفتند، مسئولیتی بر عهده آنان نبود.
فرمود: خونبهای مقتول را که دریافت کنند باید بدهی او را هم بپردازند.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَلَهُ عَلَيَّ دَيْنٌ وَخَلَفَ وَلَدًا رَجَالًا وَنِسَاءً وَصِيبَانًا فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَقَالَ: أَنْتَ فِي حِلٍّ مِمَّا لِأَبِي عَلَيْكَ مِنْ حِصَّتِي وَأَنْتَ فِي حِلٍّ مِمَّا لِأَخَوَتِي وَأَخَوَاتِي وَأَنَا ضَامِنٌ لِرِضَاهُمْ عَنْكَ.

قَالَ: تَكُونُ فِي سَعَةٍ مِنْ ذَلِكَ وَحِلٍّ.

قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يُعْطِهِمْ؟

قَالَ: كَانَ ذَلِكَ فِي عُقْبِهِ.

قُلْتُ: فَإِنْ رَجَعَ الْوَرِثَةُ عَلَيَّ فَقَالُوا: أَعْطِنَا حَقَّنَا؟

فَقَالَ: لَهُمْ ذَلِكَ فِي الْحُكْمِ الظَّاهِرِ؛ فَأَمَّا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ عز وجل فَأَنْتَ مِنْهَا فِي حِلٍّ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ الَّذِي أَحَلَّ لَكَ يَضْمَنُ لَكَ عَنْهُمْ رِضَاهُمْ فَيَحْتَمِلُ الضَّامِنُ لَكَ.

۷ - حسن بن جهم گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: مردی که از من طلبی داشت از دنیا رفت و فرزندانی که شامل تعدادی مرد و زن و کودک می‌شد، به جای گذاشت پس یکی از آنان آمد و گفت: تو از بدهی که به پدرم داشتی، از سهم من معافی. هم چنین از سهم برادران و خواهرانم نیز معافی و من ضامن رضایت آنان هستم.

فرمود: تو از بدهی معاف هستی.

عرض کردم: اگر سهم برادران و خواهرانش را از آن بدهی نپردازد چه؟

فرمود: پرداخت بدهی برگردنش خواهد بود.

عرض کردم: اگر ورثه نزد من بیایند و بگویند: حق ما را بده، چه؟

فرمود: آنان در حکم ظاهر چنین حقی دارند؛ اما بین خودت و خداوند تو از آن بدهی معاف هستی؛ هنگامی که آن وارثی که تو را حلال کرده بود، ضمانت کرده بود که آنان را راضی خواهد نمود. بنا بر این ضامن باید آن را به جای تو بپردازد.

قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ أَنْ تُحَلِّلَ؟
 قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَ لَهَا مَا تُرْضِيهِ أَوْ تُعْطِيهِ.
 قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا؟
 قَالَ: فَلَا.
 قُلْتُ: فَقَدْ سَمِعْتُكَ تَقُولُ: إِنَّهُ يَجُوزُ تَحْلِيلُهَا.
 فَقَالَ إِنَّمَا أَعْنِي بِذَلِكَ إِذَا كَانَ لَهَا مَالٌ.
 قُلْتُ: فَلَا أَبَّ يَجُوزُ تَحْلِيلُهُ عَلَى ابْنِهِ.
 فَقَالَ لَهُ: مَا كَانَ لَنَا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرٌ يَفْعَلُ فِي ذَلِكَ مَا شَاءَ.
 قُلْتُ: فَإِنَّ الرَّجُلَ ضَمِنَ لِي عَنْ ذَلِكَ الصَّبِيِّ وَأَنَا مِنْ حِصَّتِهِ فِي حِلٍّ فَإِنْ مَاتَ
 الرَّجُلُ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ الصَّبِيُّ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ؟
 قَالَ: الْأَمْرُ جَائِزٌ عَلَى مَا شَرَطَ لَكَ.

عرض کردم: در بارهٔ کودک چه می‌فرمایید؟ آیا مادرش اجازه دارد حلالیت بدهد؟
 فرمود: آری، هرگاه به مقداری داشته باشد که کودکش را راضی کند و یا سهمش را بپردازد.
 عرض کردم: اگر مادر چنین اموالی نداشته باشد چه؟
 فرمود: نمی‌تواند حلالیت بدهد.
 عرض کردم: اما از شما شنیدم که می‌تواند حلالیت بدهد.
 فرمود: منظور من از آن سخن هنگامی است که مادر اموالی داشته باشد.
 عرض کردم: بنا بر این پدر می‌تواند از جانب فرزندش بدهکار را معاف کند؟
 فرمود: او صاحب همان اختیاراتی است که ما با امام کاظم علیه السلام داشتیم؛ در این مسأله،
 هر چه بخواهد می‌تواند انجام دهد.
 عرض کردم: آن مرد برای من ضمانت نمود که آن کودک را راضی خواهد نمود و من از
 سهم کودک معاف شدم. پس اگر پیش از بلوغ کودک، آن مرد فوت کند، چیزی بر عهده آن
 مرد نخواهد بود؟
 فرمود: مسأله به همان منوال جایز است که آن مرد برای تو شرط رضایت آنان را کرده بود.

(۱۹)

بَابُ مَنْ أَعْتَقَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلْ يَخْتَلِفُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى وَ ابْنُ شُبْرُمَةَ؟
فَقُلْتُ: بَلَّغَنِي أَنَّهُ مَاتَ مَوْلَى لِعِيسَى بْنِ مُوسَى وَ تَرَكَ عَلَيْهِ دَيْنًا كَثِيرًا وَ تَرَكَ
مَمَالِيكَ يُحِيطُ دَيْنُهُ بِأَثْمَانِهِمْ فَأَعْتَقَهُمْ عِنْدَ الْمَوْتِ فَسَأَلَهُمَا عِيسَى بْنُ مُوسَى عَنْ
ذَلِكَ.

فَقَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ: أَرَى أَنْ يَسْتَسْعِيَهُمْ فِي قِيَمَتِهِمْ فَيَدْفَعَهَا إِلَى الْغُرَمَاءِ فَإِنَّهُ قَدْ
أَعْتَقَهُمْ عِنْدَ مَوْتِهِ.

بخش نوزدهم**حکم آزادی برده با پرداخت بدهی**

۱ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق عليه السلام از من پرسید: آیا ابن ابی لیلی و ابن ابی شبرمه با هم اختلاف پیدا کرده‌اند؟

گفتم: به من خبر داده‌اند که یکی از بردگان آزاد شده عیسی بن موسی مرد و بدهی زیادی بر گردن عیسی گذاشت و از طرفی تعدادی برده نیز به جای گذاشت که بدهی‌اش قیمت برده‌ها را در بر می‌گرفت. اما او هنگام مرگش برده‌ها را آزاد نمود. بنا بر این عیسی بن موسی در این خصوص از آن‌ها سؤال نمود.

ابن شبرمه گفت: به نظر من بردگان باید با کار کردن قیمت خود را بپردازند و مبلغ حاصل از آن را به طلبکاران بپردازند؛ زیرا آن شخص در هنگام مرگش برده‌ها را آزاد کرده بود.

وَقَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى: أَرَى أَنْ أُبَيْعَهُمْ. وَادْفَعْ أَثْمَانَهُمْ إِلَى الْغُرَمَاءِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُعْتَقَهُمْ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ يُحِيطُ بِهِمْ وَ هَذَا أَهْلُ الْحِجَازِ الْيَوْمَ يُعْتِقُ الرَّجُلُ عَبْدَهُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ كَثِيرٌ فَلَا يُجِيزُونَ عِتْقَهُ إِذَا كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ كَثِيرٌ. فَرَفَعَ ابْنُ شُبْرُمَةَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا ابْنَ أَبِي لَيْلَى مَتَى قُلْتَ بِهَذَا الْقَوْلِ؟ وَاللَّهِ مَا قُلْتُهُ إِلَّا طَلَبَ خِلَافِي. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَعَنْ رَأْيِ أَيُّهُمَا صَدَرَ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلَّغْنِي أَنَّهُ أَخَذَ بِرَأْيِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى وَ كَانَ لَهُ فِي ذَلِكَ هَوًى فَبَاعَهُمْ وَقَضَى دَيْنَهُ.

قَالَ: فَمَعَ أَيُّهُمَا مِنْ قَبْلُكُمْ؟ قُلْتُ لَهُ: مَعَ ابْنِ شُبْرُمَةَ وَ قَدْ رَجَعَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى إِلَى رَأْيِ ابْنِ شُبْرُمَةَ بَعْدَ ذَلِكَ. فَقَالَ: أَمَّا وَ اللَّهِ! إِنَّ الْحَقَّ لَفِي الَّذِي قَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى وَ إِنْ كَانَ قَدْ رَجَعَ عَنْهُ. فَقُلْتُ لَهُ: هَذَا يَنْكَسِرُ عَنْدهُمْ فِي الْقِيَاسِ.

ابن ابی لیلی گفت: نظر من این است که آنان را بفروشم و قیمتشان را به طلبکاران بپردازم؛ زیرا او حق نداشته که در هنگام مرگش آنان را آزاد نماید در حالی که بدهی بر گردنش بود؛ که آن بدهی قیمت برده‌ها را در بر می‌گرفت. و این حجازیان هستند که امروزه شخص برده‌اش را آزاد می‌کند در حالی بدهی بسیاری دارد، اما آنان آزاد کردن او را جایز نمی‌دانند؛ در هنگامی که بدهی فراوانی بر عهده‌اش باشد. پس ابن شبرمه دستش را به سوی آسمان بالا نمود و گفت: سبحان الله! ای ابن ابی لیلی! تو کی چنین نظری داشتی؟! به خدا سوگند! تو فقط به خاطر این که با من اختلاف کنی، چنین گفتی.

حضرت فرمود: گفتیم: به من خبر داده‌اند که او به رأی ابن ابی لیلی عمل نمود؛ زیرا غرضی داشت. پس برده‌ها را فروخت و بدهی آن مرد را پرداخت.

فرمود: با کدام یک از شما بازگشت؟

گفتم: با ابن ابی شبرمه و پس از آن نیز ابن ابی لیلی به رأی ابن شبرمه بازگشت. فرمود: آگاه باش که به خدا سوگند! حق، در گفته ابن ابی لیلی است؛ گرچه از نظر خود عدول نمود.

گفتم: این حکم در «قیاس» نزد آنان در می‌شکند!

فَقَالَ: هَاتِ قَايِسِنِي.

فَقُلْتُ: أَنَا أَقَايِسُكَ؟!

فَقَالَ: لَتَقُولَنَّ بِأَشَدِّ مَا يَدْخُلُ فِيهِ مِنَ الْقِيَاسِ.

فَقُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ تَرَكَ عَبْدًا لَمْ يَتْرُكْ مَالًا غَيْرَهُ وَ قِيَمَةُ الْعَبْدِ سِتْمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ دَيْنُهُ

خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَأَعْتَقَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَيْفَ يُصْنَعُ؟

قَالَ: يُبَاعُ الْعَبْدُ فَيَأْخُذُ الْغُرَمَاءُ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ يَأْخُذُ الْوَرَثَةُ مِائَةَ دِرْهَمٍ.

فَقُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ بَقِيَ مِنْ قِيَمَةِ الْعَبْدِ مِائَةُ دِرْهَمٍ عَنْ دَيْنِهِ؟

فَقَالَ: بَلَى.

قُلْتُ: أَلَيْسَ لِلرَّجُلِ ثُلُثُهُ يُصْنَعُ بِهِ مَا يَشَاءُ؟

قَالَ: بَلَى.

قُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ أَوْصَى لِلْعَبْدِ بِالثُّلُثِ مِنَ الْمِائَةِ حِينَ أَعْتَقَهُ؟

فَقَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَا وَصِيَّةَ لَهُ إِنَّمَا مَالُهُ لِمَوَالِيهِ.

فرمود: بیا با من قیاس کن (احکامی را باروش قیاس بیان کن).

گفتم: من با شما قیاس کنم؟!

فرمود: باید مسأله‌ای بیان کنی که شدیدترین قیاس‌ها در آن باشد.

گفتم: مردی چیزی جز یک برده به جای نمی‌گذارد. قیمت برده ششصد درهم است و

بدهی اش پانصد درهم. او در هنگام مرگش برده را آزاد کرده است؛ چه باید بکنند؟

فرمود: برده را می‌فروشند و طلبکاران پانصد درهم را می‌گیرند و ورثه صد درهم را.

گفتم: مگر از پول قیمت برده، صد درهم از بدهی اش زیاد نیامد؟

فرمود: آری.

گفتم: مگر یک سوم ترکه از آن میت نیست که هر کس هر کاری بخواهد می‌تواند با آن

انجام دهد؟

فرمود: آری.

گفتم: مگر هنگامی که مولا برده‌اش را آزاد نمود، یک سوم از صد درهم را برای برده

وصیت نکرد؟

فرمود: به راستی که وصیت به برده تعلق نمی‌گیرد، همانا اموال برده از آن صاحبان

اوست.

فَقُلْتُ لَهُ: فَإِذَا كَانَتْ قِيَمَةُ الْعَبْدِ سِتِّمِائَةَ دِرْهَمٍ وَ دَيْنُهُ أَرْبَعَمِائَةَ دِرْهَمٍ.
قَالَ: كَذَلِكَ يَبَاعُ الْعَبْدُ فَيَأْخُذُ الْغُرْمَاءُ أَرْبَعَمِائَةَ دِرْهَمٍ وَيَأْخُذُ الْوَرَثَةُ مِائَتَيْنِ فَلَا
يَكُونُ لِلْعَبْدِ شَيْءٌ.

قُلْتُ لَهُ: فَإِنْ قِيَمَةُ الْعَبْدِ سِتِّمِائَةَ دِرْهَمٍ وَ دَيْنُهُ ثَلَاثُمِائَةَ دِرْهَمٍ.
فَضَحِكَ وَ قَالَ: مِنْ هَاهُنَا أُتِيَ أَصْحَابُكَ فَجَعَلُوا الْأَشْيَاءَ شَيْئًا وَاحِدًا وَ لَمْ
يَعْلَمُوا السُّنَّةَ إِذَا اسْتَوَى مَالُ الْغُرْمَاءِ وَ مَالُ الْوَرَثَةِ أَوْ كَانَ مَالُ الْوَرَثَةِ أَكْثَرَ مِنْ مَالِ
الْغُرْمَاءِ لَمْ يُتَّهَمِ الرَّجُلُ عَلَى وَصِيَّتِهِ وَ أُجِيزَتْ وَصِيَّتُهُ عَلَى وَجْهِهَا فَلَا أَنْ يُوقَفَ
هَذَا فَيَكُونُ نَصْفُهُ لِلْغُرْمَاءِ وَ يَكُونُ ثُلُثُهُ لِلْوَرَثَةِ وَ يَكُونُ لَهُ السُّدُسُ.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ [عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ] عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ
عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ مَمْلُوكَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ.
قَالَ: إِنْ كَانَ قِيَمَتُهُ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِ وَ مِثْلُهُ جَازَ عَتَقُهُ وَ إِلَّا لَمْ يَجْزُ.

گفتم: اگر قیمت برده ششصد درهم باشد و بدهی میت چهارصد درهم چه؟
فرمود: مانند مسأله قبلی است: برده فروخته می شود و طلبکاران چهارصد درهم بر
می دارند و ورثه دویست درهم. بنا بر این برده صاحب چیزی نمی شود.

گفتم: اگر قیمت برده ششصد درهم باشد و بدهی میت سیصد درهم چه؟
حضرت خندید و فرمود: از همین جاست که یارانت دچار اشتباه و خطا شدند؛ آنان
همه مسائل را یک مسأله قرار دادند و سنت را فرا نگرفتند. هنگامی که سهم طلبکاران و
سهم ورثه یکسان باشد و یا سهم ورثه از سهم طلبکاران بیشتر باشد، میت در وصیتش
مورد اتهام قرار نمی گیرد و وصیت را به همان نحو که وصیت شده اجرا می کنند. بنا بر این
هم اکنون در این مسأله توقف می شود؛ پس نصف آن برای طلبکارها و یک سوم برای ورثه
و یک ششم برای برده است.

۲- زراره گوید: امام (باقر علیه السلام) و یا امام صادق علیه السلام درباره کسی که بدهکار باشد و هنگام
مرگ برده خود را که تنها میراث اوست آزاد کند، فرمود:
اگر بهای برده دو برابر بدهکاری او باشد، برده آزاد می شود؛ و اگر بهای برده دو برابر
بدهکاری او نباشد آزادی برده جایز نیست.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ مَمْلُوكًا لَهُ وَ قَدْ حَضَرَهُ الْمَوْتُ وَأَشْهَدَ لَهُ بِذَلِكَ وَ قِيمَتُهُ سِتُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ ثَلَاثُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئًا غَيْرَهُ

قَالَ: يُعْتَقُ مِنْهُ سُدُسُهُ لِأَنَّهُ إِنَّمَا لَهُ مِنْهُ ثَلَاثُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ يُقْضَى مِنْهُ ثَلَاثُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَلَهُ مِنَ الثَّلَاثُمِائَةِ ثُلُثُهَا وَ هُوَ السُّدُسُ مِنَ الْجَمِيعِ.

(۲۰)

بَابُ الْوَصِيَّةِ لِلْمُكَاتِبِ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي مُكَاتِبٍ كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ حُرَّةٌ فَأَوْصَتْ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهَا بِوَصِيَّةٍ.

۳- حسن بن جهم گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که در باره کسی که هنگام مرگش برده خود را آزاد نمود و بر آن شاهد نیز گرفت و قیمت برده ششصد درهم بود و سیصد درهم بدهی نیز بر عهده میت بود و غیر از آن برده، چیزی به جای نگذاشته بود فرمود: یک ششم برده آزاد می شود؛ زیرا سیصد درهم از قیمت برده از آن میت است و سیصد درهم از قیمت برده نیز به طلبکاران داده می شود. بنا بر این یک سوم از سیصد درهم از آن میت است و این یک ششم از کل ششصد درهم خواهد بود.

بخش بیستم

وصیت برای برده مکاتب

۱- محمد بن قیس گوید: در باره برده مکاتبی که زنی آزاد داشت و همسرش در هنگام مرگ وصیتی برای او نمود.

فَقَالَ أَهْلُ الْمِيرَاثِ: لَا تُجِيزُ وَصِيَّتَهَا لَهُ إِنَّهُ مَكَاتَبٌ لَمْ يُعْتَقَ وَلَا يَرِثُ.
فَقَضَى بِأَنَّهُ يَرِثُ بِحِسَابِ مَا أُعْتِقَ مِنْهُ وَ يَجُوزُ لَهُ مِنَ الْوَصِيَّةِ بِحِسَابِ مَا أُعْتِقَ مِنْهُ.

وَقَضَى عَلَيْهِ فِي مَكَاتِبِ أَوْصِيَ لَهُ بِوَصِيَّةٍ وَقَدْ قَضَى نِصْفَ مَا عَلَيْهِ فَأَجَازَ نِصْفَ الْوَصِيَّةِ.

وَقَضَى عَلَيْهِ فِي مَكَاتِبِ قَضَى رُبْعَ مَا عَلَيْهِ فَأَوْصِيَ لَهُ بِوَصِيَّةٍ فَأَجَازَ رُبْعَ الْوَصِيَّةِ.
وَقَالَ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ حُرٍّ أَوْصَى لِمَكَاتِبَةٍ وَقَدْ قَضَتْ سُدُسَ مَا كَانَ عَلَيْهَا فَأَجَازَ لَهَا بِحِسَابِ مَا أُعْتِقَ مِنْهَا.

(۲۱)

بَابُ وَصِيَّةِ الْغُلَامِ وَالْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْ وَمَا يَجُوزُ مِنْهَا وَمَا لَا يَجُوزُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

ورثه گفتند: ما وصیت او را برای شوهر برده‌اش جایز نمی‌دانیم؛ زیرا او برده مکاتبی است که هنوز آزاد نشده است و ارث نمی‌برد.
امام باقر علیه السلام قضاوت نمود که شوهر به همان اندازه که آزاد شده است، ارث می‌برد. و به همان اندازه نیز وصیت همسرش برای او جایز خواهد بود.
و در باره برده مکاتبی که نصف آزادی اش را به دست آورده بود و وصیتی برایش شده بود، حکم نمود که نصف وصیت جایز است.
و در باره برده مکاتبی که یک چهارم آزادی شده بود و وصیتی برایش شده بود حکم نمود که یک چهارم وصیت جایز است.
و در باره مرد آزادی که برای کنیز مکاتبه‌ای وصیتی نمود و یک ششم کنیز آزاد شده بود حکم نمود که به همان اندازه که از او آزاد شده، وصیت جایز است.

بخش بیست و یکم

حکم وصیت کسی که بالغ نشده است

۱ - زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

- إِذْ أَتَى عَلَى الْغُلَامِ عَشْرَ سِنِينَ فَإِنَّهُ يَجُوزُ لَهُ فِي مَالِهِ مَا أَعْتَقَ وَتَصَدَّقَ وَأَوْصَى عَلَى حَدِّ مَعْرُوفٍ وَحَقِّ فَهُوَ جَائِزٌ.
- ۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْغُلَامَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَأَوْصَى وَلَمْ يُدْرِكْ جَازَتْ وَصِيَّتُهُ لِذَوِي الْأَرْحَامِ وَلَمْ تَجْزِ لِلْغُرَبَاءِ.
- ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ عَشْرَ سِنِينَ جَازَتْ وَصِيَّتُهُ.
- ۴- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

هرگاه پسر نابالغ ده ساله شود، حق دارد که برده خود را آزاد کند و یا در راه خدا صدقه دهد و یا در راه خیر و در حد حقوق شرعی وصیت کند در این سه مورد تصرفات او لازم الاجراست.

- ۲- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: اگر پسر نابالغ به بستر مرگ بیفتد و وصیت کند که اموال او را به مردم بدهند، وصیت او در مورد خویشاوندانش لازم الاجراست، و در مورد بیگانگان لازم الاجرا نخواهد بود.
- ۳- عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که پسر بچه به ده سالگی برسد، وصیتش جایز خواهد بود.
- ۴- ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا بَلَغَ الْعَلَامُ عَشْرَ سِنِينَ فَأَوْصَى بِثُلْثِ مَالِهِ فِي حَقِّ جَارَتِ وَصِيَّتُهُ فَإِذَا كَانَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ فَأَوْصَى مِنْ مَالِهِ بِأَلْيَسِيرٍ فِي حَقِّ جَارَتِ وَصِيَّتُهُ.

(۲۲)

بَابُ الْوَصِيَّةِ لِلْمَهَاتِ الْأَوْلَادِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ:
نَسَخْتُ مِنْ كِتَابِ بَخْطِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: فَلَا مَوْلَاكَ تُؤْفِي ابْنَ أَخٍ لَهُ وَ تَرَكَ أُمَّ وَلَدٍ لَهُ لَيْسَ لَهَا وَلَدٌ فَأَوْصَى لَهَا بِأَلْفٍ هَلْ تَجُوزُ الْوَصِيَّةُ وَ هَلْ يَقَعُ عَلَيْهَا عِتْقٌ وَ مَا حَالُهَا رَأَيْكَ؟ فَدَنَّاكَ نَفْسِي!
فَكَتَبَ عليه السلام: تُعْتَقُ فِي الثُّلْثِ وَ لَهَا الْوَصِيَّةُ.

هر گاه پسر نابالغ ده ساله شود و در حد ثلث برای مصارف مشروعی وصیت کند، وصیت او لازم الاجراست؛ و اگر هفت ساله باشد و به مقدار کمی وصیت کند، وصیت او لازم الاجراست.

بخش بیست و دوم

وصیت برای کنیزان صاحب فرزندان

۱ - احمد بن محمد بن ابونصر گوید: از نامه امام رضا عليه السلام و خط مبارک آن سرور چنین رونویسی کردم:

برادرزاده فلانی از دنیا رفته و برای کنیز شخصی خود که فرزند ندارد هزار درهم وصیت کرده است. آیا این وصیت لازم الاجراست؟ و آیا به خاطر این وصیت آزاد می شود؟ تکلیف او چه خواهد بود؟ رأی خود را مرقوم بفرمایید خداوند جان مرا فدایت کند!
امام عليه السلام در پاسخ نوشته بود: کنیز مزبور از حق ثلث آزادی می شود و حق وصیت اجرامی می شود.

۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَلَهُ أُمٌّ وَلَدٍ وَقَدْ جَعَلَ لَهَا شَيْئاً فِي حَيَاتِهِ ثُمَّ مَاتَ. قَالَ: فَكَتَبَ: لَهَا مَا أَتَاهَا بِهِ سَيِّدُهَا فِي حَيَاتِهِ مَعْرُوفٌ ذَلِكَ لَهَا تُقْبَلُ عَلَى ذَلِكَ شَهَادَةُ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ وَالْخَادِمِ غَيْرِ الْمُتَّهِمِينَ.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فِي أُمِّ الْوَلَدِ إِذَا مَاتَ عَنْهَا مَوْلَاهَا وَقَدْ أَوْصَى لَهَا قَالَ: تُعْتَقُ فِي الثَّلَاثِ وَلَهَا الْوَصِيَّةُ.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أُمٌّ وَلَدٍ وَلَهُ مِنْهَا غُلَامٌ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ أَوْصَى لَهَا بِالْفَقِي دَرَاهِمٍ أَوْ بِأَكْثَرٍ لِلْوَرَثَةِ أَنْ يَسْتَرْقُوهَا؟

۲- حسین بن خالد صیرفی گوید: به امام کاظم عليه السلام نوشتم: اگر مولا در زمان حیات خود به کنیزی که صاحب فرزند است چیزی عطا کند، موقعی که از دنیا رفت، تکلیف آن عطیه چه خواهد بود؟

امام در پاسخ نوشت: عطیه‌ای که شناخته و مشخص باشد و در زمان حیات خود بخشیده باشد به کنیز او تعلق دارد، و جزء میراث نخواهد بود. در این باره، گواهی مرد و زن و خادم خانه پذیرفته و مسموع است، با این قید که مورد اتهام نباشند.

۳- راوی گوید: امام رضا عليه السلام در باره کنیز صاحب فرزند که مولایش از دنیا برود و وصیتی برای او بکند فرمود:

از حساب ثلث ما ترک آزاد می‌شود و صاحب وصیت نیز است.

۴- ولید گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی از کنیز شخصی خود صاحب فرزند باشد و در موقع مرگ وصیت کند که دو هزار درهم و یا بیشتر به آن کنیز بپردازند، آیا وارثان مولا حق دارند که آن کنیز را به بردگی بگیرند؟

قَالَ: فَقَالَ: لَا بَلْ تُعْتَقُ مِنْ ثُلُثِ الْمَيِّتِ وَ تُعْطَى مَا أَوْصَى لَهَا بِهِ.
و فِي كِتَابِ الْعَبَّاسِ: تُعْتَقُ مِنْ نَصِيبِ ابْنِهَا وَ تُعْطَى مِنْ ثُلُثِهِ مَا أَوْصَى لَهَا بِهِ.

(۲۳)

بَابُ مَا يَجُوزُ مِنَ الْوَقْفِ وَ الصَّدَقَةِ وَ النُّحْلِ وَ الْهَبَةِ وَ السُّكْنَى وَ الْعُمَرَى
وَ الرُّقْبَى وَ مَا لَا يَجُوزُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَدِ وَ غَيْرِهِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا صَدَقَةٌ وَ لَا عِتْقٌ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ ﷻ.

۲ - وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ وَ حَمَّادٍ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ
غَيْرِهِمْ قَالُوا: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

فرمود: نه، این کنیز از سهم فرزندش آزاد می شود، و مبلغ وصیت را از حساب حق ثلث
مولا صاحب می شود.
و در کتاب عباس آمده است: کنیز از سهم فرزندش آزاد می شود و از حق ثلث آن چه
وصیت شده به او پرداخت می شود.

بخش بیست و سوم

حکم وقف، صدقه، پیشکش، بخشش، صدقه سکنی، عمری و رقبی

۱ - حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

صدقه و آزادی برده انجام نمی پذیرد مگر این که در راه خدای ﷻ باشد.

۲ - هِشَامُ، حَمَّادُ، ابْنِ أُذَيْنَةَ، ابْنِ بُكَيْرٍ و دیگر راویان نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام
نقل می کنند.

لَا صَدَقَةً وَلَا عِتْقَ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ ﷻ.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحَدَّثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَنْحَلُّونَ وَيَهْبُونَ وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أُعْطِيَ اللَّهُ ﷻ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ. قَالَ: وَ مَا لَمْ يُعْطِ اللَّهُ وَ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نَحْلَةً كَانَتْ أَوْ هِبَةً حِيزَتْ أَوْ لَمْ تُحَزَرْ وَ لَا يَرْجِعُ الرَّجُلُ فِيمَا يَهَبُ لِامْرَأَتِهِ وَ لَا الْمَرْأَةُ فِيمَا تَهَبُ لِزَوْجِهَا حِيزاً أَوْ لَمْ يُحَزَرْ، أَلَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَلَا تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً؟!» وَ قَالَ: «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً» وَ هَذَا يَدْخُلُ فِي الصَّدَاقِ وَ الْهَبَةِ.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ:

۳- زراره گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

صدقه خاص که انسان مال خود را در اختیار دیگران بگذارد جدیداً ابداع شده است. در زمان رسول خدا ﷺ مردم مالی را پیشکش می نمودند و یا به رسم عطا و کرامت می بخشیدند. کسی که چیزی را در راه خدای ﷻ ببخشد، حق ندارد پس بگیرد. حضرتش فرمود: اما اگر به خاطر رضای خدا و در راه خدا نباشد، حق رجوع دارد، چه پیشکش باشد و یا بخشش کند، حق رجوع ندارد. هم چنین اگر خانم به شوهر خود بخشش کند، حق رجوع ندارد، خواه در اختیار صرف قرار بدهد و یا هنوز در اختیار خودش باشد. مگر نه این است که خداوند ﷻ می فرماید: «اگر چیزی به همسر خود عطا کردید، چیزی از آن را باز پس مگیرید» و می فرماید: «اگر زنان چیزی از مال خود را بر شما حلال کردند، گوارایتان باشد» این حکم در مورد مهریه و بخشش برابر است.

۴- عبید بن زراره گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي صَدَقَتِهِ؟
فَقَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ مُحَدَّثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النُّحْلُ وَ الْهَبَةُ وَلِمَنْ وَهَبَ أَوْ نَحَلَ أَنْ يَرْجِعَ
فِي هَبَّتِهِ حِيزًا أَوْ لَمْ يَحْزَ وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أُعْطِيَ [لِلَّهِ] شَيْئًا أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ.
۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَتَصَدَّقُ عَلَى وَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ وَ هُمْ صِغَارٌ أَلَهُ أَنْ
يَرْجِعَ فِيهَا؟

قَالَ: لَا، الصَّدَقَةُ لِلَّهِ عز وجل.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ صَدَقَةٍ مَا لَمْ تُقَسِّمْ وَ لَمْ تُقَبَّضْ.
فَقَالَ: جَائِزَةٌ إِنَّمَا أَرَادَ النَّاسُ النُّحْلَ فَأَخْطَئُوا.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی ملک خود را به عنوان صدقه تقدیم کند، آیا
می تواند رجوع کند و ملک خود را پس بگیرد؟

فرمود: صدقه خاص جدیداً ابداع شده است؛ پیش تر مردم چیزی را پیشکش
می نمودند و یا به عنوان کرامت می بخشیدند. کسی که چیزی را ببخشد و یا پیشکش
نماید، حق رجوع دارد؛ خواه به طرف مقابل تسلیم کرده باشد یا تسلیم نکرده باشد، ولی
شایسته نیست که انسان چیزی را در راه خدا ببخشد سپس آن را مسترد نماید.

۵ - جمیل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر کسی به فرزندان نابالغ خود صدقه
کند، آیا می تواند صدقه خود را پس بگیرد؟

فرمود: نه، صدقه در راه خدای عز وجل تقدیم می شود.

۶ - ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام درباره صدقه ای که هنوز تقسیم نشده و به تصرف
نرسیده پرسیدم.

فرمود: جایز است. مردم می خواهند چیزی را در راه خدا پیشکش بدهند، ولی در نام
آن خطا می کنند.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى وَلَدِهِ قَدْ أَدْرَكُوا:

إِذَا لَمْ يَقْبُضُوا حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ مِيرَاثٌ فَإِنْ تَصَدَّقَ عَلَى مَنْ لَمْ يُدْرِكْ مِنْ وَلَدِهِ فَهُوَ جَائِزٌ لِأَنَّ وَالِدَهُ هُوَ الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ.
وَقَالَ: لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ إِذَا ابْتَغَى بِهَا وَجْهَ اللَّهِ عز وجل.
وَقَالَ: الْهَبَةُ وَالنَّحْلَةُ يَرْجِعُ فِيهَا إِنْ شَاءَ حِيْزَتْ أَوْ لَمْ تُحْزَلْ إِلَّا لِلَّذِي رَحِمَ فَإِنَّهُ لَا يَرْجِعُ فِيهِ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
إِنْ تَصَدَّقْتَ بِصَدَقَةٍ لَمْ تَرْجِعْ إِلَيْكَ وَلَمْ تَشْتَرِهَا إِلَّا أَنْ تُورَثَ.

۷ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

کسی که ملک خود را بر فرزندان بالغ خود صدقه می‌کند، اگر آن ملک را شخصاً به آنان تسلیم نکند، بعد از مرگ او در حکم میراث است و باید میان وارثان او تقسیم شود؛ ولی اگر ملک خود را بر فرزندان نابالغ خود صدقه کند لازم الاجرا خواهد بود؛ زیرا این صدقه نیازی به تسلیم ندارد و پدر شخصاً با ولایتی که دارد به احیای صدقه می‌پردازد. و فرمود: در صورتی که انسان در صدقه رضای خدا را منظور کرده باشد، نمی‌تواند صدقه خود را پس بگیرد.

و فرمود: بخشش و پیشکش قابل رجوع و استرداد است؛ خواه تسلیم شده باشد و خواه تسلیم نشده باشد؛ ولی اگر به عنوان صلۀ رحم به خویشاوندان خود ببخشد و یا پیشکش برَد، قابل استرداد نخواهد بود.

۸ - منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر متاعی را در راه خدا صدقه کنی، نباید آن را باز پس بگیری و نباید آن را خریداری کنی، مگر آن که از راه ارث تصاحب کنی.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَجْعَلُ لَوْلَدِهِ شَيْئًا وَهُمْ صِغَارٌ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ أَنْ يَجْعَلَ مَعَهُمْ غَيْرَهُمْ مِنْ وَلَدِهِ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۱۰ - وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى وَلَدِهِ وَهُمْ صِغَارٌ بِالْجَارِيَةِ ثُمَّ تُعْجِبُهُ الْجَارِيَةُ وَهُمْ صِغَارٌ فِي عِيَالِهِ أَتَرَى أَنْ يُصِيبَهَا أَوْ يَقُومَهَا قِيمَةً عَدْلٍ فَيُشْهَدَ بِثَمَنِهَا عَلَيْهِ أَمْ يَدَعِ ذَلِكَ كُلَّهُ فَلَا يَغْرِضُ لَشَيْءٍ مِنْهُ؟
قَالَ: يَقُومُهَا قِيمَةً عَدْلٍ وَ يَحْتَسِبُ بِثَمَنِهَا لَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ وَ يَمْسُهَا.
۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
إِذَا كَانَتِ الْهَبَةُ قَائِمَةً بَعَيْنَهَا فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ وَإِلَّا فَلَيْسَ لَهُ.

۹ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که ملکی را به فرزندان نابالغ خود ببخشد سپس تصمیم بگیرد که فرزند بعدی خود را نیز با آنان شریک کند، فرمود: مانعی ندارد.

۱۰ - عبدالرحمان گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: انسان کنیزی را بر فرزندان نابالغ خود صدقه می‌کند و قبل از آن که فرزندان به حد بلوغ برسند به آن کنیز دل می‌بندد. آیا می‌تواند از صدقه منصرف شود و با آن کنیز به بستر برود؟ یا باید کنیز را عادلانه قیمت بگذارد و در برابر گواهان تعهد کند که قیمت کنیز را به فرزندانش بپردازد؟ و یا اصلاً به آن کنیز کاری نداشته باشد.

فرمود: کنیز را عادلانه قیمت کند و بهای آن را به حساب فرزندان بگذارد و کنیز را تصاحب کند.

۱۱ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در صورتی انسان می‌تواند عطای خود را پس بگیرد که عین آن موجود باشد، اگر عین عطا از اختیار طرف خارج شده باشد، حقی به مطالبه بها و یا مطالبه مثل و مانند آن ندارد.

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ فَأَذَنَتْهُ امْرَأَتُهُ فِيهَا فَقَالَ: هِيَ عَلَيْكَ صَدَقَةٌ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَالَ ذَلِكَ لِلَّهِ ﷻ فَلْيُمْضِهَا وَإِنْ كَانَ لَمْ يَقُلْ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِنْ شَاءَ فِيهَا.

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الدَّرَاهِمُ فَيَهْبِهَا لَهُ أَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا؟
قَالَ: لَا.

۱۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

۱۲ - محمد بن مسلم گوید: از امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) پرسیدند: اگر انسان کنیز شخصی داشته باشد و همسرش او را در فشار بگذارد که به همسرش بگوید: من این کنیز را بر تو صدقه کردم (این صدقه چه صورت دارد؟)
فرمود: اگر به خاطر تحصیل رضای خدا صدقه کند، باید آن را به اجرا بگذارد؛ و اگر نه، حق رجوع و استرداد دارد.

۱۳ - معاویه بن عمار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان از کسی چند درهم طلبکار باشد و طلب خود را بر او ببخشد، آیا می تواند از بخشش خود رجوع کند و طلب خود را مطالبه نماید؟
فرمود: نه.

۱۴ - سماعه گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ عَلَى حَمِيمٍ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا؟

قَالَ: لَا، وَلَكِنْ إِنْ احتَاجَ فَلْيَأْخُذْ مِنْ حَمِيمِهِ مِنْ غَيْرِ مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَلَيْهِ.

۱۵ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَوْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَرْتَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

۱۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُعْطِيَ أُمُّهُ عَطِيَّةً فَمَاتَتْ وَكَانَتْ قَدْ قَبَضَتِ الَّذِي أُعْطَاهَا وَبَاقَتْ بِهِ.

قَالَ: هُوَ وَ الْوَرِثَةُ فِيهَا سَوَاءٌ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان بر یکی از خویشان خود چیزی را صدقه کند، آیا می تواند صدقه خود را پس بگیرد؟

فرمود: نه، ولی اگر نیازی پیدا کند، می تواند از همان خویشاوند خود مبلغ مورد حاجت را دریافت کند، به این شرط که از محل دیگری غیر از آن صدقه باشد.

۱۵ - محمد بن مسلم گوید: از امام (باقر یا امام صادق عليه السلام) پرسیدم: کسی که صدقه می پذیرد و آن را به دیگری صدقه می دهد، آیا می تواند آن را به ارث ببرد؟

فرمود: آری.

۱۶ - سماعه گوید: امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان کالایی را به مادرش ببخشد و مادرش کالا را دریافت کند و به خانه خود منتقل سازد و بعد از دنیا برود، چه صورت دارد؟

فرمود: بخشنده کالا با دیگر وارثان یکسان است.

۱۷ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الطَّائِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ أُمِّي تَصَدَّقَتْ عَلَيَّ بِدَارٍ لَهَا أَوْ قَالَ: بِنَصِيبٍ لَهَا فِي دَارٍ فَقَالَتْ لِي: اسْتَوْثِقْ لِنَفْسِكَ.

فَكَتَبْتُ عَلَيْهَا: أَنِّي اشْتَرَيْتُ وَأَنَّهَا قَدْ بَاعَتْنِي وَ قَبَضْتُ الثَّمَنَ. فَلَمَّا مَاتَتْ قَالَ الْوَرَثَةُ: احْلِفْ أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ وَ نَقَدْتَ الثَّمَنَ، فَإِنْ حَلَفْتُ لَهُمْ أَخَذْتُهُ وَإِنْ لَمْ أَحْلِفْ لَهُمْ لَمْ يُعْطُونِي شَيْئًا. قَالَ: فَقَالَ: فَاحْلِفْ لَهُمْ وَ خُذْ مَا جَعَلْتَهُ لَكَ.

۱۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي عَقِيلَةَ قَالَ: تَصَدَّقَ أَبِي عَلَيَّ بِدَارٍ وَ قَبَضْتُهَا ثُمَّ وُلِدَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَوْلَادٌ فَأَرَادَ أَنْ يَأْخُذَهَا مِنِّي وَيَتَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِمْ، فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ وَ أَخْبَرْتُهُ بِالْقِصَّةِ.

۱۷ - محمد بن مسعود طائی گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: مادر من سهم موروثی خانه‌اش را به من صدقه کرد و گفت: برای محکم کاری، آن چه لازم باشد انجام بده. من سندی تنظیم کردم که خانه را از مادرم خریداری کرده‌ام و مادرم آن را به من فروخته و بهای آن را نقدی دریافت کرده است. موقعی که مادرم از دنیا رفت، وارثان او گفتند: سوگند یاد کن که سهم مادر را خریده‌ای و بهای آن را پرداخته‌ای. اگر من سوگند یاد کنم خانه را صاحب می‌شوم؛ و اگر سوگند یاد نکنم خانه را به من نخواهند داد. فرمود: برای آنان سوگند یاد کن و تقدیمی مادرت را تصاحب کن.

۱۸ - حکم بن ابی عقیل گوید: پدرم یک خانه مسکونی به من صدقه کرد و من خانه را تحویل گرفتم، بعدها پدرم صاحب فرزند شد و تصمیم گرفت که خانه را از من بگیرد و بر آنان صدقه کند، من داستان خود را به امام صادق عليه السلام حکایت کردم و تکلیف خود را جویا شدم.

فَقَالَ: لَا تُعْطِهَا إِيَّاهُ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ إِذَا يُخَاصِمُنِي.

قَالَ: فَخَاصِمُهُ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ عَلَى صَوْتِهِ.

۱۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِذَا عُوِضَ صَاحِبُ الْهَبَةِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ.

۲۰ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي مَرْزِيمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِصَدَقَةٍ قَبَضَهَا صَاحِبُهَا أَوْ لَمْ يَقْبِضْهَا عَلِمْتَ أَوْ لَمْ تُعْلَمْ فَهِيَ جَائِزَةٌ.

۲۱ - أَبَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ السُّكْنَى وَالْعُمَرَى.

فرمود: خانه را تحویل مده.

عرض کردم: اگر خانه را تحویل ندهم پدرم با من جنگ و نزاع می کند.

فرمود: پاسخ او را بده، اما صدایت از صدای او بالاتر نرود.

۱۹ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر انسان به کسی چیزی را ببخشد و طرف مقابل بخشش او را با تقدیم هدیه جبران کند، دیگر حق رجوع ندارد.

۲۰ - ابو مریم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که شخص صدقه ای دهد که مستحق آن را تحویل گرفته باشد یا نگرفته باشد، دیگران از آن آگاه باشند یا نباشند؛ صدقه جایز است.

۲۱ - حمران گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: صدقه سکنی و عمری چه حکمی دارد؟

فَقَالَ: إِنَّ النَّاسَ فِيهِ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِنْ كَانَ شَرْطُهُ حَيَاتُهُ سَكَنَ حَيَاتُهُ وَإِنْ كَانَ لِعَقِبِهِ فَهُوَ لِعَقِبِهِ كَمَا شَرَطَ حَتَّى يَفْتَنُوا ثُمَّ يَرُدُّ إِلَى صَاحِبِ الدَّارِ.

۲۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ السُّكْنَى وَالْعُمَرَى.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ جَعَلَ السُّكْنَى فِي حَيَاتِهِ فَهُوَ كَمَا شَرَطَ وَإِنْ كَانَ جَعَلَهَا لَهُ وَلِعَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ حَتَّى يَفْتَنَى عَقِبُهُ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَبِيعُوا وَلَا يُورِثُوا ثُمَّ تَرْجِعُ الدَّارُ إِلَى صَاحِبِهَا الْأَوَّلِ.

۲۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: مردم باید به تعهدات خود وفادار بمانند؛ اگر شرط کرده که تا زنده باشد در خانه او مسکن نماید، تا زنده است می‌تواند با خانواده خود در آن خانه زندگی کند؛ و اگر شرط کرده باشد که خانه خود را در اختیار او و فرزندان او بگذارد، باید به شرط خود پایبند بماند و تا یک تن از نسل او زنده باشد خانه را از آنان پس نگیرد؛ و چون نسل او منقرض شد، خانه به صاحبش باز می‌گردد.

۲۲ - ابوصباح نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۲۳ - یعقوب بن شعیب گوید:

سَأَلَتْهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْخَادِمُ تَخْدُمُهُ فَيَقُولُ هِيَ لِفُلَانٍ: تَخْدُمُهُ مَا عَاشَ فَإِذَا مَاتَ فَهِيَ حُرَّةٌ فَتَأْتِي الْأَمَةَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ الرَّجُلُ بِخَمْسِ سِنِينَ أَوْ سِتَّةٍ ثُمَّ يَجِدُهَا وَرَثَتُهُ أَلَهُمْ أَنْ يَسْتَخْدِمُوهَا قَدَرًا مَا أَبَقَتْ؟
قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَقَدْ عَتَقَتْ.

۲۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلَتْهُ عَنْ دَارٍ لَمْ تُقَسِّمْ فَتَصَدَّقَ بَعْضُ أَهْلِ الدَّارِ بِنَصِيبِهِ مِنَ الدَّارِ
قَالَ: يَجُوزُ.
قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَتْ هِبَةً؟
قَالَ: يَجُوزُ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهِ عَنْ رَجُلٍ أَسْكَنَ رَجُلًا دَارَهُ حَيَاتَهُ.
قَالَ: يَجُوزُ لَهُ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُخْرِجَهُ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی کنیز خود را به خدمت بگیرد و بگوید: این کنیز مال فلانی باشد و تا زنده است به خدمت او قیام کند و موقعی که بمیرد آزاد است؛ ولی کنیز مزبور پنج سال و یا شش سال پیش از مرگ مخدوم خود فرار کند و بعد وارثان آن مخدوم او را بیابند آیا حق دارند که آن کنیز را به مقیاس دوره فرارش به استخدام خود نگه دارند؟
فرمود: کنیز موقعی که مخدومش بمیرد آزاد می شود.

۲۴ - عمر حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان سهم خود را از خانه مشاعی که تفکیک نشده صدقه کند، چه صورت دارد؟
فرمود: صدقه جایز است.

عرض کردم: اگر سهم خود را بخشش کند، چه صورت دارد؟
فرمود: بخشش جایز است.

پرسیدم: اگر انسان خانه خود را عمرانه به کسی صدقه کند، چه صورت دارد؟
فرمود: جایز است و حق ندارد او را از خانه بیرون کند.

قُلْتُ: فَلَهُ وَلِعَقِبِهِ.

قَالَ: يَجُوزُ.

وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَسْكَنَ رَجُلًا وَلَمْ يُوقِّتْ لَهُ شَيْئًا.

قَالَ: يُخْرِجُهُ صَاحِبُ الدَّارِ إِذَا شَاءَ.

۲۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُسْكِنُ الرَّجُلَ دَارَهُ وَلِعَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ.

قَالَ: يَجُوزُ وَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَبِيعُوا وَلَا يُورِثُوا.

قُلْتُ: فَرَجُلٍ أَسْكَنَ دَارَهُ رَجُلًا حَيَاتَهُ.

قَالَ: يَجُوزُ ذَلِكَ.

قُلْتُ: فَرَجُلٍ أَسْكَنَ رَجُلًا دَارَهُ وَلَمْ يُوقِّتْ.

قَالَ: جَائِزٌ وَيُخْرِجُهُ إِذَا شَاءَ.

عرض کردم: و اگر برای همیشه بر او و نسل او صدقه کند، چه صورت دارد؟

فرمود: جایز است.

پرسیدم: اگر انسان کسی را در خانه خود سکنی دهد و مدتی بر این سکنی مشخص

نکند، چه حکمی دارد؟

فرمود: هر وقت که مایل باشد می تواند او را اخراج کند.

۲۵ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره شخصی که دیگری را در خانه خود جای

می دهد و این حق را به فرزندان او نیز می دهد، فرمود:

جایز است و فرزندان حق ندارند خانه را بفروشند و آن را نمی توانند ارث ببرند.

گفتم: مردی حق سکونت خانه خود را تا زمان زنده بودن کسی به او واگذار می کند.

فرمود: این کار جایز است.

گفتم: مردی، دیگری را در خانه خود جای می دهد اما وقتی معین نمی کند.

فرمود: جایز است و هرگاه بخواهد او را بیرون می کند.

۲۶- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ الْمَشْتَرَكَةِ
قَالَ: جَائِزٌ.

۲۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ:
كُنْتُ شَاهِدَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَقَضَى فِي رَجُلٍ جَعَلَ لِبَعْضِ قَرَابَتِهِ غَلَّةَ دَارِهِ وَ لَمْ
يُوقِّتْ وَفَتًا فَمَاتَ الرَّجُلُ فَحَضَرَ وَرَثَتُهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى وَ حَضَرَ قَرَابَتُهُ الَّذِي جُعِلَ لَهُ
الدَّارُ.

فَقَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى: أَرَى أَنْ أَدْعَهَا عَلَى مَا تَرَكَهَا صَاحِبُهَا.
فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيُّ: أَمَّا إِنْ عَلِيَ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَدْ قَضَى فِي هَذَا
الْمَسْجِدِ بِخِلَافِ مَا قَضَيْتَ.
فَقَالَ: وَ مَا عَلِمُكَ؟

۲۶- زراره گوید: امام باقر عليه السلام درباره کسی که ملک مشاعی را صدقه کند، فرمود:
جایز است.

۲۷- عمر بن اذینه گوید: من در محکمه محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی (قاضی کوفه)
حاضر بودم، او درباره مردی قضاوت کرد که آن مرد به یکی از خویشان خود صدقه می‌کند، اما
وقت معینی را برای استرداد آن مشخص نمی‌نماید. اینک صاحب خانه مرده است و وارثان
صاحب خانه با آن خویشاوند در محضر قاضی حاضر شده‌اند و حق خود را می‌جویند.
ابن ابی لیلی گفت: رأی من بر آن است که عایدی خانه در اختیار خویشاوند آن میت
باقی بماند.

محمد بن مسلم ثقفی به او گفت: آگاه باش که علی بن ابی طالب عليه السلام در همین مسجد بر
خلاف داوری تو، داوری کرده است.
قاضی پرسید: از کجا می‌گویی؟

قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
 قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرْدَ الْحَبِيسِ وَإِنْفَازِ الْمَوَارِيثِ.
 فَقَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى: هَذَا عِنْدَكَ فِي كِتَابٍ؟
 قَالَ: نَعَمْ.
 قَالَ: فَأَرْسِلْ وَائْتِنِي بِهِ.
 قَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: عَلَى أَنْ لَا تَنْظُرَ فِي الْكِتَابِ إِلَّا فِي ذَلِكَ الْحَدِيثِ.
 قَالَ: لَكَ ذَاكَ.

قَالَ: فَأَرَاهُ الْحَدِيثَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْكِتَابِ فَرَدَّ قَضِيَّتَهُ.
 ۲۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ
 عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْخَنَعِيِّ قَالَ:
 كُنْتُ أُخْتَلِفُ إِلَى ابْنِ أَبِي لَيْلَى فِي مَوَارِيثَ لَنَا لِيُقَسِّمَهَا وَكَانَ فِيهَا حَبِيسٌ وَكَانَ
 يُدْأِفُعُنِي فَلَمَّا طَالَ شَكْوَتُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
 فَقَالَ: أَوْ مَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بَرْدَ الْحَبِيسِ وَإِنْفَازِ الْمَوَارِيثِ؟!

محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام این گونه
 داوری کرد که بعد از مرگ، صدقه بدون وقت مرجوع می شود و قانون ارث اجرا می شود.
 قاضی پرسید: آیا این مطلب را در کتابی درج کرده ای؟
 محمد بن مسلم گفت: آری.
 قاضی گفت: بفرست تا آن را بیاورند.
 محمد بن مسلم گفت: با این شرط که در کتاب من فقط به همین حدیث بنگری و به
 دیگر احادیث نپردازی.
 قاضی گفت: شرط تو را پذیرفتم.
 محمد بن مسلم فرستاد تا کتاب را آوردند و حدیث امام باقر علیه السلام را در این زمینه به
 قاضی ارائه داد، و قاضی از رأی خود برگشت.
 ۲۸ - عبدالرحمان خثعمی گوید: من برای تقسیم میراثی که باید بین ما تقسیم می شد
 نزد ابن ابی لیلی می رفتم. در آن میراث، اموالی که استفاده خصوصی داشت؛ ولی او
 همیشه مرا از دسترسی به آن منع می کرد. پس هنگامی که این ماجرا طولانی شد شکایت
 ابن ابی لیلی را نزد امام صادق علیه السلام بردم.
 حضرت فرمود: مگر او نمی داند که پیامبر خدا ﷺ دستور داد که چنین اموالی را
 بازگردانند و موارث را تنفیذ نمایند؟!

قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَفَعَلَ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي شَكَوْتُكَ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ لِي: كَيْتَ وَ كَيْتَ.

قَالَ: فَحَلَفَنِي ابْنُ أَبِي لَيْلَى أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ لَكَ، فَحَلَفْتُ لَهُ فَقَضَى لِي بِذَلِكَ.

۲۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَقَفَ غَلَّةً لَهُ عَلَى قَرَابَةٍ مِنْ أَبِيهِ وَ قَرَابَةٍ مِنْ أُمِّهِ وَ أَوْصَى لِرَجُلٍ وَ لِعَقِبِهِ مِنْ تِلْكَ الْغَلَّةِ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ قَرَابَةٌ بِثَلَاثِمِائَةِ دِرْهَمٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ يُقَسِّمُ الْبَاقِي عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ أَبِيهِ وَ قَرَابَتِهِ مِنْ أُمِّهِ. قَالَ: جَائِزٌ لِلَّذِي أَوْصَى لَهُ بِذَلِكَ.

قُلْتُ؟ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ غَلَّةِ الْأَرْضِ الَّتِي وَقَفَهَا إِلَّا خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ؟ فَقَالَ: أَلَيْسَ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ يُعْطَى الَّذِي أَوْصَى لَهُ مِنَ الْغَلَّةِ ثَلَاثِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ يُقَسِّمُ الْبَاقِي عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ أُمِّهِ وَ قَرَابَتِهِ مِنْ أَبِيهِ؟

عبدالرحمان گوید: من به نزد ابن ابی لیلی رفتم و او مانند قبل با من برخورد کرد. به او گفتم: من از تو به امام صادق عليه السلام شکایت کردم و ایشان به من چنین و چنان فرمود. ابن ابی لیلی مرا قسم داد که آیا امام عليه السلام چنین سخنی را به تو فرمود؟ من قسم یاد کردم و او نیز طبق سخن آن حضرت حکم نمود.

۲۹- جعفر بن حیان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی عایدی ملک خود را بر یک خویشاوند پدری و یک خویشاوند مادری وقف کند و در ضمن وصیت کند که هر ساله از درآمد این زمین سیصد درهم برای یکی از دوستان بیگانه‌اش و نسل و اعقابش منظور کنند و مابقی را بین آن دو خویشاوند پدری و مادری او تقسیم کنند، آیا این وصیت نافذ است؟

فرمود: وصیت صاحب زمین برای دوست بیگانه‌اش جایز است.

عرض کردم: اگر عایدی زمین جز پانصد درهم پایین بیاید، چه؟

فرمود: مگر در وصیتنامه مقرر نیست که سیصد درهم به طور مقطوع به دوست بیگانه‌اش بدهند و آنچه باقی بماند بر دو خویشاوند مادری و پدری او تقسیم گردد؟

قُلْتُ: نَعَمْ.
 قَالَ: لَيْسَ لِقَرَابَتِهِ أَنْ يَأْخُذُوا مِنَ الْعَلَّةِ شَيْئًا حَتَّى يُوفَّى الْمُوصَى لَهُ بِثَلَاثُمِائَةِ
 دِرْهَمٍ ثُمَّ لَهُمْ مَا يَبْقَى بَعْدَ ذَلِكَ.
 قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ مَاتَ الَّذِي أُوصِيَ لَهُ؟
 قَالَ: إِنْ مَاتَ كَانَتِ الثَّلَاثُمِائَةُ دِرْهَمٍ لَوَرَثَتِهِ يَتَوَارَثُونَهَا مَا بَقِيَ أَحَدٌ فَإِذَا انْقَطَعَ
 وَرَثَتُهُ وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ كَانَتِ الثَّلَاثُمِائَةُ دِرْهَمٍ لِقَرَابَةِ الْمَيِّتِ تُرَدُّ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنَ
 الْوَقْفِ ثُمَّ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ يَتَوَارَثُونَ ذَلِكَ مَا بَقُوا وَبَقِيَتِ الْعَلَّةُ.
 قُلْتُ: فَلِلْوَرَثَةِ مِنْ قَرَابَةِ الْمَيِّتِ أَنْ يَبِيعُوا الْأَرْضَ إِذَا احتَاجُوا وَ لَمْ يَكْفِهِمْ مَا
 يَخْرُجُ مِنَ الْعَلَّةِ؟
 قَالَ: نَعَمْ إِذَا رَضُوا كُلُّهُمْ وَ كَانَ الْبَيْعُ خَيْرًا لَهُمْ بَاعُوا.

عرض کردم: آری.

فرمود: خویشاوندان او حق ندارند در عایدی زمین تصرف کنند مگر موقعی که سیصد
 درهم وصیت شده را پرداخته باشند. بعد از آن هر چه باقی بماند مال آنان خواهد بود.

عرض کردم: به نظر شما اگر دوست بیگانه او بمیرد، چه باید کرد؟

فرمود: پس از مرگ او، سیصد درهم مزبور حق وارثانش خواهد بود که نسل در نسل آن
 را میان خود تقسیم می‌کنند؛ و هرگاه نسل او منقرض شود و هیچ کس باقی نماند، آن مبلغ
 به خویشاوندان صاحب زمین می‌رسد و مادام که نسل خویشاوندان او باشند و عایدی
 زمین نیز برقرار بماند، عایدی زمین بین آنان تقسیم می‌شود.

عرض کردم: اگر نسل‌های بعدی محتاج شوند و عایدی زمین کفاف جمعیت آنان را
 ندهد، آیا می‌توانند زمین وقفی را بفروشند؟

فرمود: آری، در صورتی که همه آنان رضایت دهند و فروش زمین به حال آنان نافع‌تر
 باشد.

۳۰۔ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَنَّ فُلَاناً ابْتَاعَ ضَيْعَةً فَوَقَفَهَا وَ جَعَلَ لَكَ فِي الْوَقْفِ الْخُمْسَ وَ يَسْأَلُ عَنْ رَأْيِكَ فِي بَيْعِ حَصَّتِكَ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ يَقُومُهَا عَلَى نَفْسِهِ بِمَا اشْتَرَاهَا بِهِ أَوْ يَدَعُهَا مَوْقُوفَةً. فَكَتَبَ عليه السلام إِلَيَّ: أَعْلِمُ فُلَاناً! أَنِّي أَمْرُهُ بِبَيْعِ حَقِّي مِنَ الضَّيْعَةِ وَ إِيصَالِ ثَمَنِ ذَلِكَ إِلَيَّ وَ إِنْ ذَلِكَ رَأْيِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ يَقُومُهَا عَلَى نَفْسِهِ إِنْ كَانَ ذَلِكَ أَوْفَقَ لَهُ. وَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ: أَنَّ الرَّجُلَ ذَكَرَ أَنَّ بَيْنَ مَنْ وَقَفَ بَقِيَّةَ هَذِهِ الضَّيْعَةِ عَلَيْهِمْ اخْتِلَافاً شَدِيداً وَ أَنَّهُ لَيْسَ يَأْمَنُ أَنْ يَتَّفَقَ ذَلِكَ بَيْنَهُمْ بَعْدَهُ فَإِنْ كَانَ تَرَى أَنْ يَبِيعَ هَذَا الْوَقْفَ وَ يَدْفَعَ إِلَى كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَا كَانَ وَقَفَ لَهُ مِنْ ذَلِكَ أَمْرَتَهُ. فَكَتَبَ بِخَطِّهِ إِلَيَّ: وَ أَعْلِمُهُ أَنَّ رَأْيِي لَهُ إِنْ كَانَ قَدْ عَلِمَ الْاِخْتِلَافَ مَا بَيْنَ أَصْحَابِ الْوَقْفِ أَنْ يَبِيعَ الْوَقْفَ أَمْثَلُ، فَإِنَّهُ رُبَّمَا جَاءَ فِي الْاِخْتِلَافِ مَا فِيهِ تَلَفُ الْأَمْوَالِ وَ النَّفُوسِ.

۳۰۔ علی بن مهزیار گوید: به امام جواد عليه السلام نوشتم که فلانی زمین کشاورزی خریداری کرد و آن را وقف نمود و یک پنجم از وقف را سهم شما قرار داد. او اکنون از شما می پرسد که نظر شما در خصوص فروش سهم شما از آن زمین چیست؟ یا این که آن را به همان قیمت خریدش نرخ گذاری کند و خودش آن را بخرد و یا زمین را به همان حالت وقفی رها سازد؟ امام عليه السلام برای من نوشت: به فلانی خبر ده که من به او دستور می دهم که سهم مرا بفروشد و مبلغ آن را به من تحویل دهد. و به راستی که - ان شاء الله - نظرم چنین است، یا این که آن را قیمت گذاری کند تا خودش آن را بپردازد؛ چنان چه این روش برای او راحت تر باشد. هم چنین برای حضرت نوشتم: این مرد می گوید: بین کسانی که بقیه زمین وقف آنهاست اختلاف شدیدی است و او بیم دارد که پس از مرگش اختلاف آنان اوج گیرد. پس اگر شما نظرتان این است که زمین را بفروشد و سهم هر کدام از آنان را از زمین وقفی به آنان بپردازد به او بگویم چنین کند؟

امام با خط مبارک خود نوشت: و به او اعلام کن که نظر من برای او چنین است: اگر می داند که صاحبان وقف اختلاف دارد، فروش زمین بهتر است؛ زیرا چه بسا در اختلافات، مسائلی پیش می آید که باعث ضایع شدن اموال و نفوس می گردد.

۳۱- عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ قَالَ:

قُلْتُ: رَوَى بَعْضُ مَوَالِيكَ عَنْ آبَائِكَ عليه السلام: أَنَّ كُلَّ وَقْفٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى الْوَرَثَةِ وَكُلُّ وَقْفٍ إِلَى غَيْرِ وَقْتٍ مَعْلُومٍ جَهْلٌ مَجْهُولٌ بَاطِلٌ مَرْدُودٌ عَلَى الْوَرَثَةِ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِقَوْلِ آبَائِكَ.
فَكَتَبَ عليه السلام: هُوَ عِنْدِي كَذَا.

۳۲- وَكَتَبَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ إِلَيْهِ عليه السلام: مَيِّتٌ أَوْصَى بِأَنْ يُجْرَى عَلَى رَجُلٍ مَا بَقِيَ مِنْ ثُلْثِهِ وَلَمْ يَأْمُرْ بِإِنْفَازِ ثُلْثِهِ هَلْ لِلْوَصِيِّ أَنْ يُوقِفَ ثُلْثَ الْمَيِّتِ بِسَبَبِ الْإِجْرَاءِ؟

فَكَتَبَ عليه السلام: يُنْفَذُ ثُلْثُهُ وَلَا يُوقَفُ.

۳۳- مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ:

۳۱- علی بن مهزیار گوید: به امام جواد عليه السلام عرض کردم: یکی از شیعیان روایت می‌کند که پدران شما فرمودند: «هر وقفی که تا مدت معینی باشد اجرای آن بر ورثه واجب است و هر وقفی که مدتش نامعین باشد، باطل می‌شود و به ورثه باز می‌گردد» و شما از سخن پدران خود آگاه‌ترید. نظر شما چیست؟
فرمود: نزد من نیز همین حکم است.

۳۲- علی بن مهزیار گوید: ابراهیم بن محمد همدانی به امام جواد عليه السلام نوشت: میتی وصیت نموده است که ثلث اموالش را به شخصی - تا زمانی که آن شخص زنده است - بپردازد، اما ثلث را تنفیذ نکرده است. آیا وصی می‌تواند به خاطر پرداخت مستمر ثلث، آن را به آن شخص وقف نماید؟

حضرت نوشت: وصی باید ثلث را تنفیذ کند و وقف نکند.

۳۳- علی بن سلیمان گوید:

كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَغْنِي أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَيْسَ لِي وَلَدٌ وَلِي ضِيَاعٌ وَرَثَتُهَا مِنْ أَبِي وَبَعْضُهَا اسْتَفْدْتُهَا وَ لَا أَمِنْ الْحَدَثَانِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِي وَلَدٌ وَ حَدَّثَ بِي حَدَّثٌ فَمَا تَرَى؟ جُعِلْتُ فِدَاكَ! لِي أَنْ أُوقِفَ بَعْضُهَا عَلَى فَقَرَاءِ إِخْوَانِي وَالْمُسْتَضْعِفِينَ أَوْ أُبَيِّعَهَا وَ أَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهَا فِي حَيَاتِي عَلَيْهِمْ؟ فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ لَا يَنْفُذَ الْوَقْفُ بَعْدَ مَوْتِي فَإِنْ أَوْقَفْتُهَا فِي حَيَاتِي فَلِي أَنْ أَكُلَ مِنْهَا أَيَّامَ حَيَاتِي أَمْ لَا؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهَمْتُ كِتَابَكَ فِي أَمْرِ ضِيَاعِكَ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْكُلَ مِنْهَا مِنَ الصَّدَقَةِ فَإِنْ أَنْتَ أَكَلْتَ مِنْهَا لَمْ يَنْفُذْ إِنْ كَانَ لَكَ وَرَثَةٌ فَبِعْ وَ تَصَدَّقْ بِبَعْضِ ثَمَنِهَا فِي حَيَاتِكَ وَ إِنْ تَصَدَّقْتَ أَمْسَكَتَ لِنَفْسِكَ مَا يُقَوِّتُكَ مِثْلَ مَا صَنَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۳۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ:

به امام کاظم علیه السلام نوشتم: قربانت گردم! من فرزندی ندارم از طرفی زمین‌های کشاورزی دارم که از پدرم ارث برده‌ام و بعضی از آن‌ها را از دست داده‌ام، من از مرگ ایمنی ندارم. بنا بر این چنان چه فرزندی نداشته باشم و اتفاقی برایم بیفتد، نظر شما چیست؟ قربانت گردم! آیا می‌توانم قسمتی از آن زمین‌ها را به برادران دینی فقیر و مستضعف خود وقف کنم یا این که آن‌ها را بفروشم و در زمان حیات خود قیمت آن را به آنان صدقه دهم؟ زیرا می‌ترسم که پس از مرگم وقف مرا نافذ ندانند. بنا بر این اگر در زمان حیات خود آن‌ها را وقف کنم، می‌توانم تا زمانی که زنده هستم از آن استفاده کنم یا نه؟

حضرت علیه السلام نوشت: از نوشته تو در باره زمین‌های کشاورزی‌ات آگاه شدم. تو حق نداری از آن زمین‌ها که وقفی است استفاده کنی. پس اگر از آن استفاده کنی وقف نافذ نخواهد بود؛ چنان چه ورثه‌ای داشته باشی. بنا بر این آن‌ها را بفروش و قسمتی از قیمت آن‌ها را در زمان زنده بودن صدقه ده. و اگر وقف نمودی، مقدار غذایی که تو را سیر کند برای خودت نگه دار؛ همانند روشی که امیر مؤمنان علی علیه السلام انجام می‌داد.

۳۴ - محمد بن یحیی گوید:

كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي الْوَقْفِ وَ مَا رُويَ فِيهَا.
فَوَقَعَ عليه السلام: الْوَقُوفُ عَلَى حَسَبِ مَا يَقِفُهَا أَهْلُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۳۵- مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! اشْتَرَيْتُ أَرْضًا إِلَى جَنْبِ ضَيْعَتِي
بِأَلْفِي دِرْهَمٍ فَلَمَّا وَفَّيْتُ الْمَالَ خُبِرْتُ أَنَّ الْأَرْضَ وَقُفَّ.
فَقَالَ: لَا يَجُوزُ شِرَاءُ الْوَقْفِ وَلَا تُدْخِلُ الْعَلَّةَ فِي مَالِكَ ادْفَعْهَا إِلَى مَنْ أَوْقَفْتَ
عَلَيْهِ.

قُلْتُ: لَا أَعْرِفُ لَهَا رَبًّا.

قَالَ: تَصَدَّقْ بِعَلَّتِيهَا.

۳۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعًا عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

یکی از یاران ما در خصوص وقف و روایت‌هایی که در باره آن آمده است به امام
عسکری عليه السلام نامه‌ای نوشت.

حضرت عليه السلام توفیق نمود: وقف‌ها طبق شیوه وقفی است که وقف کنندگان منظور
می‌کنند، ان شاء الله.

۳۵- ابو علی بن راشد گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: فدایت شوم! من زمینی را در کنار
زمین کشاورزی خود به قیمت دو هزار درهم خریدم و هنگامی که مبلغ آن را پرداختم
دریافتم که زمین وقفی است.

فرمود: خرید زمین وقفی جایز نیست و نباید غله آن زمین به اموال تو داخل گردد. آن را
به کسی که زمین بر او وقف شده است بپرداز.

عرض کردم: من کسانی را که زمین بر آنان وقف شده نمی‌شناسم.

فرمود: غله آن زمین را صدقه بده.

۳۶- صفوان بن یحیی گوید:

سَأَلَتْهُ عَنِ الرَّجُلِ يُوقِفُ الصَّيْعَةَ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ أَنْ يُحْدِثَ فِي ذَلِكَ شَيْئًا.
فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَوْقَفَهَا لَوْلَدِهِ وَلِغَيْرِهِمْ ثُمَّ جَعَلَ لَهَا قِيمًا لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا وَ
إِنْ كَانُوا صِغَارًا وَقَدْ شَرَطَ وَلَا يَتَّهَمُ لَهُمْ حَتَّى يَبْلُغُوا فَيَحُوزَهَا لَهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ
يَرْجِعَ فِيهَا وَإِنْ كَانُوا كِبَارًا لَمْ يُسَلِّمْهَا إِلَيْهِمْ وَلَمْ يُخَاصِمُوا حَتَّى يَحُوزُوهَا عَنْهُ فَلَهُ
أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا لِأَنَّهُمْ لَا يَحُوزُونَهَا عَنْهُ وَقَدْ بَلَّغُوا.

۳۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّوْفَلِيِّ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام أَسْأَلُ عَنْ أَرْضٍ أَوْقَفَهَا جَدِّي عَلَى الْمُحْتَاجِينَ
مِنْ وَلَدِ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ وَهُمْ كَثِيرٌ مُتَفَرِّقُونَ فِي الْبِلَادِ.
فَأَجَابَ عليه السلام: ذَكَرْتَ الْأَرْضَ الَّتِي أَوْقَفَهَا جَدُّكَ عَلَى فَقَرَاءِ وَلَدِ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ
وَهِيَ لِمَنْ حَضَرَ الْبَلَدَ الَّذِي فِيهِ الْوَقْفُ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تُتْبَعَ مَنْ كَانَ غَائِبًا.

از امام رضا عليه السلام پرسیدم: اگر انسان زمینی را وقف کند و بعد تصمیم بگیرد که از این
عمل منصرف شود و طرح دیگری بریزد، آیا جایز است؟
فرمود: اگر کسی زمین خود را برای فرزندان و برخی افراد بیگانه وقف کند و برای اداره
وقف و تقسیم عایدی سرپرستی معین نماید، حق ندارد از مراتب وقف کرده باشد تا بعداً
بالغ شوند و به سرپرستی و اداره زمین بپردازند و به همین منظور خودش از باب ولایت به
سرپرستی و اداره وقف اقدام کرده باشد، باز هم نمی‌تواند وقف را تغییر دهد؛ اما اگر
فرزندانش بالغ باشند و هنوز زمین وقفی را به آنان تسلیم نکرده باشد و آنان نیز بر پدرشان
ادعایی نکرده باشند، پدر می‌تواند وقف را تغییر و تبدیل دهد؛ چرا که فرزندان
نمی‌توانند بی‌اجازه پدر زمین وقفی را تصاحب کنند.

۳۷ - علی بن محمد بن سلیمان نوفلی گوید: به امام جواد عليه السلام نامه نوشتم و پرسیدم:
پدر بزرگم زمینی را وقف نیازمندان نسل «فلان بن فلان» نمود و آن‌ها بسیارند و در شهرهای
مختلف پراکنده‌اند.

حضرت چنین جواب فرمود: زمینی را بیان کردی که پدر بزرگت وقف نیازمندان نسل
«فلان بن فلان» نمود برای آن تعداد از آن نیازمندی است که در شهری که زمین وقفی در
آن است مقیم‌اند و لازم نیست که پی بقیه که در شهرهای دیگرند بگردد.

۳۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ دَاراً سُكْنَى لِرَجُلٍ إِبَّانَ حَيَاتِهِ أَوْ جَعَلَهَا لَهُ وَلِعَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ.

قَالَ: هِيَ لَهُ وَلِعَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ كَمَا شَرَطَ.

قُلْتُ: فَإِنْ احتَاجَ يَبِيعُهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَيَنْقُضُ بَيْعَهُ الدَّارَ السُّكْنَى.

قَالَ: لَا يَنْقُضُ الْبَيْعَ السُّكْنَى كَذَلِكَ سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا يَنْقُضُ الْبَيْعَ الْإِجَارَةَ وَلَا السُّكْنَى وَلَكِنْ يَبِيعُهُ عَلَى أَنَّ الَّذِي يَشْتَرِيهِ لَا يَمْلِكُ مَا اشْتَرَى حَتَّى يَنْقُضِيَ السُّكْنَى عَلَى مَا شَرَطَ وَالْإِجَارَةَ. قُلْتُ: فَإِنْ رَدَّ عَلَى الْمُسْتَأْجِرِ مَالَهُ وَجَمِيعَ مَا لَزِمَهُ مِنَ النَّفَقَةِ وَالْعِمَارَةِ فِيمَا اسْتَأْجَرَهُ؟

۳۸ - حسین بن نعیم گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: اگر انسان سکنای خانه‌اش را به کسی صدقه کند که تا زنده باشد و یا نسل و اعقاب او زنده باشند کسی مزاحم آنان نباشد، این صدقه چگونه است؟

فرمود: آن خانه، بر اساس شرط و تعهد، در اختیار او و نسل او قرار خواهد گرفت.

عرض کردم: اگر صاحب خانه نیازی داشته باشند، می‌تواند آن را بفروشد؟

فرمود: آری.

عرض کردم: فروختن خانه، صدقه سکنی را نقض می‌کند؟

فرمود: فروختن خانه صدقه سکنی را نقض نمی‌کند؛ من از پدرم چنین شنیده‌ام که

فرمود: امام باقر عليه السلام فرمود: فروختن خانه سند اجاره و سند سکنی را نقض نمی‌کند؛ مالک

خانه خود را با این قصد می‌فروشد که خریدار خانه حق تخلیه ندارد مگر بعد از پایان دوره

سکنی با همه شرایط آن و مگر بعد از پایان مدت اجاره.

عرض کردم: اگر خریدار خانه حقوق مستأجر را از مخارج و هزینه تعمیرات بپردازد تا

خانه را تخلیه کند، چه صورت دارد؟

قَالَ: عَلَى طَيِّبَةِ النَّفْسِ وَ يَرْضَى الْمُسْتَأْجِرُ بِذَلِكَ لَا بَأْسَ.

۳۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ رَافِعِ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِرَجُلٍ سُكْنَى دَارٍ لَهُ حَيَاتُهُ يَعْنِي صَاحِبَ الدَّارِ فَلَمَّا مَاتَ صَاحِبُ الدَّارِ أَرَادَ وَرَثَتُهُ أَنْ يُخْرِجُوهُ أَلَيْسَ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَرَى أَنْ تُقَوِّمَ الدَّارَ بِقِيَمَةِ عَادِلَةٍ وَ يُنْظَرَ إِلَى ثُلْثِ الْمَيِّتِ فَإِنْ كَانَ فِي ثُلْثِهِ مَا يُحِيطُ بِثَمَنِ الدَّارِ فَلَيْسَ لِلْوَرَثَةِ أَنْ يُخْرِجُوهُ وَإِنْ كَانَ الثُّلُثُ لَا يُحِيطُ بِثَمَنِ الدَّارِ فَلَهُمْ أَنْ يُخْرِجُوهُ.

قِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ إِنْ مَاتَ الرَّجُلُ الَّذِي جُعِلَ لَهُ السُّكْنَى بَعْدَ مَوْتِ صَاحِبِ الدَّارِ يَكُونُ السُّكْنَى لِعَقِبِ الَّذِي جُعِلَ لَهُ السُّكْنَى؟

قَالَ: لَا.

۴۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ:

فرمود: اگر مستأجر با رضایت خاطر قبول کند مانعی ندارد.

۳۹- خالد بن رافع بجلی: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی در زمان حیاتش حق سکونت خانه خود را برای دیگری قرار می‌دهد. پس هنگامی که صاحب خانه از دنیا می‌رود، ورثه‌اش می‌خواهند آن مرد را از خانه بیرون کنند؛ آیا چنین حقی دارند؟

فرمود: به نظر من خانه را به قیمتی عادلانه قیمت‌گذاری کنند و یک سوم اموال میت را بنگرند؛ پس اگر ثلث ترکه قیمت خانه را در بر می‌گیرد ورثه حق ندارند بیرونش کنند و اگر قیمت خانه را در بر نمی‌گیرد حق دارند او را بیرون کنند.

عرض کردند: به نظر شما اگر مردی که در آن خانه سکونت کرده است پس از مرگ صاحب خانه فوت کند، حق سکونت برای ورثه او نیز وجود دارد؟

فرمود: نه.

۴۰- عجلان ابی صالح گوید:

أَمْلَأُ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، هَذَا مَا تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهِ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ وَهُوَ حَيٌّ سَوِيٌّ
بِدَارِهِ الَّتِي فِي بَيْتِي فَلَانٌ بِحُدُودِهَا صَدَقَةٌ لَا تُبَاعُ وَلَا تُوهَبُ وَلَا تُورَثُ حَتَّى يَرِثَهَا
وَارِثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِنَّهُ قَدْ أَسْكَنَ صَدَقَتَهُ هَذِهِ فَلَانًا وَعَقِبَهُ فَإِذَا انْقَرَضُوا
فَهِیَ عَلَيَّ ذِي الْحَاجَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُدَيْسٍ عَنْ أَبَانَ
عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلُهُ

۴۱- أَبَانُ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَا يَشْتَرِي الرَّجُلُ مَا تَصَدَّقَ بِهِ وَإِنْ تَصَدَّقَ بِمَسْكِنٍ عَلَى ذِي قَرَابَتِهِ فَإِنْ شَاءَ
سَكَنَ مَعَهُمْ وَإِنْ تَصَدَّقَ بِخَادِمٍ عَلَى ذِي قَرَابَتِهِ خَدَمَتْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

امام صادق علیه السلام صورت وقف نامه ای را چنین املا کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم.

این است وقف نامه ای که فلانی پسر فلانی تنظیم کرده است: وی در حال حیات و در
حال سلامتی، خانه شخصی خود را در محله بنی فلان که حدود چهار جانبی آن معلوم
است، صدقه ای دائم در راه خدا قرار داد که آن را نفروشد و نبخشد و به میراث نبرد تا
آن روز که وارث آسمانها و زمین به میراث بگیرد؛ و در این خانه وقفی فلانی را با فرزندان
و اعقابش نشیمن داد و اگر نسل و اعقاب او منقرض شدند، بر نیازمندان از مسلمانان وقف
خواهد بود.

۴۱- ابو جارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

انسان نباید صدقه ای را که پرداخته است دوباره خریداری کند و اگر خانه ای را به بستگانش
صدقه داده است، اگر بخواهد می تواند با آنان در آن خانه سکوت کند و اگر خدمتکاری را به
بستگانش صدقه دهد، خدمتکار می تواند خدمت او را به جای آورد؛ ان شاء الله.

(۲۴)

بَابُ مَنْ أَوْصَى بِجُزْءٍ مِنْ مَالِهِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سِيَابَةَ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً أَوْصَتْ إِلَيَّ فَقَالَتْ: ثَلَاثِي يُقْضَى بِهِ دَيْنِي وَ جُزْءٌ مِنْهُ لِفُلَانَةٍ فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ ابْنَ أَبِي لَيْلَى.

فَقَالَ: مَا أَرَى لَهَا شَيْئاً مَا أَذْرِي مَا الْجُزْءُ؟ فَسَأَلْتُ عَنْهُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ ذَلِكَ وَ خَبَرْتُهُ كَيْفَ قَالَتِ الْمَرْأَةُ وَ مَا قَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى.

فَقَالَ: كَذَبَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى لَهَا عَشْرُ الثُّلُثِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءاً» وَ كَانَتِ الْجِبَالُ يَوْمَئِذٍ عَشْرَةً وَ الْجُزْءُ هُوَ الْعُشْرُ مِنَ الشَّيْءِ.

بخش بیست و چهارم**حکم کسی که به یک جزء از مال خودش وصیت می کند**

۱ - عبدالرحمان بن سیابه گوید: زنی به من وصیت نمود و گفت: با ثلث ترکه ام بدهی های مرا پرداز و یک جزء آن برای فلان زن است. من این مسأله را از ابن ابی لیلی پرسیدم.

ابن ابی لیلی گفت: به نظر من آن زن هیچ سهمی ندارد. من نمی دانم «یک جزء» چیست. بعد از آن از امام صادق علیه السلام پرسیدم و به ایشان خبر دادم که آن زن وصیت گزار چه گفت و ابن ابی لیلی چه پاسخ داد.

فرمود: ابن ابی لیلی دروغ گفته است. یک دهم ثلث برای آن زن است. به راستی که خداوند به ابراهیم علیه السلام امر نمود و فرمود: «بر هر کوهی، جزئی از آن را قرار بده» و در آن روز آن کوه ها ده کوه بودند و جزء، همان یک دهم شیء است.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِجُزْءٍ مِنْ مَالِهِ. قَالَ: جُزْءٌ مِنْ عَشْرَةٍ قَالَ اللَّهُ تعالى: «اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً» وَ كَانَتْ الْجِبَالُ عَشْرَةً.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: الْجُزْءُ وَاحِدٌ مِنْ عَشْرَةٍ، لِأَنَّ الْجِبَالَ عَشْرَةٌ وَ الطُّيُورَ أَرْبَعَةٌ.

(۲۵)

بَابُ مَنْ أَوْصَى بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ

۲ - معاویه بن عمار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به جزئی از ترکه اش وصیت نمود.

فرمود: جزء از ده می باشد. خداوند می فرماید: «بر هر کوهی جزئی از آن را قرار بده» و آن کوه ها ده کوه بودند.

۳ - ابان بن تغلب گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: جزء یک دهم است؛ زیرا (در داستان حضرت ابراهیم عليه السلام) کوه ها ده کوه بودند و پرندگان چهار عدد.

بخش بیست و پنجم

حکم کسی که به مقداری از مال خودش وصیت می کند

۱ - ابان گوید: از امام سجاد عليه السلام پرسیدند: مردی به مقداری از ترکه اش وصیت نمود.

فَقَالَ: الشَّيْءُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحِدٌ مِنْ سِتَّةٍ.
 ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ ابْنِ فَضَّالٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ
 جَمِيلٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:
 سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ.
 قَالَ: الشَّيْءُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ سِتَّةٍ.

(۲۶)

بَابُ مَنْ أَوْصَى بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ
 سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يُوصِي بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ.

فرمود: یک مقدار در کتاب حضرت علی علیه السلام یک ششم است.

۲ - ابان نظیر این روایت را با سند دیگری از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند.

بخش بیست و ششم

حکم کسی که به سهمی از مال خودش وصیت می‌کند

۱ - سکونی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: شخصی به سهمی از ترکه‌اش وصیت
 می‌کند.

فَقَالَ: السَّهْمُ وَاحِدٌ مِنْ ثَمَانِيَةِ لِقَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ
وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ
السَّبِيلِ».

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ الرُّضَا عليه السلام ؛
وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي
نَصْرِ قَالَا: سَأَلْنَا أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ وَ لَا يُدْرَى
السَّهْمُ أَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟
فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدَكُمْ فِيمَا بَلَغَكُمْ عَنْ جَعْفَرٍ عليه السلام وَ لَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِيهَا شَيْءٌ؟
قُلْنَا لَهُ: جُعِلْنَا فِدَاكَ! مَا سَمِعْنَا أَصْحَابَنَا يَذْكُرُونَ شَيْئاً مِنْ هَذَا عَنْ آبَائِكَ.
فَقَالَ: السَّهْمُ وَاحِدٌ مِنْ ثَمَانِيَةٍ.
فَقُلْنَا لَهُ: جُعِلْنَا فِدَاكَ! كَيْفَ صَارَ وَاحِداً مِنْ ثَمَانِيَةٍ؟
فَقَالَ: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ تعالى؟

فرمود: سهم یک هشتم است؛ به خاطر فرموده خداوند: «صدقات مخصوص فقرا،
مساکین و کارکنانی است که آن را جمع آوری می کنند و برای جلب محبت افراد و بردگان،
بدهکاران و در راه خدا و بازماندگان در راه» (که هشت گروه هستند).

۲ - صفوان و احمد بن احمد بن محمد بن ابی نصر گویند: از امام رضا عليه السلام پرسیدیم:
شخصی به سهمی از ترکه اش وصیت نمود و روشن نیست که سهم چیست؟
فرمود: آیا در روایاتی که از امام صادق عليه السلام و امام باقر عليه السلام به شما رسیده است، روایتی
در خصوص این مسأله نیست؟
عرض کردیم: قربانتان گردیم! ما از یاران خود نشنیدیم که از پدران شما روایتی در این
خصوص بیان کنند.

فرمود: سهم یک هشتم است.

عرض کردیم: فدایتان شویم! چگونه یک هشتم است؟

فرمود: آیا قرآن نخوانده ای؟!

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي لَا أَقْرُؤُهُ وَلَكِنْ لَا أَذْرِي أَيُّ مَوْضِعٍ هُوَ.
 فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ ﷻ: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي
 الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ».
 ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ ثَمَانِيَةً قَالَ: وَكَذَلِكَ قَسَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ
 فَالْأَسْهُمُ وَاحِدٌ مِنْ ثَمَانِيَةٍ.

(۲۷)

بَابُ الْمَرِيضِ يُقْرَأُ لِوَارِثِ بَدَنِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يُقْرَأُ لِوَارِثِ بَدَنِ

عرض کردم: قربانت شوم! قرآن خوانده‌ام اما نمی‌دانم که آن کدام موضع قرآن است.
 فرمود: فرموده خداوند ﷻ: «صدقات مخصوص فقرا، مساکین و کارکنانی است که آن
 را جمع‌آوری می‌کنند و برای جلب محبت افراد و بردگان، بدهکاران و در راه خدا
 و بازماندگان در راه».

آن‌گاه حضرت با انگشتان خود شمرد: یک، دو،... و هشت و فرمود: پیامبر خدا ﷺ نیز
 به همین روش صدقات را بر هشت قسمت تقسیم نمود. بنا بر این سهم یک هشتم است.

بخش بیست و هفتم

حکم اقرار بیمار به نفع وارثان

۱ - حلبی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی می‌تواند اقرار کند که به یکی از
 ورثه خود بدهی دارد؟

فَقَالَ: يَجُوزُ إِذَا كَانَ مَلِيًّا.

۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى لِبَعْضٍ وَرَثَتِهِ أَنَّ لَهُ عَلَيْهِ دَيْنًا.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ مَرَضِيًّا فَأَعْطَاهُ الَّذِي أَوْصَى لَهُ.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ امْرَأَةٍ اسْتَوْدَعَتْ رَجُلًا مَالًا فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ قَالَتْ لَهُ: إِنَّ الْمَالَ الَّذِي دَفَعْتُهُ إِلَيْكَ لِفُلَانَةٍ وَمَاتَتِ الْمَرْأَةُ فَأَتَى أَوْلِيَاؤُهَا الرَّجُلَ فَقَالُوا لَهُ: إِنَّهُ كَانَ لِمُصَاحِبَتِنَا مَالٌ وَ لَا نَرَاهُ إِلَّا عِنْدَكَ فَاحْلِفْ لَنَا أَنَّ مَا لَهَا قَبْلَكَ شَيْءٌ أَفِيحْلِفُ لَهُمْ؟

فرمود: جایز است؛ آن‌گاه که وارث (یا میت) ثروتمند باشد.

۲- منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی در حال احتضار اعتراف کند که فلان وارث من مبلغی از من طلب کار است، (آیا اعتراف او مسموع است؟)

فرمود: اگر وصیت‌گزار مورد اعتماد باشد، آن مبلغ را به وارث او بپردازد.

۳- بیاع سابری گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی دارایی خود را نزد کسی امانت می‌گذارد، و چون مرگ او فرا می‌رسد به امانت‌دار خود می‌گوید: مبلغی را که نزدت امانت نهاده‌ام مال خواهرم فلانی است، به او تحویل بده. موقعی که آن زن می‌میرد وارثانش می‌آیند و می‌گویند: این زن مبلغی داشت که باید نزد شما امانت باشد، در صورت انکار، باید قسم یاد کنی که این زن نزد تو هیچ امانتی ندارد. آیا شخص امین می‌تواند برای وارثان آن زن سوگند خورد و آن مبلغ را به خواهر او تحویل دهد؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ مَأْمُونَةً عِنْدَهُ فَيَحْلِفُ لَهُمْ وَإِنْ كَانَتْ مُتَّهَمَةً فَلَا يَحْلِفُ وَيَضَعُ الْأَمْرَ عَلَى مَا كَانَ فَإِنَّمَا لَهَا مِنْ مَالِهَا ثُلُثُهُ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَقْرَبَ لِوَارِثٍ لَهُ وَهُوَ مَرِيضٌ بِدَيْنٍ عَلَيْهِ.

قَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهِ إِذَا أَقْرَبَهُ دُونَ الثُّلُثِ.

۵ - ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَرِيضٍ أَقْرَبَ عِنْدَ الْمَوْتِ لِوَارِثٍ بِدَيْنٍ لَهُ عَلَيْهِ.

قَالَ: يَجُوزُ ذَلِكَ.

قُلْتُ: فَإِنْ أَوْصَى لِوَارِثٍ بِشَيْءٍ؟

قَالَ: جَائِزٌ.

فرمود: اگر آن زن مورد اعتماد باشد و شخص امین بداند که زن راست گفته و این مبلغ مال خواهر اوست، باید برای وارثان آن زن سوگند یاد کند؛ و اگر مورد اتهام باشد، نباید سوگند خورد، باید آن مبلغ را به دست وارثان او بسپارد و اعتراف آن زن را برای آنان فاش کند تا آنان خود تصمیم بگیرند؛ زیرا این زن بیش از یک ثلث نمی تواند برای دیگران منظور کند.

۴ - اسماعیل بن جابر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی در بستر بیماری اعتراف کند که فلان وارث من مبلغی از من طلب کار است که باید تأدیه شود، آیا اعتراف او مسموع است؟

فرمود: اگر مبلغ مزبور در حدود ثلث میراث باشد، باید به وارث او بپردازند.

۵ - ابوولاد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی در بستر بیماری و با حال احتضار اعتراف کند که فلان وارث من مبلغی از من طلب کار است، آیا اعتراف او حجت است؟

فرمود: اعتراف او جایز است.

عرض کردم: اگر در همین حالت وصیت کند که مبلغی از حق ثلث من به فلان وارث من بپردازید چه صورت دارد؟

فرمود: وصیت جایز است.

(۲۸)

بَابُ بَعْضِ الْوَرَثَةِ يُقَرُّ بِعِتْقٍ أَوْ دَيْنٍ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ عَبْدًا فَشَهِدَ بَعْضُ وَلَدِهِ أَنَّ أَبَاهُ أَعْتَقَهُ قَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهِ شَهَادَتُهُ وَلَا يُغْرَمُ وَ يُسْتَسْعَى الْعُلَامُ فِيمَا كَانَ لِغَيْرِهِ مِنَ الْوَرَثَةِ.
- ۲ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ غُلَامًا مَمْلُوكًا فَشَهِدَ بَعْضُ الْوَرَثَةِ أَنَّهُ حُرٌّ.

بخش بیست و هشتم

اعتراف برخی از وارثان به آزادی برده یا پرداخت بدهی

- ۱ - منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که از دنیا رفت و برده‌ای به جای گذاشت و یکی از فرزندان میت شهادت داد که پدرش برده را آزاد کرده بود فرمود: شهادت پسر بر خودش لازم الاجرا می‌شود و طلبی نخواهد داشت و برده با کار کردن در پرداخت سهم باقی وارثان سعی می‌نماید.
- ۲ - منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی وفات نمود و برده‌ای را از خود به جا گذاشت. یکی از ورثه به آزادی برده شهادت داد.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الشَّاهِدُ مَرْضِيًّا جَازَتْ شَهَادَتُهُ فِي نَصِيهِهِ وَ اسْتُسْعِيَ فِيمَا كَانَ لِعَیْرِهِ مِنَ الْوَرَثَةِ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ فَأَقْرَّ عَلَيْهِ بَعْضُ وَرَثَتِهِ لِرَجُلٍ بَدَيْنَ. قَالَ: يَلْزَمُهُ ذَلِكَ فِي حَصَّتِهِ.

(۲۹)

بَابُ الرَّجُلِ يَتْرُكُ الشَّيْءَ الْقَلِيلَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَكْثَرُ مِنْهُ وَ لَهُ عِيَالٌ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرِ بِإِسْنَادٍ لَهُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَمُوتُ وَ يَتْرُكُ عِيَالاً وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَثْقَلُ عَلَيْهِمْ مِنْ مَالِهِ؟

فرمود: چنان چه وارثی که شهادت داده است، مورد قبول باشد شهادتش در خصوص سهم خودش جایز است و برده با کار کردن سهم باقی وراثت را می پردازد.
۳ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که می میرد و یکی از وارثانش اعتراف کند که او مبلغی به فلانی بدهکار است، فرمود:
این وارث شخصاً باید به اعتراف خود ترتیب اثر بدهد و بدهی آن میت را به میزان ارثی که دریافت می کند تأدیه نماید.

بخش بیست و نهم

ترکه اندک و بدهی فراوان

۱ - راوی گوید: از امام عليه السلام پرسیدند: مردی از دنیا می رود که خانواده ای دارد و دینی نیز برگردن اوست؛ آیا می توان از اموالش نفقه خانواده اش را داد؟

قَالَ: إِنْ اسْتَيْقَنَ أَنَّ الدَّيْنَ الَّذِي عَلَيْهِ يُحِيطُ بِجَمِيعِ الْمَالِ فَلَا يُنْفِقُ عَلَيْهِمْ وَإِنْ لَمْ يَسْتَيْقَنَ فَلْيُنْفِقْ عَلَيْهِمْ مِنْ وَسْطِ الْمَالِ.

۲ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: إِنْ كَانَ يُسْتَيْقَنُ أَنَّ الَّذِي تَرَكَ يُحِيطُ بِجَمِيعِ دَيْنِهِ فَلَا يُنْفِقُ عَلَيْهِمْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يُسْتَيْقَنُ فَلْيُنْفِقْ عَلَيْهِمْ مِنْ وَسْطِ الْمَالِ.

۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ أَوْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا [عَنْهُ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنْ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ مَاتَ وَ تَرَكَ وُلْدًا صِغَارًا وَ تَرَكَ شَيْئًا وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ لَيْسَ يَعْلَمُ بِهِ الْعُرَمَاءُ فَإِنْ قَضَاهُ لِعُرَمَائِهِ بَقِيَ وُلْدُهُ وَ لَيْسَ لَهُمْ شَيْءٌ. فَقَالَ: أَنْفَقَهُ عَلَى وُلْدِهِ.

فرمود: اگر وصی یقین دارد که آن دین همه ترکه را در بر می گیرد، نباید نفقه دهد. و اگر یقین نداشته باشد، باید از اصل مال نفقه آنان را بپردازد.

۲ - عبدالرحمان بن حجاج نظیر روایت قبل را از امام کاظم عليه السلام نقل می نماید.

۳ - علی بن ابی حمزه گوید: به امام رضا عليه السلام گفتم: یکی از دوست داران شما از دنیا رفته و فرزندان خردسالی از خود به جای نهاده است. او ترکه ای نیز به جای گذاشته است. دینی نیز به عهده اوست، اما طلبکاران از ماجرا بی خبرند. پس چنان چه وصی ترکه را به طلبکاران بپردازد، کودکان بدون خرج و نفقه می مانند.
فرمود: (وصی) ترکه را به کودکان بپردازد.

(۳۰)

بَابُ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ الرُّضَا عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى لِرَجُلٍ بِسَيْفٍ وَكَانَ فِي جَفْنٍ وَ عَلَيْهِ حِلْيَةٌ فَقَالَ لَهُ الْوَرَثَةُ: إِنَّمَا لَكَ النَّضْلُ وَ لَيْسَ لَكَ الْمَالُ. قَالَ: فَقَالَ: لَا، بَلِ السَّيْفُ بِمَا فِيهِ لَهُ. قَالَ: فَقُلْتُ: رَجُلٌ أَوْصَى لِرَجُلٍ بِصُنْدُوقٍ وَ كَانَ فِيهِ مَالٌ فَقَالَ الْوَرَثَةُ: إِنَّمَا لَكَ الصُّنْدُوقُ وَ لَيْسَ لَكَ الْمَالُ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: الصُّنْدُوقُ بِمَا فِيهِ لَهُ.

بخش سی ام

[وصیت به مال مبهم]

۱ - ابو جمیلہ گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: مردی شمشیری را برای دیگری وصیت نمود، آن شمشیر داخل غلافی بود و روی غلاف، زیورآلاتی قرار داشت. پس ورثه گفتند: فقط تیغه شمشیر از آن توست و صاحب اموال دیگر نیستی. فرمود: نه؛ بلکه شمشیر همراه متعلقاتش برای اوست. عرض کردم: مردی وصیت نمود صندوقی که در آن اموالی بود به دیگری داده شود. اما ورثه گفتند: فقط صندوق برای توست و اموال داخل آن مال تو نیست. فرمود: صندوق و اموال داخل آن برای آن مرد است.

- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: هَذِهِ السِّفِينَةُ لِفُلَانٍ وَلَمْ يُسَمَّ مَا فِيهَا وَفِيهَا طَعَامٌ أُيْطَاهَا الرَّجُلُ وَمَا فِيهَا؟ قَالَ: هِيَ لِلَّذِي أَوْصَى لَهُ بِهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُهَا مُتَّهَمًا وَ لَيْسَ لِلْوَرَثَةِ شَيْءٌ.
- ۳ - وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى لِرَجُلٍ بِسَيْفٍ فَقَالَ الْوَرَثَةُ: إِنَّمَا لَكَ الْحَدِيدُ وَ لَيْسَ لَكَ الْحِلْيَةُ لَيْسَ لَكَ غَيْرُ الْحَدِيدِ. فَكَتَبَ إِلَيَّ: السِّيفُ لَهُ وَ حِلْيَتُهُ.
- ۴ - عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

- ۲ - عقبه بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: مردی می گوید: این کشتی از آن فلانی باشد، اما به زبان نمی آورد که در آن کشتی چیست، داخل کشتی غذایی است؛ آیا کشتی و غذای داخل آن را به او می دهند؟ فرمود: این حق برای اوست؛ جز این که وصیت گزار مورد اتهام باشد و ترکه اش برای ورثه نباشد.
- ۳ - ابو جمیل مفضل بن صالح گوید: به امام کاظم عليه السلام نامه نوشتم و از ایشان پرسیدم: مردی وصیت نمود که شمشیری را به شخصی دهند. اما ورثه می گویند: فقط آهن شمشیر از آن توست و زیور آلات آن برای تو نیست. تو حقی جز آهن شمشیر نداری. حضرت نوشت: شمشیر و زیور آلات آن برای اوست.
- ۴ - عقبه بن علی روایت یکم همین بخش را از امام صادق عليه السلام نقل می کند.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى لِرَجُلٍ بِصُنْدُوقٍ وَكَانَ فِي الصُّنْدُوقِ مَالٌ فَقَالَ الْوَرَثَةُ: إِنَّمَا لَكَ الصُّنْدُوقُ وَكَانَ لَكَ مَا فِيهِ. فَقَالَ: الصُّنْدُوقُ بِمَا فِيهِ لَهُ.

(۳۱)

بَابُ مَنْ لَا تَجُوزُ وَصِيَّتُهُ مِنَ الْبَالِغِينَ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلاَدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا. قِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ ثُمَّ قَتَلَ نَفْسَهُ مِنْ سَاعَتِهِ تَنْفُذُ وَصِيَّتَهُ؟

بخش سی و یکم

بالغی که وصیتش جایز نیست

۱ - ابو ولاد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس از روی عمد خودکشی نماید برای همیشه در آتش دوزخ خواهد بود. کسی از حاضران پرسید: به نظر شما اگر کسی وصیت نامه خود را تنظیم کند و در همان ساعت خودکشی کند، آیا وصیت او باید اجرا شود؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَوْصَى قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ حَدَثًا فِي نَفْسِهِ مِنْ جِرَاحَةٍ أَوْ فِعْلٍ لَعَلَّهُ يَمُوتُ أُجِيزَتْ وَصِيَّتُهُ فِي الثُّلُثِ وَإِنْ كَانَ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ بَعْدَ مَا أَحْدَثَ فِي نَفْسِهِ مِنْ جِرَاحَةٍ أَوْ فِعْلٍ لَعَلَّهُ يَمُوتُ لَمْ تَجْزِ وَصِيَّتُهُ.

(۳۲)

بَابُ مَنْ أَوْصَى لِقَرَابَاتِهِ وَ مَوَالِيهِ كَيْفَ يُقْسَمُ بَيْنَهُمْ؟

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: رَجُلٌ كَانَ لَهُ ابْنَانِ فَمَاتَ أَحَدُهُمَا وَ لَهُ وَلَدٌ ذُكُورٌ وَ إِنَاثٌ فَأَوْصَى لَهُمْ جَدُّهُمْ بِسَهْمٍ أَبِيهِمْ فَهَذَا السَّهْمُ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ أَمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَى؟
فَوَقَّعَ عليه السلام: يُنْفَذُونَ وَصِيَّةَ جَدِّهِمْ كَمَا أَمَرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

فرمود: اگر کسی نخست وصیت کند سپس دست به خودکشی زند؛ جراحاتی بر تن خود برساند و یا سمی تناول کند، وصیت او در حد ثلث اجرا خواهد شد؛ ولی اگر نخست دست به خودکشی زده باشد؛ یعنی جراحاتی بر تن خود وارد کند و یا سمی تناول کند، و بعد وصیت کند، وصیت او اجرا نخواهد شد.

بخش سی و دوم

چگونگی تقسیم وصیت به نزدیکان

۱ - سهل بن زیاد گوید: به امام حسن عسکری عليه السلام نوشتم: مردی دو پسر دارد و یکی از آنان که پسران و دخترانی دارد وفات می‌کند. پدر بزرگ، سهم پدر این بچه‌ها را برای آنان وصیت می‌کند؛ آیا پسر و دختر در این سهم یکسان‌اند؟ یا پسر دو برابر سهم دختر دارد؟ حضرت توقیع فرمود: وصیت پدر بزرگشان را همان طور که دستور داده بود به جای آورند؛ ان شاء الله!

قَالَ: وَكَتَبْتُ إِلَيْهِ رَجُلٌ لَهُ وَلَدٌ ذَكَرٌ وَإِنَاثٌ فَأَقَرَّ لَهُمْ بِصِيعَةِ أَنَّهَا لَوْلَدِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ أَنَّهَا بَيْنَهُمْ عَلَى سَهَامِ اللَّهِ ﷻ وَفَرَائِضِهِ الذَّكَرُ وَالْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ؟
فَوَقَعَ عَلَيْهِ: يُنْفَذُونَ فِيهَا وَصِيَّةَ أَبِيهِمْ عَلَى مَا سَمَى، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَى شَيْئاً رَدُّوْهَا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ ﷻ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ: رَجُلٌ أَوْصَى بِثُلْثِ مَالِهِ لِمَوَالِيهِ وَ لِمَوَالِيَاتِهِ الذَّكَرُ وَالْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ أَوْ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنْثَى مِنَ الْوَصِيَّةِ؟
فَوَقَعَ عَلَيْهِ: جَائِزٌ لِلْمَيِّتِ مَا أَوْصَى بِهِ عَلَى مَا أَوْصَى بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ أَوْصَى بِثُلْثِ مَالِهِ فِي أَعْمَامِهِ وَأَخْوَالِهِ
فَقَالَ: لِأَعْمَامِهِ الثُّلَثَانِ وَ لِأَخْوَالِهِ الثُّلُثُ.

هم چنین برای آن حضرت نوشتیم: مردی فرزندان پسر و دختری دارد و اعتراف کرده است که زمینی کشاورزی از آن فرزندان باشد. اما بیان نکرده است که آن زمین بین فرزندان طبق سهام و فرائض خداوند تقسیم شود؛ آیا پسر و دختر سهم یکسانی از آن زمین دارند؟ حضرت توقیع فرمود: وصیت پدرشان را طبق همان وصیتی که نمود به جای آورند. پس اگر مواردی را به روشی بیان نکرد، وصیت را به قرآن و سنت نبوی ﷺ برگردانید؛ ان شاء الله!

۲- محمد بن یحیی گوید: محمد بن حسن به امام عسکری علیه نامه نوشت: مردی وصیت نمود که یک سوم اموالش برای بردگان و کنیزانش باشد. آیا برده و کنیز در آن سهم یکسانی دارند یا برده دو برابر سهم کنیز را دارا است؟
حضرت توقیع فرمود: وصیتی که میت نمود برایش طبق همان روشی که وصیت نموده جایز است؛ ان شاء الله!

۳- زراره گوید: امام باقر علیه در مورد کسی که وصیت کند که یک سوم اموال او را به عموها و دایی‌هایش بدهند، فرمود:

برای عموهایش دو سوم و برای دایی‌هایش یک سوم آن منظور می‌شود.

(۳۳)

بَابُ مَنْ أَوْصَى إِلَى مُدْرِكٍ وَأَشْرَكَ مَعَهُ الصَّغِيرَ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَى امْرَأَةٍ فَأَشْرَكَ فِي الْوَصِيَّةِ مَعَهَا صَبِيًّا.
فَقَالَ: يَجُوزُ ذَلِكَ وَتُمْضِي الْمَرْأَةُ الْوَصِيَّةَ وَلَا يُتَنَظَرُ بُلُوغُ الصَّبِيِّ فَإِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ
فَلَيْسَ لَهُ أَنْ لَا يَرْضَى إِلَّا مَا كَانَ مِنْ تَبْدِيلٍ أَوْ تَغْيِيرٍ فَإِنْ لَهُ أَنْ يَرُدَّهُ إِلَى مَا أَوْصَى بِهِ
الْمَيِّتُ.
- ۲ - مُحَمَّدٌ قَالَ:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: رَجُلٌ أَوْصَى إِلَى وَلَدِهِ وَفِيهِمْ كِبَارٌ
قَدْ أَذْرَكُوا وَفِيهِمْ صَغَارٌ أَيْ جُوزُ لِلْكِبَارِ أَنْ يُنْفَذُوا وَصِيَّتَهُ وَ يَقْضُوا دَيْنَهُ لِمَنْ صَحَّ
عَلَى الْمَيِّتِ بِشُهُودٍ عُدُولٍ قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَ الْأَوْصِيَاءُ الصَّغَارُ؟

بخش سی و سوم**حکم وصیت به بالغی که صغیری با او شریک باشد**

- ۱ - علی بن یقطین گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: مردی زنی را وصی خود می‌کند و
کودکی را نیز در آن وصیت با او شریک می‌سازد.
- فرمود: چنین کاری جایز است و زن وصیت را جاری می‌کند و منتظر بلوغ کودک
نمی‌شود، وقتی بالغ شد، حق ندارد رضایت ندهد؛ جز این که در وصیت تبدیل و
دگرگونی شده باشد که او حق دارد وصیت را به همان وصیتی که میت نمود، باز گرداند.
- ۲ - محمد بن یحیی گوید: محمد بن حسن به امام عسکری عليه السلام نوشت: اگر کسی
اجرای وصیت را به فرزندان خود محول کند، در صورتی که برخی از فرزندان او بالغ و
برخی نابالغ‌اند، آیا فرزندان بالغ او می‌توانند وصیت پدر خود را اجرا کنند و بدهکاری او را
که با گواهی افراد عادل به ثبوت رسیده پردازند؟

فَوَقَّعَ عَلَيْهِ: نَعَمْ عَلَى الْأَكْبَرِ مِنَ الْوُلْدَانِ أَنْ يَقْضُوا دَيْنَ أَبِيهِمْ وَلَا يَحْبِسُوهُ بِذَلِكَ.

(۳۴)

بَابُ مَنْ أَوْصَى إِلَى اثْنَيْنِ فَيَنْفَرُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِبَعْضِ التَّرَكَةِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ: رَجُلٌ مَاتَ وَ أَوْصَى إِلَى رَجُلَيْنِ أ
يَجُوزُ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَنْفَرِدَ بِنِصْفِ التَّرَكَةِ وَ الْآخَرَ بِالنِّصْفِ؟
فَوَقَّعَ عَلَيْهِ: يَنْبَغِي لَهُمَا أَنْ يُخَالَفَا الْمَيِّتَ وَ أَنْ يَعْمَلَا عَلَى حَسَبِ مَا أَمَرَهُمَا إِنْ
شَاءَ اللَّهُ.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَخَوَيْهِ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِمَا
عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ:

امام عسکری علیه در پاسخ نوشت: آری، فرزندان بالغ او مکلف هستند که بدهی پدر را
بپردازند و تا هنگام بالغ شدن فرزندان صغیر به تأخیر نیندازند.

بخش سی و چهارم

حکم وصیت برای دو نفر

۱ - محمد بن یحیی گوید: محمد بن حسن برای امام حسن عسکری علیه نامه نوشت:
مردی از دنیا رفت و دو نفر را وصی خود قرار داد؛ آیا جایز است که یکی از آنان نصف ترکه
را بردارد و دیگری نصف دیگر را؟
حضرت توقیع فرمود: برای آنان روا نیست که با میت مخالفت کنند و باید طبق
دستوری که میت نمود رفتار کنند؛ ان شاء الله!
۲ - برید بن معاویه گوید:

إِنَّ رَجُلًا مَاتَ وَأَوْصَى إِلَيَّ وَإِلَى آخَرٍ أَوْ إِلَى رَجُلَيْنِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: خُذْ نِصْفَ مَا تَرَكَ وَاعْطِنِي النِّصْفَ مِمَّا تَرَكَ فَأَبَى عَلَيْهِ الْآخَرُ فَسَأَلُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: ذَلِكَ لَهُ.

(۳۵)

بَابُ صَدَقَاتِ النَّبِيِّ ﷺ وَفَاطِمَةَ وَالأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوَصَايَاهُمْ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِيطَانِ السَّبْعَةِ الَّتِي كَانَتْ مِيرَاثَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: لَا، إِنَّمَا كَانَتْ وَقْفًا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْخُذُ إِلَيْهِ مِنْهَا مَا يُنْفِقُ عَلَى أَضْيَافِهِ وَالتَّابِعَةِ يَلْزِمُهُ فِيهَا فَلَمَّا قُبِضَ جَاءَ الْعَبَّاسُ يُخَاصِمُ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا فَشَهِدَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَغَيْرُهُ أَنَّهَا وَقْفٌ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ الدَّلَالُ وَالْعَوَافُ وَالْحُسْنَى وَالصَّافِيَةُ وَمَا لِأُمِّ إِبْرَاهِيمَ وَالمَيْثُوبُ وَالبُرْقَةُ.

مردی از دنیا رفت و من و دیگری - یا دو نفر دیگر - را وصی خود قرار داد. پس یکی از آن دو نفر گفت: نصف ترکه را تو بردار و نصف دیگر را به من بده. اما دومی خودداری کرد. بنا براین از امام صادق علیه السلام در این باره پرسیدند. فرمود: وصی دوم حق خودداری ندارد.

بخش سی و پنجم

صدقات و وصیت‌های رسول خدا، فاطمه زهرا و امامان معصومین علیهم السلام

۱ - احمد بن محمد گوید: از امام رضا علیه السلام در باره باغ‌های هفتگانه‌ای که ارث حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر ﷺ بود سؤال کردم. فرمود: نه؛ تنها وقف بود و پیامبر خدا ﷺ به اندازه خرج میهمانان خود و نیازهای آنان از آن باغ‌های وقفی بر می‌داشت. هنگامی که پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفت، عباس آمد و با حضرت فاطمه علیها السلام در خصوص آن منازعه نمود. پس حضرت علی علیه السلام و دیگران شهادت دادند که آن باغ‌ها وقف حضرت فاطمه علیها السلام است. و آن باغ‌ها دلال، عواف، حسنی، صافیه، باغ ام ابراهیم، میثب و برقه بودند.

- ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلْبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَا: سَأَلْنَاهُ عَنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ صَدَقَةِ فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَ: صَدَقْتُهُمَا لِبَنِي هَاشِمٍ وَ بَنِي الْمُطَّلِبِ.
- ۳- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى الْمَدِينِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمِيثَبُ هُوَ الَّذِي كَاتَبَ عَلَيْهِ سَلْمَانُ فَأَفَاءَهُ اللَّهُ صلى الله عليه وآله عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَهُوَ فِي صَدَقَتِهَا.
- ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ صَدَقَةِ عَلِيِّ عليه السلام فَقَالَ: هِيَ لَنَا حَلَالٌ.

- ۲- عبيدالله حلبی و محمد بن مسلم گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدیم: صدقات رسول خدا صلى الله عليه وآله و صدقات فاطمه زهرا عليها السلام بر چه کسانی وقف شده بود؟ فرمود: هر دو بزرگوار صدقات خود را برای بنی هاشم و بنی مطلب وقف کرده‌اند.
- ۳- ابو یحیی مدینی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
- نخلستان میثب باغچه‌ای است که به دست سلمان فارسی آباد شد. سلمان با مولای یهودی خود سند آزادی به امضا رسانید که در این باغچه سیصد درخت خرما به عمل آورد، سپس آزاد شود. این باغچه به فرمان خداوند صلى الله عليه وآله به رسول خدا صلى الله عليه وآله تعلق گرفت، و اینک جزء صدقات فاطمه زهرا عليها السلام است.
- ۴- ابو مریم گوید: امام صادق عليه السلام پرسیدم: صدقات رسول خدا صلى الله عليه وآله و صدقات علی عليه السلام چه حکمی دارند؟ فرمود: این صدقات بر ما حلال هستند.

وَقَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام جَعَلْتُ صَدَقَتَهَا لِبَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ.
 ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي
 بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:
 أَلَا أَفَرَأَيْتَ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ عليها السلام?
 قَالَ: قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَأَخْرَجَ حَقًّا أَوْ سَفْطًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ كِتَابًا فَقَرَأَهُ:
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله
 أَوْصَتْ بِحَوَائِطِهَا السَّبْعَةِ الْعَوَافِ وَالدَّلَالِ وَالْبُرْقَةِ وَالمِثْبِ وَالحُسْنَى وَالصَّافِيَةِ
 وَمَا لِأُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَإِنْ مَضَى عَلِيٌّ فَإِلَى الْحَسَنِ فَإِنْ مَضَى
 الْحَسَنُ فَإِلَى الْحُسَيْنِ فَإِنْ مَضَى الْحُسَيْنُ فَإِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِي، شَهِدَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَ
 الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

و فرمود: فاطمه عليها السلام صدقات خود را برای بنی هاشم و بنی مطلب وقف کرده است.
 ۵- ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
 می‌خواهی وصیت نامه فاطمه عليها السلام را بر تو بخوانم؟
 عرض کردم: آری، امام جعبه - سبد - کوچکی آورد و نوشته‌ای را از آن خارج کرد
 و چنین خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم
 این وصیت نامه فاطمه دخت محمد رسول خدا صلى الله عليه وآله است. وصیت کرد تمام هفت
 نخلستان عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی، صافیه و باغچه‌ای که در اختیار مادر ابراهیم
 بود؛ و اجرای وصیت را بر عهده علی بن ابی طالب عليه السلام و اگر او نمود و اگر علی از دنیا برود
 بر عهده حسن، و اگر حسن از دنیا برود بر عهده حسین است، و اگر حسین از دنیا برود بر
 عهده فرزند بزرگ‌ترم خواهد بود.
 شاهد این وصیت خداوند متعال، مقداد بن اسود کندی و زبیر بن عوام خواهند بود
 و کاتب سند علی بن ابی طالب عليه السلام.

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ مِثْلَهُ وَ لَمْ يَذْكُرْ حَقًّا وَ لَا سَفْطًا وَ قَالَ: إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِي دُونَ وَلَدِكَ.

۶- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَلَا أُفَرِّئُكَ وَ صَيَّةَ فَاطِمَةَ عليها السلام؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَأَخْرَجَ إِلَيَّ صَحِيفَةً:

هَذَا مَا عَهَدْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليها السلام فِي مَالِهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَإِنْ مَاتَ فَإِلَى الْحَسَنِ وَ إِنْ مَاتَ فَإِلَى الْحُسَيْنِ فَإِنْ مَاتَ الْحُسَيْنُ فَإِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِي دُونَ وَلَدِكَ الدَّلَالُ وَ الْعَوَافُ وَ الْمَيْتَبُ وَ بَرْقَةُ وَ الْحُسْنَى وَ الصَّافِيَةُ وَ مَا لِأُمِّ إِبْرَاهِيمَ شَهِدَ اللَّهُ عليه السلام عَلَى ذَلِكَ وَ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ.

عاصم بن حمید نظیر همین روایت را نقل کرده، ولی سخن از جعبه و سبد کوچکی به میان نیاورده است. در آن روایت آمده است: و اگر حسین از دنیا برود بر عهده فرزندان بزرگترم - از فرزندان من نه از فرزندان تو - خواهد بود.

۶- ابوبصیر نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ
 الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: بَعَثَ
 إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام بِوَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ هِيَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ وَ قَضَى بِهِ فِي مَالِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ ابْنِ عَمٍّ
 وَ جِهَةِ اللَّهِ لِيُؤَلِّجَنِي بِهِ الْجَنَّةَ وَ يَصْرِفَنِي بِهِ عَنِ النَّارِ وَ يَصْرِفَ النَّارَ عَنِّي يَوْمَ تَبْيَضُ
 وَجُوهٌ وَ تَسْوَدُ وَ جُوهٌ أَنْ مَا كَانَ لِي مِنْ مَالٍ يَنْبَغُ يُعْرِفُ لِي فِيهَا وَ مَا حَوْلَهَا صَدَقَةٌ وَ
 رَقِيقَهَا غَيْرَ أَنْ رِبَاحاً وَ أَبَا نِزَرَ وَ جُبَيْراً عَتَقَاءُ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِمْ سَبِيلٌ فَهُمْ مَوَالِي
 يَعْمَلُونَ فِي الْمَالِ خَمْسَ حَجَجٍ وَ فِيهِ نَفَقَتُهُمْ وَ رِزْقُهُمْ وَ أَزْرَاقُ أَهْلِهِمْ وَ مَعَ ذَلِكَ
 مَا كَانَ لِي بِوَادِي الْقُرَى كُلُّهُ مِنْ مَالٍ لِيَنِي فَاطِمَةَ وَ رَقِيقَهَا صَدَقَةٌ وَ مَا كَانَ لِي بِدَيْمَةٍ
 وَ أَهْلِهَا صَدَقَةٌ غَيْرَ أَنْ زُرَيْقاً لَهُ مِثْلُ مَا كَتَبْتُ لِأَصْحَابِهِ.

۷- عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام کاظم عليه السلام وصیت امیر مؤمنان علی عليه السلام را برای
 من فرستاد و آن چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

این وصیت و حکمی است که بنده خدا علی عليه السلام به خاطر جلب رضایت خدا در اموال
 خود نمود تا به خاطر آن، مرا در بهشت داخل نماید و با آن مرا از آتش دور سازد و آتش را
 نیز از من دور کند؛ در روزی که صورتهایی سفید می گردند و صورتهایی سیاه از این
 روی اموالی که در منطقه «ینبع» و اطراف آن دارم که همه می دانند از آن من است، وقف
 خواهد بود و بردگان آن - غیر از رباح، ابو نیزر و جبیر - آزادند و هیچ کسی به آنان تسلط
 نخواهد داشت. بنا بر این آنان برده آزاد شده اند که باید پنج سال در آن اموال به کارگری
 بپردازند و خرج و روزی آنان و خانواده شان از آن اموال برداشته شود.

علاوه بر آن اموالی که در منطقه «وادی القری» دارم برای فرزندان فاطمه عليها السلام خواهد
 بود و بردگان آن وقفی خواهند بود.

واموالی را که در منطقه «دیمه» دارم و بردگان آن وقفی خواهند بود؛ جز این که زریق،
 حکم رباح و ابو نیزر و... را دارد.

وَمَا كَانَ لِي بِأَذِينَةٍ وَأَهْلُهَا صَدَقَةٌ وَالْفُقَيْرَيْنِ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ صَدَقَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنَّ الَّذِي كَتَبْتُ مِنْ أَمْوَالِي هَذِهِ صَدَقَةٌ وَاجِبَةٌ بَتْلَةً حَيًّا أَنَا أَوْ مَيِّتًا يُنْفَقُ فِي كُلِّ نَفَقَةٍ يُبْتَغَى بِهَا وَجْهُ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَوَجْهِهِ وَذَوِي الرَّحِمِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ وَالْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ.

فَإِنَّهُ يَقُومُ عَلَى ذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يُنْفِقُهُ حَيْثُ يَرَاهُ اللَّهُ ﷻ فِي حِلٍّ مُحَلَّلٍ لَا حَرَجَ عَلَيْهِ فِيهِ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَبِيعَ نَصِيبًا مِنَ الْمَالِ فَيَقْضِي بِهِ الدَّيْنَ فَلْيَفْعَلْ إِنْ شَاءَ وَلَا حَرَجَ عَلَيْهِ فِيهِ وَإِنْ شَاءَ جَعَلَهُ سَرِيٍّ الْمَلِكِ.

وَإِنْ وُلِدَ عَلِيٌّ وَ مَوَالِيَهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَإِنْ كَانَتْ دَارُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ غَيْرَ دَارِ الصَّدَقَةِ فَبَدَا لَهُ أَنْ يَبِيعَهَا فَلْيَبِيعْ إِنْ شَاءَ لَا حَرَجَ عَلَيْهِ فِيهِ وَإِنْ بَاعَ فَإِنَّهُ يَقْسِمُ ثَمَنَهَا ثَلَاثَةَ أَثْلَافٍ فَيَجْعَلُ ثُلُثًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ثُلُثًا فِي بَنِي هَاشِمٍ وَ بَنِي الْمُطَّلِبِ وَ يَجْعَلُ الثُّلُثَ فِي آلِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّهُ يَضَعُهُ فِيهِمْ حَيْثُ يَرَاهُ اللَّهُ.

واموالی که در «اذینه» دارم و بردگان آن وقفی خواهند بود.
و اموالی که در فقیرین است - همان طور که می دانید - وقف در راه خداست.
و این موارد از اموالی را که نوشتم، وقف قطعی و جدا شده از من است، چه زنده باشم و چه از دنیا رفته. در هر خرجی که برای جلب رضایت خداوند و وجه او و ارحام بنی هاشم و فرزندان مطلب و دوستان و آشنایان و غریبه ها مصرف گردد.
پس حسن بن علی علیه السلام سرپرستی این اموال را بر عهده گیرد؛ به اندازه معمول برای خود مصرف نماید و در راهی که خداوند در نظر دارد در راه حلال مصرف کند و مشکلی بر عهده اش نخواهد بود. پس اگر بخواهد قسمتی از اموال را بفروشد و با آن بدهی را پرداخت کند، پس اگر بخواهد، چنین کند و مشکلی بر عهده اش نیست و اگر می تواند آن را ملکی گران قیمت قرار دهد.

و سرپرستی فرزندان علی علیه السلام و بردگان شان و اموال شان با حسن بن علی است و اگر خانه حسن بن علی خانه ای غیر از خانه وقفی بود؛ و او تصمیم گرفت که خانه وقفی را بفروشد، اگر بخواهد می تواند بفروشد؛ مشکلی بر عهده اش نخواهد بود و اگر آن را فروخت، باید پول آن را سه قسمت کند، یک سوم آن را در راه خداوند، یک سوم را برای بنی هاشم و بنی عدالمطلب و یک سوم را برای آل ابو طالب قرار دهد و آن را در راهی که خداوند در نظر گرفته است، بین آنان قرار دهد.

وَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنِ حَدَّثْ وَحُسَيْنٌ حَيٌّ فَإِنَّهُ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَإِنْ حُسَيْنًا يَفْعَلُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُ بِهِ حَسَنًا لَهُ مِثْلَ الَّذِي كَتَبْتُ لِلْحَسَنِ وَعَلَيْهِ مِثْلُ الَّذِي عَلَى الْحَسَنِ.

وَإِنْ لِبَنِي [ابنِ] فَاطِمَةَ مِنْ صَدَقَةٍ عَلَيَّ مِثْلَ الَّذِي لِبَنِي عَلِيٍّ.
وَإِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الَّذِي جَعَلْتُ لِابْنِي فَاطِمَةَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ﷻ وَتَكْرِيمَ حُرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَعْظِيمَهُمَا وَتَشْرِيفَهُمَا وَرِضَاهُمَا.

وَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنِ وَحُسَيْنٍ حَدَّثْ فَإِنَّ الْآخَرَ مِنْهُمَا يَنْظُرُ فِي بَنِي عَلِيٍّ فَإِنْ وَجَدَ فِيهِمْ مَنْ يَرْضَى بِهِدَاهُ وَإِسْلَامِهِ وَأَمَانَتِهِ فَإِنَّهُ يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَإِنْ لَمْ يَرِ فِيهِمْ بَعْضُ الَّذِي يُرِيدُهُ فَإِنَّهُ يَجْعَلُهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ يَرْضَى بِهِ.

و اگر اتفاقی برای حسن افتاد و حسین در حیات بود، سرپرستی با حسین است. و او همان اعمالی را باید انجام دهد که حسن را به آن دستور داده‌ام. او همان اختیاراتی را دارد که برای حسن نگاشته‌ام و همان وظایفی بر عهده او خواهد بود که بر عهده حسن است. و فرزندان (پسران) فاطمه علیها السلام صاحب همان موقوفات علی علیه السلام هستند که فرزندان علی علیه السلام دارای آن هستند.

و به راستی که من این اختیارات را به این خاطر برای پسران فاطمه علیها السلام قرار داده‌ام که جلب رضایت خداوند و تکریم حرمت پیامبر خدا و تعظیم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شریف شمردن آنان و رضایت آنان حاصل گردد.

و اگر اتفاقی برای حسن و حسین بیفتد، آخرین آن‌ها در بین فرزندان علی جست و جو کند. پس اگر بین آنان کسی را پیدا کند که هدایت و اسلام و امانت‌داری او مورد رضایتش باشد، پس اگر بخواهد می‌تواند سرپرستی را به او بسپارد. و اگر آن کس را که می‌خواهد در بین آنان نیابد سرپرستی را به مردی از آل ابو طالب علیهم السلام که مورد رضایت اوست بسپارد.

فَإِنْ وَجَدَ آلَ أَبِي طَالِبٍ قَدْ ذَهَبَ كُبْرَاؤُهُمْ وَذَوُو آرَائِهِمْ فَإِنَّهُ يَجْعَلُهُ إِلَى رَجُلٍ
يَرْضَاهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ .
وَإِنَّهُ يَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ وَ يُنْفِقَ ثَمَرَهُ
حَيْثُ أَمَرْتُهُ بِهِ مِنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ وَجْهِهِ وَ ذَوِي الرَّحِمِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ بَنِي الْمُطَّلِبِ وَ
الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ لَا يُبَاعُ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَا يُوهَبُ وَ لَا يُورَثُ .
وَإِنَّ مَالَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَى نَاحِيَّتِهِ وَهُوَ إِلَى ابْنِي فَاطِمَةَ .
وَإِنَّ رَقِيقِي الَّذِينَ فِي صَحِيفَةٍ صَغِيرَةٍ الَّتِي كُتِبَتْ لِي عُتَقَاءُ .
هَذَا مَا قَضَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي أَمْوَالِهِ هَذِهِ الْعَدَّ مِنْ يَوْمٍ قَدِمَ مَسْكِنَ ابْتِغَاءَ
وَجْهِ اللَّهِ وَ الدَّارِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى كُلِّ حَالٍ .
وَ لَا يَحِلُّ لِأَمْرِي مُسْلِمٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَقُولَ فِي شَيْءٍ قَضَيْتُهُ مِنْ
مَالِي وَ لَا يُخَالَفَ فِيهِ أَمْرِي مِنْ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ .

پس اگر دریابد که بزرگان و خردمندان آل ابو طالب علیهم السلام از دنیا رفته‌اند. سرپرستی را به
مردی از بنی هاشم که مورد رضایتش است بسپارد.
و با کسی که سرپرستی را به عهده او می‌دهد قرار داد می‌کند اموال را به همان صورت
اصلی‌اش واگذارد و حاصل اموال را همان طور که من دستور داده‌ام خرج نماید که راه
خداوند، وجه الله، ارحام بنی هاشم، بنی مطلب و دوستان و آشنایان و غریبه‌ها هستند.
هیچ چیز از آن را نمی‌توان فروخت و ارثی نیست.
و اموال محمد بن علی (محمد حنفیه) بر همان صورت خود باقی است و سرپرستی آن
در اختیار پسران فاطمه علیهم السلام است.

و بردگان من که نامشان در صحیفه‌ای کوچک که برایم نگاشته شده است، آزادند.
این، حکمی است که علی بن ابی طالب در فردای روزی که به شهر مسکن آمد، در
اموال خود نمود؛ به خاطر جلب رضای خدا و خانه آخرت، و خداوند در همه احوال
کمک کننده است.

و برای مرد مسلمانی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که در باره
حکمی که در اموال خود نمودم سخنی بگوید و جایز نیست که در خصوص آن با دستور
من مخالفت نماید؛ چه دوست و آشنا باشد چه غریبه و بیگانه.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ وَلَايِدِي اللَّائِي أَطُوفُ عَلَيْهِنَّ السَّبْعَةَ عَشَرَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتُ أَوْلَادٍ مَعَهُنَّ أَوْلَادُهُنَّ وَ مِنْهُنَّ حَبَالِي وَ مِنْهُنَّ مَنْ لَا وَلَدَ لَهُ فَقَضَايَ فِيهِنَّ إِنْ حَدَثَ بِي حَدَثٌ أَنَّهُ مَنْ كَانَ مِنْهُنَّ لَيْسَ لَهَا وَلَدٌ وَ لَيْسَتْ بِحُبْلَى فَهِيَ عَتِيقٌ لَوَجْهِ اللَّهِ ﷻ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِنَّ سَبِيلٌ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُنَّ لَهَا وَلَدٌ أَوْ حُبْلَى فَتُمْسِكُ عَلَى وَلَدِهَا وَ هِيَ مِنْ حَظِّهِ.

فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَتِيقٌ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيْهَا سَبِيلٌ. هَذَا مَا قَضَى بِهِ عَلَيَّ فِي مَالِهِ الْعَدَ مِنْ يَوْمٍ قَدِمَ مَسْكِنَ شَهِدَ أَبُو شِمْرِ بْنِ أِبْرَهَةَ وَ صَعَصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ وَ يَزِيدُ بْنُ قَيْسٍ وَ هَيَّاجُ بْنُ أَبِي هَيَّاجٍ وَ كَتَبَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لِعَشْرِ خَلَوْنَ مِنْ جُمَادَى الْأُولَى سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ. وَ كَانَتْ الْوَصِيَّةُ الْأُخْرَى مَعَ الْأُولَى:

اما بعد، کنیزان فرزند دار من که اکنون با آنان هستم هفده نفرند که برخی از آنان صاحب فرزندان و فرزندانشان همراهشان می باشند و برخی دیگر باردارند و برخی فرزندی ندارند؛ حکم من در باره آنان چنین است که اگر اتفاقی برای من افتاد، هر کدام از آنان که نه فرزند دارند و نه باردارند، به خاطر وجه الله آزاد هستند و هیچ کس بر آنان تسلط نخواهد داشت و هر کدام که فرزند دارد یا حامله است، به خاطر فرزندش نگهش می دارند و از سهم فرزندش محسوب می شود. پس اگر فرزندش از دنیا برود و او زنده است، او نیز آزاد است؛ هیچ کس بر او تسلط نخواهد داشت.

این حکمی است که علی در فردای روزی که به منطقه مسکن^(۱) آمد، در اموال خود نمود. ابو شمر بن ابرهه، صعصعة بن صوحان، یزید بن قیس، هیاج بن ابو هیاج بر این وصیت شاهد و گواهند. این وصیت نامه علی بن ابی طالب در بیست روز مانده به پایان ماه جمادی الاول سال سی و هفت با دست خود نگاشت. وصیت دیگری نیز همراه وصیت اول چنین بود:

۱ - مسکن: ناحیه‌ای در شهر کوفه در کنار فرات.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ أَوْصَى أَنَّهُ
يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى
وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.
ثُمَّ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ
أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ وَ جَمِيعَ أَهْلِ بَيْتِي وَوُلْدِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ
رَبِّكُمْ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا فإِنِّي
سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ
وَأَنَّ الْمُبِيرَةَ الْحَالِقَةَ لِلدِّينِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ» وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.
انْظُرُوا ذَوِي أَرْحَامِكُمْ فَصِلُوهُمْ يَهْوِنَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحِسَابَ.

بسم الله الرحمن الرحيم. این وصیت علی بن ابی طالب است؛ وصیت می نماید این که
شهادت می دهد که معبودی جز خدا نیست؛ که شریک و انبازی ندارد و به راستی محمد
بنده و فرستاده اوست. که او را به هدایت و دین حق فرستاده است تا بر تمام ادیان آشکار
و پیروز نماید؛ گرچه شرک و رزان ناراضی باشند. درود خداوند بر او و خاندانش باد!
سپس به راستی که نماز و عباداتم و زندگی و مرگ من از آن خداوند پروردگار عالمیان
است. او شریکی ندارد و من به آن مأمور شده ام و من از مسلمانان هستم.
سپس من به تو - ای حسن! - و تمام خانواده ام و فرزندانم و هر کس که نوشته ام به او
می رسد وصیت می کنم به: تقوای خداوند، پروردگارتان و فقط به حالت اسلام از دنیا روید
و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نگردید؛ زیرا من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که
می فرمود: «اصلاح و آشتی بین دو نفر، برتر از یک سال نماز و روزه است و نابود کننده و
ریشه کن ساز دین، جدایی انداختن بین دو نفر است».
بنگرید ارحام خود را و صله رحم آنان را به جا آورید که خداوند حساب و کتاب قیامت
را برایتان آسان خواهد کرد.

اللّٰهُ اللّٰهُ فِي الْاَيْتَامِ فَلَا تُغِبُّوا اَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ، فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ ﷺ: « يَقُوْلُ مَنْ عَالَ يَتِيْمًا حَتّٰى يَسْتَغْنِيْ اَوْ جَبَّ اللّٰهُ ﷻ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا اَوْجَبَ لِاَكْلِ مَالِ الْيَتِيْمِ النَّارَ ».

اللّٰهُ اللّٰهُ فِي الْقُرْآنِ فَلَا يَسْبِقُكُمْ اِلَى الْعَمَلِ بِهِ اَحَدٌ غَيْرُكُمْ.

اللّٰهُ اللّٰهُ فِي جِيْرَانِكُمْ؛ فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ اَوْصَى بِهِمْ وَ مَا زَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ يُوصِي بِهِمْ حَتّٰى ظَنَنَّا اَنَّهُ سَيُوْرِّثُهُمْ.

اللّٰهُ اللّٰهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُوْ مِنْكُمْ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطِرُوا وَ اَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ مِنْ أُمِّهِ أَنْ يُعْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ.

اللّٰهُ اللّٰهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ إِنَّهَا عَمُوْدُ دِيْنِكُمْ.

اللّٰهُ اللّٰهُ فِي الزَّكَاةِ، فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ.

اللّٰهُ اللّٰهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ.

اللّٰهُ اللّٰهُ فِي الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِيْنِ فَشَارِكُوْهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ.

خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) در خصوص یتیمان. پس در رسیدگی به آنان رسیدگی درنگ نکنید و در حضورتان آنان را تباه نسازید؛ زیرا از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس سرپرستی یتیمی را بر عهده گیرد تا این که یتیم بی‌نیاز گردد، خداوند به خاطر این عملش بهشت را بر او واجب خواهد نمود؛ همان طور که آتش برای کسی که اموال یتیم را می‌خورد واجب نموده است».

خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) در مورد قرآن؛ پس هیچ کس نسبت به عمل به قرآن، از شما پیشی نگیرد جز خودتان.

خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) در خصوص همسایگانتان؛ زیرا پیامبر ﷺ در خصوص آن سفارش نمود و همیشه به همسایگان سفارش می‌نمود به گونه‌ای که گمان کردیم آنان را وارث همدیگر قرار خواهد داد.

خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) در مورد خانه پروردگارتان، پس تا زنده‌اید نباید از وجود شما خالی ماند؛ زیرا اگر خانه پروردگار متروک واقع گردد، مورد نظر و محافظت خداوند نخواهید بود. و کم‌ترین چیزی که حاجی با خود می‌آورد این است که گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.

خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) در باره نماز؛ زیرا آن بهترین عمل است و آن ستون دین شماست.

خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) در باره زکات؛ زیرا خشم پروردگارتان را خاموش می‌کند.

خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) در مورد ماه رمضان؛ زیرا به راستی که روزه آن، پوشش و حجابی از آتش دوزخ است. خدارا، خدارا (در نظر بگیرید) درباره فقر و مساکین. پس با آنها در هزینه زندگی خود مشارکت کنید.

الله الله في الجهاد بأموركم و أنفسكم و ألسنتكم، فإنما يجاهد رجلان: إمام هدى أو مطيع له مُقتدٍ بهداه.

الله الله في ذرية نبيكم فلا يظلمن بحضرتكم و بين ظهرانيتكم و أنتم تقدرون على الدفع عنهم.

الله الله في أصحاب نبيكم الذين لم يحدثوا حدثاً و لم يؤووا مُحديثاً، فإن رسول الله ﷺ أوصى بهم و لعن المُحدث منهم و من غيرهم و المؤوي للمُحدث.

الله الله في النساء و فيما ملكت أيمانكم، فإن آخر ما تكلم به نبيكم ﷺ أن قال: «أوصيكم بالصعيفين النساء و ما ملكت أيمانكم».

الصلاة الصلاة لا تخافوا في الله لومة لائم يكفكم الله من آذاكم و بغي عليكم، قولوا للناس حسناً كما أمركم الله ﷻ.

و لا تتركوا الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر فيؤلي الله أمركم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم عليهم.

خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) در باره جهاد با اموال، نفوس و زبان هایتان؛ زیرا همانا که دو نفر جهاد می کنند: امامی هدایت گر و یا کسی که اطاعت گر اوست و از هدایت او پیروی می کند. خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) در مورد نسل پیامبرتان؛ پس در حضور و بود شما مورد ظلم واقع نگردند در حالی که شما قدرت دفاع از آنان را دارید.

خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) در باره اصحاب پیامبرتان؛ کسانی که نه بدعتی ایجاد کردند و نه به بدعت گزار پناه دادند؛ چرا که پیامبر خدا ﷺ به آنان سفارش فرمود و بدعت گزاران و پناه دهندگان آنان را لعنت نمود.

خدارا! خدارا! (در نظر بگیرید) درباره زنان و بردگانتان؛ زیرا آخرین سخن پیامبرتان درباره آنها این بود که فرمود: «شما را درباره دو قشر ضعیف سفارش می کنم: زنان و بردگان».

نماز! نماز! در راه خدا از سرزنش دیگران نهراسید. خداوند شما را از شر آزارکنندگان و ستم کاران دور خواهد نمود. برای مردم کلام زیبا گوید، همان طور که خدای ﷻ به شما فرمان داد.

وامر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که خداوند حکومت شما را به اشرارتان می سپارد. سپس دعا می کنید اما دعای شما علیه آنان مستجاب نمی گردد.

وَعَلَيْكُمْ يَا بَنِي! بِالتَّوَّاضِلِ وَالتَّبَادُلِ وَالتَّبَارِ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّقَاطُعِ وَالتَّدَابُرِ وَ
التَّفَرُّقِ وَتَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ .

حَفِظَكُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ وَ حَفِظَ فِيكُمْ نَبِيَّكُمْ أَسْتَوِدِعُكُمْ اللَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمْ
السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ .

ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَقُولُ : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » حَتَّى قُبِضَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتُهُ
فِي ثَلَاثَ لَيَالٍ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ
سَنَةِ أَرْبَعِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَ كَانَ ضُرِبَ لَيْلَةَ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ .

۸- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ
عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ
يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ أَنَّ أَبَا
الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ إِلَيْهِ بَوْصِيَّةَ أَبِيهِ وَ بِصَدَقَتِهِ مَعَ أَبِي إِسْمَاعِيلَ مُصَادِفٍ :

و بر شما باد پرهیز از قطع رابطه خویشاوندی و پشت کردن به همدیگر و پراکندگی.
و بر نیکی و تقوای همدیگر کمک کنید و همدیگر را بر گناه و دشمنی یاری ننمایید و از
خداوند بترسید؛ به راستی که خداوند دارای عذابی شدید است.

خداوند شما اهل بیت را حفظ نماید و به خاطر پیامبران شما را محفوظ نگه دارد. شما
را به خدا می سپارم و به شما درود و رحمت و برکات خداوندی می فرستم.

سپس آن حضرت علیه السلام پیوسته می فرمود: « لا اله الا الله » تا این که قبض روح گشت -
صلوات و رحمت خداوند بر ایشان باد! -؛ در طول سه شب از دهه آخر؛ یعنی شب بیست
و سوم ماه رمضان^(۱)؛ شب جمعه سال چهل و هجری. البته آن حضرت در شب بیست و
یکم ماه رمضان ضربت خورده بود.

۸- عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام کاظم علیه السلام وصیت پدر خود و وقف نامه خود را به
همراه ابو اسماعیل مصادف برای من فرستاد و آن چنین است:

۱ - گفتنی است که در این روایت درباره تاریخ شهادت حضرت علی علیه السلام اشتباهی رخ داده است؛ چرا که مشهور آن
است که در شب بیست و یکم آن حضرت به شهادت رسیده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ بِأَرْضٍ بِمَكَانٍ كَذَا وَكَذَا وَحَدُّ الْأَرْضِ كَذَا وَ
كَذَا كُلُّهَا وَنَخْلُهَا وَأَرْضُهَا وَبَيَاضُهَا وَمَائُهَا وَأَرْجَانُهَا وَحُقُوقُهَا وَشَرِبُهَا مِنَ الْمَاءِ
وَكُلِّ حَقٍّ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ هُوَ لَهَا فِي مَرْفَعٍ أَوْ مَظْهَرٍ أَوْ مَغِيضٍ أَوْ مِرْفَقٍ أَوْ سَاحَةِ أَوْ
شُعْبَةٍ أَوْ مَشْعَبٍ أَوْ مَسِيلٍ أَوْ عَامِرٍ أَوْ غَامِرٍ شَرِبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَكُلِّ حَقٍّ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ
هُوَ لَهَا فِي مَرْفَعٍ أَوْ مَظْهَرٍ أَوْ مَغِيضٍ أَوْ مِرْفَقٍ أَوْ سَاحَةِ أَوْ شُعْبَةٍ أَوْ مَشْعَبٍ أَوْ مَسِيلٍ
أَوْ عَامِرٍ أَوْ غَامِرٍ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ حَقِّهِ مِنْ ذَلِكَ عَلَى وَلَدِهِ مِنْ صُلْبِهِ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ
تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ حَقِّهِ مِنْ ذَلِكَ عَلَى وَلَدِهِ مِنْ صُلْبِهِ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ.

يُقَسِّمُ وَإِلَيْهَا مَا أَخْرَجَ اللَّهُ ﷻ مِنْ غَلَّتِهَا بَعْدَ الَّذِي يَكْفِيهَا مِنْ عِمَارَتِهَا وَمَرَافِقِهَا
وَبَعْدَ ثَلَاثِينَ عَدَقًا يُقَسِّمُ فِي مَسَاكِينِ أَهْلِ الْقَرْيَةِ بَيْنَ وَلَدِ مُوسَى لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ
الْأُنْثَيَيْنِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این وقف برای موسی بن جعفر علیه السلام در فلان زمین در فلان منطقه است که محدوده
زمین فلان اندازه است؛ همه آن زمین و درخت خرماي آن و زمین آن و... (حضرت انواع
حقوق و مشخصات زمین را نام برده و می فرماید:) همه حقوق خود را از این زمین، وقف
پسران و دختران صلبی خود می نماید.

به این صورت که متولی و سرپرست موقوفه، محصول این موقوفه را که خداوند تعالی
رویانده است، پس از این که مخارج آبادانی و امورات جانبی موقوفه را تأمین نمود و پس از
این که سی خوشه خرما بین مساکین قریه تقسیم نمود، آن را بین فرزندان موسی تقسیم
می کند. به این صورت که پسران دو برابر دختران دریافت کنند.

فَإِنْ تَزَوَّجَتْ امْرَأَةً مِنْ وَلَدِ مُوسَى فَلَا حَقَّ لَهَا فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَيْهَا بِغَيْرِ زَوْجٍ، فَإِنْ رَجَعَتْ كَانَ لَهَا مِثْلُ حَظِّ الَّتِي لَمْ تَتَزَوَّجْ مِنْ بَنَاتِ مُوسَى وَإِنْ مَنْ تُوْفِّيَ مِنْ وَلَدِ مُوسَى وَلَهُ وَلَدٌ فَوَلَدُهُ عَلَى سَهْمِ أَبِيهِ لِلَّذِ كَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ عَلَى مِثْلِ مَا شَرَطَ مُوسَى بِنُ جَعْفَرٍ فِي وَلَدِهِ مِنْ صُلْبِهِ وَإِنْ مَنْ تُوْفِّيَ مِنْ وَلَدِ مُوسَى وَلَمْ يَتْرُكْ وَلَدًا رُدَّ حَقُّهُ عَلَى أَهْلِ الصَّدَقَةِ.

وَإِنَّهُ لَيْسَ لِوَلَدِ بَنَاتِي فِي صَدَقَتِي هَذِهِ حَقٌّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ آبَاؤُهُمْ مِنْ وَلَدِي. وَإِنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ حَقٌّ فِي صَدَقَتِي مَعَ وَلَدِي أَوْ وَلَدِ وَلَدِي وَأَعْقَابِهِمْ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ وَإِذَا انْقَرَضُوا وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ فَصَدَقَتِي عَلَى وَلَدِ أَبِي مِنْ أُمِّي مَا بَقِيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَلَى مَا شَرَطْتُهُ بَيْنَ وَلَدِي وَعَقْبِي فَإِنْ انْقَرَضَ وَلَدُ أَبِي مِنْ أُمِّي فَصَدَقَتِي عَلَى وَلَدِ أَبِي وَأَعْقَابِهِمْ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ عَلَى مِثْلِ مَا شَرَطْتُ بَيْنَ وَلَدِي وَعَقْبِي.

پس اگر یکی از دختران موسی ازدواج نمود، سهمی در این موقوفه نخواهد داشت؛ تا این که بدون شوهر به خانه پدری بازگردد. بنا بر این اگر به خانه پدری بازگشت، سهمیه دختری از دختران موسی را دارد که ازدواج نکرده است و هر کدام از فرزندان موسی از دنیا برود و بدون فرزند باشد، سهمش به بقیه افراد صاحب سهم بازگردانده می شود. و فرزندان دخترانم حقی در این موقوفه نخواهند داشت؛ جز این که پدران آنان از نسل من باشند.

و با وجود فرزندانم یا فرزند فرزندان من یا نسل و نتیجه آنان، تا زمانی که یکی از آنان باقی است، هیچ کس حقی در این موقوفه ندارد. و هرگاه همه آنان منقرض شدند و هیچ کس از آنان نماند، موقوفه ام برای فرزندان پدرم که از مادرم متولد شده اند خواهد بود؛ تا زمانی که یکی از آنان باقی باشد با همان شرطی خواهد بود که بین فرزندان و نسل و نتیجه ام قرارداد کرده ام. پس اگر فرزندان پدرم که از مادرم هستند منقرض شوند، موقوفه ام برای فرزندان پدرم و نسل و نتیجه آنان خواهد بود. تا هنگامی که یکی از آنان باقی باشد؛ با همان شرطی که بین فرزندان و نسل و نتیجه ام قرارداد کرده ام.

فَإِذَا انْقَرَضَ مِنْ وَلَدِ أَبِي وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ فَصَدَقْتَنِي عَلَى الْأَوَّلِ فَلِأَوَّلٍ حَتَّى يَرِثَهَا اللَّهُ الَّذِي وَرَثَتَهَا وَهُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ .

تَصَدَّقْ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ بِصَدَقَتِهِ هَذِهِ وَهُوَ صَحِيحٌ صَدَقَةٌ حَسْبًا بَتًّا لَا مَشُوبَةَ فِيهَا وَلَا رَدَّ أَبَدًا ابْتِغَاءً وَجْهِ اللَّهِ ﷻ وَالِدَارِ الْآخِرَةِ، لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَبِيعَهَا أَوْ شَيْئًا مِنْهَا وَلَا يَهَبَهَا وَلَا يُنْحِلَهَا وَلَا يُعَيِّرَ شَيْئًا مِنْهَا مِمَّا وَضَعْتُهُ عَلَيْهَا حَتَّى يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَا عَلَيْهَا .

وَجَعَلَ صَدَقَتَهُ هَذِهِ إِلَى عَلِيِّ وَابْرَاهِيمَ فَإِنْ انْقَرَضَ أَحَدُهُمَا دَخَلَ الْقَاسِمُ مَعَ الْبَاقِي مِنْهُمَا، فَإِنْ انْقَرَضَ أَحَدُهُمَا دَخَلَ إِسْمَاعِيلُ مَعَ الْبَاقِي مِنْهُمَا فَإِنْ انْقَرَضَ أَحَدُهُمَا دَخَلَ الْعَبَّاسُ مَعَ الْبَاقِي مِنْهُمَا فَإِنْ انْقَرَضَ أَحَدُهُمَا فَلِأَكْبَرُ مِنْ وَلَدِي فَإِنْ لَمْ يَبْقَ مِنْ وَلَدِي إِلَّا وَاحِدٌ فَهُوَ الَّذِي يَلِيهِ .

وَزَعَمَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَبَاهُ قَدَّمَ إِسْمَاعِيلَ فِي صَدَقَتِهِ عَلَى الْعَبَّاسِ وَهُوَ أَصْغَرُ مِنْهُ .

پس هرگاه فرزندان پدر منقرض شوند و هیچ کدامشان باقی نماند، موقوفه‌ام به ترتیب برای خویشاوندان نزدیک و پس از آن خویشاوندان دورتر همین طور خواهد بود تا این که خداوندی که آن را به ارث می‌برد، وارث آن گردد و او بهترین وارثان است.

موسی بن جعفر در حالی که صحیح و سالم بود این موقوفه را وقف نمود؛ وقف حبسی تمام و کمال و بدون بازگشت که شک و شبهه‌ای در آن نیست و هیچ گاه بازگردانده نخواهد شد. این وقف را به خاطر وجه خداوند ﷻ و به دست آوردن جهان آخرت انجام داد.

برای مؤمنی که به خدا و روز پایانی ایمان دارد، حلال نیست که آن موقوفه یا بخشی از آن موقوفه را بفروشد یا هبه کند و یا ببخشد و یا از قانونی که برایش وضع کردم تغییر دهد؛ تا این که خداوند، زمین و آن چه بر روی آن است وارث گردد.

و سرپرستی این موقوفه را به علی و ابراهیم می‌سپارد. پس اگر یکی از آنان از دنیا برود، قاسم با آن که زنده است شریک خواهد شد. پس اگر یکی از آنان از دنیا رود، اسماعیل با آن کس که زنده است شریک می‌شود. پس اگر یکی از آنان از دنیا برود، عباس با آن کس که زنده است شریک می‌گردد. پس اگر یکی از آنان از دنیا رود، بزرگ‌ترین فرزندم با آن کس که زنده است شریک خواهد شد. پس اگر فقط یکی از پسرانم باقی مانده باشد. پس او سرپرست موقوفه خواهد بود.

(راوی گوید: امام رضا علیه السلام عقیده داشت که پدرش در مسأله سرپرستی موقوفه، اسماعیل را بر عباس مقدم داشت در حالی که اسماعیل از عباس کوچک‌تر بود.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةَ الْحَذَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْفَيْءَ فَأَصَابَ عَلِيًّا عليه السلام أَرْضًا فَأَخْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مَاءٌ يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُتُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاهَا يَنْبُعُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ يُبَشِّرُ.

فَقَالَ عليه السلام: بَشِّرِ الْوَارِثَ هِيَ صَدَقَةٌ بَتَّةً بَتْلًا فِي حَاجِجِ بَيْتِ اللَّهِ وَ عَابِرِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُبَاعُ وَلَا تُوهَبُ وَلَا تُورَثُ فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا.

۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ جَمِيعًا عَنْ سَالِمَةَ مَوْلَاهُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَتْ:

۹- ایوب بن عطیه حداء گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله «فئ» (غنیمت جنگی) را تقسیم نمود و یک قطعه زمین نصیب امیر مؤمنان علی عليه السلام شد. حضرت در آن زمین چاهی حفر نمود. در این هنگام آبی از چاه خارج شد که مانند گردن شتر در آسمان فواره می زد. حضرت آن را «ینبع» نامید. در این هنگام شخصی آمد و به حضرت تبریک و بشارت گفت.

حضرت فرمود: به وارث (کسانی که منفعت می برند) بشارت بده. این، وقفی کامل و بدون بازگشت است در راه حاجیان خانه خدا و مسافران راه خدا؛ نه فروخته می شود و نه هبه می گردد و نه به ارث برده می شود. پس هرکس آن را بفروشد یا هبه کند، لعنت خداوند و فرشتگان و مردم، همگی بر او باد! خداوند هیچ توبه و جایگزینی از او قبول نکند!

۱۰- سالمه کنیز امام صادق عليه السلام گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ:
أَعْطُوا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَهُوَ الْأَفْطُسُ سَبْعِينَ دِينَاراً وَأَعْطُوا فُلاناً
كذا وَ كَذَا وَ فُلاناً كَذَا وَ كَذَا.

فَقُلْتُ: أَتُعْطِي رَجُلًا حَمَلَ عَلَيْكَ بِالشُّفْرَةِ؟

فَقَالَ: وَيَحَلِكُ! أَمَا تَقْرَأِينَ الْقُرْآنَ؟!

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: أَمَا سَمِعْتِ قَوْلَ اللَّهِ ﷻ: ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ

يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾؟!

قَالَ ابْنُ مَحْبُوبٍ فِي حَدِيثِهِ.

حَمَلَ عَلَيْكَ بِالشُّفْرَةِ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَكَ.

فَقَالَ: أَتُرِيدِينَ عَلَيَّ أَنْ لَا أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ

مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾.

من در کنار بستر امام صادق علیه السلام بودم که به حال احتضار افتاده بود، آن حضرت لحظه‌ای بی‌هوش شد و چون به هوش آمد فرمود: به حسن افطس هفتاد دینار بدهید، به فلانی چنین و چنان بدهید و به فلانی چنین و چنان بدهید.

عرض کردم: به کسی عطا می‌کنی که با کارد به جانت حمله کرد؟

فرمود: وای بر تو! مگر قرآن نخوانده‌ای؟

عرض کردم: چرا.

فرمود: آیا سخن خداوند ﷻ را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «آنان که رشته خویشاوندی را

که خدا به برقراری آن دستور داده، برقرار می‌دارند و از پروردگار خود در هراسند و از سخت‌گیری حساب قیامت بیمناکند»؟!

ابن محبوب در حدیث دیگر خود گوید: گفت: او با کارد به تو حمله کرد تا تو را بکشد.

فرمود: آیا می‌خواهی من از کسانی نباشم که خداوند متعال فرمود: «آنان که رشته

خویشاوندی را که خدا به برقراری آن دستور داده، برقرار می‌دارند و از پروردگار خود در

هراسند و از سخت‌گیری حساب قیامت بیمناکند».

- نَعَمْ يَا سَالِمَةُ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَ طَيَّبَهَا وَ طَيَّبَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِي عَامٍ وَ لَا يَجِدُ رِيحَهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمَ.
- ۱۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَمَّا يَقُولُ النَّاسُ فِي الْوَصِيَّةِ بِالثُّلُثِ وَ الرَّبْعِ عِنْدَ مَوْتِهِ أَشْيَاءٌ صَحِيحٌ مَعْرُوفٌ أَمْ كَيْفَ صَنَعَ أَبُوكَ؟ فَقَالَ: الثُّلُثُ ذَلِكَ الْأَمْرُ الَّذِي صَنَعَ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ.
- ۱۲ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ مَاتَ وَ تَرَكَ سِتِّينَ غُلَامًا فَأَعْتَقَ ثُلُثَهُمْ فَأَفْرَعْتُ بَيْنَهُمْ فَأَخْرَجْتُ عَشْرِينَ فَأَعْتَقْتُهُمْ.

آری ای سالمه! به راستی که خداوند بهشت را آفرید و آن را پاکیزه و خوشبو ساخت، به راستی که بوی آن از مسیر دو هزار سال راه استشمام می شود؛ ولی عاق والدین و قطع کننده پیوند خویشاوندی بوی آن را استشمام نمی کند.

۱۱ - عبدالرحمان بن حجاج گوید از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: برخی می گویند که وصیت به اندازه یک سوم بهتر است و برخی می گویند که وصیت به اندازه یک چهارم بهتر است؛ آیا این سخن ها پایه صحیح و شناخت درستی دارند؟ پدر بزرگوارتان چگونه وصیت کرد؟ فرمود: پدرم - که رحمت خدا بر او باد - به میزان یک سوم وصیت کرد.

۱۲ - محمد بن مروان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امام باقر عليه السلام از دنیا رفت و شصت برده بر جای گذاشت و یک سوم آنان را آزاد نمود. پس من بین آنان قرعه کشیدم و بیست نفر را بیرون کشیده و آزاد نمودم.

۱۳ - عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ وَ غَيْرِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 أَعْتَقَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ غُلَمَانِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ شِرَارَهُمْ وَأَمْسَكَ خِيَارَهُمْ.
 فَقُلْتُ: يَا أَبَه! تُعْتِقُ هَؤُلَاءِ وَ تُمْسِكُ هَؤُلَاءِ؟!
 فَقَالَ: إِنَّهُمْ قَدْ أَصَابُوا مِنِّي ضُرًّا فَيَكُونُ هَذَا بِهِذَا.
 ۱۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 مَرَضَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَ مَرَضَاتٍ فِي كُلِّ مَرَضَةٍ يُوصِي بِوَصِيَّةٍ فَإِذَا أَفَاقَ أَمَضَى وَصِيَّتَهُ.

۱۳ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امام باقر علیه السلام در هنگام فوت، برده‌های بد خود را آزاد نمود اما برده‌های خوب را نگه داشت.
 من عرض کردم: پدر جان! آنان را آزاد می‌کنی و این‌ها را نگه می‌داری؟!
 فرمود: گاهی به آن برده‌های بد، ضرری از من رسید. بنا بر این، این آزاد کردن در مقابل آن ضرر است.

۱۴ - عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام سه بار بیمار شد. آن حضرت در هر بیماری وصیتی انجام می‌داد و هنگامی که بهبود می‌یافت، وصیت خود را تأیید می‌نمود.

(۳۶)

بَابُ مَا يَلْحَقُ الْمَيِّتَ بَعْدَ مَوْتِهِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ: صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةٌ هَدَى سَنَهَا فَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ: صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ صَدَقَةٌ مَبْتُوْلَةٌ لَا تُورَثُ أَوْ سُنَّةٌ هَدَى يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَهُ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ.

بخش سی و ششم**حکم صدقه‌ها و خیرهای پس از مرگ**

- ۱ - هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: انسان پس از مرگش هیچ پاداشی نمی‌برد جز از سه طریق: عمل خیری که در زمان حیاتش آن را جاری نموده بود که پس از مرگش نیز جاری مانده است و سنت هدایتی که آن را بنا نهاده بود و پس از مرگش دیگران به آن عمل می‌کنند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.
- ۲ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: انسان پس از مرگش پاداشی نمی‌برد مگر از سه طریق: عمل خیری که در زمان حیاتش جاری ساخته که بعد از مرگش نیز جاری است و صدقه‌ای که از اموالش جدا کرده باشد و به ارث نمی‌رود و یا سنت هدایتی که پس از مرگش مورد استفاده است و یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ
مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ:
أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا اللَّهُ فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ
تَجْرِي لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةٌ هُدًى سَنَّهَا فَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو
لَهُ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ
بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا يَلْحَقُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ؟

محمد حلبی نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند و می‌افزاید: یا فرزند
صالحی که برایش آمرزش بخواهد.

۳ - اسحاق بن عمار نیز نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۴ - معاویة بن عمار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کدام اجر و پاداشی است که
بعد از مرگ هم به انسان واصل می‌شود؟

فَقَالَ: سَنَّهُ سَنَهَا يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ فَيَكُونُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَ الصَّدَقَةُ الْجَارِيَةُ تَجْرِي مِنْ بَعْدِهِ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يَدْعُو لِوَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا وَ يَحُجُّ وَ يَتَصَدَّقُ عَنْهُمَا وَ يُعْتِقُ وَ يَصُومُ وَ يُصَلِّي عَنْهُمَا.

فَقُلْتُ: أَشْرِكُهُمَا فِي حَجِّي؟

قَالَ: نَعَمْ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَنَّةٌ تَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَلَدٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يُخَلِّفُهُ وَ عَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ قَلِيبٌ يَحْفِرُهُ وَ صَدَقَةٌ يُجْرِيهَا وَ سَنَّةٌ يُؤْخَذُ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ

فرمود: روش نیکی را پایه گذاری کند که در میان مردم متداول شود و چون مردم به آن روش کار کنند، اجر و پاداش آن به بنیان گذار آن روش می رسد، بی آن که اجر و پاداش دیگران کاهش یابد؛ و خیرات بادوامی که بعد از مرگ انسان مورد استفاده و بهره یابی مردم واقع شود؛ و فرزند صالح و شایسته ای که بعد از مرگ والدین بر آنان دعا کند و به نیابت آنان حج بگذارد، صدقه دهد، بنده آزاد کند، روزه بگیرد و نماز بخواند.

عرض کردم: می توانم پدر و مادرم را در ثواب حج خود شرکت بدهم؟
فرمود: آری.

۵ - ابی کهمس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شش چیز پس از مرگ انسان به او می رسد: فرزندی که برایش آمرزش بخواند، قرآنی که از خود به جای می گذارد، نهالی که آن را می کارد، چاهی که آن را حفر می کند، عمل خیری که آن را جاری می سازد و سنتی که پس از مرگش به آن عمل می شود.

(۳۷)

بَابُ النَّوَائِرِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ
 بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا أَوْصَى إِلَيَّ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُشْرِكَ مَعِيَ ذَا قَرَابَةٍ لَهُ فَفَعَلَ وَذَكَرَ الَّذِي
 أَوْصَى إِلَيَّ أَنَّ لَهُ قَبْلَ الَّذِي أَشْرَكَهُ فِي الْوَصِيَّةِ خَمْسِينَ وَ مِائَةَ دِرْهَمٍ عِنْدَهُ رَهْنًا بِهَا
 جَامٌ مِنْ فِضَّةٍ، فَلَمَّا هَلَكَ الرَّجُلُ أَنْشَأَ الْوَصِيُّ يَدَّعِي أَنَّ لَهُ قَبْلَهُ أَكْرَارَ حِنْطَةٍ.
 قَالَ: إِنَّ أَقَامَ الْبَيِّنَةَ وَإِلَّا فَلَا شَيْءَ لَهُ.
 قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيْحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِمَّا فِي يَدِهِ شَيْئًا؟
 قَالَ: لَا يَحِلُّ لَهُ.

بخش سی و هفتم

چند روایت نکته دار

۱ - برید بن معاویه گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: شخصی به من وصیت کرد که
 بعد از مرگ او وصیت نامه اش را اجرا کنم، من تقاضا کردم که یکی از خویشان خود را با من
 شریک و قرین سازد و او پذیرفت.
 وصیت گزار به من گفته بود که همین خویشاوند صد و پنجاه درهم به من بدهکار است و
 در برابر آن یک جام نقره نزد من گرو نهاده است. اینک که وصیت گزار از دنیا رفته، همین
 خویشاوند او که در اجرای وصیت با من شریک است ادعا می کند که از این فوت شده چند
 هزار رطل گندم طلب کار است. (تکلیف من چیست؟)
 فرمود: اگر دو شاهد عادل بیاورد، ادعای او مسموع است، وگرنه هیچ حقی ندارد.
 عرض کردم: آیا وصی همتای من حق دارد بدون شاهد از اموالی که زیر دست او قرار
 دارد چیزی بردارد؟
 فرمود: چنین کاری برای او حلال نیست.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَدَا عَلَيْهِ فَأَخَذَ مَالَهُ فَقَدَرَ عَلَى أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِهِ مَا أَخَذَ أَكَانَ ذَلِكَ لَهُ؟

قَالَ: إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِثْلَ هَذَا.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

أَوْصَى رَجُلٌ بِثَلَاثِينَ دِينَارًا لِوَلَدِ فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَ: فَأَتَى بِهَا الرَّجُلُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اذْفَعْهَا إِلَى فَلَانِ شَيْخٍ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ عليها السلام وَكَانَ مُعِيلاً مُقِلاً. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: إِنَّمَا أَوْصَى بِهَا الرَّجُلُ لِوَلَدِ فَاطِمَةَ عليها السلام.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّهَا لَا تَقَعُ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ عليها السلام وَهِيَ تَقَعُ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ وَلَهُ عِيَالٌ.

عرض کردم: به نظر شما اگر کسی به حق دیگری تجاوز کند و مال او را بخورد، و بعدها آن دیگری قدرت بیابد که از مال او چیزی بردارد، آیا چنین حقی دارد؟
فرمود: این مسئله با آن مسئله فرق دارد.

۲ - حمّاد بن عثمان گوید: مردی وصیت کرده بود که سی دینار طلا از میراث او به فرزندان فاطمه علیها السلام تقدیم کنند. وصی او با سی دینار طلا خدمت امام صادق علیه السلام آمده بود، امام پیری عیالمند و کم درآمد را از فرزندان فاطمه علیها السلام نام برد و فرمود: این وجه را به او تقدیم کن.

عرض کرد: وصیت گزار به من گفته است که این سی دینار طلا را به فرزندان فاطمه علیها السلام بدهم.

فرمود: این مبلغ دردی از همه فرزندان فاطمه علیها السلام دوا نمی کند، فقط می تواند درد این پیر عیالمند را دوا کند.

- ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ:
- قُلْتُ لَهُ: إِنَّ فِي بَلَدِنَا رُبَّمَا أُوصِيَ بِالْمَالِ لِأَلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَيَأْتُونِي بِهِ فَأَكْرَهُ أَنْ أُحْمِلَهُ إِلَيْكَ حَتَّى أَسْتَأْمِرَكَ.
- فَقَالَ: لَا تَأْتِنِي بِهِ وَلَا تَعْرِضْ لَهُ.
- ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْهُمْ عليهم السلام قَالَ: قَالَ:
- مَنْ أَوْصَى بِالثُّلُثِ اخْتُسِبَ لَهُ مِنْ زَكَاتِهِ.
- ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَقَرَّ عِنْدَ مَوْتِهِ لِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ لِأَحَدِهِمَا عِنْدِي أَلْفٌ دِرْهَمٌ ثُمَّ مَاتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ
- فَقَالَ: أَتَيْتُهُمَا أَقَامَ الْبَيْتَةَ فَلَهُ الْمَالُ، فَإِنْ لَمْ يَقُمْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْتَةَ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ.

- ۳- احمد بن حمزه گوید: به امام عليه السلام عرض کردم: گاهی در شهر ما اموالی را برای آل محمد عليهم السلام وصیت می‌کنند و آن را نزد من می‌آورند، اما من کراهت دارم که آن را نزد شما بیاورم؛ تا زمانی که از شما کسب تکلیف کنم.
- فرمود: آن اموال را نزد من بیاور و در آن مداخله نکن ^(۱).
- ۴- محمد بن یحیی در روایت مرفوعه‌ای گوید: امامان معصوم عليهم السلام فرمودند:
- هرکس به ثلث ترکه‌اش وصیت کند، زکاتش نیز محسوب می‌گردد.
- ۵- سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
- امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره کسی که هنگام مرگش اعتراف می‌کند: فلانی و فلانی؛ هر کدام از آن‌ها هزار درهم از من طلبکار است. سپس به همین حال از دنیا برود فرمود:
- هر کدام از آن دو نفر که شاهد بیاورد، هزار درهم از آن اوست و اگر هیچ کدامشان شاهد نیاورند، هزار درهم بین آنان به دو نصف تقسیم می‌گردد.

۱- مجلسی اول رحمته الله می‌گوید: نهی در این روایت یا به جهت تقیه است و یا این که راوی شایستگی وکالت را ندارد گرچه در نقل روایت مورد اعتماد است.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَنْ عَدَلَ فِي وَصِيَّتِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ تَصَدَّقَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ وَ مَنْ جَارَ فِي وَصِيَّتِهِ لَقِيَ اللَّهَ ﷻ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ.

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّيَّانِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنْ إِنْسَانٍ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَلَمْ يَحْفَظِ الْوَصِيَّ إِلَّا بَاباً وَاحِداً مِنْهَا كَيْفَ يَصْنَعُ فِي الْبَاقِي؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَبْوَابُ الْبَاقِيَّةُ يَجْعَلُهَا فِي الْبِرِّ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنِّي وَقَفْتُ أَرْضاً عَلَى وَلَدِي وَ فِي حَجٍّ وَ وُجُوهِ بَرٍّ وَلَكَ فِيهِ حَقٌّ بَعْدِي أَوْ لِمَنْ بَعْدَكَ وَ قَدْ أَرَلْتُهَا عَنْ ذَلِكَ الْمَجْرَى.

۶ - مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس در وصیتش عدالت را رعایت نماید، مانند کسی است که در زمان زنده بودنش چنین وصیتی را صدقه داده است و هر کس در وصیتش ستم کند، روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می کند که خداوند از او روی گردان است.

۷ - محمد بن ریّان گوید: به امام کاظم علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان پرسیدم: شخصی وصیتی می کند، اما وصی فقط یک بخش آن را به یاد می سپارد در دیگر بخش های وصیت چگونه عمل کند؟

فرمود: بخش های دیگر را در راه های نیک قرار دهد.

۸ - یکی از اصحاب ما گوید: برای امام کاظم علیه السلام نگاشتم: من زمینی را بر فرزندانم و انجام حج و راه های خیر و نیکی وقف نمودم و پس از آن برای شما یا کسی که بعد از شما است، حقی قرار دادم. اما اکنون آن وقف را زائل و باطل نمودم.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ فِي حِلٍّ وَ مُوسَعٌ لَكَ.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ فِي رَجُلٍ أَوْصَى بِبَعْضِ ثُلُثِهِ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ مِنْ غَلَّةٍ ضَيِّعَةٍ لَهُ إِلَى وَصِيِّهِ يَضَعُ نِصْفَهُ فِي مَوَاضِعَ سَمَّاهَا لَهُ مَعْلُومَةٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَالْبَاقِي مِنَ الثُّلُثِ يَعْمَلُ فِيهِ بِمَا شَاءَ وَ رَأَى الْوَصِيَّ فَأَنْفَذَ الْوَصِيَّ مَا أَوْصَى إِلَيْهِ مِنَ الْمُسَمَّى الْمَعْلُومِ وَقَالَ فِي الْبَاقِي قَدْ صَيَّرْتُ لِفُلَانٍ كَذَا وَ لِفُلَانٍ كَذَا وَ لِفُلَانٍ كَذَا فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي الْحَجِّ كَذَا وَ كَذَا وَ فِي الصَّدَقَةِ كَذَا فِي كُلِّ سَنَةٍ ، ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فِي كُلِّ ذَلِكَ فَقَالَ: قَدْ شِئْتُ الْأَوَّلَ وَ رَأَيْتُ خِلَافَ مَشِيئَتِي الْأُولَى وَ رَأَيْتُ أَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا وَ يُصَيِّرَ مَا صَيَّرَ لِغَيْرِهِمْ أَوْ يُنْقِصَهُمْ أَوْ يُدْخِلَ مَعَهُمْ غَيْرَهُمْ إِنْ أَرَادَ ذَلِكَ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَهُ أَنْ يَفْعَلَ مَا شَاءَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَتَبَ كِتَابًا عَلَى نَفْسِهِ.

حضرت پاسخ فرمود: برای تو حلال است چنین کنی و چنین اختیاری داری.

۹ - جعفر بن عیسی گوید: به امام کاظم علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان پرسیدم: مردی به وصی خود وصیت نمود که هر ساله نیمی از ثلث ترکه‌اش را از محصول یکی از زمین‌های کشاورزی‌اش به مصرف موارد مشخصی که برای وصی نام برد، برساند و در باقی مانده ثلث هر طور که خود وصی اراده کند و رأیش باشد، عمل کند. پس وصی وصیت معین شده میت را تنفیذ نمود و در خصوص باقی مانده ثلث گفت: فلان مقدار را هر ساله برای فلانی و فلانی و فلانی قرار دادم، و فلان مقدار را هر ساله برای حج و صدقه نهادم. سپس از همه تصمیمات خود برگشت و گفت: در ابتدا اراده من آن بود، اما الآن نظرم بر عکس اراده و نظر ابتدایی‌ام را دارم؛ آیا اگر اراده کند می‌تواند از نظرش برگردد و وصیت را برای دیگران قرار دهد و یا از تعداد افراد بکاهد و یا دیگران را با آنان شریک کند؟ حضرت در پاسخ نوشت: او می‌تواند هر اراده‌ای بکند مگر این که نوشته‌ای نگاشته و آن را بر خود لازم کرده باشد.

- ۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ [بْنِ إِبْرَاهِيمَ] بْنِ مُحَمَّدٍ
الْهَمْدَانِيِّ قَالَ:
كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى: هَلْ لِلْوَصِيِّ أَنْ يَشْتَرِيَ شَيْئًا مِنْ مَالِ الْمَيِّتِ إِذَا بَاعَ فِيْمَنْ
زَادَ فَيَزِيدَ وَيَأْخُذَ لِنَفْسِهِ؟
فَقَالَ: يَجُوزُ إِذَا اشْتَرَى صَحِيحًا.
- ۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَلِيٍّ
بْنِ رَاشِدٍ عَنْ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! تُؤْتَى بِالشَّيْءِ فَيَقَالُ: هَذَا مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عِنْدَنَا
فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟
فَقَالَ: مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام بِسَبَبِ الْإِمَامَةِ فَهُوَ لِي وَ مَا كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهُوَ
مِيرَاثٌ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله.

۱۰ - حسن بن محمد همدانی گوید: محمد بن یحیی نوشت: آیا برای وصی جایز است
که چیزی از اموال میت را در مزایده به بالاترین قیمت خریداری کند و آن را برای خود
بردارد؟

فرمود: هرگاه به صورت صحیح خریداری کند، جایز است.

۱۱ - ابو علی بن راشد گوید: به امام عسکری عليه السلام گفتم: فدایتان گردم! اموالی پیش ما
می آورند و می گویند: این از آن امام ابوجعفر عليه السلام است که نزد ما می باشد، چه باید بکنیم؟
فرمود: اموالی که به خاطر امامت از آن امام ابوجعفر عليه السلام است، آن مال من است و
اموالی که به خاطر امامت نیست، آن میراث طبق قرآن و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

۱۲ - عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ:
كَتَبْتُ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ مَاتَ وَ جَعَلَ كُلُّ شَيْءٍ لَهُ فِي حَيَاتِهِ لَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ،
ثُمَّ إِنَّهُ أَصَابَ بَعْدَ ذَلِكَ وَلَدًا وَ مَبْلَغُ مَالِهِ ثَلَاثَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ بِأَلْفٍ
دِرْهَمٍ فَإِنْ رَأَيْتَ - جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! - أَنْ تُعَلِّمَنِي فِيهِ رَأْيَكَ لِأَعْمَلِ بِهِ.
فَكَتَبْتُ: أَطْلُقْ لَهُمْ.

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ:
كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اْعْلَمْ يَا سَيِّدِي! أَنَّ ابْنَ أَخٍ لِي تُوفِّي فَأَوْصَى لِسَيِّدِي
بِضَيْعَةٍ وَ أَوْصَى أَنْ يُدْفَعَ كُلُّ شَيْءٍ فِي دَارِهِ حَتَّى الْأَوْتَادُ تُبَاعَ وَ يُجْعَلَ الثَّمَنُ إِلَى
سَيِّدِي وَ أَوْصَى بِحَجٍّ وَ أَوْصَى لِلْفُقَرَاءِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَوْصَى لِعَمَّتِهِ وَ أُخْتِهِ بِمَالٍ
فَنَظَرْتُ فَإِذَا مَا أَوْصَى بِهِ أَكْثَرُ مِنَ الثُّلُثِ وَ لَعَلَّهُ يَقَارِبُ النِّصْفَ مِمَّا تَرَكَ وَ خَلَفَ ابْنًا
لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ تَرَكَ دَيْنًا فَرَأَيْ سَيِّدِي.

۱۲ - حسین بن مالک گوید: به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم: مردی تمام دارایی خود را در زمان
حیاتش برای شما قرار داد. او فرزندی نداشت، اما پس از آن دارای فرزندی شد. مبلغ
ترکه او سه هزار درهم است. من هزار درهم آن را برای شما فرستادم. پس اگر صلاح بدانید
- خداوند مرا فدای شما گرداند! - نظر خود را به من اعلام کنید تا به آن عمل کنم.
حضرت در پاسخ نوشت: بقیه ترکه را برای فرزندان شما واگذار.

۱۳ - حسین بن مالک گوید: به امام هادی علیه السلام نوشتم: سرور من! برادرزاده من از دنیا
رفت و برای شما سرورمان یک قطعه زمین کشاورزی با وسایل خانه‌اش، وصیت کرده
است، حتی میخ‌های خانه‌اش را بفروشد و بهای آن را به خدمت سرورمان تقدیم کند؛
وصیت کرده است به نیابت او حج بروند؛ به خویشاوند فقیر او مبلغی بپردازند؛ به عمه و
خواهرش مبلغی بپردازند. من واری کردم، ملاحظه شد که بیش از حد ثلث وصیت کرده
است و شاید نزدیک به نصف میراث خود را وصیت کرده باشد او یک پسر سه ساله دارد
که وارث اوست، بدهی نیز دارد که باید ادا شود. سرور من! نظر مبارک را بیان بفرمایید.

فَوَقَّعَ عَلَيْهِ: يُقْتَصَرُ مِنْ وَصِيَّتِهِ عَلَى الثُّلُثِ مِنْ مَالِهِ وَ يُقَسَّمُ ذَلِكَ بَيْنَ مَنْ أَوْصَى لَهُ عَلَى قَدْرِ سَهَمِهِمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۱۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعْدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَأَوْصَى إِلَى ابْنِهِ وَأَخَوَيْنِ شَهِدَ ابْنُ وَصِيَّتِهِ وَ غَابَ الْأَخَوَانِ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَيَّامٍ أَبْيَا أَنْ يَقْبَلَا الْوَصِيَّةَ مَخَافَةَ أَنْ يَتَوَثَّبَ عَلَيْهِمَا ابْنُهُ وَلَمْ يَقْدِرَا أَنْ يَعْمَلَا بِمَا يُنْبَغِي. فَضَمِنَ لَهُمَا ابْنُ عَمِّ لَهُمَا وَ هُوَ مُطَاعٌ فِيهِمْ أَنْ يَكْفِيَهُمَا ابْنُهُ فَدَخَلَ بِهَذَا الشَّرْطِ فَلَمْ يَكْفِيَهُمَا ابْنُهُ وَ قَدْ اشْتَرَطَا عَلَيْهِ ابْنُهُ وَقَالَا: نَحْنُ نَبْرَأُ مِنَ الْوَصِيَّةِ وَ نَحْنُ فِي حِلٍّ مِنْ تَرْكِ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ الْخُرُوجِ مِنْهُ أَيْسَتَقِيمُ أَنْ يُحْلِيََا عَمَّا فِي أَيْدِيهِمَا وَ يَخْرُجَا مِنْهُ؟

قَالَ: هُوَ لَازِمٌ لَكَ فَارْفُقْ عَلَى أَيِّ الْوُجُوهِ كَانَ، فَإِنَّكَ مَا جُورَ لَعَلَّ ذَلِكَ يَحُلُّ بِابْنِهِ.

امام رضا علیه السلام در پاسخ نوشت: در اجرای وصیت باید به ثلث میراث اکتفا شود و آن را به مقیاس حقوقی که معین کرده است بین حقداران تقسیم کنند.

۱۴ - اسماعیل گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: مردی به بستر احتضار افتاد. و پسر و دو برادر خود را وصی نمود. پسر شاهد وصیت بود، اما دو برادر غایب بودند. هنگامی که چند روز گذشت برادرها وصیت را نپذیرفتند؛ از بیم این که پسر به آنان اعتراض کند و آنان نتوانند کاری شایسته انجام دهند. پسر عموی برادرهای میت که مورد قبول آنها بود برای برادرها ضمانت نمود که پسر را از اعتراض باز دارد. برادرها با این شرط به اجرای وصیت اقدام نمودند. اما پسر عمو نتوانست پسر را از اعتراض دور سازد در حالی که برادرها با او شرط کرده بودند که چنین کند. برادرها گفتند: ما از وصیت برائت می‌جوئیم و برای ما حلال است که همه چیز را واگذاریم و از وصیت خارج گردیم. آیا درست است که آن چه در اختیار دارند رها کنند و از وصیت خارج شوند؟

فرمود: این وصیت بر تو لازم است، هر طور شده با پسر مهربانی کن؛ زیرا پاداش خواهی داشت. شاید این کار پسر را سر به راه کند.

۱۵ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
 الْوَشَاءِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ وَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ السَّرِيِّ تُوفِّي فَأَوْصِي إِلَيَّ.
 فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ.
 قُلْتُ: وَإِنَّ ابْنَهُ جَعْفَرَ بْنَ عَلِيٍّ وَقَعَ عَلَى أُمِّ وَلَدٍ لَهُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَخْرِجَهُ مِنْ
 الْمِيرَاثِ.
 قَالَ: فَقَالَ لِي: أَخْرِجْهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَسَيُصِيبُهُ خَبَلٌ.
 قَالَ: فَرَجَعْتُ فَقَدْ مَنِي إِلَى أَبِي يُوسُفَ الْقَاضِي فَقَالَ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! أَنَا
 جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ السَّرِيِّ وَ هَذَا وَصِيُّ أَبِي فَمُرْهُ فَلْيَدْفَعْ إِلَيَّ مِيرَاثِي مِنْ أَبِي.
 فَقَالَ أَبُو يُوسُفَ الْقَاضِي لِي: مَا تَقُولُ؟
 فَقُلْتُ لَهُ: نَعَمْ هَذَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ السَّرِيِّ وَأَنَا وَصِيُّ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ.
 قَالَ: فَادْفَعْ إِلَيْهِ مَالَهُ.

۱۵ - وصی علی بن سری گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم: علی بن سری از دنیا رفت و مرا
 وصی خود نمود.
 فرمود: خداوند رحمتش کند!
 گفتم: پسر او، جعفر بن علی، با کنیز فرزند دار پدرش مرتکب عمل غیر مشروع شد از
 این رو پدرش به من دستور داد که او را از میراث محروم کنم.
 فرمود: او را از میراث محروم کن؛ چنان چه تو راست گفته باشی، او به زودی گرفتار
 دیوانگی خواهد شد.
 وصی گوید: پس من به شهر خود بازگشتم. جعفر بن علی مرا نزد ابو یوسف قاضی برد و
 گفت: خداوند کارهای تو را اصلاح کند! من جعفر بن علی بن سری هستم و این وصی پدرم
 می باشد، به او دستور بده که میراثم را به من بدهد.
 ابو یوسف گفت: چه می گویی؟
 گفتم: آری او جعفر بن علی بن سری است و من وصی علی بن سری هستم.
 گفت: بنا بر این میراثش را به او بده.

فَقُلْتُ: أُرِيدُ أَنْ أَكَلِّمَكَ.

قَالَ: فَادْنُ إِلَيَّ.

فَدَنَوْتُ حَيْثُ لَا يَسْمَعُ أَحَدٌ كَلَامِي فَقُلْتُ لَهُ: هَذَا وَقَعَ عَلَيَّ أُمُّ وَلَدٍ لِأَبِيهِ فَأَمَرَنِي أَبُوهُ وَ أَوْصَى إِلَيَّ أَنْ أَخْرِجَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَلَا أُورِّثُهُ شَيْئًا فَأَتَيْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام بِالْمَدِينَةِ فَأَخْبَرْتُهُ وَ سَأَلْتُهُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَخْرِجَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَلَا أُورِّثُهُ شَيْئًا.

فَقَالَ: اللَّهُ! إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام أَمَرَكَ؟

قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَاسْتَحْلَفْنِي ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ لِي: أَنْفِذْ مَا أَمَرَكَ بِهِ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام فَالْقَوْلُ قَوْلُهُ.

قَالَ الْوَصِيُّ: فَأَصَابَهُ الْخَبَلُ بَعْدَ ذَلِكَ.

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَاءُ: فَرَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَدْ أَصَابَهُ الْخَبَلُ.

گفتم: می‌خواهم با تو سخن بگویم.

گفت: نزدیک من آی.

من به او نزدیک شدم به طوری که هیچ کس سخنم را نمی‌شنید.

به ابو یوسف گفتم: او با کنیز فرزند دار پدرش عمل نامشروع انجام داد و پدرش دستور داد و به من وصیت نمود که او را از میراث محروم کنم و هیچ میراثی به او ندهم. من در مدینه خدمت امام کاظم علیه السلام رفتم و به ایشان خبر دادم و در این باره از ایشان پرسیدم. حضرت به من دستور داد که از میراث بیرونش کنم و چیزی از میراث به او ندهم.

ابو یوسف گفت: تو را به خدا سوگند! به راستی امام کاظم علیه السلام به تو دستور داد؟

گفتم: آری.

ابو یوسف سه بار مرا سوگند داد، سپس به من گفت: دستور امام کاظم علیه السلام را تنفیذ کن؛ زیرا سخن، سخن ایشان است.

وصی گوید: بعد از آن جعفر بن علی دیوانه شد.

ابو محمد حسن بن علی و شاء گوید: من بعد از آن جعفر بن علی را دیدم که دیوانه شده بود.

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ بُكَيْرٍ الطَّوِيلِ قَالَ:
دَعَانِي أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! اقْبِضْ مَالَ إِخْوَتِكَ الصَّغَارِ فَاغْمَلْ بِهِ وَ اخُذْ نِصْفَ الرِّبْحِ وَ اعْطِهِمُ النِّصْفَ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ ضَمَانٌ.
فَقَدْ مَتْنِي أُمُّ وَلَدٍ لِأَبِي بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي إِلَى ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَقَالَتْ لَهُ: إِنَّ هَذَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ وَلَدِي.

قَالَ: فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ مَا أَمَرَنِي بِهِ أَبِي.
فَقَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى: إِنْ كَانَ أَبُوكَ بِالْبَاطِلِ لَمْ أُجِزْهُ.
ثُمَّ أَشْهَدَ عَلَيَّ ابْنُ أَبِي لَيْلَى إِنَّ أَنَا حَرَكْتُه فَأَنَا لَهُ ضَامِنٌ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَعْدُ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ قِصَّتِي ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: مَا تَرَى؟
فَقَالَ: أَمَّا قَوْلُ ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَلَا أَسْتَطِيعُ رَدَّهُ وَ أَمَّا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ تعالى فَلَيْسَ عَلَيْكَ ضَمَانٌ.

۱۶ - خالد بن بکیر طویل گوید: پدرم هنگام مرگش مرا احضار نمود و گفت: پسر من! اموال برادران کوچکت را بردار و با آن به معامله بپرداز و نصف سود آن را خودت بگیر و نیم دیگر آن را به برادرانت بده و در صورت ضرر دیدن ضامن اموال نیستی.
پس از مرگ پدرم، یکی از کنیزان فرزند دار او مرا نزد ابن ابی لیلی برد و به او گفت: این شخص اموال فرزند مرا می خورد.

من برای ابن ابی لیلی بازگو نمودم که پدرم چه وصیتی نمود.
ابن ابی لیلی گفت: اگر پدرت تو را به امری باطل دستور داده باشد، من آن را جایز نمی دانم.

سپس بر من شاهد گرفت که اگر به معامله آن اموال بپردازم، ضامن آن هستم. پس از مدتی به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و داستان خود را برای ایشان شرح دادم و عرض کردم: نظر شما چیست؟
فرمود: اما سخن ابن ابی لیلی را (به جهت جو حاکم) نمی توانم رد کنم، ولی تو بین خودت و خداوند ضامن نیستی.

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَبِي حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَقِيلَ لَهُ: أَوْصِ، فَقَالَ: هَذَا ابْنِي -
 يَعْنِي عُمَرَ - فَمَا صَنَعَ فَهُوَ جَائِزٌ.
 فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَقَدْ أَوْصَى أَبُوكَ وَأَوْجَزَ.
 قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَمَرَ لَكَ بِكَذَا وَكَذَا.
 فَقَالَ: أَجْرِهِ.
 قُلْتُ: وَأَوْصَى بِنَسَمَةٍ مُؤْمِنَةٍ عَارِفَةٍ فَلَمَّا أَعْتَقْنَاهُ بَانَ لَنَا أَنَّهُ لَيْعٍ رَشِدَةٍ.
 فَقَالَ: قَدْ أَجْزَأَتْ عَنْهُ، إِنَّمَا مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ اشْتَرَى أَصْحِيَّةً عَلَى أَنَّهَا
 سَمِيَّةٌ فَوَجَدَهَا مَهْزُولَةً فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْهُ.
 ۱۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -: «مَنْ أَوْصَى وَلَمْ يَحِفْ وَلَمْ يُضَارَّ كَانَ كَمَنْ
 تَصَدَّقَ بِهِ فِي حَيَاتِهِ».

۱۷ - عمار بن مروان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: هنگامی که مرگ پدرم
 فرارسید به او گفتند: وصیت کن!
 پدرم گفت: این پسر - یعنی عمر - هر کاری بکند جایز است.
 امام صادق عليه السلام به او فرمود: به راستی که پدرت به اختصار وصیت نموده است.
 گفتم: عمر دستور داده است که فلان مقدار برای شما باشد.
 فرمود: آن را اجرا کن.
 گفتم: هم چنین وصیت نمود که برده‌ای مؤمن و شیعه آزاد کنیم. هنگامی که آزادش
 نمودیم متوجه شدیم که آن برده رشد دینی نداشته است.
 فرمود: همین برای پدرت کافی است؛ همانا مثل این قضیه مثل مردی است که قربانی
 عید قربان را با شرط فربه بودنش می‌خرد، اما متوجه می‌گردد که لاغر است؛ پس همین
 برایش کافی است.
 ۱۸ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: «هر کس
 وصیت نماید و در وصیتش ناعدالتی نکند و به ورثه ضرر وارد ننماید، مانند کسی است که
 چنین اموالی را در زمان زندگی اش صدقه داده است».

۱۹- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ بَوْلَدِهِ وَبِمَالٍ لَهُمْ وَأَذِنَ لَهُ عِنْدَ الْوَصِيَّةِ أَنْ يَعْمَلَ بِالْمَالِ وَأَنْ يَكُونَ الرَّبْحُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ أَجْلِ أَنَّ أَبَاهُ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي ذَلِكَ وَهُوَ حَيٌّ.

۲۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ ابْنِ أَشِيمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي عَبْدٍ لِقَوْمٍ مَأْذُونٍ لَهُ فِي التَّجَارَةِ دَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَقَالَ لَهُ: اشْتَرِ مِنْهَا نَسَمَةً وَأَعْتَقْهَا عَنِّي وَحُجَّ عَنِّي بِالْبَاقِي ثُمَّ مَاتَ صَاحِبُ الْأَلْفِ دِرْهَمٍ فَأَنْطَلَقَ الْعَبْدُ فَاشْتَرَى أَبَاهُ فَأَعْتَقَهُ عَنِ الْمَيْتِ وَدَفَعَ إِلَيْهِ الْبَاقِي فِي الْحَجِّ عَنِ الْمَيْتِ فَحَجَّ عَنْهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ مَوَالِيَ أَبِيهِ وَ مَوَالِيَهُ وَ وَرَثَةَ الْمَيْتِ فَاخْتَصَمُوا جَمِيعاً فِي الْأَلْفِ دِرْهَمٍ.

فَقَالَ مَوَالِيَ الْمُعْتَقِ: إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ أَبَاكَ بِمَالِنَا.

۱۹- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: شخصی دیگری را وصی فرزندان خود و اموالش قرار داده و هنگام وصیت کردن به وصی اجازه داده است که با اموالش به معامله بپردازد و سود آن بین او و فرزندان تقسیم شود. فرمود: ایرادی ندارد؛ زیرا پدر (وصیت کننده) در حالی که زنده بود اجازه معامله را برای وصی صادر کرده بود.

۲۰- ابن اشیم گوید: گروهی به برده‌ای اجازه تجارت داده بودند و شخصی هزار درهم به او داد و گفت: با این پول برده‌ای خریداری کن. سپس از جانب من آزادش کن و با بقیه پول از جانب من حج به جای آور. سپس صاحب پول مرد. برده رفت و پدر خودش را خریداری کرد و از جانب صاحب پول آزادش کرد و بقیه پول را به پدرش داد که از جانب صاحب پول حج گزارد. این خبر به صاحبان پدرش، صاحبان خودش و ورثه صاحب پول رسید. پس همگی در باره آن مبلغ با هم نزاع کردند. صاحبان برده گفتند: پدرت را با پول ما خریده‌ای.

وَقَالَ الْوَرْتَةُ: اشْتَرَيْتَ أَبَاكَ بِمَالِنَا،
 وَقَالَ مَوْلَى الْعَبْدِ: إِنَّمَا اشْتَرَيْتَ أَبَاكَ بِمَالِنَا.
 فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَمَّا الْحَجَّةُ فَقَدْ مَضَتْ بِمَا فِيهَا لَا تُرَدُّ وَ أَمَّا الْمُعْتَقُ فَهُوَ رَدٌّ
 فِي الرِّقِّ لِمَوْلَى أَبِيهِ وَ أَيْ الْفَرِيقَيْنِ أَقَامَ الْبَيْتَةَ أَنَّ الْعَبْدَ اشْتَرَى أَبَاهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ كَانَ
 لَهُمْ رِقًّا.

۲۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ
 عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ أَوْصَى لِرَجُلٍ بِوَصِيَّةٍ فِي مَالِهِ ثُلُثٌ أَوْ رُبْعٌ فَقُتِلَ الرَّجُلُ خَطَأً يَغْنِي
 الْمَوْصِي.

فَقَالَ: يُحَازِلُ لَهُذِهِ الْوَصِيَّةِ مِنْ مِيرَاثِهِ وَ مِنْ دِيَّتِهِ.
 ۲۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى قَالَ:

وورثه گفتند: پدرت را با پول ما خریده‌ای.

و صاحبان برده گفتند: پدرت را با پول ما خریده‌ای.

امام باقر عليه السلام فرمود: اما حج با مسائل آن پایان پذیرفته است و بر نمی‌گردد. و اما پدر
 برده که به بردگی صاحبان خودش بر می‌گردد و هر کدام از صاحبان برده و ورثه میت دلیل
 بیاورند که برده با پول آنان پدرش را خریده است، پدر برده، برده آنان خواهد بود.

۲۱ - محمد بن یحیی گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: شخصی یک سوم یا یک چهارم
 اموال خود را برای دیگری وصیت می‌کند، آن گاه وصیت گزار به قتل خطایی کشته
 می‌شود.

فرمود: این وصیت را میراث و دیه وصیت‌گزار نیز دربرمی‌گیرد.

۲۲ - معاویه بن عمار گوید:

حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: مَاتَتْ أُخْتُ مُفَضَّلِ بْنِ غِيَاثٍ فَأَوْصَتْ بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهَا الثُّلُثَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالثُّلُثَ فِي الْمَسَاكِينِ وَالثُّلُثَ فِي الْحَجِّ فَإِذَا هُوَ لَا يَبْلُغُ مَا قَالَتْ.

فَذَهَبْتُ أَنَا وَهُوَ إِلَى ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ: اجْعَلْ ثُلُثًا فِي ذَا وَثُلُثًا فِي ذَا.

فَأَتَيْنَا ابْنَ شُبْرُمَةَ فَقَالَ أَيْضًا كَمَا قَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى، فَأَتَيْنَا أَبَا حَنِيفَةَ فَقَالَ كَمَا قَالَا. فَخَرَجْنَا إِلَى مَكَّةَ فَقَالَ لِي: سَلْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَلَمْ تَكُنْ حَجَّتِ الْمَرْأَةُ. فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. فَقَالَ لِي: ابْدَأْ بِالْحَجِّ، فَإِنَّهُ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ مَا بَقِيَ فَاِجْعَلْ بَعْضًا فِي ذَا وَبَعْضًا فِي ذَا.

قَالَ: فَتَقَدَّمْتُ فَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَاسْتَقْبَلْتُ أَبَا حَنِيفَةَ وَ قُلْتُ لَهُ:

خواهر مفصل بن غیاث از دنیا رفت و به مقداری از اموالش وصیت کرد که یک سوم آن مقدار را در راه خدا، یک سوم برای فقرا و یک سوم برای انجام حج باشد. اما آن مبلغ به اندازه وصیتش نبود. من و مفصل نزد ابن شبرمه رفتیم و ماجرا را برایش تعریف نمودیم. ابن شبرمه گفت: یک سوم آن را در راه خداوند، یک سوم در راه فقرا و یک سوم در راه حج قرار دهید.

نزد ابن ابی لیلی رفتیم. او نیز سخن ابن شبرمه را تکرار کرد. پس نزد ابو حنیفه رفتیم و او نیز سخن آن دو را باز گفت.

ما به مکه رفتیم. مفصل به من گفت: از امام صادق عليه السلام سؤال کن، در ضمن آن زن حج نکرده بود. پس از امام سؤال کردم.

امام عليه السلام به من فرمود: از حج شروع کن؛ زیرا آن، واجب الهی بر گردن او است و باقی مانده را مقداری در راه خدا و مقداری برای فقرا قرار ده.

به کوفه بازگشتم و به مسجد کوفه رفتم. با ابو حنیفه رو به رو شدم و به او گفتم:

سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنِ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ، فَقَالَ لِي: ابْدَأْ بِحَقِّ اللَّهِ أَوَّلًا، فَإِنَّهُ فَرِيضَةٌ عَلَيْهَا وَ مَا بَقِيَ فَأَجْعَلْهُ بَعْضًا فِي ذَا وَبَعْضًا فِي ذَا. فَوَاللَّهِ، مَا قَالَ لِي خَيْرًا وَلَا شَرًّا وَجِئْتُ إِلَى حَلْفَتِهِ وَ قَدْ طَرَحُوهَا وَ قَالُوا: قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: ابْدَأْ بِالْحَجِّ، فَإِنَّهُ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

قَالَ: قُلْتُ: هُوَ بِاللَّهِ كَانَ كَذًا وَ كَذًا فَقَالُوا: هُوَ أَخْبَرَنَا هَذَا.

۲۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعْدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مُسَافِرٍ حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَدَفَعَ مَالَهُ إِلَى رَجُلٍ مِنَ التَّجَارِ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْمَالَ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ لَيْسَ لِي فِيهِ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ فَادْفَعْهُ إِلَيْهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ، فَمَاتَ وَ لَمْ يَأْمُرْ صَاحِبَهُ الَّذِي جَعَلَ لَهُ بِأَمْرٍ وَ لَا يَدْرِي صَاحِبَهُ مَا الَّذِي حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ؟
قَالَ: يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِذَا لَمْ يَكُنْ يَأْمُرُهُ.

از امام صادق عليه السلام در باره مسأله‌ای که از تو پرسیده بودم سؤال کردم و امام به من فرمود: نخست از حق خدا شروع کن؛ زیرا آن واجبی است بر عهده خواهر مفضل و باقی مانده آن را مقداری در راه خداوند و مقداری برای فقرا قرار ده.

پس به خدا سوگند! ابو حنیفه نه گفت: خوب است و نه گفت: بد است. پس به درس ابوحنیفه رفتم. شاگردان او آن مسأله را مطرح کردند و گفتند: ابو حنیفه گفته است: از حج شروع کن که واجبی الهی است بر عهده‌اش.

گفتم: به خدا سوگند! آیا ابو حنیفه چنین گفته است؟

گفتند: ابو حنیفه به ما چنین گفت.

۲۳ - احوص گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مسافری به بستر احتضار افتاد. پس اموال خود را به تاجری داد و گفت: این اموال از آن فلانی پسر فلانی است؛ من هیچ سهمی - نه کم و نه زیاد - در آن ندارم. پس آن را به او بده که هر طور که می‌خواهد مصرف کند. آن مرد از دنیا رفت و برای صاحب اموال دستوری صادر نکرد که با اموال چه کند و صاحب اموال نیز نمی‌داند، چرا آن شخص اموال را از آن او دانسته است؛ اکنون او چه وظیفه‌ای دارد؟ فرمود: هر گاه میت دستوری نداده آن را در هر راهی که می‌خواهد، مصرف کند.

۲۴- وَ عَنْهُ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ أَنْ يُعْطِيَ قَرَابَتَهُ مِنْ صَنِيعَتِهِ كَذَا وَ كَذَا جَرِيئاً مِنْ طَعَامٍ فَمَرَّتْ عَلَيْهِ سِنُونَ لَمْ يَكُنْ فِي صَنِيعَتِهِ فَضْلٌ بَلِ احْتِاجَ إِلَى السَّلَفِ وَ الْعَيْنَةِ عَلَى مَنْ أَوْصَى لَهُ مِنَ السَّلَفِ وَ الْعَيْنَةِ أَمْ لَا، فَإِنْ أَصَابَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ يُجْرَ عَلَيْهِمْ لِمَا فَاتَهُمْ مِنَ السِّنِينَ الْمَاضِيَةِ.

فَقَالَ: كَأَنِّي لَا أَبَالِي إِنْ أَعْطَاهُمْ أَوْ أَخَذَ ثُمَّ يَقْضِي.

۲۵- وَ عَنْهُ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِوَصَايَا لِقَرَابَاتِهِ وَ أَدْرَكَ الْوَارِثُ فَقَالَ لِلْوَصِيِّ أَنْ يَغْزِلَ أَرْضاً بِقَدْرِ مَا يُخْرِجُ مِنْهُ وَصَايَاهُ إِذَا قَسَمَ الْوَرَثَةُ وَ لَا يُدْخِلَ هَذِهِ الْأَرْضَ فِي قِسْمَتِهِمْ أَمْ كَيْفَ يَصْنَعُ؟
فَقَالَ: نَعَمْ كَذَا يَنْبَغِي.

۲۶- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ قَالَ:

۲۴- احوص گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی به دیگری وصیت نمود که محصول غلات فلان جریب از زمین کشاورزی او را به خویشانش بدهد. پس از گذشت چند سال نه تنها زمین محصولی نداشت، بلکه برای محصول دادن به قرض و وام نیاز داشت. آیا هزینه قرض و وام بر عهده کسانی است که برای آن‌ها وصیت شده یا نه؟ از این روی اگر پس از هزینه کردن، محصول داد، سهمیه سال‌های گذشته که به آنان نرسیده بود، به آنان پرداخت می‌شود؟ فرمود: انگار اهمیتی نمی‌دهم که متولی زمین، سهمیه آن‌ها را از جانب خودش بدهد؛ یا این که هزینه زمین را از آنان بگیرد آن‌گاه بعد از محصول دادن پرداخت کند.

۲۵- احوص گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی برای نزدیکانش وصیتی می‌کند و وارثی بالغ دارد. وصی می‌تواند در هنگامی که ورثه میراث را تقسیم می‌کنند، زمینی را که کفاف وصیت پدرش را بدهد کنار بگذارد و آن را در تقسیم میراث داخل نکند؟ یا چه وظیفه دیگری دارد؟

فرمود: آری، شایسته است چنین کند.

۲۶- سعد بن سعد گوید:

سَأَلْتُهُ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ ابْنٌ يَدَّعِيهِ فَنَفَاهُ وَأَخْرَجَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَأَنَا وَصِيُّهُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟
فَقَالَ يَعْنِي الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَزِمَهُ الْوَلَدُ بِإِقْرَارِهِ بِالْمَشْهَدِ لَا يَدْفَعُهُ الْوَصِيُّ عَنْ شَيْءٍ قَدْ عَلِمَهُ.

۲۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدِي دَنَانِيرٌ وَكَانَ مَرِيضاً فَقَالَ لِي: إِنْ حَدَثَ بِي حَدَثٌ فَأَعْطِ فُلَانًا عِشْرِينَ دِينَارًا وَاعْطِ أَخِي بَقِيَّةَ الدَّنَانِيرِ فَمَاتَ وَ لَمْ أَشْهَدْ مَوْتَهُ فَاتَّانِي رَجُلٌ مُسْلِمٌ صَادِقٌ فَقَالَ لِي: إِنَّهُ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ لَكَ: أَنْظِرِ الدَّنَانِيرَ الَّتِي أَمَرْتُكَ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى أَخِي فَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِعَشْرَةِ دَنَانِيرٍ اقْسِمْهَا فِي الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَخُوهُ أَنَّ لَهُ عِنْدِي شَيْئًا.
فَقَالَ: أَرَى أَنْ تَصَدَّقَ مِنْهَا بِعَشْرَةِ دَنَانِيرٍ كَمَا قَالَ.

از امام رضا علیه السلام پرسیدم: مردی پسری دارد که ادعا می‌کند پدر اوست. پس او را طرد می‌کند و از میراث محروم می‌سازد. من وصی آن شخص هستم؛ اکنون چه کنم؟
فرمود: با اقرار شخص در حضور شاهدان، پسر، فرزند اوست. وصی حق ندارد فرزند را از چیزی که می‌داند حق اوست دور نماید.

۲۷ - اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی بیمار مبلغی دینار نزد من داشت. به من گفت: اگر پیش آمدی برایم رخ داد، بیست دینار به فلانی بپرداز و بقیه آن را به برادرم بده.

پس او از دنیا رفت، اما من شاهد مرگش نبودم. مرد مسلمان راستگویی آمد و به من گفت: میت به من دستور داد به تو بگویم که دینارهایی را که به تو دستور داده بودم به برادرم بدهی بنگر و ده دینار آن را صدقه ده و بین فقرا مسلمان تقسیم کن. در حالی که برادر میت نمی‌دانست برادرش مقداری پول نزد من دارد.
فرمود: نظر من این است که ده دینار آن را همان طور که میت گفته است صدقه دهی.

۲۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ غَارِمًا فَهَلَكَ فَأَخَذَ بَعْضُ وَلَدِهِ بِمَا كَانَ عَلَيْهِ فَغَرَّمُوا غُرْمًا عَنْ أَبِيهِمْ فَأَنْطَلَقُوا إِلَى دَارِهِ فَأَتَبَتَّاعُوهَا وَ مَعَهُمْ وَرَثَةُ غَيْرُهُمْ نِسَاءً وَ رِجَالٌ لَمْ يُطْلِقُوا الْبَيْعَ وَ لَمْ يَسْتَأْمِرُواهُمْ فِيهِ فَهَلْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ؟
فَقَالَ: إِذَا كَانَ إِنَّمَا أَصَابَ الدَّارَ مِنْ عَمَلِهِ ذَلِكَ فَإِنَّمَا غَرَّمُوا فِي ذَلِكَ الْعَمَلِ فَهُوَ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا.

۲۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ عَنبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْصِنِي.
فَقَالَ: أَعِدَّ جَهَاذَكَ وَ قَدِّمْ زَادَكَ وَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ لِغَيْرِكَ يَبْعَثُ إِلَيْكَ بِمَا يُضْلِحُكَ.

۲۸ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مرد بدهکاری از دنیا رفت. بعضی از فرزندان او را به خاطر بدهی پدر گرفتند. آنان به خاطر بدهی پدر، بدهکار شدند. بنا بر این رفتند خانه پدرشان را فروختند و بدهی را پرداختند. اضافه بر آن فرزندان، ورثه دیگری نیز بودند که تعدادی زن و مرد بودند، آنان فروش خانه را جایز ندانستند و فرزندان که خانه را فروخته بودند از این ورثه اجازه نگرفته بودند. بنا بر این آیا آن ورثه‌ای که خانه را فروختند به خاطر این کار مدیون هستند؟

فرمود: چنان چه میت با همان پولی که بدهکار بود، این خانه را به دست آورده بود، پس همه آنان در این کار بدهکارند. بنا بر این بدهی بر عهده همگی آنان است.

۲۹ - عنبسه عابد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا وصیتی کن تا به کاربندم. فرمود: وسائل سفر را آماده کن و توشه‌ات را قبل از حرکت بفرست؛ خودت قبل از مرگ وصیت را اجرا کن و مگو که دیگران بعد از مرگ روانه کنند و شکست تو را اصلاح نمایند.

۳۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ:
 كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَعْلِمُهُ أَنَّ إِسْحَاقَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ وَقَفَ صَبِيْعَةً عَلَى الْحَجِّ
 وَأُمُّ وَلَدِهِ وَ مَا فَضَّلَ عَنْهَا لِلْفُقَرَاءِ وَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ أَشْهَدَنِي عَلَى نَفْسِهِ بِمَالٍ
 لِيُفَرِّقَ عَلَى إِخْوَانِنَا وَ أَنَّ فِي بَنِي هَاشِمٍ مَنْ يُعْرِفُ حَقَّهُ يَقُولُ بِقَوْلِنَا مِمَّنْ هُوَ مُحْتَاجٌ
 فَتَرَى أَنَّ أَصْرِفَ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ إِذَا كَانَ سَبِيلُهُ سَبِيلَ الصَّدَقَةِ لِأَنَّ وَقْفَ إِسْحَاقَ إِنَّمَا هُوَ
 صَدَقَةٌ.

فَكَتَبَ عليه السلام: فَهَمْتُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ مَا ذَكَرْتَ مِنْ وَصِيَّةِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهُ وَ مَا أَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَا اسْتَأْمَرْتُ فِيهِ مِنْ
 إِيْصَالِكَ بَعْضَ ذَلِكَ إِلَى مَنْ لَهُ مِثْلٌ وَ مَوَدَّةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِمَّنْ هُوَ مُسْتَحِقُّ فَقِيرٌ
 فَأَوْصِلْ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهُمْ إِذَا صَارُوا إِلَى هَذِهِ الْخُطَّةِ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِمْ
 لِمَعْنَى لَوْ فَسَّرْتُهُ لَكَ لَعَلِمْتَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۳۰- علی بن مهزیار گوید: به امام جواد عليه السلام نامه نوشتم و اعلام داشتم که اسحاق بن ابراهیم زمین کشاورزی خود را وقف انجام حج و کنیز فرزندان را قرار داد و اضافه آن را وقف فقرا نمود. و محمد بن ابراهیم مرا بر خودش شاهد گرفت تا اموالی را بین برادران ما تقسیم کند و در بین بنی هاشم کسانی هستند که حق ایشان را می شناسند و شیعه هستند، هم چنین احتیاج مالی دارند. به نظر شما در صورتی که آن اموال صدقه باشد می توانم آن را به آنان بدهم؛ زیرا وقف اسحاق بن ابراهیم صدقه بود.

امام عليه السلام نوشت: آن چه را گفתי دانستم - خداوند رحمت کند! - از وصیت اسحاق بن ابراهیم - خداوند از او راضی گردد - و شهادتی که محمد بن ابراهیم - خداوند از او راضی باشد - از تو گرفت و اجازه ای که برای رساندن قسمتی از آن اموال به عده ای از بنی هاشم که ارادت و محبتی به ما دارند و مستحق و فقیرند، طلب نمودی.

پس آن اموال را به آنان بپرداز - خداوند رحمت کند - زیرا هنگامی که آن عده از بنی هاشم بر این عقیده باشند، از دیگران سزاوارتر خواهند بود؛ به خاطر دلیلی که اگر برای تو تفسیر کنم - ان شاء الله - آن را خواهی دانست.

۳۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالاً وَقَالَ إِنَّمَا أَدْفَعُهُ إِلَيْكَ لِيَكُونَ ذُخْراً لِابْنَتِي فَلَانَةٌ وَفُلَانَةٌ ثُمَّ بَدَأَ لِلشَّيْخِ بَعْدَ مَا دَفَعَ الْمَالَ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ دِينَارٍ فَاشْتَرَى بِهَا جَارِيَةً لِابْنِ ابْنِهِ، ثُمَّ إِنَّ الشَّيْخَ هَلَكَ فَوَقَعَ بَيْنَ الْجَارِيَتَيْنِ وَ بَيْنَ الْغُلَامِ أَوْ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتَا لَهُ: وَيْحَكَ وَ اللَّهُ إِنَّكَ لَتَنْكِحُ جَارِيَتَكَ حَرَاماً إِنَّمَا اشْتَرَاهَا أَبُونَا لَكَ مِنْ مَالِنَا الَّذِي دَفَعَهُ إِلَيَّ فُلَانٍ فَاشْتَرَى لَكَ مِنْهُ هَذِهِ الْجَارِيَةَ فَأَنْتَ تَنْكِحُهَا حَرَاماً لَا تَحِلُّ لَكَ، فَأَمْسَكَ الْفَتَى عَنِ الْجَارِيَةِ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟

فَقَالَ: أَلَيْسَ الرَّجُلُ الَّذِي دَفَعَ الْمَالَ أَبَا الْجَارِيَتَيْنِ وَ هُوَ جَدُّ الْغُلَامِ وَ هُوَ اشْتَرَى لَهُ الْجَارِيَةَ؟
قُلْتُ: بَلَى.

فَقَالَ: فَقُلْ لَهُ: فَلْيَأْتِ جَارِيَتَهُ إِذَا كَانَ الْجَدُّ هُوَ الَّذِي أَعْطَاهُ وَ هُوَ الَّذِي أَخَذَهُ.

۳۱- سعید بن یسار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: پیری سالمند نقدینه‌ای به امانت می‌سپارد و به آن مرد امین می‌گوید: از این رو نقدینه را به امانت می‌سپارم که بعد از من ذخیره‌ای برای دخترانم فلانی و فلانی باشد. بعد از مدتی می‌آید و صد و بیست و پنج دینار آن را مسترد می‌کند و برای نوۀ خود کنیزی می‌خرد. موقعی که این پیرمرد از دنیا رفت و مابقی نقدینه در اختیار آن دو خواهر قرار می‌گیرد از ماجرا مطلع می‌شوند. یک روز که میان این دو خواهر با آن برادرزاده نزاعی رخ می‌دهد، به برادرزاده خود می‌گویند: چه می‌گویی، وای بر تو، به خدا سوگند! این کنیزی که داری برای تو حرام است، پدر از مال ما که نزد فلانی به امانت گذاشته بود این کنیز را برایت خرید، تو مالک این کنیز نیستی، بستر این کنیز بر تو حرام است! بعد از این نزاع، آن پسر از مباشرت با کنیز خودداری می‌کند و تکلیف خود را نمی‌داند. نظر شما چیست؟

فرمود: مگر آن پیر سالمند که نقدینه‌اش را برای این دو خواهر به امانت گذاشته پدر همین دو خواهر نیست؟ مگر آن پیر سالمند جد همین پسر نیست که این کنیز را خریداری کرده است؟

عرض کردم: چرا.

فرمود: به آن پسر اطلاع بده در صورتی که جد او شخصاً مالی را به امانت گذاشته است و شخصاً دریافت کرده و این کنیز را خریده است، می‌تواند با کنیز خود همبستر شود.

(۳۸)

بَابُ مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ وَصِيَّةٍ وَلَهُ وَارِثٌ صَغِيرٌ فَيُبَاعُ عَلَيْهِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ الرَّضَاءَ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ وَ تَرَكَ أَوْلَادًا ذُكْرَانًا [وَ إِنَاثًا] وَ غُلَمَانًا صِغَارًا وَ تَرَكَ جَوَارِيَّ وَ مَمَالِيكَ هَلْ يَسْتَقِيمُ أَنْ تُبَاعَ الْجَوَارِي؟ قَالَ: نَعَمْ.

وَ عَنْ الرَّجُلِ يَصْحَبُ الرَّجُلُ فِي سَفَرِهِ فَيَحْدُثُ بِهِ حَدَثُ الْمَوْتِ وَ لَا يُدْرِكُ الْوَصِيَّةَ كَيْفَ يَصْنَعُ بِمَتَاعِهِ؟ وَلَهُ أَوْلَادٌ صِغَارٌ وَ كِبَارٌ أَوْ يَجُوزُ أَنْ يَدْفَعَ مَتَاعَهُ وَ دَوَابَّهُ إِلَى وَلَدِهِ الْكِبَارِ أَوْ إِلَى الْقَاضِي؟ فَإِنْ كَانَ فِي بَلَدَةٍ لَيْسَ فِيهَا قَاضٍ كَيْفَ يَصْنَعُ وَ إِنْ كَانَ دَفَعَ الْمَالَ إِلَى وَلَدِهِ الْأَكْبَرِ وَ لَمْ يُعْلَمْ بِهِ فَذَهَبَ وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى رَدِّهِ كَيْفَ يَصْنَعُ؟

بخش سی و هشتم

حکم کسی که بدون وصیت می میرد و وارث صغیر دارد

۱ - اسماعیل بن سعد اشعری گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: اگر کسی بدون وصیت بمیرد و فرزندی، پسر و دختر، با چند غلام نابالغ و چند کنیز و برده از او به جا بماند، آیا فروختن کنیزان او کار درستی هست؟ فرمود: آری.

پرسیدم: انسان با دوست خود همسفر می شود و در سفر دوستش به علت حادثه ای فوت می کند و فرصت وصیت نمی یابد، متاع او را چه باید کرد، با آن که فرزندان او برخی بالغ اند و برخی نابالغ؟ آیا رواست که متاع او را با چهارپای سواری به فرزندان بالغ او رد کنند؟ یا لازم است که آن را به قاضی بسپارند؟ و اگر در شهری باشند که قاضی ندارد، چه باید بکنند؟ و اگر مال و متاع او را به فرزندان بالغ او رد کنند و به دیگران اطلاع ندهند و آن مال و متاع از میان برود و انسان نتواند از آنان پس بگیرد، چه باید کرد؟

قَالَ: إِذَا أَدْرَكَ الصَّغَارُ وَ طَلَبُوا فَلَمْ يَجِدْ بُدًّا مِنْ إِخْرَاجِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِأَمْرِ السُّلْطَانِ

وَعَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ بَغَيْرِ وَصِيَّةٍ وَلَهُ وَرَثَةٌ صَغَارٌ وَ كِبَارٌ أَيْحَلُ شِرَاءُ خَدَمِهِ وَمَتَاعِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَوَلَّى الْقَاضِي بَيْعَ ذَلِكَ فَإِنْ تَوَلَّاهُ قَاضٍ قَدْ تَرَاضَوْا بِهِ وَ لَمْ يَسْتَأْمِرْهُ الْخَلِيفَةُ أَيْطِيبُ الشَّرَاءِ مِنْهُ أَمْ لَا؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْأَكْبَرُ مِنْ وَلَدِهِ مَعَهُ فِي الْبَيْعِ فَلَا بَأْسَ بِهِ إِذَا رَضِيَ الْوَرَثَةُ بِالْبَيْعِ وَقَامَ عَدْلٌ فِي ذَلِكَ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَرَابَةٌ مَاتَ وَ تَرَكَ أَوْلَاداً صَغَاراً وَ تَرَكَ مَمَالِيكَ لَهُ غُلَمَانٌ وَ جَوَارِي وَ لَمْ يُوصِ فَمَا تَرَى فِيمَنْ يَشْتَرِي مِنْهُمْ الْجَارِيَةَ يَتَّخِذُهَا أُمًّا وَلَدٍ وَ مَا تَرَى فِي بَيْعِهِمْ؟

امام عليه السلام فرمود: بعد از آن که فرزندان نابالغ او بالغ شوند و حق خود را مطالبه نمایند، چاره‌ای ندارد جز این که از کیسه خود تاوان دهد، مگر که والی گفته باشد مال و متاع او را به فرزندان بالغ او تسلیم کنید.

پرسیدم: اگر کسی بدون وصیت بمیرد و فرزندان او برخی بالغ باشند و برخی نابالغ، رواست که بردگان او و یا متاع زندگی او را خریداری کنند؟ با آن که فروش متاع او به امر قاضی نباشد؟ و اگر همگان رضایت دهند و یک قاضی اختصاصی معین کنند، خرید متاع آن میت حلال و روا خواهد بود؟

فرمود: اگر فرزندان بالغ او در کنار قاضی باشند و همه وارثان به فروش متاع و وسائل رضایت دهند و یک فرد عادل متصدی فروش و تقسیم باشد، خرید آن وسائل مانعی ندارد.

۲ - ابن رثاب گوید: از امام کاظم عليه السلام سؤال کردم: یکی از خویشان من از دنیا رفت و فرزندان کوچکی به جای گذاشت. او غلامان و کنیزانی نیز به جای نهاد اما وصیت نکرد. بنا بر این نظر شما در باره کسی که کنیزی از آنان می‌خرد و او را جهت فرزند دار شدن قرار می‌دهد چیست؟ هم چنین نظر شما در باره فروشی که آن کودکان انجام می‌دهند چیست؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَهُمْ وَلِيٌّ يَقُومُ بِأَمْرِهِمْ بَاعَ عَلَيْهِمْ وَ نَظَرَ لَهُمْ كَانَ مَا جُوراً فِيهِمْ.
 قُلْتُ: فَمَا تَرَى فِيمَنْ يَشْتَرِي مِنْهُمْ الْجَارِيَةَ فَيَتَّخِذُهَا أُمًّا وَلَدًا؟
 قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا أَنْفَذَ ذَلِكَ الْقَيْمُ لَهُمُ النَّاطِرُ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ
 يَرْجِعُوا فِيمَا صَنَعَ الْقَيْمُ لَهُمُ النَّاطِرُ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ.
 ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ لَهُ بَنُونَ وَ بَنَاتٌ صِغَارٌ وَ كِبَارٌ مِنْ غَيْرِ
 وَصِيَّةٍ وَ لَهُ خَدَمٌ وَ مَمَالِيكَ وَ عُقْدٌ كَيْفَ يَصْنَعُ الْوَرَثَةَ يَقْسِمُهُ ذَلِكَ الْمِيرَاثُ؟
 قَالَ: إِنْ قَامَ رَجُلٌ تَقَةً قَاسَمَهُمْ ذَلِكَ كُلَّهُ فَلَا بَأْسَ.

فرمود: اگر آنان سرپرستی دارند که امور آنها را انجام می دهد، برای آنان بفروشد و حق
 آنان را در نظر بگیرد، پاداش خواهد برد.

گفتم: نظر شما در باره کسی که از آن فرزندان کنیز می خرد و از او فرزند دار می شود چیست؟
 فرمود: این معامله ایرادی ندارد به شرط آن که سر پرست آنان که مصالح آنها را در نظر
 گرفته این معامله را امضا کند و در این صورت حق رجوع از معامله نیز ندارد.
 ۳- سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بدون وصیت از دنیا رفت. او پسران
 و دختران کوچک و بزرگی و خدمت کاران و بردگانی دارد. ورثه چگونه میراث را تقسیم
 کنند؟

فرمود: اگر شخص مورد اعتمادی به پاخواست و همه میراث را بین ورثه تقسیم
 نمود، مانعی ندارد.

(۳۹)

بَابُ الْوَصِيِّ يُدْرِكُ أَيْتَامَهُ فَيَمْتَنِعُونَ مِنْ أَخْذِ مَالِهِمْ وَ مَنْ يُدْرِكُ وَ لَا يُؤْنَسُ
مِنْهُ الرُّشْدُ وَ حَدُّ الْبُلُوغِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعْدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ
أَبِيهِ قَالَ:

سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام عَنْ وَصِيِّ أَيْتَامٍ تُدْرِكُ أَيْتَامَهُ فَيَعْرِضُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَأْخُذُوا الَّذِي
لَهُمْ فَيَأْبُونَ عَلَيْهِ كَيْفَ يَصْنَعُ؟
قَالَ عليه السلام: يَرُدُّهُ عَلَيْهِمْ وَ يُكْرِهُهُمْ عَلَى ذَلِكَ.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى [عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى] عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

بخش سی و نهم

حکم سرپرستی ایتام و حدود بلوغ

۱ - اسماعیل گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: اگر ایتام به حد بلوغ و رشد برسند و وصی
و سرپرست به آنان تکلیف کند که بیاید و اموال خود را تحویل بگیرید، ولی آنان
خودداری کنند، تکلیف وصی چه خواهد بود؟

فرمود: باید با جبر و اکراه اموالشان را به آنان رد کند.

۲ - هشام گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

انْقِطَاعُ يَتِيمٍ بِالْإِحْتِلَامِ وَهُوَ أَشَدُّهُ وَإِنْ احْتَلَمَ وَلَمْ يُؤْنَسْ مِنْهُ رُشْدٌ وَكَانَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا فَلْيُمْسِكْ عَنْهُ وَلْيُهِ مَالَهُ.

۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُثَنَّى بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ يَتِيمٍ قَدْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَيْسَ بِعَقْلِهِ بَأْسٌ وَلَهُ مَالٌ عَلَى يَدَي رَجُلٍ فَأَرَادَ الرَّجُلُ الَّذِي عِنْدَهُ الْمَالُ أَنْ يَعْمَلَ بِمَالِ الْيَتِيمِ مُضَارَبَةً فَأَذِنَ لَهُ الْعَلَامُ فِي ذَلِكَ.

فَقَالَ: لَا يَصْلُحُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ حَتَّى يَحْتَلَمَ وَيُدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَهُ.

قَالَ: وَإِنْ احْتَلَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ لَمْ يُدْفَعْ إِلَيْهِ شَيْءٌ أَبَدًا.

حُمَيْدٌ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَ ذَلِكَ

۴ - عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِبَاطٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

پایان یافتن یتیمی یتیم، احتلام اوست که همان رشد اوست و اگر محتلم شود، اما رشدی از او مشاهده نشد بلکه سفیه و ناتوان بود، پس سر پرستش باید اموال او را برایش نگه دارد.

۳ - ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: یتیمی که هنوز به حد بلوغ نرسیده و تحت سرپرستی ولی خود به سر می برد، اما قرآن را خوانده است و به هوش و خرد او ایرادی نیست، اگر ولی او تصمیم بگیرد که با اموال او به صورت مضاربه تجارت کند و منافع را تقسیم کنند، و به همین منظور از یتیم خود اجازه بگیرد و یتیم به او اجازه بدهد، روا خواهد بود؟

فرمود: صلاحیت ندارد که این ولی با اموال یتیم تجارت کند تا آن روز که یتیم بالغ شود و مالش را به او رد کند.

فرمود: اگر یتیم به حد بلوغ برسد و محتلم شود ولی هوش و خرد او در حد کفایت اجتماعی نباشد، هرگز نمی توان اموال او را به دستش سپرد.

۴ - عیص بن قاسم گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَتِيمَةِ مَتَى يُدْفَعُ إِلَيْهَا مَالُهَا؟
قَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهَا لَا تُفْسِدُ وَلَا تُضَيِّعُ.
فَسَأَلْتُهُ إِنْ كَانَتْ قَدْ تَزَوَّجَتْ؟

فَقَالَ: إِذَا تَزَوَّجَتْ فَقَدْ انْقَطَعَ مِلْكُ الْوَصِيِّ عَنْهَا. +

۵- عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
لَا يُدْخَلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى تَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ أَوْ عَشْرُ سِنِينَ.

۶- عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ آدَمَ بْنِ يَبَّاعِ اللَّؤْلُؤِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا بَلَغَ الْعِلَامُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَةُ وَكُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَةُ وَعُوقِبَ وَ
إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ تِسْعَ سِنِينَ فَكَذَلِكَ وَذَلِكَ أَنَّهَا تَحِيضُ لِتِسْعِ سِنِينَ.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر دختری یتیم در کفالت من باشد، در چه وقتی باید
اموالش را به او رد کنم؟

فرمود: موقعی که بدانی اموال خود را به فساد و تباهی نمی‌کشد.

پرسیدم: در صورتی که شوهر کند، تکلیف وصی چه خواهد بود؟

فرمود: بعد از آن که دختر یتیم شوهر کند، ولایت وصی قطع می‌شود و تحت نظر شوهر
قرار می‌گیرد.

۵- زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

شوهر نمی‌تواند با همسر خود عروسی کند، مگر موقعی که نه ساله و یا ده ساله شود.

۶- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه پسر به سن سیزده سالگی برسد، کارهای نیک و بد او ثبت می‌شود و مسئولیت
دارد و هرگاه دختر به سن نه سالگی برسد، به همین صورت کارهای نیک و بد او ثبت می‌شود
و مسئولیت دارد. مسئولیت به خاطر این است که دختر در سن نه سالگی حائض می‌شود.

۷- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا بَلَغَ أَشَدَّهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ دَخَلَ فِي الْأَرْبَعِ عَشْرَةَ وَجَبَ عَلَيْهِ مَا وَجَبَ عَلَى الْمُحْتَلِمِينَ احْتَلَمَ أَوْ لَمْ يَحْتَلَمْ كُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ وَ كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ جَازَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ضَعِيفًا أَوْ سَفِيهًا.

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبٍ بَيَّاعِ الْهَرَوِيِّ قَالَ:

حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -: يَتَغَرُّ الصَّبِيُّ لِسَبْعٍ وَ يُؤْمَرُ بِالصَّلَاةِ لِتِسْعٍ وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ وَ يَحْتَلِمُ لِأَرْبَعِ عَشْرَةَ وَ يَنْتَهِي طَوْلُهُ لِإِحْدَى وَعَشْرِينَ سَنَةً وَ يَنْتَهِي عَقْلُهُ لِثَمَانٍ وَ عَشْرِينَ إِلَّا التَّجَارِبَ.

هنگامی که رشد پسر بچه به سیزده سالگی رسید و داخل چهارده سالگی شد، تکالیفی که بر محتلم شدگان واجب است بر او نیز واجب می‌گردد؛ چه محتلم بشود چه نشود. گناهان، و حسنات و نیکی‌ها برایش نگاشته می‌شود و هر چیزی برای او جایز می‌گردد جز این که ناتوان و یا سفیه باشد.

۸- عیسی بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

دندان‌های شیری پسر بچه در هفت سالگی می‌افتد و دندان اصلی می‌روید. و در نه سالگی باید به او فرمان کنند که نماز بخواند. و در ده سالگی محل خواب کودک از هم جدا می‌شود. و در چهارده سالگی محتلم می‌گردد. و در بیست و یک سالگی رشد قامتش به پایان می‌رسد. و در بیست و هشت سالگی رشد عقل به پایان می‌رسد جز تجربه که هم چنان بر آن افزوده می‌گردد.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ وَ لَهُ ابْنٌ صَغِيرٌ فَأَدْرَكَ الْغُلَامُ وَ ذَهَبَ إِلَى الْوَصِيِّ فَقَالَ لَهُ: رُدَّ عَلَيَّ مَالِي لِأَتَزَوَّجَ فَأَبَى عَلَيْهِ فَذَهَبَ حَتَّى زَنَى. قَالَ: يُلْزَمُ ثُلْثِي إِنْ زَنَى هَذَا الرَّجُلُ ذَلِكَ الْوَصِيُّ، لِأَنَّهُ مَنَعَهُ الْمَالَ وَ لَمْ يُعْطِهِ فَكَانَ يَتَزَوَّجُ.

تَمَّ كِتَابُ الْوَصَايَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ يَتْلُوهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى كِتَابُ الْمَوَارِيثِ.

۹- راوی گوید: امام صادق عليه السلام در باره میتی که شخصی را وصی خود نموده بود و پسری داشت. پسر به بلوغ رسید و پیش وصی رفت و گفت: اموالم را به من باز گردان تا ازدواج کنم. اما وصی امتناع نمود تا این که پسر مرتکب زنا گردید، فرمود: دو سوم گناه این پسر بر گردن وصی است؛ زیرا او را از اموالش منع نموده و به او نداده بود که ازدواج کند.

کتاب وصیت پایان یافت، حمد و سپاس بی پایان از آن خداوند؛ پروردگار جهانیان است و درود و صلوات او بر بهترین آفریدگانش حضرت محمد و خاندان پاک او باد. در پی این کتاب - ان شاء الله تعالی - کتاب میراث خواهد آمد.

كِتَابُ الْمَوَارِيثِ

كتاب

میراث

(۱)

بَابُ وَجُوهِ الْفَرَائِضِ

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ وَ جَعَلَ مَخَارِجَهَا مِنْ سِتَّةِ أَشْهُمٍ.

فَبَدَأَ بِالْوَلَدِ وَ الْوَالِدَيْنِ الَّذِينَ هُمُ الْأَقْرَبُونَ وَ بَأْتَفْسِهِمْ يَتَقَرَّبُونَ لَا بغيرِهِمْ وَلَا يَسْقُطُونَ مِنَ الْمِيرَاثِ أَبَدًا وَلَا يَرِثُ مَعَهُمْ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ إِلَّا الزَّوْجُ وَ الزَّوْجَةُ، فَإِنْ حَضَرَ كُلُّهُمْ قُسِمَ الْمَالُ بَيْنَهُمْ عَلَى مَا سَمَّى اللَّهُ ﷻ وَإِنْ حَضَرَ بَعْضُهُمْ فَكَذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَحْضَرْ مِنْهُمْ إِلَّا وَاحِدٌ فَالْمَالُ كُلُّهُ لَهُ.

وَ لَا يَرِثُ مَعَهُ أَحَدٌ غَيْرُهُ إِذَا كَانَ غَيْرُهُ لَا يَتَقَرَّبُ بِنَفْسِهِ وَإِنَّمَا يَتَقَرَّبُ بغيرِهِ إِلَّا مَا خَصَّ اللَّهُ بِهِ مِنْ طَرِيقِ الْإِجْمَاعِ أَنَّ وَلَدَ الْوَلَدِ يَقُومُونَ مَقَامَ الْوَلَدِ وَ كَذَلِكَ وَلَدُ الْإِخْوَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدُ الصُّلْبِ وَ لَا إِخْوَةٌ.

بخش یکم

صورت‌های سهم‌های ارث واجب

کلینی رحمه الله گوید:

به راستی که خداوند تبارک و تعالی سهم‌های ارث را بر چهار گروه قرار داد و خروجی‌های آن‌ها را بر شش سهم.

پس نخست از فرزند و والدین آغاز نمود که آنان، نزدیک‌ترین شخص به میت هستند و به واسطه خودشان با میت، خویشی دارند، نه به واسطه کسی دیگر و هیچ‌گاه از ارث ساقط نمی‌شوند. هم چنین جز زن و شوهر فرد دیگری همراه آنان حق ارث ندارد. پس اگر همه آنان حاضر باشند، میراث طبق سهمیه بندی خداوند بین آنان تقسیم می‌گردد و اگر فقط برخی از آنان باشند نیز طبق سهمیه بندی خداوند تقسیم می‌شود و اگر فقط یکی از آنان باشد، همه ارث از آن او خواهد بود.

و همراه او کسانی که با واسطه با میت خویشاوندی دارند، ارث نمی‌برند؛ جز تخصیصی که خداوند از طریق اجماع زده است که فرزندان فرزند به جای پدرشان قرار می‌گیرند و همین‌طور فرزندان برادر در صورتی که میت فرزند صلبی و هم چنین برادری نداشته باشد.

وَهَذَا مِنْ أَمْرِ الْوَلَدِ مُجْمَعٍ عَلَيْهِ وَ لَا أَعْلَمُ بَيْنَ الْأُمَّةِ فِي ذَلِكَ اخْتِلَافًا. فَهَؤُلَاءِ أَحَدُ الْأَصْنَافِ الْأَرْبَعَةِ.

وَأَمَّا الصَّنْفُ الثَّانِي فَهُوَ الزَّوْجُ وَالزَّوْجَةُ، فَإِنَّ اللَّهَ ﷻ تَنَى بِذِكْرِهِمَا بَعْدَ ذِكْرِ الْوَلَدِ وَالْوَالِدَيْنِ فَلَهُمُ السَّهْمُ الْمُسَمَّى لَهُمْ وَيَرِثُونَ مَعَ كُلِّ أَحَدٍ وَلَا يَسْقُطُونَ مِنَ الْمِيرَاثِ أَبَدًا.

وَأَمَّا الصَّنْفُ الثَّالِثُ فَهُمُ الْكَلَالَةُ وَهُمْ الْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ وَلَا الْوَالِدَانِ لِأَنَّهُمْ لَا يَتَقَرَّبُونَ بِأَنْفُسِهِمْ، وَإِنَّمَا يَتَقَرَّبُونَ بِالْوَالِدَيْنِ فَمَنْ تَقَرَّبَ بِنَفْسِهِ كَانَ أَوْلَى بِالْمِيرَاثِ مِمَّنْ تَقَرَّبَ بِغَيْرِهِ.

وَإِنْ كَانَ لِلْمَيِّتِ وَلَدٌ وَالِدَانِ أَوْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ لَمْ تَكُنِ الْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ كَلَالَةً لِقَوْلِ اللَّهِ ﷻ: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرًا هَكَذَا لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا»؛ يَعْنِي الْأَخَ «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» وَإِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْمِيرَاثَ بِشَرْطٍ.

و این مسأله فرزند اجماعی است و در بین مسلمانان اختلافی در این خصوص در نیافته‌ام. پس این یکی از گروه‌های چهارگانه است.

و اما گروه دوم که زن و شوهر است. پس به راستی که خداوند نام آن‌ها را در مرتبه دوم و بعد از نام فرزند و والدین آورده است. پس آن‌ها سهم تعیین شده خود را دارند و همراه همه ورثه ارث می‌برند و هیچ‌گاه از ارث ساقط نمی‌گردند.

و اما گروه سوم که کلاله هستند؛ کلاله، برادران و خواهرانی که فرزند و والدین نباشد، آنان ورثه محسوب می‌شوند؛ زیرا آنان به واسطه خودشان با میت خویشی ندارند، بلکه به واسطه والدین خویشی دارند. بنا بر این هرکس به واسطه خودش با میت خویشاوندی داشته باشد، از کسی که به واسطه دیگری خویشی داشته باشد نسبت به ارث سزاوارتر می‌باشد.

و چنان چه میت فرزند و پدر و مادر یا یکی از آنان را دارا باشد، برادران و خواهران کلاله محسوب نمی‌شوند؛ زیرا خداوند فرموده است: «از تو می‌پرسند؛ بگو خداوند حکم کلاله را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و یک خواهر داشته باشد، خواهرش نصف ترکه را به ارث می‌برد. هم چنین در صورتی که خواهر بدون فرزند باشد و بمیرد» برادرش «نیز چنین ارثی نمی‌برد» و همانا که خداوند حق ارث را با یک شرط به آنان داده است.

وَقَدْ يَسْقُطُونَ فِي مَوَاضِعَ وَلَا يَرْتُونَ شَيْئاً وَ لَيْسُوا بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَالْوَالِدَيْنِ الَّذِينَ لَا يَسْقُطُونَ عَنِ الْمِيرَاثِ أَبَدًا.

فَإِذَا لَمْ يَحْضُرْ وَلَدٌ وَلَا وَالِدَانِ فَلِلْكَالَةِ سِهَامُهُمُ الْمُسَمَّاءُ لَهُمْ لَا يَرِثُ مَعَهُمْ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ إِلَّا مَنْ كَانَ فِي مِثْلِ مَعْنَاهُمْ.

وَأَمَّا الصَّنْفُ الرَّابِعُ فَهُمْ أَوْلُو الْأَرْحَامِ الَّذِينَ هُمْ أَبْعَدُ مِنَ الْكَالَةِ فَإِذَا لَمْ يَحْضُرْ وَلَدٌ وَلَا وَالِدَانِ وَلَا كَالَةٌ فَالْمِيرَاثُ لِأُولِي الْأَرْحَامِ مِنْهُمْ الْأَقْرَبُ مِنْهُمْ فَالْأَقْرَبُ يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ نَصِيبَ مَنْ يَتَقَرَّبُ بِقَرَابَتِهِ وَلَا يَرِثُ أَوْلُو الْأَرْحَامِ مَعَ الْوَلَدِ وَلَا مَعَ الْوَالِدَيْنِ وَلَا مَعَ الْكَالَةِ شَيْئاً وَإِنَّمَا يَرِثُ أَوْلُو الْأَرْحَامِ بِالرَّحِمِ فَأَقْرَبُهُمْ إِلَى الْمَيِّتِ أَحَقُّهُمْ بِالْمِيرَاثِ وَإِذَا اسْتَوَوْا فِي الْبُطُونِ فَلِقَرَابَةِ الْأُمِّ الثَّلَاثُ وَلِقَرَابَةِ الْأَبِ الثَّلَاثَانِ وَإِذَا كَانَ أَحَدُ الْفَرِيقَيْنِ أَبْعَدَ فَالْمِيرَاثُ لِلْأَقْرَبِ عَلَى مَا نَحْنُ ذَاكِرُوهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و گاهی کلاله در برخی مواضع از ارث ساقط می‌شوند و هیچ ارثی نمی‌برند. آنان به منزله فرزند و والدین نیستند که هیچ وقت از ارث ساقط نمی‌گردند.

پس هرگاه فرزند و پدر و مادری نباشد، کلاله سهم‌های تعیین شده خود را می‌گیرند. هرگاه میت فرزندی نداشته باشد، همراه کلاله فرد دیگری ارث نخواهد برد؛ جز کسانی که به منزله کلاله هستند (اجداد پدری و مادری).

اما گروه چهارم که بستگان هستند و از کلاله به میت دورترند. پس هرگاه فرزند، پدر و مادر، و کلاله‌ای نبود، میراث از آن بستگان است که به ترتیب درجه خویشاوندی که با میت دارند ارث می‌برند. هر کدام از آنان سهم واسطه‌ای را که توسط او با میت خویشاوند است می‌گیرد. و بستگان همراه فرزند و والدین و کلاله ارثی نمی‌برند. و همانا که بستگان به ترتیب درجه خویشاوندی با میت ارث می‌برند. بنا بر این کسی که به میت نزدیک‌تر است، به ارث نیز سزاوار است و هنگامی که همه درجه خویشاوندی یکسانی با میت داشته باشند، یک سوم ترکه از آن بستگان مادری خواهد بود و دو سوم از آن بستگان پدری و هنگامی که یکی از دو گروه بستگان مادری و بستگان پدری دورتر باشند، میراث از آن بستگانی است که نزدیک‌ترند؛ بنابر روشی که - ان شاء الله - ذکر خواهیم کرد.

(۲)

بَابُ بَيَانِ الْفَرَائِضِ فِي الْكِتَابِ

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ جَعَلَ الْمَالَ كُلَّهُ لِلْوَلَدِ فِي كِتَابِهِ ثُمَّ أَدْخَلَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ الْأَبَوَيْنِ وَالزَّوْجَيْنِ فَلَا يَرِثُ مَعَ الْوَلَدِ غَيْرُهُ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ ﷻ قَالَ : «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» .

فَأَجْمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى أَنَّ اللَّهَ أَرَادَ بِهَذَا الْقَوْلِ الْمِيرَاثَ فَصَارَ الْمَالُ كُلُّهُ بِهَذَا الْقَوْلِ لِلْوَلَدِ ، ثُمَّ فَصَّلَ الْأُنْثَى مِنَ الذَّكَرِ فَقَالَ : «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَى» وَ لَوْ لَمْ يَقُلْ ﷻ : «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَى» لَكَانَ إِجْمَاعُهُمْ عَلَى مَا عَنِىَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْقَوْلِ يُوجِبُ الْمَالَ كُلَّهُ لِلْوَلَدِ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ ، فَلَمَّا أُنْ قَالَ «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَى» كَانَ هَذَا تَفْصِيلَ الْمَالِ وَ تَمْيِيزَ الذَّكَرِ مِنَ الْأُنْثَى فِي الْقِسْمَةِ وَ تَفْصِيلَ الذَّكَرِ عَلَى الْأُنْثَى فَصَارَ الْمَالُ كُلُّهُ مَقْسُومًا بَيْنَ الْوَلَدِ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَى .

بخش دوم

بیان سهم‌های ارث در قرآن

[کلینی رحمته الله گوید:] به راستی که خداوند در قرآن همه اموال میت را از آن فرزند نمود. سپس بعد از آن، حکم والدین وزن و شوهر را بر حکم فرزندان وارد کرد. بنا بر این در صورت وجود فرزند، کسی جز این چهار نفر ارث نمی‌برد. به دلیل این که خداوند فرمود: «خداوند شما را درباره فرزندان تان سفارش و وصیت می‌نماید» پس همه فقهای امت اسلامی اجماع دارند که منظور خداوند از این سخن وصیت است. بنا بر این طبق این سخن، همه اموال از آن فرزند گشته است.

سپس دختر را از پسر جدا نمود و فرمود: «پسر سهمیه دو دختر را دارد» و اگر خداوند نمی‌فرمود که پسر سهمیه دو دختر را دارد، اجماع فقها بر همان بود که خداوند از سخن اول منظور نموده بود که همه اموال به طور مساوی از آن دختر و پسر می‌شد. پس هنگامی که فرمود: «پسر سهمیه دو دختر را دارد» تفصیل اموال و تفاوت پسر با دختر در تقسیم میراث و افزونی پسر بر دختر گشت. پس همه اموال بین فرزندان به این نحو تقسیم شد که پسر دارای سهام دو دختر می‌باشد.

ثُمَّ قَالَ: ﴿فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾. فَلَوْ لَا أَنَّهُ ﷺ أَرَادَ بِهَذَا الْقَوْلِ مَا يَنْصِلُ بِهَذَا كَانَ قَدْ قَسَمَ بَعْضُ الْمَالِ وَ تَرَكَ بَعْضًا مُهْمَلًا وَ لَكِنَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ أَرَادَ بِهَذَا أَنْ يُوصِلَ الْكَلَامَ إِلَى مُتْنَهَى قِسْمَةِ الْمِيرَاثِ كُلِّهِ، فَقَالَ: ﴿وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ﴾.

فَصَارَ الْمَالُ كُلُّهُ مَقْسُومًا بَيْنَ الْبَنَاتِ وَ بَيْنَ الْأَبَوَيْنِ فَكَانَ مَا يُفْضَلُ مِنَ الْمَالِ مَعَ الْإِبْنَةِ الْوَاحِدَةِ رَدًّا عَلَيْهِمْ عَلَى قَدْرِ سِهَامِهِمُ الَّتِي قَسَمَهَا اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ كَانَ حُكْمُهُمْ فِيمَا بَقِيَ مِنَ الْمَالِ كَحُكْمِ مَا قَسَمَهُ اللَّهُ ﷻ عَلَى نَحْوِ مَا قَسَمَهُ، لِأَنَّهُمْ كُلُّهُمْ أَوْلُو الْأَرْحَامِ وَ هُمْ أَقْرَبُ الْأَقْرَبِينَ وَ صَارَتِ الْقِسْمَةُ لِلْبَنَاتِ النِّصْفُ وَ الثُّلُثَانِ مَعَ الْأَبَوَيْنِ فَقَطْ وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ أَبَوَانِ، فَالْمَالُ كُلُّهُ لِلْوَلَدِ بِغَيْرِ سِهَامٍ إِلَّا مَا فَرَضَ اللَّهُ ﷻ لِلْأَزْوَاجِ عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ فِي أَوَّلِ الْكَلَامِ وَ قُلْنَا: إِنَّ اللَّهَ ﷻ إِنَّمَا جَعَلَ الْمَالَ كُلَّهُ لِلْوَلَدِ عَلَى ظَاهِرِ الْكِتَابِ ثُمَّ أَذْخَلَ عَلَيْهِمُ الْأَبَوَيْنِ وَ الزَّوْجَيْنِ.

سپس فرمود: «پس اگر فرزندان شما بیش از دو دختر باشد، دو سوم میراث از آن آنان است». پس اگر خداوند از این سخن آن چه را که به این سخن متصل است اراده نمی‌کرد، قسمتی از اموال را تقسیم کرده بود و قسمتی را مهمل و بدون بیان گذاشته بود. اما خداوند اراده نمود که سخن را تا انتهای تقسیم تمام میراث برساند. پس فرمود: «و اگر یک دختر باشد، نصف میراث از آن اوست و چنان چه میت دارای فرزند باشد برای هر کدام از والدین میت یک ششم ترکه است».

پس همه اموال بین دختران و بین پدر و مادر تقسیم شد. پس هر مقداری از مال که با وجود دختر اضافه می‌آید، به نسبت سهامشان که خداوند تقسیم کرده است و به همان نحوی که تقسیم کرده است خواهد بود؛ زیرا همه آن‌ها خویشان میت و همان‌ها نزدیک‌ترین نزدیکان میت هستند و تقسیم میراث فقط با وجود والدین برای دختران نصف و دو سوم شده است و هرگاه پدر و مادر نباشند، همه آن‌ها بدون سهام از آن فرزندان است. جز آن چه که خداوند برای زن و شوهران قرار داده است؛ طبق همان صورتی که در اول سخن بیان نمودیم و گفتیم: به راستی که خداوند متعال بنا بر ظاهر قرآن همه اموال را برای فرزندان قرار داد. سپس حکم والدین و زن و شوهر را بر حکم آنان وارد کرد.

وَقَدْ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي أَمْرِ الْاِثْنَيْنِ مِنْ أَيْنَ جُعِلَ لَهُمَا الثُّلَثَانِ وَاللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ إِنَّمَا جَعَلَ الثُّلَثَيْنِ لِمَا فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ قَوْمٌ بِاجْتِمَاعٍ وَقَالَ قَوْمٌ قِيَاسًا كَمَا أَنَّ كَانَ لِلْوَاحِدَةِ النِّصْفُ كَانَ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّ لِمَا فَوْقَ الْوَاحِدَةِ الثُّلَثَيْنِ.

وَقَالَ قَوْمٌ بِالتَّقْلِيدِ وَالرَّوَايَةِ وَلَمْ يُصَبِّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ الْوَجْهَ فِي ذَلِكَ. فَقُلْنَا: إِنَّ اللَّهَ ﷻ جَعَلَ حَظَّ الْاِثْنَيْنِ الثُّلَثَيْنِ بِقَوْلِهِ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَيْنِ وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ بَنَاتًا وَابْنًا فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَيْنِ وَهُوَ الثُّلَثَانِ فَحَظُّ الْاُنْثَيْنِ الثُّلَثَانِ وَاكْتَفَى بِهَذَا الْبَيَانِ أَنْ يَكُونَ ذَكَرُ الْاِثْنَيْنِ بِالثُّلَثَيْنِ. وَهَذَا بَيَانٌ قَدْ جَهَلَهُ كُلُّهُمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا.

ثُمَّ جَعَلَ الْمِيرَاثَ كُلَّهُ لِلْاَبَوَيْنِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ فَقَالَ: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ اَبَوَاهُ فَلِلْاُمِّهِ الثُّلُثُ» وَلَمْ يَجْعَلْ لِلْاَبِ تَسْمِيَةً إِنَّمَا لَهُ مَا بَقِيَ. ثُمَّ حَجَبَ الْاُمَّ عَنِ الثُّلُثِ بِالْاِخْوَةِ فَقَالَ: «فَإِنْ كَانَ لَهُ اِخْوَةٌ فَلِلْاُمِّهِ السُّدُسُ».

اهل سنت در باره سهام دو دختر به سخن پرداختند که چگونه دو سوم از آن انان است در حالی که خداوند دو سوم را برای دخترانی که تعدادشان بیش دو نفر است قرار داده است. پس گروهی قائل به اجماع شدند و گروهی قائل به قیاس؛ همان طور که برای یک دختر نصف میراث است، برای بیش از یک دختر، دو سوم است.

و گروهی قائل به تقلید روایت گشتند. اما هیچ کدام در این باره صورت درست نیافته‌اند. پس می‌گوییم: به راستی که خداوند ﷻ با فرمایش خویش سهام دو دختر را دو سوم قرار داده است و دلیل آن هنگامی است که مردی یک دختر و یک پسر به جای گذارد. سهام پسر به اندازه سهام دو دختر است که دو سوم می‌شود. بنا بر این سهام دو دختر، دو سوم است و با این توضیح از بیان این که سهم دو دختر دو سوم است اکتفا نمود و این توضیحی است که همه اهل تسنن از آن نا آگاه‌اند و خداوند را بسیار سپاس.

سپس در هنگامی که فرزندی نباشد همه اموال را برای پدر و مادر قرارداد و فرمود: «پس اگر میت بی فرزند باشد و پدر و مادرش از او ارث برند، یک سوم نصیب مادرش می‌باشد»، اما برای پدر سهمیه معینی بیان ننمود. همانا که باقی مانده اموال از آن پدر است. سپس با وجود برادران میت مادر را از یک سوم منع نمود و فرمود: «پس اگر میت برادرانی دارد؛ مادرش یک ششم را به ارث می‌برد».

فَلَمْ يُورَثِ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مَعَ الْأَبَوَيْنِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ إِلَّا الزَّوْجُ وَ الْمَرْأَةُ وَ كُلُّ فَرِيضَةٍ لَمْ يُسَمَّ لِلْأَبِ فِيهَا سَهْمًا فَإِنَّمَا لَهُ مَا بَقِيَ وَ كُلُّ فَرِيضَةٍ سَمِّيَ لِلْأَبِ فِيهَا سَهْمًا كَانَ مَا فَضَلَ مِنَ الْمَالِ مَقْسُومًا عَلَى قَدْرِ السَّهَامِ فِي مِثْلِ ابْنَةٍ وَ أَبَوَيْنِ عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ أَوَّلًا.

ثُمَّ ذَكَرَ فَرِيضَةَ الْأَزْوَاجِ فَأَذْخَلَهُمْ عَلَى الْوَلَدِ وَ عَلَى الْأَبَوَيْنِ وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى قَدْرِ مَا سَمِّيَ لَهُمْ وَ لَيْسَ فِي فَرِيضَتِهِمْ اخْتِلَافٌ وَ لَا تَنَازُعٌ فَاخْتَصَرْنَا الْكَلَامَ فِي ذَلِكَ

ثُمَّ ذَكَرَ فَرِيضَةَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنْ قِبَلِ الْأُمِّ فَقَالَ: «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ» يَعْنِي لَأُمِّ «فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ» وَ هَذَا فِيهِ خِلَافٌ بَيْنَ الْأُمَّةِ وَ كُلُّ هَذَا «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ».

بنا بر این خداوند با والدین - هنگامی که میت بی فرزند باشد - فقط به زن و شوهر حق ارث داده است. و در هر صورتی که پدر سهمیه مشخص نداشته باشد، باقی مانده میراث از آن او می شود و در هر صورتی که پدر سهمیه میراث معینی دارد، اضافه میراث به نسبت سهام بین ورثه تقسیم می گردد. برای نمونه در مثال یک دختر و پدر و مادر بنابر توضیحی که در ابتدا بیان نمودیم.

سپس صورت میراث زن و شوهران را نام برده و آنان را بر فرزند و والدین و همه سهام داران ارث وارد نمود؛ طبق اندازه ای که برایشان معین نمود و در میراث زن و شوهران هیچ اختلاف و منازعه ای نیست. پس کلام خود را در این زمینه به اختصار بیان نمودیم. سپس خداوند صورت میراث برادران و خواهران مادری را بیان نمود و فرمود: «و اگر میت مردی باشد که کلاله اش از او ارث می برند یا زنی باشد که برادر یا خواهری» مادری «دارد، پس برای هر کدامشان یک ششم است. پس اگر بیشتر از این تعداد باشند، همگی در یک سوم شریکند». در این مسأله بین فقهای امت اختلاف است و همه این صورت های ارث «بعد از وصیتی است که میت به آن سفارش کرده یا بدهی که به گردن اوست».

فَلِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ لَهُمْ نَصِيبُهُمُ الْمُسَمَّى لَهُمْ مَعَ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ. وَالْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ مِنَ الْأُمِّ لَا يُزَادُونَ عَلَى الثُّلْثِ وَلَا يُنْقُصُونَ مِنَ السُّدُسِ وَالذَّكَرُ وَالْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ.

وَهَذَا كُلُّهُ مُجْمَعٌ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ لَا يَحْضُرَ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ مَا بَقِيَ لِأُولَى الْأَرْحَامِ وَكَوْنُوا هُمْ أَقْرَبَ الْأَرْحَامِ وَذُو السَّهْمِ أَحَقُّ مِمَّنْ لَا سَهْمَ لَهُ فَيَصِيرُ الْمَالُ كُلُّهُ لَهُمْ عَلَى هَذِهِ الْجِهَةِ.

ثُمَّ ذَكَرَ الْكَلَالََةَ لِلْأَبِ وَهُمْ الْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ وَالْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ مِنَ الْأَبِ إِذَا لَمْ يَحْضُرْ إِخْوَةٌ وَأَخَوَاتٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ فَقَالَ: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالََةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» وَالْبَاقِي يَكُونُ لِأَقْرَبِ الْأَرْحَامِ وَهِيَ أَقْرَبُ أُولَى الْأَرْحَامِ، فَيَكُونُ الْبَاقِي لَهَا سَهْمُ أُولَى الْأَرْحَامِ.

پس برادران و خواهران مادری سهم مشخص خود را دارند؛ همراه برادران و خواهران پدر و مادری هستند. و سهام برادران و خواهران مادری از یک سوم بیشتر و از یک ششم کمتر نمی‌شود و پسر و دختر در آن یک سان هستند.

همه این موارد مورد اجماع است که برادران و خواهران مادری بیش از یک سوم نمی‌گیرند، جز این که کلاله دیگری جز آنان نباشد که در این صورت اضافه میراث از آن بستگان خواهد بود و نزدیک‌ترین بستگان به میت همین کلاله مادری هستند. و صاحب سهام محقق‌تر از کسی است که سهام ندارد. بنا بر همین جهت، همه میراث برای آنان خواهد بود.

سپس خداوند، حکم کلاله پدری را بیان نمود که برادران و خواهران پدری و مادری آن‌گاه که کلاله پدر و مادری نباشند، برادران و خواهران پدری اند. پس فرمود: «از تو می‌پرسند؛ بگو خداوند در باره کلاله به شما فتوا می‌دهد که: اگر مردی بی‌فرزند بمیرد و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست» و باقی مانده آن از آن بستگان است و این زن نزدیک‌ترین بستگان خواهد بود. بنا بر این باقی مانده میراث از آن اوست که سهام بستگان است.

ثُمَّ قَالَ: «وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ»؛ يَعْنِي لِلْأَخِ الْمَالُ كُلُّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ
 «فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ».
 وَ لَا يَصِيرُونَ كَلَالَةً إِلَّا إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ وَ لَا وَالِدٌ، فَحِينَئِذٍ يَصِيرُونَ كَلَالَةً وَ لَا
 يَرِثُ مَعَ الْكَلَالَةِ أَحَدٌ مِنْ أُولَى الْأَرْحَامِ إِلَّا الْإِخْوَةُ وَ الْأَخَوَاتُ مِنَ الْأُمِّ وَ الزَّوْجُ
 وَ الزَّوْجَةُ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّاهُمْ كَلَالَةً إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ فَقَالَ:
 «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ فَقَدْ جَعَلَهُمْ كَلَالَةً إِذَا لَمْ
 يَكُنْ وَلَدٌ فَلِمَ زَعَمْتَ أَنَّهُمْ لَا يَكُونُونَ كَلَالَةً مَعَ الْأُمِّ؟
 قِيلَ لَهُ: قَدْ أَجْمَعُوا جَمِيعًا أَنَّهُمْ لَا يَكُونُونَ كَلَالَةً مَعَ الْأَبِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ
 وَالْأُمُّ فِي هَذَا بِمَنْزِلَةِ الْأَبِ، لِأَنَّهُمَا جَمِيعًا يَتَفَرَّقانِ بَأَنْفُسِهِمَا وَ يَسْتَوِيَانِ فِي
 الْمِيرَاثِ مَعَ الْوَلَدِ وَ لَا يَسْقُطَانِ أَبَدًا مِنَ الْمِيرَاثِ.

سپس فرمود: «و اگر خواهر، بی فرزند باشد، برادر از او ارث می برد»؛ یعنی همه اموال از آن برادر است؛ هنگامی که خواهر بی فرزند باشد. «پس اگر تعداد خواهران بیش از دو نفر باشد، دو سوم میراث برای آنان است و اگر برادران و خواهرانی باشند، پسر سهمیه دو دختر را دارد». و آنها، کلاله محسوب نمی گردند؛ مگر هنگامی که فرزند و پدر و مادری موجود نباشد. پس در این هنگام آنها کلاله اند و همراه با کلاله، هیچ کدام از بستگان ارث نمی برد جز برادران و خواهران مادری و زن و شوهر.

بنا بر این چنان چه کسی بگوید: خداوند زمانی کلاله را نام می برد که فرزند نباشد و فرمود: «از تو می پرسند؛ بگو خداوند به شما درباره کلاله فتوا می دهد که اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد» پس هنگامی که فرزند نباشد آنها را کلاله قرار می دهد. پس چرا گمان را ادعا نمودی که در صورت وجود مادر میت، کلاله محسوب نمی گردند؟!

به این شخص چنین پاسخ می دهند: اجماع جمیع فقها این است که در صورت وجود پدر- گرچه فرزند نباشد- کلاله معتبر نیست، مادر نیز در این مسأله مانند پدر می باشد؛ زیرا هر دوی آنها توسط خودشان با میت نزدیکی و خویشاوندی دارند و هر دو در میراث- در صورت وجود فرزند- یکسان هستند و هیچ گاه از حق ارث ساقط نمی شوند.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَإِنْ كَانَ مَا بَقِيَ يَكُونُ لِلْأُخْتِ الْوَاحِدَةِ وَالْأُخْتَيْنِ وَمَا زَادَ عَلَى ذَلِكَ الْكَافِي فَمَا مَعْنَى التَّسْمِيَةِ لَهُنَّ النِّصْفُ وَالثُّلَاثَانِ، فَهَذَا كُلُّهُ صَائِرٌ لَهُنَّ وَرَاجِعٌ إِلَيْهِنَّ وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ مَا بَقِيَ فَهُوَ لِغَيْرِهِمْ وَهُمْ الْعَصَبَةُ.

قِيلَ لَهُ: لَيْسَتْ الْعَصَبَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّمَا ذَكَرَ اللَّهُ ذَلِكَ وَسَمَّاهُ، لِأَنَّهُ قَدْ يُجَامِعُهُنَّ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ وَ يُجَامِعُهُنَّ الزَّوْجُ وَالزَّوْجَةُ فَسَمَّى ذَلِكَ لِيَدُلَّ كَيْفَ كَانَ الْقِسْمَةُ وَ كَيْفَ يَدْخُلُ النُّصَافُ عَلَيْهِنَّ وَ كَيْفَ تَرْجِعُ الزِّيَادَةُ إِلَيْهِنَّ عَلَى قَدْرِ السَّهَامِ وَالْأَنْصِبَاءِ إِذَا كُنَّ لَا يُحِطْنَ بِالْمِيرَاثِ أَبَدًا عَلَى حَالٍ وَاحِدَةٍ لِيَكُونَ الْعَمَلُ فِي سَهَامِهِمْ كَالْعَمَلِ فِي سَهَامِ الْوَلَدِ عَلَى قَدْرِ مَا يُجَامِعُ الْوَلَدَ مِنَ الزَّوْجِ وَالْأَبَوَيْنِ. وَلَوْ لَمْ يُسَمَّ ذَلِكَ لَمْ يُهْتَدَ لِهَذَا الَّذِي بَيَّنَّاهُ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

پس اگر شخصی بگوید: اگر باقی مانده میراث برای یک دختری یا دو دختری بیش تر از آن است، پس دیگر چه معنایی دارد که نصف و دو سوم میراث برای آنان معین گردد؟! زیرا همه میراث به دختران می‌رسد و به آنان باز می‌گردد. و این، دلیل است که باقی میراث از آن دیگران است که همان «عصبه» هستند.

در جوابش گفته می‌شود: نام عصبه نه در قرآن کتاب خدا آمده است و نه در سنت پیامبر خدا ﷺ و همانا که خداوند این مسأله را بیان نمود و سهام دختران را مشخص کرد به این دلیل که گاهی برادران مادری میت و زن و شوهر با دختران جمع می‌شوند. بنا بر این سهام را معین نمود تا دلالت کند که تقسیم میراث چگونه است و چگونه بر سهام دختران نقص وارد می‌شود و چگونه بنا بر سهم و نصیبشان، اضافه میراث به آنان باز می‌گردد؛ هنگامی که آن‌ها هیچ‌گاه در یک حالت تمام میراث را فرا نمی‌گیرند، تا تقسیم سهام آنان مانند تقسیم سهام فرزند بنا بر اندازه‌ای که فرزند با شوهر و الدین جمع می‌شود، باشد. و اگر آن را نام نمی‌برد، به علتی که بیان کردیم مشخص نمی‌شد و توفیق از خداوند است.

ثُمَّ ذَكَرَ أُولَى الْأَرْحَامِ فَقَالَ ﷺ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»
 لِيُعَيَّنَ أَنَّ الْبَعْضَ الْأَقْرَبَ أَوْلَى مِنَ الْبَعْضِ الْأَبْعَدِ وَأَنَّهُمْ أَوْلَى مِنَ الْحُلَفَاءِ وَالْمَوَالِي
 وَهَذَا بِإِجْمَاعٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لِأَنَّ قَوْلَهُمْ بِالْعَصَبَةِ يُوجِبُ إِجْمَاعَ مَا قُلْنَاهُ.
 ثُمَّ ذَكَرَ إِبْطَالَ الْعَصَبَةِ فَقَالَ: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ
 نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» وَلَمْ يَقُلْ فَمَا بَقِيَ هُوَ
 لِلرِّجَالِ دُونَ النِّسَاءِ، فَمَا فَرَضَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لِلرِّجَالِ فِي مَوْضِعٍ حَرَّمَ فِيهِ عَلَى
 النِّسَاءِ بَلْ أَوْجَبَ لِلنِّسَاءِ فِي كُلِّ مَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ.
 وَهَذَا مَا ذَكَرَ اللَّهُ ﷻ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْفَرَائِضِ فَكُلُّ مَا خَالَفَ هَذَا عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ فَهُوَ
 رَدٌّ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ﷺ وَحُكْمٌ بَغْيٌ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ، وَهَذَا نَظِيرُ مَا حَكَى اللَّهُ ﷻ
 عَنِ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ يَقُولُ: «وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى
 أَزْوَاجِنَا».

سپس به بیان بستگان پرداخت و فرمود: «و در کتاب خداوند گروهی از بستگان سزاوارتر از
 گروهی دیگر هستند» تا مشخص نماید برخی از بستگان نزدیک از بستگان دور سزاوارترند و
 این که بستگان از هم پیمانان و برده‌های آزاد شده سزاوارتر هستند. و این - ان شا الله - حکمی
 اجماعی است؛ زیرا معتقد بودن اهل تسنن به عصبه موجب اجماع حکمی که بیان کردیم می‌شود.
 سپس باطل بودن عصبه را بیان نمود و فرمود: «برای مردان سهمی از میراث پدر و مادر
 و نزدیکان است و برای زنان سهمی از میراث پدر و مادر و نزدیکان می‌باشد، کم باشد یا
 زیاد؛ سهمی معین و مشخص» و نفرمود که باقی مانده میراث برای مردان است نه زنان.
 پس خداوند در هیچ موردی برای مردان سهمی مشخص ننمود که در آن مورد برای زنان تحریم
 کرده باشد؛ بلکه برای زنان نیز چه در میراث اندک و چه در میراث فراوان، سهم قرار داد.
 و این، صورت سهام‌هایی است که خداوند در قرآن بیان نمود. پس هر حکمی که بر
 خلاف آن - بنا بر آن چه بیان نمودیم - باشد، رد بر خداوند و پیامبر او ﷺ است. و حکمی
 است غیر از آن چه خداوند نازل نموده است. و این حکم، مانند حکایتی است که خداوند
 از مشرکان نقل می‌کند؛ آن جا که می‌فرماید: «و گفتند: آن چه در شکم این چهار پایان
 است، مخصوص مردان ما است و بر همسران ما حرام است».

وَ فِي كِتَابِ أَبِي نُعَيْمٍ الطَّحَّانِ رَوَاهُ عَنْ شَرِيكِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ
 حَكِيمِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّهُ قَالَ:
 مِنْ قَضَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ يُورَثَ الرَّجَالُ دُونَ النِّسَاءِ.
 ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 بُكَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ الرَّزَّازِ قَالَ:
 أَمَرْتُ مَنْ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمَالُ لِمَنْ هُوَ لِلْأَقْرَبِ أَوْ لِلْعَصْبَةِ؟
 فَقَالَ: الْمَالُ لِلْأَقْرَبِ وَ الْعَصْبَةُ فِي فِيهِ التُّرَابُ.

(۳)

بَابُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ
 عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ
 بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

و در کتاب ابو نعیم طحّان آمده است که زید بن ثابت گوید: از حکم‌های دوران جاهلی
 این بود که فقط مردان ارث می‌بردند.

۱ - حسین رزّاز گوید: به شخصی دستور دادم که از امام صادق عليه السلام بپرسد: اموال میت
 از آن چه کسی است؟ بستگان یا عصبه؟
 فرمود: اموال از آن بستگان است و در دهان عصبه خاک باد!

بخش سوم

[صاحبان سهام]

۱ - یزید کناسی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

ابْنُكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ ابْنِ ابْنِكَ وَابْنُ ابْنِكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ أَخِيكَ.
 قَالَ: وَ أَخُوكَ لِأَبِيكَ وَأُمُّكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ أَخِيكَ لِأَبِيكَ.
 قَالَ: وَ أَخُوكَ لِأَبِيكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ أَخِيكَ لِأُمِّكَ.
 قَالَ: وَ ابْنُ أَخِيكَ لِأَبِيكَ وَأُمُّكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ لِأَبِيكَ.
 قَالَ: وَ ابْنُ أَخِيكَ مِنْ أَبِيكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ عَمِّكَ.
 قَالَ: وَ عَمُّكَ أَخُو أَبِيكَ مِنْ أَبِيهِ وَأُمُّهُ أَوْلَى بِكَ مِنْ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ مِنْ أَبِيهِ.
 قَالَ: وَ عَمُّكَ أَخُو أَبِيكَ لِأَبِيهِ أَوْلَى بِكَ مِنْ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ لِأُمِّهِ.
 قَالَ: وَ ابْنُ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ مِنْ أَبِيهِ وَأُمُّهُ أَوْلَى بِكَ مِنْ ابْنِ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ
 لِأَبِيهِ.
 قَالَ: وَ ابْنُ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ مِنْ أَبِيهِ أَوْلَى بِكَ مِنْ ابْنِ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ لِأُمِّهِ.
 ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ
 بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

پسرت از پسرِ پسرت به تو سزاوارتر است. و پسرِ پسرت از برادرت به تو سزاوارتر
 است. و برادر پدر و مادری از برادر پدری‌ات به تو سزاوارتر است. و برادر پدری‌ات از
 برادر مادری‌ات به تو سزاوارتر است. و عموی تو که برادر پدر و مادری پدر توست از
 عموی تو که برادر پدری پدر توست به تو سزاوارتر است. و پسر عموی تو که برادر پدر
 و مادری پدر توست، از پسر عموی تو که برادر مادری پدر توست به تو سزاوارتر است.
 ۲ - زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَى مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ». قَالَ: إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ أُولَى الْأَرْحَامِ فِي الْمَوَارِيثِ وَ لَمْ يَعْنِ أَوْلِيَاءَ النِّعْمَةِ فَأُولَاهُمْ بِالْمَيِّتِ أَقْرَبُهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الرَّحِمِ الَّتِي تَجَرُّهُ إِلَيْهَا.

(۴)

بَابُ أَنَّ الْمِيرَاثَ لِمَنْ سَبَقَ إِلَى سَهْمِ قَرِيبِهِ
وَأَنَّ ذَا السَّهْمِ أَحَقُّ مِمَّنْ لَا سَهْمَ لَهُ

۱ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّ كُلَّ ذِي رَحِمٍ بِمَنْزِلَةِ الرَّحِمِ الَّذِي يَجْرُبُ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَارِثٌ أَقْرَبَ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْهُ فَيَحْجُبُهُ».

خداوند متعال می فرماید: «برای هر سهمی از سهام ارث که از پدر و مادر و نزدیک تران بر جا بماند صاحبی مقرر کردیم»، منظور از واژه «مولی» خویشان میت است که صاحب سهام ارث می شوند، نه مولاهایی که نعمت آزادی به بردگان خود می بخشند. بنابراین کسی به میراث میت اولی و نزدیک تر است که با میت از نظر خویشاوندی رحم نزدیک تر باشد.

بخش چهارم

میراث از آن کسی است که در طبقه پیشین است

۱ - ابو ایوب خزاز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

در کتاب حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: «هر خویشاوندی که در طبقه بعدی قرار بگیرد به منزله آن خویشاوندی است که میراث میت را از راه خویشاوندی به سوی خود می کشد، جز آن که اگر طبقه پیشین زنده باشند طبقه بعدی را حذف می کنند».

- ۲ - ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ أَبِي يُوسُفَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: «إِذَا كَانَ وَارِثٌ مِمَّنْ لَهُ فَرِيضَةٌ فَهُوَ أَحَقُّ بِالْمَالِ».
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: إِذَا التَّعَتِ الْقَرَابَاتُ فَالسَّابِقُ أَحَقُّ بِمِيرَاثِ قَرِيبِهِ فَإِنْ اسْتَوَتْ قَامَ كُلُّ مِنْهُمْ مَقَامَ قَرِيبِهِ.

(۵)

بَابُ أَنَّ الْفَرَايِضَ لَا تُقَامُ إِلَّا بِالسَّيْفِ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

- ۲ - سليمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام می فرمود: «هرگاه وارث از کسانی باشد که سهمیه مشخصی دارد، او به اموال سزاوارتر است».
- ۳ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زمانی که تعدادی خویشاوند جمع شوند، آن که به میت نزدیک تر است، به میراث کسی که توسط او با میت خویشاوند است، سزاوارتر می باشد. پس اگر همه خویشاوندان یکسان باشند، هر کدام جایگزین کسی می شود که توسط او با میت خویشاوند است.

بخش پنجم

اجرای حکم ارث با شمشیر

- ۱ - هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَا يَسْتَقِيمُ النَّاسُ عَلَى الْفَرَائِضِ وَالطَّلَاقِ إِلَّا بِالسَّيْفِ.

۲ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَا تَقُومُ الْفَرَائِضُ وَالطَّلَاقُ إِلَّا بِالسَّيْفِ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ يَزِيدِ الصَّائِعِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ النِّسَاءِ هَلْ يَرْتَنُّ الرَّبَاعَ؟

فَقَالَ: لَا، وَلَكِنْ يَرْتَنُّ قِيَمَةُ الْبِنَاءِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَرْضَوْنَ بِذَا.

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا وَلَّيْنَا فَلَمْ يَرْضَ النَّاسُ بِذَلِكَ ضَرَبْنَاهُمْ بِالسَّوْطِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَقِيمُوا ضَرَبْنَاهُمْ بِالسَّيْفِ.

مردم به مقررات ارث و طلاق گردن نمی‌نهند جز با تهدید به شمشیر.

۲ - معمر بن یحیی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: سهام ارث و طلاق جز با شمشیر برپانمی‌گردد!

۳ - یزید صائغ گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا زنان، خانه را ارث می‌برند؟

فرمود: نه؛ اما قیمت ساختمان را ارث می‌برند.

عرض کردم: مردم به این حکم راضی نمی‌شوند.

فرمود: هنگامی که حکومت را به دست گیریم و مردم به این حکم راضی نشوند، با

تازیانه آنان را می‌زنیم. پس اگر نپذیرفتند با شمشیر آنان را می‌زنیم.

(۶)

بَابُ نَادِرٍ

۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ:
 أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ بِصَحِيفَةٍ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! انْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَإِنَّ فِيهَا نَصِيحَةً.
 فَنَظَرَ فِيهَا ثُمَّ نَظَرَ إِلَى وَجْهِ الرَّجُلِ فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ صَادِقًا كَافَيْنَاكَ وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا عَاقِبْنَاكَ وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُقِيلَكَ أَقْلُنَاكَ.
 فَقَالَ: بَلْ تُقِيلُنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!
 فَلَمَّا أَدْبَرَ الرَّجُلُ قَالَ:

بخش ششم

[دو روایت نکته دار]

۱- راویان متعددی گویند: در بصره مردی با صحیفه‌ای در دست خدمت امیر مؤمنان علی عليه السلام آمده و گفت: ای امیر مؤمنان! به این صحیفه بنگر که نصیحتی در آن است.
 حضرت به آن نظر نموده سپس به صورت مرد نگاه نمود و فرمود: اگر راست می‌گویی کفایت می‌کنیم و اگر دروغ می‌گویی کیفر می‌کنیم و اگر می‌خواهی از تو در گذریم، از تو در می‌گذریم.

گفت: ای امیر مؤمنان! مرا ببخش.

و هنگامی که آن مرد رفت، حضرت فرمود:

أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحِيرَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا! أَمَا إِنَّكُمْ لَوْ قَدَّمْتُمْ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ وَأَخَّرْتُمْ مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ وَجَعَلْتُمْ الْوِلَايَةَ وَالْوَرَاثَةَ حَيْثُ جَعَلَهَا اللَّهُ مَا عَالَ وَلِيُّ اللَّهِ وَلَا طَاشَ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَلَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَلَا تَنَازَعَتِ الْأُمَّةُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا عِلْمُ ذَلِكَ عِنْدَنَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَذُوقُوا وَبَالَ مَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَمَا اللَّهُ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ النَّيْمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُقَدِّمَ لِمَا آخَرَ وَلَا مُؤَخِّرَ لِمَا قَدَّمَ.

ای امت سرگردان پس از پیامبر خویش! آگاه باشید اگر شما کسی را که خداوند مقدمش نمود مقدم می‌داشتید و کسی را که مؤخرش نمود موخر می‌داشتید و ولایت و وراثت را همان جایی می‌نهادید که خداوند قرار داده بود؛ ولی خدا به (مسأله باطل) عول^(۱) (در میراث) گرفتار نمی‌شد و تیری از فریضه‌های الهی به خطا نمی‌رفت و هرگز دوتن در حکم الهی اختلاف نمی‌کردند و امت در هیچ کدام از امور الهی منازعه نمی‌نمودند جز آن که دانش آن از قرآن در نزد ما است. پس بجشید نتیجه آن چه که دستان شما پیشاپیش فرستادند. و خداوند به بندگان ستم نمی‌کند و ستمکاران به زودی خواهند دانست که به چه جایگاهی باز خواهند گشت.

۲- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

سپاس خدایی را که برای آن چه که مؤخر داشته، پیش اندازنده‌ای نیست و برای آن چه که مقدم داشته، تأخیر اندازنده‌ای نیست.

۱- عول یعنی از سهام شش گانه ارث و میراث به هنگام تقسیم از سهام واقعی وارثان کاسته شود.

ثُمَّ ضَرَبَ بِإِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمَتَحِيرَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا! لَوْ كُنْتُمْ قَدَّمْتُمْ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ وَأَخَّرْتُمْ مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ وَجَعَلْتُمْ الْوِلَايَةَ وَالْوَرَاثَةَ حَيْثُ جَعَلَهَا اللَّهُ مَا عَالَ وَلِيُّ اللَّهِ وَلَا عَالَ سَهْمٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَلَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَلَا تَنَازَعَتِ الْأُمَّةُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا وَعِنْدَنَا عِلْمُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَذُوقُوا وَبَالَ أَمْرِكُمْ وَمَا فَرَّطْتُمْ فِي مَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَمَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

(۷)

بَابُ فِي إِبْطَالِ الْعَوْلِ

۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سپس دست خود را به دست دیگرش زد و نظیر سخن روایت پیشین را بیان فرمود.

بخش هفتم

باطل بودن عول

۱ - ابو مریم انصاری گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

- إِنَّ الَّذِي يَعْلَمُ عَدَدَ رَمْلٍ عَالِجٌ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّ الْفَرَايِضَ لَا تَعُولُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ سِتَّةٍ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
- قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: رَبِّمَا أُعِيلَ السَّهَامُ حَتَّى يَكُونَ عَلَى الْمِائَةِ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ. فَقَالَ: لَيْسَ تَجُوزُ سِتَّةٌ.
- ثُمَّ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الَّذِي أَحْصَى رَمْلًا عَالِجٌ لَيَعْلَمَنَّ، أَنَّ السَّهَامَ لَا تَعُولُ عَلَى سِتَّةٍ لَوْ يُبْصِرُونَ وَجْهَهَا لَمْ تَجْزُ سِتَّةٌ.
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ:
- جَالَسْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَعَرَضَ ذِكْرُ الْفَرَايِضِ فِي الْمَوَارِيثِ.

- به راستی که همانی که از شمار ریگ‌های منطقه عالج آگاه است، به یقین می‌داند که سهام‌های ارث بیش از شش سهم نیست.
- ۲- ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: گاهی سهام افزایش می‌یابد به حدی که به صد سهام یا کمتر و یا بیشتر می‌رسد؟
- فرمود: بیش از شش سهم جایز نیست.
- سپس فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام می‌فرمود: «به راستی که همان کسی که ریگ‌های منطقه عالج را بر شمرده است، به یقین می‌داند که سهام ارث بیشتر از شش سهام نمی‌گردد. اگر مردم وجه آن را می‌دانستند، سهام ارث بیشتر از شش سهم نمی‌شد».
- ۳- زهری گوید: عبیدالله بن عبدالله بن عتبہ گفت: من با ابن عباس نشسته بودم. سخن از سهمیه‌های ارث به میان آمد.

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ! أَتَرَوْنَ أَنَّ الَّذِي أَخَصَى رَمْلَ عَالِجٍ عَدَدًا جَعَلَ فِي مَالٍ نِصْفًا وَ نِصْفًا وَ ثُلُثًا فَهَذَانِ النُّصَفَانِ قَدْ ذَهَبَا بِالْمَالِ فَأَيْنَ مَوْضِعُ الثُّلُثِ؟

فَقَالَ لَهُ زُفَرُ بْنُ أَوْسٍ الْبَصْرِيُّ: يَا أَبَا الْعَبَّاسِ! فَمَنْ أَوَّلُ مَنْ أَعَالَ الْفَرَائِضَ؟ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: لَمَّا التَقَّتْ عِنْدَهُ الْفَرَائِضُ وَ دَفَعَ بَعْضُهَا بَعْضًا قَالَ: وَاللَّهِ مَا أَدْرِي أَيُّكُمْ قَدَّمَ اللَّهُ وَ أَيُّكُمْ أَخَّرَ وَ مَا أَجِدُ شَيْئًا هُوَ أَوْسَعُ مِنْ أَنْ أَقْسِمَ عَلَيْكُمْ هَذَا الْمَالُ بِالْحِصَصِ فَأَدْخَلَ عَلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ عَوْلِ الْفَرِيضَةِ. وَائِمُّ اللَّهِ أَنْ لَوْ قَدَّمَ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ وَ أَخَّرَ مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ مَا عَالَتْ فَرِيضَةٌ.

فَقَالَ لَهُ زُفَرُ بْنُ أَوْسٍ: وَ أَيُّهَا قَدَّمَ وَ أَيُّهَا أَخَّرَ؟ فَقَالَ: كُلُّ فَرِيضَةٍ لَمْ يُهَبِّطْهَا اللَّهُ ﷻ عَنْ فَرِيضَةٍ إِلَّا إِلَى فَرِيضَةٍ فَهَذَا مَا قَدَّمَ اللَّهُ.

ابن عباس گفت: منزه است خدای با عظمت! آیا نظر شما این است که کسی که تعداد ریگ‌های تپه عالج را برشمرده است، در یک مال موروثی، نصف سهم و دو سوم سهم قرار داده است؟! زیرا این دو نصف سهم که تمام مال را بردند؛ پس موضع دو سوم کجاست؟! زفر بن اوس بصری گفت: ای ابوعباس! نخستین کسی که عول را در سهام ارث بنا نهاد که بود؟ گفت: عمر بن خطاب، هنگامی که سهام ارث نزد او گرد آمد و بعضی از سهام‌ها برخی دیگر را می‌رانند، او گفت: به خدا سوگند! من نمی‌دانم خداوند کدام یک از شما را مقدم داشته، کدام را مؤخر و راهی نمی‌دانم که وسیع‌تر از آن باشد که مال را بین شما به صورت حصّه حصّه تقسیم کنم. پس عول سهام را بر همه صاحبان سهام وارد نمود. و به خدا سوگند! اگر عمر، کسانی را مقدم می‌داشت که خداوند مقدم نموده بود و کسانی را مؤخر می‌داشت که خداوند مؤخر نموده بود، سهمیه‌ای زیاد نمی‌گشت.

زفر به او گفت: کدام یک از صاحبان سهام مقدمند و کدام مؤخر؟ گفت: هر سهامی که خداوند آن را از سهام خود پایین‌تر بیاورد و به سهام دیگر تنزل دهد، پس این سهامی است که خداوند مقدم نموده است.

وَأَمَّا مَا أَخَّرَ اللَّهُ فَكُلُّ فَرِيضَةٍ إِذَا زَالَتْ عَنْ فَرَضِهَا وَلَمْ يَكُنْ لَهَا إِلَّا مَا بَقِيَ فِتْلَكَ
الَّتِي أَخَّرَ اللَّهُ.

وَأَمَّا الَّتِي قَدَّمَ فَالزَّوْجُ لَهُ النِّصْفُ فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ مَا يُزِيلُهُ عَنْهُ رَجَعَ إِلَى الرَّبْعِ
وَلَا يُزِيلُهُ عَنْهُ شَيْءٌ.

وَالزَّوْجَةُ لَهَا الرَّبْعُ فَإِذَا زَالَتْ عَنْهُ صَارَتْ إِلَى الثُّمَنِ لَا يُزِيلُهَا عَنْهُ شَيْءٌ وَالْأُمُّ
لَهَا الثُّلُثُ فَإِذَا زَالَتْ عَنْهُ صَارَتْ إِلَى السُّدُسِ وَلَا يُزِيلُهَا عَنْهُ شَيْءٌ فَهَذِهِ الْفَرَائِضُ
الَّتِي قَدَّمَ اللَّهُ ﷻ.

وَأَمَّا الَّتِي أَخَّرَ اللَّهُ فَفَرِيضَةُ الْبَنَاتِ وَالْأَخَوَاتِ لَهَا النِّصْفُ وَالثَّلَاثَانِ فَإِذَا أَزَالَتْهُنَّ
الْفَرَائِضُ عَنْ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ لَهَا إِلَّا مَا بَقِيَ فِتْلَكَ الَّتِي أَخَّرَ اللَّهُ.

فَإِذَا اجْتَمَعَ مَا قَدَّمَ اللَّهُ وَمَا أَخَّرَ بُدِئَ بِمَا قَدَّمَ اللَّهُ فَأُعْطِيَ حَقُّهُ كَامِلًا فَإِنْ بَقِيَ
شَيْءٌ كَانَ لِمَنْ أَخَّرَ اللَّهُ فَإِنْ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ فَلَا شَيْءَ لَهُ.

فَقَالَ لَهُ زُفَرُ بْنُ أَوْسٍ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُشِيرَ بِهَذَا الرَّأْيِ عَلَى عُمَرَ؟

واما سهامی که خداوند مؤخر داشته است: هر سهامی است که هر گاه از سهام خود
پایین تر بیاید فقط باقی مانده اموال از آن اوست، پس این سهامی است که خدا مؤخرش
نموده است.

واما سهامی که خداوند مقدم داشته است: شوهر که نصف اموال برای اوست. پس
هنگامی که چیزی او را از نصف زایل کند، به یک چهارم بر می گردد و هیچ چیزی او را از
یک چهارم زایل نمی نماید.

و همسر که یک چهارم دارد. هنگامی از یک چهارم زایل شود، به یک هشتم تغییر
می یابد؛ هیچ چیزی او را از آن زایل نمی کند. پس این ها سهام هایی است که خداوند مقدم
داشته است.

و اما سهامی که خداوند مؤخر داشته: سهام دختران و خواهران که نصف و دو سوم
دارند. پس هر گاه از این سهام زایل گردند فقط باقی مانده ترکه برای آنان خواهد بود، پس
این ها سهام هایی است که خداوند مؤخر داشته است.

پس هرگاه سهام های مقدم و موخر با هم جمع شوند از سهام مقدم شروع می شود و
حق او را تمام و کمال می پردازند. پس اگر چیزی باقی ماند برای سهام موخر خواهد شد و
اگر چیزی نماند، ارثی نخواهد داشت.

زفر به ابن عباس گفت: چه چیزی مانع شد که این حکم را به عمر گوشزد کنی؟

فَقَالَ: هَيَّبْتُهُ.

فَقَالَ الزُّهْرِيُّ: وَ اللَّهِ! لَوْ لَا أَنَّهُ تَقَدَّمَهُ إِمَامٌ عَدْلٌ كَانَ أَمْرُهُ عَلَى الْوَرَعِ فَأَمَضَى أَمْرًا
فَمَضَى مَا اخْتَلَفَ عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فِي الْعِلْمِ اثْنَانِ.

(۸)

بَابُ آخِرُ فِي إِبْطَالِ الْعَوْلِ وَأَنَّ السَّهَامَ لَا تَزِيدُ عَلَى سِتَّةٍ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً
عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ وَ بُرَيْدِ
الْعَجَلِيِّ وَ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
السَّهَامُ لَا تَعُولُ وَ لَا تَكُونُ أَكْثَرَ مِنْ سِتَّةٍ.
وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ
أُذَيْنَةَ مِثْلَ ذَلِكَ

گفت: هیبت (ترسناک) او!

زهري گوید: به خدا سوگند! اگر پیش از ابن عباس امامی عادل نبود که پرهیزکار باشد و
امری را تأیید کند و از آن مساله درگذرد هیچ دو نفری در خصوص دانش ابن عباس
اختلاف پیدا نمی کردند.

بخش هشتم

بطلان عول و این که سهام بیش از شش طبقه نخواهد بود

۱ - محمد بن مسلم، فضیل بن یسار، برید عجل و زرارة بن اعین گویند: امام باقر عليه السلام
فرمود:

سهام ارث از حد مقرر تجاوز نمی کند و از شش سهم بیشتر نخواهد شد.

۲- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:

قُلْتُ لِزُرَّارَةَ: إِنَّ بُكَيْرَ بْنَ أَعْيَنَ حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَنَّ السَّهْمَ لَا تَعُولُ وَلَا تَكُونُ أَكْثَرَ مِنْ سِتَّةٍ.

فَقَالَ: هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ بَيْنَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: السَّهْمُ لَا تَعُولُ.

۴- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

أَمَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَقْرَأَنِي صَحِيفَةَ الْفَرَائِضِ، فَرَأَيْتُ جُلًّا مِمَّا فِيهَا عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْهُمٍ.

۲- علی بن سعید گوید: به زراره گفتم: بکیر بن اعین به من خبر داد که امام باقر عليه السلام فرمود: عول بر سهام وارد نمی‌شود و از شش سهم بیشتر نخواهد شد.

۳- محمد بن مسلم نظیر این روایت را از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

۴- زراره گوید: امام باقر عليه السلام به امام صادق عليه السلام دستور داد و ایشان صحیفه فرائض و واجبات میراث را برای من خواند. پس مشاهده کردم که بیشتر مسأله‌های آن بر چهار سهم بنا نهاده شده است.

- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:
 أَنَّ السَّهَامَ لَا تَكُونُ أَكْثَرَ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُمٍ.
- ۶ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ:
 قَرَأَ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَرَائِضَ عَلِيِّ عليه السلام فَكَانَ أَكْثَرُهُنَّ مِنْ خَمْسَةٍ أَوْ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَأَكْثَرُهُ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُمٍ.
- ۷ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حُزَيْمَةَ بْنِ يَفْطِينٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 أَصْلُ الْفَرَائِضِ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُمٍ لَا تَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ وَلَا تَعُولُ عَلَيْهَا ثُمَّ الْمَالُ بَعْدَ ذَلِكَ لِأَهْلِ السَّهَامِ الَّذِينَ ذُكِرُوا فِي الْكِتَابِ.

۵ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: سهام ارث بیشتر از شش سهم نخواهد بود.

۶ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام صحیفه فرائض و میراث حضرت علی عليه السلام را برای من قرائت کرد. پس بیشتر مسائل آن، از پنج یا چهار سهم و بیشتر آن از شش سهم بود.

۷ - بکیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اصل سهام ارث از شش سهم است و بر آن افزوده نمی شود و عول بر آن وارد نمی گردد. آن گاه بعد از آن میراث برای سهام داران ارث که نامشان در قرآن آمده است می باشد.

(۹)

بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِقَاءِ الْعَوْلِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: قَالَ زُرَّارَةُ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُتْقِيَ الْعَوْلَ فَإِنَّمَا يَدْخُلُ التَّقْصَانُ عَلَى الَّذِينَ لَهُمُ الزِّيَادَةُ مِنَ الْوَلَدِ وَالْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ وَ أُمِّ الزَّوْجِ وَالْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ فَإِنَّهُمْ لَا يُنْقَضُونَ مِمَّا سَمِيَ لَهُمْ [اللَّهُ] شَيْئًا.

۲ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ سَالِمٍ الْأَشْلِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ أَدْخَلَ الْوَالِدَيْنِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَوَارِيثِ فَلَمْ يَنْقُصْهُمَا مِنَ السُّدُسِ [شَيْئًا] وَأَدْخَلَ الزَّوْجَ وَالْمَرْأَةَ فَلَمْ يَنْقُصْهُمَا مِنَ الرَّبْعِ وَ الثُّمْنِ [شَيْئًا].

بخش نهم**شناخت سهم بندی به نسبت عول**

۱ - ابن اذینه گوید: زرارہ گفت: اگر بخوای سهم بندی به نسبت عول را کنار نہی، باید کاستی میراث را بر فرزندان و برادران پدری تحمیل کنی، کہ ہر چہ از سهام قرآنی زیاد بیاید بہ آنان می رسد؛ اما ہمسران و برادران مادری ہیچ وقت از ضریب نازل خود کہ خداوند بہ صراحت یاد کردہ است پایین تر نمی آیند.

۲ - سالم اشلی از امام باقر علیه السلام شنید کہ آن حضرت فرمود: خداوند ﷻ پدر و مادر را بر ہمہ وارثان قرار داد و سهم آنان را از یک ششم پایین تر نیاورد؛ و زن و شوہر را بر ہمہ وارثان قرار داد و سهم آنان را از یک چہارم و یک ہشتم پایین تر نیاورد.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

أَرْبَعَةٌ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ ضَرَرٌ فِي الْمِيرَاثِ: الْوَالِدَانِ وَالزَّوْجُ وَالْمَرْأَةُ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تعالى أَذْخَلَ الْأَبَوَيْنِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْفَرَائِضِ فَلَمْ يَنْقُصْهُمَا مِنَ السُّدُسِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَأَذْخَلَ الزَّوْجَ وَالزَّوْجَةَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَوَارِيثِ فَلَمْ يَنْقُصْهُمَا مِنَ الرُّبْعِ وَالْثُمْنِ.

۳ - ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در قانون ارث، از سهم چهار تن کاسته نخواهد شد: پدر و مادر، شوهر و زن.

۴ - راوی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

خداوند تعالی پدر و مادر را بر همه صاحبان سهام ارث وارد نمود و سهم آنان را از یک ششم کمتر نکرد که برای هر کدام از آن دو نفر است. و شوهر و همسر را بر همه ورثه وارد نمود و سهم آنان را از یک چهارم و یک هشتم کمتر قرار نداد.

(۱۰)

بَابُ أَنَّهُ لَا يَرِثُ مَعَ الْوَلَدِ وَالْوَالِدَيْنِ إِلَّا زَوْجٌ أَوْ زَوْجَةٌ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ وَ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَا يَرِثُ مَعَ الْأُمِّ وَ لَا مَعَ الْأَبِ وَ لَا مَعَ الْإِبْنِ وَ لَا مَعَ الْإِثْنَةِ إِلَّا الزَّوْجُ وَ الزَّوْجَةُ وَإِنَّ الزَّوْجَ لَا يُنْقَضُ مِنَ النِّصْفِ شَيْئاً إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ وَ لَا تُنْقَضُ الزَّوْجَةُ مِنَ الرُّبْعِ شَيْئاً إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ فَإِذَا كَانَ مَعَهُمَا وَلَدٌ فَلِلزَّوْجِ الرُّبْعُ وَ لِلْمَرْأَةِ الثُّمْنُ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

بخش دهم**در کنار پدر و مادر و فرزند جز زن و شوهر ارث نمی‌برند**

۱ - زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در کنار مادر، پدر، فرزندان، چه دختر و چه پسر، هیچ وارث دیگری جز زن و شوهر سهم ندارد. در صورتی که فرزندی نباشد، سهم شوهر از نصف تنزل نمی‌کند و سهم زن نیز از یک چهارم پایین‌تر نمی‌آید و در صورتی که فرزندان در کنار آنان قرار بگیرند، شوهر یک چهارم ارث می‌برد و زن یک هشتم.

۲ - زراره گوید: امام عليه السلام فرمود:

إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ أُمَّهُ أَوْ أَبَاهُ أَوْ ابْنَهُ أَوْ ابْنَتَهُ فَإِذَا تَرَكَ وَاحِدًا مِنَ الْأَرْبَعَةِ فَلَيْسَ بِالَّذِي عَنِ اللَّهِ ﷻ فِي كِتَابِهِ ﴿قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ وَلَا يَرِثُ مَعَ الْأُمِّ وَلَا مَعَ الْأَبِ وَلَا مَعَ الْإِبْنِ وَلَا مَعَ الْإِبْنَةِ أَحَدٌ خَلَقَهُ اللَّهُ ﷻ غَيْرَ زَوْجٍ أَوْ زَوْجَةٍ.

(۱۱)

بَابُ الْعِلَّةِ فِي أَنَّ السَّهَامَ لَا تَكُونُ أَكْثَرُ مِنْ سِتَّةٍ وَهُوَ مِنْ كَلَامِ يُونُسَ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ:
الْعِلَّةُ فِي وَضْعِ السَّهَامِ عَلَى سِتَّةٍ لَا أَقْلَ وَلَا أَكْثَرَ لِعِلَّةٍ وَجُوهُ أَهْلِ الْمِيرَاثِ، لِأَنَّ
الْوُجُوهَ الَّتِي مِنْهَا سِهَامُ الْمَوَارِيثِ سِتَّةٌ جِهَاتٍ لِكُلِّ جِهَةٍ سَهْمٌ فَأَوَّلُ جِهَاتِهَا سَهْمُ
الْوَلَدِ وَالثَّانِي سَهْمُ الْأَبِ وَالثَّلَاثُ سَهْمُ الْأُمِّ وَالرَّابِعُ سَهْمُ الْكَلَالَةِ الْكَلَالَةُ الْأَبِ
وَالْخَامِسُ سَهْمُ كَلَالَةِ الْأُمِّ وَالسَّادِسُ سَهْمُ الزَّوْجِ وَ الزَّوْجَةُ فَخَمْسَةُ أَسْهُمٍ مِنْ
هَذِهِ السَّهَامِ السِّتَّةِ سِهَامُ الْقَرَابَاتِ وَ السَّهْمُ السَّادِسُ هُوَ سَهْمُ الزَّوْجِ وَ الزَّوْجَةُ مِنْ
جِهَةِ الْبَيِّنَةِ وَ الشُّهُودِ.

هرگاه کسی بمیرد و پدر یا مادر یا پسر و دختر خود را بر جا بگذارد، ارث آنان با آیه قرآن نخواهد بود که می فرماید: «(ای پیامبر!) بگو حکم کلاله را خدا فتوا می دهد». و در کنار مادر و یا پدر و یا پسر و دختر، هیچ وارث دیگری جز زن یا شوهر ارث نمی برد.

بخش یازدهم

چرا طبق گفتار یونس سهام ارث بیشتر از شش سهم نیست؟

۱- یونس گوید: علت قرار گرفتن سهام ارث بر شش سهم - نه کمتر و نه بیشتر - به جهت صورت های میراث بران است؛ زیرا صورت هایی که سهام ارث از آن پدید می آید شش جهت است و برای هر جهتی سهمی است. نخستین جهت آن سهم فرزندان، دومین جهت سهم پدر، سومی سهم مادر، چهارمی سهم کلاله پدری، پنجمی سهم کلاله مادری و ششمی سهم زن و شوهر است. پس پنج سهم از این سهام های ششگانه سهام خویشاوندان است و سهم ششم سهم زن و شوهر از جهت بیینه و شهود است.

فَهَذِهِ عَلَّةٌ مَجَارِي السَّهَامِ وَإِجْرَائُهَا مِنْ سِتَّةِ أَشْهُمٍ لَا يَجُوزُ أَنْ يُزَادَ عَلَيْهَا وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُنْقَصَ مِنْهَا إِلَّا عَلَى جِهَةِ الرَّدِّ، لِأَنَّهُ لَا حَاجَةَ إِلَى زِيَادَةٍ فِي السَّهَامِ؛ لِأَنَّ السَّهَامَ قَدْ اسْتَعْرَقَهَا سَهَامُ الْقَرَابَةِ وَلَا قَرَابَةَ غَيْرُ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ ﷻ لَهُمْ سَهْمًا فَصَارَتْ سَهَامُ الْمَوَارِيثِ مَجْمُوعَةٌ فِي سِتَّةِ أَشْهُمٍ مَخْرَجُ كُلِّ مِيرَاثٍ مِنْهَا. فَإِذَا اجْتَمَعَتِ السَّهَامُ السِّتَّةُ لِلَّذِينَ سَمَّى اللَّهُ لَهُمْ سَهْمًا فَكَانَ لِكُلِّ مُسَمًّى لَهُ سَهْمٌ عَلَى جِهَةِ مَا سُمِّيَ لَهُ.

فَكَانَ فِي اسْتِعْرَاقِهِ سَهْمُهُ اسْتِعْرَاقٌ لِجَمِيعِ السَّهَامِ، لِاجْتِمَاعِ جَمِيعِ الْوَرَثَةِ الَّذِينَ يَسْتَحِقُّونَ جَمِيعَ السَّهَامِ السِّتَّةِ وَحُضُورِهِمْ فِي الْوَقْتِ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ فِي مِثْلِ ابْنَيْنِ وَأَبَوَيْنِ فَكَانَ لِلْإِبْنَيْنِ أَرْبَعَةُ أَشْهُمٍ وَكَانَ لِلْأَبَوَيْنِ سَهْمَانِ فَاسْتَعْرَقُوا السَّهَامَ كُلَّهَا وَلَمْ يَحْتَجْ أَنْ يُزَادَ فِي السَّهَامِ وَلَا يُنْقَصَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ إِذْ لَا وَارِثَ فِي هَذَا الْوَقْتِ غَيْرُ هَؤُلَاءِ مَعَ هَؤُلَاءِ وَكَذَلِكَ كُلُّ وَرَثَةٍ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمِيرَاثِ فَيَسْتَعْرِقُونَهُ يَتِمُّ سَهَامُهُمْ بِاسْتِعْرَاقِهِمْ تَمَامَ السَّهَامِ.

پس این، علت مجراها و اجرای سهام از شش سهم می باشد، جایز نیست که بر آن اضافه یا از آن کم گردد؛ مگر در صورت رد، زیرا نیازی به افزودن سهام نیست؛ چرا که سهام خویشاوندان آن را فرا می گیرد و خویشاوندی غیر از کسانی که خداوند برای آنان سهام قرار داده، نیست. پس سهام موارث در مجموع در شش سهم قرار گرفته است که مخرج هر ارثی از آن شش سهم می باشد.

پس هرگاه سهام های شش گانه برای کسانی که خداوند نامشان را آورده است جمع گردد، هر کدامشان یک سهم دارد؛ برابر با جهتی که به خاطر آن نام او آمده است. بنا بر این فرا گرفتن سهم این وارث، باعث فرا گرفتن همه سهام هاست؛ زیرا همه ورثه ای که استحقاق همه سهام ها را دارند اجتماع نموده اند و در زمانی که خداوند برای آنان مفروض نموده است حاضر گردیده اند؛ برای نمونه در مثال دو دختر و پدر و مادر: برای دخترها چهار سهم و برای پدر و مادر دو سهم است. پس همه سهام های شش گانه را فرا گرفته اند و احتیاج ندارند که تعداد سهام ها بیشتر شود و در این مثال سهام کم نمی آید؛ زیرا در این زمان غیر از این ورثه همراه آنان وارث دیگری وجود ندارد و همین طور هر ورثه ای که در میراث اجتماع کنند و آن را به طور کامل فرا گیرند، با فرا گرفتنشان سهام به پایان می رسد.

وَ إِذَا تَمَّتْ سِهَامُهُمْ وَ مَوَارِيثُهُمْ لَمْ يَجْزْ أَنْ يَكُونَ هُنَاكَ وَارِثٌ يَرِثُ بَعْدَ اسْتِغْرَاقِ سِهَامِ الْوَرَثَةِ كَمَلًا الَّتِي عَلَيْهَا الْمَوَارِيثُ .
فَإِذَا لَمْ يَحْضَرْ بَعْضُ الْوَرَثَةِ كَانَ مَنْ حَضَرَ مِنَ الْوَرَثَةِ يَأْخُذُ سَهْمَهُ الْمَفْرُوضَ ثُمَّ يَرُدُّ مَا بَقِيَ مِنْ بَقِيَّةِ السَّهَامِ عَلَى سِهَامِ الْوَرَثَةِ الَّذِينَ حَضَرُوا بِقَدَرِهِمْ لِأَنَّهُ لَا وَارِثَ مَعَهُمْ فِي هَذَا الْوَقْتِ غَيْرُهُمْ .

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُوسُفَ قَالَ:
إِنَّمَا جُعِلَتِ الْمَوَارِيثُ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُمٍ عَلَى خَلْقَةِ الْإِنْسَانِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ ﷻ بِحِكْمَتِهِ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ سِتَّةِ أَجْزَاءٍ، فَوَضَعَ الْمَوَارِيثَ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ، وَهُوَ قَوْلُهُ ﷻ: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿فَفِي النُّطْفَةِ دِيَّةٌ﴾ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً ﴿فَفِي الْعَلَقَةِ دِيَّةٌ﴾ * فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً ﴿وَفِيهَا دِيَّةٌ﴾ * فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا ﴿وَفِيهَا دِيَّةٌ﴾ * فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ﴿وَفِيهِ دِيَّةٌ أُخْرَى﴾ * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ﴿وَفِيهِ دِيَّةٌ أُخْرَى﴾ . فَهَذَا ذِكْرُ آخِرِ الْمَخْلُوقِ .

و هنگامی که سهام و موارث آنان تمام شود، جایز نیست که در این موضع وارثی باشد که بعد از فراگرفتن کامل سهام ورثه‌ای که موارث طبق آن است، ارث برد.
پس هرگاه برخی از ورثه حاضر نباشند، ورثه حاضر سهم خود را می‌گیرند، سپس باقی مانده سهام شش‌گانه به سهام ورثه حاضر - به تعداد سهامشان - بر می‌گردد؛ زیرا در این زمان وارث دیگری غیر از ورثه حاضر همراه آنان نیست.

۲ - یونس گوید: همانا که سهام‌های ارث طبق خلقت انسان بنا بر شش سهم قرار داده شده است؛ زیرا خداوند ﷻ انسان را با حکمت خود از شش جزء آفرید. از این رو سهام‌های ارث را بر شش سهم قرار داد و آن فرموده خداوند است که «وما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. آن‌گاه او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن قرار دادیم» پس نطفه دیه دارد «آن‌گاه نطفه را به صورت علقه» پس علقه دیه دارد «وعلقه را به صورت مضغه» و مضغه دیه دارد «و مضغه را به صورت استخوان‌هایی قرار دادیم» و در استخوان‌ها دیه است «و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم» و در گوشت دیه دیگری است «آن‌گاه آن را آفرینش تازه‌ای دادیم» و در آن (خود انسان) دیه دیگری است. پس این بیان انتهای آفریده است.

(۱۲)

بَابُ عِلَّةِ كَيْفِ صَارَ لِلذَّكَرِ سَهْمَانِ وَ لِلْأُنْثَى سَهْمٌ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَيْفَ صَارَ الرَّجُلُ إِذَا مَاتَ وَ وُلِدَهُ مِنَ الْقَرَابَةِ سَوَاءٌ تَرِثَ النِّسَاءُ نِصْفَ مِيرَاثِ الرَّجَالِ وَ هُنَّ أَضْعَفُ مِنَ الرَّجَالِ وَ أَقَلُّ حِيلَةً؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ تعالى فَضَّلَ الرَّجَالَ عَلَى النِّسَاءِ بِدَرَجَةٍ وَ لِأَنَّ النِّسَاءَ يَرْجِعْنَ عِيَالاً عَلَى الرَّجَالِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّخَعِيِّ قَالَ:

بخش دوازدهم**چرا پسر دو سهم دارد و دختر یک سهم؟**

- ۱ - یونس بن عبدالرحمان گوید: به امام رضا عليه السلام گفتم: چگونه در زمانی که مردی از دنیا برود و فرزندان او که رابطه خویشاوندی یکسانی با او دارند زنان به اندازه نصف سهام مردان ارث می‌برند؛ در حالی که زنان از مردان ناتوان‌تر و بیچاره‌ترند؟! فرمود: زیرا خداوند مردان را یک درجه بر زنان برتری داده است؛ چرا که زنان عاقله مردان قرار می‌گیرند.
- ۲ - اسحاق بن محمد نخعی گوید:

سَأَلَ الْفَهْفَكِيُّ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام: مَا بَالُ الْمَرْأَةِ الْمِسْكِينَةِ الضَّعِيفَةِ تَأْخُذُ سَهْمًا
وَاحِدًا وَ يَأْخُذُ الرَّجُلُ سَهْمَيْنِ؟
فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَلَا نَفَقَةٌ وَلَا عَلَيْهَا مَعْقَلَةٌ إِنَّمَا
ذَلِكَ عَلَى الرَّجَالِ.
فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: قَدْ كَانَ قِيلَ لِي: إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ
هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَأَجَابَهُ بِهَذَا الْجَوَابِ.
فَأَقْبَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام عَلَيَّ فَقَالَ: نَعَمْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةُ مَسْأَلَةُ ابْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَ
الْجَوَابُ مِنَّا وَاحِدٌ؛ إِذَا كَانَ مَعْنَى الْمَسْأَلَةِ وَاحِدًا جَرَى لِأَخْرِنَا مَا جَرَى لِأَوَّلِنَا وَ
أَوَّلِنَا وَ آخِرُنَا فِي الْعِلْمِ سَوَاءٌ وَلِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَضْلُهُمَا.
۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ هِشَامٍ عَنِ الْأَحْوَلِ
قَالَ:

فَهْفَكِي از امام حسن عسکری عليه السلام پرسید: چرا زن بی نوای ناتوان یک سهم می گیرد و
مرد دو سهم؟!
فرمود: زیرا جهاد و نفقه ای بر عهده زن نیست و هم چنین دیه قتل خطایی (که از مردان
خویشاوند قاتل می گیرند) بر عهده اش نیست.
اسحاق گوید: من با خودم گفتم: به من گفته شده بود که ابن ابی العوجا این مسأله را از
امام صادق عليه السلام پرسیده بود و امام صادق عليه السلام همین جواب را به او داده بود.
پس امام حسن عسکری عليه السلام به من رو نمود و فرمود: آری، این مسأله، مسأله ابن ابی العوجا
است و هرگاه مسأله یکسان باشد جواب ما نیز یکسان است. همان حکمی در خصوص آخرین
ما جاری می شود که در خصوص نخستین ما جاری گشته است و نخستین و آخرین ما در علم و
دانش یکسان اند، اما پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر مؤمنان علی عليه السلام برتری خاص خود را دارند.
۳- احول گوید:

قَالَ لِي ابْنُ أَبِي الْعَوَّجَاءِ: مَا بَالُ الْمَرْأَةِ الْمُسْكِينَةِ الضَّعِيفَةِ تَأْخُذُ سَهْمًا وَاحِدًا وَيَأْخُذُ الرَّجُلُ سَهْمَيْنِ؟
 قَالَ: فَذَكَرَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَلَا نَفَقَةٌ وَلَا مَعْقَلَةٌ وَإِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الرَّجَالِ وَلِذَلِكَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ سَهْمًا وَاحِدًا وَلِلرَّجُلِ سَهْمَيْنِ.

(۱۳)

بَابُ مَا يَرِثُ الْكَبِيرُ مِنَ الْوَلَدِ دُونَ غَيْرِهِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 إِذَا هَلَكَ الرَّجُلُ فَتَرَكَ بَيْنَ فَلِئْكَ كَبِيرِ السَّيْفِ وَالدَّرْعِ وَالْخَاتَمِ وَالمُصْحَفِ، فَإِنْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ فَلِئْكَ كَبِيرِ مِنْهُمْ.

ابن ابی العوجا به من گفت: چرا زن بی نوای ضعیف یک سهم می گیرد و مرد دو سهم؟! یکی از ما این مسأله را برای امام صادق عليه السلام بازگو نمود. حضرت فرمود: زیرا جهاد و نفقه و دیه قتل خطایی بر عهده زن نیست و همانا این وظیفه ها بر عهده مردان است و به همین علت برای زن یک سهم و برای مرد دو سهم است.

بخش سیزدهم

حکم ارث اختصاصی فرزند بزرگ

۱ - حریز گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر کسی بمیرد و چند پسر داشته باشد، شمشیر، زره، انگشتر، و قرآن او به پسر بزرگتر می رسد و اگر پسر بزرگتر مرده باشد، به آن پسری خواهد رسید که اینک بزرگتر از دیگران است.

۲ - عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام:
 أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَرَكَ سَيْفًا وَ سِلَاحًا فَهُوَ لِابْنِهِ وَإِنْ كَانَ لَهُ بَنُونَ فَهُوَ لِأكْبَرِهِمْ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَلِلْأكْبَرِ مِنْ وَلَدِهِ سَيْفُهُ وَ مُصْحَفُهُ وَ خَاتَمُهُ وَ دِرْعُهُ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَسَيْفُهُ وَ خَاتَمُهُ وَ مُصْحَفُهُ وَ كُتُبُهُ وَ رَحْلُهُ وَ رَاحِلَتُهُ وَ كِسْوَتُهُ لِأكْبَرِ وَلَدِهِ فَإِنْ كَانَ الْأكْبَرُ ابْنَةً فَلِلْأكْبَرِ مِنَ الذُّكُورِ.

۲ - راوی گوید: امام (باقر و یا امام صادق علیه السلام) فرمود:

هنگامی که مردی شمشیر و سلاحی به جای بگذارد از آن پسرش خواهد بود و اگر چند پسر داشته باشد از آن بزرگترین پسر خواهد بود.

۳ - ربیع بن عبدالله نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می کند.

۴ - ربیع بن عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی بمیرد، شمشیر، انگشتر، قرآن، کتابها، اساس زندگی، مرکب سواری و لباس های او به بزرگترین فرزند او خواهد رسید، و اگر بزرگترین فرزند او دختر باشد به بزرگترین پسر او تعلق خواهد گرفت.

(۱۴)

بَابُ مِيرَاثِ الْوُلَدِ

- ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
- وَرِثَ عَلِيُّ عليه السلام عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَرِثَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَرْكَتَهُ.
- ۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ حَيْدَرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ:
- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ وَرِثَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟
- فَقَالَ: فَاطِمَةُ عليها السلام وَوَرِثَتُهُ مَتَاعَ الْبَيْتِ وَ الْخُرُثِيُّ وَ كُلُّ مَا كَانَ لَهُ.
- ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مُحَرَّزٍ قَالَ:

بخش چهاردهم**میراث فرزندان**

- ۱- زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: حضرت علی عليه السلام دانش پیامبر خدا ﷺ را به ارث برد و حضرت فاطمه عليها السلام ترکه ایشان را.
- ۲- حمزه بن حمران گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چه کسانی از پیامبر خدا ﷺ ارث بردند؟
- فرمود: حضرت فاطمه عليها السلام ، ایشان اثاث خانه پیامبر خدا ﷺ و همه دارایی آن حضرت را به ارث برد.
- ۳- سلمه بن محرز گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا أَرْمَانِيًّا مَاتَ وَ أَوْصَى إِلَيَّ.
فَقَالَ لِي: وَ مَا الْأَرْمَانِيُّ؟
قُلْتُ: بَطِّي مِنْ أُنْبَاطِ الْجِبَالِ مَاتَ وَ أَوْصَى إِلَيَّ بِتَرْكِهِ وَ تَرَكَ ابْنَتَهُ.
قَالَ: فَقَالَ لِي: أَعْطِهَا النِّصْفَ.
قَالَ: فَأَخْبَرْتُ زُرَّارَةَ بِذَلِكَ، فَقَالَ لِي: اتَّقَاكَ إِنَّمَا الْمَالُ لَهَا.
قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدُ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! إِنَّ أَصْحَابَنَا زَعَمُوا أَنَّكَ اتَّقَيْتَنِي.
فَقَالَ: لَا وَ اللَّهُ! مَا اتَّقَيْتُكَ وَ لَكِنْ اتَّقَيْتُ عَلَيْكَ أَنْ تُضْمَنَ فَهَلْ عَلِمَ بِذَلِكَ أَحَدٌ؟
قُلْتُ: لَا.
قَالَ: فَأَعْطِهَا مَا بَقِيَ.
٤- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
خَدَّاشٍ الْمَنْقَرِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ أَخَاهُ
قَالَ: الْمَالُ لِلْإِبْنَةِ.

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: یک نفر ارمانی از دنیا رفت و اجرای وصیت خود را به من واگذار کرد.
فرمود: ارمانی کیست؟
عرض کردم: از نژاد نبط که در کوهستان زندگی می‌کنند، دارایی خود را به من وصیت کرد و تنها یک دختر از او باقی است.
فرمود: نصف اموال را به دخترش تسلیم کن.
من در مراجعت به کوفه فتوای امام صادق عليه السلام را برای زراره نقل کردم.
زراره گفت: امام صادق عليه السلام از تو تقیه کرده است؛ بلکه همه اموال آن مرد از آن دختر اوست.
من سال دیگر به خدمت امام عليه السلام رسیدم و عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند، یاران ما تصور می‌کنند که شما از من تقیه کرده‌اید.
فرمود: نه، به خدا سوگند! از تو تقیه نکردم، بلکه مصلحت تو را رعایت کردم که مبادا خویشان آن مرد تو را تاوان کنند؛ آیا دیگران از وصیت او باخبر شدند؟
عرض کردم: نه.
فرمود: مابقی اموال را هم به دخترش تسلیم کن.
٤- عبدالله بن خدّاش منقری از امام کاظم عليه السلام در باره مردی که از دنیا رفته بود و دختر و برادری از خود به جای گذاشته بود پرسید.
فرمود: ترکه از آن دختر است.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ أُخْتَهُ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ .

قَالَ: الْمَالُ لِلْإِبْنَةِ وَ لَيْسَ لِلْأُخْتِ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ شَيْءٌ .

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُزُورَةَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ عَمَّهُ .

قَالَ: الْمَالُ لِلْإِبْنَةِ وَ لَيْسَ لِلْعَمِّ شَيْءٌ ، أَوْ قَالَ: لَيْسَ لِلْعَمِّ مَعَ الْإِبْنَةِ شَيْءٌ .

۷ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَرِّزٍ بَيَّاعِ الْقَلَانِسِ قَالَ:

۵ - زراره گوید: امام باقر عليه السلام درباره کسی که از دنیا رفته و از او یک دختر و یک خواهر پدري و مادري برجا بماند، فرمود:

همه ميراث مال دختر اوست، و خواهر پدري و مادري سهمی ندارد.

۶ - برید عجلي گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: اگر کسی از دنیا برود و یک دختر و یک عمو از او به جا بماند (حق آنان چیست؟)

فرمود: همه ميراث از آن دختر است، و عمو و او سهمی ندارد.

یا فرمود: برای عمو با وجود دختر ارثی نمی‌رسد.

۷ - عبدالله بن محرز گوید:

أَوْصَى إِلَيَّ رَجُلٌ وَ تَرَكَ خَمْسَمِائَةَ دِرْهَمٍ أَوْ سِتِّمِائَةَ دِرْهَمٍ وَ تَرَكَ ابْنَةً وَ قَالَ لِي: عَصَبَةٌ بِالشَّامِ، فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: أَعْطِ ابْنَةَ النُّصْفِ وَ الْعَصَبَةَ النُّصْفَ الْآخَرَ.

فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ أَخْبَرْتُ أَصْحَابَنَا بِقَوْلِهِ فَقَالُوا: اتَّقَاكَ. فَأَعْطَيْتُ ابْنَةَ النُّصْفِ الْآخَرَ، ثُمَّ حَجَجْتُ فَلَقَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ أَصْحَابُنَا وَ أَخْبَرْتُهُ أَنِّي دَفَعْتُ النُّصْفَ الْآخَرَ إِلَى ابْنَةِ. فَقَالَ: أَحْسَنْتَ، إِنَّمَا أَفْتَيْتُكَ مَخَافَةَ الْعَصَبَةِ عَلَيْكَ.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَرَّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ أُخْتَهُ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ. قَالَ الْمَالُ كُلُّهُ لِلْإِبْنَةِ وَ لَيْسَ لِلْأُخْتِ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ شَيْءٌ.

مردی از دنیا رفت و مرا وصی خود قرار داد، از او پانصد یا ششصد درهم به جا ماند و وارث او فقط یک دختر بود، آن مرد گفت: فامیل پدری من در شام زندگی می‌کنند. من در این باره از امام صادق عليه السلام پرسیدم. فرمود: نصف میراث آن را به دخترش تسلیم کن و نصف دیگر را به فامیل پدری او از طبقات بعدی تقدیم کن.

موقعی که من به کوفه برگشتم سخن امام عليه السلام را بر یارانمان بازگو کردم و آنان گفتند: امام از تو تقیه کرده است. از این رو نیم دیگر را نیز به دختر آن مرد تسلیم نمودم. سال بعد به حج مشرف شدم و به خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم و فتوای یارانمان را بر آن سرور عرضه کردم و گفتم: من نیم دیگر میراث را نیز به دخترش تسلیم کردم. فرمود: آفرین، کار درستی کرده‌ای؛ من از آن ترسیدم که فامیل پدری او مطلع شوند و نیم میراث را از تو بگیرند.

۸- عبدالله بن محرز گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی فقط دختر و خواهر پدر و مادری اش را به جای گذاشته است. فرمود: همه اموال برای دختر است و خواهر پدر و مادری ارثی ندارد.

۹ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَرَّرٍ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَيَّ وَهَلَكَ وَتَرَكَ ابْنَةً.
 فَقَالَ: أَعْطِ الْإِبْنَةَ النِّصْفَ وَاتْرُكْ لِلْمَوَالِي النِّصْفَ.
 فَرَجَعْتُ فَقَالَ أَصْحَابُنَا: لَا وَاللَّهِ! مَا لِلْمَوَالِي شَيْءٌ.
 فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ مِنْ قَابِلٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ أَصْحَابَنَا قَالُوا: لَيْسَ لِلْمَوَالِي شَيْءٌ وَإِنَّمَا
 اتَّقَاكَ.
 فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ! مَا اتَّقَيْتُكَ وَ لَكِنِّي خِفْتُ عَلَيْكَ أَنْ تُؤْخَذَ بِالنِّصْفِ، فَإِنْ كُنْتَ
 لَا تَخَافُ فَادْفَعْ النِّصْفَ الْآخَرَ إِلَى الْإِبْنَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيُؤَدِّي عَنْكَ.

۹ - عبدالله بن محرز گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی مرا وصی خود نمود
 و خودش از دنیا رفت و دختری به جای نهاد.
 فرمود: نصف اموال را به دختر بده و نصف دیگر را برای ورثه واگذار.
 من بازگشتم اما یارانم گفتند: نه، به خدا سوگند! ورثه حقی ندارند.
 من سال آینده خدمت امام عليه السلام رسیدم و به ایشان عرض کردم: یارانم می‌گویند: ورثه
 حقی ندارند و همانا امام از تو تقیه نموده است.
 فرمود: نه، به خدا سوگند! من از تو تقیه نکردم، اما من بر تو ترسیدم که به جهت آن
 نصف ترکه مورد بازخواست قرارگیری. پس اگر واهمه‌ای نداری، نصف دیگر را هم به
 دختر بده؛ زیرا خداوند کفیل تو خواهد بود.

(۱۵)

بَابُ مِيرَاثِ وَلَدِ الْوَلَدِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: بَنَاتُ الْإِبْنَةِ يَقُومْنَ مَقَامَ الْبَنَاتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَيِّتِ بَنَاتٌ وَلَا وَارِثٌ غَيْرُهُنَّ وَبَنَاتُ الْإِبْنِ يَقُومْنَ مَقَامَ الْإِبْنِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَيِّتِ بَنَاتٌ أَوْلَادٌ وَلَا وَارِثٌ غَيْرُهُنَّ.
- ۲ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَكِينٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ابْنُ الْإِبْنِ يَقُومُ مَقَامَ أَبِيهِ.
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

بخش پانزدهم

میراث نوادگان و نیرگان

- ۱ - سعد بن ابی خلف گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:
دختران دختر به جای دختر می‌نشینند و میراث مادر خود را می‌برند، در صورتی که برای میّت دختر دیگری نباشد و نه وارث دیگری از پسران؛ دختران پسر به جای پسر می‌نشینند و میراث پدر را می‌برند، در صورتی که برای میّت دختر دیگری نباشد و نه وارث دیگری از پسران.
- ۲ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
پسر به جای پدر می‌نشیند و میراث پدر خود را می‌برد.
- ۳ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

بَنَاتُ الْإِبْنَةِ يَرِثْنَ إِذَا لَمْ تَكُنْ بَنَاتٌ كُنَّ مَكَانَ الْبَنَاتِ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

بَنَاتُ الْإِبْنَةِ يَقُمْنَ مَقَامَ الْإِبْنَةِ إِذَا لَمْ تَكُنْ لِلْمَيِّتِ بَنَاتٌ وَلَا وَارِثٌ غَيْرُهُنَّ وَبَنَاتُ الْإِبْنِ يَقُمْنَ مَقَامَ الْإِبْنِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَيِّتِ وَلَدٌ وَلَا وَارِثٌ غَيْرُهُنَّ.

قَالَ الْفَضْلُ: وَوُلَدُ الْوَلَدِ أَبَدًا يَقُومُونَ مَقَامَ الْوَلَدِ إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدُ الصُّلْبِ [و] لَا يَرِثُ مَعَهُمْ إِلَّا الْوَالِدَانِ وَالزَّوْجُ وَالزَّوْجَةُ.

فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنَةً وَابْنٌ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ.

فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنًا وَابْنَةً فَلِلْإِبْنِ الثُّلَاثَانِ وَ لِلْإِبْنَةِ الثُّلُثُ.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنَةً ابْنًا وَابْنَةً فَلِلْإِبْنَةِ الْإِبْنِ الثُّلَاثَانِ نَصِيبُ الْإِبْنِ وَ لِلْإِبْنَةِ الْبُنْتُ الثُّلُثُ نَصِيبُ الْإِبْنَةِ.

دختران دختر نیز از پدر بزرگ خود ارث می‌برند و به جای دختران می‌نشینند در صورتی که دختران جد نباشند.

۴ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دختران دختر، جای دختر می‌نشینند؛ هرگاه میت غیر از آنان نه دختری داشته باشد و نه وارثی. و دختران پسر هرگاه که میت وارثی جز آنان نداشته باشد به جای پسر می‌نشینند. فضل بن شاذان گوید: و فرزندان فرزند همیشه به جای فرزند می‌نشینند؛ هنگامی که فرزند صلبی نباشد و با وجود آنان جز والدین و زن و شوهر، شخص دیگری ارث نمی‌برد. پس اگر میت پسر پسر و پسر دختر به جای گذارد، پسر سهمیه دو دختر را ارث می‌برد. اگر میت پسر پسر و پسر دختر به جای گذارد پسر پسر دو سوم و پسر دختر یک سوم ارث می‌برند.

اگر میت دختر پسر و پسر دختر به جای گذارد، دختر پسر دو سوم که سهم پسر میت است و پسر دختر یک سوم که سهم دختر میت است، ارث می‌برند.

وهم‌چنین اگر میّت دختر دختر و پسر دختر پسر به جای گذارد، همه ارث برای دختر دختر است؛ زیرا او یک درجه به میت نزدیک‌تر است. و هم چنین اگر میّت دختر پسر دختر و پسر پسر پسر به جای گذارد، همه ارث از آن دختر پسر دختر است؛ زیرا او یک درجه نزدیک‌تر است.

وَكَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنَةً وَبَنَتٌ ابْنَةً وَامْرَأَةً وَعَصَبَةً فَلِلْمَرْأَةِ الثُّمْنُ وَمَا بَقِيَ فَبَيْنَ بَنَتِ ابْنَةٍ وَابْنِ ابْنَةٍ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ يُقَسَّمُ الْمَالُ عَلَى أَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ سَهْمًا لِلْمَرْأَةِ الثُّمْنُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَلِابْنَةِ ابْنَةٍ سَبْعَةُ أَشْهُمٍ وَلِابْنِ ابْنَةٍ أَرْبَعَةُ عَشَرَ سَهْمًا.

وَإِنْ تَرَكَ زَوْجًا وَبَنَتٌ ابْنَةً وَابْنٌ ابْنَةً فَلِلزَّوْجِ الرُّبْعُ وَمَا بَقِيَ فَبَيْنَ ابْنَةِ ابْنَةٍ وَابْنِ ابْنَةٍ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ وَهِيَ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُمٍ فَلِلزَّوْجِ سَهْمٌ وَلِابْنِ ابْنَةٍ سَهْمَانِ وَلِابْنَةِ ابْنَةٍ سَهْمٌ.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنَةً وَابْنٌ ابْنٌ وَزَوْجًا فَلِلزَّوْجِ الرُّبْعُ وَمَا بَقِيَ فَبَيْنَ ابْنِ ابْنَةٍ وَابْنِ ابْنِ وَلِابْنِ ابْنَةِ نَصِيبُ ابْنَةِ وَهُوَ الثُّلُثُ وَلِابْنِ ابْنِ نَصِيبُ ابْنِ وَهُوَ الثُّلُثَانِ وَهِيَ أَيْضًا مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُمٍ.

هم چنین اگر میت پسر دختر و دختر دختر و همسر و عصبه به جای گذارد، همسر یک هشتم ارث می برد و باقی مانده بین دختر دختر و پسر دختر تقسیم می شود که پسر، سهمیه دو دختر را داراست. به این صورت که اموال به ۲۴ سهم تقسیم می شود: زن یک هشتم دارد که سه سهم می شود و دختر دختر هفت سهم دارد و پسر دختر، چهارده سهم. و اگر میت شوهر، دختر دختر و پسر دختر به جای گذارد، شوهر یک چهارم ارث می برد و باقی مانده بین دختر دختر و پسر پسر تقسیم می گردد که پسر سهم دو دختر را ارث می برد که از چهار سهم صورت می گیرد که شوهر یک سهم، پسر دختر دو سهم و دختر دختر یک سهم می گیرد.

و اگر میت پسر دختر، پسر پسر و شوهر به جای گذارد، شوهر یک چهارم ارث می برد و باقی مانده بین پسر دختر و پسر پسر تقسیم می شود و پسر دختر سهم دختر میت را می گیرد که یک سوم است و پسر پسر سهم پسر میت را می گیرد که دو سوم است و این مسأله نیز با چهار سهم صورت می گیرد.

وَإِنْ تَرَكَ زَوْجاً وَابْنَةً ابْنَةً فَلِلزَّوْجِ الرُّبْعُ وَمَا بَقِيَ فَلِلابْنَةِ ابْنَةٍ.
وَإِنْ تَرَكَ ابْنَةً ابْنَةً وَأَبَوَيْنِ فَلِلأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَلِلابْنَةِ ابْنَةِ النُّصْفُ وَبَقِيَ سَهْمُ
وَاحِدٍ مَرْدُودٌ عَلَيْهِمْ عَلَى قَدْرِ سَهْمِهِمْ يُقْسَمُ الْمَالُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْهُمٍ فَلِلأَبَوَيْنِ
سَهْمَانِ وَلِلابْنَةِ ابْنَةِ ثَلَاثَةِ أَشْهُمٍ.
وَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنَةً وَأَبَوَيْنِ فَلِلأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَلِلابْنِ ابْنَةِ النُّصْفُ كَذَلِكَ أَيْضاً
يُقْسَمُ الْمَالُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْهُمٍ لِلأَبَوَيْنِ سَهْمَانِ وَلِلابْنِ ابْنَةِ ثَلَاثَةِ أَشْهُمٍ.
فَإِنْ تَرَكَ ابْنَةً ابْنَةً وَأَبَوَيْنِ فَلِلأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَمَا بَقِيَ فَلِلابْنَةِ ابْنِ وَهِيَ مِنْ سِتَّةِ
أَشْهُمٍ لِلأَبَوَيْنِ سَهْمَانِ وَلِلابْنَةِ ابْنِ أَرْبَعَةَ أَشْهُمٍ.
قَالَ الْفَضْلُ: مِنَ الدَّلِيلِ عَلَى خَطَا الْقَوْمِ فِي مِيرَاثٍ وَلَدِ الْبَنَاتِ أَنَّهُمْ جَعَلُوا وَلَدَ
الْبَنَاتِ وَلَدَ الرَّجُلِ مِنْ صُلْبِهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْكَامِ إِلَّا فِي الْمِيرَاثِ وَأَجْمَعُوا عَلَى
ذَلِكَ فَقَالُوا: لَا تَحِلُّ حَلِيلَةُ ابْنِ ابْنَةِ لِلرَّجُلِ وَلَا حَلِيلَةُ ابْنِ ابْنِ ابْنَةِ ابْنَةِ لِقَوْلِ اللَّهِ ﷻ:
﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾.

واگر میت شوهر و دختر دختر به جای گذارد، شوهر یک چهارم ارث می برد و باقی مانده از آن دختر دختر است.
واگر میت دختر دختر و پدر و مادر به جای گذارد، پدر و مادر دو ششم ارث می برند و دختر دختر نصف و یک سهم باقی می ماند که به تعداد سهم هر کدام به آنان باز گردانده می شود. به این صورت که ارث را به پنج قسمت تقسیم می کنند و پدر و مادر دو سهم می گیرند و دختر دختر، سه سهم.
واگر میت پسر دختر و پدر و مادر به جای گذارد، پدر و مادر دو ششم ارث می برند و پسر دختر نصف که همان گونه میراث به پنج قسمت تقسیم می گردد و پدر و مادر دو سهم ارث می برند و پسر دختر سه سهم.
واگر میت دختر پسر و پدر و مادر به جای گذارد، پدر و مادر دو ششم ارث می برند و باقی مانده برای دختر پسر است و ارث از شش قسمت محاسبه می شود که پدر و مادر دو سهم می گیرند و دختر پسر چهار سهم.
فضل گوید: از دلیل هایی که اهل سنت در باره ارث فرزندان دختر اشتباه کردند این است که آنان فرزندان دختر را در همه احکام جز در احکام موارث در مکان فرزندان صلبی شخص قرار داده اند، و به صورت اجماعی گفتند: همسران پسر دختر و همسران پسر پسر دختر برای شخص حرام است؛ زیرا خداوند فرموده است: «و همسران پسرانتان که از صلب های شما هستند (بر شما حرام اند)».

فَإِذَا كَانَ ابْنُ الْإِبْنَةِ ابْنُ الرَّجُلِ لِصُلْبِهِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ لِمَ لَا يَكُونُ فِي الْمِيرَاثِ ابْنُهُ؟

وَكَذَلِكَ قَالُوا: لَوْ أَنَّ رَجُلًا طَلَّقَ امْرَأَةً لَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ تِلْكَ الْمَرْأَةُ لِابْنِ ابْنَتِهِ، لِقَوْلِ اللَّهِ ﷻ: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾، فَكَيْفَ صَارَ الرَّجُلُ هَاهُنَا أَبَا ابْنِ ابْنَتِهِ وَ لَا يَصِيرُ أَبَاهُ فِي الْمِيرَاثِ.

وَكَذَلِكَ قَالُوا: يَحْرُمُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ كَانَ تَزَوَّجَهَا ابْنُ ابْنَتِهِ. وَكَذَلِكَ قَالُوا: لَوْ شَهِدَ لِأَبِي أُمِّهِ بِشَهَادَةٍ أَوْ شَهِدَ لِابْنِ ابْنَتِهِ بِشَهَادَةٍ لَمْ تَجْزُ شَهَادَتُهُ.

وَأَشْبَاهُ هَذِهِ فِي أَحْكَامِهِمْ كَثِيرَةٌ، فَإِذَا جَاءُوا إِلَى بَابِ الْمِيرَاثِ قَالُوا: لَيْسَ وَلَدُ الْإِبْنَةِ وَلَدُ الرَّجُلِ وَلَا هُوَ لَهُ بِأَبٍ اقْتِدَاءً مِنْهُمْ بِالْأَسْلَافِ وَالَّذِينَ أَرَادُوا إِبْطَالَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِسَبَبِ أُمِّهِمَا وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

پس هنگامی که در این مسأله پسر دختر، پسر صلبی شخص است، چرا در مسأله میراث پدرش محسوب نمی‌گردد؟!

هم چنین گفته‌اند: اگر مردی همسرش را پیش از آمیزش طلاق دهد، این زن برای پسر دختر او حرام خواهد بود؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «وبا زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید» پس چگونه در این مورد این شخص پدر پسر دخترش می‌شود، ولی میراث پدرش نمی‌شود؟

هم چنین گفته‌اند: برای مرد حرام است که با زنی که پسر دخترش با او ازدواج کرده، ازدواج کند.

هم چنین گفته‌اند: اگر کسی به نفع پدر مادری خود شهادت دهد یا پدر بزرگ برای پسر دخترش شهادت دهد شهادتش جایز نیست.

ونظایر این مسأله‌ها در احکام اهل تسنن فراوان است. اما هنگامی که باب میراث را مطرح کردند گفتند: فرزند دختر، فرزند شخص نیست و شخص نیز پدر او محسوب نمی‌شود. به این جهت که از گذشتگان خویش پیروی کنند؛ کسانی که می‌خواستند امام حسن و امام حسین علیهما السلام را به خاطر این که توسط مادرشان با پیامبر ﷺ نسبت دارند، از فرزندی پیامبر خدا ﷺ ساقط نمایند؛ و خداوند یاری رسان است.

هَذَا مَعَ مَا قَدْ نَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ ﷻ: ﴿كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ﴾... إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ فَجَعَلَ عِيسَى مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ وَهُوَ ابْنُ بَنْتٍ لِأَنَّهُ لَا أَبَ لِعِيسَى، فَكَيْفَ لَا يَكُونُ وَلَدُ الْبَنَةِ وَلَدَ الرَّجُلِ؟! بَلَى، لَوْ أَرَادُوا الْإِنصَافَ وَالْحَقَّ وَاللَّهُ التَّوْفِيقُ.

(۱۶)

بَابُ مِيرَاثِ الْأَبَوَيْنِ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ أَبَوَيْهِ قَالَ: لِلْأَبِ سَهْمَانِ وَ لِلْأُمِّ سَهْمٌ.

افزودن بر این دلیل، خداوند در قرآن به آشکار می‌فرماید: «همه (پیامبران) را هدایت نمودیم و نوح را نیز پیش‌تر هدایت کردیم و از فرزندان او داوود، سلیمان، ایوب و... هدایت کردیم، و نیز عیسی و الیاس را، همه از صالحان بودند» خداوند، حضرت عیسی را از نسل آدم و نوح قرار داده، در حالی که عیسی فرزند دختری آنان است؛ چرا که او پدری نداشت؛ پس چگونه فرزند دختر، فرزند شخص نمی‌شود؟! آری، اگر خواستار انصاف و حقیقت بودند و توفیق با خداوند است.

بخش شانزدهم

میراث پدر و مادر

۱- زراره گوید: امام باقر عليه السلام درباره کسی که از دنیا رفته و تنها پدر و مادرش را به جا گذاشته، فرمود:
برای پدر دو سهم و برای مادر یک سهم منظور می‌شود.

- ۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ أُمَّهُ وَ أَخَاهُ.
 قَالَ: يَا شَيْخُ! تُرِيدُ عَلَى الْكِتَابِ؟
 قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ.
 قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يُعْطِي الْمَالَ الْأَقْرَبَ فَلَا أَقْرَبَ.
 قَالَ: قُلْتُ: فَلَا أَخَ لَا يَرِثُ شَيْئاً؟
 قَالَ: قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يُعْطِي الْمَالَ الْأَقْرَبَ فَلَا أَقْرَبَ.
 ۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ مِسْكِينٍ عَنْ مُشَمِّعِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ تَرَكَ أَبَوَيْهِ
 قَالَ: هِيَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْهُمٍ لِلْأُمِّ سَهْمٌ وَلِلْأَبِ سَهْمَانِ.

- ۲ - حماد بن عثمان گوید: از امام کاظم عليه السلام در باره مردی که مادر و برادری از خود به جای گذارد پرسیدم.
 فرمود: ای پیر مرد! پاسخی مطابق با قرآن می‌خواهی؟
 عرض کردم: آری.
 فرمود: حضرت علی عليه السلام میراث را به خویشاوندان نزدیک‌تر سپس دورتر می‌داد.
 عرض کردم: بنا بر این، برادر ارثی نمی‌برد؟
 فرمود: به تو گفتم که حضرت علی عليه السلام میراث را به خویشاوندان نزدیک‌تر سپس دورتر می‌داد.
 ۳ - ابی بصیر گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که پدر و مادرش را به جای گذارد فرمود:
 از سه قسمت محاسبه می‌گردد: برای مادر یک سهم و برای پدر دو سهم می‌رسد.

(۱۷)

بَابُ مِيرَاثِ الْأَبَوَيْنِ مَعَ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ لِأَبٍ وَالْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ لِأُمِّ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِرِزْرَارَةَ: إِنَّ أَنَسًا حَدَّثُونِي عَنْهُ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَشْيَاءَ فِي الْفَرَائِضِ فَأَعْرِضْهَا عَلَيْكَ فَمَا كَانَ مِنْهَا بَاطِلاً فَقُلْتُ: هَذَا بَاطِلٌ وَ مَا كَانَ مِنْهَا حَقًّا فَقُلْتُ: هَذَا حَقٌّ وَ لَا تَرَوْهُ وَ اسْكُتْ.

وَ قُلْتُ لَهُ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَبَوَيْنِ وَ إِخْوَةٍ لِأُمِّ أَنَّهُمْ يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرِثُونَ.

فَقَالَ: هَذَا وَ اللَّهُ هُوَ الْبَاطِلُ وَ لَكِنِّي سَأَخْبِرُكَ وَ لَا أُرَوِّي لَكَ شَيْئاً وَ الَّذِي أَقُولُ لَكَ هُوَ وَ اللَّهُ الْحَقُّ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَرَكَ أَبَوَيْهِ فَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَ لِلْأَبِ الثُّلُثَانِ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﷻ.

بخش هفدهم

میراث پدر و مادر با برادران و خواهران پدری و مادری

۱ - عمر بن اذینه گوید: به زراره گفتم: گروهی از امام صادق و پدرش امام باقر علیه السلام سهام ارث را روایت کرده‌اند، من روایت آنان را بر تو عرضه می‌دارم، هر روایتی که باطل باشد، بگو این روایت باطل است، و آن روایتی که حق باشد بگو حق است؛ اما شخصاً روایت مکن و ساکت باش.

به زراره گفتم: مردی روایت کرده است که امام (صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام) فرموده است: اگر کسی بمیرد و پدر و مادر او باقی بمانند و در کنار آنان برادران مادری او قرار بگیرند، این برادران مادری میراثی ندارند.

زراره گفت: به خدا سوگند که این روایت باطل است، من تو را از حق مطلب با خبر می‌سازم و روایتی نقل نخواهم کرد، اما به خدا سوگند آن چه می‌گویم عین حقیقت است: اگر کسی بمیرد و تنها پدر و مادر او زنده باشند، یک سوم میراث حق مادر اوست و دو سوم آن حق پدر، این سهم در کتاب خداوند ﷻ به صراحت یاد شده است.

فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ يَعْنِي لِلْمَيِّتِ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ أَوْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ
وَلِلْأَبِ خَمْسَةُ أَسْدَاسٍ، وَإِنَّمَا وَفَّرَ لِلْأَبِ مِنْ أَجْلِ عِيَالِهِ.
وَأَمَّا الْإِخْوَةُ لِأُمٍّ لَيْسُوا لِأَبٍ، فَإِنَّهُمْ لَا يَحْجُبُونَ الْأُمَّ عَنِ الثُّلُثِ وَلَا يَرِثُونَ وَإِنْ
مَاتَ رَجُلٌ وَتَرَكَ أُمَّهُ وَإِخْوَةً وَأَخَوَاتٍ لِأُمٍّ وَأَبٍ وَإِخْوَةً وَأَخَوَاتٍ لِأَبٍ وَإِخْوَةً
وَأَخَوَاتٍ لِأُمٍّ وَلَيْسَ الْأَبُ حَيًّا، فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ وَلَا يَحْجُبُونَهَا، لِأَنَّهُ لَمْ يُورَثْ
كَالَلَّةِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ
أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
إِذَا تَرَكَ الْمَيِّتُ أَخَوَيْنِ فَهُمُ إِخْوَةٌ مَعَ الْمَيِّتِ حَجَبًا الْأُمُّ عَنِ الثُّلُثِ وَإِنْ كَانَ
وَاحِدًا لَمْ يَحْجُبِ الْأُمَّ.
وَقَالَ: إِذَا كُنَّ أَرْبَعُ أَخَوَاتٍ حَجَبْنَ الْأُمَّ عَنِ الثُّلُثِ لِأَنَّهُنَّ بِمَنْزِلَةِ الْأَخَوَيْنِ وَإِنْ
كُنَّ ثَلَاثًا لَمْ يَحْجُبْنَ.

و اگر برادران آن میت در کنار پدر و مادر او قرار بگیرند، در صورتی که برادران پدری و
مادری باشند و یا لا اقل برادران پدری باشند، یک ششم میراث از آن مادر است و پنج
ششم از آن پدر، و این زیادی به جهت عیالمندی پدر خواهد بود.
اما اگر برادران آن میت برادران مادری باشند، نه ارث می برند و نه سهم مادر خود را
تقلیل می دهند؛ و اگر کسی بمیرد و تنها مادر او زنده باشد و در کنار مادر برادران و خواهران
تنی برادران و خواهران پدری و برادران و خواهران مادری قرار بگیرند و پدر آن میت زنده
نباشد، هیچ یک از این برادران و خواهران ارث نمی برند و سهم مادر خود را تقلیل
نمی دهند؛ چون با وجود مادر ارث آن میت به صورت طفیلی تقسیم نخواهد شد.

۲ - ابو عباس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هرگاه کسی بمیرد و دو برادر داشته باشد، این دو برادر سهم مادر آن میت را از یک سوم
به یک ششم تقلیل می دهند؛ ولی اگر یک برادر داشته باشد، نمی تواند سهم مادر آن میت
را تقلیل بدهد.

حضرتش فرمود: و اگر چهار خواهر داشته باشد، این چهار خواهر سهم مادر آن میت را
تقلیل می دهند؛ زیرا چهار خواهر با دو برادر برابرند؛ ولی اگر سه خواهر داشته باشد، سهم
مادر آن میت تقلیل نخواهد یافت.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبُقْبَاقِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبَوَيْنِ وَأُخْتَيْنِ لِأَبٍ وَأُمِّ هَلْ يَحْجُبَانِ الْأُمَّ عَنِ الثُّلُثِ؟ قَالَ: لَا.

قَالَ: قُلْتُ: فَثَلَاثُ؟

قَالَ: لَا.

قُلْتُ: فَأَرْبَعُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَحْجُبُ الْأُمُّ مِنَ الثُّلُثِ إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ إِلَّا أَخَوَانِ أَوْ أَرْبَعُ أَخَوَاتٍ.

۳- فضل ابو عباس بقباک گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی بمیرد و پدر و مادر او با دو خواهر تنی زنده باشند، آیا با این دو خواهر تنی مادرشان از سهم یک سوم محروم می شود و سهمش به یک ششم تنزل می یابد؟ فرمود: نه.

عرض کردم: اگر سه خواهر باشند چطور؟ فرمود: نه.

عرض کردم: و اگر چهار خواهر باشند؟ فرمود: آری.

۴ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر میت فرزندی نداشته باشد، هیچ کس سهم مادر او را از یک سوم تقلیل نمی دهد، مگر وجود دو برادر یا چهار خواهر.

- ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ فَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبُقَّاقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَحْجُبُ الْأُمُّ عَنِ الثُّلُثِ إِلَّا أَخَوَانِ أَوْ أَرْبَعُ أَخَوَاتٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ أَوْ لِأَبٍ.
- ۶- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ لَا يَحْجُبُونَ الْأُمَّ عَنِ الثُّلُثِ.
- ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا زُرَّارَةُ! مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَرَكَ أَبَوَيْهِ وَ إِخْوَتَهُ مِنْ أُمِّهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: السُّدُسُ لِأُمِّهِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأَبِ. فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ قُلْتَ هَذَا؟

- ۵- فضل ابو عباس بقباک نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می کند.
- ۶- عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: برادر مادری سهم مادر میت را از یک سوم تقلیل نمی دهد.
- ۷- زراره گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: اگر کسی بمیرد و بازماندگان او را پدر و مادر و برادران مادری او تشکیل بدهند، میراث آنان به چه صورت تقسیم می شود؟
- عرض کردم: یک ششم از آن مادرش خواهد بود و باقی مانده از آن پدرش.
- فرمود: این حکم را از کجا آورده ای؟

قُلْتُ: سَمِعْتُ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ». فَقَالَ: وَيَحَاكَ يَا زُرَّارَةُ! أَوْلَيْكَ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأَبِ، فَإِذَا كَانَ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ لَمْ يَحْجُبُوا الْأُمَّ عَنِ الثُّلُثِ.

(۱۸)

بَابُ مِيرَاثِ الْوَلَدِ مَعَ الْأَبَوَيْنِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ أَوْ قَالَ: عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

أَقْرَأَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام صَحِيفَةَ كِتَابِ الْفَرَائِضِ الَّتِي هِيَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ خَطُّ عَلِيِّ عليه السلام بِيَدِهِ فَوَجَدْتُ فِيهَا: رَجُلٌ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ أُمَّهُ لِلْإِبْنَةِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَلِلْأُمِّ الشُّدُسُ سَهْمٌ يُقْسَمُ الْمَالُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْهُمٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ فَلِلْإِبْنَةِ وَمَا أَصَابَ سَهْمًا فَهُوَ لِلْأُمِّ.

عرض کردم: خداوند ﷻ در کتاب خود می فرماید: «اگر برای میت برادرانی باشند، یک ششم میراث از آن مادرش خواهد بود». فرمود: خدا تو را بیامرزد ای زراره! این آیه درباره برادران پدری است؛ اگر برادران میت مادری باشند، سهم مادر آن میت را از یک سوم به یک ششم تنزل نمی دهند.

بخش هیجدهم

میراث فرزندان در کنار پدر و مادر

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: امام باقر عليه السلام کتابی میراثی در اختیارم نهاد که علی عليه السلام به خط خود و به املاي رسول خدا صلى الله عليه وآله نوشته بود. در آن کتاب خواندم: کسی که بمیرد و بازماندگان او یک دختر و یک مادر باشند، نیم میراث از آن دختر است که سه سهم خواهد بود و یک ششم میراث از آن مادر است که یک سهم خواهد بود؛ از این رو تمام میراث را به چهار قسمت می کنند و قرعه می کشند: سه قسمت را به دختر می دهند و یک قسمت را به مادر.

قَالَ: وَ قَرَأْتُ فِيهَا رَجُلٌ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ أَبَاهُ فَلِلْإِبْنَةِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَ لِلْأَبِ السُّدُسُ سَهْمٌ يُقْسَمُ الْمَالُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْهُمٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ فَلِلْإِبْنَةِ وَ مَا أَصَابَ سَهْمًا فَلِلْأُمِّ.

قَالَ مُحَمَّدٌ: وَ وَجَدْتُ فِيهَا رَجُلٌ تَرَكَ أَبَوَيْهِ وَ ابْنَتَهُ فَلِلْإِبْنَةِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَ لِلْأَبَوَيْنِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ [لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَهْمٌ] يُقْسَمُ الْمَالُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْهُمٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةَ فَلِلْإِبْنَةِ وَ مَا أَصَابَ سَهْمَيْنِ فَلِلْأَبَوَيْنِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

وَ وَجَدْتُ فِي صَحِيفَةِ الْفَرَائِضِ رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ أَبَوَيْهِ فَلِلْإِبْنَةِ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَ لِلْأَبَوَيْنِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَهْمٌ يُقْسَمُ الْمَالُ عَلَى خَمْسَةِ أَجْزَاءٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةً أَجْزَاءٍ فَلِلْإِبْنَةِ وَ مَا أَصَابَ جُزْءَيْنِ فَلِلْأَبَوَيْنِ.

محمد بن مسلم گوید: در آن کتاب خواندم: کسی که بمیرد و بازماندگان او یک دختر در کنار پدرش باشد، نیم میراث از آن دخترش خواهد بود که سه سهم خواهد بود و یک ششم از آن پدرش که یک سهم خواهد بود؛ از این رو تمام اموال را به چهار قسمت می‌کنند و قرعه می‌کشند: سه قسمت را به دختر می‌دهند و یک قسمت را به پدر.

محمد گوید: در آن نوشته خواندم: کسی که بمیرد و وارثان او را پدر، مادر و تنها دخترش تشکیل بدهند، نیم میراث از آن دختر است که سه سهم خواهد بود، و برای هر یک از پدر و مادرش یک ششم منظور می‌کنند و یک سهم خواهد بود؛ از این رو تمام میراث را به پنج قسمت تقسیم می‌کنند و قرعه می‌کشند: سه قسمت را به دختر می‌دهند و یک قسمت را به پدر و یک قسمت را به مادر.

۲- زراره گوید: در کتاب فرائض و میراث چنین یافتیم:

مردی از دنیا رفت و دختر و پدر و مادرش را به جای گذارد. پس دختر سه سهم دارد و هر کدام از پدر و مادر یک سهم دارند. مال ارثی به پنج قسمت تقسیم می‌گردد: اموالی که به سه سهم می‌رسد، برای دختر است و اموالی که به دو سهم می‌رسد برای پدر و مادر است.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْجَدِّ. فَقَالَ: مَا أَجَدُّ أَحَدًا قَالَ فِيهِ إِلَّا بَرَّأِيهِ إِلَّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! فَمَا قَالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام? قَالَ: إِذَا كَانَ غَدًا فَالْقِنِي حَتَّى أَقْرِئَكَهُ فِي كِتَابٍ. قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! حَدَّثَنِي فَإِنْ حَدِيثُكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تُقَرِّئَنِيهِ فِي كِتَابٍ. فَقَالَ لِي الثَّانِيَةَ: اسْمَعْ مَا أَقُولُ لَكَ إِذَا كَانَ غَدًا فَالْقِنِي حَتَّى أَقْرِئَكَهُ فِي كِتَابٍ. فَأَتَيْتُهُ مِنَ الْعَدِ بَعْدَ الظُّهْرِ وَ كَانَتْ سَاعَتِي الَّتِي كُنْتُ أَخْلُو بِهِ فِيهَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ أَسْأَلَهُ إِلَّا خَالِيًا خَشِيَةً أَنْ يُفْتِنَنِي مِنْ أَجْلِ مَنْ يَحْضُرُهُ بِالتَّعْيَةِ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنَهُ جَعْفَرٌ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: أَقْرِئْ زُرَّارَةَ صَحِيفَةَ الْفَرَائِضِ.

۳- زراره گوید: از امام باقر عليه السلام سهم جد از میراث را پرسیدم. فرمود: هر کسی که درباره جد فتوا داده به رأی شخصی خود فتوا داده است، جز امیرمؤمنان عليه السلام . عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! امیر مؤمنان عليه السلام چه فتوایی داده است؟ فرمود: فردا بیا تا فتوای امیر مؤمنان عليه السلام را از روی کتاب و نوشته ارائه دهم. عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! اگر برای من حدیث بفرمایید تا با گوش خود بشنوم بهتر از آن است که از روی نوشته بخوانم! امام دوباره به من فرمود: حرف مرا بشنو، فردا به ملاقات بیا تا از روی نوشته فتوای عليه السلام را نشانت بدهم. من فردا بعد از ظهر به ملاقات امام رفتم. وقت ملاقات من همواره بعد از ظهر بود که در فاصله نماز ظهر و عصر شرفیاب می شدم؛ چون مایل نبودم پرسش های خود را جز در مواقع خلوت مطرح نمایم که مبادا به خاطر حضور دیگران فتوای تقیه ای صادر کند. هنگامی که فردا خدمت امام شرفیاب شدم، آن حضرت رو به فرزندش امام صادق عليه السلام نمود و فرمود: کتاب ارث را در اختیار زراره بگذار تا بخواند.

ثُمَّ قَامَ لَيْنَامَ فَبَقِيْتُ أَنَا وَ جَعْفَرٌ عليه السلام فِي الْبَيْتِ فَقَامَ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ صَحِيفَةً مِثْلَ فَحْدٍ الْبَعِيرِ.

فَقَالَ: لَسْتُ أَقْرَأُكِهَا حَتَّى تَجْعَلَ لِي عَلَيْكَ اللَّهُ أَنْ لَا تُحَدِّثَ بِمَا تَقْرَأُ فِيهَا أَحَدًا أَبَدًا حَتَّى آذَنَ لَكَ وَ لَمْ يَقُلْ حَتَّى يَأْذَنَ لَكَ أَبِي.
فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! وَ لَمْ تُصَيِّقْ عَلَيَّ وَ لَمْ يَأْمُرْكَ أَبُوكَ بِذَلِكَ؟
فَقَالَ لِي: مَا أَنْتَ بِنَاطِرٍ فِيهَا إِلَّا عَلَى مَا قُلْتَ لَكَ.

فَقُلْتُ: فَذَاكَ لَكَ وَ كُنْتُ رَجُلًا عَالِمًا بِالْفَرَائِضِ وَ الْوَصَايَا بَصِيرًا بِهَا حَاسِبًا لَهَا أَلْبَثْتُ الزَّمَانَ أَطْلُبُ شَيْئًا يُلْقَى عَلَيَّ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْوَصَايَا لَا أَعْلَمُهُ فَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ.
فَلَمَّا أَلْقَى إِلَيَّ طَرَفَ الصَّحِيفَةِ إِذَا كِتَابٌ غَلِيظٌ يُعْرَفُ أَنَّهُ مِنْ كُتُبِ الْأَوَّلِينَ فَنَظَرْتُ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا خِلَافٌ مَا بِيَدَيِ النَّاسِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ وَ إِذَا عَامَّتُهُ كَذَلِكَ فَقَرَأْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِ بِخُبَثِ نَفْسٍ وَ قِلَّةِ تَحْفُظٍ وَ سَقَامٍ رَأَيْ وَ قُلْتُ وَ أَنَا أَقْرُؤُهُ: بِاطْلُ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِ ثُمَّ أَدْرَجْتُهَا وَ دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ.

آن‌گاه خود برخاست تا به اندرون رود و بخوابد. من در اتاق بیرونی با امام صادق عليه السلام تنها ماندم. آن حضرت برخاست و کتابی ضخیم همانند یک ران شتر آورد و فرمود: این کتاب در اختیار تو قرار نخواهد گرفت جز این که با خدا عهد کنی تا من اجازه‌ات ندهم هرگز احکام آن را با هیچ کس در میان نهدی. و نگفت تا پدرم اجازه‌ات دهد.
عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! چرا تا این حد مرا در تنگنا می‌گذاری با آن که قدرت چنین نفرمود؟

فرمود: تو این کتاب ارث را مطالعه نخواهی کرد جز به همین شرط که من می‌گویم.
عرض کردم: باشد، شرط تو را پذیرفتم.

من در آن موقع به مسائل ارث و وصیت به طور کامل و با محاسبات دقیق آشنا بودم و همیشه در جست و جوی آن بودم که مسئله‌ای طرح شود که من پاسخ آن را ندانم و به پژوهش و تحقیق در آن پردازم، ولی آن چه مطرح می‌شد پاسخ همه را می‌دانستم.
موقعی که امام صادق عليه السلام یک سر کتاب ارث را به دست من داد دیدم کتاب ضخیمی است که معلوم می‌شود از آثار پیشینیان است. من به قرائت و مطالعه کتاب پرداختم، ولی مفاد آن را با فقه متداول و معروف مخالف دیدم، حتی در مسائل صلوة رحم و امر به معروف که مورد اختلاف مردم نیست. من هم‌چنان به مطالعه کتاب ادامه دادم تا به آخر رسیدم، اما با اضطراب خاطر و بی‌توجهی به عمق مسائل و بدبینی کامل، و هر مسئله‌ای را که خواندم با خود گفتم: مردود و باطل است. من کتاب ارث را درهم پیچیدم و به امام صادق عليه السلام دادم.

فَلَمَّا أَصْبَحْتُ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لِي: أَقَرَأْتَ صَحِيفَةَ الْفَرَائِضِ؟
فَقُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ مَا قَرَأْتَ؟

قَالَ: قُلْتُ: بَاطِلٌ لَيْسَ بِشَيْءٍ هُوَ خِلَافُ مَا النَّاسُ عَلَيْهِ.

قَالَ: فَإِنَّ الَّذِي رَأَيْتَ وَاللَّهِ يَا زُرَّارَةُ! هُوَ الْحَقُّ الَّذِي رَأَيْتَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ
خَطُّ عَلِيِّ عليه السلام بِيَدِهِ.

فَأَتَانِي الشَّيْطَانُ فَوَسَّوَسَ فِي صَدْرِي فَقَالَ: وَمَا يُدْرِيهِ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ
خَطُّ عَلِيِّ عليه السلام بِيَدِهِ؟!

فَقَالَ لِي قَبْلَ أَنْ أَنْطِقَ: يَا زُرَّارَةُ! لَا تَشْكَنَّ! وَدَّ الشَّيْطَانُ وَاللَّهِ إِنَّكَ شَكَّكَتَ وَ
كَيْفَ لَا أُدْرِي أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ خَطُّ عَلِيِّ عليه السلام بِيَدِهِ وَ قَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ
جَدِّي: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَدَّثَهُ ذَلِكَ.

فردا که خدمت امام باقر عليه السلام شرف یاب شدم فرمود: کتاب ارث را خواندی؟
عرض کردم: آری.

فرمود: آن را چگونه دیدی؟

عرض کردم: همه آن باطل و بی ارزش است. این کتاب با آراء همه مسلمانان مخالف است.
فرمود: ولی به خدا سوگند که آن چه را خواندی همه آن بر حق است، کتابی که
خوانده‌ای با املاى رسول خدا صلى الله عليه وآله و خط على عليه السلام نگاشته شده است.

در این هنگام شیطان در دل من رخنه کرد و با وسوسه گفت: از کجا می‌تواند تشخیص
بدهد که املاى رسول خدا صلى الله عليه وآله و خط على عليه السلام است؟

پیش از آن که حرفی بزنم، امام باقر عليه السلام فرمود: ای زرارہ! شک نکن! به خدا سوگند!
شیطان دوست دارد که شکاک باشی؛ چگونه تشخیص من صحیح نخواهد بود با آن که
پدرم على بن الحسين عليه السلام از جدم حسين عليه السلام به من خبر داد که امیر مؤمنان على عليه السلام
شخصاً به او گفته است که این کتاب به خط من و املاى رسول خدا صلى الله عليه وآله است.

قَالَ: قُلْتُ: لَا كَيْفَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! وَ نَدِمْتُ عَلَى مَا فَاتَنِي مِنَ الْكِتَابِ وَ لَوْ
 كُنْتُ قَرَأْتُهُ وَ أَنَا أَعْرِفُهُ لَرَجَوْتُ أَنْ لَا يَفُوتَنِي مِنْهُ حَرْفٌ.
 قَالَ عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ: قُلْتُ لِرُزَارَةَ: فَإِنْ أَنَسَا حَدَّثُونِي عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَشْيَاءَ
 فِي الْفَرَائِضِ فَأَعْرِضْهَا عَلَيْكَ فَمَا كَانَ مِنْهَا بَاطِلًا فَقُلْ هَذَا بَاطِلٌ وَ مَا كَانَ مِنْهَا حَقًّا
 فَقُلْ هَذَا حَقٌّ وَ لَا تَرَوْهُ وَ اسْكُتْ.
 فَحَدَّثَنِي بِمَا حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِبْنَةِ وَ الْأَبِ
 وَ الْإِبْنَةِ وَ الْأُمِّ وَ الْإِبْنَةِ وَ الْأَبَوَيْنِ.
 فَقَالَ: هُوَ وَ اللَّهُ الْحَقُّ.
 وَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ فِي ابْنَةِ وَأَبٍ: لِلْإِبْنَةِ النِّصْفُ وَ لِلْأَبِ السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ
 رُدَّ عَلَيْهِمَا عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَائِهِمَا.
 وَ كَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ ابْنَةً وَ أُمًّا فَلِلْإِبْنَةِ النِّصْفُ وَ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِمَا
 عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَائِهِمَا.

عرض کردم: خداوند مرا فدایت کند! دیگر شکى ندارم. اما سخت پشیمان شدم که با
 بی توجهی کامل کتاب ارث را خواندم و نکات آن را از دست دادم؛ اگر با شناخت کامل و
 علاقه وافر خوانده بودم، با حافظه‌ای که در خود سراغ دارم امیدوار بودم که هیچ نکته‌ای را
 از دست ندهم.

عمر بن اذینه گوید: به زراره گفتم: گروهی از امام صادق علیه السلام و از پدرش امام باقر علیه السلام
 مطالبی درباره ارث روایت کرده‌اند، من روایت آنان را بر تو عرضه می‌دارم، هر روایتی که
 باطل باشد بگو این روایت باطل است، و آن روایتی که حق باشد بگو حق است؛ اما
 شخصاً روایت مکن و ساکت باش.

سپس روایت محمد بن مسلم را درباره «ارث دختر و پدر»، «ارث دختر و مادر» و «ارث
 دختر و پدر و مادر» را مطرح کردم و زراره گفت: به خدا سوگند که روایت او بر حق است.
 فضل بن شاذان درباره ارث دختر با پدر گفت: نیم ترکه مال دختر و یک ششم آن برای
 پدر خواهد بود و بقیه مال به نسبت سهام هر کدام به آن‌ها داده می‌شود.

وَقَدْ قَالَ بَعْضُ النَّاسِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِبْنَةِ لِأَنَّهَا أَقْرَبُ مِنَ الْوَالِدَيْنِ وَ غَلِطَ فِي ذَلِكَ كُلُّهُ لِأَنَّ الْأَبَوَيْنِ يَتَقَرَّبَانِ بَأَنْفُسِهِمَا كَمَا يَتَقَرَّبُ الْوَلَدُ وَ لَيْسُوا بِأَقْرَبَ مِنَ الْأَبَوَيْنِ وَ الصَّوَابُ أَنْ يُرَدَّ عَلَيْهِمْ مَا بَقِيَ عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَائِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ اسْتَكْمَلُوا سِهَامَهُمْ فَكَانُوا أَقْرَبَ الْأَرْحَامِ. فَكَانَ مَا بَقِيَ مِنَ الْمَالِ لَهُمْ بِقَرَابَةِ الْأَرْحَامِ فَيُقَسَّمُ ذَلِكَ بَيْنَهُمْ عَلَى قَدَرِ مَنَازِلِهِمْ فَيَكُونُ حُكْمُ مَا بَقِيَ مِنَ الْمَالِ حُكْمَ مَا قَسَمَهُ اللَّهُ ﷻ بَيْنَهُمْ لَا يُخَالَفُ اللَّهُ فِي حُكْمِهِ وَ لَا يَتَغَيَّرُ قِسْمَتُهُ.

وَإِنْ تَرَكَ بِنْتًا وَ أَبَوَيْنِ فَلِلْإِبْنَةِ النُّصْفُ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِمْ عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَائِهِمْ، لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمْ يُرَدِّ عَلَى أَحَدٍ دُونَ الْآخَرِ وَ جَعَلَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبًا كَمَا جَعَلَ لِلرِّجَالِ نَصِيبًا وَ سَوَّى فِي هَذِهِ الْفَرِيضَةِ بَيْنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنَتَيْنِ وَ أَبَوَيْنِ فَلِلْإِبْنَتَيْنِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ.

وَإِنْ تَرَكَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ أَكْثَرَ فَلِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ لِلْبَنَاتِ الثُّلُثَانِ.

البته برخی از اهل سنت گفته‌اند: آن چه از ترکه باقی می ماند از آن دختر است؛ چرا که از پدر و مادر به میت نزدیک تر است. ولی در این حکم راه اشتباه پیموده‌اند؛ چرا که خود والدین به میت نزدیک ترند آن سان که فرزند به او نزدیک است و آنان به میت از والدین نزدیک تر نیستند. حکم درست آن است که باقی مانده میراث را به نسبت سهام به آنان بدهند؛ چرا که آنان سهام را تکمیل نموده‌اند پس نزدیک ترین ارحام می شوند. پس باقی مانده اموال به جهت خویشاوندی برای آنان خواهد بود، پس به نسبت جایگاهشان به میت تقسیم می شود؛ از این رو حکم مانده اموال همان حکمی را دارد که خداوند متعال بین آنان قسمت کرده است که با حکم خدا نمی شود مخالفت کرد و قسمت بندی خدا تغییر ناشدنی است.

و اگر میت یک دختر و پدر و مادر به جای گذارد، نیم اموال، مال دختر و به پدر و مادر دو ششم ارث می رسد و باقی مانده اموال به نسبت سهام به آنان داده می شود؛ چرا که خداوند متعال بر ورثه ای چیزی نداده که از دیگری باز دارد و برای زنان سهمی قرار داده آن سان که برای مردان قرار داده است. و در این میراث پدر و مادر را یکسان قرار داده است.

و اگر وارث میتی دو دختر و پدر و مادر باشند دو سوم از اموال برای دو دختر و دو ششم آن برای پدر و مادر خواهد بود.

و اگر وارث میتی سه دختر یا بیشتر باشد، برای پدر و مادر دو ششم از اموال و برای دختران دو سوم خواهد بود.

وَإِنْ تَرَكَ أَبُوَيْنِ وَ ابْنًا وَ بِنْتًا فَلِلْأَبَوَيْنِ السُّدْسَانِ. وَ مَا بَقِيَ فَبَيْنَ الْإِبْنِ وَ الْإِبْنَةِ
لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ.

(۱۹)

بَابُ مِيرَاثِ الْوَلَدِ مَعَ الزَّوْجِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الْأَبَوَيْنِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ جَمِيعاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِرَزَّارَةَ: إِنِّي سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ وَ بُكَيْرًا يَرْوِيَانِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي
زَوْجٍ وَ أَبَوَيْنِ وَ ابْنَةٍ فَلِلزَّوْجِ الرُّبْعُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ سَهْمًا وَ لِلْأَبَوَيْنِ
السُّدْسَانِ أَرْبَعَةُ أَشْهُمٍ مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ سَهْمًا وَ بَقِيَ خَمْسَةُ أَشْهُمٍ فَهُوَ لِلْإِبْنَةِ لِأَنَّهَا لَوْ
كَانَتْ ذَكَرًا لَمْ يَكُنْ لَهَا غَيْرُ خَمْسَةٍ مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ سَهْمًا وَ إِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا
خَمْسَةُ مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ سَهْمًا، لِأَنَّهُمَا لَوْ كَانَا ذَكَرَيْنِ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا غَيْرُ مَا بَقِيَ خَمْسَةُ
مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ.

و اگر بازماندگان میتی پدر و مادر و پسر و دختری باشند، دو ششم از اموال از آن پدر
و مادر خواهد بود و باقی مانده بین پسر و دختر طبق سهمیه بندی قرآنی تقسیم خواهد شد.

بخش نوزدهم

میراث فرزندان در کنار همسر و پدر و مادر

۱ - عمر بن اذینه گوید: به زرارہ گفتم: از محمد بن مسلم و بکیر شنیده‌ام که از امام
باقر عليه السلام روایت کرده‌اند که اگر زنی بمیرد و شوهر، پدر و مادر و تنها دخترش وارثان او
باشند، برای شوهر او یک چهارم، معادل با سه سهم از دوازده سهم، برای پدر و مادر دو
ششم، معادل چهار سهم از دوازده سهم و آن چه باقی بماند، که معادل پنج سهم است،
ویژه تنها دختر او خواهد بود؛ که اگر به جای این دختر یک پسر وارث او بود، باز هم بیش
از پنج سهم از دوازده سهم نصیب او نمی‌شد؛ و اگر به جای یک دختر و دو دختر بود، سهم
آن دو همین پنج سهم از دوازده سهم بود؛ و اگر به جای دو دختر و دو پسر بود، باز هم
نصیب آن دو پسر بیش از پنج سهم از دوازده سهم نمی‌شد. (آیا این روایت صحیح است؟)

قَالَ زُرَّارَةُ: هَذَا هُوَ الْحَقُّ. إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُلْقِيَ الْعَوْلَ فَتَجْعَلَ الْفَرِیْضَةَ لَا تَعُولُ، فَإِنَّمَا يَدْخُلُ النُّقْصَانُ عَلَى الَّذِينَ لَهُمْ الزِّيَادَةُ مِنَ الْوُلْدِ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ فَأَمَّا الزَّوْجُ وَالْإِخْوَةُ لِلْأُمِّ فَإِنَّهُمْ لَا يُنْقُصُونَ مِمَّا سَمَّى اللَّهُ لَهُمْ شَيْئاً.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ وَ عَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ أَبَوَيْهَا وَ ابْنَتَهَا قَالَ: لِلزَّوْجِ الرَّبْعُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ سَهْماً وَ لِلأَبَوَيْنِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ سَهْمَانِ مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ سَهْماً وَ بَقِيَ خَمْسَةُ أَشْهُمٍ فِيهِ لِلْإِبْنَةِ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ ذَكَراً لَمْ يَكُنْ لَهُ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْهُمٍ مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ سَهْماً، لِأَنَّ الْأَبَوَيْنِ لَا يُنْقُصَانِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنَ السُّدُسِ شَيْئاً وَ أَنَّ الزَّوْجَ لَا يُنْقُصُ مِنَ الرَّبْعِ شَيْئاً.

زراره گفت: این روایت حق است. اگر بخواهی تسهیم به نسبت را القا کنی، باید کاستی میراث را بر کسانی که سهم زیادی دارند؛ هم چون فرزندان و برادران پدری وارد کنی (که هرچه از سهام دیگران باقی بماند به آنان می‌رسد) اما همسر و برادران مادری هیچ وقت از سهم خود که خداوند متعال برای آنان مشخص کرده تنزل نخواهند کرد.

۲- محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام درباره زنی که بمیرد و وارثان او به شوهر، پدر، مادر و تنها دخترش منحصر باشند، فرمود:

برای شوهر او یک چهارم، معادل سه سهم از دوازده سهم، برای هر یک از پدر و مادرش یک ششم، که معادل دو سهم از دوازده سهم است خواهد بود؛ و باقی‌مانده، معادل پنج سهم از دوازده سهم ویژه تنها دختر اوست، چرا که اگر به جای این دختر یک پسر بود، باز هم بیش از پنج سهم از دوازده سهم حقی نداشت؛ زیرا پدر و مادر از ضریب دوم خود (یک ششم) پایین‌تر نمی‌آیند، و شوهر از ضریب خود (یک چهارم) تنزل نخواهد کرد.

۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: دَفَعَ إِلَيَّ صَفْوَانُ كِتَابًا لِمُوسَى بْنِ بَكْرٍ فَقَالَ لِي: هَذَا سَمَاعِي مِنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ وَ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ، فَإِذَا فِيهِ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرَّارَةَ. قَالَ: هَذَا مِمَّا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ عِنْدَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُمَا سُئِلَا عَنْ امْرَأَةٍ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ أُمَّهَا وَ ابْنَتَيْهَا، فَقَالَ:

لِلزَّوْجِ الرُّبْعُ وَ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَ لِلابْنَتَيْنِ مَا بَقِيَ لَأَنَّهُمَا لَوْ كَانَا رَجُلَيْنِ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا مَا بَقِيَ وَ لَا تُزَادُ الْمَرْأَةُ أَبَدًا عَلَى نَصِيبِ الرَّجُلِ لَوْ كَانَ مَكَانَهَا. وَ إِنْ تَرَكَ الْمَيِّتُ أُمًّا وَ أَبًا وَ امْرَأَةً وَ ابْنَةً فَإِنَّ الْفَرِضَةَ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ سَهْمًا لِلْمَرْأَةِ الثُّمْنُ ثَلَاثَةٌ أَشْهُمٍ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ وَ لِأَحَدِ الْأَبَوَيْنِ السُّدُسُ أَرْبَعَةٌ أَشْهُمٍ وَ لِلابْنَةِ النُّصْفُ اثْنَا عَشَرَ سَهْمًا وَ بَقِيَ خَمْسَةٌ أَشْهُمٍ هِيَ مَرْدُودَةٌ عَلَى سِهَامِ ابْنَتِهِ وَ أَحَدِ الْأَبَوَيْنِ عَلَى قَدْرِ سِهَامِهِمَا وَ لَا يُرَدُّ عَلَى الْمَرْأَةِ شَيْءٌ.

۳ - حسن بن محمد بن سماعه گوید: صفوان بن یحیی کتابی به من داد وگفت: این احادیث را از موسی بن بکر شنیده‌ام و احادیث آن را نزد او خوانده‌ام. در آن دفتر نوشته بود که موسی بن بکر، از علی بن سعید، از زراره روایت کرده است که این مسائل مورد اتفاق اصحاب ماست که آن‌ها را از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت کرده‌اند: اگر زنی بمیرد و وارثان او منحصر باشند به شوهر و مادر و دو دختر، برای شوهر یک چهارم، برای مادر یک ششم و آن چه باقی بماند سهم دو دختر خواهد بود؛ زیرا اگر به جای این دو دختر، دو پسر فرض شوند، باز همین بقیه سهم را صاحب می‌شوند. هیچ گاه سهم دختر از سهم پسر تجاوز نخواهد کرد، گرچه پسر در جای دختر قرار بگیرد.

و اگر کسی بمیرد و مادر، پدر با همسر و یک دختر وارثان او باشند، میراث را بیست و چهار قسمت می‌کنند: سهم همسر یک هشتم، معادل با سه سهم از بیست و چهار سهم و سهم یک دختر نصف میراث، معادل با دوازده سهم از بیست و چهار سهم خواهد بود و باقی‌مانده میراث که پنج سهم از بیست و چهار سهم است، باید به همین تناسب بین دختر و پدر، یا دختر و مادر تقسیم شود. در این موارد از مازاد میراث به همسر نخواهد رسید.

وَإِنْ تَرَكَ أَبُوْنِ وَامْرَأَةً وَبِنْتًا فَهِيَ أَيْضًا مِنْ أَرْبَعَةٍ وَعَشْرِينَ سَهْمًا لِلأَبُوْنِ
السُّدْسَانِ ثَمَانِيَّةُ أَشْهُمٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَرْبَعَةُ أَشْهُمٍ وَلِلْمَرْأَةِ الثُّمْنُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ
وَلِلْإِبْنَةِ النُّصْفُ اثْنَا عَشَرَ سَهْمًا وَبَقِي سَهْمٌ وَاحِدٌ مَرْدُودٌ عَلَى الْإِبْنَةِ وَالأَبُوْنِ
عَلَى قَدْرِ سَهَامِهِمْ وَلا يُرَدُّ عَلَى الْمَرْأَةِ شَيْءٌ.

وَإِنْ تَرَكَ أَبًا وَزَوْجًا وَابْنَةً فَلِلْأَبِ سَهْمَانِ مِنَ اثْنَيْ عَشَرَ وَهُوَ السُّدُسُ وَلِلزَّوْجِ
الرُّبْعُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ مِنَ اثْنَيْ عَشَرَ وَلِلْإِبْنَةِ النُّصْفُ سِتَّةُ أَشْهُمٍ مِنَ اثْنَيْ عَشَرَ وَبَقِي
سَهْمٌ وَاحِدٌ مَرْدُودٌ عَلَى الْإِبْنَةِ وَالأَبِ عَلَى قَدْرِ سَهَامِهِمَا وَلا يُرَدُّ عَلَى الزَّوْجِ
شَيْءٌ.

وَلا يَرِثُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَعَ الْوَلَدِ إِلَّا الْأَبَوَانِ وَ الزَّوْجُ وَ الزَّوْجَةُ.

و اگر مردی بمیرد و پدر و مادر و همسر و دختر او صاحبان ارث باشند، بازهم میراث را به بیست و چهار قسمت می کنند: برای پدر و مادر دو ششم، معادل هشت سهم از بیست و چهار سهم؛ برای هر یک چهار سهم از بیست و چهار سهم، برای همسر یک هشتم، معادل سه سهم از بیست و چهار سهم؛ و برای دختر نصف آن، معادل دوازده سهم از بیست و چهار سهم؛ باقی مانده میراث، که یک سهم از بیست و چهار سهم است، به همین نسبت بین دختر و پدر و مادر تقسیم می شود، و از مازاد سهام چیزی به همسر تعلق نمی گیرد.

و اگر زنی بمیرد و پدر و شوهر و یک دختر از او بر جا بمانند: سهم پدر معادل دو سهم از دوازده سهم خواهد بود، که همان یک ششم است، سهم شوهر یک چهارم، معادل سه سهم از دوازده سهم و سهم دختر نصف میراث، معادل شش سهم از دوازده سهم خواهد بود و مابقی سهام، که یک سهم از دوازده سهم است، به همین نسبت بین دختر و پدر تقسیم می شود و به شوهر چیزی نمی رسد و با فرض وجود فرزند، هیچ مخلوقی ارث نمی برد، جز پدر و مادر و زن و شوهر.

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ وَكَانَ وَلَدُ الْوَلَدِ ذُكُورًا كَانُوا أَوْ إِنَاثًا فَإِنَّهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَوَلَدُ
الْبَنِينَ بِمَنْزِلَةِ الْبَنِينَ يَرِثُونَ مِيرَاثَ الْبَنِينَ وَوَلَدُ الْبَنَاتِ بِمَنْزِلَةِ الْبَنَاتِ يَرِثُونَ مِيرَاثَ
الْبَنَاتِ وَيَحْجُبُونَ الْأَبَوَيْنِ وَالزَّوْجَ وَالزَّوْجَةَ عَنْ سَهَمِهِمُ الْأَكْثَرُ وَإِنْ سَفَلُوا
بِبَطْنَيْنِ وَثَلَاثَةٍ وَ أَكْثَرَ يَرِثُونَ مَا يَرِثُ وَلَدُ الصُّلْبِ وَ يَحْجُبُونَ مَا يَحْجُبُ وَلَدُ
الصُّلْبِ.

(۲۰)

بَابُ مِيرَاثِ الْأَبَوَيْنِ مَعَ الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانَ بْنِ
عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي زَوْجٍ وَأَبَوَيْنِ .
قَالَ: لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَلِلْأَبِ مَا بَقِيَ.

و اگر فرزندان میت زنده نباشند، نوادگان او، چه دختر و چه پسر، به جای فرزندان
اومی نشینند: فرزندان پسر، چه دختر و چه پسر، به جای پسر قرار می گیرند و میراث پسر
می برند؛ و فرزندان دختر، چه دختر و چه پسر، به جای دختر قرار می گیرند و میراث دختر
می برند؛ و مانند وارثان اصلی سهم پدر و مادر و سهم زن و شوهر را از سهم اول به سهم دوم
تنزل می دهند. حتی اگر دو نسل و سه نسل و احياناً بیشتر از سه نسل از میت دور باشند، عیناً
میراث فرزندان میت را می برند، و مانند فرزندان دست اول سهم پدر و مادر و زن و شوهر را
تنزل می دهند.

بخش بیستم

میراث پدر و مادر با شوهر و زن

۱ - اسماعیل جعفی گوید: امام باقر عليه السلام درباره زنی که بمیرد و شوهر و پدر و مادرش
وارثان او باشند فرمود:
برای شوهر نصف میراث و برای مادر یک سوم میراث منظور می شود و آن چه باقی
بماند به پدر اختصاص دارد.

وَقَالَ فِي امْرَأَةٍ مَعَ أَبَوَيْنِ قَالَ: لِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْأَبِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي زَوْجٍ وَأَبَوَيْنِ. قَالَ: لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْأَبِ.

۳ - وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام أَقْرَأَهُ صَحِيفَةَ الْفَرَائِضِ الَّتِي أَمْلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ خَطَّ عَلَيَّ عليه السلام بِيَدِهِ، فَقَرَأْتُ فِيهَا:

امْرَأَةٌ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ أَبَوَيْهَا فَلِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَ لِلْأُمِّ سَهْمَانِ الثُّلُثُ تَاماً وَ لِلْأَبِ السُّدُسُ سَهْمٌ.

و درباره کسی که بمیرد و زن و پدر و مادرش وارثان او باشند فرمود: برای زن یک چهارم و برای مادر یک سوم منظور می شود و آن چه باقی بماند ویژه پدر خواهد بود.

۲ - اسماعیل بن عبدالرحمان جعفی گوید: امام باقر عليه السلام در باره زنی که از دنیا رفته و شوهر و پدر و مادرش وارثان او باشند، فرمود:

برای شوهر یک نیمه میراث و برای مادر یک سوم میراث منظور می شود و بقیه به پدر اختصاص می یابد.

۳ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام کتاب ارثی را که به خط علی عليه السلام و املاي رسول خدا صلى الله عليه وآله بود در اختیار من نهاد. در آن کتاب چنین خواندم:

اگر زنی بمیرد و شوهر و پدر و مادر او زنده باشند، برای شوهرش یک نیمه میراث، معادل سه سهم از شش سهم، برای مادرش یک سوم میراث، معادل دو سهم از شش سهم، منظور می شود و بقیه میراث، که یک سهم از شش سهم است، نصیب پدر خواهد بود.

۴- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ قَالَ: قُلْتُ لِرِزْرَارَةَ: إِنَّ أَنَسًا قَدْ حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِأَشْيَاءَ فِي الْفَرَائِضِ فَأَعْرِضْهَا عَلَيْكَ فَمَا كَانَ مِنْهَا بَاطِلًا فَقُلْ هَذَا بَاطِلٌ وَمَا كَانَ مِنْهَا حَقًّا فَقُلْ هَذَا حَقٌّ وَلَا تَرْوِيهِ وَاسْكُتْ.

فَحَدَّثْتُهُ بِمَا حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فِي الزَّوْجِ وَالْأَبَوَيْنِ. قَالَ: وَاللَّهِ هُوَ الْحَقُّ.

۵- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ تُوْفِّيتُ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا وَأُمَّهَا وَأَبَاهَا، قَالَ:

هِيَ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُمٍ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ سَهْمَانِ وَلِلْأَبِ السُّدُسُ سَهْمٌ.

۴- عمر بن اذینه گوید: به زرارہ گفتم: گروهی از امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام سهام ارث را روایت کرده‌اند، من روایت آنان را بر تو عرضه می‌دهم؛ هر روایتی که باطل باشد، بگو این روایت باطل است و هر روایتی که حق باشد، بگو این روایت حق است؛ اما شخصاً روایت مکن و ساکت بمان.

سپس روایت محمد بن مسلم را در مورد «ارث شوهر با پدر و مادر» مطرح کردم، زرارہ گفت: به خدا سوگند که این روایت حق است.

۵- ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام در مورد زنی که بمیرد و شوهر و مادر و پدرش وارث او باشند، فرمود:

میراث را به شش سهم تقسیم می‌کنند و به شوهر یک نیمه میراث، معادل سه سهم از شش سهم، به مادر یک سوم میراث، معادل دو سهم از شش سهم و به پدر یک ششم میراث می‌پردازند.

قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ: وَمِنَ الدَّلِيلِ عَلَى أَنَّ لِلْأُمِّ الثُّلُثَ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ أَنَّ جَمِيعَ مَنْ خَالَفَنَا لَمْ يَقُولُوا فِي هَذِهِ الْفَرِیْضَةِ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَإِنَّمَا قَالُوا لِلْأُمِّ ثُلُثٌ مَا بَقِيَ وَثُلُثٌ مَا بَقِيَ هُوَ السُّدُسُ وَ لَكِنَّهُمْ لَمْ يَسْتَجِيزُوا أَنْ يُخَالَفُوا لَفْظَ الْكِتَابِ فَأَثْبَتُوا لَفْظَ الْكِتَابِ وَ خَالَفُوا حُكْمَهُ وَ ذَلِكَ خِلَافٌ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى كِتَابِهِ.

وَ كَذَلِكَ مِيرَاثُ الْمَرْأَةِ مَعَ الْأَبَوَيْنِ لِلْمَرْأَةِ الرَّبْعُ وَ لِلْأُمِّ الثُّلُثُ كَامِلًا وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأَبِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ قَدْ سَمَّى فِي هَذِهِ الْفَرِیْضَةِ وَ فِي الَّتِي قَبْلَهَا لِلْمَرْأَةِ الرَّبْعَ وَ لِلزَّوْجِ النِّصْفَ وَ لِلْأُمِّ الثُّلُثَ وَ لَمْ يُسَمِّ لِلْأَبِ شَيْئًا وَ إِنَّمَا قَالَ: «وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِلْأُمِّهِ الثُّلُثُ» وَ كَانَ مَا بَقِيَ بَعْدَ ذَهَابِ السَّهَامِ لِلْأَبِ، فَإِنَّمَا يَرِثُ الْأَبُ مَا بَقِيَ.

فضل بن شاذان درباره این مسأله گوید: از دلیل‌هایی که اقامه شده که برای مادر یک سوم از همه مال داده می‌شود این است که همه مخالفان ما نگفته‌اند که در این مورد برای مادر یک ششم ارث می‌رسد؛ بلکه آنان گفته‌اند: برای مادر یک سوم باقی‌مانده اموال می‌رسد که همان یک ششم است؛ ولی آنان روا ندانسته‌اند که با متن کتاب خدا مخالفت کنند؛ بلکه متن کتاب خدا را حفظ کرده‌اند و با حکم آن مخالفت کرده‌اند و چنین روشی در واقع خلاف خدا و کتاب اوست.

هم چنین است درباره میراث زن با پدر و مادر که یک چهارم به زن می‌رسد و یک سوم به طور کامل به مادر می‌رسد و باقی‌مانده از آن پدر خواهد بود؛ چرا که خداوند متعال در این میراث سهم هر کدام را بیان فرموده است و در مورد پیشین برای زن یک چهارم، برای شوهر نصف، برای مادر یک سوم می‌رسد؛ ولی برای پدر چیزی بیان نشده است؛ فقط فرموده: «وارثان او پدر و مادر باشند برای مادرش یک سوم خواهد بود» و باقی‌مانده میراث پس از پایان یافتن سهام از آن پدر خواهد بود، چرا که پدر فقط باقی‌مانده ارث را می‌برد.

(۲۱)

بَابُ الْكَلَالَةِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
- إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ أَوْ ابْنَهُ أَوْ ابْنَتَهُ إِذَا تَرَكَ وَاحِداً مِنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ فَلَيْسَ هُمْ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ عز وجل «قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ».
- ۲ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ:
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْكَلَالَةِ فَقَالَ: مَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ وَ لَا وَالِدٌ.

بخش بیست و یکم

حکم کلاله

- ۱ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
- اگر کسی بمیرد و پدر یا مادر یا پسر و یا دختر خود را بر جای بگذارد، ارث آنان با این نیست که خداوند می فرماید: «بگو: خداوند حکم کلاله را بیان می کند».
- ۲ - حمزه بن حمران گوید: از امام صادق عليه السلام درباره حکم کلاله پرسیدم.
- فرمود: در صورتی است که میت نه فرزندی داشته باشد و نه پدرش زنده باشد.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْكَلَالَةُ مَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ وَلَا وَالِدٌ.

(۲۲)

بَابُ مِيرَاثِ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ مَعَ الْوَلَدِ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: وَقَعَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مِنْ بَنِي عَمِّي مُنَازَعَةٌ فِي مِيرَاثٍ فَأَشْرْتُ عَلَيْهِمَا بِالْكِتَابِ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ لِيُصْطَدَّ رَأْيُهُ. فَكَتَبَا إِلَيْهِ جَمِيعاً: جَعَلْنَا اللَّهَ فِدَاكَ! مَا تَقُولُ فِي امْرَأَةٍ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَابْتَتَّهَا لِأَبِيهَا وَأُمِّهَا؟

۳- عبدالرحمان بن حجّاج نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

بخش بیست و دوم

میراث برادران و خواهران با فرزندان

۱- محمد بن حسن اشعری گوید: میان دو تن از عموزادگانم بر سر میراث نزاع شد. من به آنان اشاره کردم تا نامه‌ای به امام عليه السلام بنویسند و دستور آن حضرت را به کار بندند. آن دو باهم در نامه خود چنین نوشتند: خداوند ما را فدای شما گرداند! اگر زنی بمیرد و وارثان او فقط شوهر و دخترش با یک خواهر تنی که از یک پدر و مادر متولد شده‌اند، باشند (چه باید کرد؟).

وَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُجِيبَنَا بِمُرِّ الْحَقِّ.
فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا كِتَابٌ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، عَافَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمَا أَحْسَنَ عَافِيَةٍ
فَهَمَّتُ كِتَابَكُمَا ذَكَرْتُمَا أَنَّ امْرَأَةً مَاتَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا وَابْنَتَهَا وَأُخْتَهَا لِأَبِيهَا وَأُمِّهَا
فَالْفَرِيضَةُ لِلزَّوْجِ الرَّبْعُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْإِنْتَةِ.
۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
مُحْرَزٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَأُخْتَهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ.
فَقَالَ: الْمَالُ كُلُّهُ لِلْإِنْتَةِ وَكَانَ لِلْأُخْتِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ شَيْءٌ.
فَقُلْتُ: فَإِنَّا قَدْ اخْتَجْنَا إِلَى هَذَا وَالْمَيِّتُ رَجُلٌ مِنْ هَؤُلَاءِ النَّاسِ وَأُخْتُهُ مُؤَمِّنَةٌ
عَارِفَةٌ.

قَالَ: فَخُذِ النِّصْفَ لَهَا، خُذُوا مِنْهُمْ كَمَا يَأْخُذُونَ مِنْكُمْ فِي سُتَيْهِمْ وَقَضَايَاهُمْ.
قَالَ ابْنُ أُذَيْنَةَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِزُرَّارَةَ.

خداوند ما را فدایتان گرداند! اگر صلاح بدانید حکم حق را بیان نمایید، گرچه تلخ و ناگوار باشد.

پاسخ نامه آنان به این صورت واصل شد: «بسم الله الرحمن الرحيم، خداوند بر ما و شما بهترین عافیت دهد! نوشته شما را فهمیدم. نوشته بودید که زنی از دنیا رفته و وارثان او فقط شوهر و دختر و خواهر تنی او هستند. در این صورت سهم شوهر او یک چهارم میراث است و آن چه بماند سهم تنها دختر اوست».

۲ - عبدالله بن محرز گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: وارث مردی دختر و خواهر پدری و مادری خود اوست.

فرمود: همه اموال ارثی برای دختر است و خواهر پدر و مادری ارثی ندارد.
عرض کردم: به راستی که ما به این حکم نیاز داریم؛ چرا که مرده مردی از اهل تسنن است اما خواهرش زنی با ایمان و شیعه است.

فرمود: بنا بر این نصف ارث را برای او بردار. از آنان بگیری؛ همان طور که آنان در سنت‌ها و احکامشان از شما می‌گیرند.

ابن اذینه گوید: این ماجرا را برای زرارہ تعریف نمودم.

فَقَالَ: إِنَّ عَلَى مَا جَاءَ بِهِ ابْنُ مُحَرِّزٍ لَنُورًا.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ زُرَّارَةُ: النَّاسُ وَالْعَامَّةُ فِي أَحْكَامِهِمْ وَفَرَائِصِهِمْ يَقُولُونَ قَوْلًا قَدْ أَجْمَعُوا عَلَيْهِ وَهُوَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ يَقُولُونَ فِي رَجُلٍ تُوفِّيَ وَتَرَكَ ابْنَتَهُ أَوْ ابْنَتَيْهِ وَتَرَكَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ أَوْ أُخْتَهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ أَوْ أُخْتَهُ لِأَبِيهِ أَوْ أَخَاهُ لِأَبِيهِ إِنَّهُمْ يُعْطُونَ الْإِبْنَةَ النِّصْفَ أَوْ ابْنَتَيْهِ الثُّلُثَيْنِ وَيُعْطُونَ بَقِيَّةَ الْمَالِ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ أَوْ أُخْتَهُ لِأَبِيهِ أَوْ أُخْتَهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ دُونَ عَصَبَةِ بَنِي عَمِّهِ وَبَنِي أَخِيهِ وَلَا يُعْطُونَ الْإِخْوَةَ لِلْأُمِّ شَيْئًا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُمْ: فَهَذِهِ الْحُجَّةُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا سَمَى اللَّهُ لِلْإِخْوَةِ لِلْأُمِّ أَنَّهُ يُورَثُ كَلَالَةً فَلَمْ تُعْطَوْهُمْ مَعَ الْإِبْنَةِ شَيْئًا وَأَعْطَيْتُمُ الْأُخْتَ لِلْأَبِ وَالْأُمَّ وَالْأُخْتَ لِلْأَبِ بَقِيَّةَ الْمَالِ دُونَ الْعَمِّ وَالْعَصَبَةِ، وَإِنَّمَا سَمَاهُمُ اللَّهُ ﷻ كَلَالَةً كَمَا سَمَى الْإِخْوَةَ لِلْأُمِّ كَلَالَةً، فَقَالَ ﷻ مِنْ قَائِلٍ: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ» فَلِمَ فَرَّقْتُمْ بَيْنَهُمَا؟

زراره گفت: به راستی حکمی که پسر محرز آورده دارای نوری است. عمر بن ادینه گوید: زراره گفت: اهل تسنن در مورد احکام و فريضه‌های خود سخنی اجماعی می‌گویند که این سخن، حجت علیه آنان است. آنان در باره میتی که بازماندگان او یک یا دو دختر و برادر یا خواهر پدر و مادری و یا خواهر و یا برادر پدری‌اش هستند می‌گویند: به دختر نصف اموال را می‌دهند، یا به دو دختر دو سوم می‌دهند و بقیه اموال میت را به برادر پدر و مادری یا خواهر پدری و یا برادر پدری می‌دهند؛ غیر از خویشاوندان پسر عمو و پسر برادر میت، اما به برادران مادری چیزی نمی‌دهند. زراره گوید: پس به اهل تسنن گفتم: این حکم، حجت علیه خودتان می‌شود؛ همانا خداوند سهم برادران مادری را مشخص نموده که ارث کلاله‌ای دارند. از همین رو با وجود دختر میت، چیزی به آنان نداده‌اید؛ و باقی مانده میراث را به خواهر پدر و مادری و خواهر پدری داده‌اید اما به عمو و عصبه چیزی نداده‌اید؟! در حالی که خداوند آنان را کلاله نامیده است؛ همان طور که برادران مادری را کلاله نامید و از جانب گوینده‌ای فرمود: «از تو فتوا می‌خواهند؛ بگو: خداوند حکم کلاله را به شما بیان می‌کند» پس چرا بین آنان فرق گذاشتید؟!

فَقَالُوا: السُّنَّةُ وَإِجْمَاعُ الْجَمَاعَةِ.

قُلْنَا: سُنَّةُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ رَسُولِهِ، أَوْ سُنَّةُ الشَّيْطَانِ وَ أَوْلِيَائِهِ؟

فَقَالُوا: سُنَّةُ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ.

قُلْنَا: قَدْ تَابَعْتُمُونَا فِي خَصَلَتَيْنِ وَ خَالَفْتُمُونَا فِي خَصَلَتَيْنِ.

قُلْنَا: إِذَا تَرَكَ وَاحِدًا مِنْ أَرْبَعَةٍ فَلَيْسَ الْمَيِّتُ يُورَثُ كَلَالَةً إِذَا تَرَكَ أَبًا أَوْ ابْنًا، قُلْتُمْ صَدَقْتُمْ.

فَقُلْنَا: أَوْ أُمًّا أَوْ ابْنَةً فَأَبَيْتُمْ عَلَيْنَا ثُمَّ تَابَعْتُمُونَا فِي الْإِبْنَةِ فَلَمْ تُعْطُوا الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ مَعَهَا شَيْئًا، وَ خَالَفْتُمُونَا فِي الْأُمِّ فَكَيْفَ تُعْطُونَ الْإِخْوَةَ لِلْأُمِّ الثُّلُثَ مَعَ الْأُمِّ وَ هِيَ حَيَّةٌ، وَإِنَّمَا يَرِثُونَ بِحَقِّهَا وَ رَحِمِهَا وَ كَمَا أَنَّ الْإِخْوَةَ وَ الْأَخَوَاتِ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ الْإِخْوَةَ وَ الْأَخَوَاتِ لِلْأَبِ لَا يَرِثُونَ مَعَ الْأَبِ شَيْئًا؛ لِأَنَّهُمْ يَرِثُونَ بِحَقِّ الْأَبِ كَذَلِكَ الْإِخْوَةُ وَ الْأَخَوَاتِ لِلْأُمِّ لَا يَرِثُونَ مَعَهَا شَيْئًا.

وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّكُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ لَا يَرِثُونَ الثُّلُثَ وَ يَحْجُبُونَ الْأُمَّ عَنِ الثُّلُثِ فَلَا يَكُونُ لَهَا إِلَّا السُّدُسُ كَذِبًا وَ جَهْلًا وَ بَاطِلًا قَدْ أَجْمَعْتُمْ عَلَيْهِ.

پس اهل تسنن گفتند: این حکم طبق سنت و اجماع گروهی است.

ما گفتیم: سنت خدا و سنت پیامبر او، یا سنت شیطان و دوستانش؟!

آنان گفتند: طبق سنت فلانی و فلانی (عمر و ابوبکر).

گفتیم: در دو حکم از ما پیروی نموده‌اید و در دو حکم، مخالفت: ما می‌گوییم: هرگاه میت چهار وارث را به جای گذارد، ارث کلاله‌ای ندارد؛ آن‌گاه پدر یا پسر به جای گذارد. شما می‌گویید: درست است و ما می‌گوییم: یا مادر یا دختری به جای گذارد، اما شما سخن ما را نمی‌پذیرید.

سپس در خصوص دختر، حکم ما را قبول می‌کنید و در صورت وجود دختر، به برادران مادری ارث نمی‌دهید، اما باز هم در خصوص مادر میت با ما مخالفت دارید. پس چگونه در حالی که مادر میت زنده است، یک سوم ارث را به برادران مادری می‌دهید؟! در حالی که آنان فقط از طریق مادر و حق ارث او ارث می‌برند. و همان‌طور که برادران و خواهران پدر و مادری و برادران و خواهران پدری، در صورت وجود پدر، ارثی نمی‌برند؛ زیرا آنان از طریق حق ارث پدرشان، وارثند؛ هم چنین برادران و خواهران مادری در صورت وجود مادر، ارثی نمی‌برند. و عجیب‌تر این که می‌گویید: برادران مادری صاحب یک سوم میراث نیستند و مادر را از یک سوم محروم می‌کنند و او فقط یک ششم می‌گیرد این حکم از دروغ، جهالت و بطلان است و بر آن اجماع دارید.

فَقُلْتُ لِزُرَّارَةَ: تَقُولُ هَذَا بِرَأْيِكَ؟

فَقَالَ: أَنَا أَقُولُ هَذَا بِرَأْيِي، إِنِّي إِذَا لَفَّاجِرٌ، أَشْهَدُ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ ﷺ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْنَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: امْرَأَةٌ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ إِخْوَتَهَا لِأُمِّهَا وَ إِخْوَتَهَا وَ أَخَوَاتَهَا لِأَبِيهَا.

فَقَالَ: لِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ وَ بَقِيَ سَهْمٌ فَهُوَ لِلْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأَبِ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيْنِ، لِأَنَّ السَّهْمَ لَا تَعُولُ وَ لَا يُنْقَضُ الزَّوْجُ مِنَ النِّصْفِ وَ لَا الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ مِنْ ثُلُثِهِمْ، لِأَنَّ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ: ﴿فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا السُّدُسُ وَ الَّذِي عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي قَوْلِهِ: ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾.

عمر بن اذینه گوید: به زراره گفتم: این سخن را طبق دیدگاه خود می‌گوی؟
گفت: من این سخن را از خودم می‌گویم؟! در این صورت، من فاجر و گناه کار خواهم بود. شهادت می‌دهم که این حق است از جانب خدا و پیامبر او ﷺ.
۳ - بکیر بن اعین گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر زنی بمیرد و شوهرش وارث او باشد با چند برادر مادری و چند خواهر و برادر پدری (ارث آنان چگونه خواهد بود؟)
فرمود: برای شوهر یک نیمه میراث منظور می‌شود، معادل سه سهم از شش سهم، برای برادران مادری یک سوم، معادل دو سهم از شش سهم، و دختر و پسر یکسان سهم می‌برند؛ و یک سهم باقی مانده ویژه برادران و خواهران پدری است، که حق پدرشان را بر اساس «پسر دو برابر دختر» تقسیم می‌کنند. چرا که خداوند می‌فرماید: «اگر وارثان بیش از این باشند، در یک سوم شریکند» و اگر یک وارث باشد برای او یک ششم خواهد بود و این است آن چه خداوند ﷻ می‌فرماید: «اگر کلاله مادری بیش از دو تن باشند، فقط یک ششم میراث را صاحب می‌شوند و اگر بیش از یک فرد باشد آنان در یک سوم شریکند».

إِنَّمَا عَنِ بَذَلِكَ الْإِخْوَةَ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ حَاصَّةً، وَقَالَ فِي آخِرِ سُورَةِ
النِّسَاءِ: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ» يَعْنِي أُخْتًا
لِأُمِّ وَأَبٍ أَوْ أُخْتًا لِأَبٍ «فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» «وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً
رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» فَهُمْ الَّذِينَ يُزَادُونَ وَيُنْقُصُونَ وَكَذَلِكَ أَوْلَادُهُمْ
الَّذِينَ يُزَادُونَ وَيُنْقُصُونَ.

وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَإِخْوَتَهَا لِأُمِّهَا وَأُخْتَهَا لِأَبِهَا كَانَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ
ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَلِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ سَهْمَانِ وَبَقِيَ سَهْمُ فَهُوَ لِلْأُخْتَيْنِ لِلْأَبِ.
وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَهُوَ لَهَا؛ لِأَنَّ الْأُخْتَيْنِ لِأَبٍ لَوْ كَانَتَا أَخَوَيْنِ لِأَبٍ لَمْ يُزَادَا عَلَى
مَا بَقِيَ وَلَوْ كَانَتْ وَاحِدَةً أَوْ كَانَ مَكَانَ الْوَاحِدَةِ أَخٌ لَمْ يُزَدْ عَلَى مَا بَقِيَ وَلَا يُزَادُ أَنْثَى
مِنَ الْأَخَوَاتِ وَلَا مِنَ الْوَلَدِ عَلَى مَا لَوْ كَانَ ذَكَرًا لَمْ يُزَدْ عَلَيْهِ.

در این مورد فقط خواهران و برادران مادری مطرح شده‌اند در آخر سوره نساء می‌فرماید: «از
تو فتوا می‌طلبند، بگو خداوند حکم کلاله را بیان می‌کند که اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته
باشد و خواهری» خواهر پدر و مادری یا خواهر پدری «از او بر جای بماند، سهم آن خواهر
یک نیمه میراث است؛ و آن برادر وارث خواهرش خواهد بود؛ اگر فرزندی نداشته باشد...»
«و اگر وارث برادران و خواهران باشند و زنان و مردانی را تشکیل بدهند، برای یک مرد برابر دو
زن ارث می‌رسد» و سهم اینان نوسان دارد، گاهی ارث بیشتری می‌برند و گاهی کمتر، هم چنین
پسران و دخترانشان نیز سهم نوسانی دارند که گاهی کم می‌شود و گاهی زیاد.
و اگر زنی بمیرد و وارثان او شوهر، برادران مادری و دو خواهر پدری او باشند، برای شوهر
یک نیمه میراث که معادل دو سهم از شش سهم است می‌رسد و یک سهم باقی‌مانده از آن دو
خواهر پدری خواهد بود.

و اگر به جای این دو خواهر پدری یک خواهر پدری باشد، باز همان یک سهم باقی‌مانده را
خواهد برد؛ چرا که آن دو خواهر پدری دو برادر پدری اگر دو برادر پدری باشند آنان نیز از
همان یک سهم باقی‌مانده افزون‌تر نخواهد بود؛ یا اگر یک خواهر پدری یا یک برادر پدری
باشد، باز همان یک سهم باقی‌مانده را خواهد برد. و هیچ‌گاه خواهران و یا دختران میت از
سهم برادران خود افزون‌تر نخواهند برد.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ
عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ:
جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَسَأَلَهُ عَنْ امْرَأَةٍ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ إِخْوَتَهَا لِأُمِّهَا
وَ أُخْتَهَا لِأَبِيهَا.
فَقَالَ: لِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ سَهْمَانِ وَ لِلْأُخْتِ مِنَ
الْأَبِ السُّدُسُ سَهْمٌ.
فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: فَإِنَّ فَرَائِضَ زَيْدٍ وَ فَرَائِضَ الْعَامَّةِ وَ الْقَضَاةَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ يَا أَبَا
جَعْفَرٍ! يَقُولُونَ: لِلْأُخْتِ مِنَ الْأَبِ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ تَصِيرُ مِنْ سِتَّةٍ تَعُولُ إِلَى ثَمَانِيَةٍ.
فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ لِمَ قَالُوا ذَلِكَ؟
قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ تعالى يَقُولُ: «وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ».
فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: فَإِنْ كَانَتْ الْأُخْتُ أَحَا؟
قَالَ: فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا السُّدُسُ.

۴- بکیر گوید: مردی به خدمت امام باقر عليه السلام آمد و پرسید: اگر زنی بمیرد و وارثان او
فقط شوهر، برادران مادری و یک خواهر پدری باشند، (ارث آنان چگونه خواهد بود؟)
فرمود: نصف میراث از آن شوهر است، معادل سه سهم از شش سهم و یک سوم میراث
از آن برادران مادری است، معادل دو سهم از شش سهم و یک ششم باقی مانده از آن
خواهر پدری است.

آن مرد عرض کرد: ای ابا جعفر! سهام ارثی زید و اهل سنت و قاضیان آنان چنین
نیست. آنان می‌گویند: در این مورد برای خواهر پدری سه سهم از میراث است تا محاسبه
از ۶ به ۸ ارتقا یابد.

امام باقر عليه السلام فرمود: چرا چنین گفته‌اند؟

عرض کرد: از آن رو که خداوند تعالی می‌فرماید: «اگر کسی بمیرد و بازمانده او یک خواهر
باشد، یک نیمه میراث از آن او خواهد بود».

امام باقر عليه السلام فرمود: اگر فرض کنیم که در عوض این یک خواهر پدری، یک برادر پدری
باشد، ارث او چگونه خواهد بود؟

عرض کرد: در این صورت ارث او فقط یک ششم خواهد بود.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: فَمَا لَكُمْ تَقْصُصُ الْأَخَ إِنْ كُنْتُمْ تَحْتَجُّونَ لِلْأُخْتِ النِّصْفَ بِأَنَّ اللَّهَ سَمَّى لَهَا النِّصْفَ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمَّى لِلْأَخِ الْكُلَّ وَالْكَُلُّ أَكْثَرُ مِنَ النِّصْفِ، لِأَنَّهُ قَالَ عليه السلام: «فَلَهَا النِّصْفُ» وَقَالَ لِلْأَخِ: «وَهُوَ يَرِثُهَا» يَعْنِي جَمِيعَ مَالِهَا «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» فَلَا تُعْطُونَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْجَمِيعَ فِي بَعْضِ فَرَائِضِكُمْ شَيْئاً وَتُعْطُونَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لَهُ النِّصْفَ تَاماً.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! فَكَيْفَ تُعْطِي الْأُخْتِ النِّصْفَ وَلَا تُعْطِي الذَّكَرَ لَوْ كَانَتْ هِيَ ذَكَراً شَيْئاً؟

قَالَ: تَقُولُونَ فِي أُمِّ وَزَوْجٍ وَإِخْوَةٍ لِأُمِّ وَأُخْتٍ لِأَبٍ يُعْطُونَ الزَّوْجَ النِّصْفَ وَالْأُمُّ السُّدُسُ وَالْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ وَالْأُخْتُ مِنَ الْأَبِ النِّصْفُ ثَلَاثَةٌ فَيَجْعَلُونَهَا مِنْ تِسْعَةٍ وَهِيَ مِنْ سِتَّةٍ فَتَرْتَفِعُ إِلَى تِسْعَةٍ.

قَالَ: وَكَذَلِكَ تَقُولُونَ.

قَالَ فَإِنْ كَانَتْ الْأُخْتُ ذَكَراً أَخاً لِأَبٍ؟

قَالَ: لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ.

امام باقر عليه السلام فرمود: از چه روسهم برادر او را می‌کاهید؟ اگر برای ارث خواهر با استناد به این آیه نصف میراث را می‌دهید؛ چرا که خداوند برای برادر همه میراث را قرار داده و همه اموال از نصف آن بیشتر است چرا که خداوند فرموده: «برای خواهر نصف آن» و برای برادر فرموده: «همه اموال را به ارث می‌برد اگر فرزندی نداشته باشد».

پس چرا شما با محاسبه ارثی خود گاهی همین برادر پدری را، که صاحب همه میراث معرفی شده، محروم می‌کنید؛ اما به خواهر پدری، که صاحب نیمه میراث است، یک نیمه میراث را به طور کامل می‌پردازید؟

آن مرد عرض کرد: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! در کدام صورت به خواهر پدری یک نیمه می‌دهیم و اگر به جای او برادرش قرار بگیرد چیزی به او نمی‌دهیم؟

فرمود: اگر کسی بمیرد و بازماندگان او فقط به مادر و شوهر و چند برادر مادری و یک خواهر پدری باشد به شوهر او یک نیمه میراث معادل سه ششم؛ می‌دهند، و به مادر او یک ششم؛ و به برادران مادری او یک سوم، معادل دو ششم؛ و به خواهر پدری او یک نیمه میراث، معادل سه ششم. و مخرج حساب را از شش به نه بالا می‌برید.

آن مرد عرض کرد: آری همین طور است.

فرمود: حال اگر در همین موضوع به جای یک خواهر پدری یک برادر پدری باشد چه طور؟

فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! فَمَا تَقُولُ أَنْتَ؟
 فَقَالَ: لَيْسَ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ وَلَا لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ وَلَا لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ
 مَعَ الْأُمِّ شَيْءٌ.
 قَالَ عُمَرُ بْنُ أَدِيْنَةَ: وَ سَمِعْتُهُ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ يَرْوِيهِ مِثْلَ مَا ذَكَرَ بُكَيْرٌ الْمَعْنَى
 سَوَاءً وَ لَسْتُ أَحْفَظُهُ بِحُرُوفِهِ وَ تَفْصِيلِهِ إِلَّا مَعْنَاهُ.
 قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِزُرَّارَةَ، فَقَالَ: صَدَقَ هُوَ وَاللَّهُ الْحَقُّ.
 ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
 جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ وَ أَبِي أَيُّوبَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ
 مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ إِخْوَتَهَا لِأُمِّهَا وَ إِخْوَةَ
 وَأَخَوَاتِ لِأَبِيهَا؟

آن مرد به امام باقر عليه السلام عرض کرد: خداوند مرا فدای شما نماید! هیچ چیزی برای او
 منظور نشده است. نظر شما چیست؟
 فرمود: در صورتی که وارث مادر باشد، برادران پدری و مادری، برادران مادری
 و برادران پدری سهمی ندارند.
 عمر بن ادینه می‌گوید: من این حدیث را از محمد بن مسلم نیز شنیدم، درست مانند
 همین حدیث بکیر بن اعین بود؛ ولی - جز معنای حدیث - الفاظ آن را به طور مفصل حفظ
 نکرده‌ام.
 من این حدیث را به زراره عرضه نمودم، زراره گفت: آن دو راست گفته‌اند و به خدا
 سوگند! همان حق است.
 ۵ - محمد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: نظر شما در باره زنی که از دنیا می‌رود و
 شوهر و برادران مادری و برادران و خواهران پدری خود را بر جای گذارد چیست؟

فَقَالَ: لِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَ لِأَخَوَاتِهَا لِأُمِّهَا الثُّلُثُ سَهْمَانِ الذَّكَرُ وَالْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ وَ بَقِيَ سَهْمٌ فَهُوَ لِلْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأَبِ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ، لِأَنَّ السَّهْمَ لَا تَعُولُ وَإِنَّ الزَّوْجَ لَا يُنْقَضُ مِنَ النِّصْفِ وَ لَا الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ مِنَ ثُلُثِهِمْ، لِأَنَّ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ: ﴿فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا فَلَهُ السُّدُسُ﴾.

وَإِنَّمَا عَنِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ﴾ إِنَّمَا عَنِ ذَلِكَ الْإِخْوَةُ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ خَاصَّةً، وَقَالَ فِي آخِرِ سُورَةِ النَّسَاءِ: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ﴾ يَعْنِي بِذَلِكَ أُخْتًا لِأَبٍ وَ أُمٌّ أَوْ أُخْتًا لِأَبٍ ﴿فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ﴾ وَهُمْ الَّذِينَ يُزَادُونَ وَ يُنْقَصُونَ.

فرمود: برای شوهر نصف ترکه؛ سه سهم است و برادران مادری یک سوم؛ که دو سهم می شود و پسر و دختر در آن یکسانند. و یک سهم می ماند که برای برادران و خواهران پدری است؛ به این صورت که پسر سهمیه دو دختر را داراست؛ زیرا در سهام عول وارد نمی شود و شوهر کمتر از نصف و برادران مادری، کمتر از یک سوم ترکه نمی گیرند. زیرا خداوند می فرماید: «پس اگر بیش از این باشند، همگی در یک سوم شریکند و اگر یک نفر باشد، یک ششم از آن اوست.»

وهمانا منظور خداوند در این فرموده که: «و اگر کلاله مردی از او میراث برند یا زنی باشد که دارای برادر یا خواهری باشد، پس برای هر کدام از آنها یک ششم است» تنها برادران و خواهران مادری است.

و در آخر سوره نساء فرمود: «از تو فتوا می خواهند بگو خداوند حکم کلاله را به شما بیان می کند: «اگر مردی بمیرد و بدون فرزند باشد و دارای یک خواهر» پدر و مادری باشد یا خواهر پدری باشد نصف ترکه از آن اوست و در صورتی که این خواهر بدون فرزند باشد، آن مرد نیز از او ارث می برد. پس اگر دو خواهر باشند، دو سوم ترکه از برای آنان است و اگر برادران و خواهرانی باشند پسر، سهمیه دو دختر را دارد». و این طایفه کسانی هستند که سهامشان کم و زیاد می شود.

قَالَ: وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ أُخْتَيْهَا لِأُمِّهَا وَ أُخْتَيْهَا لِأَبِيهَا كَانَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَ لِأُخْتَيْهَا لِأُمِّهَا الثُّلُثُ سَهْمَانِ وَ لِأُخْتَيْهَا لِأَبِيهَا السُّدُسُ سَهْمٌ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَهُوَ لَهَا؛ لِأَنَّ الْأُخْتَيْنِ مِنَ الْأَبِ لَا يُزَادُونَ عَلَى مَا بَقِيَ وَ لَوْ كَانَ أَخٌ لِأَبٍ لَمْ يُزَدْ عَلَى مَا بَقِيَ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ أُخْتَيْنِ وَ زَوْجٍ:

فَقَالَ: النِّصْفُ وَ النِّصْفُ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُمَا أَكْثَرَ مِنْ هَذَا لَهُمَا الثُّلَثَانِ.

فَقَالَ: مَا تَقُولُ فِي أَخٍ وَ زَوْجٍ؟

فَقَالَ: النِّصْفُ وَ النِّصْفُ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ قَدْ سَمَى اللَّهُ الْمَالَ؟ فَقَالَ: «وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ».

فرمود: و اگر زنی بمیرد و شوهر و دو خواهر مادری و دو خواهر پدری به جای گذارد، شوهر صاحب نصف میراث که سه سهم است خواهد بود، و برای خواهران مادری یک سوم؛ دو سهم و برای خواهران پدری یک ششم، یک سهم خواهد بود. و اگر یک خواهر پدری باشد نیز همین یک سهم را می‌گیرد؛ زیرا دو خواهر پدری، سهمی بیشتر از باقی مانده از میراث نمی‌گیرند و اگر برادر پدری باشد باز هم بیشتر از باقی مانده از میراث نخواهد گرفت.

۶ - بکیر گوید: مردی از امام باقر عليه السلام پرسید: اگر زنی بمیرد و بازماندگان او شوهر و دو خواهرش باشند ارث آنان چگونه خواهد بود؟

فرمود: نصف (از آن شوهر) و نصف (دیگر از آن دو خواهر).

عرض کرد: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! خداوند تعالی که برای دو خواهر بیش از این؛ دو سوم مقرر کرده است.

امام باقر عليه السلام به او فرمود: نظر تو درباره زنی که وارثان او شوهر و یک برادرش باشند چگونه است؟

عرض کرد: نصف و نصف.

فرمود: مگر خداوند میراث را مقرر نکرده و گفته است: «و برادر وارث خواهرش خواهد بود، اگر خواهر فرزندی نداشته باشد»؟

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ لِي زُرَّارَةُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَرَكَ أَبَوَيْهِ وَإِخْوَتَهُ لِأُمِّهِ؟

فَقُلْتُ: لِأُمِّهِ السُّدُسُ وَلِلْأَبِ مَا بَقِيَ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْأُمِّهِ السُّدُسُ. وَ قَالَ: إِنَّمَا أَوْلَئِكَ الْإِخْوَةُ لِلْأَبِ وَالْإِخْوَةُ لِلْأَبِ وَالْأُمُّ وَهُوَ أَكْثَرُ لِنَصِيبِهَا إِنْ أَعْطُوا الْإِخْوَةَ لِلْأُمِّ الثُّلُثَ وَأَعْطَوْهَا السُّدُسَ وَإِنَّمَا صَارَ لَهَا السُّدُسُ وَ حَاجِبُهَا الْإِخْوَةُ لِلْأَبِ وَالْإِخْوَةُ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمُّ؛ لِأَنَّ الْأَبَ يُنْفِقُ عَلَيْهِمْ فَوْفَرَ نَصِيبِهِ وَانْتَقَصَتِ الْأُمُّ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ، فَأَمَّا الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ فَلَيْسُوا مِنْ هَذِهِ فِي شَيْءٍ لَا يَحْجُبُونَ أُمَّهُمْ مِنَ الثُّلُثِ.

قُلْتُ: فَهَلْ تَرِثُ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ شَيْئًا؟
قَالَ: لَيْسَ فِي هَذَا شَكٌّ إِنَّهُ كَمَا أَقُولُ لَكَ.

علی بن سعیدگوید: زراره به من گفت: در باره مردی که پدر و مادر و برادران مادری اش را بر جای می‌گذارد چه می‌گویی؟
گفتم: مادر یک ششم می‌گیرد و باقی مانده برای پدر است؛ پس اگر میت برادرانی داشته باشند. مادر یک ششم می‌گیرد.

هم چنین زراره گفت: همانا اینان برادران پدری و برادران مادری هستند که سهم بیشتری دارند اگر به برادران مادری یک سوم دهند و به مادر یک ششم، و همانا سهم مادر به این خاطر به یک ششم تغییر می‌یابد و برادران پدری و مادری مانع او می‌گردند، که پدر و خرج برادران میت را می‌دهد. بنا بر این سهمش افزون می‌شود. به همین خاطر از سهم مادر کاسته می‌گردد. اما برادران مادری در این مسأله دخالتی ندارند و مانع مادر از یک سوم نمی‌گردند.

گفتم: بنا بر این برادران مادری از مادر ارثی می‌برند؟
زراره گفت: در این مسأله هیچ شکی نیست؛ مسأله به همان صورت است که برای تو گفتم.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِرِزْرَارَةَ: إِنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّ الْإِخْوَةَ لِلْأَبِ وَالْأَخَوَاتِ لِلْأَبِ وَالْأُمُّ يُزَادُونَ وَيُنْقُصُونَ، لِأَنَّهُنَّ لَا يَكُنَّ أَكْثَرَ نَصِيبًا مِنَ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ لِلْأَبِ وَالْأُمُّ لَوْ كَانُوا مَكَانَهُنَّ، لِأَنَّ اللَّهَ تعالى يَقُولُ: ﴿إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَكَهْ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ﴾ يَقُولُ: يَرِثُ جَمِيعَ مَالِهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ، فَأَعْطُوا مَنْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ النِّصْفَ كَمَلًا وَعَمَدُوا فَأَعْطُوا الَّذِي سَمَّى اللَّهُ لَهُ الْمَالَ كُلَّهُ أَقَلَّ مِنَ النِّصْفِ وَالْمَرْأَةُ لَا تَكُونُ أَبَدًا أَكْثَرَ نَصِيبًا مِنْ رَجُلٍ لَوْ كَانَ مَكَانَهَا. قَالَ: فَقَالَ زُرَّارَةُ: وَهَذَا قَائِمٌ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ.

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَأُخْتَهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ.

۷ - موسی بن بکر گوید: به زرارہ گفتم: برادرت بکیر بن اعین از امام باقر علیه السلام حدیث آورده است که سهام برادران و خواهران پدری با سهام برادران و خواهران پدری و مادری در نوسان است و کاستی و فزونی دارد؛ چرا که خواهران پدری و خواهران پدری و مادری هیچ گاه از برادران پدری و برادران پدری و مادری سهم بیشتری نخواهند گرفت، اگر فرضاً این برادران در جای آن خواهران قرار گیرند؛ زیرا خداوند تعالی می فرماید: «اگر مردی بمیرد که او را فرزند نباشد و خواهر پدری وارث او باشد، سهم این خواهر یک نیمه میراث است؛ و اگر آن خواهر بمیرد، این برادر وارث او خواهد بود» یعنی، همه میراث او را صاحب می شود در صورتی که خواهرش فرزند نداشته باشد. ولی اهل سنت به خواهری که خداوند یک نیمه میراث را به طور کامل به او داده و به این برادرش که خداوند تمام میراث را به او داده کمتر از نصف می دهند؛ با آن که هیچ گاه نصیب زنان از نصیب مردان بیشتر نخواهد بود اگر مردان به جای آن زنان قرار بگیرند.

زراره گفت: این حکم در نزد اصحاب ما نیز چنین است که در این مسئله اختلافی ندارند.

۸ - عبدالله بن محمد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بازماندگان مردی دختر و خواهر پدر و مادری اوست.

فَقَالَ: الْمَالُ كُلُّهُ لِابْنَتِيهِ.

قَالَ الْفَضْلُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَعَلَ لِلْأُخْتِ فَرِيضَةً إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَقَالَ: «إِنْ أَمْرُؤُ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» فَإِذَا كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَلَيْسَ لَهَا شَيْءٌ. فَمَنْ أَعْطَاهَا فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

وَكَذَلِكَ وَلَدُ الْوَلَدِ ذُكُورًا كَانُوا أَوْ إِنَاثًا وَإِنْ سَفَلُوا، فَإِنَّ الْإِخْوَةَ وَالْأَخَوَاتِ لَا يَرِثُونَ مَعَ الْوَلَدِ وَكَذَلِكَ الْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتِ لَا يَرِثُونَ مَعَ الْوَالِدَيْنِ وَلَا مَعَ أَحَدِهِمَا.

قَالَ الْفَضْلُ: وَالْعَجَبُ لِلْقَوْمِ أَنَّهُمْ جَعَلُوا لِلْأُخْتِ مَعَ الْإِبْنَةِ النِّصْفَ وَهِيَ أَقْرَبُ مِنَ الْأُخْتِ وَآخَرَى أَنْ تَكُونَ عَلَى مُخَالَفَةِ الْكِتَابِ وَ لَمْ يَجْعَلُوا لِابْنَةِ الْإِبْنِ مَعَ الْإِبْنَةِ نِصْفًا وَهِيَ أَقْرَبُ مِنَ الْأُخْتِ وَ آخَرَى أَنْ تَكُونَ عَصَبَةً مِنَ الْأُخْتِ، كَمَا أَنَّ ابْنَ الْإِبْنِ مَعَ الْأَخِ هُوَ الْعَصَبَةُ دُونَ الْأَخِ وَلَا يَجْعَلُونَ أَيْضًا لَهَا الثُلُثَ حَتَّى كَانَتْهَا ابْنَةً مَعَ ابْنَةِ ابْنٍ كَمَا جَعَلُوا لِلْأُخْتِ النِّصْفَ كَانَتْهَا أَخٌ مَعَ الْإِبْنَةِ.

فرمود: همه اموال برای دختر او است.

فضل گوید: به راستی که خداوند عَزَّ وَجَلَّ هرگاه که میت بدون فرزند باشد، برای خواهر سهمی معین نمود و فرمود: «اگر مردی بمیرد که فرزندی نداشته باشد و دارای خواهری باشد، نصف ترکه از آن خواهرش خواهد بود» پس هرگاه میت فرزند داشته باشد، خواهر سهمی ندارد. پس هر کس که به این خواهر سهمی بپردازد، به راستی که با خدا و رسولش مخالفت نموده است. و هم چنین فرزند فرزند، چه پسر باشند و چه دختر - گرچه در درجه‌های پایین باشد - همین حکم را دارند. پس برادران و خواهران با وجود فرزند ارثی نخواهند داشت و هم چنین برادران و خواهران با وجود والدین - و هم چنین با وجود یکی از والدین - ارث نمی‌برند. فضل گوید: شگفتا از اهل تسنن که با وجود دختر، برای خواهر نصف میراث را قرار داده‌اند در حالی که دختر از خواهر به میت نزدیک‌تر است و حکم آنان به مخالفت با قرآن سزاوارتر است؛ ولی با وجود دختر برای دختر پسر، نصف میراث قرار نداده‌اند، در حالی که دختر پسر از خواهر به میت نزدیک‌تر است و شایسته است که عصبه خواهر شود، همان طور که با وجود برادر، پسر پسر عصبه شمرده می‌شود؛ نه برادر. و هم چنین برای او یک سوم نیز قرار نداده‌اند به حدی که او، مانند دختری همراه دختر پسر است، همان طور که برای خواهر نصف قرار دادند، مانند این که او برادری همراه دختر است.

فَلَيْسَ لَهُمْ فِي أَمْرِ الْأُخْتِ كِتَابٌ وَلَا سُنَّةٌ جَامِعَةٌ وَلَا قِيَاسٌ. وَإِنَّهُ الْإِبْنِ كَانَتْ أَحَقُّ أَنْ تُفْضَلَ عَلَى الْأُخْتِ مِنَ الْأُخْتِ [أَنْ تُفْضَلَ عَلَى ابْنَةِ الْإِبْنِ] إِذَا كَانَتْ ابْنَةُ الْإِبْنِ ابْنَةَ الْمَيِّتِ وَالْأُخْتُ ابْنَةُ الْأُمِّ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

قَالَ: وَالْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ مِنَ الْأَبِ يَتَوَمَّوْنَ مَقَامَ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ إِذَا لَمْ يَكُنْ إِخْوَةٌ وَأَخَوَاتٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ وَ يَرِثُونَ كَمَا يَرِثُونَ وَ يَحْجُبُونَ كَمَا يَحْجُبُونَ وَ هَذَا مُجْمَعٌ عَلَيْهِ.

إِنْ مَاتَ رَجُلٌ وَ تَرَكَ أَخًا لِأَبٍ [وَ] أُمًّا فَالْمَالُ كُلُّهُ لَهُ وَ كَذَلِكَ إِنْ كَانَا أَخَوَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ.

وَ إِنْ تَرَكَ أَخْتًا لِأَبٍ وَ أُمًّا فَلَهَا النِّصْفُ بِالتَّسْمِيَةِ وَ الْبَاقِي مَرْدُودٌ عَلَيْهَا لِأَنَّهَا أَقْرَبُ الْأَرْحَامِ وَ هِيَ ذَاتُ سَهْمٍ وَ كَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ أُخْتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلَهُنَّ الثُّلُثَانِ بِالتَّسْمِيَةِ وَ الْبَاقِي يُرَدُّ عَلَيْهِنَّ بِسَهَامِ ذَوِي الْأَرْحَامِ.

وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً وَأَخَوَاتٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ فَالْمَالُ بَيْنَهُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيْنِ.

پس آنان در باره مسأله خواهر، نه کتابی، نه سنت جامعی و نه قیاسی دارند. و دختر پسر از خواهر - اگر بر دختر پسر برتری داده شود - سزاوارتر است که بر او برتری داده شود؛ و خداوند کمک رسان است.

فضل گوید: هرگاه برادران و خواهران پدر و مادری نباشند، برادران و خواهران پدری به جای آنها می‌نشینند و مانند آنان ارث می‌برند و مانند آنان مانع ارث می‌شوند و این مسأله اجماعی است.

اگر مردی بمیرد و برادر پدر و مادری بر جای نهد، همه اموال برای اوست و هم چنین اگر دو برادر یا بیشتر باشند اموال به صورت یکسان بین آنها تقسیم می‌شود.

و اگر خواهر پدر و مادری بر جای گذارد، نصف ترکه به واسطه صاحب سهم بودن از آن اوست و بقیه آن به او بازگردانده می‌شود؛ زیرا نزدیک‌ترین خویشاوند و صاحب سهم است. و هم چنین اگر دو خواهر یا بیشتر بر جای گذارد، دو سوم به واسطه صاحب سهم بودن و مابقی به واسطه سهم خویشاوندان به آنان پرداخت می‌گردد.

و اگر برادران و خواهران پدر و مادری باشند، اموال به صورت «سهمیه پسر دو برابر دختر» بین آنان تقسیم می‌گردد.

وَكَذَلِكَ إِخْوَةٌ وَأَخَوَاتٌ مِنَ الْأَبِ يَقُومُونَ مَقَامَ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ إِذَا لَمْ يَكُنْ إِخْوَةٌ وَأَخَوَاتٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ.

وَإِنْ تَرَكَ أَخًا لِأَبٍ وَأُمٍّ وَأَخًا لِأَبٍ فَالْمَالُ كُلُّهُ لِلْأَخِ لِلأَبِ وَالْأُمِّ وَسَقَطَ الْأَخُ لِلأَبِ وَلَا تَرِثُ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأَبِ ذُكُورًا كَانُوا أَوْ إِنَاثًا مَعَ الْإِخْوَةِ لِلأَبِ وَالْأُمِّ ذُكُورًا كَانُوا أَوْ إِنَاثًا فَإِنْ تَرَكَ أُخْتًا لِأَبٍ وَأُمٍّ وَأُخْتًا لِأَبٍ فَالْمَالُ كُلُّهُ لِلْأُخْتِ لِلأَبِ وَالْأُمِّ.

وَإِنْ تَرَكَ أُخْتًا لِأَبٍ وَأُمٍّ وَأَخًا لِأَبٍ فَالْمَالُ كُلُّهُ لِلْأُخْتِ لِلأَبِ وَالْأُمِّ يَكُونُ لَهَا النِّصْفُ بِالتَّسْمِيَةِ وَيَكُونُ مَا بَقِيَ لَهَا وَهِيَ أَقْرَبُ أُولَى الْأَرْحَامِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أَعْيَانُ بَنِي الْأَبِ أَحَقُّ بِالمِيرَاثِ مِنْ وَلَدِ الْعَلَاتِ.

وَهَذَا مُجْمَعٌ عَلَيْهِ مِنْ قَوْلِهِ ﷺ.

وَإِنْ تَرَكَ أَخًا لِأَبٍ وَأُمٍّ وَأَخًا لِأُمٍّ فَلِلْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْأَخِ لِلأَبِ وَالْأُمِّ وَإِنَّمَا تَسْقُطُ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأَبِ، لِأَنَّهُمْ لَا يَقُومُونَ مَقَامَ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ، إِذَا لَمْ يَكُنْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ كَمَا يَقُومُ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأَبِ مَقَامَ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ، إِذَا لَمْ يَكُنْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ.

و هم چنین برادران و خواهران پدری در زمانی که برادران و خواهران پدر و مادری نباشند، به جای آنها هستند.

و اگر برادر پدر و مادری و برادر پدری بر جای نهد، همه اموال برای برادر پدر و مادری است و برادر پدری ساقط می‌گردد و برادران و خواهران پدری با وجود برادران و خواهران پدر و مادری ارث نمی‌برند.

و اگر خواهر پدر و مادری و خواهر پدری بر جای نهد، همه اموال برای خواهر پدر و مادری است و اگر خواهر پدر و مادری و برادر پدری بر جای نهد، اموال برای خواهر پدر و مادری است. به این صورت که نصف اموال با واسطه صاحب سهام بودن بقیه آن نیز برای اوست و او نزدیک‌ترین خوشاوندان است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «فرزندان شخص که از یک مادر هستند از فرزندان که از مادرهای مختلف اند به میراث سزاوار ترند». و این مسأله اجماعی است که از فرمایش پیامبر ﷺ به دست آمده است.

و اگر برادر پدر و مادری و برادر مادری بر جای نهد، یک ششم برای برادر مادری است و بقیه آن برای برادر پدر و مادری. و همانا برادران پدری به این جهت ساقط می‌شوند که آنها به جای برادران پدر و مادری نمی‌نشینند؛ آن طور که برادران پدری جایگزین برادران پدر و مادری می‌شوند.

وَإِنْ تَرَكَ إِخْوَةً وَأَخَوَاتٍ لِأَبٍ وَأُمٍّ وَأَخًا وَأُخْتًا لِأُمٍّ فَلِلْأَخِ وَالْأُخْتِ مِنَ الْأُمِّ
الثُّلُثُ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ وَمَا بَقِيَ فَبَيْنَ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ لِلذَّكَرِ مِثْلُ
حَظِّ الْأُنثَيْنِ.

وَإِنْ تَرَكَ أُخْتًا لِأَبٍ وَأُمٍّ وَأَخًا وَأُخْتًا لِأُمٍّ فَلِلْأَخِ وَالْأُخْتِ لِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَلِلْأُخْتِ
لِلْأَبِ وَالْأُمِّ النِّصْفُ وَمَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِمَا عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَائِهِمَا.
وَإِنْ تَرَكَ إِخْوَةً لِأُمٍّ وَأَخًا لِأَبٍ فَلِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ الذَّكَرُ وَالْأُنثَى فِيهِ سَوَاءٌ
وَمَا بَقِيَ فَلِلْأَخِ لِلْأَبِ.

وَإِنْ تَرَكَ أُخْتَيْنِ لِأَبٍ وَأُمٍّ وَأَخًا لِأُمٍّ أَوْ أُخْتًا لِأُمٍّ فَلِلْأُخْتَيْنِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ الثُّلُثَانِ
وَلِلْأَخِ أَوْ الْأُخْتِ مِنَ الْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِمْ عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَائِهِمْ.

و اگر برادران و خواهران پدر و مادری و یک برادر و خواهر مادری بر جای گذارد، یک
سوم برای برادر و خواهر مادری است که به صورت مساوی بین آنان تقسیم گردد.
و باقی مانده میراث بین برادران و خواهران پدر و مادری به صورت «سهامیه پسر دو برابر
خواهر» تقسیم می‌گردد.

و اگر خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر مادری بر جای نهد، یک سوم برای برادر و
خواهر مادری است و نصف برای خواهر پدری و مادری و باقی مانده میراث به نسبت
سهام هر کدام به آنان باز گردانده می‌شود.

و اگر برادران مادری و برادر پدری بر جای گذارد، یک سوم برای برادران مادری است
که پسر و دختر در آن حقی یکسان دارند و باقی مانده از آن برادر پدری است.

و اگر دو خواهر پدر و مادری و برادر مادری و یا خواهر مادری بر جای گذارد، دو سوم
برای خواهران پدر و مادری و یک ششم برای برادر یا خواهر مادری است. و باقی مانده به
نسبت سهام هر کدام به آنان باز گردانده می‌شود.

وَإِنْ تَرَكَ أُخْتًا لِأَبٍ وَأُمٍّ وَإِخْوَةً لِأُمٍّ وَابْنَ أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٍّ فَلِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ وَلِلْأَخْتِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ النِّصْفُ وَمَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِنَّ عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَائِهِنَّ وَيَسْقُطُ ابْنُ الْأَخِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ.

وَإِنْ تَرَكَ أَخًا لِأَبٍ وَابْنَ أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٍّ فَالْمَالُ كُلُّهُ لِلْأَخِ لِلْأَبِ لِأَنَّهُ أَقْرَبُ بَطْنٍ وَ قَرَابَتُهُمَا مِنْ جِهَةٍ وَاحِدَةٍ وَلَا يُشْبِهُ هَذَا أَخًا لِأُمٍّ وَابْنَ أَخٍ لِأَبٍ، لِأَنَّ قَرَابَتَهُمَا مِنْ جِهَتَيْنِ فَيَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْ جِهَةِ قَرَابَتِهِ.

وَإِنْ تَرَكَ ثَلَاثَةَ بَنِي إِخْوَةٍ مُتَفَرِّقِينَ فَلِابْنِ الْأَخِ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ فَلِابْنِ الْأَخِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ وَسَقَطَ الْبَاقُونَ، وَبَنُو الْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ وَبَنَاتُ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ يَقُومُونَ مَقَامَ بَنِي الْإِخْوَةِ وَبَنَاتِ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَنُو إِخْوَةٍ وَ أَخَوَاتِ لِأَبٍ وَأُمٍّ.

فَإِنْ تَرَكَ ابْنَ أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٍّ وَابْنَ أَخٍ لِأُمٍّ فَلِابْنِ الْأَخِ لِلْأُمِّ السُّدُسُ نَصِيبُ أُمِّهِ وَمَا بَقِيَ فَلِابْنِ الْأَخِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ نَصِيبُ أَبِيهِ.

و اگر خواهر پدر و مادری و برادران مادری و پسر برادر پدر و مادری بر جای گذارد، یک سوم برای برادران مادری و نصف برای خواهر پدر و مادری است و باقی مانده آن به نسبت سهام هر کدام به آنان باز گردانده می شود و ارث پسر برادر پدر و مادری ساقط می گردد. و اگر برادر پدری و پسر برادر پدر و مادری بر جای نهد، همه میراث برای برادر پدری است؛ زیرا یک نسل به میت نزدیک تر است و خویشاوندی آن دو از یک جهت است. پس هر کدام سهمی که جهت خویشاوندی اش را دارد می گیرد.

و اگر سه پسر برادر که از برادرهای مختلف اند بر جای گذارد، یک ششم برای پسر برادر مادری است و باقی مانده برای پسر برادر پدر و مادری است و بقیه وراثت ساقط می گردند. و هنگامی که پسران برادران و دختران خواهران پدر و مادری نباشند، پسران و دختران برادران و خواهران پدری جایگزین آنها می شوند. پس اگر پسر برادر پدر و مادری و پسر برادر مادری بر جای نهد، یک ششم برای پسر برادر مادری است که سهم مادرش است و باقی مانده از آن پسر برادر پدر و مادری است که سهم پدرش است.

وَكَذَلِكَ ابْنَةُ أُخْتٍ مِنَ الْأُمِّ وَبِنْتُ الْأَخْتِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمُّ يَقُومُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَقَامَ أُمِّهَا وَتَرِثُ مِيرَاثَهَا.

وَإِنْ تَرَكَ أَحَا لَامٌ وَابْنٌ أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٌّ فَلِلْأَخِ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْبَنِ الْأَخِ لِلْأَبِ وَالْأُمُّ لِأَنَّهُ يَقُومُ مَقَامَ أَبِيهِ.

فَإِنْ تَرَكَ أَحَا لَامٌ وَابْنَةُ أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٌّ فَلِلْأَخِ السُّدُسُ وَ لِلْبِنَةِ الْأَخِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمُّ النِّصْفُ وَمَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهَا لِأَنَّهَا تَرِثُ مِيرَاثَ أَبِيهَا.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٌّ وَابْنَةُ أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٌّ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ

فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ أَخٍ لِأُمٍّ وَابْنٌ ابْنِ أَخٍ لِأَبٍ فَلِلْبَنِ الْأَخِ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْبَنِ ابْنِ الْأَخِ لِلْأَبِ يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حِصَّةً مَنِ يَتَقَرَّبُ بِهِ.

وَكَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ ابْنٌ أَخٍ لِأُمٍّ وَابْنٌ ابْنِ [ابن] أَخٍ لِأَبٍ فَلِلْبَنِ الْأَخِ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْبَنِ ابْنِ [ابن] الْأَخِ لِلْأَبِ.

وهم چنین دختر خواهر مادری و دختر خواهر پدر و مادری، هر کدام جایگزین مادر خود می‌شوند و میراث او را می‌گیرند.

و اگر برادر مادری و پسر برادر پدر و مادری بر جای گذارد، یک ششم برای برادر مادری است و باقی مانده از آن پسر برادر پدر و مادری است؛ زیرا او به جای پدرش می‌نشیند.

پس اگر برادر مادری و دختر برادر پدر و مادری بر جای گذارد، یک ششم از آن برادر مادری و نصف برای دختر برادر پدر و مادری است و باقی مانده نیز به دختر برادر بازگردانده می‌شود؛ زیرا او میراث پدرش را می‌گیرد.

و اگر پسر برادر و مادری و دختر برادر پدر و مادری بر جای نهد، اموال بین آنان تقسیم می‌شود به این صورت که پسر دو برابر دختر می‌گیرد.

و اگر پسر برادر مادری و پسر پسر برادر پدری بر جای نهد، برای پسر برادر مادری یک ششم و باقی مانده ترکه از آن پسر پسر برادر پدری خواهد بود که هر کدام سهم خود را به سبب خویشاوندی می‌گیرند.

پس اگر پسر برادر مادری و پسر پسر برادر پدری بر جای نهد، یک ششم برای پسر برادر مادری است و بقیه آن برای پسر پسر برادر پدری است.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنَةً أَخِيهِ وَابْنٌ أَخِيهِ فَلِابْنَةِ أَخِيهِ التُّلْثَانِ نَصِيبُ الْأَخِ وَلِابْنِ أَخِيهِ التُّلْثُ نَصِيبُ الْأُخْتِ
وَإِنْ تَرَكَ أُخْتًا لَأُمِّ وَابْنٌ أَخْتِ لَأَبٍ وَأُمٌّ فَلِلْأُخْتِ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَلِابْنِ الْأُخْتِ
لِلْأَبِ وَالْأُمُّ النُّصْفُ وَمَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِمَا عَلَى قَدَرِ سَهَامِهِمَا.
فَإِنْ تَرَكَ أُخْتَيْنِ لَأُمِّ وَابْنٌ أَخْتِ لَأَبٍ وَأُمٌّ فَلِلْأُخْتَيْنِ لِلْأُمِّ التُّلْثُ وَلِابْنِ الْأُخْتِ
التُّلْثَانِ بَيْنَهُمَا.

وَكَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ أُخْتًا لَأُمِّ وَبَنِي أَخَوَاتِ لَأَبٍ وَأُمٌّ فَلِلْأُخْتِ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَلِبَنِي
الْأَخَوَاتِ لِلْأَبِ وَالْأُمُّ التُّلْثَانِ لِلَّذِ كَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيْنِ وَمَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِمْ وَلَا يُشْبَهُ
هَذَا وَلَدَ الْوَلَدِ، لِأَنَّ وَلَدَ الْوَلَدِ هُمْ وَلَدٌ؛ يَرِثُونَ مَا يَرِثُ الْوَلَدُ وَيَحْجُبُونَ مَا يَحْجُبُ
الْوَلَدُ، فَحُكْمُهُمْ حُكْمُ الْوَلَدِ وَوُلَدُ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ لَيْسُوا بِإِخْوَةٍ وَلَا يَرِثُونَ فِي
كُلِّ مَوْضِعٍ مَا يَرِثُ الْإِخْوَةُ وَلَا يَحْجُبُونَ مَا تَحْجُبُ الْإِخْوَةُ؛ لِأَنَّهُ لَا يَرِثُ مَعَ أَخٍ
لَأَبٍ وَلَا يَحْجُبُونَ الْأُمَّ وَلَيْسَ سَهْمُهُمْ بِالتَّسْمِيَةِ كَسَهْمِ الْوَلَدِ إِنَّمَا يَأْخُذُونَ مِنْ
طَرِيقِ سَبَبِ الْأَرْحَامِ وَلَا يُشَبَّهُونَ أَمْرَ الْوَلَدِ.

و اگر دختر برادر و پسر خواهرش را بر جای نهد، دو سوم سهم دختر برادر است که سهم برادر می باشد و یک سوم سهم پسر دختر است که سهم خواهر می باشد.
و اگر خواهر مادری و پسر خواهر پدر و مادری بر جای می نهد، یک ششم برای خواهر مادری است و نصف برای پسر خواهر پدر و مادری و باقی مانده ترکه به نسبت ترکه به نسبت سهام هر کدام به آنها برگردانده می شود.

پس اگر دو خواهر مادری و یک پسر خواهر پدر و مادری بر جای نهد، یک سوم برای دو خواهر مادری و دو سوم از آن پسر خواهری است.

و هم چنین اگر خواهر مادری و پسران خواهران پدر و مادری بر جای نهد، یک ششم برای خواهر مادری، دو سوم برای پسران خواهران پدر و مادری خواهد بود؛ به این صورت که پسران سهمیه دو دختر را دارند و باقی مانده اموال به پسران خواهران برگردانده می شود. این مسأله مانند مسأله فرزندان فرزند نیست، زیرا فرزندان فرزند، فرزند محسوب می شوند و همانند فرزند، ارث می برند و مانع ارث بری می شوند. بنا بر این حکم فرزند را دارند. اما فرزندان برادران و خواهران برادر میت نیستند و در هر جایی که برادران ارث می برند، ارث نمی برند و در تمام مواردی که برادران مانع ارث بری می شوند، مانع نمی گردند؛ زیرا آنها با وجود برادر پدری ارث نمی برند و مانع ارث بری مادر میت نیز نمی گردند و سهم آنان مانند سهم فرزندان، مشخص شده نیست؛ همانا از طریق خویشاوندی ارث می برند و مسأله آنان شبیه مسأله فرزندان نیست.

فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنٌ أَخٍ لِأُمِّهِ وَابْنَةٌ ابْنٍ أَخٍ لِأُمِّهِ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنَةً
 أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٌّ وَابْنَةٌ ابْنٍ أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٌّ.
 فَإِنْ كَانَتْ بِنْتُ الْأَخِ وَابْنٌ الْأَخِ أَبُوهُمَا وَاحِدًا فَلِابْنِ بِنْتِ الْأَخِ لِلأَبِ وَالْأُمِّ
 الثُّلُثُ وَلِابْنَةِ ابْنِ الْأَخِ الثُّلُثَانِ.
 وَإِنْ كَانَ أَبُو ابْنَةِ الْأَخِ غَيْرَ أَبِي ابْنِ الْأَخِ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ يَرِثُ كُلُّ وَاحِدٍ
 مِنْهُمَا مِيرَاثَ جَدِّهِ.
 فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنَةً أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٌّ وَابْنَةٌ ابْنَةٍ أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٌّ فَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُمَا وَاحِدَةً فَالْمَالُ
 بَيْنَهُمَا لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ أُمُّهُمَا وَاحِدَةً فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ.
 فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنَةً أَخٍ لِأُمِّهِ وَابْنٌ ابْنَةٍ أَخٍ لِأَبٍ فَلِابْنِ ابْنَةِ الْأَخِ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ
 فَلِابْنِ ابْنَةِ الْأَخِ لِلأَبِ
 وَإِنْ تَرَكَ ابْنَةٌ ابْنَةً أَخٍ لِأَبٍ وَأُمٌّ وَابْنَةٌ ابْنَةٍ أَخٍ لِأُمِّهِ فَلِابْنَةِ الْأَخِ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ
 فَلِابْنَةِ ابْنَةِ الْأَخِ لِلأَبِ وَالْأُمِّ.

پس اگر پسر پسر برادر مادری و دختر پسر برادر پدر و مادری بر جای گذارد، اموال بین
 آنان به دو نیم تقسیم می‌گردد.
 پس اگر پسر دختر برادر پدر و مادری و دختر پسر برادر پدر و مادری بر جای نهد، اگر
 دختر برادر و پسر برادر پدرشان یکی باشد، یک سوم برای پسر دختر برادر و دو سوم برای
 دختر پسر برادر است. و اگر پدر دختر برادر، پدر پسر برادر نباشد، اموال بین پسر و دختر به
 دو نیم تقسیم می‌گردد؛ هر کدام میراث پدر بزرگ خود را می‌گیرند.
 پس اگر پسر دختر برادر پدر و مادری و دختر دختر برادر پدر و مادری بر جای نهد؛ اگر
 مادرشان یکی باشد، اموال به صورت «سه‌میه پسر دو برابر دختر» بین آنها تقسیم
 می‌گردد. و اگر مادرشان یکی نباشد، اموال بین آنها به دو نیم تقسیم می‌شود.
 پس اگر پسر دختر برادر مادری و پسر دختر برادر پدری بر جای نهد یک ششم برای پسر
 دختر برادر مادری است و باقی‌مانده میراث از آن پسر دختر برادر پدری خواهد بود.
 و اگر دختر دختر برادر پدر و مادری و دختر برادر مادر بر جای گذارد، یک ششم برای
 دختر برادر مادری و باقی‌مانده از آن دختر دختر برادر پدر و مادری است.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنُ ابْنَةِ أُخْتٍ وَابْنِ ابْنِ أُخْتٍ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا عَلَى ثَلَاثَةِ لَابِنِ ابْنِ الْأُخْتِ
الْثُلُثَانِ وَلَابِنِ ابْنَةِ الْأُخْتِ الثُّلُثُ إِنْ كَانَتْ الْأُمُّ وَاحِدَةً.
فَإِنْ كَانَا مِنْ أُخْتَيْنِ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ.
وَإِنْ تَرَكَ ابْنُ أُخْتٍ لِأَبٍ وَأُمٍّ وَابْنَةُ أُخْتٍ لِأَبٍ وَأُمٍّ وَابْنِ ابْنِ أُخْتٍ أُخْرَى لِأَبٍ
وَأُمٍّ، فَإِنْ كَانَتْ أُمُّ ابْنَةِ الْأُخْتِ وَابْنِ الْأُخْتِ وَاحِدَةً فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ
الْأُنثَيْنِ وَسَقَطَ ابْنُ ابْنِ الْأُخْتِ الْأُخْرَى، وَإِنْ كَانَتْ أُمُّ ابْنِ الْأُخْتِ غَيْرُ أُمِّ ابْنَةِ
الْأُخْتِ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ.

(۲۳)

بَابُ الْجَدِّ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ
جَمِيعاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ فَرِيضَةِ الْجَدِّ.

و اگر پسر دختر خواهر و پسر پسر خواهر بر جای می‌گذارد، اموال بین آن‌ها به سه قسمت
تقسیم می‌گردد: دو سوم از آن پسر پسر خواهر و یک سوم از آن پسر دختر خواهر است؛ در صورتی
که مادرشان یکی باشد. پس اگر از دو خواهر باشند، اموال بین آن‌ها به دو نیم تقسیم می‌شود.
و اگر پسر خواهر پدر و مادری و دختر خواهر پدر و مادری و پسر پسر خواهر دیگر پدر
و مادری بر جای گذارد، اگر مادر دختر خواهر و پسر خواهر، یکی باشد، اموال بین آن دو به
صورت «سه‌میه پسر دو برابر دختر» تقسیم می‌شود و پسر پسر خواهر دیگر، ساقط
می‌گردد. و اگر مادرشان یکی نباشد، اموال بین آن دو به دو نیم تقسیم می‌شود.

بخش بیست و سوم

میراث پدر بزرگ

۱ - زراره گوید: از امام باقر عليه السلام درباره میراث پدر بزرگ پرسیدم.

فَقَالَ: مَا أَعْلَمُ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ قَالَ فِيهَا إِلَّا بِالرَّأْيِ إِلَّا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ قَالَ فِيهَا بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرٍ وَالفَضِيلِ وَ مُحَمَّدٍ وَ بُرَيْدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ الْجَدَّ مَعَ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِّ يَصِيرُ مِثْلَ وَاحِدٍ مِنَ الْإِخْوَةِ مَا بَلَغُوا.
قَالَ: قُلْتُ: رَجُلٌ تَرَكَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمَّهُ وَجَدَّهُ، أَوْ قُلْتُ: تَرَكَ جَدَّهُ وَأَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمَّهُ.

قَالَ: الْمَالُ بَيْنَهُمَا وَإِنْ كَانَا أَخَوَيْنِ أَوْ مِائَةَ أَلْفٍ فَلَهُ مِثْلُ نَصِيبِ وَاحِدٍ مِنَ الْإِخْوَةِ.

فرمود: هر که درباره میراث پدر بزرگ فتوا داده است به رأی شخصی خود فتوا داده است، جز امیر مؤمنان علی علیه السلام که فتوای او بر اساس سخن پیامبر خدا ﷺ است.

۲ - زراره گوید: امام (باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام) فرمود:

پدر بزرگ پدری در ردیف برادران پدری قرار می‌گیرد و مانند یک برادر ارث می‌برد، هر چند تعداد برادران بالا رود.

عرض کردم: اگر کسی بمیرد و وارثان او فقط یک برادر پدری و مادری با یک جد پدری باشند (میراث جد چگونه خواهد بود؟)

فرمود: تمام میراث به نسبت مساوی بین آن دو تقسیم می‌شود و اگر دو برادر باشند یا صد هزار برادر باشند، جد مانند یک تن از آن صد هزار سهم خواهد برد.

قَالَ: قُلْتُ: رَجُلٌ تَرَكَ جَدَّهُ وَأُخْتَهُ.

فَقَالَ: لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ وَإِنْ كَانَتَا أُخْتَيْنِ فَالنَّصْفُ لِلْجَدِّ وَالنَّصْفُ الْآخَرُ لِلأُخْتَيْنِ، وَإِنْ كُنَّ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَعَلَى هَذَا الْحِسَابِ وَإِنْ تَرَكَ إِخْوَةً وَأَخَوَاتٍ لِأَبٍ وَأُمٍّ أَوْ لِأَبٍ وَجَدًّا فَالْجَدُّ أَحَدُ الْإِخْوَةِ فَالْمَالُ بَيْنَهُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ. قَالَ زُرَّارَةُ: هَذَا مِمَّا لَا يُؤْخَذُ عَلَيَّ فِيهِ قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِيهِ وَمِنْهُ قَبْلَ ذَلِكَ، وَلَيْسَ عِنْدَنَا فِي ذَلِكَ شَكٌّ وَلَا اخْتِلَافٌ.

۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: الْجَدُّ يُقَاسِمُ الْإِخْوَةَ مَا بَلَغُوا وَإِنْ كَانُوا مِائَةَ أَلْفٍ.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ امْرَأَتَهُ وَأُخْتَهُ وَجَدَّهُ. قَالَ: هَذِهِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُمٍ لِلْمَرْأَةِ الرَّبْعُ وَلِلْأُخْتِ سَهْمٌ وَلِلْجَدِّ سَهْمَانِ.

عرض کردم: اگر کسی بمیرد و بازماندگان او فقط یک جد و یک خواهر باشند، چطور؟ فرمود: برای یک مرد برابر با سهم دو زن؛ و اگر یک جد باشد با دو خواهر، یک نیمه میراث از آن جد و نیمه دیگر از آن دو خواهر خواهد بود و اگر خواهران او بیشتر باشند، بر همین مقیاس سهم خود را می‌برند و اگر کسی بمیرد و چند خواهر و برادر پدری و مادری یا چند خواهر و برادر پدری با یک جد داشته باشد، جد او نیز مانند یکی از برادران ارث می‌برد و همه میراث بین آنان به مقیاس مرد دو برابر زن تقسیم می‌شود.

زراره می‌گوید: در این فتوا هیچ کس بر من ایرادی ندارد؛ من این فتوا را از پدر بزرگوارش امام باقر عليه السلام و از خود امام صادق عليه السلام شنیده‌ام. ما در این مسئله تردید و اختلافی نداریم. ۳- اسماعیل جعفی گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: پدر بزرگ در تقسیم ارث با برادران میت شریک می‌گردد؛ هر تعدادی که باشند؛ گرچه صد هزار نفر باشند.

۴- ابو عبیده گوید: امام باقر عليه السلام در باره کسی که بمیرد و زن، خواهر و جدش وارثان او باشند، فرمود:

باید همه میراث را به چهار قسمت تقسیم کنند: یک چهارم به زن، یک سهم به خواهر و دو سهم به جدش بدهند.

- ۵ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي سِتَّةِ إِخْوَةٍ وَ جَدٍّ قَالَ: لِلْجَدِّ السُّبُعُ.
- ۶ - وَ عَنْهُ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُشَمِّعِلَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ تَرَكَ خَمْسَةَ إِخْوَةٍ وَ جَدًّا. قَالَ: هِيَ مِنْ سِتَّةٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ سَهْمٌ.
- ۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْإِخْوَةُ مَعَ الْجَدِّ يَعْنِي أَبَا الْأَبِ يَقَاسِمُ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأَبِ يَكُونُ الْجَدُّ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ مِنَ الذُّكُورِ.
- ۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

۵ - ابو بصير گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

اگر شش برادر با یک جد وارث کسی باشند، سهم جد یک هفتم میراث است.

۶ - ابو بصير گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که بمیرد و وارثان او فقط پنج برادر و یک جد باشند، فرمود:

میراث را به شش قسمت مساوی تقسیم می‌کنند و به هر کدامشان یک سهم می‌دهند.

۷ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

برادران پدری با پدر بزرگ پدری سهیم و شریک می‌شوند و پدر بزرگ پدری همانند یک تن از برادران پدری ارث خواهد برد.

۸ - زراره گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمَّهُ وَجَدَّهُ.
 قَالَ: الْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ وَلَوْ كَانَا أَخَوَيْنِ أَوْ مِائَةً كَانَ الْجَدُّ مَعَهُمْ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ
 لِلْجَدِّ مَا يُصِيبُ وَاحِدًا مِنَ الْأَخَوَةِ.
 قَالَ: وَإِنْ تَرَكَ أُخْتَهُ فَلِلْجَدِّ سَهْمَانِ وَلِلْأُخْتِ سَهْمٌ وَإِنْ كَانَتَا أُخْتَيْنِ فَلِلْجَدِّ
 النِّصْفُ وَلِلْأُخْتَيْنِ النِّصْفُ.
 قَالَ: وَإِنْ تَرَكَ إِخْوَةً وَأَخَوَاتٍ مِنْ أَبِي وَأُمِّ كَانَ الْجَدُّ كَوَاحِدٍ مِنَ الْأَخَوَةِ لِلذَّكَرِ
 مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ.

۹- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ
 وَتَرَكَ امْرَأَتَهُ وَأُخْتَهُ وَجَدَّهُ قَالَ:

هَذَا مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُمٍ لِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَلِلْأُخْتِ سَهْمٌ وَلِلْجَدِّ سَهْمَانِ.
 ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ وَجَمِيلِ
 ابْنِ دَرَّاجٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
 الْجَدُّ يَقَاسِمُ الْأَخَوَةَ مَا بَلَغُوا وَإِنْ كَانُوا مِائَةً أَلْفٍ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی بمیرد و وارثان او فقط یک برادر پدری و مادری با
 پدر بزرگ پدری باشند (سهم آنان چگونه خواهد بود؟)

فرمود: همه میراث به تساوی بین آن دو تقسیم می شود و اگر دو برادر یا صد برادر
 باشند، جد پدری در ردیف آنان قرار می گیرد و همانند یک تن از برادران میت ارث می برد.
 فرمود: اگر کسی بمیرد و بازماندگان او خواهر و پدر بزرگ باشند، برای جد دو سهم
 و برای خواهر یک سهم خواهد بود و اگر دو خواهر باشند، یک نیمه میراث از آن جد
 و نیمه دیگر از آن دو خواهر خواهد بود.

فرمود: اگر بازماندگان کسی برادران و خواهران تنی باشند، پدر بزرگ همانند یک برادر
 در کنار آنان قرار می گیرد و سهم هر مرد برابر سهم دو زن خواهد بود.

۹- ابو عبیده گوید: امام باقر عليه السلام در باره مردی که از دنیا می رود و همسر، خواهر و جد
 خود را بر جای می گذارد فرمود:

این مسأله از چهار سهم محاسبه می شود: زن یک چهارم، خواهر، یک سهم و جد دو
 سهم ارث می برد.

۱۰- اسماعیل بن عبدالرحمان جعفی گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود:
 پدر بزرگ با برادران در یک مقیاس شریک می شود، هر تعدادی باشند، گرچه صد هزار باشند.

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخٌ لِأَبٍ وَ جَدٌّ.
قَالَ: الْمَالُ بَيْنَهُمَا سَوَاءٌ.

(۲۴)

بَابُ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ مَعَ الْجَدِّ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ أَخَاهُ لِأُمِّهِ لَمْ يَتْرُكْ وَارِثًا غَيْرَهُ.
قَالَ: الْمَالُ لَهُ.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ مَعَ الْأَخِ لِلْأُمِّ جَدٌّ؟
قَالَ: يُعْطَى الْأَخُ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَ يُعْطَى الْجَدُّ الْبَاقِي.

۱۱ - عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: برادر پدری در کنار پدر بزرگ چگونه ارث می‌برد؟
فرمود: تمام میراث به تساوی بین آن دو تقسیم می‌شود.

بخش بیست و چهارم

میراث برادران مادری با پدر بزرگ

۱ - ابن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی بمیرد و وارث او فقط برادر مادری باشد (چه حکمی دارد؟)
فرمود: همه میراث از آن او خواهد بود.

عرض کردم: اگر در کنار این برادر مادری پدر بزرگ باشد چه صورت دارد؟
فرمود: برادر مادری یک ششم و باقی‌مانده را پدر بزرگ به ارث می‌برد.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ الْأَخُ لِأَبٍ وَ جَدٍّ.
قَالَ: الْمَالُ بَيْنَهُمَا سَوَاءً.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ مَعَ الْجَدِّ.
قَالَ: الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ فَرِيضَتُهُمُ الثَّلَاثُ مَعَ الْجَدِّ.

۳ - وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ مِسْمَعِ أَبِي سَيَّارٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ إِخْوَةً وَ أَخَوَاتٍ لِأُمِّ وَ جَدًّا.
قَالَ: فَقَالَ: الْجَدُّ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ مِنَ الْأَبِ لَهُ الثَّلَاثَانِ وَ لِلْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ
الثَّلَاثُ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَوَاءً.

عرض کردم: اگر برادر پدری با پدر بزرگ قرار بگیرد (چه صورت دارد؟)

فرمود: همه میراث به تساوی بین آنان تقسیم می شود.

۲ - ابو صباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام در باره برادران مادری که همراه جد هستند پرسیدم.

فرمود: سهم برادران مادری که همراه جد هستند، یک سوم است.

۳ - مسمع ابی سیار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی بمیرد و چند برادر و

خواهر مادری با جد پدری وارثان او باشند، چه سهمی می برند؟

فرمود: پدر بزرگ به منزله برادر پدری بوده و دو سوم میراث از آن او خواهد شد

و برادران و خواهران مادری سهم مادر خود را، که یک سوم است، با نسبت برابر شریک می شوند.

- ۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:
أَعْطِ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ فَرِيضَتَهُنَّ مَعَ الْجَدِّ.
- ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ مَعَ الْجَدِّ.
قَالَ: لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ مَعَ الْجَدِّ نَصِيْبُهُمُ الثُّلُثُ مَعَ الْجَدِّ.
- ۶ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ وَصَالِحِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ مَعَ الْجَدِّ.
قَالَ: لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ فَرِيضَتُهُمُ الثُّلُثُ مَعَ الْجَدِّ.
- ۷ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۴ - ابو بصير گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

سهم خواهران مادری را با وجود پدر بزرگ بپرداز.

۵ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره میراث برادران مادری با پدر بزرگ پرسیدم.

فرمود: اگر برادران مادری با جد وارث کسی باشند، برادران مادری سهم مادرشان را می‌برند، که یک سوم میراث است.

۶ - زید گوید: امام صادق عليه السلام در باره برادران مادری که همراه جد هستند فرمود:

برادران مادری با وجود جد، سهم مادرشان را دارند که یک سوم است.

۷ - حلبی نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

سَأَلَتْهُ عَنِ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ مَعَ الْجَدِّ
فَقَالَ: لِلْإِخْوَةِ لِلْأُمِّ فَرِيضَتُهُمُ الثُّلُثُ مَعَ الْجَدِّ.

(۲۵)

بَابُ ابْنِ أَخٍ وَجَدِّ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
نَشَرَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام صَحِيفَةً فَأَوَّلُ مَا تَلَقَّانِي فِيهَا ابْنُ أَخٍ وَ جَدُّ الْمَالِ بَيْنَهُمَا
نِصْفَانِ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ الْقَضَاءَ عِنْدَنَا لَا يَقْضُونَ لِابْنِ الْأَخِ مَعَ الْجَدِّ بَشَيْءٍ.
فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْكِتَابَ خَطُّ عَلِيِّ عليه السلام وَإِمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم.

بخش بیست و پنجم

میراث برادرزاده با پدر بزرگ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: امام صادق عليه السلام کتاب ارث را در برابر من باز کرد نخستین
مسئله‌ای که دیدم این بود که برادرزاده با جد همه میراث را به دو نیم صاحب می‌شوند.
عرض کردم: قربانت گردم! قاضیان کوفه به این برادرزاده چیزی نمی‌دهند و همه میراث
را از آن پدر بزرگ می‌دانند.

فرمود: این کتاب با املاي رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و خط علی عليه السلام نوشته شده است.

- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُورِثُ ابْنَ الْأَخِ مَعَ الْجَدِّ مِيرَاثَ أَبِيهِ.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- حَدَّثَنِي جَابِرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يُكَذِّبْ [جَابِرٌ]: أَنَّ ابْنَ الْأَخِ يُقَاسِمُ الْجَدَّ.
- ۴ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ رَوَى أَبُو شُعَيْبٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- سَأَلْتُهُ عَنْ ابْنِ أَخٍ وَ جَدٍّ.
- فَقَالَ: الْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ.
- ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

۲ - قاسم بن سلیمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت علی علیه السلام به برادرزاده‌ای که همراه با جد است، حق ارث پدرش را می‌داد.

۳ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: جابر به من خبر داد و جابر تکذیب نشده که پیامبر خدا ﷺ (فرمود:) برادرزاده در تقسیم ارث با جد شریک می‌شود.

۴ - ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام پرسیدم: میراث برادرزاده با پدر بزرگ چگونه است؟

فرمود: تمام میراث به تساوی بین آن دو تقسیم می‌شود.

۵ - محمد بن مسلم گوید:

نَظَرْتُ إِلَى صَحِيفَةٍ يَنْظُرُ فِيهَا أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَرَأْتُ فِيهَا مَكْتُوبًا: ابْنُ أَخٍ وَ جَدٍّ
الْمَالُ بَيْنَهُمَا سَوَاءٌ.

فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا لَا يَقْضُونَ بِهَذَا الْقَضَاءِ وَلَا يَجْعَلُونَ لِابْنِ
الْأَخِ مَعَ الْجَدِّ شَيْئًا.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَمَا إِنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ خَطٌّ عَلَيَّ عليه السلام مِنْ فِيهِ بَيِّدُهُ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي
الْمَعْرَاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام أَوْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ ابْنِ أَخٍ وَ جَدٍّ.
قَالَ: يُجْعَلُ الْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَيْنِ.

۷ - الْفَضْلُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي بَنَاتِ أُخْتٍ وَ جَدٍّ.

به صحیفه‌ای که امام باقر عليه السلام به آن نگریست نگاه کردم. در آن نوشته‌ای را خواندم که
نوشته شده بود:

اموال ارثی بین برادرزاده و پدر بزرگ به صورت یکسان است.

پس به امام باقر عليه السلام عرض کردم: قضات ما چنین حکمی نمی‌کنند و برای برادرزاده‌ای
که همراه جد است، حقی در نظر نمی‌گیرند.

فرمود: آگاه باش! آن املائی پیامبر خدا و خط علی عليه السلام است که از دهان پیامبر صلى الله عليه وآله
نوشته است.

۶ - ابو بصیر گوید: من در خدمت امام باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام حضور داشتم که
شنیدم شخصی از آن بزرگوار در باره ارث برادرزاده و جد می‌پرسید.

فرمود: اموال ارثی به صورت مساوی بین آن دو تقسیم می‌شود.

۷ - یکی از یاران امام صادق عليه السلام گوید: امام عليه السلام در باره میراث دختران خواهر میت
و جد او فرمود:

فَقَالَ: لِبَنَاتِ الْأُخْتِ الثُّلُثُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْجَدِّ ، فَأَقَامَ بَنَاتِ الْأُخْتِ مَقَامَ الْأُخْتِ وَ جَعَلَ الْجَدَّ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ امْرَأَةٍ مُمْلَكَةٍ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا زَوْجُهَا مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ أُمَّهَا وَ أَخَوَيْنِ لَهَا مِنْ أَبِيهَا وَ أُمُّهَا وَ جَدَّهَا أَبَا؛ أُمُّهَا وَ زَوْجُهَا. قَالَ: يُعْطَى الزَّوْجُ النِّصْفَ وَ تُعْطَى الْأُمُّ الْبَاقِي وَ لَا يُعْطَى الْجَدُّ شَيْئاً، لِأَنَّ ابْنَتَهُ حَبَبَتْهُ عَنِ الْمِيرَاثِ وَ لَا يُعْطَى الْإِخْوَةُ شَيْئاً.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ أَبَاهُ وَ عَمَّهُ وَ جَدَّهُ. قَالَ: فَقَالَ: حَبَبَ الْأَبُ الْجَدَّ الْمِيرَاثُ لِلْأَبِ وَ لَيْسَ لِلْعَمِّ وَ لَا لِلْجَدِّ شَيْءٌ.

یک سوم میراث برای دختران خواهر است و مابقی برای جد خواهد بود.
راوی گوید: آن حضرت دختران خواهر میت را به جای خواهر میت، وجد را به منزله برادر میت قرار داد.

۸- حسن بن صالح گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی پیش از زفاف از دنیا رفت و بازماندگان او مادر و دو برادر تنی با جد مادری، یعنی پدر مادرش و شوهر او هستند (ارث آنان چه صورت دارد؟)

فرمود: یک نیمه میراث از آن شوهر است، نیمه دیگر از آن مادر؛ جد مادری سهمی ندارد، زیرا مادر او که دختر همین جد است مانع از ارث بری جد است و برادران او نیز سهمی ندارند.

۹- ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از دنیا می رود و بازماندگان او پدر، عمو و پدر بزرگ خود اوست (ارث آنان چگونه است؟)
فرمود: پدر، مانع ارث بری پدر بزرگ می گردد و میراث برای پدر است و عمو وجد سهمی ندارند.

- ۱۰ - وَ عَنْهُ وَ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: امْرَأَةٌ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ أَبَوَيْهَا أَوْ جَدَّهَا أَوْ جَدَّتَهَا كَيْفَ يُقَسَّمُ مِيرَاثُهَا؟
فَوَقَعَ عليه السلام: لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأَبَوَيْنِ.
وَ قَدْ رُويَ أَيْضاً: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَطْعَمَ الْجَدَّ وَ الْجَدَّةَ السُّدُسَ.
- ۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَطْعَمَ الْجَدَّةَ السُّدُسَ.
- ۱۲ - عَنْهُ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَطْعَمَ الْجَدَّةَ أُمَّ الْأَبِ السُّدُسَ وَ ابْنَهَا حَيٍّ وَ أَطْعَمَ الْجَدَّةَ أُمَّ الْأُمِّ السُّدُسَ وَ ابْنَتَهَا حَيَّةً.

۱۰ - عبدالله بن جعفر گوید: در نامه‌ای به امام عسکری عليه السلام نوشتم: اگر زنی بمیرد و بازماندگان او شوهر با پدر و مادر و یا پدر بزرگ و مادر بزرگش باشند، چگونه میراث آنان تقسیم می‌شود؟
امام عليه السلام در پاسخ نوشت: یک نیمه میراث از آن شوهر و نیمه دیگر ویژه پدر و مادر است.

- ۱۱ - جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
رسول خدا صلى الله عليه وآله به میزان یک ششم برای مادر بزرگ خرجی عطا کرد.
- ۱۲ - جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
رسول خدا صلى الله عليه وآله به میزان یک ششم به مادر پدر خرجی عطا کرد، با آن که فرزندش یعنی پدر میت زنده بود؛ و به میزان یک ششم به مادر مادر خرجی عطا کرد، با آن که دخترش یعنی مادر میت زنده بود.

- ۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:
 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَطْعَمَ الْجَدَّةَ السُّدُسَ وَلَمْ يَفْرِضْ لَهَا شَيْئًا.
- ۱۴ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:
 إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَطْعَمَ الْجَدَّةَ السُّدُسَ طُعْمَةً.
- ۱۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
 دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعِنْدَهُ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! إِنَّ ابْنَتِي هَلَكَتْ وَأُمِّي حَيَّةٌ.
 فَقَالَ أَبَانُ: لَيْسَ لَأُمِّكَ شَيْءٌ.
 فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: سُبْحَانَ اللَّهِ! أَعْطَاهَا السُّدُسَ.

- ۱۳ - زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
 رسول خدا صلى الله عليه وآله برای مادر بزرگ یک ششم میراث را به عنوان خرجی منظور کرد، ولی حکم قطعی صادر نفرمود.
- ۱۴ - زراره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
 رسول خدا صلى الله عليه وآله به میزان یک ششم برای مادر بزرگ خرجی عطا کرد.
- ۱۵ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: به حضور امام صادق عليه السلام شرف یاب شدم، ابان بن تغلب هم حضور داشت، عرض کردم: خداوند کارهای شما را سامان دهد! دختر من از دنیا رفته است، آیا مادر من ارث می‌برد؟
 ابان بن تغلب گفت: مادرت در میراث دختری سهمی ندارد.
 امام صادق عليه السلام فرمود: سبحان الله! یک ششم میراث را به او عطا کن.

۱۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ أَرْبَعُ جَدَّاتٍ ثَنَتَيْنِ مِنْ قَبْلِ الْأُمِّ وَثَنَتَيْنِ مِنْ قَبْلِ الْأَبِّ طُرِحَتْ وَاحِدَةٌ مِنْ قَبْلِ الْأُمِّ بِالْقُرْعَةِ فَكَانَ السُّدُسُ بَيْنَ الثَّلَاثَةِ وَكَذَلِكَ إِذَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةُ أَجْدَادٍ أُسْقِطَ وَاحِدٌ مِنْ قَبْلِ الْأُمِّ بِالْقُرْعَةِ وَكَانَ السُّدُسُ بَيْنَ الثَّلَاثَةِ. هَذَا قَدْ رُوِيَ وَهِيَ أَخْبَارٌ صَحِيحَةٌ إِلَّا أَنَّ إِجْمَاعَ الْعِصَابَةِ أَنَّ مَنْزِلَةَ الْجَدِّ مَنْزِلَةُ الْأَخِ مِنَ الْأَبِّ يَرِثُ مِيرَاثَ الْأَخِ وَإِذَا كَانَتْ مَنْزِلَةُ الْجَدِّ مَنْزِلَةَ الْأَخِ مِنَ الْأَبِّ يَرِثُ مَا يَرِثُ الْأَخُ. يَجُوزُ أَنْ تَكُونَ هَذِهِ أَخْبَارًا خَاصَّةً إِلَّا أَنَّهُ أَخْبَرَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَطْعَمَ الْجَدَّ السُّدُسَ مَعَ الْأَبِّ وَلَمْ يُعْطِهِ مَعَ الْوَلَدِ، وَلَيْسَ هَذَا أَيْضًا مِمَّا يُوَافِقُ إِجْمَاعَ الْعِصَابَةِ أَنَّ مَنْزِلَةَ الْأَخِ وَالْجَدِّ بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ.

۱۶- راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه چهار مادر بزرگ میت موجود باشند - دو مادر بزرگ مادری و دو مادر بزرگ پدری - یک از مادر بزرگ‌های مادری با قرعه کنار زده می‌شود. بنا بر این یک ششم ارث بین سه مادر بزرگ دیگر تقسیم می‌شود. هم چنین هرگاه چهار پدر بزرگ باشند، یکی از پدر بزرگ‌های مادری با قرعه کنار زده می‌شود و یک ششم ارث بین سه پدر بزرگ دیگر تقسیم می‌شود.

این روایات صحیحی است که نقل شده، جز این که اجماع گروه چنین است که پدر بزرگ، حکم برادر پدری را دارد. و هنگامی که پدر بزرگ به منزله برادر پدری باشد، همان ارث برادر را می‌برد.

وامکان دارد که این روایات، خاصی باشند، جز این که یکی از اصحاب ما به من خبر داد؛ که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله با وجود پدر یک ششم ارث را به عنوان اطعام به پدر بزرگ داد اما با وجود پسر چنین ننمود. و این حکم نیز با اجماع گروه که حکم برادر و پدر بزرگ را یکسان می‌داند موافق است.

قَالَ يُؤْتَسُ: إِنَّ الْجَدَّ يُنْزَلُ مَنْزِلَةَ الْأَخِ بِتَقَرُّبِهِ بِالْقَرَابَةِ الَّتِي رَأَى بِمِثْلِهَا يَتَقَرَّبُ الْأَخُ وَبِمُسَاوَاتِهِ إِيَّاهُ فِي مَوْضِعِ قَرَابَتِهِ مِنَ الْمَيِّتِ.

وَلِذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَى تَسْمِيَةِ سَهْمِهِ حَاجَةً مَعَ الْإِخْوَةِ لِأَنَّهُ بِمَنْزِلَتِهِمْ فِي الْقَرَابَةِ وَهُوَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ يُنْزَلُ بِمَنْزِلَةِ الذَّكَرِ مِنْهُمْ مَا بَلَّغُوا.

كَمَا سَمَّى اللَّهُ سَهْمَ الْأَبَوَيْنِ فَسَمَّى سَهْمَ الْأُمِّ فَقَالَ لِلْأُمِّ الثَّلَاثُ وَكُنِيَ عَنْ تَسْمِيَةِ سَهْمِ الْأَبِ وَإِنْ كَانَ لَهُ فِي الْمِيرَاثِ سَهْمٌ مَفْرُوضٌ؛ فَكَذَلِكَ سَمَّى اللَّهُ ﷻ مِيرَاثَ الْأَخِ وَكُنِيَ عَنْ مِيرَاثِ الْجَدِّ لِأَنَّهُ يَجْرِي مَجْرَاهُ وَهُوَ نَظِيرُهُ وَثَلُّهُ فِي وَجْهِ الْقَرَابَةِ مِنَ الْمَيِّتِ سَوَاءً هَذَا قَرَابَتُهُ إِلَى الْمَيِّتِ بِالْأَبِ وَهَذَا قَرَابَتُهُ إِلَى الْمَيِّتِ بِالْأَبِ فَصَارَتْ قَرَابَتُهُمَا إِلَى الْمَيِّتِ مِنْ جِهَةٍ وَاحِدَةٍ فَلِذَلِكَ اسْتَوَى فِي الْمِيرَاثِ.

یونس گوید: پدر بزرگ به جهت خویشاوندی که با میت نزدیکی دارد و به جهت مساوات پدر بزرگ با برادر، در جایگاه قرابت با میت در جای برادر می‌نشیند و به همین علت با وجود نام بردن سهم برادران، حاجتی به نام بردن سهم پدر بزرگ نبود؛ زیرا پدر بزرگ در خویشاوندی و قرابت، حکم برادران را دارد و یکی از آنان محسوب می‌گردد. و آنان به هر تعدادی که باشند، پدر بزرگ به منزله یکی از مذکران آنهاست.

همان طور که خداوند سهم پدر و مادر را مشخص نمود، مادر را نام برده و فرمود: یک سوم ارث برای مادر است و از نام بردن با کنایه سهم پدر صرف نظر نمود؛ پس همین طور نیز خداوند سهم برادر را نام برد و با کنایه از میراث پدر بزرگ صرف نظر کرد؛ زیرا پدر بزرگ حکم برادر را دارد و در وجه نزدیکی با میت، نظیر و مانند برادر است یکسان است. خویشاوندی پدر بزرگ با میت از طریق پدر میت است و خویشاوندی برادر با میت نیز از طریق پدر میت است. پس خویشاوندی هر کدام با میت از یک طریق است؛ از این رو میراث نیز حکم یکسانی دارند.

وَأَمَّا اسْتِوَاءُ ابْنِ الْأَخِ وَالْجَدِّ فِي الْمِيرَاثِ سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُمَا صَارًا شَرِيكَيْنِ فِي اسْتِوَاءِ الْمِيرَاثِ، لِأَنَّ الْعِلَّةَ فِي اسْتِوَاءِ ابْنِ الْأَخِ وَالْجَدِّ فِي الْمِيرَاثِ غَيْرُ عِلَّةِ اسْتِوَاءِ الْأَخِ وَالْجَدِّ فِي الْمِيرَاثِ. فَاسْتِوَاءُ الْجَدِّ وَالْأَخِ فِي الْمِيرَاثِ سَوَاءٌ مِنْ جِهَةِ قَرَابَتِهِمَا سَوَاءٌ وَاسْتِوَاءُ الْجَدِّ وَابْنِ الْأَخِ مِنْ جِهَةِ أَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرِثُ مِيرَاثَ مَنْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمًا فَالْجَدُّ يَرِثُ مِيرَاثَ الْأَبِ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّى لِلْأَبِ سَهْمًا مُسَمًّى وَوَرِثَ ابْنُ الْأَخِ مِيرَاثَ الْأَخِ لِأَنَّ اللَّهَ سَمَّى لِلْأَخِ سَهْمًا مُسَمًّى.

فَوَرِثَ الْجَدُّ مَعَ الْأَخِ، مِنْ جِهَةِ الْقَرَابَةِ وَوَرِثَ ابْنُ الْأَخِ مَعَ الْجَدِّ مِنْ جِهَةِ وَجْهِ تَسْمِيَةِ سَهْمِ الْأَخِ وَالْجَدُّ أَقْرَبُ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْ ابْنِ الْأَخِ مِنْ جِهَةِ الْقَرَابَةِ وَلَيْسَ هُوَ أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَى مَنْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمًا، فَإِنْ لَمْ يَسْتَوِيا مِنْ وَجْهِ الْقَرَابَةِ فَقَدْ اسْتَوِيا مِنْ جِهَةِ قَرَابَةِ مَنْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمًا.

و اما برابر بودن پسر برادر و پدر بزرگ در یکسان بودن میراث؛ هر گاه ورثه دیگری جز آنان نباشد، در برابر بودن میراث شریک می شوند؛ زیرا علت برابری آنها در میراث، غیر از علت برابری برادر و پدر بزرگ در میراث است. پس برابر بودن پدر بزرگ و برادر در یکسان بودن میراث، از جهت برابری آنها در خویشاوندی است و برابری پدر بزرگ و پسر برادر، از این روست که هر کدام از آنها میراث کسی را می گیرد که خداوند سهمی برای او مشخص کرده است.

پس پدر بزرگ میراث پدر را می گیرد؛ زیرا خداوند برای پدر سهمی مشخص بیان نمود و پسر برادر را می گیرد؛ زیرا خداوند برای برادر سهمی مشخص بیان کرد. از این رو پدر بزرگ همراه برادر از جهت قرابت ارث برد و پسر برادر همراه پدر بزرگ از جهت صورت نام بردن سهم برادر ارث برد و پدر بزرگ از جهت خویشاوندی از پسر برادر به میت نزدیک تر است، اما به کسی که خداوند برای او سهمی معین نمود نزدیک تر نیست. پس اگر از جهت خویشاوندی یکسان نیستند، به راستی که از جهت خویشاوندی با کسی که خداوند برای او سهم تعیین نمود، یکسان هستند.

وَقَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ: إِنَّ الْجَدَّ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ يَرِثُ حَيْثُ يَرِثُ الْأَخُ وَ يَسْقُطُ حَيْثُ يَسْقُطُ الْأَخُ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَخَ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْمَيِّتِ بِأَبِي الْمَيِّتِ وَ كَذَلِكَ الْجَدُّ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْمَيِّتِ بِأَبِي الْمَيِّتِ. فَلَمَّا أَنْ اسْتَوَيَا فِي الْقَرَابَةِ وَ تَقَرَّبَا مِنْ جِهَةٍ وَاحِدَةٍ كَانَ فَرْضُهُمَا وَ حُكْمُهُمَا وَاحِدًا.

قَالَ: فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ لَا تُحَجَّبُ الْأُمُّ بِالْجَدِّ وَ الْأَخُ أَوْ بِالْجَدِّينِ كَمَا تُحَجَّبُ بِالْأَخَوَيْنِ؟

قِيلَ لَهُ: لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ فِي الْأَجْدَادِ مَنْ يَقُومُ مَقَامَ الْأَخَوَيْنِ لِأَبٍ وَ أُمٍّ فِي الْمِيرَاثِ، لِأَنَّ الْجَدَّ أَبَا الْأُمِّ بِمَنْزِلَةِ أَخٍ لِأُمٍّ وَ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ لَا يَحْجُبُونَ وَ الْجَدُّ وَ إِنْ قَامَ مَقَامَ الْأَخِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بِأَخٍ وَ إِنَّمَا حَجَبَ اللَّهُ بِالْإِخْوَةِ، لِأَنَّ كُلَّهُمْ عَلَى الْأَبِ فَوَفَّرَ عَلَى الْأَبِ لِمَا يَلْزَمُهُ مِنْ مَثُوبَتِهِمْ وَ لَيْسَ كُلُّ الْجَدِّ عَلَى الْأَبِ.

فضل بن شاذان گوید: همان پدر بزرگ به منزله برادر است، جایی که برادر ارث می برد او نیز ارث می برد و جایی که برادر از ارث ساقط می شود او نیز ساقط می گردد. دلیلش این است که برادر توسط پدر میت با میت خویشی دارد و پدر بزرگ نیز به همین ترتیب با پدر میت قرابت دارد. پس هنگامی که در خویشی به میت یکسان هستند و از یک جهت خویشاوند هستند، سهام و حکمشان نیز یکی است.

پس اگر شخصی بگوید: پس چرا مادر میت با پدر بزرگ و برادر یا با دو پدر بزرگ از یک سوم منع نمی شود؛ همان طور که با دو برادر منع می شود؟

به او گفته می شود: زیرا در میان اصناف پدر بزرگ ها کسی نیست که در میراث جایگزین دو برادر پدر و مادری شود؛ چرا که پدر بزرگی که پدر مادر است، به منزله برادر مادری است و برادران مادری مانع مادر میت نمی گردند. هم چنین است پدر بزرگ، گرچه در جای برادر میت بنشیند؛ چرا که او برادر نیست و همانا خداوند توسط برادران، مادر را از یک سوم منع نموده است؛ زیرا هزینه برادران را بر دوش پدر نهاده است؛ از این رو که هزینه برادران بر پدر لازم است، سهم او را زیاد نمود، اما هزینه پدر بزرگ بر عهده پدر نیست.

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ . وَ لَمَّا أَنْ ذَكَرَ اللَّهُ الْإِمَاءَ فَقَالَ: ﴿فَعَلَيْنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ وَلَمْ يَذْكُرِ الْجَدَّ عَلَى الْعَبِيدِ وَ كَانَ الْعَبِيدُ فِي مَعْنَاهُنَّ فِي الرِّقِّ فَلَزِمَ الْعَبِيدَ مِنْ ذَلِكَ مَا لَزِمَ الْإِمَاءَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْهِمَا وَ مَعْنَاهُمَا وَاحِدًا ، وَ اسْتَغْنَى بِذِكْرِ الْإِمَاءِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ عَنْ ذِكْرِ الْعَبِيدِ ؛ وَ كَذَلِكَ الْجَدُّ لَمَّا أَنْ كَانَ فِي مَعْنَى الْأَخِ مِنْ جِهَةِ الْقَرَابَةِ وَ جِهَةِ مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْمَيِّتِ كَانَ فِي ذِكْرِ الْأَخِ غِنًى عَنْ ذِكْرِ الْجَدِّ وَ دَلَالَةٌ عَلَى فَرَضِهِ إِذَا كَانَ فِي مَعْنَى الْأَخِ كَمَا كَانَ فِي ذِكْرِ الْإِمَاءِ غِنًى عَنْ ذِكْرِ الْعَبِيدِ فِي الْحُدُودِ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ .

فَإِنْ مَاتَ رَجُلٌ وَ تَرَكَ جَدًّا وَ أَخًا فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ ، وَ كَذَلِكَ إِنْ كَانُوا أَلْفَ أَخٍ وَ جَدٍّ فَالْمَالُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَ الْجَدُّ كَوَاحِدٍ مِنَ الْإِخْوَةِ وَ لِإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ فَرِضَتُهُمْ الْمُسَمَّاءُ لَهُمْ مَعَ الْجَدِّ .
فَإِنْ تَرَكَ جَدًّا وَ أُخْتًا لِأَبٍ وَ أُمٍّ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا لِلَّذِ كَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيْنِ .

از این رو آن گاه که خداوند کنیزان را نام برد و فرمود: «پس نصف شکنجه‌ای که بر زنان شوهر دار است، بر کنیزان لازم می‌شود» اما حد بردگان را ذکر نکرد؛ در حالی که بردگان در بردگی نیز هم معنای کنیزان هستند. بنا بر این با انجام آن گناه شکنجه‌ای که بر کنیزان لازم می‌آید بر بردگان نیز لازم می‌گردد؛ هنگامی که علت و معنای بردگان و کنیزان یکی باشد و با آوردن نام کنیزان در آن جا، از بردن نام بردگان کفایت نمود، هم چنین است آن گاه که پدر بزرگ از جهت نزدیکی و خویشاوندی او با میت در معنای برادر است با بیان حکم برادر، از بیان حکم پدر بزرگ کفایت می‌کند و دلالتی بر سهم اوست، هنگامی که پدر بزرگ هم معنای برادر باشد. همان طور که در باب حدود، بیان حکم کنیزان، از بیان حکم بردگان کفایت می‌کند. و توفیق از جانب خداست.

بنا بر این اگر مردی بمیرد و پدر بزرگ و برادری بر جای گذارد، اموال به صورت دو نصف بین آنان تقسیم می‌شود. هم چنین است اگر هزار برادر و یک پدر بزرگ باشند، اموال به صورت مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و پدر بزرگ مانند یکی از برادران خواهد بود و برادران مادری با وجود پدر بزرگ سهم مشخص خود را دارند.
پس اگر پدر بزرگ و خواهر پدر و مادری بر جای گذارد، اموال به صورت سهمیه پسر دو برابر سهمیه دختر بین آنان تقسیم می‌گردد.

وَ كَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ جَدًّا وَ أَخَوَاتٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ أَوْ أَخَوَاتٍ لِأَبٍ بَالِغًا مَا بَلَغُوا فَلِلْمَالِ بَيْنَهُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ.

فَإِنْ تَرَكَ جَدًّا وَ أَخًا لِأُمٍّ أَوْ أُخْتًا لِأُمٍّ فَلِلْأَخِ أَوْ الْأُخْتِ مِنَ الْأُمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْجَدِّ.

فَإِنْ تَرَكَ أُخْتَيْنِ أَوْ أَخَوَيْنِ أَوْ إِخْوَةً وَ أَخَوَاتٍ لِأُمٍّ وَ جَدًّا فَلِلْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ فَرِصَتُهُمُ الثُّلُثُ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْجَدِّ.

فَإِنْ تَرَكَ جَدًّا وَ ابْنَ أَخٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ فَلِلْمَالِ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ، لِأَنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا أَنَّ ابْنَ الْأَخِ يَقُومُ مَقَامَ الْأَخِ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْأَخُ كَمَا يَقُومُ ابْنُ الْإِثْنَيْنِ مَقَامَ الْإِثْنَيْنِ إِذَا لَمْ يَكُنِ ابْنُ وَ هَذَا أَصْلُ مُجْمَعٍ عَلَيْهِ.

وَ الْجَدَّةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُخْتِ تَرِثُ حَيْثُ تَرِثُ الْأُخْتُ وَ تَسْقُطُ حَيْثُ تَسْقُطُ الْأُخْتُ وَ حُكْمُهَا فِي ذَلِكَ كَحُكْمِ الْجَدِّ سَوَاءً.

هم چنین اگر یک پدر بزرگ و چند خواهر پدر و مادری و یا چند خواهر پدری - به هر تعدادی که باشند - بر جای گذارد، اموال به صورت «سهیمه پسر دو برابر دختر» بین آنان تقسیم می شود.

پس اگر یک پدر بزرگ و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری بر جای نهد، برادر یا خواهر مادری، یک ششم می گیرد و مابقی برای پدر بزرگ است. پس اگر دو خواهر یا دو برادر یا چند برادر و چند خواهر مادری و یک پدر بزرگ بر جای نهد، برادران و خواهران مادری سهم خود را که یک سوم است می گیرند که مرد وزن حق یکسانی از آن دارند و باقی مانده ترکه برای پدر بزرگ است.

پس اگر پدر بزرگ و یک برادر زاده پدر و مادری را بر جای گذارد، اموال بین آنان نصف می شود؛ زیرا اجماعی است که هرگاه برادر نباشد، برادر زاده جایگزین او می شود. همان گونه که پسر پسر جایگزین پسر می گردد؛ هنگامی که پسری نباشد و این اصلی اجماعی است.

و مادر بزرگ به منزله خواهر است؛ جایی که خواهر ارث می برد او نیز ارث می برد و جایی که از ارث ساقط می شود، او نیز ساقط می گردد. و حکم او در این مسأله مانند حکم پدر بزرگ یکسان است.

وَالْجَدَّةُ مِنْ قِبَلِ الْأُمِّ وَهِيَ أُمُّ الْأُمِّ بِمَنْزِلَةِ الْأُخْتِ لِلْأُمِّ وَالْجَدَّةُ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ بِمَنْزِلَةِ الْأُخْتِ لِلْأَبِ وَالْأُمُّ عَلَى هَذَا تَجْرِي مَوَارِيثُهُنَّ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ ، فَإِذَا اجْتَمَعَ ثَلَاثُ جَدَّاتٍ أَوْ أَرْبَعُ جَدَّاتٍ لَمْ يَرِثْ مِنْهُنَّ إِلَّا جَدَّتَانِ أُمُّ الْأَبِ وَأُمُّ الْأُمِّ وَ سَقَطْنَ الْبَاقِيَّاتُ .

فَإِنْ تَرَكَ جَدَّتَهُ أُمَّ أَبِيهِ وَ جَدَّتَهُ أُمَّ أُمِّهِ فَلِأُمِّ الْأُمِّ السُّدُسُ وَلِأُمِّ الْأَبِ النِّصْفُ وَمَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِمَا عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَائِهِمَا ؛ لِأَنَّ هَذَا مِثْلُ مَنْ تَرَكَ أُخْتًا لِأَبٍ وَأُمًّا وَأُخْتًا لِأُمِّ وَ هَذَا الْبَابُ كُلُّهُ عَلَى مِثَالِ مَا بَيَّنَّاهُ مِنَ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ .

فَإِنْ تَرَكَ أُخْتَيْهِ لِأُمِّهِ وَ جَدَّتَهُ أُمَّ أُمِّهِ وَأُخْتَيْهِ لِأَبِيهِ وَ أُمُّهُ وَ جَدَّتَهُ أُمَّ أَبِيهِ فَلِأُخْتَيْهِ لِأُمِّهِ وَ جَدَّتِهِ أُمَّ أُمِّهِ الثُّلُثُ بَيْنَهُنَّ بِالسَّوِيَّةِ وَ لِأُخْتَيْهِ لِأَبِيهِ وَ أُمُّهُ وَ جَدَّتِهِ أُمَّ أَبِيهِ الثُّلَاثَانِ بَيْنَهُنَّ بِالسَّوِيَّةِ .

و مادر بزرگ مادری - که همان مادرِ مادر است - به منزله خواهر مادری است و مادر بزرگ پدری، به منزله خواهر پدر و مادری است. میراث مادر بزرگها در همه موارد بر همین قاعده اجرا می شود. پس هرگاه سه یا چهار مادر بزرگ باشند، فقط دو مادر بزرگ ارث می برند: مادر پدر و مادر مادر و بقیه مادر بزرگها ساقط می گردند.

پس اگر میت، مادر بزرگ پدر و مادر بزرگ مادری را بر جای گذارد، مادر مادری یک ششم دارد و مادر پدر نصف ارث و بقیه ارث طبق سهامشان به آنان پرداخت می شود؛ زیرا این شخص مانند کسی است که یک خواهر پدر و مادری و یک خواهر مادری بر جای می گذارد و تمام این باب بنابر قاعده ای است که برادران و خواهران بیان کردیم.

پس اگر دو خواهر مادری و مادر مادر و دو خواهر پدر و مادری و مادر پدرش را بر جای گذارد، یک سوم اموال برای دو خواهر مادری و مادر مادرش خواهد بود که به طور مساوی بین آنان تقسیم می گردد و دو سوم برای دو خواهر پدر و مادری و مادر پدرش می باشد که به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

وَإِنْ تَرَكَ أُخْتًا لِأَبِيهِ وَأُمَّهُ وَجَدَّهُ أَبَا أَبِيهِ وَجَدَّتُهُ أُمُّ أَبِيهِ وَجَدَّتُهُ أُمُّ أُمِّهِ فَلِجَدَّتِهِ أُمُّ أُمِّهِ السُّدُسُ لِأَنَّهَا بِمَنْزِلَةِ أُخْتِ الْأُمِّ وَمَا بَقِيَ فَبَيْنَ الْأُخْتِ وَالْجَدِّ وَالْجَدَّةِ أُمُّ الْأَبِ وَأَبِي الْأَبِ لِلَّذِ كَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيْنِ.

فَإِنْ تَرَكَ أُخْتَيْهِ لِأَبِيهِ وَأُمَّهُ وَأَخَاهُ وَأُخْتَهُ لِأَبِيهِ وَجَدَّتُهُ أُمُّ أَبِيهِ وَجَدَّتُهُ أُمُّ أُمِّهِ؛ فَإِنْ لَجَدَّتِهِ أُمُّ أُمِّهِ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ فَبَيْنَ الْأُخْتَيْنِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ وَالْجَدَّةِ أُمُّ الْأَبِ بَيْنَهُنَّ بِالسَّوِيَّةِ وَسَقَطَ الْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ مِنَ الْأَبِ.

وَإِنْ تَرَكَ أُخْتَهُ لِأَبِيهِ وَأُمَّهُ وَجَدَّتُهُ أُمُّ أُمِّهِ فَلِجَدَّتِهِ أُمُّ أُمِّهِ السُّدُسُ، فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُخْتِ لِأُمِّ وَلِلْأُخْتِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ النِّصْفُ وَمَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِمَا عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَائِهِمَا.

فَإِنْ تَرَكَ أُمًّا وَامْرَأَةً وَأَخًا وَجَدًّا فَلِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَمَا بَقِيَ رُدَّ عَلَى الْأُمِّ لِأَنَّهَا أَقْرَبُ الْأَرْحَامِ.

و اگر یک خواهر پدر و مادری و پدر پدر و مادر پدر و مادر مادرش را بر جای نهد، یک ششم برای مادر مادرش است؛ زیرا او حکم خواهر مادری را دارد و بقیه میراث بین خواهر و پدر پدر و مادر مادرش به صورت سهمیه پسر دو برابر دختر تقسیم می‌گردد.

پس اگر دو خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و مادر پدر و مادر مادرش را بر جای نهد، یک ششم برای مادر مادرش است و باقی‌مانده ارث بین دو خواهر پدر و مادری تقسیم می‌شود و بقیه آن را به نسبت سهام هر کدامشان به آنان پرداخت می‌شود. و اگر خواهر پدر و مادری و مادر مادرش را بر جای نهد، ارث مادر مادر یک ششم خواهد بود، زیرا او به منزله خواهر مادری است و خواهر پدر و مادری نصف میراث را می‌گیرد و باقی‌مانده آن به نسبت سهام هر کدامشان به آنان پرداخت می‌شود.

پس اگر مادر و همسر و برادر و پدر بزرگی بر جای گذارد یک‌چهارم از آن همسر و یک‌سوم از آن مادر خواهد بود و بقیه ارث به مادر بازگردانده می‌شود زیرا او نزدیک‌ترین خویشاوند است.

فَإِنْ تَرَكَ أُمًّا وَ أَخًا لِأَبٍ وَ أُمًّا وَ أَخًا لِأَبٍ وَ جَدًّا فَالْمَالُ كُلُّهُ لِلْأُمِّ.
وَ إِنْ تَرَكَ زَوْجًا وَ أُمًّا وَ أَخْتًا لِأَبٍ وَ أُمًّا وَ جَدًّا [وَ هِيَ كَالْأَكْدَرِيَّةِ] فَلِلزَّوْجِ
النِّصْفُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأُمِّ وَ سَقَطَ الْبَاقُونَ ؛ لِأَنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مَعَ الْأُمِّ.
فَإِنْ تَرَكَ جَدَّتَهُ أُمَّ أُمِّهِ وَ ابْنَةً ابْنَتَهُ فَالْمَالُ لِابْنَةِ ابْنَتِهِ لِأَنَّ الْجَدَّةَ أُمَّ الْأُمِّ بِمَنْزِلَةِ
أُخْتٍ لِأُمِّ وَ الْأُخْتُ لِلْأُمِّ لَا تَرِثُ مَعَ الْوَلَدِ وَ لَا مَعَ وَلَدِ الْوَلَدِ شَيْئًا.
فَإِنْ تَرَكَ جَدَّتَهُ أُمَّ أَبِيهِ وَ عَمَّتَهُ وَ خَالَتَهُ فَالْمَالُ لِلْجَدَّةِ وَ جَعَلَ يُوْنُسُ الْمَالَ
بَيْنَهُنَّ.

قَالَ الْفَضْلُ: غَلِطَ هَاهُنَا فِي مَوْضِعَيْنِ: أَحَدُهُمَا أَنَّهُ جَعَلَ لِلْخَالَاتِ وَ الْعَمَّةِ مَعَ
الْجَدَّةِ أُمَّ الْأَبِ نَصِيبًا، وَ الثَّانِي أَنَّهُ سَوَّى بَيْنَ الْجَدَّةِ وَ الْعَمَّةِ وَ الْعَمَّةِ إِنَّمَا تَتَقَرَّبُ
بِالْجَدَّةِ.

پس اگر مادر و برادر پدر و مادری و برادر پدر و پدر بزرگی بر جای نهد، همه اموال از آن
مادر خواهد بود.

و اگر شوهر و مادر و خواهر پدر و مادری و پدر بزرگی بر جای گذارد - و این مانند جریان
اکدریه است ^(۱) - نصف اموال برای شوهر، بقیه آن برای مادر خواهد بود و افراد دیگر
ساقط می شوند؛ زیرا با وجود مادر حق ارث ندارند.

پس اگر مادر مادر و دختر دخترش را بر جای نهد، همه اموال از آن دختر دختر خواهد
بود؛ زیرا مادر مادر حکم خواهر مادری را دارد و خواهر مادری با وجود دختر میت یا
دختر دختر میت ارثی ندارد. پس اگر مادر پدر و عمه و خاله اش را بر جای گذارد، همه ارث
برای مادر خواهد بود. اما یونس ارث را برای همه آنان قرار داده است.

فضل گوید: یونس در این مسأله، در دو موضع اشتباه کرده است: یکی آن که برای خاله
و عمه که همراه مادر پدر هستند، حق الارث قرار داده است. دوم آن که مادر بزرگ و عمه
را یکسان دانسته است در حالی که عمه با مادر بزرگ با میت خویشاوند است.

۱ - در قاموس آمده است: مردی به نام اکدر این مسأله را از عبدالملک بن مروان پرسید و به نام او معروف شد.

فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنَ ابْنٍ وَجَدَّ أَبَا الْأَبِ. قَالَ يُؤْتَسُ: الْمَالُ كُلُّهُ لِلْجَدِّ
 قَالَ الْفَضْلُ: غَلِطَ فِي ذَلِكَ لِأَنَّ الْجَدَّ لَا يَرِثُ مَعَ الْوَلَدِ وَلَا مَعَ وَلَدِ الْوَلَدِ، فَالْمَالُ
 كُلُّهُ لِابْنِ ابْنِ ابْنِ ابْنٍ وَإِنْ سَفَلَ، لِأَنَّهُ وَلَدٌ وَ الْجَدُّ إِنَّمَا هُوَ كَالْأَخِ وَلَا خِلَافَ أَنَّ ابْنَ ابْنِ
 ابْنِ أَوْلَى بِالْمِيرَاثِ مِنَ الْأَخِ.

(۲۶)

بَابُ مِيرَاثِ ذَوِي الْأَرْحَامِ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
 وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ عَنْ
 الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَائِضِ.
 فَقَالَ لِي: أَلَا أَخْرِجُ لَكَ كِتَابَ عَلِيِّ عليه السلام ؟
 فَقُلْتُ: كِتَابُ عَلِيِّ عليه السلام لَمْ يُدْرَسْ؟

پس اگر پسر پسر و پدر پدر بر جای گذارد، یونس می گوید: همه اموال برای پدر
 بزرگ است.

فضل گوید: یونس در این مسأله نیز دچار اشتباه شده است؛ زیرا پدر بزرگ در صورت
 وجود فرزند و فرزند فرزند ارث نمی برد. بنا بر این همه اموال ارثی برای پسر پسر پسر
 است؛ و هر چه پایین تر رود زیرا فرزند است و پدر بزرگ تنها مانند برادر است و اختلافی
 نیست که پسر پسر پسر از برادر به ارث سزاوارتر است.

بخش بیست و ششم

میراث خویشاوندان

۱- ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در باره برخی از سهام ارث پرسیدم.
 فرمود: آیا کتاب علی عليه السلام را برای تو نیاورم؟
 عرض کردم: کتاب علی عليه السلام قابل تدریس نیست.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ كِتَابَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُدْرَسْ.
فَأَخْرَجَهُ فَإِذَا كِتَابٌ جَلِيلٌ وَإِذَا فِيهِ: رَجُلٌ مَاتَ وَتَرَكَ عَمَّهُ وَخَالَهُ قَالَ: لِلْعَمِّ
الثُّلُثَانِ وَ لِلْخَالِ الثُّلُثُ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الْحَالُ وَالْخَالَةُ يَرْتَانِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُمَا أَحَدٌ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ
بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ».

۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وَهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

الْحَالُ وَالْخَالَةُ يَرْتَانِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُمَا أَحَدٌ يَرِثُ غَيْرُهُمَا، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى يَقُولُ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ».

فرمود: کتاب علی علیه السلام قابل تدریس و استفادہ نیست؟!
آن‌گاه حضرتش علیه السلام آن را آورد و آن کتابی ارزشمند بود و در آن چنین آمده بود: مردی از
دنیا رفت و عمو و دایی اش را بر جای نهاد.

حضرت علی علیه السلام فرموده بود: عمو دو سوم میراث را و دایی یک سوم آن را می‌گیرد.

۲ - ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

دایی و خاله آن‌گاه ارث می‌برند که وارث دیگری با آنان نباشد؛ به راستی که خداوند تعالی
می‌فرماید: «و در کتاب خدا، برخی از خویشاوندان از برخی دیگر، شایسته‌ترند».

۳ - ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

دایی و خاله از خواهرزاده خود ارث می‌برند، در صورتی که جز آن‌ها وارث دیگری
نباشد؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و در کتاب خدا، برخی از خویشاوندان از برخی
دیگر شایسته‌ترند».

- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي مَرْزِيمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي عَمَّةٍ وَ خَالَةٍ. قَالَ: الثُّلُثُ وَ الثُّلُثَانِ يَعْنِي لِلْعَمَّةِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْخَالَةِ الثُّلُثُ. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي مَرْزِيمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ.
- ۵ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ وَهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ تَرَكَ عَمَّتَهُ وَ خَالَتَهُ. قَالَ: لِلْعَمَّةِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْخَالَةِ الثُّلُثُ.
- ۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ يَتْرُكُ خَالَهُ وَ خَالَتَهُ وَ عَمَّهُ وَ عَمَّتَهُ وَ ابْنَتَهُ وَ ابْنَتَهُ وَ أَخَاهُ وَ أُخْتَهُ. فَقَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ يَرِثُونَ وَ يَحُوزُونَ، فَإِذَا اجْتَمَعَتِ الْعَمَّةُ وَ الْخَالَةُ فَلِلْعَمَّةِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْخَالَةِ الثُّلُثُ.

۴ - ابو مریم گوید: امام باقر عليه السلام در باره ارث عمه و خاله فرمود:

بر اساس یک سوم و دو سوم دو سوم است؛ یعنی میراث از آن عمه و یک سوم از آن خاله.

۵ - ابو بصیر نظیر این روایت از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۶ - محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از دنیا می‌رود و دایی، خاله، عمه، پسر، دختر، برادر و خواهرش را بر جای می‌نهد. فرمود: همه این افراد ارث می‌برند و سهم دارند. پس هرگاه عمه و خاله باشند، عمه دوسوم و خاله یک سوم میراث را می‌گیرد.

- ۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ خَالَتَيْهِ وَ مَوَالِيَهُ. قَالَ: «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ» الْمَالُ بَيْنَ الْخَالَتَيْنِ.
- ۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ: إِنْ امْرُؤُ هَلَكَ وَ تَرَكَ عَمَّتَهُ وَ خَالَتَهُ فَلِلْعَمَّةِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْخَالَةِ الثُّلُثُ. قَالَ الْفَضْلُ: إِنْ تَرَكَ الْمَيِّتُ عَمَّيْنِ أَحَدَهُمَا لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ الْآخَرَ لِأَبٍ فَالْمَالُ لِلْعَمِّ الَّذِي لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ.
- وَ إِنْ تَرَكَ أَعْمَامًا وَ عَمَّاتٍ فَالْمَالُ بَيْنَهُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ وَ إِنْ تَرَكَ أَخَوَالًا وَ خَالَاتٍ فَالْمَالُ بَيْنَهُمْ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ، وَ إِنْ تَرَكَ خَالًا لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ خَالًا لِأَبٍ فَالْمَالُ لِلْخَالِ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ، وَ كَذَلِكَ الْعَمَّةُ وَ الْخَالَةُ فِي هَذَا إِنْمَا يَكُونُ الْمَالُ لِلَّتِي هِيَ لِلْأَبِ وَ الْأُمُّ دُونَ الَّتِي هِيَ لِلْأَبِ.

- ۷ - حسین بن حکم گوید: امام جواد عليه السلام در باره مردی که فوت می کند و دو خاله و بردگان خود را به جای می گذارد فرمود:
«برخی از خویشاوندان از برخی دیگر شایسته ترند»؛ اموال بین دو خاله تقسیم می گردد.
- ۸ - راوی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
اگر مردی از دنیا رود و عمه و خاله اش را بر جای گذارد، دو سوم میراث از آن عمه و یک سوم آن برای خاله خواهد بود.
- فضل گوید: اگر میت دو عمو به جای گذارد که یکی از آنان عموی پدر و مادری است و دیگری عموی پدری، اموال برای عموی پدر و مادری است.
- و اگر بازمانده میت عموها و عمه ها باشند، اموال بین آنان به صورت سهمیه پسر دو برابر دختر تقسیم می شود.
- و اگر بازمانده دایی ها و خاله ها باشند، اموال به صورت یکسان بین آنان تقسیم می گردد.
- و اگر بازمانده یک دایی پدر و مادری و یک دایی پدری باشد، اموال برای دایی پدر و مادری است. و هم چنین عمه و خاله در این مسأله همین حکم را دارند. اموال فقط برای وارثی است که نسبتش پدر و مادری است، نه آن که نسبتش پدری است.

۹- وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْخَالُ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ.

وَ إِنْ تَرَكَ عَمًّا وَ خَالًا فَلِلْعَمِّ الثُّلُثَانِ نَصِيبُ الْأَبِ وَ لِلْخَالِ الثُّلُثُ نَصِيبُ الْأُمِّ،
لِأَنَّ مِيرَاثَهُمَا إِنَّمَا يَتَفَرَّقُ عِنْدَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ.
وَ كَذَلِكَ إِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَعَلَى هَذَا الْمِثَالِ لِلْأَعْمَامِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْأَخْوَالِ
الثُّلُثُ.

وَ كَذَلِكَ بَنُو الْأَعْمَامِ وَ بَنُو الْأَخْوَالِ وَ بَنُو الْعَمَّاتِ وَ بَنُو الْخَالَاتِ عَلَى مِثَالِ مَا
فَسَّرْنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَإِنْ تَرَكَ عَمًّا وَ ابْنَ أُخْتٍ فَالْمَالُ لِابْنِ الْأُخْتِ، لِأَنَّ وَلَدَ الْإِخْوَةِ
يَقُومُونَ مَقَامَ الْإِخْوَةِ وَ الْعَمُّ لَا يَقُومُ مَقَامَ الْجَدِّ، لِأَنَّ ابْنَ الْأَخِ يَرِثُ مَعَ الْجَدِّ وَ قَدْ
أَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ ابْنَ الْجَدِّ لَا يَرِثُ مَعَ الْأَخِ فَلَا يُشْبِهُ وَلَدَ الْجَدِّ وَلَدَ الْإِخْوَةِ إِنْ شَاءَ
اللَّهُ.

۹- پیامبر ﷺ می فرماید: «دایی وارث شخص بی وارث است».

و اگر عمو و دایی بر جای گذارد، دو سوم برای عمو است که سهم پدر می باشد و یک
سوم برای دایی که سهم مادر است. زیرا ارث عمو و دایی نزد پدر و مادر جدا می گردد.
و هم چنین اگر بیش از این تعداد باشند، به همین روش عمل می شود که برای عموها
دو سوم است و برای دایی ها یک سوم.

هم چنین حکم پسر عموها، پسر دایی ها، پسر عمه ها و پسر خاله ها به همین روشی که
توضیح دادیم می باشد؛ ان شاء الله. پس اگر عمو و پسر خواهر بر جای گذارد، اموال برای
پسر خواهر است؛ زیرا فرزندان برادران، به جای برادران می نشینند؛ چرا که عمو به جای
پدر بزرگ نمی نشیند؛ زیرا پسر برادر با وجود پدر بزرگ ارث می برد و علما اجماع نموده اند
که پسر پدر بزرگ با وجود برادر ارث نمی برد. از این رو، فرزند پدر بزرگ، شبیه فرزند
برادرها نمی باشد؛ ان شاء الله.

و اگر عمو و پسر برادر به جای گذارد، همه اموال برای پسر برادر است. یونس درباره این مسئله گوید: اموال بین عمو و پسر برادر نصف می شود. اما او در این مسئله اشتباه کرده است. به این دلیل که وقتی یونس مشاهده نمود که بین عمو و میت سه شکم فاصله است و همین طور بین پسر برادر و میت سه شکم فاصله است و هر دوی آنها از طریق پدر میت با میت ارتباط دارند، گفت: اموال بین عمو و پسر برادر به دو نصف تقسیم می گردد. و این غلط است؛ زیرا اگرچه هر دوی آنها همان گونه هستند که یونس توصیف کرده؛ اما پسر برادر از نسل پدر است و عمو از نسل پدر بزرگ و فرزندان پدر میت از فرزندان پدر بزرگ میت سزاوارترند؛ گرچه در درجه پایین تر باشند. همان طور که نوه از برادر سزاوارتر است؛ زیرا نوه از نسل میت است و برادر از نسل پدر میت و فرزندان میت از فرزندان پدر میت سزاوارترند؛ گرچه در فاصله شکم ها یکسان باشند. و همین طور نوه فرزند میت از برادر سزاوارتر است؛ گرچه برادر میت به میت نزدیک تر است؛ زیرا نوه فرزند میت از نسل خود میت است؛ گرچه در درجه پایین تر باشد. اما برادر میت از نسل میت نیست.

و همین طور فرزندان پدر میت سزاوارتر از فرزندان پدر بزرگ هستند. هر خویشاوندی هر کس با میت از جانب پدر میت باشد، سهم پدر میت را می گیرد و خویشاوندی هر کس از جانب مادر میت باشد، سهم مادر میت را می گیرد.

وَكَذَلِكَ كُلُّ مَنْ تَقَرَّبَ بِالْإِبْنَةِ فَإِنَّهُ يَأْخُذُ مِيرَاثَ الْإِبْنَةِ وَ مَنْ تَقَرَّبَ بِالْإِبْنِ فَإِنَّهُ
 آخِذٌ مِيرَاثَ الْإِبْنِ عَلَى نَحْوِ مَا قُلْنَا فِي الْأُمِّ وَالْأَبِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
 وَإِنْ تَرَكَ الْمَيِّتُ عَمًّا لِأُمِّ وَ عَمًّا لِأَبٍ وَ أُمِّ فَلِلْعَمِّ لِلأُمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْعَمِّ
 لِلأَبِ وَ الْأُمِّ.
 وَ كَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ عَمَّةً وَ ابْنَةً أَخٍ فَالْمَالُ لِابْنَةِ الْأَخِ لِأَنَّهَا مِنْ وَلَدِ الْأَبِ وَ الْعَمَّةُ مِنْ
 وَلَدِ الْجَدِّ،
 وَإِنْ تَرَكَ ابْنَتَيْنِ عَمٍّ أَحَدُهُمَا أَخٌ لِأُمِّ فَالْمَالُ كُلُّهُ لِلأَخِ لِلأُمِّ لِأَنَّ الْعَمَّ لَا يَرِثُ مَعَ
 الْأَخِ لِلأُمِّ، لِأَنَّ الْأَخَ لِلأُمِّ إِنَّمَا يَتَقَرَّبُ بِبَطْنٍ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ ذُو سَهْمٍ.
 فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ عَمًّا لِأَبٍ وَ هُوَ أَخٌ لِأُمِّ وَ ابْنٌ عَمِّ لِأَبٍ وَ أُمِّ فَالْمَالُ لِابْنِ الْعَمِّ الَّذِي هُوَ
 أَخٌ لِأُمِّ لِأَنَّ الْعَمَّ لَا يَرِثُ مَعَ الْأَخِ لِلأُمِّ.
 وَإِنْ تَرَكَ ابْنَةً عَمًّا لِأَبٍ وَ أُمِّ وَ ابْنَةً عَمِّ لِأُمِّ فَلِلْإِبْنَةِ الْعَمِّ مِنَ الْأُمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ
 فَلِلْإِبْنَةِ الْعَمِّ لِلأَبِ وَ الْأُمِّ.

و همین طور هر کس که توسط دختر میت با او خویشاوند باشد سهم دختر میت را
 می‌گیرد و هر کس که توسط پسر میت با او خویشاوند باشد، سهم پسر میت را می‌گیرد؛
 طبق همان قاعده‌ای که در مسأله پدر و مادر گفتیم؛ ان شاء الله.
 و اگر میت، عمه و دختر برادر بر جای گذارد، همه اموال برای دختر برادر است؛ زیرا او
 از نسل پدر میت است و عمه از نسل پدر بزرگ میت.
 و اگر دو پسر عمو بر جای گذارد که یکی از آن‌ها برادر مادری او باشد، همه اموال برای
 برادر مادری است؛ زیرا عمو با وجود برادر مادری ارث نمی‌برد؛ چرا که برادر مادری یک
 شکم از عمو به میت نزدیک‌تر است و با این حساب، او صاحب سهام است.
 پس اگر یک پسر عموی پدری بر جای گذارد که برادر مادری میت باشد و یک پسر
 عموی پدر و مادری بر جای گذارد، همه اموال برای پسر عمویی است که برادر مادری
 میت است؛ زیرا عمو با وجود برادر مادری ارث نمی‌برد.
 و اگر یک دختر عموی پدر و مادری و یک دختر عموی مادری بر جای گذارد، دختر عموی
 مادری یک ششم می‌گیرد و بقیه ارث از آن دختر عموی پدر و مادری خواهد بود.

وَكَذَلِكَ ابْنُ خَالَ لَابٍ وَأُمُّ وَابْنَةُ خَالَ لَأُمِّ فَلَايْنَةَ الْخَالَ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ
 فَلَايْنَةَ الْخَالَ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ.
 وَكَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ خَالًا لَابٍ وَأُمِّ وَخَالًا لَأُمِّ فَلِلْخَالَ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ
 فَلِلْخَالَ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ.
 وَإِنْ تَرَكَ خَالًا لَابٍ وَأُمِّ وَأَخَوَالًا لَابٍ وَأَخَوَالًا لَأُمِّ فَلِلْأَخَوَالِ لِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَمَا
 بَقِيَ فَلِلْخَالَ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ وَيَسْقُطُ الْأَخَوَالُ لِلْأَبِ.
 وَإِنْ تَرَكَ عَمًّا لَابٍ وَخَالَ لَابٍ وَأُمِّ فَلِلْخَالَةِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ الثُّلُثُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْعَمِّ
 لِلْأَبِ.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنَةً عَمِّ وَابْنَ عَمَّةٍ فَلَايْنَةَ الْعَمِّ الثُّلُثَانِ وَابْنِ الْعَمَّةِ الثُّلُثُ.
 وَإِنْ تَرَكَ بَنَاتٍ عَمِّ وَبَنِي عَمِّ فَلِلْمَالِ بَيْنَهُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ.
 وَإِنْ تَرَكَ بَنَاتٍ خَالَ وَبَنِي خَالَ فَلِلْمَالِ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ الذَّكَرُ وَالْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ.
 وَإِنْ تَرَكَ ابْنَ عَمِّ لَابٍ وَأُمِّ وَابْنَ عَمِّ لَابٍ فَلِلْمَالِ لِابْنِ الْعَمِّ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ.

وهمین طور پسر دایی پدر و مادری و دختر دایی مادری دختر دایی مادری یک ششم دارد
 و بقیه آن برای پسر دایی پدر و مادری است.
 و هم چنین اگر یک دایی پدر و مادری و یک دایی مادری بر جای گذارد یک ششم برای
 دایی مادری است و بقیه میراث از آن دایی پدر و مادری است.
 و اگر دایی پدر و مادری و چند دایی پدری و چند دایی مادری بر جای گذارد، یک سوم
 میراث برای دایی‌های مادری و مابقی آن برای دایی پدر و مادری خواهد بود و دایی‌های
 پدری ساقط می‌شوند.
 و اگر یک عموی پدری و یک خاله پدر و مادری بر جای گذارد، یک سوم میراث برای
 خاله پدر و مادری است و بقیه آن برای عموی پدری خواهد بود.
 و اگر یک دختر عمو و یک پسر عمو بر جای گذارد، دو سوم برای دختر عمو و یک سوم
 برای پسر عمه خواهد بود.
 و اگر چند دختر عمو و چند پسر عمو بر جای نهد، اموال بین آنان به صورت سهمیه
 پسر دو برابر دختر تقسیم می‌شود.
 و اگر چند دختر دایی و چند پسر دایی بر جای نهد، اموال به صورت یکسان بین پسرها
 و دخترها تقسیم می‌گردد.
 و اگر یک پسر عموی پدر و مادری و یک پسر عموی پدری بر جای گذارد، همه اموال
 برای پسر عموی پدر و مادری است.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنَ عَمٍّ لِأَبٍ وَأُمٍّ وَابْنٌ عَمٍّ لِأَبٍ فَالْمَالُ لِابْنِ الْعَمِّ لِلْأَبِ .
 وَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ ابْنَ عَمٍّ إِحْدَاهُمَا أُخْتُهُ لِأُمِّهِ فَالْمَالُ لِلَّتِي هِيَ أُخْتُهُ لِأُمِّهِ .
 وَإِنْ تَرَكَ خَالَتَهُ وَابْنٌ خَالَهَ لَهُ فَالْمَالُ لِلْخَالَةِ لِأَنَّهَا أَقْرَبُ بِطْنٍ .
 وَإِنْ تَرَكَ عَمَّةً أُمُّهُ وَخَالَهَ أُمُّهُ اسْتَوَيَا فِي الْبُطُونِ وَهُمَا جَمِيعاً مِنْ طَرِيقِ الْأُمِّ
 فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ .

وَإِنْ تَرَكَ جَدًّا أَبَا الْأُمِّ وَخَالَاً وَخَالَهَ فَالْمَالُ لِلْجَدِّ أَبِي الْأُمِّ .
 وَإِنْ تَرَكَ عَمًّا أُمٍّ وَخَالَاً أُمٍّ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ .
 وَإِنْ تَرَكَ خَالَتَهُ وَابْنٌ أُخْتِهِ وَابْنَةُ أُخْتِهِ فَالْمَالُ لِابْنِ أُخْتِهِ وَ سَقَطَ الْبَاقُونَ .
 وَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ أَخَ لَأُمٍّ وَهُوَ ابْنُ أُخْتٍ لِأَبٍ وَابْنَةُ أَخٍ لِأَبٍ وَهِيَ ابْنَةُ أُخْتٍ لِأُمٍّ لِكُلِّ
 وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَحَدُهُمَا هُوَ ابْنُ أَخٍ لِأُمٍّ فَلَهُ السُّدُسُ مِنْ هَذِهِ
 الْجِهَةِ وَ الْأُخْرَى هِيَ بِنْتُ أُخْتٍ لِأُمٍّ فَلَهَا أَيْضاً السُّدُسُ مِنْ هَذِهِ الْجِهَةِ وَ بَقِيَ
 الثُّلَثَانِ .

و اگر پسر پسر عموی پدر و مادری و پسر عموی پدری بر جای نهد، همه میراث از آن پسر عموی پدری است.
 و اگر دو دختر پسر عمو بر جای گذارد که یکی از آنها خواهر مادری میت است، همه میراث برای دختر پسر عموی خواهر مادری میت است.
 و اگر یک خاله و یک پسر خاله بر جای گذارد، اموال برای خاله است؛ زیرا او یک شکم به میت نزدیکتر است.
 و اگر عمه مادر و خاله مادرش را بر جای گذارد، هر دوی آنها در تعداد فاصله شکمها یکسانند و هر دو از طریق مادر میت با او خویشاوند هستند، بنا بر این اموال بین آنان نصف می شود.
 و اگر پدر و مادر و دایی و خاله اش را بر جای نهد، همه میراث از آن پدر مادر است.
 و اگر خاله و پسر خواهر و دختر دختر خواهرش را بر جای نهد، همه اموال برای پسر دختر است و بقیه ساقط می شوند.
 و اگر بازمانده میتی پسر برادر مادری که پسر خواهر پدری میت است و دختر برادر پدری که دختر خواهر مادری میت است باشد، برای هر کدامشان یک ششم است. به این علت که یکی از آنها پسر برادر مادری میت است که به این جهت یک ششم می گیرد و دیگری دختر خواهر مادری میت است که او نیز به این جهت یک ششم می گیرد و دو سوم می ماند.

فَلَإِبنِ الْأُخْتِ مِنْ ذَلِكَ الثُّلُثِ وَ لِابْنَةِ الْأَخِ مِنْ ذَلِكَ الثُّلُثَانِ أَصْلُ حِسَابِهِ مِنْ سِتَّةٍ يَذْهَبُ مِنْهُ السُّدُسَانِ فَيَبْقَى أَرْبَعَةٌ فَلَيْسَ لِلْأَرْبَعَةِ ثُلُثٌ إِلَّا فِيهِ كَسْرٌ يُضْرَبُ سِتَّةً فِي ثَلَاثَةٍ فَيَكُونُ ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ يَذْهَبُ السُّدُسَانِ سِتَّةً فَيَبْقَى اثْنَا عَشَرَ الثُّلُثُ مِنْ ذَلِكَ أَرْبَعَةٌ لِابْنِ الْأُخْتِ وَ الثُّلُثَانِ مِنْ ذَلِكَ ثَمَانِيَّةٌ لِابْنَةِ الْأَخِ فَيَصِيرُ فِي يَدِ ابْنِ الْأُخْتِ سَبْعَةٌ مِنْ ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ وَ يَصِيرُ فِي يَدِ بِنْتِ الْأَخِ إِحْدَى عَشَرَ مِنْ ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ. فَإِنْ تَرَكَ ابْنَةُ أُخْتٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ ابْنَةُ أُخْتٍ لِأَبٍ وَ ابْنَةُ أُخْتٍ لِأُمٍّ وَ امْرَأَةٌ فَلِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَ لِابْنَةِ الْأُخْتِ مِنَ الْأُمِّ السُّدُسُ وَ لِابْنَةِ الْأُخْتِ لِلأَبِ وَ الْأُمِّ النُّصْفُ وَ مَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِمَا عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَانِهِمَا وَ سَقَطَتِ الْأُخْرَى وَ هِيَ مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ سَهْمًا لِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ ثَلَاثَةٌ وَ لِابْنَةِ الْأُخْتِ لِلأُمِّ السُّدُسُ سَهْمَانِ وَ لِابْنَةِ الْأُخْتِ لِلأَبِ وَ الْأُمِّ النُّصْفُ سِتَّةَ أَسْهُمٍ وَ بَقِيَ سَهْمٌ وَاحِدٌ بَيْنَهُمَا عَلَى قَدَرِ سَهَامِهَا وَ لَا يَرُدُّ عَلَى الْمَرْأَةِ شَيْئًا.

از این رو پسر خواهر، یک سوم از این مقدار را می‌گیرد و دختر برادر، دو سوم. اصل محاسبه این مسأله، از یک ششم است. دو ششم آن می‌رود و چهار ششم آن باقی می‌ماند. اما عدد چهار، یک سوم ندارد جز با کسر و اضافه‌ای اندک. بنا بر این عدد شش ضرب در عدد سه می‌شود و عدد هجده به دست می‌آید. دو ششم آن می‌رود که مساوی با عدد شش است. عدد دوازده باقی می‌ماند. یک سوم آن که چهار سهم است از آن پسر خواهر است و دو سوم آن که هشت سهم است از آن دختر پسر. بنا بر این هفت سهم از هجده سهم در دست پسر خواهر قرار می‌گیرد و یازده سهم از هجده سهم در دست دختر پسر. پس اگر یک دختر خواهر پدر و مادری و یک دختر خواهر پدری و یک دختر خواهر مادری و همسرش را بر جای نهد، یک چهارم میراث برای همسر است و دختر خواهر مادری و دختر خواهر پدری و مادری باز گردانده می‌شود و دختر خواهر پدری از حق ارث ساقط می‌گردد. این مسأله با عدد دوازده محاسبه می‌شود: همسر یک چهارم دارد، سه سهم است و دختر خواهر مادری یک ششم دارد که دو سهم است و دختر خواهر پدر و مادری نصف میراث را دارد که شش سهم است و یک سهم باقی می‌ماند که به تعداد سهام دختر خواهر مادری و دختر خواهر پدر و مادری بین آنان تقسیم می‌گردد و چیزی به همسر میت بازگردانده نمی‌شود.

فَإِنْ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَخَالَتَهَا وَعَمَّتَهَا فَلِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَلِلخَالَةِ الثُّلُثُ وَمَا بَقِيَ
فَلِلْعَمَّةِ بِمَنْزِلَةِ زَوْجٍ وَأَبَوَيْنِ وَهِيَ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُمٍ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةٌ وَلِلخَالَةِ
الثُّلُثُ سَهْمَانِ وَبَقِيَ سَهْمٌ لِلْعَمَّةِ.

فَإِنْ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَجَدَّهَا أَبَا أُمِّهَا وَخَالَاً فَلِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَلِلجَدِّ السُّدُسُ وَمَا
بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِ وَسَقَطَ الْخَالُ.

وَإِنْ تَرَكَ عَمًّا لِأَبٍ وَخَالَاً لِأَبٍ وَ أُمًّا فَلِلخَالِ الثُّلُثُ نَصِيبُ الْأُمِّ وَالْبَاقِي لِلْعَمِّ
لِأَنَّهُ نَصِيبُ الْأَبِ.

فَإِنْ تَرَكَ ابْنَةً عَمًّا وَابْنَ عَمَّةٍ فَلِلابْنَةِ الْعَمِّ الثُّلُثَانِ وَلِلابْنِ الْعَمَّةِ الثُّلُثُ.

فَإِنْ تَرَكَ ابْنَ عَمَّتِهِ وَبَنَتَ عَمَّتِهِ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنَةً عَمَّةً لِأَبٍ وَ أُمًّا وَابْنَ عَمِّ لِأُمِّ فَلِلابْنِ الْعَمِّ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ
فَلِلابْنَةِ الْعَمَّةِ لِلأَبِ وَالْأُمِّ؛ لِأَنَّ هَذَا كَانَ الْأَبَ مَاتَ وَتَرَكَ أَخًا لِأُمِّ وَأُخْتًا لِأَبٍ وَأُمًّا
وَهَاهُنَا يُفْتَرَقَانِ.

پس اگر شوهر، خاله و عمه‌اش را بر جای گذارد، شوهر نصف میراث را می‌گیرد و خاله
یک سوم آن را و بقیه آن برای عمه است؛ آن‌ها حکم شوهر و پدر و مادر زنی را که فوت
کرده است دارند. این مسأله با شش سهم محاسبه می‌شود: شوهر نصف میراث را دارد که
سه سهم است و خاله یک سوم دارد که دو سهم است و یک سهم برای عمه باقی می‌ماند.
پس اگر شوهر و پدر مادر و دایی‌اش را بر جای گذارد، شوهر نصف اموال را می‌گیرد و
پدر و مادر، یک ششم و بقیه آن به پدر و مادر بازگردانده می‌شود و دایی ساقط می‌گردد.
و اگر عموی پدری و دایی پدر و مادری بر جای گذارد، یک سوم که سهم مادر میت
است به دایی می‌رسد و بقیه میراث به عمو می‌رسد؛ زیرا آن سهم پدر میت است.
پس اگر دختر عمو و پسر عمه بر جای گذارد، دو سوم از آن دختر عمو و یک سوم برای
پسر عمه خواهد بود.

پس اگر پسر عمه و دختر عمه بر جای نهد، اموال به صورت سهمیه پسر دو برابر دختر
بین آنان تقسیم می‌شود.

و اگر دختر عمه پدر و مادری و پسر عموی مادری بر جای نهد یک ششم برای پسر
عموی مادری است و مابقی از آن دختر عمه پدر و مادری، زیرا این مسأله گویی آن است
که پدری بمیرد و یک برادر مادری و یک خواهر پدر و مادری بر جای گذارد و در این جا
حکم دو مسأله جدا می‌شود.

فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ خَالَتَهُ وَ خَالَهٗ أُمُّهُ فَالْمَالُ لِابْنِ خَالَتِهِ .
 فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ خَالَ وَ ابْنِ خَالَهٗ فَلِخَالَ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ .
 وَ إِنْ تَرَكَ خَالَهٗ الْأُمُّ وَ عَمَّةَ الْأَبِ فَلِخَالَهٗ الْأُمُّ الثُّلُثُ وَ لِعَمَّةِ الْأَبِ الثُّلُثَانِ .
 وَ إِنْ تَرَكَ عَمَّةَ الْأُمِّ وَ خَالَهٗ الْأَبِ فَلِعَمَّةِ الْأُمِّ الثُّلُثُ وَ لِحَالَهٗ الْأَبِ الثُّلُثَانِ .
 وَ إِنْ تَرَكَ عَمَّةً لِأَبٍ وَ خَالَهٗ لِأَبٍ وَ أُمٌّ فَلِخَالَهٗ الْأَبِ وَ الْأُمُّ الثُّلُثُ وَ لِعَمَّةِ الثُّلُثَانِ .
 فَإِنْ تَرَكَ ابْنٌ عَمَّ وَ ابْنَةً عَمَّ وَ ابْنٌ عَمَّةً وَ ابْنَةً عَمَّةً وَ ابْنٌ خَالَ وَ ابْنَةً خَالَ وَ ابْنٌ خَالَهٗ وَ ابْنَةً خَالَهٗ فَالثُّلُثُ لَوُلْدِ الْخَالَ وَ الْخَالَهٗ يُقْسَمُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ وَ الثُّلُثُ مِنَ الثُّلُثَيْنِ الْبَاقِيَيْنِ لَوُلْدِ الْعَمَّةِ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيْنِ وَ الثُّلُثَانِ الْبَاقِيَانِ مِنَ الثُّلُثَيْنِ لَوُلْدِ الْعَمِّ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيْنِ وَ أَصْلُ حِسَابِهِ مِنْ تِسْعَةٍ ، لِأَنَّهُ يُؤْخَذُ أَقْلُ شَيْءٍ لَهُ ثُلُثٌ وَ لِثُلَاثِهِ ثُلُثٌ وَ هُوَ تِسْعَةٌ .

پس اگر پسر خاله و خاله مادرش را بر جای نهد، اموال از آن پسر خاله خواهد بود.
 پس اگر پسر دایی و پسر خاله‌اش را بر جای گذارد، اموال به صورت مساوی بین آنان نصف می‌شود.
 و اگر خاله مادر و عمه پدرش را بر جای گذارد، یک سوم از آن خاله مادرش و دو سوم برای عمه پدرش خواهد بود.
 و اگر عمه مادر و خاله پدرش را بر جای گذارد، یک سوم از آن عمه مادرش و دو سوم برای خاله پدر خواهد بود.
 و اگر عمه پدری و خاله پدر و مادری‌اش را بر جای گذارد، یک سوم برای خاله پدر و مادری و دو سوم برای عمه پدری است.
 پس اگر پسر عمو، دختر عمو، پسر عمه، دختر عمه، پسر دایی، دختر دایی، پسر خاله، و دختر خاله‌اش را بر جای می‌نهد، یک سوم میراث برای فرزندان دایی و خاله است که به صورت یکسان برای مذکر و مونث بین آنان تقسیم می‌شود و یک سوم از دو سوم باقی مانده برای فرزندان عمه است که پسر دو برابر سهم دختر را خواهد داشت و دو سوم باقی مانده از آن دو سوم برای فرزندان عمو خواهد بود که پسر دو برابر سهم دختر خواهد داشت. و اصل محاسبه آن با عدد نه است، زیرا کمترین عدد را در نظر می‌گیرند که یک سوم است و برای یک سوم آن، یک سوم است و آن عدد نه است.

فَثَلَّثُ ثُلُثَهُ لَا يُقْسَمُ بَيْنَ وُلْدِ الْأَحْوَالِ؛ لِأَنَّهُمْ أَرْبَعَةٌ فَتَضْرِبُ تِسْعَةً فِي أَرْبَعَةٍ
فَتَكُونُ سِتَّةٌ وَ ثَلَاثِينَ فَيَكُونُ ثُلُثُهُ اثْنِي عَشَرَ وَ ثُلَاثًا ثُلُثُهُ ثَمَانِيَّةٌ لَا يُقْسَمُ بَيْنَ وُلْدِ
الْعَمَّةِ؛ لِأَنَّهُ يَنْكَسِرُ.

فَيُضْرَبُ سِتَّةٌ وَ ثَلَاثِينَ فِي ثَلَاثَةٍ فَيَكُونُ مِائَةٌ وَ ثَمَانِيَّةٌ الثُّلُثُ مِنْ ذَلِكَ سِتَّةٌ
وَ ثَلَاثُونَ بَيْنَ وُلْدِ الْخَالِ وَ الْخَالَةِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تِسْعَةٌ وَ بَقِيَ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ مِنْ
ذَلِكَ أَرْبَعَةٌ وَ عَشْرُونَ لَوُلْدِ الْعَمَّةِ وَ لِابْنِ الْعَمَّةِ سِتَّةٌ عَشَرَ وَ لِابْنَةِ الْعَمَّةِ ثَمَانِيَّةٌ وَ بَقِيَ
ثَمَانِيَّةٌ وَ أَرْبَعُونَ لِابْنِ الْعَمِّ اثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ وَ لِابْنَةِ الْعَمِّ سِتَّةٌ عَشَرَ.

پس یک سوم یک سوم آن بین فرزندان دایی و خاله تقسیم نمی شود؛ زیرا آن ها چهار
نفرند. بنا بر این عدد نه در عدد چهار ضرب می شود و عدد سی و شش به دست می آید.
پس یک سوم آن دوازده و دو سوم یک سوم آن عدد هشت است که بین فرزندان عمه
تقسیم نمی شود؛ زیرا ناقصی پیش می آید.

بنا بر این عدد سی و شش ضرب در عدد سه می شود و عدد صد و هشت به دست
می آید: یک سوم آن که سی و شش سهم است بین فرزندان دایی و خاله تقسیم می شود:
برای هر کدامشان نه سهم است و هفتاد و دو سهم باقی می ماند. بیست و چهار سهم برای
فرزندان عمه است که شانزده سهم برای پسر عمه و هشت سهم برای دختر عمه خواهد
بود و چهل و هشت سهم باقی می ماند که سی و دو سهم برای عمو و شانزده سهم برای
دختر عمو است.

(۲۷)

بَابُ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَلَا تَتْرُكُ إِلَّا زَوْجَهَا

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ تُوْفِّيتُ وَلَمْ يُعْلَمْ لَهَا أَحَدٌ وَلَهَا زَوْجٌ.

قَالَ: الْمِيرَاثُ كُلُّهُ لِزَوْجِهَا.

۲ - عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَعَا بِالْجَامِعَةِ فَنَظَرْنَا فِيهَا فَإِذَا فِيهَا: امْرَأَةٌ هَلَكَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا لَا وَارِثَ لَهَا غَيْرُهُ لَهُ الْمَالُ كُلُّهُ.

بخش بیست و هفتم**زنی که جز شوهرش بازمانده ندارد**

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ گوید: امام باقر عليه السلام در باره زنی که جز شوهرش بازمانده نداشت،

فرمود:

همه میراث از آن شوهر اوست.

۲ - ابو بصیر گوید: ما خدمت امام صادق عليه السلام بودیم. حضرت دستور فرمود که کتاب

جامعه را بیاورند. ما به آن نگاه کردیم. در آن کتاب چنین آمده بود:

اگر زنی بمیرد و باز مانده او شوهرش باشد و وارث دیگری نداشته باشد، همه اموال از

آن شوهر خواهد بود.

- ۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ تُؤْفِقَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا. قَالَ: الْمَالُ لِلزَّوْجِ يَعْنِي إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا وَارِثٌ غَيْرُهُ. عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلَ ذَلِكَ.
- ۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا. قَالَ: الْمَالُ لِلزَّوْجِ يَعْنِي إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا وَارِثٌ غَيْرُهُ.
- ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ: امْرَأَةٌ مَاتَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا. قَالَ: الْمَالُ لَهَا.

- ۳ - ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام درباره زنی که بمیرد و شوهرش تنها وارث او باشد، فرمود:
- همه میراث از آن شوهر می شود؛ یعنی در صورتی که جز او وارثی نداشته باشد.
- ۴ - اسماعیل بن عبدالرحمان جعفی گوید: امام باقر عليه السلام در باره زنی که از دنیا می رود و شوهرش را بر جای می گذارد فرمود:
- اموال از آن شوهر اوست؛ هنگامی که زن، وارث دیگری نداشته باشد.
- ۵ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر زنی بمیرد و وارث او فقط شوهرش باشد (تکلیف میراث او چه خواهد بود؟) فرمود: همه میراث از آن شوهر خواهد بود.

قَالَ: مَعْنَاهُ لَا وَارِثَ لَهَا غَيْرُهُ.

۶- عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ امْرَأَةٍ تَمُوتُ وَلَا تَتْرُكُ وَارِثًا غَيْرَ زَوْجِهَا.
قَالَ: الْمِيرَاثُ كُلُّهُ لَهَا.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
الْمُغِيرَةِ عَنْ عُيَيْنَةَ بَيَّاعِ الْقَصَبِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: امْرَأَةٌ هَلَكَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا.
قَالَ: الْمَالُ كُلُّهُ لِلزَّوْجِ.

فرمود: به این معنا که او وارثی جز شوهرش ندارد.

۶- ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: زنی از دنیا می رود و وارثی جز شوهرش بر
جای نمی گذارد.

فرمود: همه میراث برای شوهرش خواهد بود.

۷- ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زنی از دنیا رفته و بازمانده اش شوهر
اوست.

فرمود: همه مال از آن شوهر خواهد بود.

(۲۸)

بَابُ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَلَا يَتْرُكُ إِلَّا امْرَأَتَهُ

- ۱ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّحَّافِ قَالَ:
- مَاتَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ وَأَوْصَى إِلَيَّ وَتَرَكَ امْرَأَةً لَهُ وَلَمْ يَتْرُكْ وَارِثًا غَيْرَهَا فَكَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام.
- فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَعْطِ الْمَرْأَةَ الرُّبْعَ وَاحْمِلِ الْبَاقِيَ إِلَيْنَا.
- ۲ - عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُشَمِّعٍ وَعَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ مُشَمِّعٍ كُلُّهُمَا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
- قَرَأَ عَلِيٌّ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْفَرَائِضِ: امْرَأَةٌ تُوَفِّيَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا.
- قَالَ: الْمَالُ كُلُّهُ لِلزَّوْجِ.

بخش بیست و هشتم

شوهری که جز همسرش بازمانده ندارد

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ نَعِيمٍ صَحَّافٌ گوید: مُحَمَّدُ بْنُ ابی عمیره، قماش فروش، از دنیا رفت و مرا وصی خود ساخته بود، وارث او فقط همسرش بود، وارث دیگری نداشت، من به امام کاظم عليه السلام نوشتم و کسب تکلیف نمودم.
- امام عليه السلام در پاسخ من نوشت: یک چهارم میراث را به همسرش بده و سه چهارم باقی را به مدینه ارسال کن.
- ۲ - ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام از کتاب فرائض برای من چنین قرائت نمود: زنی از دنیا رفت و شوهرش را بر جای گذارد.
- فرمود: همه اموال از آن شوهر خواهد بود.

وَ رَجُلٌ تُوفِّيَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ.

قَالَ: لِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ.

۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ تُوفِّيَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ.

فَقَالَ: لِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام: مَوْلَى لَكَ أَوْصَى إِلَيَّ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَقُولُ: كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لِي فَهُوَ لِمَوْلَايَ فَمَاتَ وَ تَرَكَهَا وَلَمْ يَأْمُرْ فِيهَا بِشَيْءٍ وَ لَهُ امْرَأَتَانِ أَمَّا إِحْدَاهُمَا فَبِعَدَادٍ وَ لَا أَعْرِفُ لَهَا مَوْضِعاً السَّاعَةَ وَ الْأُخْرَى بِقَمٍّ فَمَا الَّذِي تَأْمُرُنِي فِي هَذِهِ الْمِائَةِ دِرْهَمٍ؟

و هم چنین مردی از دنیا رفت و همسرش را بر جای نهاد.

فرمود: یک چهارم برای همسر و بقیه آن برای امام عليه السلام خواهد بود.

۳ - ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام درباره مردی که مرده و تنها وارث او همسرش باشد، فرمود:

یک چهارم میراث از آن همسرش خواهد بود و بقیه برای امام عليه السلام است.

۴ - علی بن مهزیار گوید: محمد بن حمزه علوی گوید: به امام جواد عليه السلام نوشت: یکی از

شیعیان شما از دنیا رفته است و صد درهم موجودی خود را به من سپرد تا وصی او باشم؛

من از او شنیده‌ام که می‌گفت: میراث من هر چه باشد از آن مولای من (امام جواد عليه السلام)

است؛ ولی نسبت به صد درهم چیزی نگفته است؛ آن مرد دو همسر دارد که یکی در بغداد

زندگی می‌کند و آدرس او را مشخص نکرده‌ام و دومی در قم زندگی می‌کند؛ اینک شما

درباره این صد درهم چه می‌فرمایید؟

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: انْظُرْ أَنْ تَدْفَعَ مِنْ هَذِهِ الدَّرَاهِمِ إِلَى زَوْجَتِي الرَّجُلِ وَ حَقُّهُمَا مِنْ ذَلِكَ الثَّمَنِ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ فَالرُّبْعُ وَ تَصَدَّقُ بِالْبَاقِي عَلَى مَنْ تَعْرِفُ أَنْ لَهُ إِلَيْهِ حَاجَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي زَوْجٍ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَةً.

فَقَالَ: لَهَا الرُّبْعُ وَ تَدْفَعُ الْبَاقِي إِلَيْنَا.

(۲۹)

بَابُ أَنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

امام عليه السلام در پاسخ او نوشت: درست بنگر که حق همسران او را بپردازى: حق آن دو یک هشتم میراث است، اگر فرزندی داشته باشد؛ و اگر فرزندی ندارد، حق آن دو یک چهارم است. در این صورت، باقی صد درهم را به مستمندانی که می‌شناسی تقدیم کن ان شاء الله.

۵ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام در باره مردی که از دنیا رفت و همسرش را بر جای نهاد، فرمود:

یک چهارم از آن زن است و بقیه میراث به ما پرداخت می‌شود.

بخش بیست و نهم

زنان چیزی از زمین و مزرعه ارث نمی‌برند

۱ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

النِّسَاءُ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقُرَى وَ الدُّورِ وَ السِّلَاحِ وَ الدَّوَابِّ شَيْئاً وَ تَرِثُ مِنَ الْمَالِ وَ الْقُرُشِ وَ الثِّيَابِ وَ مَتَاعِ الْبَيْتِ مِمَّا تَرَكَ وَ يَقَوْمُ النِّقْصِ وَ الْأَبْوَابِ وَ الْجَذْوَعِ وَ الْقَصَبِ فَتُعْطَى حَقَّهَا مِنْهُ.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ بُكَيْرٍ وَ فَضِيلٍ وَ بُرَيْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام:

زنان، هیچ بخشی از زمین و مزرعه را ارث نمی‌برند.

۲- زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زنان از میراث شوهرانشان به باغ و آبادی و خانه و اسلحه شخصی و مرکب سواری او ارث نمی‌برند، فقط از نقدینه، فرش، لباس و اثاث خانه ارث می‌برند. از باغ و آبادی و خانه فقط از اعیانی آن از قبیل درها، تیرها و سایبان‌ها ارث می‌برند، که باید به قیمت برسانند و حق همسران را ادا نمایند.

۳- زراره، بکیر، فضیل و برید از امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام نقل می‌کنند؛ برخی از آنان از امام صادق عليه السلام و برخی دیگر از امام (باقر یا امام صادق عليه السلام) نقل می‌کنند که فرمودند:

أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِنْ تَرِكَةِ زَوْجِهَا مِنْ تُرْبَةِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يُقَوِّمَ الطُّوبُ وَالْخَشَبُ قِيَمَةً فَتُعْطَى رُبْعَهَا أَوْ تُمْنَعَهَا إِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ مِنْ قِيَمَةِ الطُّوبِ وَالْجُدُوعِ وَالْخَشَبِ.

۴ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الْأَرْضِ شَيْئاً.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

تَرِثُ الْمَرْأَةُ مِنَ الطُّوبِ وَلَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ شَيْئاً؟

قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ تَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَلَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ شَيْئاً؟

فَقَالَ لِي: لَيْسَ لَهَا مِنْهُمْ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَإِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ، فَتَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَلَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ وَلَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ بِسَبَبِهَا.

همسر از میراث شوهر به عرصه خانه و زمین ارث نمی برد، جز آن که باید آجرها و تیرها را به قیمت برسانند و سهم یک چهارم و یا یک هشتم او را ادا نمایند.

۴ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زن از آبادی و زمین سهمی نمی برد.

۵ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: زن از آجر ارث می برد، اما چیزی از

زمین را به ارث نمی برد.

عرض کردم: چگونه از فرع ارث می برد، اما از اصل به هیچ اندازه ارث نمی برد؟!

به من فرمود: زیرا زن نسبتی با ورثه ندارد که به وسیله آن ارث برد؛ او تنها بر ورثه داخل

شده است؛ از این رو از فرع ارث می برد؛ ولی از اصل ارث نمی برد و توسط او، شخص

دیگری بر ورثه داخل نخواهد شد.

- ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ [أ] و مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الدُّورِ شَيْئاً وَلَكِنْ يُعَوَّمُ الْبِنَاءُ وَ الطُّوبُ وَ تُعْطَى ثَمَنُهَا أَوْ رُبْعُهَا.
- قَالَ وَ إِنَّمَا ذَاكَ لِئَلَّا يَتَزَوَّجَنَّ النِّسَاءُ فَيُفْسِدَنَّ عَلَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَوَارِيثَهُمْ.
- ۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ لِلْمَرْأَةِ قِيمَةُ الْخَشَبِ وَ الطُّوبِ كَيْلًا يَتَزَوَّجَنَّ فَيَدْخُلَ عَلَيْهِمْ يَغْنَى أَهْلُ الْمَوَارِيثِ مَنْ يُفْسِدُ مَوَارِيثَهُمْ.
- ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ يَزِيدِ الصَّائِغِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ النِّسَاءِ هَلْ يَرِثُنَّ الْأَرْضَ؟

- ۶- زراره یا محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: زن از خانه‌ها هیچ ارثی نمی‌برد، اما ساختمان و آجرها را قیمت گذاری می‌کند و یک هشتم با یک چهارم را به او می‌دهند.
- و فرمود: این حکم بدین جهت است که زنان ازدواج نکنند و با این کار؛ حق میراث ورثه را ضایع کنند.
- ۷- حماد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: همانا قیمت چوب‌ها و آجرها برای زنان قرار داده شده است به این جهت که ازدواج نکنند و با این کار، کسی را بر ورثه تحمیل نمایند که میراثشان را فاسد سازد.
- ۸- یزید صائغ گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا زنان زمین را ارث می‌برند؟

فَقَالَ: لَا، وَلَكِنْ يَرْتَنُ قِيَمَةَ الْبِنَاءِ.
 قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَرْضَوْنَ بِذَا.
 فَقَالَ: إِذَا وَلَّيْنَا فَلَمْ يَرْضَوْا ضَرْبَنَا هُمْ بِالسَّوْطِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَقِيمُوا ضَرْبَنَا هُمْ
 بِالسَّيْفِ.

۹ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَمِّهِ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ
 عَنْ مِثْنَى عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّورِ وَالْعَقَارِ شَيْءٌ.
 ۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ
 عَنْ مِثْنَى عَنْ يَزِيدَ الصَّائِغِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
 إِنَّ النِّسَاءَ لَا يَرْتَنُ مِنْ رِبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئاً وَلَكِنْ لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبِ وَالْخَشَبِ.
 قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ لَا يَأْخُذُونَ بِهَذَا.
 فَقَالَ: إِذَا وَلَّيْنَا هُمْ ضَرْبَنَا هُمْ بِالسَّوْطِ فَإِنْ انْتَهَوْا وَإِلَّا ضَرْبَنَا هُمْ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ.

فرمود: نه؛ اما قیمت ساختمان را ارث می‌برند.
 گفتیم: مردم به این حکم راضی نمی‌شوند.
 فرمود: هنگامی که ما بر مردم حکومت کنیم و مردم به این حکم راضی نباشند، آن‌ها را
 با تازیانه می‌زنیم. پس اگر نپذیرفتند آن‌ها را با شمشیر می‌زنیم.
 ۹ - عبدالملک بن اعین گوید: امام (باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ و یا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:
 زنان از خانه شوهر و آبادی و املاک او سهمی ندارند.
 ۱۰ - یزید صائغ گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می‌فرمود: زنان از زمین ارثی نمی‌برند،
 سهمی ندارند اما قیمت آجر و چوب آن به آنان می‌رسد.
 به ایشان عرض کردم: مردم (اهل سنت) به این حکم عمل نمی‌کنند.
 فرمود: هنگامی که ما حکومت مردم را در اختیار گیریم آنان را با تازیانه خواهیم زد. پس
 اگر دست کشیدند (مراد حاصل می‌شود) و گرنه به خاطر آن با شمشیر آنان را خواهیم زد.

۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ قَالَ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنْ مُسَرِّبَيَّاعِ الرُّطِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ مَا لَهُنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ؟ قَالَ: لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبِ وَ الْبِنَاءِ وَ الْخَشَبِ وَ الْقَصَبِ وَ أَمَّا الْأَرْضُ وَ الْعَقَارَاتُ فَلَا مِيرَاثَ لَهُنَّ فِيهَا. قَالَ: قُلْتُ: فَالْثِّيَابُ؟ قَالَ: الثِّيَابُ لَهُنَّ نَصِيبُهُنَّ. قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ صَارَ ذَا وَلِهَذِهِ الثُّمْنُ وَلِهَذِهِ الرُّبْعُ مُسَمًّى؟ قَالَ: لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرْتُّ بِهِ وَ إِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا صَارَ هَذَا كَذَا كَيْلًا تَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةُ فَيَجِيءَ زَوْجُهَا أَوْ وَلَدُهَا مِنْ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيُزَاحِمَ قَوْمًا فِي عَقَارِهِمْ.

۱۱ - میسرربیع الرطی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنان چه حقی از ارث دارند؟ فرمود: قیمت آجر ساختمان، چوب و نی به آنان می‌رسد و اما از زمین و مزارع ارثی ندارند.

گفتم: لباس چگونه است؟

فرمود: سهم خودشان را از لباس برمی‌دارند.

گفتم: چگونه چنین است در حلالی که برخی از زنان صاحب یک هشتم ارث هستند و برخی صاحب یک چهارم که مشخص شده است؟!

فرمود: زیرا زن، نسبتی ندارد که توسط آن ارث برد و تنها بر ورثه وارد شده است. همانا این حکم به این جهت است که زن ازدواج نکند؛ پس شوهر یا فرزندان او - که از قومی جداگانه هستند - بیایند و با قومی دیگر درگیر شوند و در ساختمان خانه مزاحم آنان شوند.

(۳۰)

بَابُ اخْتِلَافِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ فِي مَتَاعِ الْبَيْتِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَنِي هَلْ يَقْضِي ابْنُ أَبِي لَيْلَى بِالْقَضَاءِ ثُمَّ يَرْجِعُ عَنْهُ؟ فَقُلْتُ لَهُ: بَلَّغْنِي أَنَّهُ قَضَى فِي مَتَاعِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَ أَحَدُهُمَا فَادَّعَاهُ وَرَثَتُهُ الْحَيِّ وَ وَرَثَةُ الْمَيِّتِ أَوْ طَلَّقَهَا الرَّجُلُ فَادَّعَاهُ الرَّجُلُ وَ ادَّعَتْهُ النِّسَاءُ بِأَرْبَعِ قَضِيَّاتٍ. فَقَالَ: وَ مَا ذَاكَ؟ فَقُلْتُ: أَمَّا أُولَاهُنَّ فَقَضَى فِيهِ بِقَوْلِ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ كَانَ يَجْعَلُ مَتَاعَ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا يَصْلُحُ لِلرِّجَالِ لِلْمَرْأَةِ وَ مَتَاعَ الرَّجُلِ الَّذِي لَا يَصْلُحُ لِلنِّسَاءِ لِلرَّجُلِ وَ مَا كَانَ لِلرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ.

بخش سی ام

اختلاف زن و شوهر درباره ااث منزل

۱ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق عليه السلام از من پرسید: آیا ابن ابی لیلی حکمی صادر می کند که دوباره از آن برگردد؟ به ایشان عرض کردم: به من خبر داده اند که او درباره ااث منزل مرد و زنی داوری کرد. هنگامی که یکی از آنان مرد، ورثه طرف مقابل که زنده بود و ورثه آن که از دنیا رفته بود ادعا نمودند که ااث منزل برای آنهاست یا شوهر، همسرش را طلاق داد و شوهر و ورثه همسرش، هر کدام ادعای تصاحب آنها را نمودند. ابن ابی لیلی در این مسأله چهار حکم صادر نمود.

حضرت فرمود: آن چهار حکم کدامند؟

عرض کردم: اولین حکم که ابن ابی لیلی به حکم ابراهیم نخعی قضاوت نمود که وی ااث زنانه ای را که برای مردان شایسته نبود برای زن و ااث مردانه ای را که برای زنان شایسته نبود برای مرد قرار می داد و اثانی را که هم مردانه بود و هم زنانه، بین زن و شوهر نصف می کرد.

ثُمَّ بَلَغَنِي أَنَّهُ قَالَ: إِنَّهُمَا مُدْعِيَانِ جَمِيعاً فَالَّذِي بَأْيَدِيهِمَا جَمِيعاً بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ.
ثُمَّ قَالَ: الرِّجَالُ صَاحِبُ الْبَيْتِ وَ الْمَرْأَةُ الدَّاحِلَةُ عَلَيْهِ وَ هِيَ الْمُدْعِيَةُ فَالْمَتَاعُ
كُلُّهُ لِلرَّجُلِ إِلَّا مَتَاعَ النِّسَاءِ الَّذِي لَا يَكُونُ لِلرِّجَالِ فَهُوَ لِلْمَرْأَةِ.
ثُمَّ قَضَى بَعْدَ ذَلِكَ بِقَضَاءٍ لَوْ لَا أَنِّي شَاهَدْتُهُ لَمْ أَرُدَّهُ عَلَيْهِ: مَاتَتِ امْرَأَةٌ مِنَّا وَ لَهَا
زَوْجُهَا وَ تَرَكَتْ مَتَاعاً فَرَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: اكْتُبُوا الْمَتَاعَ. فَلَمَّا قَرَأَهُ قَالَ لِلزَّوْجِ: هَذَا
يَكُونُ لِلرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ، فَقَدْ جَعَلْنَاهُ لِلْمَرْأَةِ إِلَّا الْمِيزَانَ، فَإِنَّهُ مِنْ مَتَاعِ الرَّجُلِ فَهُوَ
لَكَ.

فَقَالَ لِي: فَعَلَى أَيِّ شَيْءٍ هُوَ الْيَوْمَ؟
قُلْتُ: رَجَعُ إِلَى أَنْ قَالَ بِقَوْلِ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ أَنْ جَعَلَ الْبَيْتَ لِلرَّجُلِ.
ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ أَنْتَ فِيهِ؟
فَقَالَ: الْقَوْلُ الَّذِي أَخْبَرْتَنِي أَنَّكَ شَهِدْتَهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ رَجَعَ عَنْهُ.
فَقُلْتُ: يَكُونُ الْمَتَاعُ لِلْمَرْأَةِ.

سپس به من خبر رسید که ابن ابی لیلی گفته است: هر دوی آن‌ها مدعی هستند؛ بنا بر این هر چه که دارند بین آنان به صورت مساوی تقسیم شود.
سپس گفت: مردان صاحب خانه‌اند و زن بر مرد وارد می‌شود و او مدعی است؛ از این رو اثاث برای مرد است جز اثاث زنانه‌ای که برای مردان نیست، برای زن است.
سپس قضاوت دیگری نمود که اگر من شاهد آن نبودم، آن را رد نمی‌کردم: زنی از نزدیکان ما از دنیا رفت. او شوهری داشت و اثاثی نیز بر جای گذاشت. من قضاوت را نزد ابن ابی لیلی بردم.
ابن ابی لیلی گفت: اثاث را صورت برداری کنی و بنویسی.
هنگامی که نوشته را خواند، به شوهر گفت: این، اثاث هم مردانه است و هم زنانه. پس ما آن را برای زن قرار دادیم؛ جز ترازو که اثاث مردانه است. پس ترازو برای توست.
حضرت فرمود: ابن ابی لیلی اکنون چه نظری دارد؟
عرض کردم: هم اکنون به سخن ابراهیم نخعی بازگشته است که خانه را برای مرد قرار داده است.
سپس از خود حضرت سؤال نمودم و به ایشان عرض کردم: شما درباره این مسأله چه می‌فرمایید؟
فرمود: همان حکمی که به من گفتی شاهد آن بوده‌ای؛ گرچه ابن ابی لیلی از آن برگشته است.
عرض کردم: اثاث منزل از آن زن است؟

فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَقَامَتْ بَيْتَهُ إِلَى كَمْ كَانَتْ تَحْتَاجُ؟
فَقُلْتُ: شَاهِدَيْنِ.

فَقَالَ: لَوْ سَأَلْتُ مَنْ بَيْنَهُمَا يَغْنِي الْجَبَلَيْنِ وَ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ لَأَخْبِرُوكَ أَنَّ
الْجَهَّازَ وَ الْمَتَاعَ يُهْدَى عَلَانِيَةً مِنْ بَيْتِ الْمَرْأَةِ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا فَهِيَ الَّتِي جَاءَتْ بِهِ
وَ هَذَا الْمُدَّعِي فَإِنْ زَعَمَ أَنَّهُ أَحْدَثَ فِيهِ شَيْئًا فَلْيَأْتِ عَلَيْهِ الْبَيْتَةَ.

(۳۱)

بَابُ نَادِرٍ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ
ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ فِي عَقْدَةٍ وَاحِدَةٍ، أَوْ قَالَ فِي
مَجْلِسٍ وَاحِدٍ وَ مُهُورُهُنَّ مُخْتَلِفَةٌ.

فرمود: به نظر تو اگر زن بخواند شاهد بیاورد به چند نفر نیاز دارد؟
عرض کردم: دو شاهد.

فرمود: اگر از کسانی که بین آن دو کوه هستند - ما در آن روز، در شهر مکه بودیم - سؤال
کنی، به تو می‌گویند که جهیزیه و اثاث به صورت علنی از خانه شوهرش اهدا می‌شود. از
این روایت زن است که جهیزیه و اثاث را می‌آورد و شوهر مدعی است. پس اگر شوهر گمان
می‌کند که چیزی به اثاث افزوده است، باید برای ادعای خود شاهد بیاورد.

بخش سی و یکم

یک روایت نکته دار

۱ - ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی با یک عقد - یا در یک مجلس - چهار
زن را به عقد خود در می‌آورد و مهریه آنان مختلف است (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: جَائِزٌ لَهُ وَلَهُنَّ.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ هُوَ خَرَجَ إِلَى بَعْضِ الْبُلْدَانِ فَطَلَّقَ وَاحِدَةً مِنَ الْأَرْبَعِ وَ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِهَا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْبِلَادِ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ الْمَرْأَةَ ثُمَّ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْبِلَادِ بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّةِ تِلْكَ الْمُطَلَّاقَةِ ثُمَّ مَاتَ بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا كَيْفَ يُقْسَمُ مِيرَاثُهُ؟

قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنَّ لِلْمَرْأَةِ الَّتِي تَزَوَّجَهَا آخِرًا مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْبِلَادِ رُبْعَ ثَمَنِ مَا تَرَكَ وَ إِنْ عُرِفَتِ الَّتِي طَلَّقَتْ مِنَ الْأَرْبَعِ بَعِيْنَهَا وَ نَسَبَهَا فَلَا شَيْءَ لَهَا مِنَ الْمِيرَاثِ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ.

قَالَ: وَ يَقْسِمَنَّ الثَّلَاثُ نِسْوَةَ ثَلَاثَةِ أَرْبَاعِ ثَمَنِ مَا تَرَكَ وَ عَلَيْهِنَّ الْعِدَّةُ وَ إِنْ لَمْ تُعْرِفِ الَّتِي طَلَّقَتْ مِنَ الْأَرْبَعِ اقْتَسَمَنَّ الْأَرْبَعُ نِسْوَةَ ثَلَاثَةِ أَرْبَاعِ ثَمَنِ مَا تَرَكَ بَيْنَهُنَّ جَمِيعًا وَ عَلَيْهِنَّ جَمِيعًا الْعِدَّةُ.

فرمود: برای او و برای زنان جایز است.

عرض کردم: به نظر شما اگر این مرد به یکی از شهرها مسافرت کند و در آن شهر یکی از آن چهار زن را طلاق دهد و گروهی از مردم آن شهر را بر طلاق آن زن شاهد گیرد، اما آن گروه، آن زن را نمی‌شناسند. سپس بعد از پایان عده زن مطلقه، با زنی از اهالی آن شهر ازدواج کند. سپس بعد از دخول به آن زن، از دنیا برود. میراث این مرد چگونه تقسیم می‌شود؟ فرمود: اگر این مرد فرزند دارد، یک چهارم یک هشتم میراث برای زنی است که به تازگی با او ازدواج کرده است و اگر آن زن مطلقه، عیناً و نسباً معلوم و مشخص باشد، چیزی از میراث به او نمی‌رسد و باید عده نگه دارد.

فرمود: و سه زن دیگر، سه چهارم یک هشتم میراث را بین خودشان تقسیم می‌کنند و باید عده نگه دارند و اگر زن مطلقه معلوم و مشخص نباشد، هر چهار زن، سه چهارم و یک هشتم ترکه را بین خودشان تقسیم می‌کنند و همگی باید عده نگه دارند.

(۳۲)

بَابُ مِيرَاثِ الْغُلَامِ وَالْجَارِيَةِ يُزَوَّجَانِ وَهُمَا غَيْرُ مُدْرِكَيْنِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ غُلَامٍ وَ جَارِيَةٍ زَوَّجَهُمَا وَلِيَّانِ لَهُمَا وَهُمَا غَيْرُ مُدْرِكَيْنِ. قَالَ: فَقَالَ: النِّكَاحُ جَائِزٌ وَ أَتَيْتُهُمَا أَذْرَكَ كَانَ لَهُ الْخِيَارُ، فَإِنْ مَاتَا قَبْلَ أَنْ يُدْرِكََا فَلَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا وَ لَا مَهْرٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَا قَدْ أَذْرَكََا وَ رَضِيَا.

قُلْتُ: فَإِنْ أَذْرَكَ أَحَدُهُمَا قَبْلَ الْآخَرِ؟

قَالَ: يَجُوزُ ذَلِكَ عَلَيْهِ إِنْ هُوَ رَضِيَ.

بخش سی و دوم

چگونگی میراث دختر و پسر نابالغ

۱ - ابو عبیده گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر پسر و دختری نابالغ به وسیله بزرگان خانواده با هم ازدواج کنند، (ازدواج آنان چه صورت دارد؟) فرمود: ازدواج آنان جایز است؛ ولی هنگامی که بالغ شوند، در رد و قبول ازدواج صاحب اختیارند. اگر پسر و دختر پیش از بلوغ بمیرند، ازدواج آنان لغو می شود؛ نه میراثی در میان است و نه مهریه، مگر این که هر دو بالغ شوند و رضایت بدهند، مهریه لازم می شود.

عرض کردم: اگر یکی پیش از دیگری بالغ شود، چه صورت دارد؟

فرمود: اگر پسر رضایت بدهد مهریه از نظر او قطعی می شود.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ الَّذِي أَدْرَكَ قَبْلَ الْجَارِيَةِ وَرَضِيَ بِالنِّكَاحِ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَ الْجَارِيَةُ أَ تَرِثُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، يُعْزَلُ مِيرَاثُهَا مِنْهُ حَتَّى تُدْرِكَ وَتَحْلِفَ بِاللَّهِ مَا ادَّعَاهَا إِلَى أَخْذِ الْمِيرَاثِ إِلَّا رِضَاهَا بِالتَّزْوِيجِ ثُمَّ يُدْفَعُ إِلَيْهَا الْمِيرَاثُ وَنِصْفُ الْمَهْرِ. قُلْتُ: فَإِنْ مَاتَتِ الْجَارِيَةُ وَلَمْ تَكُنْ أَدْرَكَتْ أَيْرِثُهَا الزَّوْجُ الْمُدْرِكُ؟ قَالَ: لَا، لِأَنَّ لَهَا الْخِيَارَ إِذَا أَدْرَكَتْ.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ أَبُوهَا هُوَ الَّذِي زَوَّجَهَا قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَ؟ قَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ الْأَبِ وَ يَجُوزُ عَلَى الْغُلَامِ وَالْمَهْرُ عَلَى الْأَبِ لِلْجَارِيَةِ. ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبَادِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

عرض کردم: اگر پسر بالغ شود و ازدواج با دختر را بپذیرد؛ ولی پیش از بلوغ دختر بمیرد، آیا باید به دختر ارث بدهند؟ فرمود: آری، حق مهریه و حق میراث او را جدا می‌کنند و به امانت نگه می‌دارند تا بعد از بلوغ سوگند بخورد که از جان و دل به ازدواج با آن پسر رضایت داشت، بعد از این میراث و نصف مهریه او را می‌پردازند.

عرض کردم: اگر دختر پیش از بلوغ بمیرد، آیا پسر بالغ که ازدواج را امضا کرده ارث می‌برد؟ فرمود: نه، برای این که ازدواج آن دو وابسته به رضایت دختر است. عرض کردم: اگر ازدواج این پسر و دختر به وسیله پدرانشان انجام گرفته باشد، (چه حکمی دارد؟)

فرمود: تزویج پدر نسبت به فرزند نابالغ خود جایز است و مهریه ازدواج بر عهده پدر داماد است که باید به پدر دختر بپردازد. ۲ - عَبَادُ بْنُ كَثِيرٍ يَقُولُ:

سَأَلَتْهُ عَنْ رَجُلٍ زَوَّجَ ابْنًا لَهُ مُدْرِكًا مِنْ يَتِيمَةٍ فِي حَجْرِهِ.
 قَالَ: تَرِثُهُ إِنْ مَاتَ وَ لَا يَرِثُهَا، لِأَنَّ لَهَا الْخِيَارَ وَ لَا خِيَارَ عَلَيْهَا.
 ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُزْوَةَ
 عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 سَأَلَتْهُ عَنِ الصَّبِيِّ يُزَوِّجُ الصَّبِيَّةَ هَلْ يَتَوَارَثَانِ؟
 قَالَ: إِذَا كَانَ أَبُوَاهُمَا [هُمَا] اللَّذَانِ زَوَّجَاهُمَا فَنَعَمْ.
 قُلْتُ: أَيْ جُوزُ طَلَاقِ الْآبِ؟
 قَالَ: لَا.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی فرزند بالغ خود را با یتیمی که تحت کفالت دارد
 تزویج کند (ارث آنان چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر داماد ناکام شود، این دختر یتیم از او ارث می‌برد؛ اما اگر این دختر یتیم
 بمیرد، داماد از او ارث نمی‌برد؛ زیرا عروس نابالغ حق رد و قبول دارد، ولی داماد حق رد
 و قبول ندارد.

۳ - عبید بن زرارہ گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر پسری نابالغ را با دختری نابالغ
 تزویج کنند، از یک دیگر ارث می‌برند؟

فرمود: اگر به وسیله پدرانشان تزویج شده باشند، بلی ارث می‌برند.

عرض کردم: آیا طلاق پدر لازم الاجراست؟

فرمود: نه.

(۳۳)

بَابُ مِيرَاثِ الْمُتَزَوِّجَةِ الْمُدْرِكَةِ وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا

- ۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا قَالَ: لَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ وَلَهَا الْمِيرَاثُ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ.
- ۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ تَوَفَّى قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِامْرَأَتِهِ. فَقَالَ: إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلَهَا النِّصْفُ وَ هِيَ تَرِثُهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلَا مَهْرَ لَهَا وَ هُوَ يَرِثُهَا.

بخش سی و سوم**میراث عروس ناکام**

- ۱ - راوی گوید: امام سجّاد عليه السلام در باره زنی که شوهرش بدون همبستری با او از دنیا رفته است، فرمود:
- نصف مهریه برای زن است و حق ارث دارد و عده نیز باید نگه دارد.
- ۲ - ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که پیش از همبستری با همسرش از دنیا می رود. فرمود:
- اگر برای همسرش مهریه ای تعیین کرده بود، نصف مهریه برای زن خواهد بود و از شوهرش ارث می برد و اگر مهریه ای برای او تعیین نکرده باشد، زن مهریه ای ندارد و مرد از همسرش ارث خواهد برد.

- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ تَحْتَهُ الْمَرْأَةُ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا قَالَ: لَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَلَهَا الْمِيرَاثُ كَامِلًا.
- ۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ جَمِيعًا عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً وَ لَمْ يَفْرِضْ لَهَا صَدَاقًا فَمَاتَ عَنْهَا أَوْ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا مَا لَهَا عَلَيْهِ.
- فَقَالَ: لَيْسَ لَهَا صَدَاقٌ وَ هِيَ تَرْتُهُ وَ يَرْتُهَا.

- ۳ - محمد بن مسلم گوید: امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) درباره کسی که بمیرد و هنوز با همسر خود عروسی نکرده باشد، فرمود:
- زن او نیمی از مهریه و تمام میراث خود را دریافت می کند.
- ۴ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی ازدواج کند و مهریه زن را مشخص نکند و پیش از عروسی کردن بمیرد و یا زن را طلاق دهد (حقوق زن چگونه پرداخت می شود؟)
- فرمود: اگر بر اثر طلاق از هم جدا شوند، زن حقی ندارد؛ و اگر بر اثر مرگ از هم جدا شوند، فقط از هم دیگر ارث می برند.

(۳۴)

بَابُ فِي مِيرَاثِ الْمُطَلَّاقَاتِ فِي الْمَرَضِ وَ غَيْرِ الْمَرَضِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
- إِذَا طُلِّقَتِ الْمَرْأَةُ ثُمَّ تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ فِي عِدَّةٍ مِنْهُ لَمْ تَحْرُمَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهَا تَرْتُهُ وَ هُوَ يَرِثُهَا مَا دَامَتْ فِي الدَّمِ مِنْ حَيْضَتِهَا الثَّانِيَةِ مِنَ التَّطْلِيقَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ، فَإِنْ طَلَّقَهَا الثَّلَاثَةَ، فَإِنَّهَا لَا تَرِثُ مِنْ زَوْجِهَا شَيْئًا وَ لَا يَرِثُ مِنْهَا.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ الْمَرْأَةَ.
فَقَالَ: تَرْتُهُ وَ يَرِثُهَا مَا دَامَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ.

بخش سی و چهارم**میراث زنان طلاق داده شده در دوران بیماری و تندرستی**

- ۱ - محمد بن قیس گوید: امام عليه السلام فرمود:
- هرگاه زن طلاق داده شود سپس در دورانی که زن در عده است و بر شوهرش حرام نشده باشد، شوهرش بمیرد از شوهرش ارث خواهد برد. هم چنین تا زمانی که زن در حیض دوم از دو طلاق اول است، شوهر از او ارث می برد. پس اگر برای سومین بار طلاقش دهد، نه زن ارثی از شوهر می برد و نه شوهر ارثی از همسرش می برد.
- ۲ - زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر کسی همسر خود را طلاق دهد (حقوق او چگونه پرداخت می شود؟)
- فرمود: تا زمانی که دوران عده به سر نیامده و حق رجوع باقی است، هر دو از هم دیگر ارث می برند.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ وَهُوَ صَحِيحٌ لَا رَجْعَةَ لَهُ عَلَيْهَا لَمْ تَرْتُهُ وَلَمْ يَرْتَهَا. وَقَالَ: هُوَ يَرِثُ وَيُورَثُ مَا لَمْ تَرَ الدَّمَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّلَاثَةِ إِذَا كَانَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ. ۴ - عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَتَيْنِ فِي صِحَّةٍ ثُمَّ طَلَّقَ الثَّلَاثَةَ وَهُوَ مَرِيضٌ.

قَالَ: تَرْتُهُ مَا دَامَ فِي مَرَضِهِ وَإِنْ كَانَ إِلَى سَنَةٍ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فِي مَرَضِهِ وَرِثَتُهُ مَا دَامَ فِي مَرَضِهِ ذَلِكَ وَإِنْ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا إِلَّا أَنْ يَصِحَّ مِنْهُ.

۳ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه مردی در حال صحت و تندرستی همسرش را طلاق دهد و حق رجوع نداشته باشد، نه زن از او ارث می برد و نه او از همسرش. و فرمود: هنگامی که مرد حق رجوع داشته باشد، تا زمانی که زن خون حیض سوم را ندیده است، از زن ارث می برد و زن نیز از او ارث می برد.

۴ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که در حال تندرستی همسرش را دو بار طلاق می دهد. سپس در حال بیماری برای سومین مرتبه او را طلاق می دهد، فرمود: تا زمانی که مرد بیمار است، زن از او ارث می برد؛ گرچه بیماری او تا یک سال به طول انجامد.

۵ - ابو عباس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر کسی همسر خود را در حال بیماری خود طلاق دهد؛ مادام که بیمار است طلاق او معلق می ماند، و در صورت مرگ شوهر، همسر او ارث می برد، گرچه عده طلاق او سپری گردد، مگر آن که شوهر از بیماری خود بهبود یابد.

فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنْ طَالَ بِهِ الْمَرَضُ؟

قَالَ: مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَنَةٍ.

۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ وَ أَبِي بصيرٍ وَ أَبِي الْعَبَّاسِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: تَرْتُهُ وَ لَا يَرْتُهَا إِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ.

۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ الْمَرِيضِ يُطَلَّقُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ. قَالَ: إِنْ مَاتَ فِي مَرَضِهِ ذَلِكَ وَ هِيَ مُقِيمَةٌ عَلَيْهِ لَمْ تَتَزَوَّجْ وَ رِثَتُهُ وَ إِنْ كَانَتْ قَدْ تَزَوَّجَتْ فَقَدْ رَضِيَتْ الَّذِي صَنَعَ وَ لَا مِيرَاثَ لَهَا.

عرض کردم: گرچه بیماری شوهر به طول انجامد؟

فرمود: این حکم تا یک سال قابل اجراست.

۶- حلبی و ابو بصیر و ابو عباس گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که عده زن به پایان رسد، او از شوهر ارث می برد، اما شوهر از زن ارث نمی برد.

۷- راوی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مرد بیماری که در حال بیماری همسرش را

طلاق می دهد فرمود:

اگر مرد در همان مرضش از دنیا رفت و زن به پای او نشسته بود و ازدواج نکرده بود، از

او ارث خواهد برد و اگر ازدواج کرده باشد، پس به طلاق شوهرش راضی بوده است و

میراثی ندارد.

(۳۵)

بَابُ مِيرَاثِ ذَوِي الْأَرْحَامِ مَعَ الْمَوَالِي

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ عَلِيًّا عليه السلام لَمْ يَكُنْ يَأْخُذُ مِيرَاثَ أَحَدٍ مِنْ مَوَالِيهِ إِذَا مَاتَ وَلَهُ قَرَابَةٌ كَانَ يَدْفَعُ إِلَى قَرَابَتِهِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خَالَةِ جَاءَتْ تُخَاصِمُ فِي مَوْلَى رَجُلٍ مَاتَ، فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» فَدَفَعَ الْمِيرَاثَ إِلَى الْخَالَةِ وَلَمْ يُعْطِ الْمَوْلَى.

بخش سی و پنجم

میراث خویشاوندان با بردگان

- ۱ - سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی که حضرت علی عليه السلام میراث هیچ کدام از آزاد شدگان خود را نمی‌گرفت و هر گاه یکی از آنان از دنیا می‌رفت و خویشاوند داشت، حضرت عليه السلام میراثش را به خویشاوندانش می‌داد.
- ۲ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره خاله مردی که آمده بود و دربارہ برده آزاد شده برادر زاده‌اش که از دنیا رفته بود منازعه می‌کرد قضاوت نمود. پس این آیه را قرائت فرمود: «و در کتاب خدا برخی از خویشاوندان از برخی دیگر شایسته‌ترند»، آن‌گاه میراث را به خاله داد و به برده آزاد شده چیزی نداد.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَنَانٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّ شَيْءٍ لِلْمَوَالِي؟
فَقَالَ: لَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْمِيرَاثِ إِلَّا مَا قَالَ اللَّهُ تعالى: ﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا﴾.
۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الْحَمْرَاءِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّ شَيْءٍ لِلْمَوَالِي مِنَ الْمِيرَاثِ؟
فَقَالَ: لَيْسَ لَهُمْ شَيْءٌ إِلَّا التَّرْبَاءُ يَعْنِي التَّرَابَ.
۵ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

۳ - حنان گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: بردگان آزاد شده چه سهمی از ارث دارند؟
فرمود: آن‌ها حقی از میراث ندارند؛ جز همان مقداری که خداوند فرموده که «جز این که از روی خیر و نیکی چیزی به دوستان خود بدهید».

۴ - ابن ابو حمراء گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر برده آزاد شده‌ای بمیرد مولایی که او را آزاد کرده است چگونه ارث می‌برد؟

فرمود: برای مولای او غیر از خاک گور سهم دیگری نیست.

۵ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَاتَ مَوْلَى لَهُ وَ تَرَكَ ذَا قَرَابَةٍ لَمْ يَأْخُذْ مِنْ مِيرَاثِهِ شَيْئاً وَ يَقُولُ:
«أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ».

۶- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ تَسْنِيمِ الْكَاتِبِ
عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمْرِو الْأَزْرَقِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ ابْنَةً أُخْتٌ لَهُ وَ تَرَكَ مَوَالِيَ لَهُ
عِنْدِي أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ فَجَاءَتِ ابْنَةُ أُخْتِهِ فَرَهَنْتُ عِنْدِي مُصْحَفًا
فَأَعْطَيْتُهَا ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا.

فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قُلْتُ لَهُ: عَلِمَ بِهَا أَحَدٌ؟
قُلْتُ: لَا.

قَالَ: فَأَعْطَهَا إِيَّاهَا قِطْعَةً قِطْعَةً وَ لَا تُعْلِمَ أَحَدًا.

۷- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

امیر مؤمنان علی علیه السلام این گونه بود که اگر برده آزاد شده او از دنیا می رفت و خویشاوندان
او آزاد بودند، از میراث او چیزی نمی گرفت و می فرمود: «برخی از خویشاوندان از برخی
دیگر شایسته ترند».

۶- عمرو ازرق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که مردی از ایشان پرسید: مردی از دنیا
رفت و دختر خواهر و تعدادی برده آزاد شده بر جای گذارد و نزد من هزار درهم بود که از
آن او بود؛ اما هیچ کس از آن با خبر نبود. پس دختر خواهر او نزد من آمد و قرآنی رهن
گذاشت، پس من سی درهم را به او دادم.

پس هنگامی که من این جریان را به امام علیه السلام گفتم، ایشان به من فرمود: آیا کسی از آن با
خبر است؟

گفتم: نه.

فرمود: پس آن را کم کم به دختر خواهرش بپرداز و به کسی نگو.

۷- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَأْخُذُ مِنْ مِيرَاثِ مَوْلَى لَهُ إِذَا كَانَ لَهُ ذُو قَرَابَةٍ وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا
 مِمَّنْ يَجْرِي لَهُمُ الْمِيرَاثُ الْمَفْرُوضُ فَكَانَ يَدْفَعُ مَالَهُ إِلَيْهِمْ.

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي تَابِتٍ عَنْ حَنَانٍ عَنْ
 ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 مَاتَ مَوْلَى لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ: انْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ لَهُ وَارِثًا؟
 فَقِيلَ لَهُ: ابْنَتَانِ بِإِلِمَامَةٍ مَمْلُوكَتَانِ.

فَاشْتَرَاهُمَا مِنْ مَالِ مَوْلَاهُ الْمَيِّتِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِمَا بَقِيَّةَ الْمَالِ.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَبِي تَابِتٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ
 عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ عَنْ إِسْحَاقَ قَالَ:
 مَاتَ مَوْلَى لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: انْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ لَهُ وَارِثًا؟
 فَقِيلَ لَهُ: ابْنَتَانِ بِإِلِمَامَةٍ مَمْلُوكَتَانِ.

هرگاه که برده آزاد شده حضرت علی علیه السلام خویشاوندی داشت میراث او را نمی‌گرفت
 و اگر خویشاوندان برده آزاد شده، جزو ورثه‌ای نبودند که سهام معین دارند باز هم آن
 حضرت علیه السلام میراث را به آنان می‌داد.

۸- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

یک تن برده آزاد شده حضرت علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رفت، آن حضرت فرمود:
 بنگرید که او وارثی دارد؟

عرض کردند: در سرزمین یمامه دو دختر کنیز دارد.

امام سجّاد علیه السلام آن دو را از میراث او خرید و آزاد کرد و باقی‌مانده میراث را به آنان داد.

۹- اسحاق بن عمار نظیر این روایت را با سند دیگری نقل می‌کند.

فَاشْتَرَاهُمَا مِنْ مَالِ الْمَيِّتِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِمَا بَقِيَّةَ الْمَالِ.
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي تَابِتٍ مِثْلَهُ.

(۳۶)

بَابُ مِيرَاثِ الْغُرَقَى وَ أَصْحَابِ الْهَدْمِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْقَوْمِ يَغْرُقُونَ فِي السَّفِينَةِ أَوْ يَقَعُ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ فَيَمُوتُونَ فَلَا يُعْلَمُ أَتَيْتُهُمْ مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ.
فَقَالَ: يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ كَذَلِكَ هُوَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام.
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: كَذَلِكَ وَ جَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام.

بخش سی و ششم

میراث غرق شدگان و زیرآوار رفتگان

۱ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: گروهی در کشتی غرق می‌شوند و یا گروهی خانه روی سرشان خراب می‌شود و همگی می‌میرند و بدین ترتیب مشخص نمی‌شود که کدامشان پیش از دیگری مرده است. (وظیفه چیست؟)
فرمود: برخی از آنان از برخی دیگر ارث می‌برند. در کتاب علی عليه السلام این گونه آمده است.

نظیر این روایت با سندی دیگر و با این تفاوت آمده است که حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: در کتاب علی عليه السلام این گونه یافته‌ایم.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْتٍ وَقَعَ عَلَى قَوْمٍ مُجْتَمِعِينَ فَلَا يُدْرَى أَيُّهُمْ مَاتَ قَبْلُ. قَالَ: فَقَالَ: يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ. قُلْتُ: فَإِنَّ أَبَا حَنِيفَةَ أَدْخَلَ فِيهَا شَيْئاً. قَالَ: وَمَا أَدْخَلَ؟

قُلْتُ: رَجُلَيْنِ أَخَوَيْنِ أَحَدُهُمَا مَوْلَايَ وَ الْآخَرُ مَوْلَى لِرَجُلٍ لِأَحَدِهِمَا مِائَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ الْآخَرُ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ فَغَرِقَا فَلَمْ يُدْرَأْ أَيُّهُمَا مَاتَ أَوَّلًا كَانَ الْمَالُ لَوَرَثَةِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَوَرَثَةِ الَّذِي لَهُ الْمَالُ شَيْءٌ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَقَدْ سَمِعَهَا وَ هُوَ هَكَذَا.

۲ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: ساختمان خانه‌ای بر سر گروهی که دور هم جمع شده‌اند، ریخت و مشخص نیست که چه کسی زودتر فوت کرده است. (تکلیف چیست؟)

فرمود: برخی از آنان از برخی دیگر ارث می‌برند.

گفتم: ابو حنیفه چیزی را به این موضوع افزوده است.

فرمود: چه چیزی افزوده است؟

گفتم: دو برادر که یکی از آنان برده آزاد شده من و دیگری برده آزاد شده شخص دیگری است و یکی از آنان صد هزار درهم دارد و دیگری چیزی ندارد. این دو برادر سوار کشتی می‌شوند و غرق می‌گردند. پس معلوم نیست که کدامشان زودتر مرده است. ابو حنیفه می‌گوید: صد هزار درهم برای وارثان برادری است که اموالی ندارد و بازماندگان برادری که صاحب صد هزار درهم است، هیچ نخواهند داشت.

امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی که ابو حنیفه این حکم را (از حجّت خدا) شنیده است (واز خود نگفته و قیاس نکرده است) و این مسأله همین حکم را دارد.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَحُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ وَامْرَأَةٌ سَقَطَ عَلَيْهِمَا الْبَيْتُ فَمَاتَا. قَالَ: يُورَثُ الرَّجُلُ مِنَ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ أَبَا حَنِيفَةَ قَدْ أَذْخَلَ عَلَيْهِمْ فِي هَذَا شَيْئًا. قَالَ: وَآيَ شَيْءٍ أَذْخَلَ عَلَيْهِمْ؟ قُلْتُ: رَجُلَيْنِ أَخَوَيْنِ أَعْجَمَيْنِ لَيْسَ لَهُمَا وَارِثٌ إِلَّا مَوَالِيَهُمَا أَحَدُهُمَا لَهُ مِائَةٌ أَلْفٍ دِرْهَمٍ مَعْرُوفَةٌ وَالْآخَرُ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ رَكِبَا فِي سَفِينَةٍ فَغَرِقَا فَأُخْرِجَتِ الْمِائَةُ أَلْفٌ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: تُدْفَعُ إِلَى مَوَالِي الَّذِي لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ. قَالَ: فَقَالَ: مَا أَنْكَرُ مَا أَذْخَلَ فِيهَا صَدَقَ وَهُوَ هَكَذَا.

۳- عبدالرحمان بن حجاج گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: خانه مرد و زنی روی سرشان تخریب می‌شود و هر دو می‌میرند. (چگونه از یکدیگر ارث می‌برند؟) فرمود: مرد از همسرش ارث می‌برد و زن از شوهرش. عرض کردم: ابو حنیفه حکمی بر چنین افرادی افزوده است. فرمود: چه حکمی بر آنان افزوده است؟

عرض کردم: دو برادر عجم که وارثی نداشتند و فقط موالی آنان وارث آنان بودند؛ یکی از آنان صد هزار درهم داشت و همه از آن باخبر بودند و دیگری پولی نداشت. این دو نفر سوار کشتی شدند و در دریا غرق شدند. و آن صد هزار درهم از دریا بیرون کشیده شده است. با این پول چه کنند؟ ابو حنیفه گفت: باید به موالی برادری که پولی نداشت پرداخت گردد. حضرت فرمود: من حکمی را که ابو حنیفه افزوده انکار نمی‌کنم. او راست گفته است و این مسأله دارای همین حکم است.

ثُمَّ قَالَ: يُدْفَعُ الْمَالُ إِلَى مَوَالِي الَّذِي لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ وَلَمْ يَكُنْ لِلْآخِرِ مَالٌ يَرِثُهُ مَوَالِي الْآخِرِ فَلَا شَيْءَ لَوَرَثَتِهِ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْيَمَنِ فِي قَوْمٍ انْهَدَمَتْ عَلَيْهِمْ دَارٌ لَهُمْ فَبَقِيَ مِنْهُمْ صَبِيَّانِ أَحَدُهُمَا مَمْلُوكٌ وَالْآخَرُ حُرٌّ. فَأَسْهَمَ بَيْنَهُمَا فَخَرَجَ السَّهْمُ عَلَى أَحَدِهِمَا فَجَعَلَ الْمَالُ لَهُ وَاعْتَقَ الْآخَرَ.

۵ - عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَسْقُطُ عَلَيْهِ وَ عَلَى امْرَأَتِهِ بَيْتٌ قَالَ: تُورَثُ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ وَ الرَّجُلُ مِنَ الْمَرْأَةِ؛ مَعْنَاهُ يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ مِنْ صُلْبِ أَمْوَالِهِمْ لَا يَرِثُونَ مِمَّا يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ شَيْئاً.

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ:

سپس فرمود: آن پول را به موالی برادری که پولی نداشته است می دهند و برادر دیگری که صاحب اموالی نبود موالی برادر بی پول آن را از او ارث می برند؛ پس ورثه اش سهمی ندارند.

۴ - حریر گوید: امام (باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ و یا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

آن گاه که امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در یمن بود، جمعی به داوری آمدند که یک خانواده از خویشان ما در زیر آوار مرده اند و تنها دو کودک جان سالم بدر برده اند، که یکی از آن دو کودک برده و دیگری آزاد است.

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرعه کشید و بر اساس قرعه یک کودک را فرزند خانواده اعلام کرد و آن کودک دیگر را نیز آزاد فرمود تا وابسته او باشد.

۵ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره زن و شوهری که خانه شان روی سرشان خراب شده بود فرمود:

زن از شوهرش ارث می برد و مرد از همسرش. به این معنا که هر کدامشان از اصل اموالشان ارث می برند؛ از اموالی که یکی از آن دو از دیگری ارث می برد، ارثی نمی برند.

۶ - احمد بن ابوعبدالله در روایت مرفوعه ای گوید:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى فِي رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ مَاتَا جَمِيعاً فِي الطَّاعُونِ مَاتَا عَلَى فِرَاشٍ وَاحِدٍ وَ يَدُ الرَّجُلِ وَ رِجْلُهُ عَلَى الْمَرْأَةِ فَجَعَلَ الْمِيرَاثَ لِلرَّجُلِ وَقَالَ: إِنَّهُ مَاتَ بَعْدَهَا.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي حَنِيفَةَ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ! مَا تَقُولُ فِي بَيْتٍ سَقَطَ عَلَى قَوْمٍ وَبَقِيَ مِنْهُمْ صَبِيَّانِ أَحَدُهُمَا حُرٌّ وَالْآخَرُ مَمْلُوكٌ لِصَاحِبِهِ فَلَمْ يُعْرِفِ الْحُرُّ مِنَ الْمَمْلُوكِ؟ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: يُعْتَقُ نِصْفُ هَذَا وَ يُعْتَقُ نِصْفُ هَذَا وَ يُقَسَّمُ الْمَالُ بَيْنَهُمَا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ كَذَلِكَ وَ لَكِنَّهُ يُفْرَعُ بَيْنَهُمَا فَمَنْ أَصَابَتْهُ الْقُرْعَةُ فَهُوَ حُرٌّ وَ يُعْتَقُ هَذَا فَيُجْعَلُ مَوْلَى لَهُ.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره زن و شوهری که هر دو در اثر بیماری طاعون روی یک بستر مرده بودند و دست و پای مرد، بر روی زن بود داوری نمود و حق ارث را برای مرد قرار داد و فرمود:

مرد، بعد از همسرش از دنیا رفته است.

۷- حسین بن مختار گوید: امام صادق علیه السلام به ابو حنیفه فرمود:

ای ابا حنیفه! اگر آواری سقوط کند و یک خانواده زیر آوار بمیرند و تنها دو کودک از آن خانواده باقی بمانند که یکی آزاد و دیگری برده باشد، فتوای تو در این مسئله چیست؟ ابو حنیفه گفت: یک نیمه این کودک آزاد می شود و یک نیمه این کودک و میراث میان آن دو تقسیم می گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: داوری تو درست چنین نیست، باید میان این دو کودک قرعه بکشند: قرعه آزادی به نام هر کس بر آمد، او را آزاد می کنند و فرزند خانواده می شناسند، و آن کودک دیگر را نیز آزاد می کنند و وابسته کودک اول می سازند.

(۳۷)

بَابُ مَوَارِيثِ الْقَتْلَى وَ مَنْ يَرِثُ مِنَ الدِّيَةِ ۱ مَنْ لَا يَرِثُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَوَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ:

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا هَزَمَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ أَقْبَلَ النَّاسَ مُنْهَزِمِينَ فَمَرُّوا بِامْرَأَةٍ حَامِلٍ عَلَى الطَّرِيقِ ، فَفَزَعَتْ مِنْهُمْ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا حَيًّا فَاضْطَرَبَ حَتَّى مَاتَ ثُمَّ مَاتَتْ أُمُّهُ مِنْ بَعْدِهِ ، فَمَرَّ بِهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابُهُ وَ هِيَ مَطْرُوحَةٌ وَ وَلَدُهَا عَلَى الطَّرِيقِ .

فَسَأَلَهُمْ عَنْ أَمْرِهَا ، فَقَالُوا لَهُ: إِنَّهَا كَانَتْ حُبْلَى فَفَزَعَتْ حِينَ رَأَتْ الْقِتَالَ وَ الْهَزِيمَةَ .
قَالَ: فَسَأَلَهُمْ: أَيُّهُمَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ؟

بخش سی و هفتم**میراث کشته شدگان**

۱ - حسن گوید: هنگامی که حضرت علی علیه السلام طلحه و زبیر را شکست داد؛ لشکریان شکست خورده آن دو پا به فرار گذاشتند که در میان راه به زن بارداری برخوردند. آن زن از آنان دچار وحشت شد و جنین خود را سقط کرد و جنین زنده بود. پس آن قدر دست و پا زد تا مرد. سپس بعد از مرگ جنین مادرش نیز مرد.

پس حضرت علی علیه السلام و یارانش به آن زن و فرزندش که در میان راه افتاده بودند، برخوردند. حضرت از یاران خود در باره ماجرای آن زن پرسید.

گفتند: این زن باردار بود، هنگامی که جنگ و فراریان را دید دچار وحشت شد.

حضرت از یارانش پرسید: کدام یک از دیگری زودتر مرده است؟

فَقِيلَ: إِنَّ ابْنَهَا مَاتَ قَبْلَهَا.

قَالَ: فَدَعَا بِزَوْجِهَا أَبِي الْغُلَامِ الْمَيِّتِ فَوَرَّثَهُ مِنْ ابْنِهِ ثُلْثِي الدِّيَّةِ وَوَرَّثَ أُمَّهُ ثُلْثَ الدِّيَّةِ ثُمَّ وَرَّثَ الزَّوْجَ مِنْ امْرَأَتِهِ الْمَيِّتَةِ نِصْفَ ثُلْثِ الدِّيَّةِ الَّذِي وَرَّثَتْهُ مِنْ ابْنِهَا وَوَرَّثَ قَرَابَةَ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتَةِ الْبَاقِي، ثُمَّ وَرَّثَ الزَّوْجَ أَيْضاً مِنْ دِيَةِ امْرَأَتِهِ الْمَيِّتَةِ نِصْفَ الدِّيَّةِ وَهُوَ الْفَقَانِ وَخَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَوَرَّثَ قَرَابَةَ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتَةِ نِصْفَ الدِّيَّةِ وَهُوَ الْفَقَانِ وَخَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ غَيْرُ الَّذِي رَمَتْ بِهِ حِينَ فَرَعَتْ. قَالَ: وَأَدَّى ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْبَصْرَةِ.

۲- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي دِيَةِ الْمَقْتُولِ أَنَّهُ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسَهَامِهِمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَى الْمَقْتُولِ دَيْنٌ إِلَّا الْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ مِنَ الْأُمِّ، فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنْ دِيَّتِهِ شَيْئاً.

گفتند: پسرش زودتر از خودش از دنیا رفت.

آن حضرت عليه السلام شوهر زن را فراخواند و حق ارث؛ دو سوم دیه پسرش را به او داد و یک سوم دیه را به مادر او (همسرش). سپس حق ارث نصف؛ یک سوم دیه را که همسرش گرفته بود، به شوهر داد و حق ارث بقیه یک سوم را به نزدیکان زن داد. سپس حق ارث نصف دیه همسر را به شوهر داد که دو هزار و پانصد درهم بود و حق ارث نصف دیگر دیه را به نزدیکان زن داد که دو هزار و پانصد درهم بود. و این حکم به این علت بود که زن، فرزندی جز همان جنینی که هنگامی که وحشت کرد، و آن را سقط نمود، نداشت.

حسن گوید: آن حضرت عليه السلام همه مبلغ را از بیت المال بصره پرداخت نمود.

۲- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره دیه کشته شده این گونه داوری کرد که وارثان او بر اساس کتاب خدا از خون‌بهای او ارث می‌برند، در صورتی که مقتول بدهی نداشته باشد. فقط برادران و خواهران مادری مقتول محرومند؛ چرا آنان از خون‌بهای او ارث نمی‌برند.

- ۳- ابنُ محبوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ الدِّيَّةَ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ إِلَّا الْإِخْوَةَ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ.
- ۴- وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ الدِّيَّةَ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ إِلَّا الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ، فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنَ الدِّيَّةِ شَيْئًا.
- ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ: الدِّيَّةُ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ عَلَى فَرَائِضِ الْمَوَارِيثِ إِلَّا الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ، فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنَ الدِّيَّةِ شَيْئًا.
- ۶- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَرِثُ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ مِنَ الدِّيَّةِ شَيْئًا.

- ۳- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام حکم فرمود که ورثه دیه را به ارث می‌برند جز برادران و خواهران مادری.
- ۴- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام حکم فرمود که ورثه دیه را به ارث می‌برند جز برادران مادری؛ چرا که آنان هیچ مقداری از دیه را ارث نمی‌برند.
- ۵- محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: ورثه دیه را طبق سهام موارث به ارث می‌برند و جز برادران مادری؛ چرا که آنان به هیچ اندازه از دیه ارث نمی‌برند.
- ۶- عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: برادران مادری از دیه مقتول هیچ ارثی نمی‌برند.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ قَالَ
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ وَيَتْرَكُ دَيْنًا وَ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَيَأْخُذُ أَوْلِيَاؤُهُ
 الدِّيَّةَ أَوْ عَلَيْهِمْ أَنْ يَقْضُوا دَيْنَهُ؟
 قَالَ: نَعَمْ.
 قُلْتُ: وَإِنْ لَمْ يَتْرَكْ شَيْئًا؟
 قَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا أَخَذُوا دَيْنَهُ فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَقْضُوا دَيْنَهُ.
 ۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ
 دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 سَأَلْتُهُ هَلْ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ مِنَ الدِّيَّةِ شَيْءٌ؟
 قَالَ: لَا.

۷ - یحیی الازرق گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مرد بدهکاری به قتل رسیده و
 میراثی ندارد که بدهی او را بپردازند. اگر خانواده مقتول خون بها بگیرند، آیا وظیفه دارند
 که بدهی او را بپردازند؟
 فرمود: آری.
 عرض کردم: گر چه از مقتول ارثی به جا نمانده باشد؟
 فرمود: آری، آن چه می گیرند خون بهای مقتول است، پس باید از خون بهای مقتول
 بدهی مقتول را بپردازند.
 ۸ - ابو العباس گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا برادران مادری سهمی از دیه دارند؟
 فرمود: نه.

(۳۸)

بَابُ مِيرَاثِ الْقَاتِلِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَتَوَارَثُ رَجُلَانِ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ.

۲ - أَحْمَدُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ أَيْرِثُهَا؟

قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: أَيْمًا رَجُلٍ ذُو رَحِمٍ قَتَلَ قَرِيبَهُ لَمْ يَرِثْهُ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ جَمِيعًا عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ؟

بخش سی و هشتم**میراث قاتل**

۱ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دو مردی که یکی از آنان دیگری را کشته است، از هم دیگر ارث نمی‌برند.

۲ - قاسم بن سلیمان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی مادر خود را کشته آیا حقی

به میراث او دارد؟

فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: هر که خویشاوند خود را بکشد، حقی به میراث او

ندارد.

۳ - جمیل بن درّاج گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

لا يَرِثُ الرَّجُلُ إِذَا قَتَلَ وَلَدَهُ أَوْ وَالِدَهُ وَلَكِنْ يَكُونُ الْمِيرَاثُ لَوَرَثَةِ الْقَاتِلِ.
 ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
 جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ
 قَتَلَ أُمَّهُ قَالَ:

لا يَرِثُهَا وَيُقْتَلُ بِهَا صَاحِبُهَا وَلَا أَطْنُ قَتْلَهُ بِهَا كَفَّارَةً لِذَنْبِهِ.
 ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ
 هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:
 لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
 جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَ هِيَ حَامِلٌ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِذَلِكَ زَوْجُهَا
 فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا.

هنگامی که مردی فرزند یا پدر خود را بکشد از آن ها ارث نخواهد برد. اما میراث از آن
 ورثه قاتل خواهد بود.

۴- ابو عبیده گوید: امام باقر عليه السلام درباره کسی که مادر خود را بکشد، فرمود:
 قاتل حقی به میراث مادر ندارد و با کمال خواری قصاص می شود و تصور نمی کنم
 قصاص این فرزند بتواند کفاره قتل مادرش باشد.

۵- هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
 میراثی برای قاتل نیست.

۶- ابو عبیده گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: زن بارداری بدون اطلاع همسرش دارو
 می نوشد و جنین خود را سقط می کند، (وظیفه او چیست؟)

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ وَقَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ عَلَيْهَا دِيَةٌ تُسَلَّمُهَا لِأَبِيهِ، وَإِنْ كَانَ حِينَ طَرَحَتْهُ عِلْقَةً أَوْ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَارًا أَوْ غُرَّةً تُؤَدِّيَهَا إِلَى أَبِيهِ. قُلْتُ لَهُ: فَهِيَ لَا تَرِثُ وَلَدَهَا مِنْ دِيَّتِهِ مَعَ أَبِيهِ؟ قَالَ: لَا، لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ فَلَا تَرِثُهُ.

۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يُقْتَلُ الرَّجُلُ بِوَلَدِهِ إِذَا قَتَلَهُ وَ يُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ وَلَا يَرِثُ الرَّجُلُ أَبَاهُ إِذَا قَتَلَهُ وَإِنْ كَانَ خَطَاً.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْمَرْأَةُ تَرِثُ مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا وَ يَرِثُ مِنْ دِيَّتِهَا مَا لَمْ يَقْتُلْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ.

فرمود: اگر جنین دارای استخوان باشد و بر استخوانش گوشت رویده شده باشد، زن باید یک خون بهای کامل به شوهرش بپردازد و اگر جنین به صورت خون بسته و یا گوشت جویده سقط شود، باید چهل دینار و یا یک برده به شوهرش تقدیم کند.

عرض کردم: مگر این زن از خون بهای کودکش با شوهرش ارث نمی‌برد؟

فرمود: نه، زیرا قاتل فرزند خویش است و از مقتول خود ارث نمی‌برد.

۷- فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: شخص در ازای قتل فرزندش، به قتل نمی‌رسد؛ ولی اگر فرزند پدرش را بکشد، در ازای آن به قتل می‌رسد و هنگامی که شخص، پدرش را بکشد از او ارث نخواهد برد؛ گرچه قتل خطایی باشد.

۸- محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زن از دیه شوهرش ارث می‌برد و مرد نیز از دیه همسرش ارث می‌برد، در صورتی که یکی از آنان دیگری را نکشته باشد.

۹ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ لِلْمَرْأَةِ مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا وَهَلْ لِلرَّجُلِ مِنْ دِيَةِ امْرَأَتِهِ شَيْءٌ؟

قَالَ: نَعَمْ مَا لَمْ يُقْتَلْ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ أَبَاهُ قُتِلَ بِهِ وَإِنْ قَتَلَهُ أَبُوهُ لَمْ يُقْتَلْ بِهِ وَلَمْ يَرِثْهُ. الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ ابْنَهُ غَيْرَ مُسْرِفٍ فِي ذَلِكَ يُرِيدُ تَأْدِيبَهُ فَقُتِلَ الْإِبْنُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ وَرِثَهُ الْأَبُ وَلَمْ تَلْزَمْهُ الْكَفَّارَةُ، لِأَنَّ ذَلِكَ لِلْأَبِ، لِأَنَّهُ مَأْمُورٌ بِتَأْدِيبِ وَلَدِهِ، لِأَنَّهُ فِي ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ يُقِيمُ حَدًّا عَلَى رَجُلٍ فَمَاتَ فَلَا دِيَةَ عَلَيْهِ وَلَا يُسَمَّى الْإِمَامُ قَاتِلًا.

۹ - عبدالله بن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا چیزی از دیه شوهر به زن می‌رسد؟ و آیا چیزی از دیه زن به مرد می‌رسد؟

فرمود: آری؛ در صورتی که یکی از آنان دیگری را نکشته باشد.

۱۰ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شخصی پدرش را بکشد، در ازای آن کشته خواهد شد و اگر پدرش او را بکشد، در ازای آن کشته نخواهد شد و از او ارث نخواهد برد.

فضل بن شاذان گوید: اگر مردی بدون این که زیاده روی کند و اراده‌اش تأدیب باشد، پسرش را بزند و پسر بمیرد، پدر از او ارث خواهد برد و کفاره‌ای بر او لازم نیست. چون پدر چنین حقی دارد؛ زیرا او مأمور به تأدیب فرزندش می‌باشد. زیرا در این مسأله پدر به منزله امام است که بر شخصی حد جاری می‌کند و آن شخص می‌میرد، پس دیه‌ای بر عهده امام نیست و قاتل نیز نامیده نمی‌شود.

وَإِنْ ضَرَبَهُ ضَرْبًا مُسْرِفًا لَمْ يَرِثْهُ الْأَبُ، فَإِنْ كَانَ بِالْإِثْنِ جُرْحٌ أَوْ خُرَاجٌ فَبَطَلَهُ الْأَبُ فَمَاتَ مِنْ ذَلِكَ، فَإِنْ هَذَا لَيْسَ بِقَاتِلٍ وَلَا كَفَّارَةً عَلَيْهِ وَهُوَ يَرِثُهُ، لِأَنَّ هَذَا بِمَنْزِلَةِ الْأَدَبِ وَالِاسْتِصْلَاحِ وَالْحَاجَةِ مِنَ الْوَلَدِ إِلَى ذَلِكَ وَإِلَى شَبْهِهِ مِنَ الْمُعَالَجَاتِ.

وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا كَانَ رَاكِبًا عَلَى دَابَّةٍ فَأَوْطَأَتِ الدَّابَّةُ أَبَاهُ أَوْ أَخَاهُ فَمَاتَ لَمْ يَرِثْهُ. وَلَوْ كَانَ يَسُوقُ الدَّابَّةَ أَوْ يَقُودُهَا فَوُطِئَتِ الدَّابَّةُ أَبَاهُ أَوْ أَخَاهُ فَمَاتَ وَرِثَتُهُ وَكَانَتِ الدِّيَّةُ عَلَى عَاقِلَتِهِ لِعَیْرِهِ مِنَ الْوَرِثَةِ وَلَمْ تَلْزَمْهُ الْكَفَّارَةُ. وَلَوْ أَنَّهُ حَفَرَ بُئْرًا فِي غَيْرِ حَقِّهِ أَوْ أَخْرَجَ كَنْيَفًا أَوْ ظُلَّةً فَأَصَابَ شَيْءٌ مِنْهَا وَارِثًا لَهُ فَقَتَلَهُ لَمْ تَلْزَمْهُ الْكَفَّارَةُ وَكَانَتِ الدِّيَّةُ عَلَى الْعَاقِلَةِ وَرِثَتُهُ، لِأَنَّ هَذَا لَيْسَ بِقَاتِلٍ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ كَانَ فَعَلَ ذَلِكَ فِي حَقِّهِ لَمْ يَكُنْ بِقَاتِلٍ وَلَا وَجَبَ فِي ذَلِكَ دِيَّةٌ وَلَا كَفَّارَةٌ.

و اگر در زدن فرزند زیاده روی کند از او ارث نخواهد برد. پس اگر پسر دچار جراحت یا غده و دملی باشد و پدر آن را بشکافد و پسر بمیرد، پدر قاتل نیست و کفاره‌ای بر گردنش نخواهد بود و از پسرش ارث خواهد برد؛ زیرا این کار، به منزله ادب و درمان است و فرزند به این عمل و نظایر آن که برای درمان است نیاز دارد.

و اگر مرد سوار بر چهارپایی باشد و چهارپا پدر یا برادر شخص را پایمال کند و پدر یا برادر از دنیا برود، شخص از او ارث نخواهد برد.

و اگر از پشت سر و یا از جلوی چهارپا آن را هدایت می‌کند و چهارپا، پدر یا برادر شخص را پایمال نماید، شخص از او ارث خواهد برد و دیه‌اش بر عهده مردان خویشاوند که ورثه‌اش هستند خواهد بود و کفاره‌ای بر او واجب نمی‌شود.

و اگر در غیر ملک خودش چاهی حفر کند، یا مستراحی بسازد و یا سایبانی برپا کند و آن آسیبی به یکی از ورثه او بزند و او را بکشد، کفاره‌ای بر عهده‌اش نخواهد بود و دیه بر عهده مردان خویشاوند است و از مقتول ارث می‌برد؛ زیرا چنین شخصی قاتل نیست. مگر نمی‌بینی اگر او در ملک خود چنین کند، قاتل نبوده و دیه و کفاره بر او واجب نخواهد بود.

فَاِخْرَاجُهُ ذَٰلِكَ الشَّيْءُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ لَيْسَ هُوَ بِقَتْلٍ ، لِأَنَّ ذَٰلِكَ بِعَيْنِهِ يَكُونُ فِي حَقِّهِ
فَلَا يَكُونُ قَتْلًا ، وَإِنَّمَا الزِّمُّ الدِّيَّةُ فِي ذَٰلِكَ إِذَا كَانَ فِي غَيْرِ حَقِّهِ احْتِيَاظًا لِلدِّمَاءِ وَلَثَلَا
يَبْطُلُ دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٍ وَكَثِيرًا يَتَعَدَّى النَّاسُ حُقُوقَهُمْ إِلَى مَا لَا حَقَّ لَهُمْ فِيهِ .
وَكَذَٰلِكَ الصَّبِيُّ وَالْمَجْنُونُ لَوْ قَتَلَا لَوَرِثَا وَكَانَتِ الدِّيَّةُ عَلَى الْعَاقِلَةِ وَالْقَاتِلِ
يَحْجُبُ وَإِنْ لَمْ يَرِثْ .

قَالَ : وَلَا يَرِثُ الْقَاتِلُ مِنَ الْمَالِ شَيْئًا ، لِأَنَّهُ إِنْ قَتَلَ عَمْدًا فَقَدْ أَجْمَعُوا أَنَّهُ لَا يَرِثُ وَإِنْ
قَتَلَ خَطَأً فَكَيْفَ يَرِثُ وَهُوَ تَوْخَذُ مِنْهُ الدِّيَّةُ وَإِنَّمَا مُنِعَ الْقَاتِلُ مِنَ الْمِيرَاثِ احْتِيَاظًا
لِلدِّمَاءِ الْمُسْلِمِينَ كَيْلَا يَقْتُلَ أَهْلُ الْمِيرَاثِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا طَمَعًا فِي الْمَوَارِيثِ .

(۳۹)

بَابُ مِيرَاثِ أَهْلِ الْمِلَلِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَهَشَامٍ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : فِيمَا رَوَى النَّاسُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ :

بنا بر این انجام چنین کاری در غیر ملک خودش قتل نخواهد بود، زیرا عیناً در ملک
خودش نیز بوده است. بنا بر این قتل محسوب نمی شود. و همانا دیه براو واجب می گردد -
هنگامی که در غیر ملک خودش باشد - به خاطر احتیاط در خون افراد و برای این که خون
مردی مسلمان به هدر نرود و تا این که مردم حقوق خود را به چیزهایی که حقی در آن
ندارند، تعدی ندهند.

و هم چنین اگر کودک و دیوانه، مرتکب قتلی شوند، ارث خواهند برد و دیه بر عهده
مردان خویشاوند خواهد بود. و قاتل مانع ارث می شود گرچه ارث نمی برند.
فضل گوید: قاتل به هیچ اندازه از اموال ارثی را به اندازه نخواهد برد؛ زیرا اگر از روی
عمد کشته باشد، پس مسأله اجماعی است که ارث نخواهد برد و اگر قتل خطایی مرتکب
شده باشد چگونه ارث می برد در حالی که دیه را از او می گیرند؟! و همانا قاتل از میراث
منع شده است به این خاطر که در ریختن خون مسلمانان احتیاط شود؛ تا برخی از ورثه، به
جهت طمع به میراث برخی دیگر را نکشند.

بخش سی و نهم میراث پیروان ادیان دیگر

۱ - هشام گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
در روایتی که اهل تسنن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند آمده است که آن حضرت فرمود:

لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ.

فَقَالَ: تَرِثُهُمْ وَلَا يَرِثُونَا، لِأَنَّ الْإِسْلَامَ لَمْ يَزِدْهُ فِي حَقِّهِ إِلَّا شِدَّةً.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

لَا يَرِثُ الْيَهُودِيُّ وَلَا النَّصْرَانِيُّ الْمُسْلِمَ وَ يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصْرَانِيَّ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ هَلْ يَرِثُ الْمُشْرِكُ؟

قَالَ: نَعَمْ وَلَا يَرِثُ الْمُشْرِكُ الْمُسْلِمَ.

۴ - عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَعِينٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! النَّصْرَانِيُّ يَمُوتُ وَلَهُ ابْنٌ مُسْلِمٌ أَرِثُهُ؟

قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ تعالى لَمْ يَزِدْهُ بِالْإِسْلَامِ إِلَّا عِزًّا فَنَحْنُ نَرِثُهُمْ وَلَا يَرِثُونَا.

اهل دو دين مختلف از يكديگر ارث نمی برند.

امام عليه السلام فرمود: ما از اهل ادیان دیگر ارث می بریم، اما آنان از ما ارث نمی برند؛ زیرا اسلام فقط بر سختگیری و در تنگنا بودن کافر افزوده است.

۲ - محمد بن قیس گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود:

شخص یهودی و نصرانی از شخص مسلمان ارث نمی برد، اما مسلمان از یهودی و نصرانی ارث می برند.

۳ - سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا مسلمان از مشرک ارث می برد؟

فرمود: آری؛ اما مشرک از مسلمان ارث نمی برد.

۴ - عبدالله بن اعین گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! مردی مسیحی از

دنیا می رود و پسری مسلمان دارد. آیا پسرش از او ارث می برد؟

فرمود: آری، به راستی که خداوند تعالی به وسیله اسلام فقط بر عزت او افزوده است. بنا

بر این ما از آنان ارث می بریم، اما آنان از ما ارث نمی برند.

- ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمُسْلِمُ يَحْجُبُ الْكَافِرَ وَ يَرِثُهُ وَ الْكَافِرُ لَا يَحْجُبُ الْمُؤْمِنَ وَ لَا يَرِثُهُ.
- ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: الْمُسْلِمُ يَرِثُ امْرَأَتَهُ الذَّمِّيَّةَ وَ لَا تَرِثُهُ.

(۴۰)

بَابُ آخِرُ فِي مِيرَاثِ أَهْلِ الْمِلَلِ

- ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

- ۵- حسن بن صالح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: وارث مسلمان مانع از ارث بری کافر است و از او ارث می برد؛ ولی وارث کافر مانع از ارث بری مسلمان نیست و از او ارث نمی برد.
- ۶- ابو ولاد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: مرد مسلمان از همسر ذمی خود ارث می برد، اما همسرش از او ارث نمی برد.

بخش چهارم

روایاتی دیگر در باره میراث پیروان ادیان دیگر

- ۱- مالک بن اعین گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم:

سَأَلَتْهُ عَنْ نَصْرَانِيٍّ مَاتَ وَلَهُ ابْنٌ أَخٍ مُسْلِمٍ وَابْنٌ أُخْتٍ مُسْلِمٍ وَلِلنَّصْرَانِيٍّ أَوْلَادٌ وَزَوْجَةٌ نَصَارَى.

قَالَ: فَقَالَ: أَرَى أَنْ يُعْطَى ابْنُ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ ثُلْثِي مَا تَرَكَ وَ يُعْطَى ابْنُ أُخْتِهِ ثُلْثُ مَا تَرَكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ صَغَارٌ، فَإِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَغَارٌ فَإِنَّ عَلَى الْوَارِثِينَ أَنْ يُنْفِقُوا عَلَى الصَّغَارِ مِمَّا وَرِثْنَا مِنْ أَبِيهِمْ حَتَّى يُدْرِكُوا.
قِيلَ لَهُ: كَيْفَ يُنْفِقَانِ؟

قَالَ: فَقَالَ: يُخْرِجُ وَارِثُ الثُّلَاثِينَ ثُلْثِي النِّفْقَةِ وَ يُخْرِجُ وَارِثُ الثُّلَاثِ ثُلْثَ النِّفْقَةِ فَإِنْ أَدْرَكُوا قَطَعَ النِّفْقَةَ عَنْهُمْ.

قِيلَ لَهُ: فَإِنْ أَسْلَمَ الْأَوْلَادُ وَ هُمْ صِغَارٌ؟

قَالَ: فَقَالَ: يُدْفَعُ مَا تَرَكَ أَبُوهُمْ إِلَى الْإِمَامِ حَتَّى يُدْرِكُوا فَإِنْ بَقُوا عَلَى الْإِسْلَامِ دَفَعَ الْإِمَامُ مِيرَاثَهُمْ إِلَيْهِمْ وَإِنْ لَمْ يَبْقُوا عَلَى الْإِسْلَامِ إِذَا أَدْرَكُوا دَفَعَ الْإِمَامُ مِيرَاثَهُ إِلَى ابْنِ أَخِيهِ وَ ابْنِ أُخْتِهِ الْمُسْلِمِينَ يُدْفَعُ إِلَى ابْنِ أَخِيهِ ثُلْثِي مَا تَرَكَ وَ يُدْفَعُ إِلَى ابْنِ أُخْتِهِ ثُلْثُ مَا تَرَكَ.

یک مسیحی از دنیا می‌رود. او یک پسر برادر مسلمان و یک دختر برادر مسلمان دارد. هم چنین چند فرزند و یک همسر دارد که مسیحی هستند. (ارث آنان چگونه خواهد بود؟) فرمود: به نظر من دو سوم میراث را به پسر برادر دهند و یک سومش را به دختر برادر؛ در صورتی که میت فرزندان خردسال نداشته باشد، وگرنه آن دو وارث باید از اموالی که از پدر این فرزندان به ارث برده‌اند، به کودکان نفقه بپردازند؛ تا زمانی که کودکان، بالغ گردند. به حضرت عرض کردند: چگونه نفقه دهند؟

فرمود: کسی که دو سوم میراث را به ارث برده، دو سوم نفقه را و کسی که یک سوم میراث را به ارث برده، یک سوم نفقه را از اموالش بیرون می‌آورد. پس چنان چه کودکان به سن بلوغ رسیدند، پرداخت نفقه را قطع می‌کنند.

عرض کردند: اگر کودکان در همان حال خردسالی مسلمان شوند چه؟

فرمود: میراث پدرشان را به امام می‌دهند تا هنگامی که کودکان، به بلوغ برسند. پس اگر بر اسلام خود باقی ماندند امام میراثشان را به آنان می‌پردازد. و اگر زمانی که به سن بلوغ رسیدند بر اسلام باقی نبودند، حاکم میراث را به پسر برادر و دختر برادر مسلمان میت می‌دهد؛ که دو سوم میراث را به پسر برادر و یک سوم آن را به دختر برادر می‌پردازد.

- ۲- ابنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ مَاتَ وَلَهُ أُمُّ نَصْرَانِيَّةٍ وَلَهُ زَوْجَةٌ وَوُلَدٌ مُسْلِمُونَ. قَالَ: فَقَالَ: إِنْ أَسْلَمَتْ أُمُّهُ قَبْلَ أَنْ يُقَسَمَ مِيرَاثُهُ أُعْطِيَتْ السُّدُسُ. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ امْرَأَةٌ وَلَا وَلَدٌ وَلَا وَارِثٌ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أُمُّهُ نَصْرَانِيَّةٌ وَلَهُ قَرَابَةٌ نَصَارَى مِمَّنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ لِمَنْ يَكُونُ مِيرَاثُهُ؟ قَالَ: إِنْ أَسْلَمَتْ أُمُّهُ فَإِنَّ جَمِيعَ مِيرَاثِهِ لَهَا وَإِنْ لَمْ تُسْلِمِ أُمُّهُ وَأَسْلَمَ بَعْضُ قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ فَإِنَّ مِيرَاثَهُ لَهُ وَإِنْ لَمْ يُسْلِمِ مِنْ قَرَابَتِهِ أَحَدٌ فَإِنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ.
- ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

- ۲- ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مرد مسلمانی از دنیا می رود و یک مادر مسیحی، یک همسر و چند فرزند مسلمان دارد. (میراث او چگونه است؟) فرمود: اگر مادرش پیش از تقسیم میراث اسلام بیاورد، یک ششم میراث را می گیرد. عرض کردم: اگر میت، نه همسری داشته باشد، نه فرزندی و نه وارث صاحب سهمی در کتاب مسلمانان داشته باشد و از طرفی مادرش مسیحی باشد و خویشاوندان مسیحی که در صورت مسلمان بودن صاحب سهم در کتاب هستند نیز داشته باشد. میراث برای چه کسی است؟ فرمود: اگر مادر میت ایمان بیاورد، تمام میراث برای اوست و اگر مادرش مسلمان نشود و یکی از خویشاوندان که صاحب سهام در کتاب است مسلمان گردد، میراث برای او خواهد بود و اگر هیچ کدام از خویشاوندانش اسلام نیاورند، میراث میت برای امام عليه السلام می شود.
- ۳- عبدالله بن مسکان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مَنْ أَسْلَمَ عَلَى مِيرَاثٍ قَبْلَ أَنْ يُقْسَمَ فَلَهُ مِيرَاثُهُ وَإِنْ أَسْلَمَ بَعْدَ مَا قُسِمَ فَلَا مِيرَاثَ لَهُ.

۴ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ:

مَنْ أَسْلَمَ عَلَى مِيرَاثٍ قَبْلَ أَنْ يُقْسَمَ الْمِيرَاثُ فَهُوَ لَهُ وَ مَنْ أَسْلَمَ بَعْدَ مَا قُسِمَ فَلَا مِيرَاثَ لَهُ وَ مَنْ أَعْتَقَ عَلَى مِيرَاثٍ قَبْلَ أَنْ يُقْسَمَ الْمَوَارِيثُ فَهُوَ لَهُ وَ مَنْ أَعْتَقَ بَعْدَ مَا قُسِمَ فَلَا مِيرَاثَ لَهُ.

وَ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ: إِذَا أَسْلَمَتْ قَبْلَ أَنْ يُقْسَمَ الْمِيرَاثُ فَلَهَا الْمِيرَاثُ.

هر کس برای گرفتن میراث، پیش از تقسیم آن مسلمان گردد، میراث خود را می‌گیرد. و اگر بعد از تقسیم میراث مسلمان گردد، میراثی ندارد.

۴ - محمد بن مسلم گوید: امام (باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام) فرمود:

هر کس برای گرفتن میراث، پیش از تقسیم آن، اسلام بیاورد، میراث خود را دارد و هر کس بعد از تقسیم میراث اسلام بیاورد میراثی ندارد.

و هر کس برای گرفتن میراث پیش از تقسیم آن آزاد گردد، میراث خود را دارد. و هر کس پس از تقسیم میراث، آزاد گردد، میراثی نخواهد داشت.

و در باره همسر فرمود: هرگاه زن پیش از تقسیم میراث مسلمان شود، میراث خود را می‌گیرد.

(۴۱)

بَابُ أَنَّ مِيرَاثَ أَهْلِ الْمِلَّةِ بَيْنَهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

إِنَّ عَلِيّاً ﷺ كَانَ يَقْضِي فِي الْمَوَارِيثِ فِيمَا أَدْرَكَ الْإِسْلَامَ مِنْ مَالٍ مُشْرِكٍ تَرَكَهُ لَمْ يَكُنْ قِسْمَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَنَّهُ كَانَ يَجْعَلُ لِلنِّسَاءِ وَ الرِّجَالِ حُظُوظَهُمْ مِنْهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ ﷻ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فِي الْمَوَارِيثِ مَا أَدْرَكَ الْإِسْلَامَ مِنْ مَالٍ مُشْرِكٍ لَمْ يُقْسَمَ فَإِنَّ لِلنِّسَاءِ حُظُوظَهُنَّ مِنْهُ.

بخش چهل و یکم

میراث اهل ادیان مختلف طبق قرآن و سنت نبوی

۱ - ابو حمزه گوید: امام باقر ﷺ فرمود:

به راستی که حضرت علی ﷺ همواره در باره میراث مشرکان که پیش از اسلام مالشان تقسیم نشده بود برای زنان و مردان طبق قرآن و سنت پیامبر سهم می داد.

۲ - محمد بن قیس گوید: امام باقر ﷺ فرمود:

امیر مؤمنان علی ﷺ در باره میراث مسلمانی که از مشرک ارث می برد برای زنان سهم خودشان را عطا کرد.

[۳-] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ:
 إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالْمَجُوسَ يَرِثُونَ وَ يُورَثُونَ مِيرَاثَ الْإِسْلَامِ مِنْ وَجْهِ الْقَرَابَةِ
 الَّتِي تَجُوزُ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَبْطُلُ مَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ وَلَادَتِهِمْ مِثْلُ الَّذِي يَتَزَوَّجُ مِنْهُمْ
 أُمُّهُ أَوْ أُخْتُهُ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مِنْ ذَوَاتِ الْمَحَارِمِ فَإِنَّهُمْ يَرِثُونَ مِنْ جِهَةِ الْأَنْسَابِ
 الْمُسْتَقِيمَةِ لَا مِنْ وَجْهِ أَنْسَابِ الْخَطَا.
 وَقَالَ الْفَضْلُ: الْمَجُوسُ يَرِثُونَ بِالنَّسَبِ وَلَا يَرِثُونَ بِالنِّكَاحِ فَإِنْ مَاتَ مَجُوسِيٌّ
 وَ تَرَكَ أُمَّهُ وَ هِيَ أُخْتُهُ وَ هِيَ امْرَأَتُهُ فَالْمَالُ لَهَا مِنْ قَبْلِ أَنَّهَا أُمٌّ وَ لَيْسَ لَهَا مِنْ قَبْلِ أَنَّهَا
 أُخْتُ وَ أَنَّهَا زَوْجَةٌ شَيْءٌ.
 فَإِنْ تَرَكَ أُمًّا وَ هِيَ أُخْتُهُ وَ ابْنَةً فَلِلْأُمِّ السُّدُسُ وَ لِلْابْنَةِ النِّصْفُ وَ مَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِمَا
 عَلَى قَدَرِ أَنْصِبَائِهِمَا وَ لَيْسَ لَهَا مِنْ قَبْلِ أَنَّهَا أُخْتُ شَيْءٌ، لِأَنَّ الْأُخْتَ لَا تَرِثُ مَعَ
 الْأُمِّ.

[۳-] یونس گوید: اهل کتاب و مجوسیان طبق قانون میراث اسلام ارث می‌برند و از
 آنان به وسیله خویشاوندی که در اسلام جایز است ارث برده می‌شود و جز این موارد باطل
 می‌شود به جهت تولد آنان در ملت خودشان؛ همانند کسی از آنان که با مادر یا دخترش یا
 محرمی دیگر ازدواج می‌کند؛ زیرا اینان از جهت نسب صحیح ارث می‌برند نه از جهت
 نسب خطایی.

و فضل گوید: مجوسیان به واسطه نسب و خویشاوندی ارث می‌برند، اما با ازدواج
 ارث نمی‌برند. پس اگر یک مجوسی بمیرد و مادرش را بر جای گذارد که خواهر و همسرش
 نیز باشد، اموال ارثی از آن جهت که مادر میت است به او می‌رسد. و از جهت خواهر بودن
 و همسر بودن حقی ندارد.

پس اگر وارث او مادرش باشد که خواهرش نیز هست و دختری را بر جای گذارد، مادر
 یک ششم می‌گیرد و دختر، نصف میراث و بقیه آن به نسبت سهام هر کدام به آنان باز می‌گردد و
 مادر از آن جهت که خواهر میت است حق ارث ندارد؛ زیرا خواهر با وجود مادر ارث نمی‌برد.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَهِيَ أُخْتُهُ وَهِيَ امْرَأَتُهُ فَإِنَّ هَذِهِ أُخْتُهُ لِأُمِّهِ فَلَهَا النِّصْفُ مِنْ قَبْلِ
أَنَّهَا ابْنَتُهُ وَالبَّاقِي رُدَّ عَلَيْهَا وَلَا تَرِثُ مِنْ قَبْلِ أَنَّهَا أُخْتُ وَلَا مِنْ قَبْلِ أَنَّهَا زَوْجَةٌ
شَيْئًا.

وَإِنْ تَرَكَ أُخْتَهُ وَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ أَخَاهُ فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ وَلَا
تَرِثُ مِنْ قَبْلِ أَنَّهَا امْرَأَتُهُ شَيْئًا.

وَهَذَا كُلُّهُ عَلَى هَذَا الْمِثَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَإِنْ تَزَوَّجَ مَجُوسِيٌّ ابْنَتَهُ فَأُولَدَهَا ابْنَتَيْنِ ثُمَّ
مَاتَ، فَإِنَّهُ تَرَكَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ فَالْمَالُ بَيْنَهُنَّ بِالسَّوِيَّةِ فَإِنْ مَاتَتْ إِحْدَى الْابْنَتَيْنِ، فَإِنَّهَا
تَرَكَتْ أُمُّهَا وَهِيَ أُخْتُهَا لِأَبِيهَا وَ تَرَكَتْ أُخْتُهَا لِأَبِيهَا، وَأُمُّهَا فَالْمَالُ لِأُمِّهَا الَّتِي هِيَ
أُخْتُهَا لِأَبِيهَا لِأَنَّهُ لَيْسَ لِلْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ مَعَ أَحَدِ الْوَالِدَيْنِ شَيْءٌ.

و اگر دخترش را بر جای گذارد که خواهر و همسرش نیز باشد، پس این دختر، خواهر
مادری میت است. از این رو به جهت دختر بودن نصف میراث از آن اوست و مانده میراث
به او باز گردانده می شود و از جهت خواهر بودن ارثی نمی برد و هم چنین از جهت همسر
بودن حقی ندارد.

و اگر خواهرش که همسرش نیز می باشد و برادرش را بر جای گذارد، اموال به شیوه
سهمیه پسر دو برابر دختر بین آنان تقسیم می شود و خواهر از آن جهت که همسر میت
است ارثی نمی برد.

و همه این موارد طبق همین مثال ها خواهد بود؛ ان شاء الله. پس اگر مردی مجوسی با
دخترش ازدواج کرد و او را صاحب دو دختر نمود، سپس مرد، پس از او سه دختر به جای
نهاده است. اموال بین آنان به صورت یکسان تقسیم می شود.

پس اگر یکی از آن دو دختر از دنیا رفت، پس از او مادرش را که خواهر پدری اش نیز
می باشد و خواهر پدر و مادری اش را بر جای گذاشته. همه اموال برای مادرش که خواهر
پدری اوست؛ زیرا برادران و خواهران با وجود یکی از والدین ارثی ندارند.

(۴۲)

بَابُ مَنْ يُتْرَكُ مِنَ الْوَرَثَةِ بَعْضُهُمْ مُسْلِمُونَ وَ بَعْضُهُمْ مُشْرِكُونَ

- ۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ رَبَاطٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
لَوْ أَنَّ رَجُلًا ذَمِيًّا أَسْلَمَ وَأَبُوهُ حَيٌّ وَلِأَبِيهِ وَلَدٌ غَيْرُهُ ثُمَّ مَاتَ الْأَبُ وَرِثَةُ الْمُسْلِمِ جَمِيعَ مَالِهِ وَلَمْ يَرِثْهُ وَلَدُهُ وَلَا امْرَأَتُهُ مَعَ الْمُسْلِمِ شَيْئًا.
- ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ يَمُوتُ وَلَهُ أَوْلَادٌ مُسْلِمُونَ وَأَوْلَادٌ غَيْرُ مُسْلِمِينَ. فَقَالَ:
هُمْ عَلَى مَوَارِيثِهِمْ.

بخش چهل و دوم**میراث بازماندگان مسلمان و مشرک**

- ۱- ابن رباط در روایت مرفوعه‌ای گوید: امیر مؤمنان عليه السلام فرمود:
اگر مردی ذمی مسلمان شود در حالی که پدرش زنده باشد و پدرش جز او فرزند دیگری نیز داشته باشد. سپس پدرش بمیرد، برادر مسلمان تمام اموال او را به ارث می‌برد و پسر و همسر پدرش با وجود پسر مسلمان ارثی نمی‌برند.
- ۲- راویان متعددی گویند: امام صادق عليه السلام در باره مردی یهودی یا مسیحی که از دنیا می‌رود و تعدادی فرزند مسلمان و تعدادی فرزند غیر مسلمان بر جای می‌نهد فرمود:
آنان بر همان روش میراثشان (که کافر با وجود مسلمان حق ارث ندارد) می‌برند.

(۴۳)

بَابُ مِيرَاثِ الْمَمَالِيكِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي الرَّجُلِ الْحُرِّ يَمُوتُ وَ لَهُ أُمٌّ مَمْلُوكَةٌ. قَالَ: تُشْتَرَى مِنْ مَالِ ابْنِهَا ثُمَّ تُعْتَقُ ثُمَّ يُورَثُهَا.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي رَجُلٍ تُوفِّي وَ تَرَكَ مَالاً وَ لَهُ أُمٌّ مَمْلُوكَةٌ قَالَ: تُشْتَرَى أُمُّهُ وَ تُعْتَقُ ثُمَّ يُدْفَعُ إِلَيْهَا بَقِيَّةُ الْمَالِ.

بخش چهل ■ سوم

میراث بردگان

۱ - سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام همواره در باره مرد آزاده‌ای که از دنیا رفته و جز یک مادر برده وارثی ندارد فرمود:

باید مادرش را از مال فرزندش خریداری کنند و آزاد نمایند، آن‌گاه مانده میراث را به او بدهند.

۲ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره مردی که از دنیا می‌رود و اموالی بر جای می‌نهد و مادری کنیز دارد فرمود:

مادرش خریداری می‌گردد، سپس آزاد می‌شود پس از آن مانده اموال را به او می‌دهند.

- ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَتَرَكَ أَبَاهُ وَهُوَ مَمْلُوكٌ أَوْ أُمُّهُ وَهِيَ مَمْلُوكَةٌ وَ الْمَيْتُ حُرٌّ اشْتَرَى مِمَّا تَرَكَ أَبُوهُ أَوْ قَرَابَتُهُ وَ وَرِثَ مَا بَقِيَ مِنَ الْمَالِ.
- ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَمُوتُ وَلَهُ ابْنٌ مَمْلُوكٌ. قَالَ: يُشْتَرَى وَ يُعْتَقُ ثُمَّ يُدْفَعُ إِلَيْهِ مَا بَقِيَ.
- ۵- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ فِي الرَّجُلِ الْحُرِّ يَمُوتُ وَلَهُ أُمٌّ مَمْلُوكَةٌ قَالَ: تُشْتَرَى مِنْ مَالِ ابْنِهَا ثُمَّ تُعْتَقُ ثُمَّ يُورَثُهَا.

۳- راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گاه شخص آزادی از دنیا برود و پدر برده و یا مادر کنیزش را بر جای گذارد پدر یا خویشاوند او با ترکه میت خریداری می شود و مانده اموال را به ارث می برد.

۴- جمیل بن دراج گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر کسی بمیرد و فرزند برده ای داشته باشد (تکلیف میراث او چیست؟)

فرمود: فرزند او را از مال پدرش می خرند و آزادش می نمایند، آن گاه مانده اموال را به او می دهند.

۵- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره مردی آزاد که از دنیا می رود و مادری کنیز دارد می فرمود:

مادر توسط اموال پسرش خریداری شده، سپس آزاد می گردد. آن گاه از پسرش ارث می برد.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا كَثِيرًا وَ تَرَكَ أُمَّ مَمْلُوكَةً وَ أُخْتًا مَمْلُوكَةً.

قَالَ: تُشْتَرِيَانِ مِنْ مَالِ الْمَيِّتِ ثُمَّ تُعْتَقَانِ وَ تُورَثَانِ.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَبِي أَهْلُ الْجَارِيَةِ كَيْفَ يُصْنَعُ؟

قَالَ: لَيْسَ لَهُمْ ذَلِكَ وَ يَقُومَانِ قِيَمَةَ عَدْلٍ ثُمَّ يُعْطَى مَا لَهُمْ عَلَى قَدْرِ الْقِيَمَةِ.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّهُمَا اشْتَرِيَا ثُمَّ أُعْتِقَا ثُمَّ وَرِثَاهُ مِنْ بَعْدِ مَنْ كَانَ يَرِثُهُمَا؟

قَالَ: يَرِثُهُمَا مَوَالِيهِمَا لِأَنََّّهُمَا اشْتَرِيَا مِنْ مَالِ الْإِبْنِ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَهُ أُمٌّ مَمْلُوكَةٌ وَ لَهُ مَالٌ أَنْ تُشْتَرَى أُمُّهُ مِنْ مَالِهِ وَ تُدْفَعَ إِلَيْهَا بَقِيَّةُ الْمَالِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ ذُو قَرَابَةٍ لَهُمْ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ.

۶ - عبد الله بن طلحه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی از دنیا می‌رود و اموال فراوانی بر جای می‌گذارد. هم چنین مادر و خواهر کنیزی دارد. فرمود: آن‌ها را توسط اموال میت خریداری می‌کنند، سپس آزاد می‌شوند و ارث می‌برند.

گفتم: به نظر شما اگر صاحبان کنیز از فروش کنیز خودداری کنند چه باید کرد؟ فرمود: آن‌ها چنین حقی ندارند. کنیزها را عادلانه قیمت گذاری می‌کنند، سپس به اندازه قیمتشان، حق صاحبان کنیزها را می‌پردازند.

گفتم: به نظر شما اگر مادر و خواهر پسر خریداری شوند، سپس آزاد گردند آن‌گاه از پسر ارث ببرند، بعد از آن چه کسی از این مادر و خواهر ارث می‌برد؟

فرمود: موالی پسرشان؛ زیرا مادر و خواهر با اموال پسر خریداری شده‌اند.

۷ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره مردی که از دنیا می‌رود و مادری کنیز و اموالی دارد، این گونه حکم نمود که مادرش با اموال او خریداری شود و مانده اموال نیز به او برگردانده می‌شود؛ هرگاه میت خویشاوندی ندارد که طبق قرآن دارای سهم ارث باشد.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَبِي تَابِتٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
مَاتَ مَوْلَى لِعَلِيِّ عليه السلام فَقَالَ: انْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ لَهُ وَارِثًا.
فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ لَهُ بَنَتَيْنِ بِالْيَمَامَةِ مَمْلُوكَتَيْنِ.
فَاشْتَرَاهُمَا مِنْ مَالِ الْمَيِّتِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِمَا بَقِيَّةَ الْمَالِ.
قَالَ الْفَضْلُ: فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَإِنَّ أَبِي مَوْلَى الْمَمْلُوكِ أَنْ يَبِيعَهُ وَامْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ يُجْبَرُ عَلَيْهِ؟

قِيلَ: نَعَمْ، لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَمْتَنِعَ وَهَذَا حُكْمٌ لَزِمٌ لِأَنَّهُ يَرُدُّ عَلَيْهِ قِيمَتَهُ تَامًا وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ شَيْئًا وَفِي امْتِنَاعِهِ فَسَادُ الْمَالِ وَتَعْطِيلُهُ وَهُوَ مَنْهِيٌّ عَنِ الْفَسَادِ.

۸- اسحاق بن عمار گوید: امام عليه السلام فرمود:

یک تن آزاد شده علی عليه السلام از دنیا رفت، آن حضرت فرمود: بنگرید که برای او وارثی می یابید؟

عرض کردند: در سرزمین یمامه دو دختر دارد که برده هستند.

آن حضرت آن دو کنیز را از میراث آن میت خرید و آزاد کرد و مانده میراث را به آن دو تقدیم نمود.

فضل گوید: پس اگر کسی بگوید: اگر صاحب برده از فروش برده خود داری کند، مجبورش می کنند؟

در جوابش گفته می شود: آری، زیرا او حق امتناع ندارد و این حکمی لازم الاجراست؛ چون قیمت کامل را به صاحب برده می دهند و به هیچ اندازه از قیمتش کاسته نمی شود. و امتناع صاحب برده از فروش برده باعث تلف شدن و معطل ماندن اموال می شود در حالی که از تلف شدن آن نهی شده است.

فَإِنْ قَالَ: فَإِنَّهَا كَانَتْ أُمًّا وَلَدٍ لِرَجُلٍ فَيَكْرَهُ الرَّجُلُ أَنْ يُفَارِقَهَا وَ أَحَبَّهَا وَ خَشِيَ أَنْ لَا يَضْبِرَ عَنْهَا وَ خَافَ الْعَيْرَةَ أَنْ تُصِيرَ إِلَى غَيْرِهِ هَلْ تُؤْخَذُ مِنْهُ وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ وَلَدِهِ مِنْهَا؟

قُلْنَا: فَالْحُكْمُ يُوجِبُ تَحْرِيرَهَا فَإِنْ خَشِيَ الرَّجُلُ مَا ذَكَرْتَ وَ أَحَبَّ أَنْ لَا يُفَارِقَهَا فَلَهُ أَنْ يُعْتَقَهَا وَ يَجْعَلَ مَهْرَهَا عِتْقَهَا حَتَّى لَا تَخْرُجَ مِنْ مِلْكِهِ ثُمَّ يَدْفَعُ إِلَيْهَا مَا وَرِثَتْ.

فَإِنْ قَالَ: فَإِنَّهَا وَرِثَتْ أَقَلَّ مِنْ قِيَمَتِهَا وَ وَرِثَتْ النُّصْفَ مِنْ قِيَمَتِهَا أَوْ الثُّلُثَ أَوْ الرُّبْعَ؟

قِيلَ لَهُ: يُعْتَقُ مِنْهَا بِحِسَابِ مَا وَرِثَتْ فَإِنْ شَاءَ صَاحِبُهَا أَنْ يَسْتَسْعِيَهَا فِيمَا بَقِيَ مِنْ قِيَمَتِهَا فَعَلَ ذَلِكَ وَ إِنْ شَاءَ أَنْ تَخْدُمَهُ بِحِسَابِ مَا بَقِيَ مِنْهَا فَعَلَ ذَلِكَ. فَإِنْ قَالَ: فَإِنْ كَانَ قِيَمَتُهَا عَشْرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ وَرِثَتْ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ أَوْ دِرْهَمًا وَاحِدًا أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ؟

پس اگر کسی بگوید: اگر کنیز فرزند دار مردی باشد و آن مرد راضی نباشد از او جدا گردد و به او علاقه‌مند باشد و می‌ترسد نتواند بر نبود او شکبیا باشد از این که به کنیز به شخص دیگری برسد غیرت ورزد. آیا کنیز را از او می‌گیرند و بین صاحب کنیز، کنیز و فرزند کنیز جدایی می‌اندازند؟

می‌گوییم: این حکم، موجب آزاد شدن کنیز می‌گردد. پس اگر صاحب کنیز از موارد مذکور بیم دارد و دوست دارد که از کنیز جدا نگردد، این حق را دارد که کنیز را آزاد کند و مهریه‌اش را آزادی‌اش قرار دهد؛ تا از ملکیتش خارج نشود، سپس ارثش را به او بپردازد. پس اگر کسی بگوید: اگر میراث کنیزی کمتر از قیمتش باشد و نصف یا یک سوم و یا یک چهارم قیمتش را به ارث ببرد چه؟

به او گفته شود: به همان اندازه‌ای که ارث به او رسیده آزاد می‌شود. پس اگر صاحبش خواست با کار کشیدن، بقیه قیمتش را از او بگیرد، می‌تواند چنین کند و اگر خواست به نسبت بقیه قیمتش را به خدمت خود وادارد می‌تواند چنین کند.

پس اگر کسی بگوید: اگر قیمت کنیز ده هزار درهم باشد، اما فقط دو درهم و یا کمتر از یک درهم ارث ببرد چه؟

قِيلَ لَهُ: لَا تَبْلُغُ قِيَمَةَ الْمَمْلُوكَةِ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسَةِ آلَافٍ دِرْهَمٍ الَّذِي هُوَ دِيَّةُ الْحُرَّةِ الْمُسْلِمَةِ إِنْ كَانَتْ مَا وَرِثَتْهُ جُزْءاً مِنْ قِيَمَتِهَا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أُعْتِقَ مِنْهَا بِمِقْدَارِ ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ أَقَلُّ مِنْ جُزْءٍ مِنْ ثَلَاثِينَ جُزْءاً لَمْ يُعْبَأْ بِذَلِكَ وَلَمْ يُعْتَقَ مِنْهَا شَيْءٌ فَإِنْ كَانَ جُزْءاً وَكُسِراً أَوْ جُزْءَيْنِ وَكُسِراً لَمْ يُعْبَأْ بِالْكُسْرِ كَمَا أَنَّ الزَّكَاةَ تَجِبُ فِي الْمِائَتَيْنِ ثُمَّ لَا تَجِبُ حَتَّى تَبْلُغَ مِائَتَيْنِ وَأَرْبَعِينَ ثُمَّ لَا تَجِبُ فِي مَا بَيْنَ الْأَرْبَعِينَ شَيْءٌ كَذَلِكَ هَذَا.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لِمَ جَعَلْتَ ذَلِكَ جُزْءاً مِنْ ثَلَاثِينَ دُونَ أَنْ تَجْعَلَهُ جُزْءاً مِنْ عَشْرَةِ أَوْ جُزْءاً مِنْ سِتِّينَ أَوْ أَقَلِّ أَوْ أَكْثَرَ؟

قِيلَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ وَهِيَ الشُّهُورُ فَجَعَلَ الْمَوَاقِيتُ هِيَ الشُّهُورُ فَأَتَمُّ الشُّهُورُ ثَلَاثُونَ يَوْماً وَكَانَ الَّذِي يَجِبُ لَهَا مِنَ الرِّقِّ وَالْعِتْقِ مِنْ طَرِيقِ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا اللَّهُ ﷻ لِلنَّاسِ.

به او گفته می شود: قیمت کنیز هیچ گاه از پنج هزار درهم که دیه زن مسلمان آزاد است فراتر نمی رود. اگر اموالی که به ارث برده است به اندازه یک جزء از قیمت کنیز یا بیشتر از یک جزء باشد به همان اندازه کنیز آزاد می گردد و اگر کمتر از یک جزء و اندی باشد، به آن کسری اهمیتی نمی دهند. همان طور که زکات در عدد دویست واجب می شود، سپس واجب نمی شود تا این که به عدد دویست و چهل برسد. سپس بین چهل تا چهل تا زکاتی واجب نمی گردد. این جا نیز مسأله به همان صورت مسأله زکات است.

پس اگر کسی بگوید: چرا در این مسأله، مسأله جزء را از سی جزء محاسبه کردی بدون این که جزئی از ده جز یا جزئی از شصت جز یا کمتر و یا بیشتر محاسبه نمایی؟

به او گفته می شود: خداوند ﷻ در قرآن می فرماید: «از تو درباره هلال ماه ها می پرسند بگو: آن وقت هایی برای مردم وحج است» و آن (وقت ها) ماه ها هستند. پس وقت ها را به ماه ها تعیین نمود. بنا بر این کامل ترین ماه ها سی روز است و بردگی و آزادی که برای کنیز لازم می شود از طریق وقت هایی است که خداوند برای مردم معین نموده است.

فَإِنْ قَالَ: فَمَا قَوْلُكَ فِيمَنْ أَوْصَى لِرَجُلٍ بِجُزْءٍ مِنْ مَالِهِ وَ مَاتَ وَ لَمْ يُبَيِّنْ هَلْ تَجْعَلُ لَهُ جُزْءاً مِنْ ثَلَاثِينَ جُزْءاً مِنْ مَالِهِ كَمَا فَعَلْتَهُ لِلْمُعْتِقِ؟
 قِيلَ لَهُ: لَا، وَ لَكِنَّهُ تَجْعَلُ لَهُ جُزْءاً مِنْ عَشْرَةٍ مِنْ مَالِهِ، لِأَنَّ هَذَا لَيْسَ هُوَ مِنْ طَرِيقِ الْمَوَاقِيتِ وَ إِنَّمَا هَذَا مِنْ طَرِيقِ الْعَدَدِ فَلَمَّا أُنْ كَانَ أَصْلُ الْعَدَدِ كُلِّهِ الَّذِي لَا تَكَرَّرُ فِيهِ وَ لَا تُقْصَانِ فِيهِ عَشْرَةٌ فَأَخَذْنَا الْأَجْزَاءَ مِنْ ذَلِكَ لِأَنَّ مَا زَادَ عَلَى الْعَشْرَةِ فَهُوَ تَكَرَّرٌ لِأَنَّكَ تَقُولُ إِحْدَى عَشْرَ وَ اثْنَتَا عَشْرَ وَ ثَلَاثَةَ عَشْرَ وَ هَذَا تَكَرَّرُ الْحِسَابِ الْأَوَّلِ وَ مَا نَقَصَ مِنْ عَشْرَةٍ فَهُوَ نُقْصَانٌ عَنْ حَدِّ كَمَالِ أَصْلِ الْحِسَابِ وَ عَنْ تَمَامِ الْعَدَدِ.

فَجَعَلْنَا لِهَذَا الْمُوصَى لَهُ جُزْءاً مِنْ عَشْرَةٍ إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ طَرِيقِ الْعَدَدِ.
 وَ هَكَذَا رَوَيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ لَهُ جُزْءاً مِنْ عَشْرَةٍ وَ جَعَلْنَا لِلْمُعْتِقِ جُزْءاً مِنْ ثَلَاثِينَ؛ لِأَنَّهُ مِنْ طَرِيقِ الْمَوَاقِيتِ وَ هَكَذَا جَعَلَ اللَّهُ الْمَوَاقِيتَ لِلنَّاسِ الشُّهُورَ كَمَا ذَكَرْنَا.

پس اگر بگویند: در باره کسی که جزئی از اموالش را برای شخصی وصیت نمود و از دنیا رفت اما جزء را توضیح نداد چه می‌گوییم؟ آیا یک جزء از سی جزء اموالش را به آن شخصی اختصاص می‌دهیم؟ همان طور که برای کسی که برده آزاد می‌کند چنین حکم نمودی؟ به او گفته می‌شود: نه، بلکه یک جزء از ده جزء اموالش را برای آن شخص قرار می‌دهیم؛ زیرا این مسأله از طریق وقت‌ها به دست نمی‌آید. بلکه از طریق عدد به دست می‌آید. پس هنگامی که اصل تمام اعداد بدون تکرار و نقصان، عدد ده باشد، بنا بر این جزء‌ها را با عدد ده محاسبه می‌کنیم؛ زیرا آن چه که بیشتر از ده است، تکرار است؛ چرا که می‌گوییم: یازده، دوازده و سیزده و این تکرار حساب اول است - و آن چه که کمتر از ده است، از حد کمال اصل حساب و تام بودن عدد دارای نقص است. از این رو ما یک جزء از ده جزء را برای این شخص قرار دادیم؛ هنگامی که این مسأله از طریق عدد محاسبه شود.

و این چنین از امام صادق عليه السلام به ما روایت رسیده است که یک جزء از ده جزء از ده جزء برای این شخص است. و یک جزء از سی جزء را برای کسی که برده آزاد می‌کند، قرار دادیم؛ زیرا این مسأله از طریق وقت‌ها محاسبه می‌شود و این چنین خداوند وقت‌ها را، برای مردم ماه‌ها قرار داد؛ همان طور که بیان کردیم.

فَإِنْ قَالَ: فَإِنْ وَهَبَ رَجُلٌ لِلْمَمْلُوكِ مَالًا هَلْ يُعْتَقُ بِذَلِكَ الْمَالِ كَمَا أُعْتِقَ بِالْأَوَّلِ؟
قِيلَ لَهُ: إِنَّ هَذَا لَا يُشَبِّهُ ذَاكَ، فَإِنَّ الْمَيِّتَ لَمَّا أُنْ مَاتَ لَمْ يَكُنْ لِذَلِكَ الْمَالِ رَبٌّ
غَيْرُ الْمَمْلُوكِ وَ لَمْ يَسْتَحِقَّهُ أَحَدٌ غَيْرُ الْمَمْلُوكِ فَيَبْقَى مَالٌ لَا رَبَّ لَهُ وَ الْهَبَةُ لَهَا رَبٌّ
قَائِمٌ بَعَيْنُهُ إِنْ أَرْزَلْنَا عَنْ الْمَمْلُوكِ رَجَعَ إِلَى رَبِّهِ الْقَائِمِ وَ قَدْ رَضِيَ رَبُّهُ بِمَا صَنَعَ
الْمَمْلُوكُ فَهَذَا لَا يُشَبِّهُ ذَاكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

(۴۴)

بَابُ أَنَّهُ لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَالْعَبْدُ

۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ عَنْ
جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ.

پس اگر بگویند: اگر کسی به برده‌ای مالی بخشد، آیا برده با این مال آزاد می‌شود؟ همان
طور که با مال اولی (ارثی) آزاد می‌شد.
به او گفته می‌شود: این مسأله شباهتی با مسأله قبلی ندارد؛ زیرا هنگامی که میت از دنیا
رفت برای آن مال صاحبی جز برده نبود و هیچ کس جز او استحقاق آن را نداشت. از این رو
آن مال بدون صاحب می‌ماند. اما بخشش صاحبی مشخص دارد. اگر مال بخششی را از
برده بگیریم به صاحب مشخص خود بر می‌گردد. در حالی که صاحب آن عملی که برده
انجام داده رضایت دارد. پس این مسأله، مانند مسأله قبلی نیست؛ و «الحمد لله».

بخش چهل و چهارم

بردگان و آزادان از یک دیگر ارث نمی‌برند

۱ - جمیل بن دراج و محمد بن مهران گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:
انسان آزاد و برده از یک دیگر ارث نمی‌برند.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ.

۴ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حُذَيْفَةَ عَنْ جَمِيلٍ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْعَبْدُ لَا يَرِثُ وَالطَّلِيقُ لَا يَرِثُ.

۲ - محمد بن حمران گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

بردگان و آزادگان، از هم ارث نمی‌برند.

۳ - نظیر این روایت را محمد بن مسلم از امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) نقل می‌کند.

۴ - فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برده و کسی که از اسارت آزاد شده، ارث نمی‌برند.

(۴۵)

بَابُ الرَّجُلِ يَتْرُكُ وَارِثَيْنِ أَحَدُهُمَا حُرٌّ وَالْآخَرُ مَمْلُوكٌ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مِهْزَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي عَبْدٍ مُسْلِمٍ وَلَهُ أُمُّ نَصْرَانِيَّةٍ وَلِلْعَبْدِ ابْنٌ حُرٌّ قِيلَ: أَرَأَيْتَ إِنْ مَاتَتْ أُمُّ الْعَبْدِ وَتَرَكَتْ مَالًا؟ قَالَ: يَرِثُهُ ابْنُ ابْنِهَا الْحُرُّ.

(۴۶)

بَابُ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

بخش چهل و پنجم**حکم ارث بری وارثی آزاد و وارثی برده**

۱- مهزم گوید: در باره برده مسلمانی که مادری مسیحی و پسری آزاد دارد به امام صادق عليه السلام عرض شد: اگر مادر برده از دنیا برود و اموالی بر جای نهد، نظر شما درباره میراث چیست؟ فرمود: نوه اش که آزاد است آن مال را به ارث می برد.

بخش چهل و ششم**[ارث بری مشروط از برده]**

۱- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أُمٌّ مَمْلُوكَةٌ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ انْطَلَقَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَاشْتَرَى أُمَّهُ وَاشْتَرَطَ عَلَيْهَا أَنِّي أَشْتَرِيكَ وَ أُعْتِقُكَ فَإِذَا مَاتَ ابْنُكَ فَلَا بُنْ فَلَانٍ فَوَرِثَتِهِ أُعْطِيَنِي نِصْفَ مَا تَرِثِينَ عَلَى أَنْ تُعْطِيَنِي بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ، فَرَضِيَتْ بِذَلِكَ فَأَعْطَتْهُ عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ لَتَفِيَنَّ لَهُ بِذَلِكَ. فَاشْتَرَاهَا الرَّجُلُ فَأَعْتَقَهَا عَلَى ذَلِكَ الشَّرْطِ وَمَاتَ ابْنُهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَوَرِثَتَهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ غَيْرُهَا.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ أَجَرَ فِيهَا، إِنَّ هَذَا لَفَقِيهٌ وَ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَفِيَّ لَهُ بِمَا عَاهَدَتْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ عَلَيْهِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ كَاتَبَ مَمْلُوكَهُ وَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ مِيرَاثَهُ لَهُ فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَبْطَلَ شَرْطَهُ وَ قَالَ:

شَرْطُ اللَّهِ قَبْلَ شَرْطِكَ.

مردی به حال احتضار افتاد و مادر او کنیز دیگران بود؛ یکی از شیعیان به سراغ مادر او رفت و با او شرط نهاد که من تو را می خرم و آزاد می کنم با این شرط که اگر فرزندی بمیرد و میراث او را صاحب شوی، نیم میراث را به من بدهی، و با خدا و رسول خدا عهد کنی که نسبت به این شرط خود وفادار باشی؛ مادر بیمار رضایت داد و با خدا و رسول خدا عهد کرد که در برابر این شرط وفادار بماند؛ آن مرد، مادر بیمار را خرید و با همان شرط آزاد نمود و سرانجام بیمار از دنیا رفت و مادرش که تنها وارث او بود تمام میراث او را صاحب گشت، (اینک تکلیف این زن چیست؟)

فرمود: این مرد شیعه نسبت به آن زن نیکی نموده و پاداش دارد؛ معلوم می شود مردی فقیه است؛ مسلمانان در برابر شرایطی که می پذیرند باید وفادار بمانند، این زن بر اساس پیمانی که با خدا و رسول او بسته است باید به شرط خود وفا کند.

۲- راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی با برده اش مکاتبه نمود و با او شرط کرد که میراث برده به او برسد. پس این دعوی را نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند. حضرت شرط مولا را باطل نمود و فرمود: شرط خداوند، قبل از شرط توست.

(۴۷)

بَابُ مِيرَاثِ الْمُكَاتِبِينَ

- ۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمُكَاتِبُ يَرِثُ وَ يُورَثُ عَلَى قَدَرِ مَا أَدَّى.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ مُكَاتِبٍ يَمُوتُ وَ قَدْ أَدَّى بَعْضَ مُكَاتَبَتِهِ وَ لَهُ ابْنٌ مِنْ جَارِيَّتِهِ.
- قَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنَّهُ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ مَمْلُوكٌ رَجَعَ ابْنُهُ مَمْلُوكًا وَ الْجَارِيَةُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ ذَلِكَ أَدَّى ابْنُهُ مَا بَقِيَ مِنْ مُكَاتَبَتِهِ وَ وَرِثَ مَا بَقِيَ.

بخش چهل و هفتم**میراث بردگان با قرارداد**

- ۱ - منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: برده‌ای که قرارداد آزادی خود را با مولایش امضا کرده باشد، به مقیاس پرداختی خود آزاد می‌شود؛ ارث می‌برد و ارث می‌گذارد.
- ۲ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام در مورد برده‌ای که با مولای خود قرارداد آزادی دارد از وجه آزادی خود مقداری پرداخته و اینک از دنیا رفته است، یک کنیز دارد و با یک پسری که از همین کنیز به دنیا آمده است، فرمود: اگر مولایش با او شرط کرده باشد که در صورت عجز و درماندگی به بردگی باز می‌گردد، فرزند او با کنیزش هر دو به ملک مولایش باز می‌گردند و قرارداد آزادی ابطال می‌شود؛ اما اگر چنین شرطی ننهاده باشند، فرزندش مانده سند را می‌پردازد و میراث پدر را صاحب می‌شود.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَكَاتِبٍ كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ حُرَّةٌ فَأَوْصَتْ عِنْدَ مَوْتِهَا بِوَصِيَّةٍ، فَقَالَ: أَهْلُ الْمِيرَاثِ لَا يَرِثُ وَلَا تُجِيزُ وَصِيَّتَهَا لَهُ، لِأَنَّهُ مَكَاتِبٌ لَمْ يُعْتَقَ وَلَا يَرِثُ. فَقَضَى أَنَّهُ يَرِثُ بِحِسَابِ مَا أُعْتِقَ مِنْهُ.

۴ - وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي مَكَاتِبٍ تُؤْفَى وَ لَهُ مَالٌ. قَالَ: يُحْسَبُ مِيرَاثُهُ عَلَى قَدَرِ مَا أُعْتِقَ مِنْهُ لَوَرَثَتِهِ وَ مَا لَمْ يُعْتَقَ مِنْهُ لِأَرْبَابِهِ الَّذِينَ كَاتَبُوهُ مِنْ مَالِهِ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ:

۳ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام در باره برده مکاتبی که زنی آزاد داشت و همسرش در هنگام مرگ وصیتی نمود. اما ورثه زن گفتند: شوهرش ارث نمی برد و وصیت زن برای شوهرش جایز نیست؛ زیرا شوهر برده مکاتبی است که نه آزاد شده و نه ارث می برد.

پس حضرت حکم فرمود که شوهر به نسبت همان مقداری که آزاد شده ارث می برد.

۴ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام در باره برده مکاتبی که اموالی دارد و از دنیا می رود، فرمود:

میراث او به نسبت مقداری که آزاد شده محاسبه می گردد و برای ورثه خواهد بود و آن مقداری از اموالش که در ازای مقداری که آزاد نشده است از آن صاحبانش که با او مکاتبه کرده اند خواهد بود.

۵ - مالک بن عطیه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَكَاتَبٍ مَاتَ وَلَمْ يُؤَدِّ مَكَاتِبَتَهُ وَتَرَكَ مَالًا وَوَلَدًا. قَالَ: إِنْ كَانَ سَيِّدُهُ حِينَ كَاتَبَهُ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ إِنْ عَجَزَ عَنْ نَجْمٍ مِنْ نُجُومِهِ فَهُوَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ وَكَانَ قَدْ عَجَزَ عَنْ نَجْمٍ فَمَا تَرَكَ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لِسَيِّدِهِ وَابْنُهُ رَدٌّ فِي الرِّقِّ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ قَبْلَ الْمَكَاتَبَةِ وَإِنْ كَانَ كَاتَبَهُ بَعْدَ وَلَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِ فَإِنَّ ابْنَهُ حُرٌّ فَيُؤَدِّي عَنْ أَبِيهِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِمَّا تَرَكَ أَبُوهُ وَلَيْسَ لِابْنِهِ شَيْءٌ مِنَ الْمِيرَاثِ حَتَّى يُؤَدِّيَ مَا عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَبُوهُ تَرَكَ شَيْئًا فَلَا شَيْءَ عَلَى ابْنِهِ.

۶ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ مَكَاتِبٍ يُؤَدِّي بَعْضُ مَكَاتِبَتِهِ ثُمَّ يَمُوتُ وَيَتْرُكُ ابْنًا لَهُ مِنْ جَارِيَّتِهِ. قَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ صَارَ ابْنُهُ مَعَ أُمِّهِ مَمْلُوكَيْنِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ صَارَ ابْنُهُ حُرًّا وَآدَى إِلَى الْمَوَالِي بَقِيَّةَ الْمَكَاتِبَةِ وَوَرِثَ ابْنُهُ مَا بَقِيَ.

برده‌ای با مولای خود قرارداد آزادی امضا کرده و پیش از پرداخت وجهی از دنیا رفته و اموالی با یک فرزند از او به جا مانده است (تکلیف آنان چیست؟) فرمود: اگر مولا با او شرط کرده باشد که در صورت درماندگی، حتی از پرداخت یک قسط، به بردگی باز می‌گردد و این برده قسط خود را تأخیر کرده باشد، تمام اموال او به مولا می‌رسد و فرزند او اگر پیش از تنظیم سند به دنیا آمده باشد به بردگی باز می‌گردد و اگر سند آزادی بعد از ولادت فرزندش تنظیم شده باشد، ولی شرط نکرده که در صورت درماندگی به بردگی باز گردد، فرزندش آزاد است و از جانب پدر اقساط سند را یک جا از همین میراث موجود می‌پردازد، و تا همه اقساط را نپردازد حتی به میراث پدر ندارد و اگر از پدرش مالی بر جا نمانده باشد، فرزند او هیچ گونه تعهدی ندارد.

۶ - محمد بن حمران گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: برده مکاتبی مقداری از وجه آزادی اش را می‌پردازد، سپس از دنیا می‌رود و پسری که از کنیز او متولد شده است بر جای می‌گذارد. فرمود: اگر صاحب برده با او شرط کرده بود (که در صورت عدم پرداخت وجه به بردگی باز گردد) پسر و کنیزش برده و کنیز محسوب می‌شوند و اگر شرط نکرده بود، پسر آزاد می‌شود و بقیه حق آزادی را به صاحبان پدرش می‌پردازد و باقی ترکه پدرش را به ارث می‌برد.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي مَكَاتِبٍ مَاتَ وَ قَدْ أَدَّى مِنْ مَكَاتِبِهِ شَيْئاً وَ تَرَكَ مَالاً وَ لَهُ وَلَدَانِ أَحْرَارٌ.

فَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يَقُولُ: يُجْعَلُ مَالُهُ بَيْنَهُمْ بِالْحِصَصِ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: مَكَاتِبٌ اشْتَرَى نَفْسَهُ وَ خَلَّفَ مَالاً قِيمَتُهُ مِائَةُ أَلْفٍ وَ لَا وَارِثَ لَهُ.

قَالَ: يَرِثُهُ مَنْ يَلِي جَرِيرَتَهُ.

قَالَ: قُلْتُ: مَنْ الضَّامِنُ لَجَرِيرَتِهِ؟

قَالَ: الضَّامِنُ لَجَرَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.

۷ - محمد بن مسلم گوید: امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) درباره برده‌ای که از قرارداد آزادی خود مقداری بپردازد و بمیرد و از او مالی به جا بماند با چند فرزند آزاد، فرمود:

حضرت علی عليه السلام می فرمود که مال را میان آنان به نسبت تقسیم کنند.

۸ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر برده‌ای از مولای خود آزادی خود را بخرد و چون بمیرد مالی از او به میراث بماند که صد هزار درهم ارزش داشته باشد، اگر این مرد وارثی نداشته باشد، (تلکيف میراث او چه خواهد بود؟)

فرمود: میراث او را کسی صاحب می شود که ضامن خطاهای او باشد.

عرض کردم: چه کسی ضامن خطاهای مسلمانان خواهد بود؟

فرمود: همان کسی که خطاهای مسلمین را ضمانت می کند.

(۴۸)

بَابُ مِيرَاثِ الْمُزْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ يَمُوتُ مُزْتَدًّا عَنِ الْإِسْلَامِ وَلَهُ أَوْلَادٌ. فَقَالَ: مَا لَهُ لِوَلَدِهِ الْمُسْلِمِينَ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ لِمَنْ يَكُونُ مِيرَاثُهُ؟ قَالَ: يُقَسَّمُ مِيرَاثُهُ عَلَى وَرَثَتِهِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وكتابه.
- ۳ - ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضَرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

بخش چهل و هشتم**حکم میراث مرتد از اسلام**

- ۱ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که به حال ارتداد از اسلام از دنیا می رود و فرزندان دارد، فرمود:
- اموالش برای فرزندان مسلمان اوست.
- ۲ - ابو ولاد حنّاط گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی از دین اسلام به دین قبلی خود باز گردد، بعد از مرگ، میراث او از آن کیست؟
- فرمود: میراث او بر اساس کتاب خدا میان وارثان او تقسیم می شود.
- ۳ - ابوبکر حضرمی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا ارْتَدَّ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ عَنِ الْإِسْلَامِ بَانَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ كَمَا تَبَيَّنُ الْمُطَلَّقَةُ وَإِنْ قُتِلَ أَوْ مَاتَ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ فَهِيَ تَرِثُهُ فِي الْعِدَّةِ وَلَا يَرِثُهَا إِنْ مَاتَتْ وَهُوَ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ.

۴- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمُرْتَدِّ.

فَقَالَ: مَنْ رَغِبَ عَنِ دِينِ الْإِسْلَامِ وَكَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَكَدَّ وَجَبَ قَتْلُهُ وَبَانَتْ امْرَأَتُهُ مِنْهُ فَلْيُقَسِّمْ مَا تَرَكَ عَلَى وَلَدِهِ.

(۴۹)

بَابُ مِيرَاثِ الْمَفْقُودِ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ [يُونُسَ] عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:

هر مسلمانی که از دین اسلام به دین قبلی خود باز گردد، همسرش از قید ازدواج او آزاد و رها می شود؛ آن چنان که بعد از طلاق رها و آزاد می شود و اگر او را به حکم اسلام بکشند و یا خود بمیرد در صورتی که عده همسرش به پایان نرسیده از شوهر مرتد خود ارث می برد؛ ولی اگر همسر او بمیرد، شوهر مرتدش از او ارث نخواهد برد.

۴- محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام پرسیدم: کسانی که از دین و مذهب خود خارج می شوند چه حکمی دارند؟

فرمود: هر کسی که از دین اسلام روگرداند و به احکام حضرت محمد عليه السلام کافر شود بعد از آن که در دین اسلام پرورش یافته باشد، دیگر توبه اش پذیرفته نخواهد بود؛ باید او را بکشند، همسرش بر اثر ارتداد وی آزاد و رها می شود و میراث او را بر فرزنداناش تقسیم می کنند.

بخش چهل و نهم حکم میراث گمشدگان

۱- هشام بن سالم گوید:

سَأَلَ خَطَّابُ الْأَعْوَرُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ أَنَا جَالِسٌ .
 فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ عِنْدَ أَبِي أَجِيرٍ يَعْمَلُ عِنْدَهُ بِأَلَا جَرٍ فَقَدْنَاهُ وَ بَقِيَ لَهُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ
 وَ لَا نَعْرِفُ لَهُ وَارِثًا.
 قَالَ: فَاظْلُبُوهُ.
 قَالَ: قَدْ طَلَبْنَاهُ فَلَمْ نَجِدْهُ.
 قَالَ: فَقَالَ: مَسَاكِينُ وَ حَرَكَ يَدَيْهِ.
 قَالَ: فَأَعَادَ عَلَيْهِ.
 قَالَ: اظْلُبْ وَ اجْهَدْ فَإِنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ وَ إِلَّا فَهُوَ كَسْبِيلٍ مَالِكَ حَتَّى يَجِيءَ لَهُ
 طَالِبٌ فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثٌ فَأَوْصِ بِهِ إِنْ جَاءَ لَهُ طَالِبٌ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ.
 ۲- يُؤْتَسُ عَنْ أَبِي ثَابِتٍ وَ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي
 رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَقَدَهُ وَ لَا يَدْرِي أَيْنَ يَطْلُبُهُ وَ لَا يَدْرِي أَحْيَى هُوَ أَمْ
 مَيِّتٌ؟ وَ لَا يَعْرِفُ لَهُ وَارِثًا وَ لَا نَسَبًا وَ لَا بَلَدًا.

خطاب اعور در حالی که من حضور داشتم از امام کاظم عليه السلام پرسید: اجیری با گرفتن
 دستمزد نزد پدرم کار می‌کرد، پس او ناپدید شد و مقداری از دستمزدش نزد ما جاماند و
 کسی را که وارث او باشد نمی‌شناسیم.
 فرمود: در پی او بروید.
 خطاب عرض کرد: ما در پی او گشتیم اما او را نیافتیم.
 فرمود: مساکین.
 حضرت دست‌های خود را حرکت داد و فرمود: مساکین (شاید منظور حضرت این بود
 که به فقرای دور و بر خود بدهید).
 خطاب دو باره سؤال خود را تکرار نمود.
 حضرت فرمود: بگرد و در پیدا کردنش تلاش کن؛ پس اگر او را یافتی (دستمزدش را
 بپردازد) و گرنه دستمزد او، حکم صدقه اموالت را دارد تا این که کسی در پی آن بیاید. پس
 اگر اتفاقی برای تو افتاد، وصیت کن که اگر در پی آن دستمزد آمد، آن را به او بپردازند.
 ۲- معاویة بن وهب گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که بر گردن دیگری حقی
 داشت پس صاحب حق مفقود شد و مدیون نمی‌داند که در کجا در پی او بگردد و نمی‌داند
 آیا او زنده است یا مرده؟ و نه وارثی برای او می‌شناسد، نه خویشاوندانش و نه شهرش را
 می‌شناسد.

قَالَ: اَطْلُبْ.

قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ قَدْ طَالَ فَأَتَصَدَّقُ بِهِ؟

قَالَ: اَطْلُبْهُ.

۳- يُونُسُ عَنْ نَصْرِ بْنِ حَبِيبٍ صَاحِبِ الْخَانِ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى عَبْدِ صَالِحٍ عليه السلام: قَدْ وَقَعَتْ عِنْدِي مِائَتَا دِرْهَمٍ وَأَرْبَعَةُ دَرَاهِمٍ وَأَنَا صَاحِبُ فُنْدُقٍ وَمَاتَ صَاحِبُهَا وَلَمْ أَعْرِفْ لَهُ وَرَثَةً فَرَأَيْتُكَ فِي إِعْلَامِي حَالَهَا وَمَا أَصْنَعُ بِهَا فَقَدْ ضِيقْتُ بِهَا ذُرْعًا.

فَكَتَبْتُ: اعْمَلْ فِيهَا وَأَخْرِجْهَا صَدَقَةً قَلِيلًا قَلِيلًا حَتَّى تَخْرُجَ.

۴- يُونُسُ عَنِ الْهَيْثَمِ أَبِي رَوْحٍ صَاحِبِ الْخَانِ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى عَبْدِ صَالِحٍ عليه السلام: أَنِّي أَتَقَبَّلُ الْفَنَادِقَ فَيَنْزِلُ عِنْدِي الرَّجُلُ فَيَمُوتُ فَجَاءَهُ لَا أَعْرِفُهُ وَلَا أَعْرِفُ بِلَادَهُ وَلَا وَرَثَتَهُ فَيَبْقَى الْمَالُ عِنْدِي كَيْفَ أَصْنَعُ بِهِ وَلِمَنْ ذَلِكَ الْمَالُ؟

فرمود: در جست و جوی او برو.

عرض کرد: مدت زیادی از گم شدنش می‌گذرد؛ پس می‌توانم آن مبلغ را صدقه دهم؟

فرمود: در جست و جوی او برو.

۳- نصر بن حبيب صاحب الخان گوید: به امام كاظم عليه السلام نوشتم: من صاحب مسافر خانه‌ام و دويست و چهار درهم نزد من جامانده و صاحب آن مرده است و من ورثه او را نمي‌شناسم. نظر خودتان در باره بيان حكم آن و اين كه چه بايد بكنم بيان فرماييد؛ زيرا اين مسأله عرصه را بر من تنگ نموده است.

حضرت چنين نگاشت: با آن مبلغ معامله كن و آن را به تدريج با صدقه دادن از اموال خارج كن تا به طور كامل از اموال خارج گردد.

۴- هيثم ابی روح صاحب الخان گوید: به امام كاظم عليه السلام نوشتم: من سرپرستی مسافر خانه‌ها را بر عهده دارم، مردی نزد من منزل نمود و ناگهانی از دنیا رفت. من او را نمي‌شناسم و از شهرش آگاهی ندارم و ورثه‌اش را نیز نمي‌شناسم. پس اموال او نزد من مانده است؛ با آن چه كنم و اين اموال برای كيست؟

فَكَتَبَ: اِثْرُكُهُ عَلَى حَالِهِ.

۵ - یونس عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام:

الْمُقْفُودُ يُتَرَبِّصُ بِمَالِهِ أَرْبَعَ سِنِينَ ثُمَّ يُقَسِّمُ.

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام عَنْ دَارٍ كَانَتْ لِامْرَأَةٍ وَكَانَ لَهَا ابْنٌ وَابْنَةٌ فَغَابَ الْإِبْنُ بِالْبَحْرِ وَمَاتَ الْمَرْأَةُ فَادَّعَتْ ابْنَتَهَا أَنَّ أُمَّهَا كَانَتْ صَيَّرَتْ هَذِهِ الدَّارَ لَهَا وَبَاعَتْ أَشْقَاصًا مِنْهَا وَبَقِيََتْ فِي الدَّارِ قِطْعَةً إِلَى جَنْبِ دَارِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا لِغَيْبَةِ الْإِبْنِ وَمَا يَتَخَوَّفُ مِنْ أَنْ لَا يَحِلَّ لَهُ شِرَاؤُهَا وَكَيْسَ يُعْرِفُ لِلْإِبْنِ خَبْرٌ. فَقَالَ لِي: وَ مِنْذُ كَمْ غَابَ؟

فَقُلْتُ: مِنْذُ سِنِينَ كَثِيرَةٍ.

فَقَالَ: يُنْتَظَرُ بِهِ غَيْبَتُهُ عَشْرَ سِنِينَ ثُمَّ يُشْتَرَى.

فَقُلْتُ لَهُ: فَإِذَا انْتُظِرَ بِهِ غَيْبَتُهُ عَشْرَ سِنِينَ يَحِلُّ شِرَاؤُهَا؟

حضرت نوشت: آن را به حال خود واگذار.

۵ - اسحاق بن عمار گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: چهار سال به پای اموال شخص گم شده می نشینند، سپس آن را تقسیم می کنند.

۶ - علی بن مهزیار گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: خانه ای از آن زنی بود. آن زن پسر و دختری داشت. پسر به مسافرت دریایی رفت و ناپدید شد. زن از دنیا رفت و دخترش ادعا نمود که مادرش آن خانه را به او داده بود و قطعه هایی از آن خانه را فروخت. قطعه ای از آن خانه کنار خانه مردی از یاران ما باقی ماند و او به جهت ناپدید بودن پسر آن زن و نیز از بیم آن که خریدن آن برایش حلال نباشد از خریدن آن قطعه کراهت دارد و از طرفی هیچ خبری از پسر در دست نیست.

فرمود: پسر چه مدتی غایب بوده است؟

عرض کردم: سال های بسیاری.

فرمود: باید ده سال به انتظار غیبتش بنشینند سپس آن قطعه را خریداری شود.

عرض کردم: پس هرگاه به مدت ده سال در انتظار غیبتش بنشینند، خرید آن حلال می گردد؟

قَالَ: نَعَمْ.

۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَغَابَ بَعْضُ وَلَدِهِ وَ لَمْ يَدْرِ أَيْنَ هُوَ وَ مَاتَ الرَّجُلُ
كَيْفَ يُصْنَعُ بِمِيرَاثِ الْغَائِبِ مِنْ أَبِيهِ؟

قَالَ: يُعْزَلُ حَتَّى يَجِيءَ.

قُلْتُ: فَقَدْ الرَّجُلُ فَلَمْ يَجِئْ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ وَرَثَةُ الرَّجُلِ مِلَاءً بِمَالِهِ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فَإِذَا جَاءَ رَدُّوهُ عَلَيْهِ.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادٍ
عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام مِثْلَهُ.

۸- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: آری.

۷- اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: پدری صاحب چند فرزند است،
یکی از فرزندان او ناپدید می شود و از مکان او بی خبر می مانند، بعد پدر می میرد، با میراث
آن فرزند غایب چه باید کرد؟

فرمود: میراث او را جدا می کنند و به کناری می نهند تا باز گردد.

عرض کردم: اگر از آمدنش مأیوس شوند چه باید کرد؟

فرمود: اگر وارثان آن مرد ثروتمند و مورد اعتماد باشند، می توانند ارث او را تقسیم کنند
و موقعی که باز گردد به او برگردانند.

۸- اسحاق بن عمار گوید:

سَأَلَتْهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَغَابَ بَعْضُ وَلَدِهِ وَ لَمْ يَدْرِ أَيْنَ هُوَ وَ مَاتَ الرَّجُلُ
 فَأَيُّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِمِيرَاثِ الرَّجُلِ الْغَائِبِ مِنْ أَبِيهِ؟
 قَالَ: يُعْزَلُ حَتَّى يَجِيءَ.
 قُلْتُ: فَعَلَى مَالِهِ زَكَاةٌ؟
 قَالَ: لَا، حَتَّى يَجِيءَ.
 قُلْتُ: فَإِذَا جَاءَ يُزَكِّيهِ؟
 قَالَ: لَا، حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِي يَدِهِ.
 فَقُلْتُ: فَقَدْ الرَّجُلُ فَلَمْ يَجِئْ.
 قَالَ: إِنْ كَانَ وَرَثَةُ الرَّجُلِ مِلَاءً بِمَالِهِ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فَإِذَا هُوَ جَاءَ رَدُّوهُ عَلَيْهِ.
 ۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ
 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: پدری صاحب چند فرزند است، یکی از فرزندان او ناپدید
 می شود و از مکان او بی خبر می ماند، بعداً پدر فوت می کند، با میراث آن فرزند غایب چه
 باید کرد؟

فرمود: میراث او را جدا می کنند و به کناری می نهند تا باز گردد.

عرض کردم: پس حق زکات به میراث او تعلق خواهد گرفت؟

فرمود: نه، مگر بعد از آمدنش.

عرض کردم: بعد از مراجعت باید زکات نقدینه اش را بپردازد؟

فرمود: نه، بعد از آن که یک سال در اختیار خودش باشد باید زکات آن را بدهد.

عرض کردم: اگر از آمدنش مأیوس شوند چه باید کرد؟

فرمود: اگر وارثان آن مرد ثروتمند و مورد اعتماد باشند، می توانند ارث او را تقسیم کنند

و موقعی که باز گردد به او برگردانند.

۹ - سماعه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

الْمَقْضُودُ يَحْبِسُ مَالَهُ الْوَرَثَةُ عَلَى قَدَرِ مَا يُطْلَبُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِ سِنِينَ فَإِنْ لَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ قُسِمَ مَالُهُ بَيْنَ الْوَرَثَةِ وَإِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ حَبَسَ الْمَالُ وَأُنْفِقَ عَلَى وَلَدِهِ تِلْكَ الْأَرْبَعِ سِنِينَ.

(۵۰)

بَابُ مِيرَاثِ الْمُسْتَهْلِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَبِيعٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْمَنْقُوسِ:

إِذَا تَحَرَّكَ وَرِثَ إِنَّهُ رَبُّمَا كَانَ أَخْرَسَ.

۲ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي السَّقَطِ:

اموال شخص گمشده را ورثه‌اش به اندازه زمانی که چهار سال در زمین در جست و جوی او بگردند حبس می‌کنند. پس اگر او را نیافتند اموالش را بین ورثه تقسیم می‌کنند و اگر شخص گمشده فرزندان دارد، اموالش را حبس می‌کنند و در این چهار سال، نفقه فرزندان را می‌پردازند.

بخش پنجاهم

حکم میراث نوزاد

- ۱ - ربیع بن عبد الله گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که درباره میراث نوزاد می‌فرمود: در صورتی که نوزاد بعد از زایمان دست و پا بزند و زنده بودنش ثابت شود سپس بمیرد، ارث می‌برد، (هر چند صدایش بلند نشود)؛ چرا که امکان دارد نوزاد لال باشد.
- ۲ - ربیع گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که در باره جنین سقط شده می‌فرمود:

- إِذَا سَقَطَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَتَحَرَّكَ تَحَرُّكَ بَيِّنًا يَرِثُ وَ يُورَثُ ، فَإِنَّهُ رُبَّمَا كَانَ أَخْرَسَ .
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَامِلٌ فَوَضَعَتْ بَعْدَ مَوْتِهِ غُلَامًا ثُمَّ مَاتَ الْغُلَامُ بَعْدَ مَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ فَشَهِدَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي قَبَلَتْهَا أَنَّهُ اسْتَهْلَ وَ صَاحَ حِينَ وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ مَاتَ بَعْدَ ذَلِكَ .
- قَالَ: عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجِيزَ شَهَادَتَهَا فِي رُبْعِ مِيرَاثِ الْغُلَامِ .
- ۴ - ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:
- تَجُوزُ شَهَادَةُ الْقَابِلَةِ فِي الْمَوْلُودِ إِذَا اسْتَهْلَ وَ صَاحَ فِي الْمِيرَاثِ وَ يُورَثُ الرَّبْعَ مِنَ الْمِيرَاثِ بِقَدْرِ شَهَادَةِ امْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ .
- قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتَا امْرَأَتَيْنِ ؟
- قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَتُهُمَا فِي النِّصْفِ مِنَ الْمِيرَاثِ .

هرگاه از شکم مادرش بیفتد و تحرک آشکاری داشته باشد، ارث می‌برد و از او ارث برده می‌شود؛ زیرا گاهی نوزاد لال است.

۳ - عمر بن یزید گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر مردی بمیرد و همسرش باردار باشد و بعد از مرگ شوهر پسری به دنیا آورد که بعد از لحظه‌ای بمیرد و قابله گواهی دهد که نوزاد در حین تولد فریاد کشیده سپس مرده است، (تکلیف میراث او چیست؟) فرمود: بر امام است که شهادت قابله را در یک چهارم میراث نوزاد جایز بداند.

۴ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

گواهی قابله درباره حیات نوزاد که فریاد کشیده سپس مرده است جایز خواهد بود، و به مقیاس شهادت یک زن، یک چهارم میراث به نوزاد می‌رسد.

عرض کردم: اگر دو قابله گواهی بدهند (چه صورت دارد؟) فرمود: با گواهی دو قابله نصف میراث ثابت می‌شود.

- ۵ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مِيرَاثِ الْمَنْفُوسِ مِنَ الدِّيَةِ. قَالَ: لَا يَرِثُ مِنَ الدِّيَةِ شَيْئاً حَتَّى يَصِيحَ وَ يُسْمَعَ صَوْتُهُ.
- ۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ بَعْضِهِمْ قَالَ: سَمِعْتُهُ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْمَنْفُوسَ لَا يَرِثُ مِنَ الدِّيَةِ شَيْئاً حَتَّى يَسْتَهْلَ وَ يُسْمَعَ صَوْتُهُ.

(۵۱)

بَابُ مِيرَاثِ الْخُنْثَى

- ۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۵ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام در باره ارث بری نوزاد از دیه فرمود: نوزاد به هیچ اندازه از دیه ارث نمی برد تا زمانی که هنگام تولد فریاد کشد و صدایش شنیده شود.

۶ - نظیر این روایت را راوی دیگری از امام عليه السلام نقل می کند.

بخش پنجاه و یکم

حکم میراث خنثی

۱ - داوود بن فرقند گوید:

سُئِلَ عَنْ مَوْلُودٍ وُلِدَ وَلَهُ قُبُلٌ وَ ذَكَرَ كَيْفَ يُورَثُ؟
 قَالَ: إِنْ كَانَ يَبُولُ مِنْ ذَكَرِهِ فَلَهُ مِيرَاثُ الذَّكَرِ وَإِنْ كَانَ يَبُولُ مِنَ الْقُبُلِ فَلَهُ مِيرَاثُ
 الْأُنْثَى.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ
 زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُورَثُ الْخُنْثَى مِنْ حَيْثُ يَبُولُ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ
 ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: الْمَوْلُودُ يُوَلَّدُ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ.

قَالَ: يُورَثُ مِنْ حَيْثُ سَبَقَ بَوْلُهُ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُمَا سَوَاءٌ فَمِنْ حَيْثُ يَنْبَعُثُ فَإِنْ
 كَانَا سَوَاءً وُرِّثَ مِيرَاثُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر کودکی متولد شد که هم آلت زنانه داشته باشد و هم
 آلت مردانه، چگونه ارث می برد؟

فرمود: اگر از آلت مردی ادرار می کند، میراث مرد را می برد و اگر از آلت زنانه ادرار
 می کند، میراث زن می برد.

۲ - طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام به استناد مجرای ادرار، میراث خنثی را معین می کرد.

۳ - هشام بن سالم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر کودکی متولد شود که هم
 آلت مردی دارد و هم آلت زنانه، (چگونه میراث می برد؟)

فرمود: میراث خنثی بر اساس مجرای ادرار او مشخص می شود؛ اگر گاهی از هر دو آلت
 ادرار کند، آن مجرای سند واقع می شود که جریان ادرار از آن سبقت بگیرد و اگر جریان
 ادرار از هر دو آلت با هم شروع شود، ارث مردان و زنان را می گیرد می گردد.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي مَوْلُودٍ لَهُ مَا لِلذَّكَوَرِ وَمَا لِلْأُنْثَى قَالَ: يُورَثُ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي يَبُولُ إِنْ بَالَ مِنَ الذَّكَرِ وَرَثَ مِيرَاثِ الذَّكَرِ وَإِنْ بَالَ مِنَ الْمَوْضِعِ الْأُنْثَى وَرَثَ مِيرَاثِ الْأُنْثَى. وَ عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَلَا لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ إِلَّا تَقْبُ يَخْرُجُ مِنْهُ الْبَوْلُ عَلَى أَيِّ مِيرَاثٍ يُورَثُ؟

قَالَ: إِنْ كَانَ إِذَا بَالَ نَحَى بِبَوْلِهِ وَرَثَ مِيرَاثِ الذَّكَرِ وَإِنْ كَانَ لَا يُنَحِّي بِبَوْلِهِ وَرَثَ مِيرَاثِ الْأُنْثَى.

۵- وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْمَوْلُودِ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَمَا لِلنِّسَاءِ يَبُولُ مِنْهُمَا جَمِيعًا. قَالَ: مِنْ أَيِّهِمَا سَبَقَ؟ قِيلَ: فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُمَا جَمِيعًا؟

۴- راوی گوید: از امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) پرسیدند: نوزادی هم آلت مردی دارد و هم آلت زنانه! فرمود: ارث او بنا بر موضعی است که ادرار می‌کند: اگر از آلت مردی ادرار می‌کند، ارث مردان را می‌برد و اگر از آلت زنانه ادرار می‌کند، ارث زنان را می‌گیرد. هم چنین از نوزادی که نه آلت مردانه دارد و نه آلت زنانه و تنها یک سوراخ دارد که ادرار از آن بیرون می‌آید پرسیدند: چه میراثی دارد؟ فرمود: اگر در زمان ادرار نمودن فواره می‌زند، میراث مردان را دارد و اگر فواره نمی‌زند، میراث زنان را دارد.

۵- و در روایتی دیگر چنین است: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: نوزادی هم آلت مردی دارد و هم آلت زنانه و از هر دوی آن‌ها ادرار می‌کند. فرمود: ادرار از کدام آلت شروع می‌شود؟ گفته شد: اگر از هر دو آلت شروع شود (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: فَمِنْ أَيُّهِمَا اسْتَدَرَّ؟
 قِيلَ: فَإِنْ اسْتَدَرَّ جَمِيعاً؟
 قَالَ: فَمِنْ أْبَعْدِهِمَا.

(۵۲)

بَابُ آخَرُ مِنْهُ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْحَاقَ الْفَزَارِيِّ قَالَ:
 سُئِلَ وَأَنَا عَنْدهُ - يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) - عَنْ مَوْلُودٍ وُلِدَ وَ لَيْسَ بِذَكَرٍ وَ لَا أُنْثَى وَ لَيْسَ لَهُ إِلَّا دُبُرٌ كَيْفَ يُورَثُ؟

فرمود: از کدام آلت پرفشارتر می آید؟

عرض کردند: اگر هر دو پرفشار باشند چه حکمی دارد؟

فرمود: بنا بر این ارث او طبق آلتی محاسبه می شود که زمان ادرارش طولانی تر باشد.

بخش پنجاه و دوم

[میراث خنثی به روایاتی دیگر]

۱ - اسحاق فزاری گوید: من حضور امام صادق (ع) بودم که از آن حضرت پرسیدند: اگر نوزادی متولد شود که فقط سوراخ داشته باشد و آلت مردانه و زنانه نداشته باشد، میراث او چگونه خواهد بود؟

قَالَ: يَجْلِسُ الْإِمَامُ وَ يَجْلِسُ مَعَهُ نَاسٌ فَيَدْعُو اللَّهَ وَ يُجِيلُ السَّهَامَ عَلَى أَيِّ مِيرَاثٍ يُورَثُ مِيرَاثَ الذَّكَرِ أَوْ مِيرَاثَ الْأُنْثَى فَأَيُّ ذَلِكَ خَرَجَ وَرَثَتُهُ عَلَيْهِ.
ثُمَّ قَالَ: وَ أَيُّ قَضِيَّةٍ أَعْدَلَ مِنْ قَضِيَّةٍ يُجَالُ عَلَيْهَا بِالسَّهَامِ؟ إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ:
﴿فَسَاهِمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَا لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ.
قَالَ: يُفْرَعُ الْإِمَامُ أَوْ الْمُفْرَعُ بِهِ يَكْتُبُ عَلَى سَهْمِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى سَهْمِ آخِرِ أَمَةٍ اللَّهُ.
ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوْ الْمُفْرَعُ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ فَبَيِّنْ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ كَيْفَ يُورَثُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي الْكِتَابِ».

ثُمَّ يُطْرَحُ السَّهْمَانِ فِي سَهَامٍ مُبْهَمَةٍ، ثُمَّ تُجَالُ السَّهَامُ عَلَى مَا خَرَجَ وَرَثَتُهُ عَلَيْهِ.

فرمود: امام در حضور جمعی می‌نشیند و قرعه می‌کشد که بر چه اساسی کودک را میراث دهد: میراث یک مرد، یا میراث یک زن؟ قرعه به هر صورتی که خارج شود ملاک عمل قرار می‌گیرد.
سپس فرمود: کدام داوری از قرعه کشی به عدالت نزدیک‌تر است؟ به راستی که خداوند ﷻ می‌فرماید:

«پس با آن‌ها قرعه کشید و قرعه به نام او (یونس) افتاد و مغلوب شد».

۲ - فضیل بن یسار گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم: اگر نوزادی متولد شود که نه آلت مردی داشته باشد و نه آلت زنانه (چگونه ارث می‌برد؟)

فرمود: امام و یا هر کس دیگری باید قرعه‌کشی نماید: بر یک چوب تیری بنویسد: «بندۀ خدا» و بر چوب دیگر بنویسد «کنیز خدا» آن‌گاه بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ فَبَيِّنْ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ كَيْفَ يُورَثُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي الْكِتَابِ».

سپس آن دو چوب را با چند چوب مشابه دیگر درهم بریزند؛ هر یک از آن دو چوب که اول برآید، بر همان اساس ارث او را محاسبه نمایند.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ وَ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ بِذَكَرٍ وَ لَا أُنْثَى لَيْسَ لَهُ إِلَّا ذُبُرٌ كَيْفَ يُورَثُ؟

قَالَ: يَجْلِسُ الْإِمَامُ وَ يَجْلِسُ عِنْدَهُ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَيَدْعُو اللَّهَ تعالى وَ تُجَالُ السَّهَامُ عَلَيْهِ عَلَى أَيِّ مِيرَاثٍ يُورَثُهُ أَمْ مِيرَاثِ الذَّكَرِ أَوْ مِيرَاثِ الْأُنْثَى؟ فَأَيُّ ذَلِكَ خَرَجَ عَلَيْهِ وَرَثَتُهُ.

ثُمَّ قَالَ: وَ أَيُّ قِضِيَّةٍ أَعْدَلَ مِنْ قِضِيَّةٍ تُجَالُ عَلَيْهَا السَّهَامُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿فَسَاهِمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾.

قَالَ: وَ مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.

۳- یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: نوزادی نه پسر است و نه دختر و فقط سوراخ عقب دارد؛ چگونه ارث می‌برد؟

فرمود: امام عليه السلام می‌نشیند و عده‌ای از مسلمانان نیز نزد او می‌نشینند. آن‌گاه امام خداوند را می‌خواند و برای او قرعه انتخاب می‌کنند که طبق چه میراثی به او ارث دهد: آیا میراث پسر با میراث دختر؟ پس هر کدام که برای او بیرون آید همان میراث را به او می‌دهد.

سپس فرمود: چه قضاوتی عادلانه‌تر از قضاوتی است که برای آن قرعه انتخاب شود؟! خداوند در قرآن می‌فرماید: «پس با آن‌ها قرعه کشید و قرعه به نام او (یونس) افتاد و مغلوب شد».

فرمود: و هیچ مسأله‌ای نیست که دو نفر در مورد آن اختلاف کنند، جز این که در کتاب خدا اصلی برای آن است؛ اما عقل‌های مردم به آن نمی‌رسد.

(۵۳)

بَابُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَذْرِيِّجَانِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ كَيْسَانَ جَمِيعاً عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ أَخِي أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

أَنَّ يَحْيَى بْنَ أَكْثَمَ سَأَلَهُ فِي الْمَسَائِلِ الَّتِي سَأَلَهُ عَنْهَا قَالَ: وَأَخْبِرْنِي عَنِ الْخُنْثَى وَ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ يُورَثُ الْخُنْثَى مِنَ الْمَبَالِ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ إِذَا بَالَ وَ شَهَادَةُ الْجَارِّ إِلَى نَفْسِهِ لَا تُقْبَلُ مَعَ أَنَّهُ عَسَى أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً وَ قَدْ نَظَرَ إِلَيْهَا الرِّجَالُ أَوْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَجُلًا وَ قَدْ نَظَرَ إِلَيْهِ النِّسَاءُ وَ هَذَا مِمَّا لَا يَحِلُّ. فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهَا: أَمَّا قَوْلُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخُنْثَى أَنَّهُ يُورَثُ مِنَ الْمَبَالِ فَهُوَ كَمَا قَالَ وَ يَنْظُرُ قَوْمٌ عُدُوهُ يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِرَّةً وَ يَقُومُ الْخُنْثَى حَلْفَهُمْ عُرْيَانَةً فَيَنْظُرُونَ فِي الْمِرَّةِ فَيَرَوْنَ شَبْحًا فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ.

بخش پنجاه و سوم

[روایتی دیگر درباره میراث خنثی]

۱ - موسی بن محمد برادر امام هادی علیه السلام گوید: یحیی بن اکثم در یکی از سؤالاتش از امام هادی علیه السلام چنین گفت: واز مسأله خنثی و سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد آن به من خبر ده که فرمود: «حکم میراث خنثی بنابر محلی است که ادرار می‌کند» که در هنگام ادرار کردن کسی به او نگاه کند و شهادت خودش پذیرفته نیست. یا این که شاید خنثی زن باشد در حالی که مرد به او نگاه کرده و شاید مرد باشد در حالی که زن به او نگریسته است. و این از موارد حرام است.

امام هادی علیه السلام به او جواب داد: امام علی علیه السلام فرموده در باره خنثی که حکم میراث او بنا بر محل ادرار اوست «همان طور است که گفتی و گروهی عادل، هر کدام آینه‌ای در دست می‌گیرند و خنثی، عریان پشت سر آنها می‌ایستد. پس آنها در آینه نگاه می‌کنند و شباهی می‌بینند و طبق همان حکم می‌کنند.

(۵۴)

بَابُ آخَرُ مِنْهُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْتَمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

وُلِدَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَوْلُودٌ لَهُ رَأْسَانِ وَ صَدْرَانِ فِي حَقِّهِ وَاحِدٍ فَسُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُوَرِّثُ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ أَوْ وَاحِدٍ؟ فَقَالَ: يُتْرَكُ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يُصَاحُ بِهِ فَإِنْ انْتَبَهَا جَمِيعاً مَعاً كَانَ لَهُ مِيرَاثُ وَاحِدٍ وَ إِنْ انْتَبَهَ وَاحِدٌ وَ بَقِيَ الْآخَرُ نَائِماً يُوَرِّثُ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ.

بخش پنجاه و چهارم

[دو روایت در حکم میراث نوزاد دو سر]

۱ - حریز بن عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در زمان امیر مؤمنان علی عليه السلام نوزادی به دنیا آمد که از کمر به بالا دو تن بودند با دو سر و دو سینه. از امیر مؤمنان علی عليه السلام پرسیدند که میراث این کودک چگونه محاسبه می شود: به حساب دو تن، یا یک تن؟

فرمود: او را وابگذارند تا بخوابد، آن گاه بر سر او فریاد کشند: اگر هر دو سر با هم بیدار شدند، یک میراث می برند و اگر یکی بعد از دیگری بیدار شد، میراث دو تن می برند.

۲ - عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ: رَأَيْتُ بِفَارِسِ امْرَأَةً لَهَا رَأْسَانِ وَ صَدْرَانِ فِي حَقْوٍ وَاحِدٍ مُتَزَوِّجَةً تَعَارُ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ.
 قَالَ: وَ حَدَّثَنَا غَيْرُهُ أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا كَذَلِكَ وَ كَانَا حَائِكَيْنِ يَعْمَلَانِ جَمِيعًا عَلَى حَقِّ وَاحِدٍ.

(۵۵)

بَابُ مِيرَاثِ ابْنِ الْمُلَاعَنَةِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا مَاتَ ابْنُ الْمُلَاعَنَةِ وَ لَهُ إِخْوَةٌ قُسِمَ مَالُهُ عَلَى سِهَامِ اللَّهِ.

۲ - ابو جميله گوید: در فارس زنی را دیدم که دو سر داشت و دو سینه، اما کمر آن‌ها یکی بود و آن زن ازدواج کرده بود؛ این سر به آن سر غیرت (رَشک و حسادت زنانه) می‌ورزید و این سر به آن سر. راوی گوید: فرد دیگری به ما خبر داده که او نیز مردی به این وضعیت دیده است که هر دو بافنده بوده‌اند و روی یک چوب بافندگی کار می‌کردند.

بخش پنجاه و پنجم

حکم میراث فرزندی که به مادرش تهمت زنا بزنند

۱ - منصور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمود: هرگاه فرزندی که از تهمت زنا متولد شده بمیرد و برادرانی داشته باشد، اموالش طبق سهام الهی تقسیم می‌گردد.

- ۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:
 أَنَّ مِيرَاثَ وَلَدِ الْمُلَاعِنَةِ لِأُمِّهِ، فَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ لَيْسَتْ بِحَيَّةٍ فَلَا قَرَبَ النَّاسِ إِلَى أُمِّهِ أَخَوَالِهِ.
- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ.
- ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْمُلَاعِنِ:
 إِنْ أَكْذَبَ نَفْسَهُ قَبْلَ اللَّعَانِ رُدَّتْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ وَضُرِبَ الْحَدُّ وَإِنْ أَبَى لَاعَنَ وَلَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا وَإِنْ قَذَفَ رَجُلٌ امْرَأَتَهُ كَانَ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَإِنْ مَاتَ وَلَدُهُ وَرِثَهُ أَخَوَالُهُ فَإِنْ ادَّعَاهُ أَبُوهُ لِحَقِّ بِهِ وَإِنْ مَاتَ وَرِثَهُ الْإِبْنُ وَلَمْ يَرِثْهُ الْأَبُّ.

۲- زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

میراث فرزندی که به مادرش تهمت زنا زده شده از آن مادر است و اگر مادر زنده نباشد به نزدیک‌ترین خویشاوندان مادرش؛ دایی‌هایش خواهد رسید.

۳- حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره کسی که با همسرش لعان می‌کند فرمود:

اگر پیش از انجام مراسم لعان، خود را تکذیب کند، همسرش به او باز می‌گردد و مرد حد می‌خورد و اگر مرد از تکذیب خود امتناع ورزید باید مراسم لعان را انجام دهد و همسرش هیچ‌گاه برایش حلال نخواهد بود و اگر مرد بیگانه‌ای به همسر او تهمت بزند، حد بر او جاری می‌گردد. و اگر فرزندش بمیرد، دایی‌هایی فرزند از او ارث می‌برند. پس اگر ادعای پدری فرزندش را نمود، فرزند به او ملحق می‌شود و اگر خودش بمیرد، پسرش از او ارث می‌برد، اما پدر از او ارث نمی‌برد.

۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ وَلَدِ الْمَلَاعِنَةِ مَنْ يَرِثُهُ؟
قَالَ: أُمُّهُ.
فَقُلْتُ: إِنْ مَاتَتْ أُمُّهُ مَنْ يَرِثُهُ؟
قَالَ: أَخَوَالُهُ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَانْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا ثُمَّ أَكْذَبَ نَفْسَهُ
بَعْدَ الْمَلَاعِنَةِ وَزَعَمَ أَنَّ وَلَدَهَا وَلَدَهُ هَلْ تُرَدُّ عَلَيْهِ؟
قَالَ: لَا، وَلَا كَرَامَةٌ لَا تُرَدُّ عَلَيْهِ وَلَا تَحِلُّ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ مَنْ يَرِثُ الْوَلَدَ؟

۴ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: چه کسی از فرزند
تهمت ارث می برد؟
فرمود: مادرش.
گفتم: اگر مادرش مرده باشد چه کسی از او ارث می برد؟
فرمود: دایی هایش.

۵ - محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با همسرش لعان می کند و
منکر فرزندش می شود. سپس بعد از انجام لعان خود را تکذیب می کند و ادعا می کند
فرزند زن، فرزند اوست، آیا همسرش به او برگردانده می شود؟
فرمود: نه، به ادعای او اعتنایی نمی شود و همسرش به او برگردانده نمی شود و تا روز
قیامت برایش حلال نخواهد بود.
پرسیدم: چه کسی از فرزند ارث می برد؟

قَالَ: أُمُّهُ.

فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ مَاتَ الْأُمُّ فَوَرِثَهَا الْعُلَامُ ثُمَّ مَاتَ الْعُلَامُ بَعْدَ مَنْ يَرِثُهُ؟

قَالَ: أَخَوَالُهُ.

فَقُلْتُ: إِذَا أَقْرَبَهِ الْأَبُ هَلْ يَرِثُ الْأَبُ؟

قَالَ: نَعَمْ وَلَا يَرِثُ الْأَبُ [مِنْ] الْإِبْنِ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ

عُمَيْرَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا مَاتَ ابْنُ الْمُلَاعَنَةِ وَلَهُ إِخْوَةٌ قُسِمَ مَالُهُ عَلَى سِهَامِ اللَّهِ ﷻ.

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنِ

الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حُبْلَى فَلَمَّا وَضَعَتْ ادَّعَى

وَلَدَهَا وَأَقْرَبَ بِهِ وَزَعَمَ أَنَّهُ مِنْهُ.

فرمود: مادرش.

گفتم: به نظر شما اگر مادرش بمیرد و فرزند از او ارث ببرد سپس بعد از آن فرزند بمیرد

چه کسی از او ارث می برد؟

فرمود: دایی هایش.

گفتم: هرگاه پدر ادعای پدری او را کند، آیا از پدرش ارث می برد؟

فرمود: آری، اما پدر از پسرش ارث نمی برد.

۶ - منصور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: حضرت علی عليه السلام می فرمود:

اگر فرزندی که به مادرش تهمت زنا زده شده بمیرد و چند برادر مادری داشته باشد،

میراث او بر اساس سهامی که خدا قرار داده میان آنان تقسیم می شود.

۷ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با همسر باردارش لعان می کند.

هنگامی که فرزند به دنیا می آید، مرد ادعا می کند فرزند از آن اوست.

قَالَ: يُرَدُّ إِلَيْهِ وَلَدُهُ وَ لَا يَرِثُهُ وَ لَا يُجَلَدُ ، لِأَنَّ اللَّعَانَ قَدْ مَضَى .

۸- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ الْعَاقُولِيِّ عَنْ كَرَّامٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ لَا عَنَ امْرَأَتِهِ وَ انْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا ثُمَّ أَكْذَبَ نَفْسَهُ بَعْدَ الْمُلَاعَنَةِ وَ زَعَمَ أَنَّ الْوَلَدَ لَهُ هَلْ يُرَدُّ إِلَيْهِ وَلَدُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ ، يُرَدُّ إِلَيْهِ وَ لَا أَدْعُ وَلَدَهُ لَيْسَ لَهُ مِيرَاثٌ وَ أَمَّا الْمَرْأَةُ فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبْدًا .
فَسَأَلْتُهُ: مَنْ يَرِثُ الْوَلَدَ؟
قَالَ: أَخُوَالَهُ .

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ مَاتَتْ أُمُّهُ فَوَرِثَهَا الْعُلَامُ ثُمَّ مَاتَ الْعُلَامُ مَنْ يَرِثُهُ؟
قَالَ: عَصْبَةُ أُمِّهِ .
قُلْتُ: فَهُوَ يَرِثُ أَخُوَالَهُ؟
قَالَ: نَعَمْ .

فرمود: فرزند به او داده می‌شود، اما از فرزندش ارث نمی‌برد و حد بر او جاری نمی‌شود؛ زیرا مراسم لعان گذشته است.
۸- ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی با همسرش لعان نمود و فرزندش را نیز منکر شد. سپس بعد از لعان خود را تکذیب نموده ادعا نمود که فرزند از آن اوست. آیا فرزند به او بازگردانده می‌شود؟
فرمود: آری به او بازگردانده می‌شود و من، فرزند او را بدون میراث نخواهم گذاشت. اما زن هیچ گاه برای مرد حلال نخواهد شد.
از آن حضرت پرسیدم: چه کسی از فرزندش ارث می‌برد؟
فرمود: دایی‌های فرزند.
عرض کردم: به نظر شما اگر مادر فرزند مرده باشد و فرزند از او ارث برده باشد، سپس فرزند بمیرد، چه کسی از او ارث می‌برد؟
فرمود: عصبه مادری‌اش.
عرض کردم: پس او نیز از دایی‌هایش ارث می‌برد؟
فرمود: آری.

۹ - عَنْهُ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَا عَنَ امْرَأَتِهِ.

قَالَ: يَلْحَقُ الْوَلَدُ بِأُمِّهِ وَ يَرِثُهُ أَخَوَالُهُ وَ لَا يَرِثُهُمْ.

فَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ إِنْ أَكْذَبَ نَفْسَهُ؟

قَالَ: يَلْحَقُ بِهِ الْوَلَدُ.

۱۰ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ

ثَابِتٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ وَلَدِ الْمُلَاعِنَةِ إِذَا تَلَاعَنَا وَ تَفَرَّقَا، وَقَالَ زَوْجُهَا بَعْدَ ذَلِكَ: الْوَلَدُ وَلَدِي

وَ أَكْذَبَ نَفْسَهُ.

قَالَ: أَمَّا الْمَرْأَةُ فَلَا تَرْجِعُ إِلَيْهِ وَلَكِنْ أُرَدُّ إِلَيْهِ الْوَلَدُ وَ لَا أَدْعُ وَلَدَهُ لَيْسَ لَهُ مِيرَاثٌ

فَإِنْ لَمْ يَدَّعِهِ أَبُوهُ، فَإِنَّ أَخَوَالَهُ يَرِثُونَهُ وَ لَا يَرِثُهُمْ، فَإِنْ دَعَاهُ أَحَدٌ بِابْنِ الزَّانِيَةِ جُلِدَ الْحَدَّ.

۹ - ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی با همسر خود لعان نماید

(تکلیف فرزند آن زن چگونه خواهد بود؟)

فرمود: فرزند به مادرش ملحق می شود و دایمی هایش از او ارث می برند، ولی او از

دایمی هایش ارث نمی برد.

من پرسیدم: اگر پدر، خود را تکذیب کند، چه صورت پیدا می کند؟

فرمود: این فرزند به پدرش ملحق می شود.

۱۰ - ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با تهمت و لعنت از همسر خود

جدا می شود، آنگاه خود را تکذیب می کند و می گوید: این فرزند، از آن من است.

فرمود: همسرش به او بازگردانده نمی شود، اما فرزند او را به پدر ملحق می کنم و او را

فاقد میراث نمی گذارم؛ اگر پدرش ادعا نکند، دایمی های کودک از او ارث می برند، ولی کودک از

آنان ارث نمی برد؛ اگر کسی این کودک را زنازاده بخواند، باید هشتاد تازیانه حد بخورد.

قَالَ الْفَضْلُ: ابْنُ الْمَلَاعِنَةِ لَا وَارِثَ لَهُ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ وَإِنَّمَا تَرِثُهُ أُمُّهُ وَإِخْوَتُهُ لِأُمِّهِ وَ
 أَخَوَاتُهُ عَلَى نَحْوِ مِيرَاثِ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ وَ مِيرَاثِ الْأَخَوَالِ وَ الْخَالَاتِ .
 فَإِنْ تَرَكَ ابْنُ الْمَلَاعِنَةِ وَلَدًا فَالْمَالُ بَيْنَهُمْ عَلَى سَهَامِ اللَّهِ .
 وَإِنْ تَرَكَ الْأُمُّ فَالْمَالُ لَهَا .
 وَإِنْ تَرَكَ إِخْوَةً فَعَلَى مَا بَيَّنَّا مِنْ سَهَامِ الْإِخْوَةِ لِلْأُمِّ فَإِنْ تَرَكَ خَالًا وَ خَالَةً فَالْمَالُ
 بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ .
 وَإِنْ تَرَكَ إِخْوَةً وَ جَدًّا فَالْمَالُ بَيْنَ الْإِخْوَةِ وَ الْجَدِّ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى
 فِيهِ سَوَاءٌ .
 وَإِنْ تَرَكَ أَخًا وَ جَدًّا فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ .
 وَإِنْ تَرَكَ ابْنُ أُخْتِهِ وَ جَدًّا فَالْمَالُ لِلْجَدِّ ، لِأَنَّهُ أَقْرَبُ بَطْنٍ وَ لَا يُشَبِّهُ هَذَا ابْنُ الْأَخِ
 لِلْأَبِ وَ الْأُمُّ مَعَ الْجَدِّ .

فضل گوید: فرزندی که به مادرش تهمت زده‌اند وارثی از طرف پدری ندارد و تنها مادر
 و برادران مادری و دایی‌هایش از او ارث می‌برند؛ طبق سهم میراث برادران مادری و
 دایی‌ها و خاله‌ها.
 پس اگر چنین فردی فرزندی را به جای گذارد، اموال طبق سهام الهی بین آن‌ها تقسیم
 می‌گردد.

و اگر مادری بر جای گذارد همه اموال از آن اوست.
 و اگر برادرانی بر جای نهد، طبق قانونی که از سهام برادران مادری بیان نمودیم خواهد بود.
 پس اگر دایی و خاله‌ای بر جای نهد، اموال به صورت مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌گردد.
 و اگر چند برادر و یک پدر بزرگ بر جای گذارد، اموال بین برادران و پدر بزرگ بین مذکر
 و مؤنث به صورت یکسان تقسیم می‌شود.
 و اگر پدر بزرگ و برادرش را بر جای گذارد، اموال بین آنان به دو نصف تقسیم می‌شود.
 و اگر پسر خواهر و پدر بزرگی بر جای نهد، اموال از آن پدر بزرگ خواهد بود؛ زیرا او یک
 شکم به میت نزدیک‌تر است و این مسأله مانند مسأله پسر برادر پدری که با پدر بزرگ
 است، نیست.

وَإِنْ تَرَكَ أُمُّهُ وَامْرَأَتَهُ فَلِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْأُمِّ.
وَإِنْ تَرَكَ ابْنُ الْمُلَاعَنَةِ امْرَأَتَهُ وَجَدَّهُ أَبَا أُمِّهِ وَخَالَهُ فَلِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَلِلْجَدِّ الثُّلُثُ وَمَا بَقِيَ رُدَّ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ أَقْرَبُ الْأَرْحَامِ.
فَإِنْ تَرَكَ جَدَّهُ وَأُخْتًا فَلِلْمَالِ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ.
وَإِنْ مَاتَتْ ابْنَةُ مُلَاعَنَةٍ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا وَابْنَ أَخِيهَا وَجَدَّهَا فَلِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْجَدِّ، لِأَنَّهُ كَأَنَّهَا تَرَكَتْ أَخًا لِأُمِّ وَابْنَ أَخٍ لِأُمِّ فَلِلْمَالِ لِلْأَخِ.

(۵۶)

بَابُ آخَرٍ فِي ابْنِ الْمُلَاعَنَةِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:
ابْنُ الْمُلَاعَنَةِ تَرِثُهُ أُمُّهُ الثُّلُثُ وَ الْبَاقِي لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جِنَايَتَهُ عَلَى الْإِمَامِ.

واگر مادر و همسرش را بر جای نهد، یک چهارم برای همسر و مانده میراث از آن مادرش خواهد بود.

و اگر همسر، پدر، مادر و دایی خود را بر جای نهد، یک چهارم برای همسر، یک سوم برای پدر و مادر خواهد بود و مانده میراث به پدر و مادر باز گردانده می شود؛ زیرا او نزدیک ترین خویشاوند است.

پس اگر پدر بزرگ و خواهرش را بر جای نهد، اموال بین آنان به دو نیم قسمت می گردد. و اگر دختری که به مادرش تهمت زده اند بمیرد و شوهر و پسر برادر و پدر بزرگش را بر جای گذارد، نصف ترکه از آن شوهر است و بقیه آن برای پدر بزرگ؛ زیرا مانند این است که یک برادر مادری و یک پسر برادر مادری بر جای گذارد که همه اموال از آن برادر مادری خواهد بود.

بخش پنجاه و ششم

روایتی دیگر در باره میراث فرزندی که به مادرش تهمت زده اند

۱ - ابو عبیده گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

پسری که به مادرش تهمت زده اند، مادرش یک سوم اموالش را از او ارث می برد و بقیه آن برای امام مسلمانان است؛ زیرا حق جنایت چنین پسری بر عهده امام علیه السلام است.

(۵۷)

بَابُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ادَّعَتْهُ النِّسَاءُ دُونَ الرِّجَالِ بَعْدَ مَا ذَهَبَتْ رِجَالُهُنَّ وَانْقَرَضُوا وَصَارَ رَجُلًا وَزَوْجَتُهُ وَأَدْخَلَتْهُ فِي مَنَازِلِهِنَّ وَفِي يَدَيِّ رَجُلٍ دَائِرٌ فَبَعَثَ إِلَيْهِ عَصْبَةُ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ الَّذِينَ انْقَرَضُوا فَنَاشَدُوهُ اللَّهُ أَنْ لَا يُعْطِيَ حَقَّهُمْ مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ وَقَدْ عَرَفَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي يَدَيْهِ الدَّارُ قِصَّتَهُ وَأَنَّهُ مُدَّعٍ كَمَا وَصَفْتُ لَكَ وَاشْتَبَهَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ لَا يَدْرِي يَدْفَعُهَا إِلَى الرَّجُلِ أَوْ إِلَى عَصْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ عَصْبَةِ الرِّجَالِ.

بخش پنجاه و هفتم

روایتی نادر در میراث

۱ - اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم:

خانواده‌ای منقرض شده‌اند و بازماندگان دور آنان گروهی از زنان و مردان هستند، در این میان زنان ادعا کرده‌اند که مردی از بازماندگان آن خانواده است و او را پذیرفته و به او زن داده و داخل خانواده خویش نموده‌اند. از طرفی مردی خانه‌ای از این خانواده را در اختیار دارد، بازماندگان دور خانواده منقرض شده به او پیغام داده و او را سوگند داده‌اند که حق آنان را به غیر خودشان ندهد، آن مرد نیز از داستان آن خانواده آگاه است و آن مرد تازه وارد نیز ادعا کننده‌ای بیش نیست، همان طور که بیان کردم اینک این شخص با مشکل مواجه است؛ نمی‌داند خانه را به آن مرد مدعی بدهد یا به بازماندگان دور از زنان یا مردان؟

قَالَ: فَقَالَ لِي: يَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي يَعْرِفُ أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُ
يَعْنِي عَصَبَةَ النِّسَاءِ، لِأَنَّهُ لَمْ يُعْرِفْ لِهَذَا الْمُدَّعِي مِيرَاثٌ بِدَعْوَى النِّسَاءِ لَهُ.

(۵۸)

بَابُ مِيرَاثِ وَلَدِ الزَّانِي

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
أَيُّمَا رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى وَلِيدَةٍ قَوْمٍ حَرَامًا ثُمَّ اشْتَرَاهَا ثُمَّ ادَّعَى وَلَدَهَا فَإِنَّهُ لَا يُورَثُ
مِنْهُ شَيْءٌ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ:
الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ وَلَا يُورَثُ وَلَدُ الزَّانَا إِلَّا رَجُلٌ يَدَّعِي ابْنَ وَلِيدَتِهِ
وَأَيُّمَا رَجُلٍ أَقْرَبَ بَوْلِدِهِ ثُمَّ انْتَفَى مِنْهُ فَلَيْسَ ذَلِكَ لَهُ وَلَا كَرَامَةٌ يَلْحَقُ بِهِ وَلَدُهُ إِذَا كَانَ
مِنْ أُمَّرَأَتِهِ أَوْ وَلِيدَتِهِ.

فرمود: خانه را به کسی بدهد که می شناسد که به واقع حق از آن اوست، یعنی بازماندگان
دور از زنان، چرا که به صرف ادعای زنان، این مرد مدعی نمی تواند صاحب حق باشد.

بخش پنجاه و هشتم

میراث فرزند زنا

۱ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر مردی با کنیز گروهی زنا کند سپس او را
خریداری نماید، آن گاه ادعا کند که فرزند کنیز از آن اوست، پس هیچ گونه ارثی از او نخواهد
برد؛ زیرا پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: فرزند برای شوهر است و سنگ برای زناکار. و هیچ کس از
فرزند زنا ارث نمی برد جز صاحب کنیز (در صورتی) که ادعا کند فرزند کنیزش از آن اوست.
و هر مردی اقرار کند فرزندش از اوست سپس انکارش نماید، چنین حقی ندارد و اصلاً اعتنایی
به آن نمی شود؛ در صورتی که فرزند از همسر یا کنیز مرد متولد شده باشد، به او ملحق می گردد.

- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ:
- كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا كِتَابًا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام مَعِيَ يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ ثُمَّ إِنَّهُ تَزَوَّجَهَا بَعْدَ الْحَمْلِ فَجَاءَتْ بِوَلَدٍ وَهُوَ أَشْبَهُ خَلْقِ اللَّهِ بِهِ. فَكَتَبَ بِخَطِّهِ وَخَاتَمِهِ: الْوَلَدُ لِغَيَّةٍ لَا يُورَثُ.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى وَلِيدَةٍ حَرَامًا ثُمَّ اشْتَرَاهَا فَادَّعَى ابْنَهَا. قَالَ: فَقَالَ: لَا يُورَثُ مِنْهُ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ:
- الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ وَلَا يُورَثُ وَلَدُ الزَّانَا إِلَّا رَجُلٌ يَدَّعِي ابْنَ وَلِيدَتِهِ.
- ۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ:

- ۲ - محمد بن حسن اشعری گوید: یکی از یاران ما نوشته‌ای همراه من برای امام جواد عليه السلام فرستاد و از ایشان سؤال کرد:
- مردی با زنی زنا نمود، آن‌گاه بعد از باردار شدن زن، با او ازدواج کرد و زن فرزندی آورد که شبیه‌ترین مردم به آن مرد بود.
- حضرت با خط خود نوشت و نامه خود را امضا کرد که فرزند، زنازاده است؛ پدر از او ارث نمی‌برد.
- ۳ - یحیی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که با کنیزی زنا کرد، سپس او را خریداری نمود و ادعا کرد فرزند کنیز از آن اوست، فرمود:
- از او ارث نخواهد برد. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرموده است:
- فرزند برای شوهر است و سنگ برای زناکار و هیچ کس جز مالک کنیز - که ادعا کند فرزند کنیزش از آن اوست - از فرزند زنا ارث نخواهد برد.
- ۴ - محمد بن حسن اشعری گوید:

كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام مَعِيَ يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ
ثُمَّ إِنَّهُ تَزَوَّجَهَا بَعْدَ الْحَمْلِ فَجَاءَتْ بِوَلَدٍ وَهُوَ أَشْبَهُ خَلْقِ اللَّهِ بِهِ.
فَكَتَبَ بِخَطِّهِ وَخَاتَمِهِ: الْوَلَدُ لِعَيَّةٍ لَا يُورَثُ.
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ:
مِيرَاثُ وَلَدِ الزَّانَا لِقَرَابَاتِهِ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ عَلَى نَحْوِ مِيرَاثِ ابْنِ الْمُلَاعَنَةِ.

(۵۹)

بَابُ آخِرُ مِنْهُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ
سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فَجَرَ بِنُصْرَانِيَّةٍ فَوَلَدَتْ مِنْهُ غُلَامًا فَأَقْرَبَهُ ثُمَّ مَاتَ فَلَمْ يَتْرُكْ وَلَدًا
غَيْرَهُ أَيْرُثُهُ؟

یکی از یاران ما همراه من نامه‌ای برای امام جواد علیه السلام فرستاد و از ایشان پرسید:
مردی با زنی زنا نمود، آن‌گاه بعد از بارداری زن، با او ازدواج کرد. پس زن فرزندی به
دنیا آورد که شبیه‌ترین مردم به آن مرد بود.
حضرت با خط خود نوشت و با مهر امضاء کرد که فرزند، زنا زاده است؛ پدر از او ارث
نمی‌برد.
یونس گوید: میراث فرزند زنا از آن خویشاوندان مادری اوست؛ بنابر قانون میراث
فرزندی که به مادرش تهمت زنا زده‌اند.

بخش پنجاه ■ نهم

روایاتی دیگر در باره میراث فرزند زنا

۱ - حنان بن سدير گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با زنی مسیحی زنا کرد و آن
زن، از او پسری به دنیا آورد. پس مرد اعتراف کرد که فرزند از اوست، سپس از دنیا رفت و
فقط همین فرزند را بر جای گذاشت، آیا پسر از او ارث می‌برد؟

قَالَ: نَعَمْ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ يَهُودِيَّةٍ فَأَوْلَدَهَا ثُمَّ مَاتَ وَلَمْ يَدَعْ وَارِثًا.

قَالَ: فَقَالَ: يُسَلِّمُ لَوْلَدِهِ الْمِيرَاثُ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ.
قُلْتُ: فَرَجُلٌ نَصْرَانِيٍّ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَأَوْلَدَهَا غُلَامًا ثُمَّ مَاتَ النَّصْرَانِيُّ وَ تَرَكَ مَالًا لِمَنْ يَكُونُ مِيرَاثُهُ؟
قَالَ: يَكُونُ مِيرَاثُهُ لِابْنِهِ مِنَ الْمُسْلِمَةِ.

فرمود: آری.

۲ - حنان بن سدير گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مسلمانی با زنی یهودی زنا کرد و او را صاحب فرزند نمود. سپس مرد از دنیا رفت و و ارثی بر جای ننهاد.
فرمود: میراث او به فرزندش که از آن زن یهودی است تحویل داده می شود.
عرض کردم: مردی مسیحی با زنی مسلمان مرتکب زنا شد و او را فرزند دار نمود.
سپس مرد مسیحی از دنیا رفت و اموالی بر جای گذاشت؛ میراثش از آن کیست؟
فرمود: میراثش از آن پسرش که از زن مسلمان متولد شده خواهد بود.

(۶۰)

بَابُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ مَوْلَى طَرْبَالٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ كَانَ يَطْأُ جَارِيَةً لَهُ وَ أَنَّهُ كَانَ يَبْعَثُهَا فِي حَوَائِجِهِ وَ أَنَّهَا حَبَلَتْ وَ أَنَّهُ [أَتَاهُمَا وَ] بَلَغَهُ عَنْهَا فَسَادُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا هِيَ وَلَدَتْ أَمْسَكَ الْوَلَدَ وَ لَا يَبِيعُهُ وَ يَجْعَلْ لَهُ نَصِيبًا مِنْ دَارِهِ [وَ مَالِهِ].

قَالَ: فَقِيلَ لَهُ: رَجُلٌ يَطْأُ جَارِيَةً لَهُ وَ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَبْعَثُهَا فِي حَوَائِجِهِ وَ إِنَّهُ أَتَاهُمَا وَ حَبَلَتْ.

فَقَالَ: إِذَا هِيَ وَلَدَتْ أَمْسَكَ الْوَلَدَ وَ لَا يَبِيعُهُ وَ يَجْعَلْ لَهُ نَصِيبًا مِنْ دَارِهِ وَ مَالِهِ وَ لَيْسَتْ هَذِهِ مِثْلُ تِلْكَ.

بخش شصتم

[حکم میراث فرزند کنیز متهم به زنا]

۱ - حریر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که کنیزی داشت که با او نزدیکی می نمود و او را برای انجام کارهایی به بیرون از خانه می فرستاد. روزی آن کنیز باردار شد و صاحب کنیز او را به زنا متهم نمود و به او خبر رسید که کنیز به فساد می پرداخته است. امام صادق عليه السلام فرمود: آن گاه که کنیز زایمان نمود، صاحب کنیز فرزند را نگه دارد و نفروشد و سهمی از خانه و اموالش را برای او قرار دهد. به حضرت عرض کردند: مردی کنیزی دارد، اما برای انجام کارها او را بیرون نمی فرستد و این مرد کنیزش را به زنا متهم کرده و کنیز نیز باردار است. فرمود: آن گاه که کنیز زایمان نمود، صاحب کنیز فرزند را نگه دارد و نفروشد و سهمی از خانه و اموالش را برای او قرار دهد و این کنیز، مانند آن کنیز (مذکور در مسأله پیشین) نیست.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى أَبِي فَقَالَ لَهُ: إِنِّي ابْتُلِيتُ بِأَمْرِ عَظِيمٍ إِنَّ لِي جَارِيَةً كُنْتُ أَطَاهَا فَوَطِئْتُهَا يَوْمًا وَ خَرَجْتُ فِي حَاجَةٍ لِي بَعْدَ مَا اغْتَسَلْتُ مِنْهَا وَ نَسِيتُ نَفَقَةَ لِي فَ رَجَعْتُ إِلَى الْمَنْزِلِ لِأَخُذِهَا فَوَجَدْتُ غُلَامِي عَلَى بَطْنِهَا، فَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ يَوْمِي ذَلِكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ فَوَلَدَتْ جَارِيَةً.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبِي: لَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَقْرَبَهَا وَ لَا تَبِيعَهَا وَ لَكِنْ أَنْفَقْ عَلَيْهَا مِنْ مَالِكَ مَا دُمْتَ حَيًّا، ثُمَّ أَوْصِ عِنْدَ مَوْتِكَ أَنْ يُنْفَقَ عَلَيْهَا مِنْ مَالِكَ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَهَا مَخْرَجًا.

۲ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی انصاری نزد پدرم آمد و عرض کرد: من دچار مسأله‌ای بزرگ شده‌ام. کنیزی داشتم که با او نزدیکی می‌کردم. روزی با او نقدینه‌ای داشتم همبستر شدم و پس از غسل، برای انجام کاری بیرون رفتم. اما فراموش کردم نقدینه‌ای که داشتم را بردارم. پس به خانه‌ام بازگشتم تا آن را بردارم، ناگاه دیدم برده‌ام بر روی شکم کنیز است. پس از همان روز نه ماه شمردم و در ماه نهم کنیز، دختری به دنیا آورد.

پدرم به او فرمود: تو حق نداری با آن کنیز نزدیکی کنی و حق فروش او را هم نداری. اما تا زمانی که زنده‌ای از اموالت به او نفقه بده. آن‌گاه در هنگام مرگت نیز وصیت کن که از اموالت به او نفقه پردازند؛ تا وقتی که خداوند راه چاره‌ای برای او قرار دهد.

(۶۱)

بَابُ الْحَمِيلِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحَمِيلِ. فَقَالَ: وَ أَيُّ شَيْءٍ الْحَمِيلُ؟ قَالَ: قُلْتُ: الْمَرْأَةُ تُسَبِّى مِنْ أَهْلِهَا مَعَهَا الْوَلَدُ الصَّغِيرُ فَتَقُولُ: هَذَا ابْنِي وَ الرَّجُلُ يُسَبِّى فَيَلْقَى أَخَاهُ فَيَقُولُ: هُوَ أَخِي وَ لَيْسَ لَهُمْ بَيِّنَةٌ إِلَّا قَوْلُهُمْ. قَالَ: فَقَالَ: فَمَا يَقُولُ فِيهِمُ النَّاسُ عِنْدَكُمْ؟ قُلْتُ: لَا يُورَثُونَهُمْ، لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ عَلَى وَلَدَتِهِمْ بَيِّنَةٌ وَ إِنَّمَا هِيَ وَلَدَةُ الشُّرْكِ.

بخش شصت و یکم**حکم میراث بردگان و صغیری که وارد شهر اسلامی می نمایند**

۱ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: از امام صادق عليه السلام درباره میراث بردگان صغیری پرسیدم که به شهر اسلامی وارد می کنند.

فرمود: منظور از این بردگان چیست؟

عرض کردم: زنی را با فرزندش اسیر کرده و از خطه های دور می آورند، آن زن می گوید: این کودک، فرزند من است. مردی را از مناطق دور به غلامی آورده اند و با غلام دیگری برخورد می کند، می گوید: او برادر من است، در حالی که برای خویشاوندی خود جز این حجت شرعی ندارند.

فرمود: فقهای شهر شما در این باره چه می گویند؟

عرض کردم: آنان قانون ارث را درباره آنها اجرا نمی کنند، چرا که برای خویشاوندی خود گواه شرعی ندارند و در مناطق شرک به دنیا آمده اند.

- فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! إِذَا جَاءَتْ بَائِنُهَا أَوْ ابْنَتُهَا وَلَمْ تَزَلْ مُقَرَّةً بِهِ وَإِذَا عَرَفَ أَخَاهُ وَكَانَ ذَلِكَ فِي صِحَّةٍ مِنْهُمَا وَلَمْ يَزَلَا مُقَرَّرَيْنِ بِذَلِكَ وَرِثَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ.
- ۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ حَمِيلَيْنِ جِيءَ بِهِمَا مِنْ أَرْضِ الشُّرَكِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَنْتَ أَخِي فَعَرِفَا بِذَلِكَ ثُمَّ أُعْتِقَا وَكَنَّا مُقَرَّرَيْنِ بِالْإِخَاءِ ثُمَّ إِنَّ أَحَدَهُمَا مَاتَ. فَقَالَ: الْمِيرَاثُ لِلْأَخِ يُصَدَّقَانِ.
- ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحَمِيلِ. فَقَالَ: وَآيُ شَيْءٍ الْحَمِيلُ؟

فرمود: سبحان الله، در صورتی که مادری دختر و پسر خود را به همراه آورده و همواره به فرزندى آنان اعتراف کرده است؛ در صورتی که برده‌ای در حال سلامت فکری برادرش را می‌شناسد و هر دو به انتساب خود اعتراف دارند، باید از هم ارث ببرند.

۲- سعید عرج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: دو تن برده از مناطق شرک وارد کرده‌اند، این یک به دیگری می‌گوید: تو برادر منی و به عنوان برادری معروف می‌شوند؛ اگر بعد از مدتی هر دو آزاد شوند و باز هم به نسبت برادری معترف باشند سپس یکی از آن دو بمیرد (ارث او چه حکمی پیدا می‌کند؟)

فرمود: میراث او به برادرش می‌رسد، باید اقرار و اعتراف آنان را تصدیق کنند.

۳- عبدالرحمان بن حجاج نظیر روایت یکم همین بخش را با سند دیگری از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

فَقُلْتُ: الْمَرْأَةُ تُسَبِّى مِنْ أَرْضِهَا وَ مَعَهَا الْوَلَدُ الصَّغِيرُ فَتَقُولُ هُوَ: ابْنِي وَ الرَّجُلُ يُسَبِّى فَيَلْقَى أَخَاهُ فَيَقُولُ: هُوَ أَخِي وَ يَتَعَارَفَانِ وَ لَيْسَ لَهُمَا عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةٌ إِلَّا قَوْلُهُمَا.

فَقَالَ: مَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكُمْ؟

قُلْتُ: لَا يُورَثُونَهُمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةٌ إِنَّمَا كَانَتْ وِلَادَةٌ فِي الشَّرِكِ. قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! إِذَا جَاءَتْ بِابْنِهَا أَوْ ابْنَتِهَا مَعَهَا وَ لَمْ تَزَلْ بِهِ مُقَرَّةً وَ إِذَا عَرَفَ أَخَاهُ وَ كَانَ ذَلِكَ فِي صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِمَا وَ لَا يَزَالَانِ مُقَرَّرَيْنِ بِذَلِكَ وَرِثَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ.

عرض کردم: زنی را همراه فرزند کوچکش از سرزمین شان به اسارت می آورند. پس زن می گوید: این پسر من است. هم چنین مردی را به اسارت می آورند و او با برادرش بر خورد می کند و می گوید: این برادر من است و هر دو یکدیگر را می شناسند اما شاهی جز سخن خود ندارند.

فرمود: اطرافیان شما چه می گویند؟

عرض کردم: آن ها، به آنان حق ارث از یک دیگر را نمی دهند زیرا آنان شاهی ندارند. زیرا ولادت در بلاد شرک اتفاق افتاده است.

فرمود: سبحان الله! هنگامی که با پسر یا دخترش آمده است و دائماً او را فرزند خود خواهند است؛ و هنگامی که برادرش را شناخته است. و این، در حال صحت و سلامت عقلی هر دوی آنها بوده است و هر دو همیشه اقرار به آن نموده اند، از هم دیگر ارث خواهند برد.

(۶۲)

بَابُ الْإِقْرَارِ بِوَارِثٍ آخَرَ

قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ: إِنْ مَاتَ رَجُلٌ وَتَرَكَ ابْنَتَيْنِ وَاقْرَأَ أَحَدُهُمَا بِأَخٍ آخَرَ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ وَ عَلَى غَيْرِهِ وَإِنَّمَا يَجُوزُ إِقْرَارُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَلَا يَجُوزُ إِقْرَارُهُ عَلَى غَيْرِهِ وَلَا عَلَى إِخْوَتِهِ وَأَخَوَاتِهِ فَيَلْزَمُهُ فِي حِصَّتِهِ لِلْأَخِ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ نِصْفُ سُدُسِ جَمِيعِ الْمَالِ.

وَإِنْ تَرَكَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ فَأَقَرَّتْ إِحْدَاهُنَّ بِأَخٍ رَدَّتْ عَلَى الَّتِي أَقَرَّتْ لَهَا رُبْعَ مَا فِي يَدَيْهَا.

وَإِنْ تَرَكَ أَرْبَعَ بَنَاتٍ وَأَقَرَّتْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ بِأَخٍ رَدَّتْ عَلَى الَّذِي أَقَرَّتْ لَهُ ثُلُثَ مَا فِي يَدَيْهَا وَهُوَ نِصْفُ سُدُسِ الْمَالِ.

وَإِنْ تَرَكَ ابْنَتَيْنِ فَأَدَّعَى أَحَدُهُمَا أَخًا وَانْكَرَ الْآخَرُ، فَإِنَّهُ يَرُدُّ هَذَا الْمُقَرَّرَ عَلَى الَّذِي ادَّعَاهُ ثُلُثَ مَا فِي يَدَيْهِ.

بخش شصت و دوم

اقرار به وجود وارثی دیگر

فضل بن شاذان گوید: اگر مردی بمیرد و دو پسر و دو دختر بر جای نهد و یکی از فرزندان اقرار کند که برادر دیگری نیز وجود دارد، پس همانا علیه خود و دیگر ورثه‌ها اقرار کرده و فقط اقرارش علیه خودش جایز است، اما علیه دیگران، برادران و خواهرانش جایز نیست. از این رو باید از سهم خودش به آن برادر بپردازد که نیم یک ششم کل میراث است. و اگر سه دختر بر جای نهد و یکی از آنان به خواهر دیگری اقرار نمود؛ یک چهارم سهم خود را باید به او بپردازد.

و اگر چهار دختر بر جای نهد و یکی از آنان به وجود خواهری دیگر اقرار نمود، یک سوم سهم خود را باید به او بدهد که نیم یک ششم کل اموال است. و اگر دو پسر بر جای نهد و یکی از آنان به برادری دیگر اقرار کرد و برادر دوم منکر شد، برادری که اقرار کرده یک سوم سهم خود را باید به برادر سوم بپردازد.

وَإِنْ مَاتَ أَحَدُهُمَا لَمْ يُورَثَا، لِأَنَّ الدَّعْوَى إِنَّمَا كَانَ عَلَى أَبِيهِ وَ لَمْ يَثْبُتْ نَسَبُ
الْمُدَّعِي بِدَعْوَى هَذَا عَلَى أَبِيهِ.

(۶۳)

بَابُ إِقْرَارِ بَعْضِ الْوَرَثَةِ بِدَيْنٍ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً
عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنِ الشَّعِيرِيِّ عَنِ
الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ:
كُنَّا عَلَى بَابِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ نَنْتَظِرُهُ أَنْ يَخْرُجَ إِذْ جَاءَتْ امْرَأَةٌ
فَقَالَتْ: أَيُّكُمْ أَبُو جَعْفَرٍ؟
فَقَالَ لَهَا الْقَوْمُ: مَا تُرِيدِينَ مِنْهُ؟
قَالَتْ: أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ.
فَقَالُوا لَهَا: هَذَا فَقِيهٌ أَهْلُ الْعِرَاقِ فَسَلِيهِ.

و اگر یکی از دو برادر (اولی یا دومی) بمیرد دو برادر دیگر از او ارث نمی‌برند؛ زیرا
دعوی بر سر پدر برادر سوم بوده است و نسبت مدعی با ادعای برادری که در خصوص
پدرش ادعا کرده، ثابت نمی‌شود.

بخش شصت و سوم

اقرار برخی از وارثان به بدهی میت

۱ - حکم بن عتیه گوید: گروهی کنار در خانه امام باقر عليه السلام منتظر بودیم که ایشان از
منزل بیرون بیایند. ناگاه زنی آمد و گفت: کدام یک از شما امام باقر عليه السلام است؟
مردم به او گفتند: از ایشان چه می‌خواهی؟
گفت: می‌خواهم سؤالی از آن حضرت بپرسم.
به او گفتند: این (حکم بن عتیه) فقیه اهل عراق است؛ سؤالت را از او بپرس.

فَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجِي مَاتَ وَتَرَكَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَكَانَ لِي عَلَيْهِ مِنْ صَدَاقِي خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَأَخَذْتُ صَدَاقِي وَأَخَذْتُ مِيرَاثِي ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ فَادَّعَى عَلَيْهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَشَهِدَتْ لَهُ.

فَقَالَ الْحَكَمُ: فَبَيْنَا أَنَا أَحْسِبُ مَا يُصِيبُهَا إِذْ خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي أَرَاكَ تُحَرِّكُ بِهِ أَصَابِعَكَ؟ يَا حَكَمُ! فَأَخْبَرْتُهُ بِمَقَالَةِ الْمَرْأَةِ وَمَا سَأَلْتُ عَنْهُ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَقَرَّتْ بثلثِ مَا فِي يَدَيْهَا وَلَا مِيرَاثَ لَهَا.

قَالَ الْحَكَمُ: فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَفْهَمَ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ: وَتَفْسِيرُ ذَلِكَ أَنَّ الَّذِي عَلَى الزَّوْجِ صَارَ أَلْفًا وَخَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ لِلرَّجُلِ أَلْفٌ وَلَهَا خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ هُوَ ثُلُثُ الدَّيْنِ وَإِنَّمَا جَازَ إِقْرَارُهَا فِي حَصَّتِهَا فَلَهَا مِمَّا تَرَكَ الْمَيِّتُ الثُّلُثُ وَلِلرَّجُلِ الثُّلُثَانِ فَصَارَ لَهَا مِمَّا فِي يَدَيْهَا الثُّلُثُ وَيُرَدُّ الثُّلُثَانِ عَلَى الرَّجُلِ وَالدَّيْنُ اسْتَغْرَقَ أَلْمَالَ كُلَّهُ فَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ يَكُونُ لَهَا مِنْ ذَلِكَ الْمِيرَاثِ وَلَا يَجُوزُ إِقْرَارُهَا عَلَى غَيْرِهَا.

زن گفت: شوهرم از دنیا رفت و هزار درهم از او به جا ماند، مهریه اش پانصد درهم بود، من مهریه را از آن برداشتم، آن گاه میراث خود را دریافت کردم، در این هنگام مردی آمد و ادعا کرد که هزار درهم از او طلب داشته است. من به نفع او شهادت دادم.

حکم گوید: آن گاه که من در حال محاسبه مسأله آن زن بودم، ناگاه امام باقر عليه السلام از منزل بیرون آمد و فرمود: ای حکم! چرا انگشتانت را حرکت می دهی؟

من مسأله آن زن را به حضرت عرضه داشتم.

حضرت فرمود: آن زن به یک سوم آن چه که در دستش دارد (به نفع مرد طلبکار) اقرار نموده است و میراثی ندارد.

حکم گوید: پس به خدا سوگند! هیچ کس را با هوش تر از امام باقر عليه السلام ندیده ام.

فضل بن شاذان گوید: تفسیر مسأله چنین است که بدهی که بر عهده شوهر است، هزار و پانصد درهم بوده است؛ هزار درهم برای مرد طلبکار و پانصد درهم برای زن که یک سوم ترکه میت برای اوست و دو سوم ترکه برای طلبکار. پس یک سوم مبلغی که در دست زن است، در اختیارش می ماند و دو سوم آن به طلبکار برگردانده می شود. از طرفی بدهی همه میراث را در بر گرفته و چیزی باقی نمانده که زن، حقی از آن میراث داشته باشد و اقرار زن، بر دیگر ورثه ها جایز نیست.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ أَقْرَ بَعْضُ وَرَثَتِهِ لِرَجُلٍ بَدَيْنَ قَالَ: يَلْزَمُهُ ذَلِكَ فِي حِصَّتِهِ.

(۶۴)

بَابُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمْتُ وَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ إِلَّا أَخٌ لَهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ يَرِثُهُ. قَالَ: نَعَمْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ:

۲ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام در باره کسی که بمیرد و یکی از وارثان او اعتراف کند که میت مبلغی به فلانی بدهکار است. فرمود: این وارث به اعتراف خود عمل می کند و بدهی او را از سهم خود می پردازد.

بخش شصت و چهارم

[حکم وارث رضاعی]

۱ - مروک بن عبید گوید: خدمت امام رضا عليه السلام شرف یاب شدم و سلام کردم و عرض نمودم: فدایت شوم! در باره کسی که از دنیا می رود و فقط یک برادر رضاعی دارد چه می فرمایید؟ آیا از او ارث می برد؟ فرمود: آری؛ پدرم از پدر بزرگم به من خبر داد که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

مَنْ شَرِبَ مِنْ لَبَنِنَا أَوْ أَرْضَعَ لَنَا وَلَدًا فَنَحْنُ آبَاؤُهُ.

(۶۵)

بَابُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَنْ مَاتَ وَ تَرَكَ دَيْنًا فَعَلَيْنَا دَيْنُهُ وَ إِلَيْنَا عِيَالُهُ وَ مَنْ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوَالٍ فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ مِنْ قَرَابَتِهِ وَ لَا مَوْلَى عَتَاقِهِ قَدْ ضَمِنَ جَرِيرَتَهُ فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.

هرکس از شیر ما بنوشد، یا به فرزندی از ما شیر دهد، پس ما پدران او هستیم^(۱).

بخش شصت و پنجم حکم میراث بی وارثان

۱ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس از دنیا برود و بدهی داشته باشد، بدهی او و سرپرستی خانواده او به عهده ماست و هرکس بمیرد و مالی بر جای نهد، از آن ورثه او خواهد بود و هرکس بمیرد و وارثی نداشته باشد، اموالش جزو انفال محسوب می شود.

۲ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هرکس بمیرد و خویشاوندی نداشته باشد که وارث او باشد و آزاد کننده ای هم نداشته باشد که جرائم و خطاهای او را ضامن شده باشد، میراث او در حکم انفال است.

۱ - ۱ - در مرآة العقول آمده است: به می رسد این حکم بدان جهت است که مال او را خلفای جور تصاحب نکنند.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الْإِمَامُ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ.

۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.

(۶۶)

بَابُ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۳- یکی از اصحاب ما گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

امام علیه السلام وارث میت بی وارث است.

۴- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام درباره خداوند متعال که می فرماید: «از تو

درباره انفال می پرسند» فرمود:

هرکس بمیرد شود و وارثی نداشته باشد، میراث او در ردیف انفال خواهد بود.

بخش شصت و ششم

[حکم وارث همشهری]

۱- راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مَاتَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ، فَدَفَعَ أَمِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِيرَاثَهُ إِلَى هَمْشَهْرِيحِهِ.
 ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ خَلَادِ السَّنْدِيِّ عَنْ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَيَتْرُكُ مَالًا وَلَيْسَ لَهُ أَحَدٌ: أَعْطِ الْمِيرَاثَ
 هَمْشَارِيحَهُ.

(۶۷)

بَابُ أَنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أُعْتَقَ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ
 مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:
 الْوَلَاءُ لِمَنْ أُعْتَقَ.

در زمان امیر مؤمنان علی علیه السلام مردی بی وارث از دنیا رفت. پس آن حضرت میراث او را
 به همشهری او داد.

۲ - خَلَادِ سَنَدِي گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

حضرت علی عليه السلام در باره کسی که می میرد و مالی بر جای می نهد و هیچ وارثی ندارد
 می فرمود:
 میراثش را به همشهری او بده.

بخش شصت و هفتم

حق ولایت و وابستگی برده از آن آزاد کننده اوست

۱ - حلبی و محمد بن مسلم گویند: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر ﷺ فرمود:
 حق ولایت و وابستگی برده از آن آزاد کننده اوست.

- ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثِ بَرِيرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَائِشَةَ: أَعْتَقِي، فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ.
- ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْ أَهْلَ بَرِيرَةَ اشْتَرَطُوا وَلَاءَهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ.
- ۴- صَفْوَانُ بْنُ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَتْهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى عَبْدًا لَهُ أَوْلَادٌ مِنْ امْرَأَةٍ حُرَّةٍ فَأَعْتَقَهُ. قَالَ: وَلَاءٌ وَلَدِهِ لِمَنْ أَعْتَقَهُ.
- ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ أَعْتَقَتْ رَجُلًا لِمَنْ وَلَاؤُهُ وَلِمَنْ مِيرَاثُهُ؟

- ۲- زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عایشه فرمود: کنیزت را آزاد کن که وابستگی ارث بردگان از آن آزاد کنندگان اوست.
- ۳- عیص بن قاسم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: عایشه به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت که فروشندگان بریره با من شرط کرده اند که وابستگی میراث او به آنان باز گردد.
- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: وابستگی ارث بردگان ویژه آزاد کنندگان اوست.
- ۴- عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی برده ای می خرد که از زنی آزاد، چند فرزند دارد. سپس او را آزاد می کند.
- فرمود: ولایت فرزندان برده، برای آزاد کننده اوست.
- ۵- ابو صباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی که مردی را آزاد نمود؛ ولایت و میراث مرد برای چه کسی است؟

قَالَ: لِلَّذِي أَعْتَقَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَارِثٌ غَيْرُهَا.

۶ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَاتَ مَوْلَى لِحَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عليه السلام فَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِيرَاثَهُ إِلَى ابْنَةِ حَمْزَةَ.

قَالَ الْحَسَنُ: فَهَذِهِ الرِّوَايَةُ تُدَلُّ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِلْمَوْلَى ابْنَةٌ، كَمَا تَرَوِي الْعَامَّةُ وَأَنَّ الْمَرْأَةَ أَيْضاً تَرِثُ الْوَلَاءَ لَيْسَ كَمَا تَرَوِي الْعَامَّةُ.

(۶۸)

بَابُ وِلَاءِ السَّائِبَةِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

فرمود: برای آزاد کننده است. مگر این که وارث دیگری - غیر از آزاد کننده - داشته باشد.

۶ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

یکی از بردگان آزاد شده حمزه عليه السلام از دنیا رفت. پس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله میراث او را به دختر حمزه عليه السلام داد.

حسن (یکی از راویان) گوید: این روایت نشان می‌دهد که برده آزاد شده حمزه عليه السلام دختری نداشته است؛ چنان که اهل تسنن روایت کرده‌اند. هم چنین زن، از وابستگی ارث می‌برد و آن طور که اهل تسنن روایت کرده‌اند نیست.

بخش شصت و هشتم

حکم آزادی برده بدون وابستگی

۱ - عمر بن یزید گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَرَادَ أَنْ يُعْتِقَ مَمْلُوكًا لَهُ وَ قَدْ كَانَ مَوْلَاهُ يَأْخُذُ مِنْهُ ضَرِيْبَةً فَرَضَهَا عَلَيْهِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ رَضِيَ بِذَلِكَ مِنْهُ الْمَوْلَى وَ رَضِيَ الْمَمْلُوكُ بِذَلِكَ فَأَصَابَ الْمَمْلُوكُ فِي تِجَارَتِهِ مَالًا سِوَى مَا كَانَ يُعْطِي مَوْلَاهُ مِنَ الضَّرِيْبَةِ. قَالَ: فَقَالَ: إِذَا أَدَّى إِلَى سَيِّدِهِ مَا كَانَ فَرَضَ عَلَيْهِ فَمَا اكْتَسَبَهُ بَعْدَ الْفَرِيْضَةِ فَهُوَ لِلْمَمْلُوكِ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ فَرَائِضَ فَإِذَا أَدَّوْهَا إِلَيْهِ لَمْ يَسْأَلْهُمْ عَمَّا سِوَاهَا؟! فَقُلْتُ لَهُ: فَلِلْمَمْلُوكِ أَنْ يَتَصَدَّقَ مِمَّا اكْتَسَبَ وَ يُعْتِقَ بَعْدَ الْفَرِيْضَةِ الَّتِي كَانَ يُؤَدِّيْهَا إِلَى سَيِّدِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ. قُلْتُ: فَإِذَا أُعْتِقَ مَمْلُوكًا مِمَّا كَانَ اكْتَسَبَ سِوَى الْفَرِيْضَةِ لِمَنْ يَكُونُ وَلَاءُ الْمُعْتَقِ؟

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مولایی می‌خواهد برده خود را آزاد کند، پیش‌تر از برده خود تعهد گرفته بود که هر ساله مبلغ معینی بپردازد و مابقی درآمدش از آن خودش باشد، و هر دو به این تعهد رضایت داشتند، برده مزبور بر اثر پیشه و تجارت علاوه بر آن مبلغ اندوخته فراوانی تحصیل کرده است؛ اینک که مولا می‌خواهد او را آزاد کند، اندوخته غلام از آن کیست؟ فرمود: در صورتی که این برده مبلغ معهود را پرداخته باشد، مابقی درآمد به شخص او تعلق دارد.

سپس فرمود: آیا نه این است که خداوند وظایفی را بر بندگانش لازم نموده است و اگر بندگان وظایف مقررۀ او را ادا کنند مسئولیت دیگری ندارند؟ عرض کردم: بنا بر این، آیا این برده بعد از ادای مبلغ معهود از کسب و درآمد خود، می‌تواند برده آزاد کند؟

فرمود: آری، و پاداش آن برای خودش خواهد بود.

عرض کردم: اگر بعد از پرداخت مبلغ معهود برده‌ای بخرد و آزاد کند، وابستگی میراث آن برده از آن چه کسی خواهد بود؟

قَالَ: يَذْهَبُ فَيُؤَالِي مَنْ أَحَبَّ فَإِذَا ضَمِنَ جَرِيرَتَهُ وَ عَقْلَهُ كَانَ مَوْلَاهُ وَ وَرِثَتُهُ.
 قُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ؟
 قَالَ: هَذَا سَائِبَةٌ لَا يَكُونُ وَلَاؤُهُ لِعَبْدٍ مِثْلِهِ.
 قُلْتُ: فَإِنْ ضَمِنَ الْعَبْدُ الَّذِي أَعْتَقَهُ جَرِيرَتَهُ وَ حَدَّثَهُ أَيْلَازَهُ ذَلِكَ وَ يَكُونُ مَوْلَاهُ
 وَ يَرِثُهُ؟

قَالَ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ وَ لَا يَرِثُ عَبْدٌ حُرًّا.
 ۲- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنِ السَّائِبَةِ.
 فَقَالَ: انْظُرُوا فِي الْقُرْآنِ فَمَا كَانَ فِيهِ ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ فِتْلِكَ يَا عَمَّارُ! السَّائِبَةُ الَّتِي
 لَا وَلَاءَ لِأَحَدٍ عَلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ فَمَا كَانَ وَلَاؤُهُ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ وَ مَا كَانَ وَلَاؤُهُ لِرَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ، فَإِنَّ وَلَاءَهُ لِلْإِمَامِ وَ جِنَايَتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ مِيرَاثُهُ لَهُ.

فرمود: این برده آزاد شده با هر که دوست دارد مذاکره می کند، و آن که مسئولیت
 خطاهای او را پذیرفت و ابستۀ او خواهد شد، و میراث او به و ابسته اش خواهد رسید.
 عرض کردم: مگر رسول خدا ﷺ نفرموده که وابستگی بردگان از آن آزادکنندگان است؟
 فرمود: این برده آزاد شده وابستگی ندارد و ابستگی او به برده ای مانند خودش تعلق
 نمی گیرد.

عرض کردم: اگر همین برده که آزادش کرده مسئولیت خطاهای او را بپذیرد، این
 مسئولیت بر عهده او قرار می گیرد و می تواند وابستۀ میراث او باشد؟
 فرمود: این تعهد اجرا نمی شود، برده نمی تواند از فرد آزاد ارث ببرد.
 ۲- عمار بن ابی الاحوص گوید: از امام باقر ﷺ پرسیدم: در چه صورت برده آزاد شده
 وابستگی نخواهد داشت؟

فرمود: به قرآن بنگرید، هر جا که می فرماید: «باید یک برده آزاد کنید» آزادی آن برده
 بدون وابستگی خواهد بود؛ زیرا برده ای که به فرمان خدا آزاد شود وابستگی آن برده از آن
 خداست، و هر کس وابستۀ خدا باشد وابستۀ رسول خدا ﷺ است و هر کس وابستۀ
 رسول خدا ﷺ باشد وابستۀ امام است؛ زیرا که مسئولیت خطای او بر امام است و میراث
 او نیز از آن امام خواهد بود.

- ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا وَالَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَلَهُ مِيرَاثُهُ وَعَلَيْهِ مَعْقَلَتُهُ.
- ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَمْلُوكِ يُعْتَقُ سَائِبَةً. قَالَ: يَتَوَلَّى مَنْ شَاءَ وَ عَلَى مَنْ يَتَوَلَّى جَرِيرَتُهُ وَ لَهُ مِيرَاثُهُ. قُلْنَا لَهُ: فَإِنْ سَكَتَ حَتَّى يَمُوتَ وَ لَمْ يَتَوَالَ أَحَدًا؟ قَالَ: يُجْعَلُ مَالُهُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.
- ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۳- هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی با مرد دیگری پیمان و ابستگی امضا کند، میراث او از آن هم پیمان‌ش خواهد بود و مسئولیت جانیات او بر عهده هم پیمان‌ش قرار خواهد گرفت.

۴- ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: اگر برده‌ای با نفی و ابستگی آزاد شود، (تکلیف او چه خواهد بود؟)

فرمود: برده آزاد شده با هر که بخواهد پیمان و ابستگی امضا کند، و هم پیمان او باید مسئولیت جانیات او را بر عهده بگیرد و حق دارد میراث او را تصاحب کند.

عرض کردیم: اگر برده آزاد شده با کسی پیمان نبندد و بمیرد چه تکلیفی دارد؟

فرمود: میراث او را در بیت المال مسلمانان واریز می‌کنند.

۵- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مَنْ أَعْتَقَ رَجُلًا سَائِبَةً فَلَيْسَ عَلَيْهِ مِنْ جَرِيرَتِهِ شَيْءٌ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ مِيرَاثِهِ شَيْءٌ
وَلْيُشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ.

۶- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ السَّائِبَةِ.

فَقَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يُعْتَقُ غُلَامَهُ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: اذْهَبْ حَيْثُ شِئْتَ لَيْسَ لِي مِنْ
مِيرَاثِكَ شَيْءٌ وَلَا عَلَيَّ مِنْ جَرِيرَتِكَ شَيْءٌ وَ يُشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ شَاهِدَيْنِ.

۷- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ فَمَاتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُعْتَقَ رَقَبَةً
فَانْطَلَقَ ابْنُهُ فَاِئْتَنَعَ رَجُلًا مِنْ كَسْبِهِ فَأَعْتَقَهُ عَنْ أَبِيهِ وَإِنَّ الْمُعْتَقَ أَصَابَ بَعْدَ ذَلِكَ مَالًا
ثُمَّ مَاتَ وَ تَرَكَهُ لِمَنْ يَكُونُ مِيرَاثُهُ؟

هر کس برده خود را با نفی وابستگی آزاد کند، مسئولیت جنایات آن برده بر عهده او
نخواهد بود و حقی به میراث او نخواهد داشت؛ مولای آزاد کننده باید بر این نوع آزادی
گواه بگیرد.

۶- ابو ربیع گوید: از امام صادق عليه السلام درباره آزادی برده با نفی وابستگی پرسیدند.
فرمود: اگر انسان برده خود را آزاد کند و به او بگوید: «به هر جا که می خواهی برو، من
میراث تو را نمی خواهم و مسئولیت جرائم تو را نمی پذیرم»، باید بر این قرارداد دو گواه
عادل را حاضر کند.

۷- برید بن معاویه گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی می خواسته برده ای آزاد کند؛
ولی پیش از آزاد کردن او از دنیا می رود. یکی از فرزندانش از عایدی خود برده ای می خرد
و از جانب پدرش آزاد می کند، اگر بعدها این برده آزاد شده صاحب مال و منال فراوانی
گردد سپس از دنیا برود، میراثش از آن کیست؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَتِ الرَّقَبَةُ الَّتِي عَلَى أَبِيهِ فِي ظَهَارٍ أَوْ شُكْرٍ أَوْ وَاجِبَةً عَلَيْهِ، فَإِنَّ الْمُعْتَقَ سَائِبَةً لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ تَوَالِي قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَضَمِنَ جَنَائِثَهُ وَحَدَّثَهُ كَانَ مَوْلَاهُ وَوَارِثُهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِيبٌ يَرِثُهُ.

قَالَ: وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَوَالِي إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى مَاتَ، فَإِنَّ مِيرَاثَهُ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِيبٌ يَرِثُهُ.

قَالَ: وَإِنْ كَانَتِ الرَّقَبَةُ عَلَى أَبِيهِ تَطَوُّعًا وَ قَدْ كَانَ أَبُوهُ أَمْرَهُ أَنْ يُعْتَقَ عَنْهُ نَسَمَةً، فَإِنَّ وَلَاءَ الْمُعْتَقِ هُوَ مِيرَاثٌ لِجَمِيعِ وَلَدِ الْمَيِّتِ مِنَ الرِّجَالِ.

قَالَ: وَ يَكُونُ الَّذِي اشْتَرَاهُ وَأَعْتَقَهُ بِأَمْرِ أَبِيهِ كَوَاحِدٍ مِنَ الْوَرَثَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُعْتَقِ قَرَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحْرَارٌ يَرِثُونَهُ.

قَالَ: وَإِنْ كَانَ ابْنُهُ الَّذِي اشْتَرَى الرَّقَبَةَ فَأَعْتَقَهَا عَنْ أَبِيهِ مِنْ مَالِهِ بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهِ تَطَوُّعًا مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ أَبُوهُ أَمْرَهُ بِذَلِكَ، فَإِنَّ وَلَاءَهُ وَ مِيرَاثَهُ لِلَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مَالِهِ فَأَعْتَقَ عَنْ أَبِيهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُعْتَقِ وَارِثٌ مِنْ قَرَابَتِهِ

فرمود: اگر آزادی برده بر عهده پدرش در كفارة ظهار و یا نذر شكرانه، یا واجب قطعی بوده، برده آزاد شده به هیچ کس وابستگی ندارد. پس اگر پیش از مرگ خود با کسی پیمان وابستگی بسته و خویشاوندی نداشته باشد که میراث او را تصاحب کند میراث او به هم پیمانش می‌رسد.

فرمود: و اگر با کسی پیمان وابستگی نبسته و خویشاوندی هم نداشته باشد که وارث او باشد، میراث او به امام مسلمانان می‌رسد.

فرمود: و اگر آزادی برده بر عهده پدرش واجب نبوده، بلکه پدر به خاطر جلب رضای خداوند می‌خواسته برده‌ای در راه خدا آزاد کند، از این رو فرزند خود را مأمور کرده که از جانب او یک برده آزاد کند، وابستگی این برده به صورت میراث میان همه پسران او تقسیم می‌شود. فرمود: و اگر برده آزاد شده خویشاوند وارثی نداشته باشد، این فرزند در ردیف دیگر برادرانش قرار می‌گیرد و مانند یک تن آنان ارث می‌برد.

فرمود: و اگر این فرزندی که برده را از مال خود خریده و به نیابت پدرش آزاد کرده است به دلخواه خود و برای ثواب و احترام پدر چنین کرده باشد، نه آن که پدر به او دستوری داده باشد، وابستگی این برده از آن همین فرزند خواهد بود و اگر این برده آزاد شده خویشاوند وارثی نداشته باشد، میراث او نیز به همین فرزند خواهد رسید.

- ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ أُعْتِقَ سَائِبَةً. قَالَ: يَتَوَلَّى مَنْ شَاءَ وَ عَلَى مَنْ تَوَلَّاهُ جَرِيرَتُهُ وَلَهُ مِيرَاثُهُ. قُلْتُ: فَإِنْ سَكَتَ حَتَّى يَمُوتَ؟ قَالَ: يُجْعَلُ مَالُهُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.
- ۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيمَنْ نَكَلَ بِمَمْلُوكِهِ أَنَّهُ حُرٌّ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهِ سَائِبَةٌ يَذْهَبُ فَيَتَوَلَّى إِلَى مَنْ أَحَبَّ فَإِذَا ضَمِنَ جَرِيرَتَهُ فَهُوَ يَرِثُهُ.

- ۸- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام درباره برده‌ای که بدون ولایت و وابستگی آزاد شده است پرسیدم. فرمود: با هر کس که بخواهد می‌تواند قرارداد وابستگی امضا کند و جرائمش بر عهده کسی که با او پیمان وابستگی بسته است وارث او نیز برای هم‌پیمانش خواهد بود. گفتم: اگر برده کسی را انتخاب نکند تا این که از دنیا برود چه؟ فرمود: اموالش به بیت المال مسلمانان واریز می‌شود.
- ۹- ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: مردی در زمان امیر مؤمنان علی عليه السلام از آزادی با نفی وابستگی ممنوع کرد، برده خود را امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره‌اش داوری کرد که این برده از قید بردگی آزاد است با هر که بخواهد پیمان وابستگی امضا کند، هم‌پیمانش هم جرائم او را به عهده می‌گیرد و هم وارث او می‌شود.

(۶۹)

بَابُ آخِرُ مِنْهُ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَكَاتِبَةٍ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ فَيُعْتَقُ أَحَدُهُمَا نَصِيْبُهُ كَيْفَ يَصْنَعُ الْخَادِمُ؟ قَالَ: تَخْدُمُ الْبَاقِيَ يَوْمًا وَ تَخْدُمُ نَفْسَهَا يَوْمًا. قُلْتُ: فَإِنْ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ مَالًا؟ قَالَ: الْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ بَيْنَ الَّذِي أَعْتَقَ وَ بَيْنَ الَّذِي أَمْسَكَ.
- ۲ - عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كُلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

بخش شصت و نهم

[دو روایت دیگر درباره میراث بردگان]

- ۱ - عمار ساباطی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد دو شریک که با برده خود قرار داد مکاتبه بسته‌اند و یکی از آن‌ها سهم خود را آزاد می‌کند؛ برده چه باید بکند؟ فرمود: یک روز به آن شریکی که سهم خود را آزاد نکرده است خدمت می‌کند و یک روز به خودش خدمت می‌کند.
- عرض کردم: اگر برده بمیرد و اموالی بر جای گذارد چه؟ فرمود: اموال بین شریکی که آزاد کرده و شریکی که آزاد نکرده، به دو نیم تقسیم می‌گردد.
- ۲ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

أَنْ مَكَاتِبًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ سَيِّدِي كَاتِبَنِي وَشَرَطَ عَلَيَّ نُجُومًا فِي كُلِّ سَنَةٍ فَجِئْتُهُ بِالْمَالِ كُلِّهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَأْخُذَ كُلَّهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً وَيُجِيزَ عِتْقِي فَأَبَى عَلَيَّ.

فَدَعَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: صَدَقَ.

فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ لَا تَأْخُذُ الْمَالَ وَتُمْضِي عِتْقَهُ؟

فَقَالَ: مَا أَخْذُ إِلَّا النُّجُومَ الَّتِي شَرَطْتُ وَاتَّعَرَّضُ مِنْ ذَلِكَ لِمِيرَاتِهِ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَنْتَ أَحَقُّ بِشَرْطِكَ.

تَمَّ كِتَابُ الْمَوَارِيثِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَيَتْلُوهُ كِتَابُ الْحُدُودِ.

برده‌ای به خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و عرض کرد: مولای من با من قرارداد نوشته که ظرف چند سال بهای خود را با اقساط معین بپردازم و آزاد شوم. من همه اقساط را یک جا تهیه کردم و از او خواستم مبلغ را بپذیرد و مرا آزاد کند، ولی او نپذیرفت. امیر مؤمنان علی علیه السلام مولای او را احضار کرد و از ماجرا پرسید.

مولا عرض کرد: این برده راست می‌گوید.

حضرت به او فرمود: چرا همه اقساط را نمی‌گیری که آزادی او را قطعی و امضا کنی؟ عرض کرد: من از شرط خود خارج نشده‌ام، من فقط اقساط را در سر موعد دریافت می‌کنم (که اگر پیش از پرداخت اقساط بمیرد) وارث او باشم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به او فرمود: پس تو به شرطی که کرده‌ای شایسته‌تری.

کتاب میراث پایان یافت و سپاس ویژه از آن خداوند؛ پروردگار جهانیان

است و اینک کتاب حدود آغاز می‌شود.

كِتَابُ الْحُدُودِ

كتاب

احكام حدود

(۱)

بَابُ التَّحْدِيدِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا».

قَالَ: لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِإِحْيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.

بخش یکم

اجرای حد

۱ - سدید گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

برکات حدی که در روی زمین اقامه شود، از چهل شبانه روز باران رحمت بهتر و پاک تر است.

۲ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام کاظم عليه السلام در باره گفتار خدا که می فرماید: «زمین را پس از مرگش زنده می کند»، فرمود: زمین را با باران زنده نمی کند، بلکه مردانی را بر می انگیزاند که عدل را احیا می کنند. پس به خاطر احیای عدل، زمین احیا می شود و به یقین اقامه حد الهی در زمین از باران چهل صبحگاه مفیدتر است.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

إِقَامَةُ حَدٍّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ [الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ] رِبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَى كُلِّ مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ ﷻ حَدًّا وَجَعَلَ مَا دُونَ الْأَرْبَعَةِ الشُّهُدَاءِ مَسْتُورًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

۵ - عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

فِي نِصْفِ الْجَلْدَةِ وَ ثُلُثِ الْجَلْدَةِ يُؤْخَذُ بِنِصْفِ السَّوْطِ وَ ثُلُثِي السَّوْطِ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۳ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

اقامه حد، از باران چهل صبحگاه بهتر است.

۴ - حسن بن علی رباط گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ به سعد بن عبادہ فرمود:

به راستی که خداوند برای هر چیزی، حدی قرار داد. و برای هر که از یکی از حدود الهی تجاوز کند حدی قرار داد و برای مسلمانان حدی را که به کمتر از چهار شاهد نیاز دارد پوشیده و مستور قرار داد.

۵ - هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

در حدی که نصف یا یک سوم ضربه است، نصف تازیانه یا دو سوم آن را می گیرند (و با انتهای آن ضربه می زنند).

۶ - سماعه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ كَانَ لَهُ حَدٌّ.

۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ ابْنِ دُبَيْسٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا عَمْرُو بْنُ قَيْسٍ! أَشَعَرْتَ أَنَّ اللَّهَ تعالى أَرْسَلَ رَسُولًا وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا وَأَنْزَلَ فِي الْكِتَابِ كُلِّ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَجَعَلَ لَهُ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَلِمَنْ جَاوَزَ الْحَدَّ حَدًّا؟!

قَالَ: قُلْتُ: أَرْسَلَ رَسُولًا وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا وَأَنْزَلَ فِي الْكِتَابِ كُلِّ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا؟
قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: وَكَيْفَ جَعَلَ لِمَنْ جَاوَزَ الْحَدَّ حَدًّا؟

برای هر چیزی حدی است و هر کس از آن حد تجاوز کند، حد بر او لازم می‌شود.

۷- عمرو بن قیس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

ای عمرو بن قیس! آیا می‌دانی که خداوند تعالی پیامبری فرستاد و کتابی بر او نازل نمود و در آن کتاب، هر چه را که مورد نیاز است نازل کرد و دلیلی که بر آن دلالت کند، برای آن قرار داد و برای هر چیزی، حد و مرزی قرار داد و برای هر کس که از آن مرز تجاوز کند، حدی قرار داد؟ عرض کردم: خداوند پیامبری فرستاد، کتابی بر او نازل نمود و موارد نیاز را در آن کتاب نازل نمود و برای آن دلیلی قرار داد و برای هر چیزی حد و مرزی قرار داد؟
فرمود: آری.

عرض کردم: چگونه برای کسی که از آن حد و مرز تجاوز کند، حدی قرار داد؟

قَالَ: قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَدَّ فِي الْأَمْوَالِ أَنْ لَا تُؤْخَذَ إِلَّا مِنْ حِلِّهَا فَمَنْ أَخَذَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا قُطِعَتْ يَدُهُ حَدًّا لِمَجَاوَزَةِ الْحَدِّ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَدَّ أَنْ لَا يُنْكَحَ النِّكَاحُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَ مَنْ فَعَلَ غَيْرَ ذَلِكَ إِنْ كَانَ عَزْبًا حَدٌّ وَإِنْ كَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ لِمَجَاوَزَتِهِ الْحَدَّ.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَوْنٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

سَاعَةٌ مِنْ إِمَامٍ عَدْلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً وَ حَدٌّ يُقَامُ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.

۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَخِي حَسَّانَ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

فرمود: به راستی که خداوند درباره اموال این مرز را قرار داد که فقط از راه حلال به دست آید. پس هر کس آن را از راه غیر حلال به دست آورد، دستش قطع می شود؛ که حدی است به جهت تجاوز از آن مرز. و به راستی که خداوند این مرز را قرار داد که فقط از راه حلال نکاح صورت می گیرد و هر کس از غیر راه حلال نکاح کند، اگر همسر داشته باشد، حد می خورد و اگر همسر داشته باشد، سنگسار می شود، به جهت تجاوز از آن مرز.

۸- حفص بن عون در روایت مرفوعه ای گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

یک ساعت از امام عادل، از هفتاد سال عبادت برتر است و حدی که در زمین به خاطر خداوند اقامه گردد، از باران چهل صبحگاه برتر است.

۹- سلیمان، پسر برادر حسان عجلی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَلَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حُدُودٌ كَحُدُودِ دَارِي هَذِهِ مَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَمَا كَانَ مِنَ الدَّارِ فَهُوَ مِنَ الدَّارِ حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ فَمَا سِوَاهُ وَالْجِلْدَةُ وَنِصْفُ الْجِلْدَةِ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

الرَّجْمُ حَدُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَالْجَلْدُ حَدُّ اللَّهِ الْأَصْغَرُ.

۱۱ - عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسِ الْمَاصِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صلى الله عليه وآله وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى الْحَدَّ حَدًّا.

خداوند هیچ حلال و حرامی را نیافریده است مگر این که حد و مرزهایی دارند - مانند حدود و مرزهای این خانه‌ام؛ آن چه که در خیابان است، جزو خیابان و آن چه که در خانه است، جزو خانه می‌باشد - حتی دیه خراش و غیر آن و یک تازیانه و نصف تازیانه.

۱۰ - عاصم بن حمید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

سنگسار، حد بزرگ الهی و تازیانه زدن، حد کوچک الهی است.

۱۱ - عمرو بن قیس ماصر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

به راستی که خداوند تبارک و تعالی هر چیزی را که تا روز قیامت مردم به آن احتیاج دارند در کتاب خود نازل نموده و برای پیامبر خود بیان کرده است و برای هر چیزی حد و مرزی قرار داد و برای آن دلیلی قرار داد که بر آن دلالت کند و برای هر که از آن مرز تجاوز کند، حدی قرار داد.

۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالُوا لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ: أَرَأَيْتَ لَوْ وَجَدْتَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلًا مَا كُنْتَ صَانِعًا بِهِ؟ قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ.

قَالَ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: مَاذَا يَا سَعْدُ؟ قَالَ سَعْدٌ: قَالُوا: لَوْ وَجَدْتَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلًا مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِهِ؟ فَقُلْتُ: أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ.

فَقَالَ: يَا سَعْدُ! وَكَيْفَ بِالْأَرْبَعَةِ الشُّهُودِ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِي وَ عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ! قَالَ: إِي وَ اللَّهِ! بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِكَ وَ عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ، لِأَنَّ اللَّهَ تعالى قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا.

۱۲ - داوود بن فرقند گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله به سعد بن عبادہ گفتند: اگر ببینی که مردی با همسرت زنا می کند چه خواهی کرد؟ سعد گفت: او را با شمشیر به دو نیم می کنم.

در این اثنا رسول خدا صلى الله عليه وآله از خانه بیرون آمد و به سعد فرمود: ای سعد! این چه سخنی است؟ سعد گفت که اینان گفتند: اگر ببینی که مردی با همسرت زنا می کند چه خواهی کرد، و من گفتم: او را با شمشیر خود دو پاره خواهم کرد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: پس تکلیف چهار شاهد چه می شود؟ سعد عرض کرد: ای رسول خدا! بعد از آن که با چشم خود ببینم و خداوند، شاهد کردار او باشد (به چهار شاهد نیاز است!)

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: آری به خدا، با آن که با چشم خود ببینی و خداوند، گواه کردار او باشد، باید چهار شاهد پیدا کنی؛ چرا که خداوند تعالى برای هر چیزی حدی قرار داده و برای هر متجاوز از آن حد، کیفری معین نموده است.

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَضْرِبُ بِالسَّوْطِ وَبِنِصْفِ السَّوْطِ وَبِبَعْضِهِ فِي الْحُدُودِ وَكَانَ إِذَا أُتِيَ بِغُلَامٍ وَجَارِيَةٍ لَمْ يُدْرِكَا لَا يُبْطَلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ ﷻ.
قِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ كَانَ يَضْرِبُ؟

قَالَ: كَانَ يَأْخُذُ السَّوْطَ بِيَدِهِ مِنْ وَسْطِهِ أَوْ مِنْ ثُلُثِهِ ثُمَّ يَضْرِبُ بِهِ عَلَى قَدْرِ أَسْنَانِهِمْ وَلَا يُبْطَلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ ﷻ.

۱۳ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در کتاب حضرت علی عليه السلام چنین آمده است: آن حضرت در اجرای حدود، با یک تازیانه و نصف آن و قسمتی از آن ضربه می زد و هر گاه پسر یا دختری را نزد ایشان می آوردند که بالغ نشده بودند، هیچ حدی از حدود الهی را باطل نمی کرد.
عرض شد: چگونه به آن ها تازیانه می زد؟

فرمود: با دست خود، تازیانه را از وسط یا دو سوم آن می گرفت، سپس با آن به اندازه سنّ و سالشان به آن ها ضربه می زد و هیچ حدی از حدود الهی را باطل نمی کرد.

(۲)

بَابُ الرَّجْمِ وَالْجُلْدِ وَمَنْ يَجِبُ عَلَيْهِ ذَلِكَ

۱ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَغَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الرَّجْمُ حَدُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَالْجُلْدُ حَدُّ اللَّهِ الْأَصْغَرُ، فَإِذَا زَنَى الرَّجُلُ الْمُحْصَنُ يُرْجَمُ وَلَمْ يُجْلَدْ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الْحُرُّ وَالْحُرَّةُ إِذَا زَنَيَا جُلِدَا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ فَأَمَّا الْمُحْصَنُ وَالْمُحْصَنَةُ فَعَلَيْهِمَا الرَّجْمُ.

بخش دوم**سنگسار و تازیانه و محکومان به آن**

۱ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

سنگسار، حد بزرگ الهی است و تازیانه زدن حد کوچک الهی. پس هرگاه مرد همسر دار زنا کند، سنگسار می شود و تازیانه نمی خورد.

۲ - سماعه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه مرد و زن آزاد مرتکب زنا شوند، هر کدام صد ضربه تازیانه می خورند. اما مرد همسر دار و زن شوهر دار، باید سنگسار گردند.

۳- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجْمُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ اللَّهِ تعالى: «إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا أَلْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ».

۴- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْمُحْصَنُ يُرْجَمُ وَ الَّذِي قَدْ أُمِّلِكَ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَجُلْدُ مِائَةٍ وَ نَفْيُ سَنَةٍ.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ لَمْ يَجْلِدْ وَ ذَكَرُوا أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام رَجَمَ بِالْكُوفَةِ وَ جَلَدَ.

فَأَنْكَرَ ذَلِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَالَ: مَا نَعْرِفُ هَذَا.

أَيُّ لَمْ يَحْدِّ رَجُلًا حَدَّيْنِ رَجْمٍ وَ ضَرْبٍ فِي ذَنْبٍ وَاحِدٍ.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ

مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

۳- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

حکم سنگسار در قرآن این فرموده خداوند است: «هرگاه پیر مرد و پیر زن زنا نمودند پس آن‌ها را سنگسار کنید؛ زیرا آن‌ها (دوران جوانی و) شهوت رانی را پشت سر نهاده‌اند».

۴- زرارہ گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مرد همسر دار سنگسار می‌گردد و کسی که همسر دارد، اما هنوز با او همبستر نشده است، صد ضربه تازیانه می‌خورد و یک سال تبعید می‌گردد.

۵- ابو عباس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله حکم سنگسار را اجرا نمود، اما تازیانه نزد هم چنین مردم معتقد بودند که حضرت علی عليه السلام در کوفه، هم سنگسار نمود و هم تازیانه زد.

پس امام صادق عليه السلام آن را انکار نمود و فرمود: ما چنین چیزی نمی‌شناسیم.

یونس گوید: یعنی حضرت علی عليه السلام بر یک نفر، دو حد جاری نکرد؛ سنگسار و تازیانه برای انجام یک گناه.

۶- زرارہ گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

الَّذِي لَمْ يُحْصَن يُجْلَدَ مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا يُنْفَى وَالَّذِي قَدْ أُمِّلِكَ وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا يُجْلَدُ مِائَةً وَيُنْفَى.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الشَّيْخِ وَالشَّيْخَةِ أَنْ يُجْلَدَا مِائَةً وَقَضَى لِلْمُحْصَنِ الرَّجْمَ وَقَضَى فِي الْبِكْرِ وَالْبِكْرَةِ إِذَا زَنَّا جُلْدَ مِائَةٍ وَنَفْيَ سَنَةٍ فِي غَيْرِ مَضْرِهِمَا وَهُمَا اللَّذَانِ قَدْ أُمِّلِكَ وَلَمْ يَدْخُلَا بِهَا.

(۳)

بَابُ مَا يُحْصَنُ وَمَا لَا يُحْصَنُ وَمَا [لَا] يُوجِبُ الرَّجْمَ عَلَى الْمُحْصَنِ

۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

مردی که بی همسر است صد ضربه می خورد، اما تبعید نمی شود و مردی که همسر دارد اما با او نزدیکی نکرده است صد ضربه می خورد و تبعید می گردد.

۷- محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان عليه السلام درباره پیر مرد و پیر زنی که زنا کرده بودند چنین داوری فرمود که هر کدام را صد ضربه بزنند و در مورد مرد همسر دار حکم به سنگسار کردنش داد و در مورد مرد مجرد و زن باکره ای که هرگاه مرتکب زنا شده اند قضاوت فرمود که صد ضربه می خورند و یک سال در شهری دیگر تبعید می شوند. البته منظور از این دو مرد و زنی هستند که همسر و شوهر دارند، اما نزدیکی نکرده اند.

بخش سوم

حکم زناي همسر دار و غير همسر دار

۱- اسحاق بن عمار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ إِذَا هُوَ زَنَى وَ عِنْدَهُ السَّرِيَّةُ وَ الْأَمَةُ يَطْوُهَا تُحْصِنُهُ الْأَمَةُ وَ تَكُونُ عِنْدَهُ.

فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا ذَلِكَ لِأَنَّ عِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ عَنِ الزَّنى.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَةٌ زَعَمَ أَنَّهُ لَا يَطْوُهَا؟

فَقَالَ: لَا يُصَدَّقُ.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مُتَعَةً أ تُحْصِنُهُ؟

قَالَ: لَا، إِنَّمَا هُوَ عَلَى الشَّيْءِ الدَّائِمِ عِنْدَهُ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ

عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمُتَعَةَ أ تُحْصِنُهُ؟

قَالَ: لَا، إِنَّمَا ذَاكَ عَلَى الشَّيْءِ الدَّائِمِ عِنْدَهُ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِبْعِ

الْأَصَمِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: هرگاه مردی کنیزی دارد و با او آمیزش می‌کند، مرتکب زنا

گردد، آیا به این کنیزی که نزد اوست او مرد همسر داری است؟

فرمود: آری؛ همانا به این دلیل که چیزی دارد که او را از زنا کفایت می‌کند.

عرض کردم: اگر کنیزی داشته باشد، اما ادعا کند که با او آمیزش نمی‌کند چه؟

فرمود: سخن او تصدیق نمی‌شود.

عرض کردم: پس اگر همسر موقت داشته باشد، آیا او مرد همسر داری است؟

فرمود: نه؛ همسر دار و محصن بودن تنها با همسر دائم حاصل می‌گردد.

۲ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که ازدواج موقت می‌کند؛ آیا با وجود

همسر موقت او مرد همسر داری است؟

فرمود: نه؛ احصان و همسر دار بودن تنها با همسر دائم حاصل می‌گردد.

۳ - حارث بن مغیره گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَةٌ بِالْعِرَاقِ فَأَصَابَ فُجُوراً وَهُوَ بِالْحِجَازِ.
فَقَالَ: يُضْرَبُ حَدَّ الزَّانِي مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا يُرْجَمُ.
قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ مَعَهَا فِي بَلَدَةٍ وَاحِدَةٍ وَهُوَ مَحْبُوسٌ فِي سِجْنٍ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَخْرُجَ
إِلَيْهَا وَلَا تَدْخُلَ هِيَ عَلَيْهِ أَرَأَيْتَ إِنْ زَنَى فِي السِّجْنِ؟
قَالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْغَائِبِ عَنْ أَهْلِهِ يُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ.
٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيزٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمُحْصَنِ.
قَالَ: فَقَالَ: الَّذِي يَزْنِي وَعِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ.
٥ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ
قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:
الْمُغِيبُ وَالْمُغِيبَةُ لَيْسَ عَلَيْهِمَا رَجْمٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مَعَ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةُ مَعَ
الرَّجُلِ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی همسری در عراق دارد، او در حجاز مرتکب زنا می‌گردد.
فرمود: حد زناکار که صد ضربه است، بر او جاری می‌شود و سنگسار نمی‌گردد.
گفتم: اگر همسرش با او در یک شهر باشد، اما مرد در زندان باشد و نه می‌تواند پیش
همسرش برود و نه همسرش می‌تواند در زندان نزد او بیاید، اگر این مرد در زندان مرتکب
زنا شد نظر شما چیست؟

فرمود: این مرد، حکم مرد غایب را دارد؛ صد ضربه تازیانه می‌خورد.
٤ - حرّیز گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مرد همسر دار پرسیدم.
فرمود: کسی است که زنا کند در حالی که زنی نزد اوست که نیاز جنسی او را رفع می‌کند.
٥ - محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
برای مرد و زن غایب، حکم سنگسار اجرا نمی‌گردد. مگر این که مرد با همسرش و زن با
شوهرش در سفر باشند.

- ۶- عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: الرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ أَوْ تُحْصِنُهُ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا هُوَ عَلَى وَجْهِ الْإِسْتِغْنَاءِ. قَالَ: قُلْتُ: وَ الْمَرْأَةُ الْمُتَنَعَةُ؟ قَالَ: فَقَالَ: لَا إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الشَّيْءِ الدَّائِمِ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ زَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَطْوُهَا؟ قَالَ: فَقَالَ: لَا يُصَدِّقُ وَإِنَّمَا يُوجِبُ ذَلِكَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ يَمْلِكُهَا.
- ۷- عَنْهُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: لَا يَكُونُ مُحْصَنًا حَتَّى تَكُونَ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ يُغْلِقُ عَلَيْهَا بَابَهُ.
- ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَزْنِي قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِأَهْلِهِ أَوْ يُرْجَمَ؟

- ۶- اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی کنیزی دارد، آیا کنیز، او را محصن ساخته است؟
فرمود: آری، زیرا مرد به حال کفایت است.
عرض کردم: وزن موقت؟
فرمود: نه؛ احصان و همسر داری تنها با همسر دائم حاصل می‌گردد.
عرض کردم: اگر مرد ادعا کند با همسر و کنیزش آمیزش نکرده است چه؟
فرمود: سخن او تصدیق نمی‌گردد؛ و همانا احصان بر او لازم می‌شود؛ زیرا ملکیت همسر و کنیزش را در اختیار داشته است.
- ۷- ابو بصیر گوید: امام عليه السلام فرمود:
مرد محصن و همسر دار محسوب نمی‌شود مگر این که همسری داشته باشد که در خانه را به روی او قفل نماید.
- ۸- رفاعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی پیش از نزدیکی با همسرش مرتکب زنا می‌شود؛ آیا سنگسار می‌گردد؟

قَالَ: لَا.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي الْعَبْدِ يَنْزَوِجُ الْحُرَّةَ ثُمَّ يُعْتَقُ فَيُصِيبُ فَاِحْشَةً.

قَالَ: فَقَالَ: لَا رَجَمَ عَلَيْهِ حَتَّى يُوَاقِعَ الْحُرَّةَ بَعْدَ مَا يُعْتَقُ.

قُلْتُ: فَلِلْحُرَّةِ عَلَيْهِ خِيَارٌ إِذَا أُعْتِقَ؟

قَالَ: لَا [قَدْ] رَضِيتُ بِهِ وَ هُوَ مَمْلُوكٌ فَهُوَ عَلَى نِكَاحِهِ الْأَوَّلِ.

۱۰- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ: مَا الْمُحْصَنُ؟ رَحِمَكَ اللَّهُ!

قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ فَرْجٌ يَغْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ فَهُوَ مُحْصَنٌ.

فرمود: نه.

۹- ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام در باره برده‌ای که با زنی آزاد ازدواج می‌کند سپس آزاد می‌شود و مرتکب زنا می‌گردد، فرمود:

او سنگسار نمی‌شود مگر این که پس از آزاد شدن با همسرش نزدیکی کند.

گفتم: هنگامی که برده آزاد شد، همسرش حق انتخاب بین ادامه زندگی و ترک آن را دارد؟ فرمود: نه؛ زیرا در حالی که برده بود، همسرش به ازدواج با او رضایت داده بود؛ بنا بر این بر همان ازدواج اول باقی است.

۱۰- اسماعیل بن جابر گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: محصن و همسر دار کیست؟ خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد!

فرمود: کسی که زنی دارد که می‌تواند صبح و شام نزد او برود، او محصن و همسر دار است.

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ:
الْحَدُّ فِي السَّفَرِ الَّذِي إِذَا زَنَى لَمْ يُرْجَمْ إِنْ كَانَ مُحْصَنًا؟
قَالَ: إِذَا قَصَرَ وَأَفْطَرَ.

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الرَّجُلِ الَّذِي لَهُ امْرَأَةٌ بِالْبَصْرَةِ فَفَجَرَ بِالْكُوفَةِ أَنْ
يُذْرَأَ عَنْهُ الرَّجْمُ وَيُضْرَبَ حَدَّ الزَّانِي.

قَالَ: وَ قَضَى عليه السلام فِي رَجُلٍ مَحْبُوسٍ فِي السَّجْنِ وَ لَهُ امْرَأَةٌ حُرَّةٌ فِي بَيْتِهِ فِي
الْمِضْرِ وَ هُوَ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا فَزَنَى فِي السَّجْنِ قَالَ:
عَلَيْهِ الْجُلْدُ وَ يُذْرَأُ عَنْهُ الرَّجْمُ.

۱۳ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

۱۱ - محمد بن حسین در روایت مرفوعه‌ای گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: مسافرتی که
هرگاه مرد محصن در آن مرتکب زنا گردد سنگسار نمی‌شود حد و مرزش چیست؟
فرمود: هرگاه که نمازش را شکسته بخواند و روزه‌اش را افطار کند.

۱۲ - ابو عبیده گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد مردی که زنی در بصره داشت و در کوفه مرتکب زنا شده
بود، قضاوت نمود که حکم سنگسار از او برداشته شود و حد زانی بر او جاری گردد.

فرمود: و دربارۀ مردی که در زندان بود و در خانه خود و در همان شهر، همسری آزاد
داشت که نمی‌توانست با او باشد و در زندان مرتکب زنا شد قضاوت نمود و فرمود: باید
تازیانه بخورد و حکم سنگسار از او برداشته می‌شود.

۱۳ - عمرو بن یزید گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْغَائِبِ عَنْ أَهْلِهِ يَزْنِي هَلْ يُرْجَمُ إِذَا كَانَتْ لَهُ زَوْجَةٌ وَهُوَ غَائِبٌ عَنْهَا؟
 قَالَ: لَا يُرْجَمُ الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ وَلَا الْمُمْلَكُ الَّذِي لَمْ يَنْبِ بِأَهْلِهِ وَلَا صَاحِبُ الْمُتْعَةِ.
 قُلْتُ: فَفِي أَيِّ حَدِّ سَفَرِهِ لَا يَكُونُ مُحْصَنًا؟
 قَالَ: إِذَا قَصَرَ وَافْطَرَ فَلَيْسَ بِمُحْصَنٍ.

(٤)

بَابُ الصَّبِيِّ يَزْنِي بِالْمَرْأَةِ الْمُدْرِكَةِ وَالرَّجُلِ يَزْنِي بِالصَّبِيَّةِ غَيْرِ الْمُدْرِكَةِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ لَمْ يُدْرِكْ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ زَنَى بِامْرَأَةٍ.

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: بفرمایید مرد غایب دارای همسر که زنا کند آیا سنگسار می‌گردد؟

فرمود: مردی که از خانواده‌اش غایب است، مردی که همسر دارد اما با او زفاف نکرده و مردی که همسر موقت دارد، سنگسار نمی‌شوند.

عرض کردم: پس در کدام از حد و مرز سفرش همسردار محسوب نمی‌شود؟
 فرمود: هرگاه که نمازش را شکسته بخواند و روزه‌اش را بخورد.

بخش چهارم

حکم زناى کودکان با افراد بالغ

۱ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام در باره پسر بچه نابالغ ده ساله‌ای که با زنی زنا کرده بود فرمود:

قَالَ: يُجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَ تُجْلَدُ الْمَرْأَةُ الْحَدَّ كَامِلًا.

قِيلَ لَهُ: فَإِنْ كَانَتْ مُحْصَنَةً؟

قَالَ: لَا تُرْجَمُ، لِأَنَّ الَّذِي نَكَحَهَا لَيْسَ بِمُدْرِكٍ وَلَوْ كَانَ مُدْرِكًا رُجِمَتْ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي آخِرِ مَا لَقِيْتُهُ عَنْ غُلَامٍ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ وَقَعَ عَلَى امْرَأَةٍ أَوْ

فَجَرَ بِامْرَأَةٍ أَيْ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِمَا؟

قَالَ: يُضْرَبُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَيُقَامُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْحَدُّ.

قُلْتُ: جَارِيَةٌ لَمْ تَبْلُغْ وَجَدْتُ مَعَ رَجُلٍ يَفْجُرُ بِهَا؟

قَالَ: تُضْرَبُ الْجَارِيَةُ دُونَ الْحَدِّ وَيُقَامُ عَلَى الرَّجُلِ الْحَدُّ [الْكَامِلُ].

۳ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يُحَدُّ الصَّبِيُّ إِذَا وَقَعَ عَلَى امْرَأَةٍ وَ يُحَدُّ الرَّجُلُ إِذَا وَقَعَ عَلَى الصَّبِيَّةِ.

پسر بچه کمتر از حد کامل تازیانه می خورد و بر زن حد کامل جاری می گردد.

عرض کردند: اگر زن شوهردار باشد چه؟

فرمود: سنگسار نمی شود؛ زیرا کسی که با او زنا کرده بالغ نبود. و اگر بالغ بود زن

سنگسار می شد.

۲ - ابن بکیر گوید: در آخرین مرتبه ای که امام صادق عليه السلام را دیدم از آن حضرت پرسیدم:

پسری که به سن بلوغ نرسیده است با زنی زنا می کند با آن دو چه باید کرد؟

فرمود: پسر را کمتر از حد تازیانه می زنند، اما بر زن حد کامل اجرا می شود.

عرض کردم: دختر بچه ای را با مردی می یابند که با او زنا می کند.

فرمود: دختر بچه را کمتر از حد کامل تازیانه می زنند و بر مرد حد کامل جاری می گردد.

۳ - ابان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه پسر بچه ای با زنی زنا کند حد نمی خورد، اما هنگامی که مردی با دختر بچه ای

زنا کند حد می خورد.

(۵)

بَابُ مَا يُوجِبُ الْجُلْدَ

- ۱ - حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حَدُّ الْجُلْدِ أَنْ يُوجَدَا فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ، فَالرَّجُلَانِ يُجْلَدَانِ إِذَا أُخِذَا فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ الْحَدَّ وَ الْمَرْأَتَانِ تُجْلَدَانِ إِذَا أُخِذَتَا فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ الْحَدَّ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ يُوجَدَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ. قَالَ: يُجْلَدَانِ مِائَةً مِائَةً غَيْرَ سَوَاطٍ.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

بخش پنجم**آن چه موجب حد تازیانه می شود**

- ۱ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
حد تازیانه زدن در موردی است که دو نفر را در زیر یک لحاف پیدا نمایند. از این رو هرگاه دو مرد را در زیر یک لحاف دستگیر نمایند، حد بر آنها جاری می شود و هرگاه دو زن را در زیر یک لحاف بگیرند، حد بر آنها جاری می گردد.
- ۲ - زید شحام گوید: امام صادق عليه السلام در باره مرد و زنی را که در زیر یک لحاف می یابند فرمود:
- هر کدام را نود و نه ضربه تازیانه می زنند.
- ۳ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

حَدُّ الْجُلْدِ فِي الزَّنى أَنْ يُوجَدَا فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ وَ الرَّجُلَانِ يُوجَدَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ وَ الْمَرْأَتَانِ تُوجَدَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ.

۴ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

إِذَا وَجَدَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ وَ قَامَتَا عَلَيْهِمَا بِذَلِكَ بَيْنَهُ وَ لَمْ يُطْلَعْ مِنْهُمَا عَلَى مَا سِوَى ذَلِكَ جُلِدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ.

۵ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا وَجَدَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ جُلِدَا مِائَةَ جَلْدَةٍ.

حد تازیانه زدن در مسأله زنا این است که مرد و زن را در زیر یک لحاف بیابند. هم چنین است دو مردی که در زیر یک لحاف پیدا می کنند و دو زنی که در زیر یک لحاف می یابند.

۴ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام می فرمود:

هرگاه مرد و زنی را در زیر یک لحاف بیابند و شاهی برای کار اقامه شود و جز از این از آن چیزی دیده نشود، هر کدام صد ضربه تازیانه می خورند.

۵ - عبدالرحمان حدّا گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

هرگاه مرد و زنی را در زیر یک لحاف بیابند هر کدام صد ضربه تازیانه می خورند.

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ يُوجَدَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ: جُلْدًا مِائَةً مِائَةً.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفُضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام إِذَا أَخَذَ الرَّجُلَيْنِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ ضَرَبَهُمَا الْحَدَّ فَإِذَا أَخَذَ الْمَرَّاتَيْنِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ ضَرَبَهُمَا الْحَدَّ.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

۶- ابو صباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مرد و زنی که در زیر یک لحاف پیدا می شوند فرمود:

هر کدام صد ضربه تازیانه می خورند.

۷- عبدالرحمان بن حجاج گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

هر گاه حضرت علی عليه السلام دو مرد را در زیر یک لحاف دستگیر می نمود، آن ها را حد می زد و هر گاه دو زن را در زیر یک لحاف دستگیر می کرد، آن ها را حد می زد.

۸- زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

إِذَا شَهِدَ الشُّهُودُ عَلَى الزَّانِي أَنَّهُ قَدْ جَلَسَ مِنْهَا مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنْ امْرَأَتِهِ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ.

قَالَ: وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنْ أَمَكَّنْتَنِي مِنَ الْمُغْيِرَةِ لِأَرْمِيَنَّهُ بِالْحِجَارَةِ.

۹- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ [عَنْ أَبَانَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ وَجَدْتُ مَعَ رَجُلٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ.

فَقَالَ: يُجْلَدَانِ مِائَةَ جَلْدَةٍ.

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وَجَدَ رَجُلَيْنِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ مُجَرَّدَيْنِ جَلَدَهُمَا حَدَّ الزَّانِي مِائَةَ جَلْدَةٍ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَكَذَا الْمَرْأَتَانِ إِذَا وَجَدَتَا فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ مُجَرَّدَتَيْنِ جَلَدَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ.

هرگاه شهود شهادت دهند که مرد زناکار در جایی از بدن زنی نشسته بود که مرد از بدن همسرش می نشیند بر او حد جاری می گردد.

و حضرت علی علیه السلام همواره می فرمود: خداوند! اگر مرا امکان دسترسی بر مغیره را دهی به یقین او را سنگسار می نمایم.

۹- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: زنی را می یابند که با مردی در یک لباس وزیر یک پوشش بوده است.

فرمود: هر کدام صد ضربه تازیانه می خورند.

۱۰- ابو عبیده گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هرگاه حضرت علی علیه السلام دو مرد را عریان در زیر یک لحاف می یافتند، به هر کدام از آنها حد زناکار - که صد ضربه تازیانه است - می نواخت. هم چنین هرگاه دو زن را عریان در زیر یک لحاف می یافتند هر کدام را صد ضربه تازیانه می زدند.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَبَّادُ الْبَصْرِيِّ وَ مَعَهُ أَنْاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ. فَقَالَ لَهُ: حَدِّثْنِي إِذَا أَخَذَ الرَّجُلَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ. فَقَالَ لَهُ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام إِذَا أَخَذَ الرَّجُلَيْنِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ ضَرَبَهُمَا الْحَدَّ. فَقَالَ عَبَّادُ: إِنَّكَ قُلْتَ لِي: غَيْرَ سَوَاطٍ. فَأَعَادَ عَلَيْهِ ذِكْرَ الْحَدِيثِ حَتَّى أَعَادَ عَلَيْهِ ذَلِكَ مَرَارًا فَقَالَ: غَيْرَ سَوَاطٍ. فَكَتَبَ الْقَوْمُ الْحُضُورُ عِنْدَ ذَلِكَ الْحَدِيثِ.

۱۱ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: من در خدمت امام صادق عليه السلام بودم که ناگاه عباد بصری با عده‌ای از یارانش داخل شد و به حضرت گفت: برای من روایت کن که هرگاه دو مرد را در زیر یک لحاف بیابند (چه حکمی دارند؟) حضرت به او فرمود: حضرت علی عليه السلام هرگاه دو مرد را در زیر یک لحاف می‌یافتند، بر آنها حد جاری می‌کردند. عباد گفت: تو پیش‌تر به من گفته بودی که صد ضربه به جز یک ضربه به او تازیانه می‌زنند.

پس عباد حدیث را برای حضرت تکرار کرد؛ به حدی که چند مرتبه تکرارش نمود. پس حضرت فرمود: جز یک ضربه. پس در این هنگام گروهی که حاضر بودند حدیث را یادداشت نمودند.

(۶)

بَابُ صِفَةِ حَدِّ الزَّانِي

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

يُضْرَبُ الرَّجُلُ الْحَدَّ قَائِمًا وَالْمَرْأَةُ قَاعِدَةً وَيُضْرَبُ كُلُّ عُضْوٍ وَيُتْرَكُ الرَّأْسُ وَالْمَذَاكِيرُ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الزَّانِي كَيْفَ يُجْلَدُ؟

قَالَ: أَشَدَّ الْجَلْدِ.

قُلْتُ: فَمِنْ فَوْقِ ثِيَابِهِ؟

بخش ششم

چگونگی اجرای حد زنا

۱ - زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در اجرای حدود، مردها را بر پا کنند و زنان را بنشانند و تازیانه بزنند؛ تازیانه را باید بر همه تن جز قسمت سر و عورت بزنند.

۲ - اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: چگونه بر زنا کار تازیانه می زنند؟

فرمود: شدیدترین ضربه ها.

گفتم: از روی لباس هایش؟

قَالَ: بَلْ يُخْلَعُ ثِيَابُهُ.

قُلْتُ: فَالْمُفْتَرِي؟

قَالَ: يُضْرَبُ بَيْنَ الضَّرْبَيْنِ يُضْرَبُ جَسَدُهُ كُلُّهُ فَوْقَ ثِيَابِهِ.

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ

إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الزَّانِي كَيْفَ يُجْلَدُ؟

قَالَ: أَشَدَّ الْجَلْدِ.

فَقُلْتُ: فَوْقَ الثِّيَابِ؟

فَقَالَ: بَلْ يُجَرَّدُ.

فرمود: نه، بلکه لباس هایش را بیرون می آورند.

گفتم: کسی که تهمت زنا می زند چه طور؟

فرمود: ضربه ای بین ضربه نرم و شدید می زنند. از روی لباس هایش بر تمام بدنش

می زنند.

۳- اسحاق بن عمار گوید: امام کاظم عليه السلام پرسیدم: حد زنا به چه صورت اجرا می شود؟

فرمود: به سخت ترین صورت.

عرض کردم: از روی لباس؟

فرمود: باید بدن او را عریان کنند.

(۷)

بَابُ مَا يُوجِبُ الرَّجْمَ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حَدُّ الرَّجْمِ أَنْ يَشْهَدَ أَرْبَعَةٌ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ يُدْخِلُ وَ يُخْرِجُ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا يُرْجَمُ رَجُلٌ وَلَا امْرَأَةٌ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةٌ شُهُودٍ عَلَى الْإِيلَاجِ وَالْإِخْرَاجِ.

بخش هفتم

آن چه موجب سنگسار می گردد

- ۱ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: حد سنگسار این است که چهار شاهد گواهی دهند که عمل همبستری را مشاهده کرده اند.
- ۲ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: هیچ مرد و زنی سنگسار نمی گردند تا این که چهار شاهد گواهی به مشاهده عمل همبستری دهند.

- ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَجِبُ الرَّجْمُ حَتَّى تَقُومَ الْبَيِّنَةُ الْأَرْبَعَةُ أَنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ يُجَامِعُهَا.
- ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا يُرْجَمُ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِمَا أَرْبَعَةُ شُهَدَاءَ عَلَى الْجَمَاعِ وَالْإِيلَاجِ وَ الْإِدْخَالِ كَالْمِيلِ فِي الْمُكْحَلَةِ.
- ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبِ الْعَقَرُوفِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حَدُّ الرَّجْمِ فِي الزَّنى أَنْ يَشْهَدَ أَرْبَعَةُ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ يُدْخِلُ وَ يُخْرِجُ.

۳- ابو بصير گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مرد و زن سنگسار نمی شوند تا این که چهار شاهد به پاخیزند که دیده اند مرد با زن زنا کرده است.

۴- ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مرد و زن سنگسار نمی شوند تا این که چهار شاهد بر آنان گواهی دهند که عمل زنا و دخول و خروج مانند میل در سرمه دان بوده است.

۵- ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

حد سنگسار در زنا این است که چهار نفر گواهی دهند که عمل زنا را دیده اند.

(۸)

بَابُ صِفَةِ الرَّجْمِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
تُذْفَنُ الْمَرْأَةُ إِلَى وَسْطِهَا إِذَا أَرَادُوا أَنْ يَرْجُمُوهَا وَ يَرْمِي الْإِمَامُ ثُمَّ النَّاسُ بَعْدُ بِأَحْجَارٍ صِغَارٍ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
تُذْفَنُ الْمَرْأَةُ إِلَى وَسْطِهَا ثُمَّ يَرْمِي الْإِمَامُ ثُمَّ النَّاسُ بِأَحْجَارٍ صِغَارٍ.
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ صَفْوَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

بخش هشتم

چگونگی اجرای سنگسار

- ۱ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هنگامی که می خواهند زنی را سنگسار کنند، او را تا کمر در گودالی دفن می کنند و امام به سوی او سنگ می اندازد. سپس مردم بعد از امام با سنگ های کوچک سنگ می اندازند.
- ۲ - سماعة بن مهران نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می کند.
- ۳ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا أَقَرَّ الزَّانِي الْمُحْصَنُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَرْجُمُهُ الْإِمَامُ ثُمَّ النَّاسُ فَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ
الْبَيِّنَةُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَرْجُمُهُ الْبَيِّنَةُ ثُمَّ الْإِمَامُ ثُمَّ النَّاسُ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

تُذْفَنُ الْمَرْأَةُ إِلَى وَسْطِهَا ثُمَّ يَرْمِي الْإِمَامُ وَ يَرْمِي النَّاسُ بِأَحْجَارٍ صِغَارٍ وَ لَا
يُذْفَنُ الرَّجُلُ إِذَا رُجِمَ إِلَّا إِلَى حَقْوَيْهِ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْمُحْصَنِ إِذَا هُوَ هَرَبَ مِنَ الْحَفِيرَةِ هَلْ يُرَدُّ
حَتَّى يُقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ؟
فَقَالَ: يُرَدُّ وَ لَا يُرَدُّ.
فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟

هرگاه مرد همسر دار زنا کار، به ارتکاب زنا اقرار کند، اولین کسی که به او سنگ می زند،
امام سپس مردم اند. پس هرگاه شهود علیه مرد زنا کار گواهی دهند، اولین کسی که به او
سنگ می زند، شهود هستند؛ سپس امام و پس از آن، مردم.
۴ - سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زن را تا کمر در گودالی دفن می کنند، سپس امام به سوی او سنگ می اندازد و (پس از
آن) مردم؛ با سنگ های کوچک و هنگامی که مردی سنگسار می گردد، فقط تا پهلوهایش در
گودالی دفن می شود.

۵ - حسین بن خالد گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: به من خبر دهید هنگامی که
مرد همسر دار از گودال فرار نمود، آیا او را بر می گردانند تا بر او حد جاری گردد؟
فرمود: گاهی برگردانده می شود و گاهی برگردانده نمی شود.
عرض کردم: و آن چگونه است؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ هُوَ الْمُقَرَّرُ عَلَى نَفْسِهِ ثُمَّ هَرَبَ مِنَ الْحَفِيرَةِ بَعْدَ مَا يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمْ يَرُدَّ وَإِنْ كَانَ إِنَّمَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ وَهُوَ يَجْحَدُ ثُمَّ هَرَبَ رُدَّ وَهُوَ صَاغِرٌ حَتَّى يُقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ.

وَذَلِكَ أَنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ أَقَرَّ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالزَّنى فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُرْجَمَ فَهَرَبَ مِنَ الْحَفِيرَةِ فَرَمَاهُ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ بِسَاقِ بَعِيرٍ فَعَقَلَهُ فَسَقَطَ فَلَحِقَهُ النَّاسُ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ أَخْبَرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ.

فَقَالَ لَهُمْ: فَهَلَّا تَرَكْتُمُوهُ إِذَا هَرَبَ يَذْهَبُ؟ فَإِنَّمَا هُوَ الَّذِي أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ.

وَقَالَ لَهُمْ: أَمَا لَوْ كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَاضِرًا مَعَكُمْ لَمَا ضَلَلْتُمْ.

قَالَ: وَوَدَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ

قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي.

فرمود: هنگامی که مرد خودش بر ارتکاب گناه اعتراف کرده باشد، آنگاه بعد از این که تعدادی سنگ به او اصابت کرد از گودال فرار کند، برگردانده نخواهد شد. و چنان چه شهود علیه او گواهی داده باشند، در حالی که او انکار می کرد، سپس از گودال فرار نمود، به حالتی تحقیرآمیز برگردانده می شود تا حد بر او جاری گردد.

این حکم به این علت است که ماعز بن مالک نزد پیامبر خدا ﷺ به انجام زنا اقرار نمود. پیامبر خدا ﷺ دستور داد که سنگسارش کنند. پس ماعز از گودال فرار کرد. در این هنگام زبیر بن عوام ساق شتری به سوی او پرتاب نمود و او را بر زمین افکند. پس مردم رسیدند و او را کشتند. سپس پیامبر خدا ﷺ را از ماجرا مطلع کردند.

فرمود: پس چرا هنگامی که فرار کرد او را وانگذاشتید که برود؟! زیرا او خودش علیه خودش اقرار کرده بود.

هم چنین به آنان فرمود: آگاه باشید! اگر علی علیه السلام با شما حاضر بود، گمراه نمی شدید. امام کاظم علیه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ دیه ماعز بن مالک را از بیت المال مسلمانان پرداخت نمود.

۶- ابو عباس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

شخصی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: من زنا کرده ام تطهیرم نما.

فَصَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ وَجْهَهُ عَنْهُ فَأَتَاهُ مِنْ جَانِبِهِ الْآخَرِ، ثُمَّ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ، فَصَرَفَ وَجْهَهُ عَنْهُ.

ثُمَّ جَاءَ الثَّالِثَةُ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي زَيْتٌ وَ عَذَابُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ لِي مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبْصَحَ حِكْمُكَ بِأَسْ؟ يَغْنِي جَنَّةً.

فَقَالُوا: لَا.

فَأَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ الرَّابِعَةَ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرْجَمَ فَحَفَرُوا لَهُ حَفِيرَةً فَلَمَّا وَجَدَ مَسَّ الْحِجَارَةِ خَرَجَ يَشْتَدُّ فَلَقِيَهُ الزُّبَيْرُ فَرَمَاهُ بِسَاقِ بَعِيرٍ فَسَقَطَ فَعَقَلَهُ بِهِ فَأَذْرَكَهُ النَّاسُ فَقَتَلُوهُ، فَأَخْبَرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ.

فَقَالَ: هَلَّا تَرَ كُتْمُوهُ؟

ثُمَّ قَالَ: لَوْ اسْتَتَرْتُ ثُمَّ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَهُ.

حضرت روی خود را از او برگرداند. آن مرد از سوی دیگر آمد و همان سخن خود را بازگو کرد. پس حضرت روی خود را از او برگرداند. سپس برای بار سوم آمده و عرضه داشت: ای پیامبر خدا! من زنا کرده‌ام و عذاب دنیا برای من از عذاب آخرت آسان‌تر است.

پیامبر خدا ﷺ به اطرافیان فرمود: آیا رفیق شما دیوانه است؟

عرض کردند: نه.

پس آن مرد برای چهارمین بار علیه خود اقرار نمود. پس پیامبر خدا ﷺ دستور داد که گودالی برایش حفر کنند. هنگامی که او برخورد سنگ‌ها را احساس کرد، از گودال بیرون آمد و به سرعت گریخت. پس زیر به او برخورد و ساق شتری به سوی او انداخت. آن مرد به زمین افتاد. مردم رسیدند و او را کشتند. خبر به پیامبر خدا ﷺ رسید.

حضرت فرمود: چرا رهایش نکردید؟!

سپس فرمود: اگر گناهش را پوشیده می‌داشت سپس توبه می‌نمود، برای او بهتر بود.

(۹)

بَابُ آخِرُ مِنْهُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِثْمٍ أَوْ صَالِحِ بْنِ مِثْمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
 أَتَيْتُ امْرَأَةً مُجِحَّةً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي زَيْتٌ فَطَهَّرْنِي
 طَهَّرَكَ اللَّهُ، فَإِنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَيْسَرُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ.
 فَقَالَ لَهَا: مِمَّا أَطَهَّرُكَ؟
 فَقَالَتْ: إِنِّي زَيْتٌ.
 فَقَالَ لَهَا: أَوْ ذَاتُ بَعْلِ أَنْتِ أَمْ غَيْرُ ذَلِكَ؟
 فَقَالَتْ: بَلْ ذَاتُ بَعْلٍ.
 فَقَالَ لَهَا: أَفَحَاضِرًا كَانَ بَعْلُكَ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ أَمْ غَائِبًا كَانَ عَنْكَ؟

بخش نهم

روایاتی در چگونگی حد سنگسار

۱ - میثم گوید: زنی آبستن خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان!
 من زنا داده‌ام مرا تطهیر کن؛ خداوند تطهیرت نماید! زیرا عذاب دنیا از عذاب آخرت که
 هیچ گاه تمام نمی‌شود آسان‌تر است.
 حضرت به او فرمود: از چه چیزی تو را تطهیر کنم؟
 گفت: من زنا داده‌ام.
 فرمود: آیا شوهر داری یا بدون شوهری؟
 گفت: بلکه شوهر دارم.
 فرمود: هنگامی که آن عمل را مرتکب شدی، شوهرت حاضر بود یا (در مسافرت)
 غایب؟

فَقَالَتْ: بَلْ حَاضِرًا.
 فَقَالَ لَهَا: أَنْطَلِقِي فَضْعِي مَا فِي بَطْنِكَ ثُمَّ اثْنِي أَطْهَرُكَ.
 فَلَمَّا وَلَّتْ عَنْهُ الْمَرْأَةُ فَصَارَتْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهَا شَهَادَةٌ فَلَمْ
 يَلْبِثْ أَنْ أَتَتْهُ.
 فَقَالَتْ: قَدْ وَضَعْتُ فَطْهَرْنِي.
 قَالَ: فَتَجَاهَلْ عَلَيْهَا فَقَالَ: أَطْهَرُكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ! مِمَّا ذَا؟
 فَقَالَتْ: إِنِّي زَيْتُ فَطْهَرْنِي.
 فَقَالَ وَ ذَاتِ بَعْلِ إِذْ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ؟
 قَالَتْ: نَعَمْ.
 قَالَ: وَ كَانَ زَوْجُكَ حَاضِرًا أَمْ غَائِبًا؟
 قَالَتْ: بَلْ حَاضِرًا.
 قَالَ: فَانْطَلِقِي وَ أَرْضِعِيهِ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ.

گفت: بلکه حاضر بود.
 فرمود: برو و فرزندت را زایمان کن سپس بیا تا تطهیرت کنم.
 پس هنگامی که زن از نزد حضرت رفت و به جایی رسید که صدای حضرت را
 نمی شنید حضرت فرمود: خداوند! این یک شهادت.
 پس زمانی نگذشت که زن آمد و گفت: من وضع حمل کرده ام مرا تطهیر نما.
 اما حضرت انگار که او را نمی شناسد فرمود: ای کنیز خدا! از چه چیزی تو را تطهیر
 کنم؟
 گفت: من زنا داده ام؛ پس تطهیرم نما.
 فرمود: آیا در هنگامی که مرتکب آن عمل شدی شوهر داشتی؟
 گفت: آری.
 فرمود: شوهرت حاضر بود یا غایب؟
 گفت: بلکه حاضر بود.
 فرمود: برو و همان طور که خداوند به تو دستور داده است فرزندت را دو سال کامل
 شیر بده.

قَالَ: فَأَنْصَرَفَتِ الْمَرْأَةُ فَلَمَّا صَارَتْ مِنْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا شَهِادَتَانِ.
 قَالَ: فَلَمَّا مَضَى حَوْلَانِ أَتَتِ الْمَرْأَةُ فَقَالَتْ: قَدْ أَرْضَعْتُهُ حَوْلَيْنِ فَطَهِّرْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!
 فَتَجَاهَلَ عَلَيْهَا وَ قَالَ: أَطَهَّرُكَ مِمَّا ذَا؟
 فَقَالَتْ: إِنِّي زَيْتُ فَطَهِّرْنِي.
 قَالَ: وَ ذَاتُ بَعْلٍ أَنْتِ إِذْ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ؟
 فَقَالَتْ: نَعَمْ.
 قَالَ: وَ بَعْلُكَ غَائِبٌ عَنْكَ إِذْ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ أَوْ حَاضِرٌ؟
 قَالَتْ: بَلَّ حَاضِرٌ.
 قَالَ: فَأَنْطَلِقِي فَأَكْفُلِيهِ حَتَّى يَغْقَلَ أَنْ يَأْكُلَ وَ يَشْرَبَ وَ لَا يَتَرَدَّى مِنْ سَطْحٍ وَ لَا يَتَهَوَّرَ فِي بُئْرٍ.

زن رفت. هنگامی که زن به جایی رسید که صدای حضرت را نمی شنید، حضرت فرمود: خدایا! این دو شهادت.
 آن گاه که دو سال گذشت، زن آمد و گفت: من دو سال فرزندم را شیر دادم؛ پس مرا تطهیر کن، ای امیر مؤمنان!
 اما حضرت به حالتی که انگار او را نمی شناسد فرمود: از چه چیزی تو را تطهیر کنم؟
 گفت: من زنا داده ام؛ پس تطهیرم نما.
 فرمود: هنگام انجام آن عمل شوهر داشتی؟
 گفت: آری.
 فرمود: شوهرت در هنگام ارتکاب آن عمل غایب بود یا حاضر؟
 گفت: بلکه حاضر بود.
 فرمود: برو و فرزندت را سرپرستی کن تا خوردن و آشامیدن را یاد بگیرد و از بام نیفتد و در چاه سقوط نکند.

قَالَ: فَأَنْصَرَفَتْ وَهِيَ تَبْكِي فَلَمَّا وَلَّتْ فَصَارَتْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهَا ثَلَاثُ شَهَادَاتٍ.

قَالَ: فَاسْتَقْبَلَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ الْمَخْزُومِيُّ فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّةَ اللَّهِ! وَقَدْ رَأَيْتُكَ تَخْتَلِفِينَ إِلَيَّ عَلَيَّ تَسْأَلِينَهُ أَنْ يُطَهِّرَكَ.

فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُطَهِّرَنِي فَقَالَ: اكْفُلِي وَلَدَكَ حَتَّى يَعْقَلَ أَنْ يَأْكُلَ وَ يَشْرَبَ وَ لَا يَتَرَدَّى مِنْ سَطْحٍ وَ لَا يَتَهَوَّرَ فِي بَرٍّ وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيَّ الْمَوْتُ وَ لَمْ يُطَهِّرَنِي.

فَقَالَ لَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ: ازْجِعِي إِلَيْهِ فَأَنَا أَكْفُلُهُ.

فَرَجَعْتُ فَأَخْبَرْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِ عَمْرُو.

فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ مُتَجَاهِلٌ عَلَيْهَا: وَ لِمَ يَكْفُلُ عَمْرُو وَلَدَكَ؟

فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرَنِي.

فَقَالَ: وَ ذَاتُ بَغْلٍ أَنْتِ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ؟

پس زن با گریه رفت. هنگامی که او رفت و به جایی رسید که صدای حضرت را نمی‌شنید، حضرت فرمود: خداوندا! این سه شهادت.

در این هنگام عمرو بن حرث به زن برخورد نمود و به او گفت: ای کنیز خدا! چرا گریه می‌کنی؟ و من تو را دیده‌ام که خدمت حضرت علی علیه السلام می‌آیی و می‌روی و از ایشان می‌خواهی که تطهیرت کند.

زن گفت: من نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام رفتم و از ایشان خواستم مرا تطهیر نماید. اما ایشان فرمود: سرپرستی فرزندان را به عهده گیر تا خوردن و آشامیدن را یاد بگیرد و از بامی سقوط نکند و در چاهی نیفتد. من می‌ترسم که مرگ به سراغم بیاید در حالی که حضرت مرا تطهیر نکرده باشد.

عمرو بن حرث به زن گفت: نزد آن حضرت بازگرد؛ من سرپرستی کودک را به عهده می‌گیرم.

زن بازگشت و سخن عمرو را برای حضرت باز گفت.

حضرت با حالتی که انگار زن را نمی‌شناسد به او فرمود: چرا عمرو سرپرستی کودک را به عهده گرفت؟

گفت: ای امیر مؤمنان! من زنا داده‌ام؛ پس مرا تطهیر نما.
فرمود: هنگامی که مرتکب آن عمل شدی شوهر داشتی؟

قَالَتْ: نَعَمْ.

قَالَ: أَفَعَائِبًا كَانَ بَعْلُكَ إِذْ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ أَمْ

حَاضِرًا؟

فَقَالَتْ: بَلْ حَاضِرًا.

قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ ثَبَتَ لَكَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ وَإِنَّكَ قَدْ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ ﷺ فِيمَا أَخْبَرْتَهُ بِهِ مِنْ دِينِكَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ عَطَلَ حَدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَدَنِي وَطَلَبَ بِذَلِكَ مُضَادَّتِي. اللَّهُمَّ فَإِنِّي غَيْرُ مُعْطِلٍ حُدُودِكَ وَلَا طَالِبٍ مُضَادَّتِكَ وَلَا مُضَيِّعٍ لِأَحْكَامِكَ بَلْ مُطِيعٌ لَكَ وَمُتَّبِعٌ سُنَّةَ نَبِيِّكَ ﷺ.

قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهِ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ وَكَانَ الرُّمَّانُ يُفْقَأُ فِي وَجْهِهِ.

فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَمْرُو قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي إِنَّمَا أَرَدْتُ أَكْفُلَهُ إِذْ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُحِبُّ ذَلِكَ فَأَمَّا إِذَا كَرِهْتَهُ فَإِنِّي لَسْتُ أَفْعَلُ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَبَعْدَ أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ لَتَكْفُلَنَّهُ وَأَنْتَ صَاحِرٌ؟

گفت: آری.

فرمود: هنگامی که آن عمل را انجام دادی، شوهرت غایب بود یا حاضر؟

گفت: بلکه حاضر بود.

در این هنگام حضرت سر مبارک را به آسمان نمود و فرمود:

خدایا! به راستی که برای تو چهار شهادت علیه این زن ثابت شد. به راستی که در آن مسائل از دین خود که به پیامبر خود خبر دادی، به ایشان فرمودی: «ای محمد! هر کس یکی از حدود مرا تأخیر بیندازد، به راستی که با من دشمنی نموده و با این کار، در پی مخالفت با من بوده است». خدایا! پس من حدود تو را به تأخیر نمی‌اندازم. و در پی مخالفت با تو نیستم و احکام تو را ضایع نخواهم کرد؛ بلکه مطیع تو و تابع سنت پیامبرت هستم.

عمر و بن حرث به حضرت نگاهی کرد و (از ناراحتی چهره مبارکش سرخ شده بود) مانند این که اناری در صورت مبارکش ترکیده است. هنگامی که عمرو این صحنه را دید عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من فقط می‌خواستم سرپرستی کودک را به عهده گیرم. زیرا گمان کردم شما از این کار خشنود می‌شوید. اما هنگامی که شما از آن ناراحتید، من چنین کاری نخواهم کرد.

حضرت فرمود: آیا پس از این چهار شهادت الهی؟! باید سرپرستی کودک را بپذیری در حالی که تحقیر خواهی شد.

فَصَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْمِنْبَرَ فَقَالَ: يَا قَبْرِ! نَادِ فِي النَّاسِ الصَّلَاةَ جَامِعَةً.
فَنَادَى قَبْرِ فِي النَّاسِ فَاجْتَمَعُوا حَتَّى غَصَّ الْمَسْجِدُ بِأَهْلِهِ وَ قَامَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ إِمَامَكُمْ خَارِجٌ بِهَذِهِ الْمَرْأَةِ إِلَى هَذَا الظَّهْرِ لِيُقِيمَ عَلَيْهَا الْحَدَّ إِنْ شَاءَ
اللَّهُ فَعَزَمَ عَلَيْكُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا خَرَجْتُمْ وَ أَنْتُمْ مُتَنَكِّرُونَ وَ مَعَكُمْ أَحْجَارُكُمْ لَا
يَتَعَرَّفُ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى تَنْصَرِفُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
قَالَ: ثُمَّ نَزَلَ فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ بُكْرَةً خَرَجَ بِالْمَرْأَةِ وَ خَرَجَ النَّاسُ مُتَنَكِّرِينَ
مُتَلَثِّمِينَ بِعَمَائِهِمْ وَ بِأَزْدِيَّتِهِمْ وَ الْحِجَارَةُ فِي أَرْدِيَّتِهِمْ وَ فِي أَكْمَامِهِمْ حَتَّى انْتَهَى
بِهَا وَ النَّاسُ مَعَهُ إِلَى الظَّهْرِ بِالْكُوفَةِ فَأَمَرَ أَنْ يُحْفَرَ لَهَا حَفِيرَةٌ ثُمَّ دَفَنَهَا فِيهَا ثُمَّ رَكِبَ
بُعْلَتَهُ وَ أَثْبَتَ رِجْلَيْهِ فِي غُرْزِ الرِّكَابِ ثُمَّ وَضَعَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَابَتَيْنِ فِي أُذُنَيْهِ ثُمَّ نَادَى
بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

آن گاه امیر مؤمنان عليه السلام بر فراز منبر رفت و فرمود: ای قبر! در بین مردم ندا کن تا
جمع شوند.
قبر بین مردم ندا داد و مردم گرد آمدند به حدی که مسجد از جمعیت پر شد. حضرت
برخواست و حمد و ثنای الهی به جای آورد. سپس فرمود:
مردم! به راستی که امام شما این زن را به پشت کوفه می آورد تا ان شاء الله بر او حد
جاری نماید. هنگامی که بیرون آید امیر مؤمنان به سوی شما خواهد آمد و شما به صورت
ناشناخته بیرون آید و همراهتان سنگ‌هایی باشد و هیچ کدام دیگری را شناسد تا زمانی
که به خانه‌هایتان باز گردید؛ ان شاء الله.
سپس از منبر فرود آمد. هنگامی که مردم صبح‌گاهان برخاستند، حضرت آن زن را
بیرون آورد و مردم در حالی که یک دیگر را نمی‌شناختند و با عمامه و عبا خود را پوشانده
بودند و سنگ‌هایی در عبا و آستین خود داشتند، بیرون آمدند تا این که به آن زن رسیدند.
مردم همراه آن حضرت در پشت کوفه بودند. حضرت دستور داد که گودالی برای زن حفر
کنند. سپس زن را در آن قرار داد و (تا کمر او را) دفن کرد. سپس بر اسب خود سوار شد و
پای مبارک را در رکاب محکم کرد. آن‌گاه انگشت‌های سبابه خود را در گوش اسب خود
قرار داد، سپس با بلندترین صدای خود فریاد زد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدَ إِلَى نَبِيِّهِ ﷺ عَهْدًا عَهْدَهُ مُحَمَّدٌ ﷺ إِلَيَّ بِأَنَّهُ لَا يُقِيمُ الْحَدَّ مَنْ لَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ فَمَنْ كَانَ عَلَيْهِ حَدٌّ مِثْلُ مَا عَلَيْهَا فَلَا يُقِيمُ عَلَيْهَا الْحَدَّ.

قَالَ: فَانْصَرَفَ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ كُلُّهُمْ مَا خَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ فَأَقَامَ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ عَلَيْهَا الْحَدَّ يَوْمَئِذٍ وَ مَا مَعَهُمْ غَيْرُهُمْ.

قَالَ: وَ انْصَرَفَ فِيْمَنْ انْصَرَفَ يَوْمَئِذٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

جَاءَتِ امْرَأَةٌ حَامِلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي فَعَلْتُ فَطَهَّرْنِي. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

ای مردم! به راستی که خداوند تبارک و تعالی با پیامبر خود عهدی بست. محمد ﷺ آن پیمان را با من قرار داد که کسی که حد الهی برگردن دارد، به اقامه حد نپردازد. از این رو هر کس حدی مانند حد این زن برگردن دارد، به اقامه حد این زن نپردازد. میثم گوید: در آن روز همه مردم برگشتند جز امیر مؤمنان علی ﷺ، امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ. پس همین سه نفر در آن روز حد آن زن را اجرا کردند و شخص دیگری با آنان نبود.

میثم گوید: از کسانی که در آن روز برگشتند، محمد بن امیر المؤمنین ﷺ بود.

نظیر همین روایت را خلف بن حماد از امام صادق ﷺ نقل می‌کند.

۲- راوی گوید:

امام (باقر ﷺ یا امام صادق ﷺ) فرمود:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بِرَجُلٍ قَدْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالْفُجُورِ.
 فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ لِأَصْحَابِهِ: اغْدُوا غَدًا عَلَيَّ مُتَلَثِّمِينَ.
 فَعَدُوا عَلَيْهِ مُتَلَثِّمِينَ فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِهِ فَلَا يَرْجُمُهُ فَلْيَنْصَرِفْ.
 قَالَ: فَأَنْصَرَفَ بَعْضُهُمْ وَبَقِيَ بَعْضٌ فَرَجَمَهُ مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ.
 ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ:
 أَتَاهُ رَجُلٌ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي.
 قَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟
 قَالَ: مِنْ مُزَيْنَةَ.
 قَالَ: أَتَقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا؟
 قَالَ: بَلَى.
 قَالَ: فَاقْرَأْ.
 فَقَرَأَ فَأَجَادَ فَقَالَ: أَبْكَ جَنَّةُ؟

شخصی را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آوردند که به انجام زنا اعتراف نموده بود.
 حضرت به یاران خود فرمود: فردا صبح در حالی که چهره خود را پوشانده‌اید، نزد من
 بیایید.
 بامدادان در حالی که چهره خود را پوشانده بودند خدمت حضرت رسیدند. به آنان
 فرمود: هر کس عمل این مرد را مرتکب شده، نباید او را سنگسار کند.
 برخی از مردم برگشتند و بعضی ماندند. کسانی که مانده بودند آن شخص را سنگسار
 کردند.
 ۳- احمد بن محمد بن خالد در روایت مرفوعه‌ای گوید:
 در کوفه مردی به خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من زنا
 کرده‌ام مرا تطهیر نما.
 فرمود: از چه قبیله‌ای هستی؟
 گفت: از قبیله مزینه.
 فرمود: آیا می‌توانی مقداری از قرآن بخوانی؟
 گفت: آری.
 فرمود: پس بخوان.
 پس آن شخص قرآن خواند و خوب قرائت می‌کرد.
 پس حضرت فرمود: آیا دیوانه‌ای؟

قَالَ: لَا.

قَالَ: فَادْهَبْ حَتَّى نَسْأَلَ عَنْكَ.

فَذَهَبَ الرَّجُلُ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ بَعْدُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي.
فَقَالَ: أَلَا لَكَ زَوْجَةٌ؟

قَالَ: بَلَى.

قَالَ: فَمُقِيمَةٌ مَعَكَ فِي الْبَلَدِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَأَمْرُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَهَبَ وَ قَالَ: حَتَّى نَسْأَلَ عَنْكَ.

فَبَعَثَ إِلَى قَوْمِهِ فَسَأَلَ عَنْ خَبَرِهِ.

فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! صَحِيحُ الْعَقْلِ.

فَرَجَعَ إِلَيْهِ الثَّالِثَةُ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَقَالَتِهِ.

فَقَالَ لَهُ: اذْهَبْ حَتَّى نَسْأَلَ عَنْكَ.

گفت: نه

فرمود: برو تا در مورد تو پرس و جو کنیم.

آن مرد رفت، آن‌گاه بعد از مدتی بازگشت و گفت: ای امیر مؤمنان! من مرتکب زنا

شده‌ام تطهیرم نما.

فرمود: آیا همسر داری؟

گفت: آری.

فرمود: با تو در همین شهر ساکن است.

گفت: آری.

پس حضرت به او امر نمود که برود و فرمود تا در باره تو تحقیق کنیم.

آن‌گاه حضرت شخصی را به سوی قبیله آن مرد روان نمود و در باره آن مرد تحقیق کرد.

اهل قبیله‌اش گفتند: ای امیر مؤمنان! او عقلش سالم است.

آن مرد برای سومین مرتبه بازگشت و سخن خود را تکرار کرد.

حضرت به او فرمود: برو تا در باره تو تحقیق کنیم.

فَرَجَعَ إِلَيْهِ الرَّابِعَةَ فَلَمَّا أَقَرَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَقَنْتَ: احْتَظْ بِهِ.
 ثُمَّ غَضِبَ ثُمَّ قَالَ: مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيَفْضَحَ
 نَفْسَهُ عَلَى رُءُوسِ الْمَلَأِ! أَفَلَا تَابَ فِي بَيْتِهِ؟ فَوَ اللَّهُ! لَتُؤْتِيَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ
 مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدَّ.
 ثُمَّ أَخْرَجَهُ وَنَادَى فِي النَّاسِ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! اخْرُجُوا لِيَقَامَ عَلَى هَذَا
 الرَّجُلِ الْحَدُّ وَلَا يَعْرِفَنَّ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ.
 فَأَخْرَجَهُ إِلَى الْجَبَانِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَنْظِرْنِي أَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ.
 ثُمَّ وَضَعَهُ فِي حُفْرَتِهِ وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ.
 فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! إِنَّ هَذَا حَقٌّ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ ﷻ فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ فِي عُنُقِهِ
 حَقٌّ فَلْيَنْصَرِفْ وَلَا يُقِيمْ حُدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ لِلَّهِ حَدٌّ.

آن مرد برای چهارمین مرتبه بازگشت. هنگامی که اعتراف نمود، امیرمؤمنان عليه السلام به قنبر فرمود: او را نگه دار.
 آن‌گاه خشمگین شد و فرمود: چه قدر برای یکی از شما زشت و قبیح است که مرتکب
 برخی از گناهان گردد و خود را در پیشگاه مردم رسوا سازد! چرا در خانه‌اش توبه نمی‌کند؟! به
 خدا سوگند! توبه کردن او در بین خود و خدای خود، از اجرای حد توسط من بر او برتر است.
 سپس او را به بیرون شهر برد و بین مردم اعلام کرد: ای مسلمانان! بیرون آید تا بر این
 شخص حد اجرا گردد. و (طوری خود را بپوشانید که) هیچ کدامتان رفیق خود را نشناسد.
 پس آن مرد را به صحرا برد. آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان! به من مهلت ده دو رکعت
 نماز بخوانم.

سپس حضرت او را در گودال قرار داد و مردم در مقابل صورت آن مرد ایستادند.
 پس حضرت فرمود: ای مسلمانان! این حقی از حقوق خداوند متعال است. بنا بر این
 هر کس حق الهی بر گردن دارد، بازگردد و کسی که حدی الهی بر گردن دارد نمی‌تواند
 حدود الهی را به پا دارد.

فَانْصَرَفَ النَّاسُ وَ بَقِيَ هُوَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَخَذَ حَجَرًا فَكَبَّرَ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ رَمَاهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ فِي كُلِّ حَجَرٍ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ، ثُمَّ رَمَاهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَ مَا رَمَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ رَمَاهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَاتَ الرَّجُلُ فَأَخْرَجَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَ فَحُفِرَ لَهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ دَفَنَهُ.

فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَلَا تُغَسِّلُهُ؟

فَقَالَ: قَدْ اغْتَسَلَ بِمَا هُوَ طَاهِرٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَقَدْ صَبَرَ عَلَى أَمْرِ عَظِيمٍ.

(۱۰)

بَابُ الرَّجُلِ يَغْتَصِبُ الْمَرْأَةَ فَرْجَهَا

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اغْتَصَبَ امْرَأَةً فَرْجَهَا.

پس همه مردم بازگشتند، ایشان با امام حسن و امام حسین علیهما السلام ماندند. آن‌گاه حضرت سنگی برداشت و سه بار تکبیر گفت، سپس سه سنگ به سوی او انداخت و برای هر سنگی سه بار تکبیر گفت. سپس امام حسن علیهما السلام همان طور که حضرت به سوی او سنگ انداخت به سویش سنگ انداخت. سپس امام حسین علیهما السلام او را با سنگ زد. در این هنگام آن مرد از دنیا رفت. پس حضرت او را از گودال بیرون آورد و دستور داد برای او قبری کنند و بر او نماز خواند و دفنش نمود.

به حضرت عرض کردند: ای امیر مؤمنان! چرا غسلش ندادید؟

فرمود: به راستی که با ابی پاکیزه تا روز قیامت غسل داده شد؛ زیرا امر بزرگی (سنگسار) را تحمل نمود.

بخش دهم

حکم تجاوز مرد به زن

۱ - برید عجلی گوید: از امام باقر علیهما السلام پرسیدند: مردی به زنی تجاوز می‌کند. (چه حکمی دارد؟)

- قَالَ: يُقْتَلُ مُحْصَنًا كَانَ أَوْ غَيْرَ مُحْصَنٍ.
- ۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ غَضَبَ امْرَأَةً نَفْسَهَا.
- قَالَ: قَالَ: يُضْرَبُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ بَلَّغَتْ مِنْهُ مَا بَلَّغَتْ.
- ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي رَجُلٍ غَضَبَ امْرَأَةً نَفْسَهَا.
- قَالَ: يُقْتَلُ.
- ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
- إِذَا كَابَرَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ عَلَى نَفْسِهَا ضُرِبَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ مَاتَ مِنْهَا أَوْ عَاشَ.
- ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ جَمِيعًا عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

فرمود: چه همسر دار باشد و چه مجرد کشته می شود.

۲- زراره گوید: امام باقر عليه السلام در باره مردی که به زنی تجاوز می کند فرمود:

با شمشیر به او ضربه می زنند؛ هر زخمی که به او وارد کند.

۳- زراره گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) در باره مردی که به زنی تجاوز می کند

فرمود: کشته می شود.

۴- ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی به زنی تجاوز نماید، یک ضربه شمشیر به او می زنند، چه بمیرد و چه زنده

بماند.

۵- زراره گوید:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: الرَّجُلُ يَغْصِبُ الْمَرْأَةَ نَفْسَهَا.
قَالَ: يُقْتَلُ.

(۱۱)

بَابُ مَنْ زَنَى بِذَاتِ مَحْرَمٍ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: سَمِعْتُ بُكَيْرَ بْنَ أَعْيَنَ يَرْوِي عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ:
مَنْ زَنَى بِذَاتِ مَحْرَمٍ حَتَّى يُوَاقِعَهَا ضَرْبَ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَخَذَتْ مِنْهُ مَا أَخَذَتْ
وَإِنْ كَانَتْ تَابِعَتْهُ ضَرْبَتْ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَخَذَتْ مِنْهَا مَا أَخَذَتْ.
قِيلَ لَهُ: فَمَنْ يَضْرِبُهُمَا وَكَيْسَ لَهُمَا خَصْمٌ؟
قَالَ: ذَاكَ عَلَى الْإِمَامِ إِذَا رُفِعَا إِلَيْهِ.

به امام باقر عليه السلام عرض کردم: مردی به زنی تجاوز می‌کند. (چه حکمی دارد؟)
فرمود: کشته می‌شود.

بخش یازدهم

حکم زنا با محارم

۱ - ابو ایوب گوید: از بکیر بن اعین شنیدم که از امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام)
روایت می‌کرد که آن حضرت فرمود:
هر کس با محرم خویش زنا کند به گونه‌ای که با او آمیزش نماید، یک ضربه شمشیر به او
می‌زنند؛ هر زخمی که به او برساند و اگر زن با او همکاری کرده باشد، یک ضربه شمشیر
نیز به زن می‌زنند؛ هر زخمی که به او برساند.
عرض کردند: چه کسی به آن‌ها ضربه وارد کند در حالی که آن‌ها طرف دعوی ندارند؟!
فرمود: اجرای این حکم با امام عليه السلام است؛ هرگاه آن‌ها را نزد او برده باشند.

۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. أَيْنَ يُضْرَبُ الَّذِي يَأْتِي ذَاتَ مُحَرَّمٍ بِالسَّيْفِ؟ أَيْنَ هَذِهِ الضَّرْبَةُ؟

قَالَ: يُضْرَبُ عُنُقُهُ. أَوْ قَالَ: تُضْرَبُ رَقَبَتُهُ.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى أُخْتِهِ.

قَالَ: يُضْرَبُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ يُخَلَّصُ؟

قَالَ: يُحْبَسُ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ.

۲- جمیل بن درّاج گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به کجای بدن کسی که با محرم

خویش زنا می کند ضربه وارد می شود؟

فرمود: گردنش را می زنند.

۳- راوی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی با خواهر خود زنا می کند.

فرمود: یک ضربه شمشیر به او می زنند.

عرض کردم: اگر پس از این ضربه زنده بماند چه حکمی دارد؟

فرمود: برای همیشه زندانی می شود تا بمیرد.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَأْتِي ذَاتَ مَحْرَمٍ.

قَالَ: يُضْرَبُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ.

قَالَ ابْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنِي حَرِيزٌ عَنْ بُكَيْرٍ بِذَلِكَ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَأْتِي ذَاتَ مَحْرَمٍ أَيْنَ يُضْرَبُ بِالسَّيْفِ؟

قَالَ: رَقَبَتُهُ.

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

مَنْ أَتَى ذَاتَ مَحْرَمٍ ضُرِبَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَخَذَتْ مِنْهُ مَا أَخَذَتْ.

۴ - راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با محرم خود زنا می‌کند. (چه حکمی دارد؟)

فرمود: ضربه‌ای با شمشیر به او می‌زنند.

۵ - جمیل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: این ضربه را به کجای بدن کسی که با محرم خود زنا می‌کند می‌زنند؟

فرمود: گردنش را می‌زنند.

۶ - بکیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس با محرم خود زنا کند ضربه‌ای با شمشیر به او می‌زنند؛ هر زخمی که به او وارد کند.

۷ - سَهْلٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيْنَ تُضْرَبُ هَذِهِ الصَّرِيَّةُ يَعْنِي مَنْ أَتَى ذَاتَ مُحَرَّمٍ؟ قَالَ: يُضْرَبُ عُنُقُهُ أَوْ قَالَ: رَقَبَتُهُ.

(۱۲)

بَابُ فِي أَنَّ صَاحِبَ الْكَبِيرَةِ يُقْتَلُ فِي الثَّلَاثَةِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الزَّانِي إِذَا زَنَى جُلِدَ ثَلَاثًا وَ يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ يَعْنِي إِذَا جُلِدَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قَالَ: أَصْحَابُ الْكِبَايَرِ كُلُّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّلَاثَةِ.

۷ - جمیل بن درّاج نظیر روایت پنجم همین بخش را با سند دیگر از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

بخش دوازدهم

کشتن زنا کار در سومین مرتبه

- ۱ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه زنا کار زنا نمود تا سه بار حد می‌خورد و در مرتبه چهارم کشته می‌شود.
- ۲ - یونس گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: هرگاه برای مرتکبان گناهان کبیره دو مرتبه حد اجرا شد، در مرتبه سوم کشته می‌شوند.

(۱۳)

بَابُ الْمَجْنُونِ وَالْمَجْنُونَةِ يَزْنِيَانِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ زَنَتْ فَحَبِلَتْ، قَالَ: هِيَ مِثْلُ السَّائِبَةِ لَا تَمْلِكُ أَمْرَهَا وَلَيْسَ عَلَيْهَا رَجْمٌ وَلَا جَلْدٌ وَلَا نَفْيٌ. وَقَالَ فِي امْرَأَةٍ أَقْرَتْ عَلَى نَفْسِهَا أَنَّهُ اسْتَكْرَهَهَا رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهَا، قَالَ: هِيَ مِثْلُ السَّائِبَةِ لَا تَمْلِكُ نَفْسَهَا فَلَوْ شَاءَ قَتَلَهَا فَلَيْسَ عَلَيْهَا جَلْدٌ وَلَا نَفْيٌ وَلَا رَجْمٌ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي امْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ زَنَتْ.

بخش سیزدهم

حکم زناى زن و مرد دیوانه

- ۱ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره زن دیوانه‌ای که زنا نمود و آبستن شد فرمود: این زن مانند زن بی سرپرست است، او اختیار خود را ندارد. نه سنگسار می‌شود، نه تازیانه می‌خورد و نه تبعید می‌گردد.
- آن حضرت در باره زنی که اعتراف نمود مردی او را مجبور به انجام زنا کرد فرمود: این زن مانند زن بی سرپرست است. او اختیار خود را ندارد؛ زیرا اگر آن مرد می‌خواست، او را می‌کشت. بنا بر این نه بر او تازیانه می‌زنند نه تبعید می‌گردد و نه سنگسار می‌شود.
- ۲ - محمد بن مسلم گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) در باره زن دیوانه‌ای که زنا نموده بود فرمود:

قَالَ: إِنَّهَا لَا تَمْلِكُ أَمْرَهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ.
 ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ
 أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 إِذَا زَنَى الْمَجْنُونُ أَوْ الْمَعْتُوهُ جُلِدَ الْحَدَّ وَإِنْ كَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ.
 قُلْتُ: وَ مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الْمَجْنُونِ وَ الْمَجْنُونَةِ وَ الْمَعْتُوهُ وَ الْمَعْتُوْهَةِ؟
 قَالَ: الْمَرْأَةُ إِنَّمَا تُؤْتَى وَ الرَّجُلُ يَأْتِي وَ إِنَّمَا يَزْنِي إِذَا عَقَلَ كَيْفَ يَأْتِي اللَّذَّةَ وَ إِنْ
 الْمَرْأَةُ إِنَّمَا تُسْتَكْرَهُ وَ يُفْعَلُ بِهَا وَ هِيَ لَا تَعْقِلُ مَا يُفْعَلُ بِهَا.

(۱۴)

بَابُ حَدِّ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَهَا زَوْجٌ فَتَزَوَّجَ أَوْ تَتَزَوَّجَ وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا
 وَ الرَّجُلِ الَّذِي يَتَزَوَّجُ ذَاتَ زَوْجٍ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ
 بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

او اختیار خود را ندارد و بر او حدی لازم نیست.
 ۳ - ابان بن تغلب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
 هرگاه مرد دیوانه یا کم عقل مرتکب زنا گردد، حد تازیانه می خورد. و اگر همسر دار
 باشد، سنگسار می شود.

عرض کردم: فرق بین مرد و زن دیوانه و کم عقل چیست؟
 فرمود: همانا با زن زنا صورت می گیرد، اما مرد مرتکب زنا می گردد و مرد هنگامی که
 بداند چگونه به لذت شهوت رانی پردازد، مرتکب زنا می شود؛ ولی زن مجبور می شود و
 مورد بهره برداری قرار می گیرد و او خودش نمی داند چه کاری با او صورت می گیرد.

بخش چهاردهم

حکم حد زن شوهرداری که ازدواج می کند یا در دوران عده ازدواج می کند
 و حکم مردی که با زن شوهردار ازدواج می کند

۱ - ابو عبیده گوید:

سَأَلَتْهُ عَنِ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ رَجُلًا وَلَهَا زَوْجٌ.
 قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ مُقِيمًا مَعَهَا فِي الْمَضَرِّ الَّذِي هِيَ فِيهِ تَصِلُ إِلَيْهِ وَ
 يَصِلُ إِلَيْهَا فَإِنَّ عَلَيْهَا مَا عَلَى الزَّانِي الْمُحْصَنِ الرَّجْمَ.
 قَالَ: وَإِنْ كَانَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ غَائِبًا عَنْهَا أَوْ كَانَ مُقِيمًا مَعَهَا فِي الْمَضَرِّ لَا يَصِلُ
 إِلَيْهَا وَلَا تَصِلُ إِلَيْهِ فَإِنَّ عَلَيْهَا مَا عَلَى الزَّانِيَةِ غَيْرِ الْمُحْصَنَةِ وَلَا لِعَانَ بَيْنَهُمَا وَلَا
 تَفْرِيقَ.
 قُلْتُ: مَنْ يَرْجُمُهُمَا أَوْ يَضْرِبُهُمَا الْحَدَّ وَ زَوْجُهَا لَا يُقَدِّمُهَا إِلَى الْإِمَامِ وَلَا يُرِيدُ
 ذَلِكَ مِنْهَا؟
 فَقَالَ: إِنْ الْحَدَّ لَا يَزَالُ لِلَّهِ فِي بَدَنِهَا حَتَّى يَقُومَ بِهِ مَنْ قَامَ أَوْ تَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهَا
 غَضَبَانُ.
 قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتْ جَاهِلَةً بِمَا صَنَعَتْ؟
 قَالَ: فَقَالَ: أَلَيْسَ هِيَ فِي دَارِ الْهَجْرَةِ؟

از امام صادق علیه السلام در باره زن شوهرداری که با مرد دیگر ازدواج نمود پرسیدم.
 فرمود: چنان چه شوهر اولش با او در همان شهری که زن اقامت داشت، ساکن بود و هر
 دو به هم دسترسی داشتند، حد زناکار محصن بر عهده زن می آید که سنگسار است.
 فرمود: و اگر شوهر اولش غایب بود یا در همان شهر محل اقامت زن ساکن بود، اما به
 هم دسترسی نداشتند، حد زناکار غیر محصنه بر او لازم می شود و نه لازم است با هم لعان
 کنند و نه از یک دیگر جدا می شوند.
 گفتم: چه کسی زن و شوهر دوم را سنگسار کند یا حد بزند در حالی که شوهر اول زن را
 نزد امام علیه السلام نمی برد و از زن مطالبه ای ندارد؟
 فرمود: به راستی همواره حد الهی بر عهده زن خواهد بود تا زمانی که قیام کننده ای آن
 را اقامه کند یا این که خداوند را در حالی که بر او غضبناک است ملاقات نماید.
 گفتم: اگر از کاری که کرده است نا آگاه بود چه؟
 فرمود: مگر او در کشور اسلامی زندگی نمی کند؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَمَا مِنْ امْرَأَةٍ الْيَوْمَ مِنْ نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا وَهِيَ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ زَوْجَيْنِ.

قَالَ: وَلَوْ أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا فَجَرَتْ قَالَتْ: لَمْ أَذِرْ أَوْ جَهِلْتُ أَنَّ الَّذِي فَعَلْتُ حَرَامٌ وَلَمْ يُقَمْ عَلَيْهَا الْحَدُّ إِذَا لَتَعَطَّلَ الْحُدُودُ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ فِي عِدَّتِهَا.

قَالَ: إِنْ كَانَتْ تَزَوَّجَتْ فِي عِدَّةٍ طَلَقَ لِرُجُوعِهَا عَلَيْهَا الرَّجْعَةُ فَإِنَّ عَلَيْهَا الرَّجْمَ وَ إِنْ كَانَتْ تَزَوَّجَتْ فِي عِدَّةٍ لَيْسَ لِرُجُوعِهَا عَلَيْهَا الرَّجْعَةُ فَإِنَّ عَلَيْهَا حَدَّ الزَّانِي غَيْرِ الْمُحْصَنِ وَ إِنْ كَانَتْ تَزَوَّجَتْ فِي عِدَّةٍ مِنْ بَعْدِ مَوْتِ زَوْجِهَا مِنْ قَبْلِ انْقِضَاءِ الْأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ الْعَشْرَةِ أَيَّامٍ فَلَا رَجْمَ عَلَيْهَا وَ عَلَيْهَا ضَرْبُ مِائَةِ جَلْدَةٍ.

گفتم: آری.

فرمود: بنا بر این امروزه هر زن مسلمانی می داند که برایش جایز نیست که با دو شوهر ازدواج کند.

فرمود: و اگر هنگامی که زن مرتکب زنا شد بگوید: نمی دانستم یا جاهل بودم که کاری که انجام دادم حرام است و بر او حد جاری نگردد، بنا بر این حدود الهی تعطیل خواهد شد.

۲ - یزید کناسی گوید: از امام باقر عليه السلام در باره زنی که در دوران عده اش ازدواج کرده بود پرسیدم.

فرمود: اگر در عده طلاق رجعی ازدواج کرده است، باید سنگسار گردد و اگر در عده طلاق بائن ازدواج کرده است، حد زناکار بدون همسر بر او جاری می شود و اگر در عده وفات و پیش از پایان چهار ماه و ده روز، ازدواج کرده باشد، سنگسار نمی شود و صد ضربه تازیانه به او می زنند.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ مِنْهَا بِجَهَالَةٍ؟
 قَالَ: فَقَالَ: مَا مِنْ امْرَأَةٍ الْيَوْمَ مِنْ نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا وَهِيَ تَعْلَمُ أَنَّ عَلَيْهَا عِدَّةً فِي طَلَاقٍ أَوْ مَوْتٍ وَلَقَدْ كُنَّ نِسَاءً الْجَاهِلِيَّةِ يَعْرِفْنَ ذَلِكَ.
 قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتْ تَعْلَمُ أَنَّ عَلَيْهَا عِدَّةً وَلَا تَدْرِي كَمْ هِيَ؟
 قَالَ: فَقَالَ: إِذَا عَلِمَتْ أَنَّ عَلَيْهَا الْعِدَّةَ لَزِمَتْهَا الْحُجَّةُ فَتَسْأَلُ حَتَّى تَعْلَمَ.
 ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُوسُفَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ فَوَجَدَ لَهَا زَوْجًا.
 قَالَ: عَلَيْهِ الْجُلْدُ وَ عَلَيْهَا الرَّجْمُ لِأَنَّهُ قَدْ تَقَدَّمَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ تَقَدَّمَتْ هِيَ بِعِلْمٍ وَ كَفَّارَتُهُ إِنْ لَمْ يُتَقَدَّمْ إِلَى الْإِمَامِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِخُمْسَةِ أَصْوُعٍ دَقِيقٍ.
 ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

عرض کردم: اگر از روی ناآگاهی دست به چنین کاری زده باشد، چه حکمی دارد؟
 فرمود: امروزه هر زن مسلمان می‌داند که در طلاق و وفات باید عده نگه دارد و زنان دوران جاهلی نیز از این حکم آگاه بودند.
 عرض کردم: اگر زن بداند که باید عده نگه دارد، اما نمی‌داند که عده‌اش چند روز است، چه؟
 فرمود: هر گاه بداند که باید عده نگه دارد، حجت بر او تمام است. بنا بر این باید از دیگران پرسد تا بداند.
 ۳- ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج کرد و بعد متوجه شد که زن شوهر داشته است.
 فرمود: مرد تازیانه می‌خورد و زن سنگسار می‌گردد، زیرا مرد با عدم آگاهی و زن با آگاهی اقدام به ازدواج کرده است و اگر مرد را (برای اجرای حکم) نزد امام عليه السلام نبردند، کفاره‌اش این است که پنج صاع آرد صدقه دهد.
 ۴- ابو بصیر گوید:

سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ كَانَتْ لَهَا زَوْجٌ غَائِبٌ عَنْهَا فَتَزَوَّجَتْ زَوْجًا آخَرَ.
 قَالَ: إِنْ رُفِعَتْ إِلَى الْإِمَامِ ثُمَّ شَهِدَ عَلَيْهَا شُهُودٌ أَنَّ لَهَا زَوْجًا غَائِبًا وَأَنَّ مَادَّتَهُ
 وَخَبَرَهُ يَأْتِيهَا مِنْهُ وَأَنَّهَا تَزَوَّجَتْ زَوْجًا آخَرَ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحُدَّهَا وَيُفَرِّقَ
 بَيْنَهَا وَبَيْنَ الَّذِي تَزَوَّجَهَا.

قُلْتُ: فَالْمَهْرُ الَّذِي أَخَذَتْ مِنْهُ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ؟
 قَالَ: إِنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا فَلْيَأْخُذْهُ وَإِنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنَّ كُلَّ مَا أَخَذَتْ مِنْهُ
 حَرَامٌ عَلَيْهَا مِثْلُ أَجْرِ الْفَاجِرَةِ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام ضَرَبَ رَجُلًا تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي نَفَاسِهَا قَبْلَ أَنْ تَطْهَرَ الْحَدَّ.

از امام باقر عليه السلام پرسیدند: زنی شوهری داشته که در مسافرت بوده است و با مرد دیگری
 ازدواج کرد.

فرمود: اگر قضاوت را نزد امام عليه السلام بیاورند و شهود گواهی دهند که زن، شوهری غایب
 دارد و نفقه و خبر شوهر به او می‌رسد و زن با مرد دیگر ازدواج کرده است، امام عليه السلام زن را
 حد می‌زند و بین او و شوهر دوم جدایی بیندازد.

عرض کردم: مهریه‌ای که زن از شوهر دوم گرفته است چه می‌شود؟

فرمود: اگر شوهر دوم به مقداری از آن دست یافت، بردارد و اگر به هیچ مقدار از آن
 دست نیافت، تمام مهریه‌ای که زن گرفته است، مانند دستمزد زن بدکاره برایش حرام است.

۵ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

حضرت علی عليه السلام مردی را که با زنی در دوران نفاس پیش از پاک شدن ازدواج کرده
 بود، حد زد.

(۱۵)

بَابُ الرَّجُلِ يَأْتِي الْجَارِيَةَ وَ لَغَيْرِهِ فِيهَا شِرْكٌ وَ الرَّجُلُ يَأْتِي مُكَاتَبَتَهُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْمٌ اشْتَرَكُوا فِي شِرَاءِ جَارِيَةٍ فَأَتَتْهُمْ بَعْضُهُمْ وَ جَعَلُوا الْجَارِيَةَ عِنْدَهُ فَوَطَّئَهَا.

قَالَ: يُجْلَدُ الْحَدَّ وَ يُدْرَأُ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدَرِ مَا لَهُ فِيهَا وَ تُقَوَّمُ الْجَارِيَةُ وَ يُعْرَمُ تَمَنُّهَا لِلشُّرَكَاءِ فَإِنْ كَانَتْ الْقِيَمَةُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي وَطَّئَهَا أَقَلَّ مِمَّا اشْتَرَيْتَ بِهِ، فَإِنَّهُ يُلْزَمُ أَكْثَرَ الثَّمَنِ لِأَنَّهُ قَدْ أَفْسَدَ عَلَى شُرَكَائِهِ وَإِنْ كَانَتْ الْقِيَمَةُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي وَطَّئَ أَكْثَرَ مِمَّا اشْتَرَيْتَ بِهِ يُلْزَمُ الْأَكْثَرَ لِاسْتِفْسَادِهَا.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

بخش پانزدهم**حكم زنا با كنيز شراكتی و نیمه آزاد**

۱ - عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چند تن با شرکت هم کنیزی می‌خرند و از میان خود یکی را امین شمرده و کنیز را به او می‌سپارند و شریک با آن کنیز همبستر می‌شود (تکلیف او چه خواهد بود؟)

فرمود: از نظر حد، به اندازه سهمی که از کنیز دارد از صد تازیانه کم می‌کنند و بقیه آن را بر بدن او می‌نوازند، از نظر حق شرکا، باید کنیز را مجدداً به قیمت برسانند و شریک خطاکار را مجبور نمایند تا سهم شرکا را بپردازد و کنیز را برای خودش بردارد. به این صورت که اگر قیمت فعلی از قیمت قبلی که برای خرید آن پرداخته‌اند کمتر باشد، باید همان قیمت قبلی را منظور کنند؛ چرا که این شریک خاطی باعث خسارت آنان شده است و اگر قیمت فعلی آن بیشتر باشد، بر اساس همین قیمت فعلی سهم شرکا را ادا نماید، زیرا کنیز را از ردیف یک کالای تجاری خارج کرده است.

۲ - یکی از اصحاب ما گوید:

سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ جَارِيَةً مِنَ الْفَيِّءِ فَوَطَّئَهَا قَبْلَ أَنْ تُقَسَمَ.
 قَالَ: تُقَوِّمُ الْجَارِيَةَ وَتُدْفَعُ إِلَيْهِ بِالْقِيَمَةِ وَيُحْطُّ لَهُ مِنْهَا مَا يُصِيبُهُ مِنْهَا مِنَ الْفَيِّءِ
 وَيُجْلَدُ الْحَدُّ وَ يُدْرَأُ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا كَانَ لَهُ فِيهَا.
 فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ صَارَتْ الْجَارِيَةُ تُدْفَعُ إِلَيْهِ هُوَ بِالْقِيَمَةِ دُونَ غَيْرِهِ؟
 قَالَ: لِأَنَّهُ وَطَّئَهَا وَ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ نَمَّ حَبَلٌ.

۳- يُونُسُ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى مَكَاتِبَتِهِ.
 قَالَ: إِنْ كَانَتْ أَدَّتِ الرُّبْعَ جُلِدَ وَإِنْ كَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَدَّتْ شَيْئاً
 فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ
 أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی کنیزی را از اموال غنیمتی به دست می آورد و پیش
 از تقسیم غنایم با او نزدیکی می کند.
 فرمود: کنیز را قیمت گذاری می کنند و با گرفتن قیمت کنیز از مرد، کنیز را به او می دهند
 اما سهمی را که مرد از این کنیز، از غنایم دارد از مبلغ کسر می کنند و مرد را حد می زنند، اما
 به اندازه سهمی که از کنیز دارد، از تعداد ضربه ها کاسته می شود.
 گفتم: چگونه حکم شد که کنیز را با گرفتن قیمتش به آن مرد می سپارند، اما به افراد
 دیگر نمی دهند؟

فرمود: زیرا او با کنیز آمیزش کرده و اطمینانی نیست که کنیز بدان جهت باردار شده باشد.
 ۳- حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در باره مردی که با کنیز مکاتبه اش آمیزش کرده است
 پرسیدم.

فرمود: اگر کنیز یک چهارم مبلغ قرارداد را پرداخته باشد، مرد تازیانه می خورد و اگر
 دارای همسر باشد، سنگسار می گردد و اگر کنیز، هیچ مقداری از مبلغ قرار داد را نپرداخته
 است، چیزی بر مرد لازم نمی آید.

۴- ابوالاد حنط گوید:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ جَارِيَةٍ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَعْتَقَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ مِنْهَا فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ شَرِيكَهُ وَثَبَ عَلَى الْجَارِيَةِ فَوَقَعَ عَلَيْهَا.

قَالَ: فَقَالَ: يُجْلَدُ الَّذِي وَقَعَ عَلَيْهَا خَمْسِينَ جَلْدَةً وَ يُطْرَحُ عَنْهُ خَمْسِينَ جَلْدَةً وَ يَكُونُ نِصْفُهَا حُرًّا وَ يُطْرَحُ عَنْهَا مِنَ النِّصْفِ الْبَاقِي الَّذِي لَمْ يُعْتَقْ وَ إِنْ كَانَتْ بِكَرًّا عَشْرَ قِيمَتِهَا وَ إِنْ كَانَتْ غَيْرَ بِكَرٍّ نِصْفُ عَشْرِ قِيمَتِهَا وَ تُسْتَسْعَى هِيَ فِي الْبَاقِي.

۵- ابنُ محبوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي أَمَةٍ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَعْتَقَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ شَرِيكَهُ وَثَبَ عَلَى الْجَارِيَةِ فَافْتَضَّهَا مِنْ يَوْمِهِ. قَالَ:

يُضْرَبُ الَّذِي افْتَضَّهَا خَمْسِينَ جَلْدَةً وَ يُطْرَحُ عَنْهُ خَمْسِينَ جَلْدَةً لِحَقِّهِ مِنْهَا وَ يُعْرَمُ لِلْأَمَةِ عَشْرَ قِيمَتِهَا لِمُوَاقَعَتِهِ إِيَّاهَا وَ تُسْتَسْعَى فِي الْبَاقِي.

از امام صادق عليه السلام پرسیدند: کنیزی به طور مشترک از آن دو نفر بود. یکی از آنها سهم خود را آزاد نمود. هنگامی که شریک دوم متوجه شد، روی کنیز پرید و با او آمیزش کرد. (چه حکمی دارد؟)

فرمود: شریک دوم پنجاه ضربه می خورد و پنجاه ضربه دیگر از او ساقط می گردد و نصف کنیز آزاد است و از نصف دیگر کنیز که در کنیزی باقی است، اگر باکره بوده است یک دهم و اگر باکره نبوده است، یک بیستم قیمتش از کنیز ساقط می گردد و باکار کردن بقیه آن را می پردازد.

۵- مالک بن اعین گوید: امام صادق عليه السلام در باره کنیزی که از آن دو نفر بود و یکی از آنها سهم خود را آزاد کرد و هنگامی که شریک دوم متوجه شد، بر روی کنیز پرید و در همان روز پرده بکارتش را برداشت فرمود:

شریک دوم پنجاه تازیانه می خورد و به جهت سهمی که از کنیز دارد پنجاه ضربه از او ساقط می گردد و یک دهم قیمت کنیز را به خاطر آمیزش با او به کنیز بدهکار می شود و کنیز باکار کردن مانده آن را می پردازد.

- ۶- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي جَارِيَةٍ بَيْنَ رَجُلَيْنِ وَطَيْئَهَا أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ فَأَحْبَلَهَا. قَالَ: يُضْرَبُ نِصْفُ الْحَدِّ وَ يُعْرَمُ نِصْفُ الْقِيَمَةِ.
- ۷- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ اشْتَرَيَا جَارِيَةً فَتَكَحَّهَا أَحَدُهُمَا دُونَ صَاحِبِهِ. قَالَ: يُضْرَبُ نِصْفُ الْحَدِّ وَ يُعْرَمُ نِصْفُ الْقِيَمَةِ إِذَا أَحْبَلَ.
- ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبَادَ الْبَصْرِيِّ يَقُولُ: كَانَ جَعْفَرُ عليه السلام يَقُولُ:

- ۶- اسماعیل بن عبدالرحمان جعفی گوید: امام باقر عليه السلام در خصوص کنیزی که به طور مشترک از آن دو شریک بود و یکی از شریک‌ها با او نزدیکی نمود و آبستنش کرد فرمود: به مقدار نصف حد تازیانه می‌خورد و نصف قیمت کنیز را بدهکار می‌شود.
- ۷- اسماعیل جعفی گوید: امام باقر عليه السلام درباره دو نفر که به شرکت هم کنیزی بخرند و یک تن از آنان با کنیز همبستر شود، فرمود: پنجاه تازیانه به عنوان حد زنا بر او می‌نوازند و اگر کنیز آبستن شده باشد، نصف بهای کنیز را به عنوان تاوان از او می‌گیرند.
- ۸- عبّاد بصری گوید: امام باقر عليه السلام همواره می‌فرمود:

يُذْرَأُ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدَرِ حِصَّتِهِ مِنْهَا وَ يُضْرَبُ مَا سِوَى ذَلِكَ يَغْنِي فِي الرَّجُلِ إِذَا وَقَعَ عَلَى جَارِيَةٍ لَهُ فِيهَا حِصَّةٌ.

(۱۶)

بَابُ الْمَرْأَةِ الْمُسْتَكْرَهَةِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَتَيْتُ عَلِيَّ عليه السلام بِامْرَأَةٍ مَعَ رَجُلٍ قَدْ فَجَرَ بِهَا فَقَالَتْ: اسْتَكَرَهَنِي وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَذَرَأَ عَنْهَا الْحَدَّ. وَ لَوْ سُئِلَ هَؤُلَاءِ عَنْ ذَلِكَ لَقَالُوا: لَا تُصَدِّقُ وَ قَدْ فَعَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

اگر کسی در خرید کنیزی سهمیم شود سپس با آن کنیز همبستر گردد، به اندازه سهمی که دارد از حد او می‌کاهند و مانده حد را اجرا می‌کنند.

بخش شانزدهم

حکم زنی که از روی اجبار و اکراه او را به زنا وادار کنند

۱ - ابو عبیده گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: مرد و زن زناکاری را به خدمت امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند زن گفت: ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند که من با جبر و اکراه به این کار تن دادم. امیر مؤمنان علی عليه السلام حد را از آن زن برداشت. اگر همین مسئله را از فقهای اهل سنت بپرسند، خواهند گفت که ادعای زن قابل تصدیق نیست و باید حد الهی را بر او جاری کنند، با آن که امیر مؤمنان عليه السلام حد الهی را از او ساقط کرد.

(۱۷)

بَابُ الرَّجُلِ يَزْنِي فِي الْيَوْمِ مَرَارًا كَثِيرَةً

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ
 ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَزْنِي فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ مَرَارًا كَثِيرَةً.
 قَالَ: فَقَالَ: إِنْ زَنَى بِامْرَأَةٍ وَاحِدَةً كَذَا وَ كَذَا مَرَّةً فَإِنَّمَا عَلَيْهِ حَدٌّ وَاحِدٌ وَإِنْ هُوَ
 زَنَى بِنِسْوَةٍ شَتَّى فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، فَإِنَّ عَلَيْهِ فِي كُلِّ امْرَأَةٍ فَجْرَ بِهَا
 حَدًّا.

بخش هفدهم**حکم انجام چند زنا در یک روز**

۱ - ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی در یک روز دفعات فراوانی مرتکب
 عمل زنا می شود. (چه حکمی دارد؟)
 فرمود: اگر با یک زن به چنان و چنین تعداد مرتکب زنا گردد، فقط یک حد بر او لازم
 می شود و اگر در یک روز و در یک ساعت با چند زن زنا کند، در ازای هر زنی که با او زنا
 کرده است، یک حد بر او لازم می گردد.

(۱۸)

بَابُ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ أُمَّتَهُ ثُمَّ يَقَعُ عَلَيْهَا

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ زَوَّجَ أُمَّتَهُ رَجُلًا ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا. قَالَ: يُضْرَبُ الْحَدَّ.

(۱۹)

بَابُ نَفْيِ الزَّانِي

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: النَّفْيُ مِنْ بَلَدَةٍ إِلَى بَلَدَةٍ.

بخش هیجدهم**حکم آمیزش صاحب کنیز با کنیزش که شوهر دارد**

۱ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که کنیزش را به ازدواج مردی در آورد سپس با او آمیزش کرد فرمود: بر او حد جاری می شود.

بخش نوزدهم**تبعید مرد زناکار**

۱ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: تبعید از یک شهر به شهر دیگر است.

وَقَالَ: قَدْ نَفَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلَيْنِ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَجُلِدَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَنْفِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ الَّتِي جُلِدَ فِيهَا إِلَى غَيْرِهَا، فَإِنَّمَا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنَ الْمِصْرِ الَّذِي جُلِدَ فِيهِ.

۳- يُونُسُ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الزَّانِي إِذَا زَنَى أَيْتَنَفَى؟

قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ مِنَ الَّتِي جُلِدَ فِيهَا إِلَى غَيْرِهَا.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مِثْنَى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّانِي إِذَا جُلِدَ الْحَدَّ.

قَالَ: يُتَنَفَى مِنَ الْأَرْضِ إِلَى بَلَدَةٍ يَكُونُ فِيهَا سَنَةٌ.

و فرمود: حضرت علی علیه السلام دو مرد را از کوفه به بصره تبعید کرد.

۲- سماعه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه مردی زنا کند و بر او حد جاری گردد، امام حق دارد او را از شهری که در آن حد خورده است به شهری دیگر تبعید کند. پس همانا بر عهده امام است که او را از شهری که در آن تازیانه خورده است تبعید کند.

۳- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: هرگاه مرد زنا کار مرتکب زنا گردد، آیا تبعید می شود؟

فرمود: آری، از شهری که در آن تازیانه خورده است، به شهری دیگر تبعید می شود.

۴- مثنی حنّاط گوید: از امام صادق علیه السلام در باره مرد زناکاری که حد می خورد پرسیدم. فرمود: از آن سرزمین، به شهری دیگر تبعید می گردد و یک سال در آن شهر می ماند.

(۲۰)

بَابُ حَدِّ الْغُلَامِ وَالْجَارِيَةِ اللَّذَيْنِ يَجِبُ عَلَيْهِمَا الْحَدُّ تَامًّا

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام قُلْتُ لَهُ: مَتَى يَجِبُ عَلَى الْغُلَامِ أَنْ يُؤْخَذَ بِالْحُدُودِ التَّامَّةِ وَتُقَامَ عَلَيْهِ وَيُؤْخَذَ بِهَا؟ فَقَالَ: إِذَا خَرَجَ عَنْهُ الْيَتَمُ وَأَدْرَكَ. قُلْتُ: فَلِذَلِكَ حَدٌّ يُعْرِفُ بِهِ؟ فَقَالَ: إِذَا احْتَلَمَ أَوْ بَلَغَ خَمْسَةَ عَشَرَ سَنَةً أَوْ أَشْعَرَ أَوْ أَثْبَتَ قَبْلَ ذَلِكَ أُقِيمَتْ عَلَيْهِ الْحُدُودُ التَّامَّةُ وَأُخِذَ بِهَا وَأُخِذَتْ لَهُ. قُلْتُ: فَالْجَارِيَةُ مَتَى تَجِبُ عَلَيْهَا الْحُدُودُ التَّامَّةُ وَتُؤْخَذُ لَهَا وَيُؤْخَذُ بِهَا؟

بخش بیستم**پسر و دختر زنا کاری که حد کامل بر آنها لازم می شود**

۱ - حمران گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: چه هنگامی پسر را برای اجرای حد کامل دستگیر نموده، بر او حد جاری می کنند؟ فرمود: هرگاه که دوران کودکی را پشت سر بگذارد و درک کند. عرض کردم: آیا محدوده و مرزی دارد که به وسیله آن شناسایی گردد؟ فرمود: هرگاه محتلم شود، یا به پانزده سالگی برسد و یا پیش از پانزده سالگی موی در آورد، در صورت ارتکاب زنا بر او حدود کامل جاری می گردد و به خاطر آن و برای آن دستگیر می شود. عرض کردم: برای دختر بچه چه هنگامی حدود کامل واجب می گردد و به خاطر آن و برای آن دستگیر می شود؟

قَالَ: إِنَّ الْجَارِيَةَ لَيْسَتْ مِثْلَ الْغُلَامِ؛ إِنَّ الْجَارِيَةَ إِذَا تَزَوَّجَتْ وَ دُخِلَ بِهَا وَ لَهَا تِسْعَ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتَمُ وَ دُفِعَ إِلَيْهَا مَالُهَا وَ جَازَ أَمْرُهَا فِي الشَّرَاءِ وَ الْبَيْعِ وَ أُقِيمَتْ عَلَيْهَا الْحُدُودُ التَّامَّةُ وَ أُخِذَ لَهَا بِهَا.

قَالَ: وَ الْغُلَامُ لَا يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي الشَّرَاءِ وَ الْبَيْعِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْيَتَمِ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَةَ عَشَرَ سَنَةً أَوْ يَحْتَلِمَ أَوْ يُشْعِرَ أَوْ يُنْبِتَ قَبْلَ ذَلِكَ.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْجَارِيَةُ إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتَمُ وَ زُوجَتْ وَ أُقِيمَتْ عَلَيْهَا الْحُدُودُ التَّامَّةُ عَلَيْهَا وَ لَهَا.

قَالَ: قُلْتُ: الْغُلَامُ إِذَا زَوَّجَهُ أَبُوهُ وَ دَخَلَ بِأَهْلِهِ وَ هُوَ غَيْرُ مُدْرِكٍ أَثْقَامَ عَلَيْهِ الْحُدُودُ وَ هُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ؟

فرمود: دختر بچه مانند پسر بچه نیست؛ زمانی که ازدواج کند و شوهرش با او نزدیکی کند در حالی که دختر نه ساله باشد، اموالش را به او می‌پردازند و اختیار خرید و فروش دارد.

فرمود: اما پسر بچه حق خرید و فروش ندارد و از دوران کودکی خارج نمی‌گردد تا این که به پانزده سالگی برسد یا محتلم شود و یا پیش از آن موی در آورد.

۲- یزید کناسی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هنگامی که دختر بچه به نه سالگی برسد، دوران کودکی او به پایان می‌رسد، می‌تواند ازدواج کند و در صورت ارتکاب زنا حدود کامل بر او جاری می‌گردد.

گفتم: هنگامی که پسر بچه غیر بالغی را پدرش به ازدواج زنی در آورد و با همسرش آمیزش کند، آیا در این حال، در صورت ارتکاب زنا حدود بر او جاری می‌شود؟

قَالَ: فَقَالَ: أَمَّا الْحُدُودُ الْكَامِلَةُ الَّتِي يُؤْخَذُ بِهَا الرِّجَالُ فَلَا، وَلَكِنْ يُجْلَدُ فِي
الْحُدُودِ كُلِّهَا عَلَى مَبْلَغِ سِنِّهِ فَيُؤْخَذُ بِذَلِكَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَمْسَةِ عَشَرَ سَنَةً وَلَا تَبْطُلُ
حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَلَا تَبْطُلُ حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَهُمْ.

(۲۱)

بَابُ الْحَدِّ فِي اللُّوَاطِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ
الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
حَدُّ اللُّوَاطِيِّ مِثْلُ حَدِّ الزَّانِي.
وَقَالَ: إِنْ كَانَ قَدْ أَحْصَنَ رُجْمَ وَإِلَّا جُلِدَ.
- ۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ
عُثْمَانَ قَالَ:

فرمود: اما حدود کاملی که مردان را به خاطر آن دستگیر می‌کنند، بر او جاری
نمی‌شود، اما در همه حدود، به اندازه سنش تازیانه می‌خورد. بنا بر این پسری را که بین تا
پانزده سالگی است به خاطر حدود دستگیر می‌کنند و حدود الهی در بین آفریده‌هایش
باطل نمی‌گردد و هم چنین حقوق مسلمانان در بین خودشان باطل نمی‌شود.

بخش بیست و یکم

حد لواط

- ۱ - علاء بن فضیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: حد لواط کننده مانند حد زناکار است.
و فرمود: اگر لواط کننده همسر دار باشد سنگسار می‌گردد و گرنه تازیانه می‌خورد.
- ۲ - حماد بن عثمان گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ أَتَى رَجُلًا.
 قَالَ: إِنْ كَانَ مُحْصَنًا فَعَلَيْهِ الْقَتْلُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُحْصَنًا فَعَلَيْهِ الْجَلْدُ.
 قَالَ: فَقُلْتُ: فَمَا عَلَى الْمُوْطِإِ؟
 قَالَ: عَلَيْهِ الْقَتْلُ عَلَى كُلِّ حَالٍ مُحْصَنًا كَانَ أَوْ غَيْرَ مُحْصَنٍ.
 ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ
 آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
 لَوْ كَانَ يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يُرْجَمَ مَرَّتَيْنِ لَرُجِمَ اللُّوْطِيُّ.
 ۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ
 عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَرَجُلٌ وَامْرَأَةٌ قَدْ لَاطَزَوْهُمَا بِأَيْنِهَا مِنْ غَيْرِهِ وَتَقَبَّهُ وَشَهِدَ
 عَلَيْهِ بِذَلِكَ الشُّهُودُ فَأَمَرَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَضْرَبَ بِالسَّيْفِ حَتَّى قُتِلَ وَضُرِبَ
 الْعُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَقَالَ:

به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی با مردی نزدیکی نمود. (چه حکمی دارد؟)
 فرمود: اگر همسر دار است باید کشته شود و اگر همسر دار نباشد باید تازیانه بخورد.
 گفتم: لواط دهنده چه حکمی دارد؟
 فرمود: در هر حال - چه همسر دار باشد و چه غیر همسر دار - باید کشته بشود.
 ۳ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام از پدران بزرگوار خود عليهم السلام روایت نمود که امیر مؤمنان
 علی عليه السلام فرمود:
 اگر روا بود که یک نفر دو بار سنگسار شود، به یقین لواط کننده دو بار سنگسار می شد.
 ۴ - ابو بکر حضرمی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
 مرد و زنی را خدمت امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند که شوهر زن با پسر زن که از شوهر
 دیگری بود لواط نموده بود و شهود به آن گواهی داده بودند. پس حضرت دستور فرمود که
 او را با شمشیر بزنند تا بمیرد. اما پسر را مقداری کمتر از حد تازیانه زد و فرمود:

أَمَا لَوْ كُنْتَ مُدْرِكًا لَقَتَلْتُنَاكَ لِإِمْكَانِكَ إِيَّاهُ مِنْ نَفْسِكَ بِتَقْبِكَ.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَرْزَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: أَتَيْ عُمَرُ بْنُ جُلٍّ وَ قَدْ نَكِحَ فِي دُبُرِهِ فَهَمَّ أَنْ يَجْلِدَهُ، فَقَالَ لِلشُّهُودِ: رَأَيْتُمُوهُ يُدْخِلُهُ كَمَا يُدْخِلُ الْمَيْلُ فِي الْمُكْحَلَةِ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ.

فَقَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام: مَا تَرَى فِي هَذَا.
فَطَلَبَ الْفَحْلَ الَّذِي نَكَحَهُ فَلَمْ يَجِدْهُ.
فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَرَى فِيهِ أَنْ تُضْرِبَ عُنُقَهُ.
قَالَ: فَأَمْرٌ بِهِ فَضْرِبَتْ عُنُقُهُ.
ثُمَّ قَالَ: خُذُوهُ فَقَدْ بَقِيََتْ لَهُ عُقُوبَةٌ أُخْرَى.
فَالُوا: وَمَا هِيَ؟
قَالَ: ادْعُوا بَطْنًا مِنْ حَطَبٍ.

اگر بالغ بودی تو را به جهت این که اجازه داده بودی که این مرد با تو لواط کند می‌کشتم.
۵- عبدالرحمان گوید: امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوار خود عليه السلام نقل نمود که آن حضرت فرمود: مردی را نزد عمر آوردند که لواط داده بود. عمر تصمیم گرفت به او تازیانه بزند. بنا بر این به شهود گفت: آیا مشاهده کردید که مانند میل در سِرمه دان داخل می‌گردد؟ گفتند: آری.

عمر به حضرت علی عليه السلام گفت: نظر تو در این باره چیست؟
حضرت خواستار حضور لواط کننده شد، اما او را نیافت. پس فرمود: نظر من این است که گردش را بزنی.

عمر دستور داد که گردش را زدند.
آن گاه حضرت فرمود: او را بگیرید؛ زیرا عقوبتی دیگر برای او مانده است.
مردم گفتند: آن عقوبت چیست؟
فرمود: درخواست کن که دسته‌ای هیزم بیاورند.

فَدَعَا بَطْنٌ مِنْ حَطَبٍ فَلَفَّ فِيهِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ فَأَخْرَقَهُ بِالنَّارِ.
 قَالَ: ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا لَهُمْ فِي أَصْلَابِهِمْ أَرْحَامٌ كَأَرْحَامِ النِّسَاءِ.
 قَالَ: فَمَا لَهُمْ لَا يَحْمِلُونَ فِيهَا؟
 قَالَ: لِأَنَّهَا مِنْكُوسَةٌ فِي أَدْبَارِهِمْ غُدَّةٌ كَغُدَّةِ الْبَعِيرِ فَإِذَا هَاجَتْ هَاجُوا وَإِذَا
 سَكَنتْ سَكَنُوا.
 ۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ
 سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَزْزَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
 وَجَدَ رَجُلٌ مَعَ رَجُلٍ فِي إِمَارَةٍ عُمَرَ فَهَرَبَ أَحَدُهُمَا وَأَخَذَ الْآخَرُ فَجِئَ بِهِ إِلَى
 عُمَرَ فَقَالَ لِلنَّاسِ: مَا تَرَوْنَ؟
 قَالَ: فَقَالَ هَذَا: اصْنَعْ كَذَا وَ قَالَ هَذَا: اصْنَعْ كَذَا.
 قَالَ: فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟
 قَالَ: اضْرِبْ عُنُقَهُ.

پس عمر دستور داد که دسته‌ای هیزم آورند.
 فرمود: به راستی که خداوند بندگان را دارد که در کمرهایشان رحم‌هایی مانند رحم‌های
 زنان دارند.

عمر گفت: پس چرا باردار نمی‌شوند.
 فرمود: زیرا رحم آنان واژگون و بر عکس است و در دبر آن‌ها غده‌ای مانند غده شتر است.
 پس هرگاه آن غده به هیجان آید، آن‌ها هیجانی می‌شوند و هرگاه آرام گیرد آن‌ها آرام می‌شوند.
 ۶- عبدالرحمان حضرمی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:
 در دوران خلافت عمر مردی را با مردی دیگر یافتند. یکی از آن‌ها فرار کرد و دیگری
 دستگیر شد. پس او را نزد عمر آوردند.
 عمر به مردم گفت: نظر شما چیست؟
 پس یکی گفت: چنین کن و دیگری گفت: چنان کن.
 عمر گفت: ای ابالحسن! چه می‌گویی؟
 حضرت علی علیه السلام فرمود: گردنش را بزن.

فَضْرَبَ عُنُقَهُ.

قَالَ: ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَحْمِلَهُ فَقَالَ: مَهْ! إِنَّهُ قَدْ بَقِيَ مِنْ حُدُودِهِ شَيْءٌ.

قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ بَقِيَ؟

قَالَ: ادْعُ بِحَطَبٍ.

قَالَ: فَدَعَا عُمَرَ بِحَطَبٍ فَأَمَرَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأُحْرِقَ بِهِ.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ

مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَفْعَلُ بِالرَّجُلِ

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ دُونَ الثَّقَبِ فَالْجُلْدُ وَإِنْ كَانَ ثَقَبٌ أُقِيمَ قَائِمًا ثُمَّ ضُرِبَ

بِالسَّيْفِ ضَرْبَةً أَخَذَ السَّيْفُ مِنْهُ مَا أَخَذَ.

فَقُلْتُ لَهُ: هُوَ الْقَتْلُ؟

قَالَ: هُوَ ذَلِكَ.

عمر گردن او را زد، سپس خواست که جسدش را ببرد.

حضرت فرمود: صبر کن؛ زیرا چیزی از حدودش مانده است.

عمر گفت: چه چیزی مانده است.

فرمود: درخواست کن که هیزم بیاورند.

عمر هیزم خواست و آوردند پس فرمان داد و او را با هیزم سوزانیدند.

۷- سلیمان بن هلال گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که با مردی دیگر لواط می کند

فرمود:

اگر ادخال صورت نگرفته باشد، لواط کننده تازیانه می خورد و اگر صورت گرفته باشد

او را سرپا نگه می دارند، سپس یک ضربه شمشیر به او می زنند؛ هر زخمی که شمشیر به او

وارد کند.

گفتم: آن، همان قتل است؟

فرمود: آن، همان است.

- ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
الْمَلُوطُ حَدُّهُ حَدُّ الزَّانِي.
- ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مُحْرِمٌ قَبْلَ غُلَامٍ مِنْ شَهْوَةٍ.
قَالَ: يُضْرَبُ مِائَةَ سَوْطٍ.
- ۱۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. رَجُلٌ أَتَى رَجُلًا.
قَالَ: عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مُحْصَنًا الْقَتْلُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُحْصَنًا فَعَلَيْهِ الْحَدُّ.
قَالَ: قُلْتُ: فَمَا عَلَى الْمُؤْتَى؟

- ۸- زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
حکم لواط دهنده حکم مرد زنا کار است.
- ۹- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مرد مُحْرِمی پسر بچه‌ای را با شهوت بوسید. (چه حکمی دارد؟)
فرمود: صد ضربه تازیانه می‌خورد.
- ۱۰- حماد بن عثمان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی با دیگری لواط نمود.
فرمود: اگر همسر دار است کشته می‌شود و اگر همسر دار نیست حد می‌خورد.
عرض کردم: لواط دهنده چه حکمی دارد؟

قَالَ: عَلَيْهِ الْقَتْلُ عَلَى كُلِّ حَالٍ مُحْصَنًا كَانَ أَوْ غَيْرَ مُحْصَنٍ.

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ رَفَعَهُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ يَتَفَاخَذَانِ.

قَالَ: حَدُّهُمَا حَدُّ الزَّانِي فَإِنْ ادَّعَى أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ ضَرْبَ الدَّاعِمِ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَخَذْتُ مِنْهُ مَا أَخَذْتُ وَتَرَكْتُ مِنْهُ مَا تَرَكْتُ يُرِيدُ بِهَا مَقْتَلَهُ وَالدَّاعِمُ عَلَيْهِ يُحْرَقُ بِالنَّارِ.

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام: إِذَا أَخَذَ الرَّجُلُ مَعَ غُلَامٍ فِي لِحَافٍ مُجَرَّدَيْنِ ضَرْبَ الرَّجُلِ وَادَّبَ الْغُلَامَ وَإِنْ كَانَ ثَقَبَ وَكَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ.

فرمود: در هر حال - چه همسر دار باشد و چه غیر همسر دار - کشته می شود.

۱۱ - ابویحیی واسطی در روایت مرفوعه ای گوید: از امام صادق عليه السلام در باره دو مردی که از روی ران عمل زشت انجام می دهند پرسیدم.

فرمود: حد آنها زنا کار است. پس اگر یکی از آنها به دیگری دخول نمود به فاعل یک ضربه شمشیر می زند؛ هر مقداری را که فرا گرفت و هر مقداری را که وا گذاشت و با آن ضربه اراده قتل (یا موضع قتل) او را می کنند و مفعول را با آتش می سوزانند.

۱۲ - ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

در کتاب حضرت علی عليه السلام چنین آمده است: هر گاه مردی را با پسری در زیر لِحافی دستگیر کنند و هر دو عریان باشند، مرد را تازیانه می زنند و پسر را تأدیب می کنند و اگر مرد همسر دار دخول کرده باشد سنگسار می گردد.

(۲۲)

بَابُ آخَرُ مِنْهُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَلَأٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي قَدْ أَوْقَبْتُ عَلَى غُلَامٍ فَطَهَّرْنِي.
 فَقَالَ لَهُ: يَا هَذَا! امْضِ إِلَى مَنْزِلِكَ لَعَلَّ مِرَاراً هَاجَ بِكَ.
 فَلَمَّا كَانَ مِنْ عِدِّ عَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي أَوْقَبْتُ عَلَى غُلَامٍ فَطَهَّرْنِي.
 فَقَالَ لَهُ: يَا هَذَا! امْضِ إِلَى مَنْزِلِكَ لَعَلَّ مِرَاراً هَاجَ بِكَ.
 حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا بَعْدَ مَرَّتِهِ الْأُولَى، فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ لَهُ.

بخش بیست و دوم

[روایتی دیگر در باره لواط]

۱ - مالک بن عطیه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
 آن گاه که امیر مؤمنان علی علیه السلام در میان گروهی از یاران خود بودند، ناگاه مردی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من با پسری لواط کردم؛ مرا تطهیر نما.
 حضرت به او فرمود: به خانه ات برو شاید صفرا تو را هیجانی کرده بود.
 پس فردای آن روز به نزد حضرت بازگشت و گفت: ای امیر مؤمنان! من با پسری لواط کرده‌ام، مرا تطهیر نما!
 حضرت به او فرمود: به خانه ات برو شاید صفرا تو را هیجانی کرده بود.
 تا این که پس از اولین مرتبه سه مرتبه دیگر نیز سخن خود را تکرار کرد. پس در چهارمین مرتبه حضرت به او فرمود:

يَا هَذَا! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَكَمَ فِي مِثْلِكَ بِثَلَاثَةِ أَحْكَامٍ فَاخْتَرْتُ أَيُّهُنَّ شِئْتُ.
 قَالَ: وَمَا هُنَّ؟ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!
 قَالَ: ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ فِي عُنُقِكَ بِالْعَةِ مَا بَلَغَتْ أَوْ إِهْدَاءٌ مِنْ جَبَلٍ مَشْدُودَ الْيَدَيْنِ
 وَ الرَّجْلَيْنِ أَوْ إِحْرَاقٌ بِالنَّارِ.
 فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَيُّهُنَّ أَشَدُّ عَلَيَّ؟
 قَالَ: الْإِحْرَاقُ بِالنَّارِ.
 قَالَ: فَأَيُّي قَدْ اخْتَرْتُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!
 قَالَ: خُذْ لِدَلِكْ أَهْبَتَكَ؟
 فَقَالَ: نَعَمْ.
 فَقَالَ: فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسْ فِي تَشْهُدِهِ فَقَالَ:

فلانی! پیامبر خدا ﷺ درباره امثال تو به سه گونه حکم نموده است. پس هر کدام را
 می خواهی انتخاب کن.
 گفت: ای امیر مؤمنان! آن ها کدامند؟
 فرمود: یک ضربه شمشیر به گردنت؛ هر آسیبی که برساند، سقوط از بالای کوه با دست
 و پاهای بسته است و سوزاندن در آتش.
 گفت: ای امیر مؤمنان کدام برای من سخت تر است؟
 فرمود: سوزاندن با آتش.
 گفت: ای امیر مؤمنان! پس من آن را انتخاب کردم.
 فرمود: پس برای این کار وسایل سوزاندن خود را بردار.
 گفت: باشد.
 آن گاه آن مرد گنه کار برخاست و دو رکعت نماز خواند و در تشهدش نشست و گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ أَتَيْتُ مِنَ الذَّنْبِ مَا قَدْ عَلِمْتَهُ وَإِنِّي تَخَوُّفْتُ مِنْ ذَلِكَ فَجِئْتُ إِلَى وَصِيِّ رَسُولِكَ وَابْنِ عَمِّ بَيْتِكَ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُطَهِّرَنِي فَخَيَّرَنِي بَيْنَ ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ مِنَ الْعَذَابِ، اللَّهُمَّ فَإِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ أَشَدَّهَا، اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِي وَأَنْ لَا تُحْرِقَنِي بِنَارِكَ فِي آخِرَتِي.

ثُمَّ قَامَ وَهُوَ بَاكٍ حَتَّى جَلَسَ فِي الْحُفْرَةِ الَّتِي حَفَرَهَا لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ يَرَى النَّارَ تَتَأَجَّجُ حَوْلَهُ.

قَالَ: فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَبَكَى أَصْحَابُهُ جَمِيعاً، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

قُمْ يَا هَذَا! فَقَدْ أَبْكَيْتَ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةَ الْأَرْضِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَابَ عَلَيْكَ فَقُمْ وَلَا تُعَاوِدَنَّ شَيْئاً مِمَّا قَدْ فَعَلْتَ.

خداوندا! من گناهی مرتکب شده‌ام که خود می‌دانم و من از تو می‌ترسم. پس نزد وصی و پسر عموی پیامبر تو آمده‌ام و از ایشان خواستم مرا تطهیر کند، پس او مرا بین سه نوع عذاب مخیر نمود. خداوندا! من سخت‌ترین آن‌ها را برگزیدم. خداوندا! من از تو می‌خواهم که آن را کفاره گناهانم قرار دهی و در آخرت با آتش خود مرا مسوزانی.

سپس گریان برخاست تا این که در گودالی که آن حضرت برایش کنده بود نشست؛ در حالی که می‌دید آتش را که دور و برش زبانه می‌کشد.

در این هنگام امیرمؤمنان علیه السلام گریست و همه یاران ایشان گریستند. حضرت به او فرمود: فلانی! بر خیز! زیرا فرشتگان آسمان و زمین را به گریه آوردی. پس به راستی که خداوند تو را بخشید پس برخیز و به هیچ وجه چیزی از گناهی را که مرتکب شدی تکرار نکن.

(۲۳)

بَابُ الْحَدِّ فِي السَّحْقِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَهَشَامٍ وَحَفْصِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ نِسْوَةٌ فَسَأَلَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ عَنِ السَّحْقِ. فَقَالَ: حَدُّهَا حَدُّ الزَّانِي.

فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: مَا ذَكَرَ اللَّهُ تعالى ذَلِكَ فِي الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: بَلَى.

قَالَتْ: وَ أَيْنَ هُوَ؟

قَالَ: هُنَّ أَصْحَابُ الرَّسِّ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ:

بخش بیست و سوم

حد سحق و هم جنس بازی زنان

۱ - محمد بن ابی حمزه، هشام و حفص گویند: تعدادی زن خدمت امام صادق عليه السلام شرف یاب شدند. یکی از آنان در باره سحق از آن حضرت پرسید. فرمود: حد آن همان حد زناکار است. زن گفت: خداوند حکم آن را در قرآن بیان نکرده است؟ فرمود: آری.

گفت: آن کجا است؟

فرمود: آن‌ها اصحاب رس هستند.

۲ - سماعة بن مهران گوید:

سَأَلَتْهُ عَنِ الْمَرَأَتَيْنِ تُوجَدَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ.
قَالَ: تُجْلَدُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ
أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
السَّحَاقَةُ تُجْلَدُ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ
أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
لَيْسَ لِمَرَأَتَيْنِ أَنْ تَبِيتَا فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمَا حَاجِزٌ، فَإِنْ فَعَلْتَا
نَهَيْتَا عَنْ ذَلِكَ، فَإِنْ وَجَدْتَا مَعَ النَّهْيِ جُلِدَتِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا حَدًّا حَدًّا، فَإِنْ
وُجِدَتَا أَيْضًا فِي لِحَافٍ جُلِدَتَا فَإِنْ وَجِدَتَا الثَّلَاثَةَ قُتِلَتَا.

از امام عليه السلام در باره دو زن که در زیر یک لحاف پیدا می شوند پرسیدم.

فرمود: هر کدام صد ضربه تازیانه می خورند.

۳ - زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زن سحوق کننده، تازیانه می خورد.

۴ - ابو خدیجه گوید: امام عليه السلام فرمود:

دو زن حق ندارند در زیر یک لحاف شب را به سر ببرند، مگر این که مانعی بین آنها
باشد. پس اگر چنین کنند، باید آنها را از این کار باز دارند. پس اگر با وجود نهی، در زیر یک
لحاف دیده شدند هر کدام به مقدار حد، تازیانه می خورند. پس اگر باز هم در زیر یک
لحاف دیده شدند، تازیانه می خورند. پس اگر برای سومین مرتبه دیده شدند، کشته
می شوند.

(۲۴)

بَابُ آخَرُ مِنْهُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ وَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام وَأَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولَانِ:

بَيْنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي مَجْلِسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذْ أَقْبَلَ قَوْمٌ فَقَالُوا: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَرَدْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

قَالَ: وَمَا حَاجَتُكُمْ؟

قَالُوا: أَرَدْنَا أَنْ نَسْأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ.

قَالَ: وَمَا هِيَ؟ تُخْبِرُونَا بِهَا.

بخش بیست و چهارم

[روایاتی دیگر در این باره]

۱ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمودند:

در هنگامی که امام حسن عليه السلام در جایگاه امیر مؤمنان علی عليه السلام نشسته بود، ناگاه عده ای آمدند و گفتند: ای ابا محمد! ما امیر مؤمنان علی عليه السلام را می خواهیم.

فرمود: حاجت شما چیست؟

گفتند: ما می خواهیم مسأله ای را از ایشان بپرسیم.

فرمود: آن مسأله چیست؟ ما را از آن مطلع کنید.

فَقَالُوا: امْرَأَةٌ جَامِعَهَا زَوْجُهَا فَلَمَّا قَامَ عَنْهَا قَامَتْ بِحُمُوتِهَا فَوَقَعَتْ عَلَى جَارِيَةِ
بَكْرٍ فَسَاحَقَتْهَا فَأَلْقَتْ النُّطْفَةَ فِيهَا فَحَمَلَتْ فَمَا تَقُولُ فِي هَذَا؟
فَقَالَ الْحَسَنُ عليه السلام: مُعْضِلَةٌ وَأَبُو الْحَسَنِ عليه السلام لَهَا وَ أَقُولُ فَإِنْ أَصَبْتُ فَمِنْ اللَّهِ ثُمَّ
مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَإِنْ أَخْطَأْتُ فَمِنْ نَفْسِي فَأَرْجُو أَنْ لَا أَخْطِئَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ:
يُعَمَدُ إِلَى الْمَرْأَةِ فَيُؤْخَذُ مِنْهَا مَهْرُ الْجَارِيَةِ الْبَكْرِ فِي أَوَّلِ وَهْلَةٍ، لِأَنَّ الْوَلَدَ لَا يَخْرُجُ
مِنْهَا حَتَّى تُشَقَّ فَتَذْهَبَ عُذْرَتُهَا ثُمَّ تُرْجَمُ الْمَرْأَةُ، لِأَنَّهَا مُحْصَنَةٌ ثُمَّ يُنْتَظَرُ بِالْجَارِيَةِ
حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا وَ يُرَدُّ الْوَلَدُ إِلَى أَبِيهِ صَاحِبِ النُّطْفَةِ ثُمَّ تُجْلَدُ الْجَارِيَةُ الْحَدَّ.
قَالَ: فَانْصَرَفَ الْقَوْمُ مِنْ عِنْدِ الْحَسَنِ عليه السلام فَلَقُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.
فَقَالَ: مَا قُلْتُمْ لِأَبِي مُحَمَّدٍ؟ وَمَا قَالَ لَكُمْ؟
فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: لَوْ أَنَّي الْمَسْئُولُ مَا كَانَ عِنْدِي فِيهَا أَكْثَرُ مِمَّا قَالَ ابْنِي.

گفتند: زنی با شوهرش آمیزش کرد، هنگامی که شوهرش از نزد او برخاست، زن با نطفه
مرد که هنوز گرم بود برخاست و با دختری باکره مساحقه نمود و نطفه را در رحم او ریخت
و دختر باردار شد. شما در این خصوص چه می فرمایید؟
فرمود: مسأله ای پیچیده است و ابوالحسن عليه السلام باید قضاوت کند. اما من نظر خود را
می گویم، پس اگر درست گفتم، از جانب خداوند سپس امیر مؤمنان علی عليه السلام بوده است و
اگر اشتباه کردم از جانب خودم بوده است. پس امیدوارم که ان شاء الله اشتباه نکنم.
زن را می گیرند و در آغاز مهریه دختر باکره را از او دریافت می کنند؛ زیرا فرزند متولد
نمی شود تا این که پرده بکارت پاره شود و باکره گی دختر از بین برود. سپس زن را سنگسار
می کنند؛ زیرا شوهردار بوده است. سپس منتظر می مانند تا دختر فرزند را به دنیا آورد و فرزند را
به پدرش که صاحب نطفه است بر می گردانند. سپس حد تازیانه بر دختر جاری می کنند.
آنان از نزد امام حسن عليه السلام بازگشتند و با امیر مؤمنان علی عليه السلام ملاقات کردند.
حضرت فرمود: به ابو محمد چه گفتید؟ و او به شما چه گفت؟
آنان پاسخ امام حسن عليه السلام بازگو کردند.
فرمود: اگر از من سؤال می شد، درباره این مسأله نزد من چیزی بیشتر از آن چه که پسر
گفت، نبود.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَعَانَا زِيَادٌ فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَتَبَ إِلَيَّ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ. فَقُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ أَتَى امْرَأَةً فَاحْتَمَلَتْ مَاءَهُ فَسَاحَقَتْ بِهِ جَارِيَةً فَحَمَلَتْ. فَقُلْتُ لَهُ: فَسَلْ عَنْهَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ. قَالَ: فَأَلْقَى إِلَيَّ كِتَابًا فَإِذَا فِيهِ سَلٌ عَنْهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، فَإِنْ أَجَابَكَ وَإِلَّا فَاَحْمِلْهُ إِلَيَّ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: تُرْجِمُ الْمَرْأَةَ وَتُجْلِدُ الْجَارِيَةَ وَيُلْحِقُ الْوَلَدَ بِأَبِيهِ. قَالَ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ وَهُوَ الَّذِي ابْتُلِيَ بِهَا.

۲ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زیاد (حاکم مدینه) مرا فرا خواند و گفت: امیرمومنان به من نامه نوشته که در باره این مسأله از شما بپرسم.

گفتم: مسأله چیست؟

گفت: مردی با همسرش نزدیکی کرد و زن آب شوهر را برداشت و با آن با دختری مساحقه نمود و دختر، باردار شد.

به او گفتم: پس این مسأله را از اهل مدینه بپرس.

در این هنگام زیاد نوشته‌ای به طرف من انداخت. پس در آن نوشته چنین بود: از جعفر بن محمد عليه السلام این مسأله را بپرس. پس اگر جوابت را داد (چه بهتر) و گرنه او را به سوی من بفرست.

من به زیاد گفتم: زن سنگسار می‌شود و دختر تازیانه می‌خورد و فرزند به پدرش ملحق می‌گردد.

فقط این را می‌دانم که و خلیفه همان کسی بود که به این مسأله دچار شده بود.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ افْتَضَّتْ جَارِيَةً بِيَدِهَا. قَالَ: عَلَيْهَا مَهْرُهَا وَتُجْلَدُ ثَمَانِينَ.

(۲۵)

بَابُ الْحَدِّ عَلَى مَنْ يَأْتِي الْبَهِيمَةَ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَأْتِي الْبَهِيمَةَ. قَالَ: يُحَدُّ دُونَ الْحَدِّ وَ يُعْرَمُ قِيمَةُ الْبَهِيمَةِ لِصَاحِبِهَا لِأَنَّهُ أَفْسَدَهَا عَلَيْهِ وَ تَذْبَحُ وَ تُحْرَقُ وَ تُدْفَنُ إِنْ كَانَتْ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ وَ إِنْ كَانَتْ مِمَّا يُرْكَبُ ظَهْرُهُ أُعْرِمَ قِيمَتُهَا وَ جُلِدَ دُونَ الْحَدِّ وَ أَخْرَجَهَا مِنَ الْمَدِينَةِ الَّتِي فَعَلَ بِهَا فِيهَا إِلَى بِلَادٍ أُخْرَى حَيْثُ لَا تُعْرَفُ فَيَبِيعُهَا فِيهَا كَيْلًا يُعَيَّرُ بِهَا.

۳- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام در باره زنی که پرده دختری را با انگشت خود پاره نمود فرمود:
زن باید مهریه دختر را بپردازد و به او هشتاد ضربه تازیانه نواخته شود.

بخش بیست و پنجم

حد کسی که با حیوانات نزدیکی می کند

۱- سدید گوید: امام باقر عليه السلام در باره مردی که با حیوانی نزدیکی می کند فرمود:
حدی کمتر از حد کامل بر او جاری می شود و اگر حیوان حلال گوشت باشد قیمت آن را به صاحبش بدهکار می شود؛ زیرا حیوانش را تباه کرده است و حیوان را ذبح می کنند و می سوزانند و دفنش می نمایند و اگر حیوان سواری باشد قیمت آن را بدهکار می شود و حدی کمتر از حد کامل می خورد و صاحب حیوان آن را از شهری که مورد تجاوز قرار گرفته است به شهرهای دیگر می برد، به گونه ای که حیوان شناسایی نشود و آن حیوان را در آن شهر را می فروشد تا بر صاحب حیوان به خاطر حیوان عیب و عار نگیرند.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي بِهِيمَةً أَوْ شَاةً أَوْ نَاقَةً أَوْ بَقَرَةً. قَالَ: فَقَالَ: عَلَيْهِ أَنْ يُجْلَدَ حَدًّا غَيْرَ الْحَدِّ ثُمَّ يُنْفَى مِنْ بِلَادٍ إِلَى غَيْرِهَا. وَ ذَكَرُوا أَنَّ لَحْمَ تِلْكَ الْبَهِيمَةِ مُحَرَّمٌ وَ لَبَنُهَا.

۳ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام وَ صَبَّاحِ الْحِذَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَأْتِي الْبَهِيمَةَ. فَقَالُوا جَمِيعاً: إِنْ كَانَتِ الْبَهِيمَةُ لِلْفَاعِلِ ذُبِحَتْ فَإِذَا مَاتَتْ أُحْرِقَتْ بِالنَّارِ وَ لَمْ يُتَنَفَّعْ بِهَا وَ ضُرِبَ هُوَ خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ سَوْطاً رُبْعَ حَدِّ الزَّانِي وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ الْبَهِيمَةُ لَهُ قُومَتْ فَأُخِذَ ثَمَنُهَا مِنْهُ وَ دُفِعَ إِلَى صَاحِبِهَا وَ ذُبِحَتْ وَ أُحْرِقَتْ بِالنَّارِ وَ لَمْ يُتَنَفَّعْ بِهَا وَ ضُرِبَ خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ سَوْطاً. فَقُلْتُ: وَ مَا ذَنْبُ الْبَهِيمَةِ؟

۲ - سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام در باره مردی که با حیوانی، یا گوسفندی، یا شتری و یا گاوی نزدیکی کند پرسیدم. فرمود: باید حدی کمتر از حد کامل بر او اجرا گردد. سپس او را به شهرهای دیگر تبعید می‌کنند.

و امامان معصوم علیهم السلام ذکر کرده‌اند که گوشت و شیر این حیوان حرام است.

۳ - عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام، حسین بن خالد از امام رضا عليه السلام و اسحاق بن عمار از امام کاظم عليه السلام نقل می‌کنند که آن امامان بزرگوار علیهم السلام در باره مردی که با حیوانی نزدیکی می‌کند، همگی فرمودند:

اگر حیوان از آن گناه‌کار باشد، ذبح می‌شود. پس هرگاه آن حیوان بمیرد با آتش سوزانده می‌شود و نمی‌توان از آن استفاده نمود و گناه‌کار بیست و پنج ضربه تازیانه می‌خورد که یک چهارم حد زنا کار است. اگر حیوان از آن گناه‌کار نباشد، آن را قیمت گذاری می‌کنند و قیمتش را از گناه‌کار می‌گیرند و به صاحب حیوان می‌دهند و حیوان را ذبح می‌کنند و با آتش می‌سوزانند و نمی‌توان از آن استفاده کرد و گناه‌کار را بیست و پنج ضربه می‌زنند. عرض کردم: گناه و تقصیر حیوان چیست؟

فَقَالَ: لَا ذَنْبَ لَهَا وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَلَ هَذَا وَ أَمَرَ بِهِ لِكَيْلَا يَجْتَرِيَ النَّاسُ بِالْبَهَائِمِ وَ يَنْقَطِعَ النَّسْلُ.

۴- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الَّذِي يَأْتِي الْبَهِيمَةَ فَيُولِجُ. قَالَ: عَلَيْهِ الْحَدُّ.

(۲۶)

بَابُ حَدِّ الْقَاذِفِ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ الْفُرْيَةَ ثَلَاثَةٌ يَعْنِي ثَلَاثَ وُجُوهِ: إِذَا رَمَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ بِالزُّنَى، وَإِذَا قَالَ: إِنَّ أُمَّهُ زَانِيَةٌ وَإِذَا دُعِيَ لِعَیْرِ أَبِيهِ فَذَلِكَ فِيهِ حَدٌّ ثَمَانُونَ.

فرمود: حیوان گناهی نکرده است، اما پیامبر خدا ﷺ چنین انجام داد و به این کار فرمان داد، تا مردم به حیوانات جرأت نیابند و در نتیجه نسل آدمیان قطع شود.

۴- ابو بصیر گوید: امام صادق ع در باره مردی که با حیوانی نزدیکی می‌کند و به آن تجاوز می‌کند فرمود: باید بر او حد جاری گردد.

بخش بیست و ششم

حد تهمت و بهتان

۱- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق ع فرمود:

در قضاوت امیرمؤمنان علی ع سه نوع تهمت حد الهی را ایجاب می‌کند: (اول) در صورتی که رویاروی کسی را به زنا متهم کنند، (دوم) مادر کسی را در غیاب متهم به زنا کند و به فرزندش بگویند: مادرش زناکار است، (سوم) فرزند کسی را به دیگران نسبت بدهند که در این صورت حد جاری می‌شود هشتاد ضربه تازیانه.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي الرَّجُلِ إِذَا قَذَفَ الْمُحْصَنَةَ. قَالَ: يُجْلَدُ ثَمَانِينَ حُرًّا كَانَ أَوْ مَمْلُوكًا.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَقْذِفُ الرَّجُلَ بِالزَّئِي.

قَالَ: يُجْلَدُ هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تعالى وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله. قَالَ: وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقْذِفُ الْجَارِيَةَ الصَّغِيرَةَ. فَقَالَ: لَا يُجْلَدُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَذْرَكَتْ أَوْ قَارَبَتْ. ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ قَذَفَتْ رَجُلًا. قَالَ: تُجْلَدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً.

۲ - سماعه گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی هنگامی که زنی شوهر دار را متهم به زنا کند فرمود:

چه آزاد باشد و چه برده، هشتاد تازیانه می خورد.

۳ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مردی دیگر را متهم به زنا می کند فرمود:

شخصی که تهمت زده است، طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش تازیانه می خورد. هم چنین از حضرت امام صادق عليه السلام در مورد مردی که به دختری خردسال تهمت زنا می زند پرسیدم.

فرمود: تازیانه نمی خورد مگر این که دختر بالغ یا نزدیک بلوغ باشد.

۴ - ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام درباره زنی که به مردی تهمت بزنا فرمود: باید هشتاد تازیانه بر او بنوازند.

- ۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْغُلَامِ لَمْ يَحْتَلِمَ يَقْذِفِ الرَّجُلَ هَلْ يُجْلَدُ؟
قَالَ: لَا وَ ذَاكَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَذَفَ الْغُلَامَ لَمْ يُجْلَدَ.
- ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ
ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَكَمِ الْأَعْمَى وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ: يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ! يَغْنِي الزُّنَى.
قَالَ: فَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً شَاهِدَةً ثُمَّ جَاءَتْ تَطْلُبُ حَقَّهَا ضَرْبَ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَإِنْ
كَانَتْ غَائِبَةً انْتُظِرَّ بِهَا حَتَّى تَقْدَمَ فَتَطْلُبَ حَقَّهَا وَإِنْ كَانَتْ قَدْ مَاتَتْ وَ لَمْ يُعْلَمْ مِنْهَا
إِلَّا خَيْرٌ ضَرْبَ الْمُفْتَرِي عَلَيْهَا الْحَدَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً.
- ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ
إِسْمَاعِيلَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

۵- ابو مریم انصاری گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر پسر نابالغ به کسی تهمت بزند
آیا براو تازیانه زده می شود؟

فرمود: نه، زیرا اگر کسی به پسر نابالغ تهمت بزند تازیانه براو زده نخواهد شد.

۶- عمار ساباطی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که به مردی دیگر گفت: ای پسر
زن بدکاره! فرمود:

اگر مادر مرد دوم زنده و شاهد ماجرا باشد، سپس بیاید و حق خود را خواستار شود،
مرد تهمت زننده هشتاد ضربه می خورد. و اگر مادرش غایب باشد، صبر می کنند تا بیاید و
حق خود را خواستار شود، مرد تهمت زننده هشتاد ضربه می خورد و اگر مادرش از دنیا
رفته باشد و فقط خیر و نیکی از او مشاهده شده باشد، مرد تهمت زننده را هشتاد ضربه
تازیانه می زنند.

۷- اسماعیل هاشمی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ زَنَتْ فَأَتَتْ بِوَلَدٍ وَ أَقَرَّتْ عِنْدَ إِمَامٍ الْمُسْلِمِينَ بِأَنَّهَا زَنَتْ وَأَنَّ وَلَدَهَا ذَلِكَ مِنَ الزَّوْنِ، فَأُقِيمَ عَلَيْهَا الْحَدُّ وَإِنَّ ذَلِكَ الْوَلَدَ نَشَأَ حَتَّى صَارَ رَجُلًا فَأَفْتَرَى عَلَيْهِ رَجُلٌ هَلْ يُجْلَدُ مِنْ أَفْتَرَى عَلَيْهِ؟
فَقَالَ: يُجْلَدُ وَلَا يُجْلَدُ.

فَقُلْتُ: كَيْفَ يُجْلَدُ وَلَا يُجْلَدُ؟

فَقَالَ: مَنْ قَالَ لَهُ: يَا وَلَدَ الزَّوْنِ! لَمْ يُجْلَدْ إِنَّمَا يُعَزَّرُ وَ هُوَ دُونَ الْحَدِّ وَ مَنْ قَالَ لَهُ: يَا بَنَ الزَّانِيَةِ! جُلِدَ الْحَدُّ تَامًا.

فَقُلْتُ: كَيْفَ يُجْلَدُ هَذَا هَكَذَا؟

فَقَالَ: إِنَّهُ إِذَا قَالَ: يَا وَلَدَ الزَّوْنِ! كَانَ قَدْ صَدَقَ فِيهِ وَ عَزَّرَ عَلَى تَغْيِيرِهِ أُمَّهُ ثَانِيَةً وَ قَدْ أُقِيمَ عَلَيْهَا الْحَدُّ وَ إِذَا قَالَ لَهُ: يَا بَنَ الزَّانِيَةِ! جُلِدَ الْحَدُّ تَامًا لِغَيْرِيَّتِهِ عَلَيْهَا بَعْدَ إِظْهَارِهَا التَّوْبَةَ وَ إِقَامَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهَا الْحَدَّ.

از امام صادق عليه السلام و امام کاظم عليه السلام پرسیدم: زنی مرتکب زنا شد و فرزندی آورد و نزد امام مسلمانان اعتراف نمود که مرتکب زنا شده است و این فرزندش از زنا حاصل شده است. پس بر زن حد جاری شد. این فرزند رشد کرد تا این که مردی شد. پس شخصی به او تهمت زد؛ آیا بر تهمت زننده تازیانه می‌زنند؟
فرمود: تازیانه می‌خورد و نمی‌خورد.

عرض کردم: چگونه تازیانه می‌خورد و نمی‌خورد؟

فرمود: هر کس به او بگوید: «ای زنا زاده» تازیانه نمی‌خورد. تنها تعزیر می‌شود که کمتر از حد است و هر کس به او بگوید: «ای پسر زن بدکاره!» حد تازیانه کامل بر او جاری می‌گردد.
عرض کردم: چگونه شخص دوم این چنین تازیانه می‌خورد؟

فرمود: هنگامی که بگوید: «ای زنا زاده» راست گفته است و بدین جهت که برای دومین بار بر مادرش عیب و عار گرفته و در حالی که بر مادرش حد جاری شده بود، تعزیر می‌گردد و هرگاه به او بگوید: «ای پسر زن بدکاره» حد تازیانه کامل می‌خورد؛ زیرا بعد از اظهار توبه و اجرای حد بر او توسط امام عليه السلام به او تهمت زده است.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَذَفَ مُلَاعِنَةً. قَالَ: عَلَيْهِ الْحَدُّ.

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ ابْنِ الْمَعْصُوبَةِ يَفْتَرِي عَلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ! فَقَالَ: أَرَى أَنْ عَلَيْهِ الْحَدَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ تعالى مِمَّا قَالَ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ وَهَبَتْ جَارِيَتَهَا لِرِزْوَجِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ الْأَمَةَ فَأَنْكَرَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا وَهَبَتْهَا لَهُ وَقَالَتْ: هِيَ خَادِمِي. فَلَمَّا خَشِيتُ أَنْ يُقَامَ عَلَى الرَّجُلِ الْحَدُّ أَفَرَّتْ بِأَنْفِهَا وَهَبَتْهَا لَهُ فَلَمَّا أَفَرَّتْ بِالْهَبَةِ جَلَدَهَا الْحَدَّ بِقَذْفِهَا زَوْجَهَا.

۸ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که به زن لعان شده ای تهمت زنا زد فرمود: بر او حد جاری می شود.

۹ - حریز گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: اگر انسان به کسی بگوید: «ای فرزند زن زناکار» با آن که مادرش را با جبر و زور تصرف کرده اند. چه صورت دارد؟ فرمود: باید حد الهی بر او جاری شود و هشتاد تازیانه بر او بنوازند و دشنام دهنده باید از گناه خود به سوی خداوند تعالی توبه کند.

۱۰ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره زنی که کنیز خود را به شوهرش بخشید و شوهرش با کنیز نزدیکی کرد و کنیز باردار شد. پس زن انکار نمود که کنیز را به شوهرش بخشیده است و گفت: کنیز، خدمت کار من است. پس هنگامی که ترسید شوهرش را حد بزنند اعتراف کرد که کنیز را به شوهرش بخشیده است، پس وقتی که زن اعتراف کرد حضرت داوری نمود او را به جهت تهمت زدن به شوهرش تازیانه زد.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَكَمِ الْأَعْمَى وَهَشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ: يَا بَنَ الْفَاعِلَةِ! يَغْنِي الزَّئِي.

قَالَ: إِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً شَاهِدَةً ثُمَّ جَاءَتْ تَطْلُبُ حَقَّهَا ضَرَبَ ثَمَانِينَ جَلْدَةً، وَإِنْ كَانَتْ غَائِبَةً انْتَظَرِ بِهَا حَتَّى تَقْدَمَ فَتَطْلُبْ حَقَّهَا، وَإِنْ كَانَتْ قَدْ مَاتَتْ وَلَمْ يُعْلَمْ مِنْهَا إِلَّا خَيْرٌ ضَرَبَ الْمُفْتَرِي عَلَيْهَا الْحَدَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً.

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: كَانَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلَانِ مُتَوَاحِيَانِ فِي اللَّهِ تعالى فَمَاتَ أَحَدُهُمَا وَأَوْصَى إِلَى الْآخَرِ فِي حِفْظِ بَنِيَّةٍ كَانَتْ لَهُ فَحَفِظَهَا الرَّجُلُ وَأَنْزَلَهَا مَنْزِلَةً وَلَدَهُ فِي اللَّطْفِ وَالْإِكْرَامِ وَالتَّعَاهُدِ.

۱۱ - عمار ساباطی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که به مردی دیگر بگوید: ای پسر زن بدکاره! فرمود:

اگر مادر مرد دوم زنده و شاهد ماجرا باشد سپس بیاید و حق خود را طلب کند، مرد تهمت زننده هشتاد تازیانه می خورد، اگر مادرش غایب باشد منتظر می ماند تا برگردد و حق خود را بخواهد و اگر مادرش مرده باشد و فقط خوبی و نیکی از او مشاهده شده باشد، تهمت زننده هشتاد ضربه می خورد.

۱۲ - یکی از یاران یونس در روایت مرفوعه ای گوید: در زمان امیر مؤمنان علی عليه السلام دو مرد برادر دینی بودند. یکی از آن ها از دنیا رفت و به دیگری وصیت کرد که از دخترش نگه داری کند. پس وصی دختر را نگه داری نمود و مانند فرزندان خود به او لطف و اکرام و پابندی نمود.

ثُمَّ حَضَرَهُ سَفَرٌ فَخَرَجَ وَأَوْصَى امْرَأَتَهُ فِي الصَّبِيَّةِ، فَأَطَالَ السَّفَرَ حَتَّى إِذَا
أَذْرَكَ الصَّبِيَّةُ وَكَانَ لَهَا جَمَالٌ وَكَانَ الرَّجُلُ يَكْتُبُ فِي حِفْظِهَا وَالتَّعَاهُدِ لَهَا، فَلَمَّا
رَأَتْ ذَلِكَ امْرَأَتُهُ خَافَتْ أَنْ يَقْدَمَ فَيَرَاهَا قَدْ بَلَغَتْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ فَيُعْجِبُهُ جَمَالُهَا
فَيَتَزَوَّجَهَا فَعَمِدَتْ إِلَيْهَا هِيَ وَنِسْوَةٌ مَعَهَا قَدْ كَانَتْ أَعَدَّ لَهُنَّ فَأَمْسَكْنَهَا لَهَا ثُمَّ
افْتَرَعَتْهَا بِإِصْبَعِهَا.

فَلَمَّا قَدِمَ الرَّجُلُ مِنْ سَفَرِهِ وَصَارَ فِي مَنْزِلِهِ دَعَا الْجَارِيَةَ فَأَبَتْ أَنْ تُجِيبَهُ اسْتِحْيَاءً
مِمَّا صَارَتْ إِلَيْهِ.

فَأَلَحَّ عَلَيْهَا بِالْدُّعَاءِ كُلِّ ذَلِكَ تَأْبَى أَنْ تُجِيبَهُ، فَلَمَّا أَكْثَرَ عَلَيْهَا قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ:
دَعَهَا، فَإِنَّهَا تَسْتَحْيِي أَنْ تَأْتِيكَ مِنْ ذَنْبٍ كَانَتْ فَعَلَتْهُ.

قَالَ لَهَا: وَمَا هُوَ؟

قَالَتْ: كَذَا وَكَذَا وَرَمَتْهَا بِالْفُجُورِ.

سپس برای وصی مسافرتی پیش آمد و از شهر خارج شد و به همسرش در خصوص
دختر توصیه نمود. سفرش طولانی شد به حدی که زمان بلوغ دختر فرا رسید و آن دختر
زیبا بود و آن مرد در حفظ و پابندی به دختر مراقبت می کرد. پس هنگامی که همسرش چنین
دید ترسید که شوهرش بیاید و دختر را ببیند که به سن زنان رسیده است و فریفته زیبایی دختر
گردد و با او ازدواج کند پس او و زنانی که همراه خود آماده ساخته بود به سوی دختر رفتند و
زنان دختر را نگه داشتند، سپس زن پرده بکارت دختر را با انگشت خود پاره کرد.

هنگامی که آن مرد از مسافرت برگشت و در خانه اش قرار گرفت دختر را فراخواند. اما
دختر به خاطر بلایی که بر سرش آمده بود از جواب دادن خودداری کرد.

آن مرد در فراخواندنش اصرار نمود اما دختر هر بار امتناع می کرد. پس هنگامی که
خیلی اصرار کرد همسر مرد به او گفت: دختر را واگذار؛ زیرا به خاطر گناهی که مرتکب
شده است شرم می کند نزدت بیاید.

آن مرد به همسرش گفت: آن گناه چیست؟

زن گفت: فلان گناه و دختر را متهم به زنا کرد.

فَاسْتَرْجَعَ الرَّجُلُ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْجَارِيَةِ فَوَبَّخَهَا وَقَالَ لَهَا: وَيْحَكَ! أَمَا عَلِمْتَ مَا كُنْتُ أَصْنَعُ بِكَ مِنَ الْأَلْطَافِ؟ وَاللَّهِ! مَا كُنْتُ أَعْدُّكَ إِلَّا لِبَعْضِ وَلَدِي أَوْ إِخْوَانِي، وَإِنْ كُنْتُ لَا بَتِّي فَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا صَنَعْتَ؟

فَقَالَتِ الْجَارِيَةُ: أَمَّا إِذَا قِيلَ لَكَ مَا قِيلَ فَوَ اللَّهِ! مَا فَعَلْتُ الَّذِي رَمَيْتَنِي بِهِ امْرَأَتُكَ وَلَقَدْ كَذَبْتَ عَلَيَّ وَإِنَّ الْقِصَّةَ لَكَذَا وَكَذَا وَصَفْتُ لَهُ مَا صَنَعْتَ بِهَا امْرَأَتَهُ.

قَالَ: فَأَخَذَ الرَّجُلُ بِيَدِ امْرَأَتِهِ وَ يَدِ الْجَارِيَةِ فَمَضَى بِهِمَا حَتَّى أَجْلَسَهُمَا بَيْنَ يَدَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَخْبَرَهُ بِالْقِصَّةِ كُلِّهَا وَ أَقْرَبَتِ الْمَرْأَةُ بِذَلِكَ.

قَالَ: وَ كَانَ الْحَسَنُ عليه السلام بَيْنَ يَدَيَّ أَبِيهِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: اقْضِ فِيهَا. فَقَالَ الْحَسَنُ عليه السلام: نَعَمْ عَلَى الْمَرْأَةِ الْحَدُّ لِقَذْفِهَا الْجَارِيَةَ وَ عَلَيْهَا الْقِيَمَةُ لِإِفْتِرَاعِهَا إِيَّاهَا.

قَالَ: فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: صَدَقْتَ.

پس آن مرد آیه استرجاع خواند و برخاست به طرف دختر رفت و او را سرزنش کرد و به او گفت: وای بر تو! مگر نمی دانی چه خوبی هایی به تو کردم؟ من تو را برای یکی از فرزندان یا برادرانم آماده کرده بودم و اگر تو دختر من بودی مرتکب آن گناه نمی شدی؟ دختر گفت: اما هنگامی که آن چیزها را به تو گفتند پس به خدا سوگند! من گناهی را که همسرت به من نسبت داده مرتکب نشده ام و او به من نسبت دروغ داده است. و به راستی که داستان چنین و چنان بوده است. و برایش تعریف نمود که همسرش با او چه کرده است. آن مرد دست همسر و دختر را گرفت و برد مقابل امیر مومنان علیه السلام نشان داد و همه ماجرا را برای آن حضرت بیان کرد و زن به کردار خود اعتراف نمود.

امام حسن علیه السلام در پیش روی پدر بزرگوارش نشسته بود، پس حضرت به او فرمود: در باره این مسأله داوری کن.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: آری! زن به خاطر تهمت زدن به دختر باید حد بخورد، هم چنین به خاطر برداشتن پرده بکارت دختر باید تاوان آن را بپردازد.

پس امیر مومنان علیه السلام فرمود: راست گفتی!

ثُمَّ قَالَ: أَمَّا لَوْ كُتِفَ الْجَمَلُ الطَّحْنَ لَفَعَلَ.

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يُجْلَدُ قَاذِفُ الْمَلَاعَنَةِ.

۱۴ - ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبَّادِ الْبَصَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَقَالَ: إِنَّكَ لَتَعْمَلُ عَمَلَ قَوْمٍ لُوطٍ تَنْكِحُ الرِّجَالَ.
قَالَ: يُجْلَدُ حَدَّ الْقَاذِفِ ثَمَانِينَ جَلْدَةً.

۱۵ - ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَقْذِفُ الرَّجُلَ فَيُجْلَدُ فَيَعُودُ عَلَيْهِ بِالْقَذْفِ

سپس فرمود: همان که اگر فردی به انجام کاری مکلف شود، انجام می دهد (آن سان که امام حسن عليه السلام داوری کرد)

۱۳ - سلیمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی که به زنی که با شوهرش ملاعنه کرده تهمت زند، به تهمت زننده (هشتاد تازیانه) زده می شود.

۱۴ - عباد بصری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی، مردی دیگر را متهم کند و بگوید: تو عمل قوم لوط را انجام می دهی و با مردان آمیزش می کنی، برای مرد تهمت زننده هشتاد ضربه زده می شود.

۱۵ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام درباره کسی که تهمت بزند و هشتاد تازیانه بخورد سپس باز گردد و مجدداً به همان شخص تهمت بزند، فرمود:

قَالَ: إِنْ قَالَ لَهُ: إِنَّ الَّذِي قُلْتُ لَكَ حَقٌّ لَمْ يُجْلَدْ وَإِنْ قَذَفَهُ بِالزَّئِنِ بَعْدَ مَا جُلِدَ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ، وَإِنْ قَذَفَهُ قَبْلَ أَنْ يُجْلَدَ بِعَشْرِ قَذَفَاتٍ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إِلَّا حَدٌّ وَاحِدٌ.

۱۶- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَادِ بْنِ صَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ عَلِيُّ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: يَا مَعْفُوجُ! يَا مَنْكُوحُ فِي دُبْرِهِ! فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَدَّ حَدَّ الْقَاذِفِ.

۱۷- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَوْ أُتِيتُ بِرَجُلٍ قَدْ قَذَفَ عَبْدًا مُسْلِمًا بِالزَّئِنِ لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا لَضَرْبَتُهُ الْحَدَّ حَدَّ الْحُرِّ إِلَّا سَوْطًا.

اگر این شخص در نوبت دوم بگوید: تهمتی که بر تو زدم حق و درست است، مجدداً تازیانه نخواهد خورد و اگر در نوبت دوم مجدداً بگوید: تو زناکاری، باید حد الهی بر او تجدید شود؛ اما اگر قبل از اجرای حد همین نسبت را ده نوبت تکرار کند، فقط یک نوبت حد الهی بر او جاری می‌شود.

۱۶- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: حضرت علی عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی به مردی دیگر بگوید: ای مورد لواط واقع شده از دبر بر او حد مرد تهمت زننده جاری می‌شود.

۱۷- عبید بن زرارہ گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

اگر مردی را نزد من بیاورند که برده مسلمانی را تهمت زنا زده باشد و ما از برده فقط خوبی و نیکی مشاهده کرده باشیم، به مرد تهمت زن حد مرد آزاد را - جز یک ضربه - خواهیم زد.

- ۱۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ:
- سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ نِصْفَ جَارِيَّتِهِ ثُمَّ قَذَفَهَا بِالزَّنَى.
- قَالَ: فَقَالَ: أَرَى عَلَيْهِ خَمْسِينَ جَلْدَةً وَ يَسْتَغْفِرَ اللَّهُ تعالى مِنْ فِعْلِهِ.
- قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ جَعَلْتُهُ فِي حِلٍّ مِنْ قَذْفِهِ إِيَّاهَا وَ عَفَتْ عَنْهُ؟
- قَالَ: لَا ضَرْبَ عَلَيْهِ إِذَا عَفَتْ عَنْهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَرْفَعَهُ.
- ۱۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

- ۱۸ - حمزه بن حمران گوید: از امام (باقر عليه السلام یا صادق عليه السلام) پرسیدم: مردی نصف کنیزش را آزاد کرده سپس او را به زنا متهم نموده است. فرمود: نظر من این است که باید پنجاه ضربه بخورد و از کاری که کرده از خداوند آمرزش بخواهد. گفتم: به نظر شما اگر کنیز مرد را از تهمت که به او زده حلال کند و او را عفو کند (چه حکمی دارد؟) فرمود: هرگاه پیش از شکایت نزد حاکم او را عفو کند تازیانه نخواهد خورد.
- ۱۹ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

يُحَدُّ قَاذِفُ اللَّقِيطِ وَيُحَدُّ قَاذِفُ ابْنِ الْمَلَاعَنَةِ.

۲۰ - عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِذَا سُئِلَتِ الْفَاجِرَةُ: مَنْ فَجَّرَ بِكَ؟ فَقَالَتْ: فُلَانٌ؛ فَإِنَّ عَلَيْهَا حَدَّيْنِ حَدًّا لِفُجُورِهَا وَحَدًّا لِفِرْيَتِهَا عَلَى الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ.

۲۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: النَّصْرَانِيَّةُ وَالْيَهُودِيَّةُ تَكُونُ تَحْتَ الْمُسْلِمِ فَتُجْلَدُ فَيُقَذَّفُ ابْنُهَا. قَالَ: تُضْرَبُ حَدًّا لِأَنَّ الْمُسْلِمَ حَصَّنَهَا.

۲۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

کسی که به فرزند سر راهی تهمت بزند حد می خورد و کسی که به فرزند ملاعنه تهمت بزند حد می خورد.

۲۰ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان عليه السلام فرمود:

هرگاه از زن بدکاره بپرسند: چه کسی با تو زنا کرد؟ و زن بگوید: فلانی؛ دو حد بر او جاری می شود: یک حد برای انجام زنا و یک حد برای تهمت زدن به مرد مسلمان.

۲۱ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام درباره زن مسیحی و یهودی که همسر مردی مسلمان است حد می خورد و به فرزندش تهمت می زند فرمود:

تهمت زننده حد می خورد؛ زیرا مرد مسلمان همسرش را محصنه کرده و باز داشته است.

۲۲ - ابو بصیر گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقْذِفُ الْجَارِيَةَ الصَّغِيرَةَ.
قَالَ: لَا يُجْلَدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ قَدْ أَذْرَكَتْ أَوْ قَارَبَتْ.

۲۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ
حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَقْذِفُ الصَّبِيَّةَ يُجْلَدُ.
قَالَ: لَا، حَتَّى تَبْلُغَ.

(۲۷)

بَابُ الرَّجُلِ يَقْذِفُ جَمَاعَةً

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ افْتَرَى عَلَى قَوْمٍ جَمَاعَةً.
قَالَ: إِنْ أَتَوْا بِهِ مُجْتَمِعِينَ ضَرْبَ حَدٍّ وَاحِدًا وَإِنْ أَتَوْا بِهِ مُتَفَرِّقِينَ ضَرْبَ لِكُلِّ
وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَدًّا.

از امام صادق عليه السلام در باره مردی که دختری خرد سال را به زنا متهم می کند پرسیدم.
فرمود: تازیانه نمی خورد، مگر این که دختر بالغ یا نزدیک بلوغ باشد.
۲۳ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که به دختر نابالغی تهمت بزند باید
تازیانه بخورد، فرمود:
نه، مگر آن که بعد از بلوغ به او تهمت بزنند.

بخش بیست و هفتم

حکم مردی که به گروهی تهمت می زند

۱ - جمیل بن دراج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان جماعتی را دسته
جمعی متهم کند (چه حکمی دارد؟)
فرمود: اگر دسته جمعی به شکایت بیایند، فقط یک حد در حضور آنان بر او جاری
می شود و اگر تک تک به شکایت بیایند، با شکایت هر نفر یک نوبت تازیانه خواهد خورد.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحَسَنِ الْعَطَّارِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ قَذَفَ قَوْمًا.

قَالَ: قَالَ: بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: يُضْرَبُ حَدًّا وَاحِدًا، فَإِنْ فَرَّقَ بَيْنَهُمْ فِي الْقَذْفِ ضُرِبَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَدًّا.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ افْتَرَى عَلَى قَوْمِ جَمَاعَةٍ.

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ أَتَوْا بِهِ مُجْتَمِعِينَ ضُرِبَ حَدًّا وَاحِدًا وَإِنْ أَتَوْا بِهِ مُتَفَرِّقِينَ ضُرِبَ لِكُلِّ رَجُلٍ حَدًّا.

۲- حسن عطار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر کسی جماعتی را به زنا متهم کند (چه صورت دارد؟)

فرمود: با یک جمله متهم کرده است؟

عرض کردم: آری.

فرمود: یک نوبت تازیانه می خورد و اگر در یک مجلس تک تک آنان را متهم کند، برای هر یک تهمت، یک نوبت تازیانه خواهد خورد.

۳- محمد بن حمران گوید: از امام صادق عليه السلام در باره کسی که به گروهی تهمت زنا می زند پرسیدم.

فرمود: اگر دسته جمعی او را به محکمه بیاورند، یک حد می خورد و اگر هر کدام جدا گانه او را به محکمه بیاورند، برای هر کدام یک حد می خورد.

عَنْهُ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.

(۲۸)

بَابُ فِي نَحْوِهِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ نَعِيمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبَّادِ الْبَصَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ثَلَاثَةِ شَهْدُوا عَلَى رَجُلٍ بِالزَّنى وَقَالُوا: الْآنَ نَأْتِي بِالرَّابِعِ.

قَالَ: يُجْلَدُونَ حَدَّ الْقَاضِي ثَمَانِينَ جَلْدَةً كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ.
۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَكُونُ أَوَّلَ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ عَلَى الزَّنى أَحْشَى أَنْ يَنْكَلَ بَعْضُهُمْ فَأُجْلَدَ.

بخش بیست و هشتم

روایاتی دیگر در این زمینه

- ۱ - عَبَّادِ بَصَرِي گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: اگر سه نفر شاهد گواهی بدهند که فلانی زنا کرده است و بگویند: هم اینک می‌رویم و گواه چهارم را می‌آوریم (چه حکمی دارد؟) فرمود: به هر سه تن باید هشتاد تازیانه که حد تهمت است زده شود.
- ۲ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: من نخستین شاهد از شهود چهارگانه زنا نخواهم شد، زیرا بیم دارم که بعضی از شهود از شهادت دادن سرپیچی کنند و من تازیانه بخورم.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ أَنَّهُ زَنَى بِفُلَانَةٍ وَ شَهِدَ الرَّابِعُ أَنَّهُ لَا يَدْرِي بِمَنْ زَنَى.

قَالَ: لَا يُجْلَدُ وَلَا يُرْجَمُ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام فِي ثَلَاثَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ بِالزَّنى فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَيْنَ الرَّابِعُ؟

فَقَالُوا: الْآنَ يَجِيءُ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: حُدُّوهُمْ فَلَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظَرَةُ سَاعَةٍ.

۳ - عمار بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: سه شاهد علیه مردی گواهی می‌دهند که با فلان زن زنا کرده است و شاهد چهارم شهادت می‌دهد که نمی‌داند آن مرد با چه زنی زنا کرده است.

فرمود: مرد متهم نه تازیانه می‌خورد نه سنگسار می‌شود.

۴ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام از پدرگرامی خود امام باقر عليه السلام این گونه نقل فرمود:

سه نفر شهادت دادند که شخصی مرتکب زنا شده است.

امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: چهارمین شاهد کجاست؟

عرض کردند: هم اینک می‌آید.

حضرت فرمود: آن‌ها را حد بزنید؛ زیرا در حدود مهلت یک ساعته هم نیست.

(۲۹)

بَابُ الرَّجُلِ يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ وَوَلَدَهُ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ
الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَالَ
لِامْرَأَتِهِ: يَا زَانِيَةً! أَنَا زَنَيْتُ بِكَ، قَالَ:
عَلَيْهِ حَدٌّ وَاحِدٌ لَقَذْفِهِ إِيَّاهَا، وَأَمَّا قَوْلُهُ: «أَنَا زَنَيْتُ» بِكَ فَلَا حَدَّ فِيهِ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ
عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِالزَّنى عِنْدَ الْإِمَامِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.
قَالَ: يُضْرَبُ الْحَدُّ وَ يُحْلَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا.

بخش بیست و نهم**حکم مردی که به زن و فرزندش تهمت می زند**

- ۱ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام در باره مردی که به همسرش گفت: ای زناکار!
من با تو زنا کرده‌ام، فرمود:
برای تهمت زدن به همسرش یک حد می خورد و اما این که گفته است: «من با تو زنا
کرده‌ام»، حد ندارد، جز این که چهار بار نزد امام علیه خودش شهادت دهد که زنا کرده
است.
- ۲ - راوی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی پیش از دخول به همسرش او را به زنا
متهم می کند.
فرمود: مرد حد می خورد و آن‌ها را از هم جدا می کنند.

- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُضَارِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَذَفَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا جُلْدَ الْحَدِّ وَهِيَ امْرَأَتُهُ.
- ۴ - عَنْهُ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثُمَّ أَكْذَبَ نَفْسَهُ جُلْدَ الْحَدِّ وَكَانَتْ امْرَأَتُهُ وَإِنْ لَمْ يُكْذِبْ عَلَى نَفْسِهِ تَلَاعَنَّا وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا.
- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُشْنَى الْحَنَاطِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ﴾.

- ۳ - محمد بن مضارب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس پیش از دخول به همسرش او را متهم به انجام زنا نماید حد تازیانه می خورد و زن همسر اوست.
- ۴ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر گاه مردی به همسرش تهمت زنا بزند، سپس خود را تکذیب کند، حد تازیانه ای می خورد و زن، همسرش خواهد بود و اگر خود را تکذیب نکند، با یکدیگر ملاعنه می کنند و بین آن ها جدایی می اندازند.
- ۵ - زراره گوید: از امام صادق عليه السلام در باره فرموده خداوند «و کسانی که به همسرانشان تهمت می زنند و شاهدانی جز خود ندارند» پرسیدند.

قَالَ: هُوَ الَّذِي يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ فَإِذَا قَذَفَهَا ثُمَّ أَقْرَبَ أَنَّهُ كَذَبَ عَلَيْهَا جُلْدَ الْحَدِّ وَرُدَّتْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ وَإِنْ أَبَى إِلَّا أَنْ يَمْضِيَ فَشَهِدَ عَلَيْهَا أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَ الْخَامِسَةَ يَلْعَنُ فِيهَا نَفْسَهُ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِنْ أَرَادَتْ أَنْ تَدْرَأَ عَنْ نَفْسِهَا الْعَذَابَ وَ الْعَذَابُ هُوَ الرَّجْمُ شَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ رُجِمَتْ فَإِنْ فَعَلَتْ دَرَأَتْ عَنْ نَفْسِهَا الْحَدَّ ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَوْقَفَهُ الْإِمَامُ لِلْعَانِ فَشَهِدَ شَهَادَتَيْنِ ثُمَّ نَكَلَ وَ أَكْذَبَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ مِنَ اللَّعَانِ قَالَ: يُجْلَدُ حَدَّ الْقَاذِفِ وَ لَا يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ.

فرمود: او کسی است که به همسرش تهمت زنا می زند. پس هرگاه به همسرش تهمت زند، سپس اعتراف کند که به زن نسبت دروغ داده است حد تازیانه می خورد و همسرش به او بازگشت داده می شود و اگر از اعتراف خود داری کند. پس چهار بار علیه همسرش شهادت می دهد که خود راستگوست و در پنجمین بار خودش را لعن می کند چنان که دروغ گو باشد. و اگر زن بخواهد عذاب را که همان سنگسار است از خود دور کند چهار بار شهادت الهی می دهد که شوهرش دروغ گو است و در پنجمین مرتبه شهادت می دهد که غضب خداوند بر خودش باد چنان چه شوهرش راست گفته باشد. و اگر زن چنین نکند سنگسار می شود. پس اگر چنین کند حد را از خود دور می کند سپس تا روز قیامت برای شوهرش حلال نخواهد بود.

۶- عَبَّادُ بْنُ صُهَيْبٍ گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که به همسر خود تهمت بزند و چون امام او را برای شهادت و لعنت دروغ گو اعلام کند، فرمود: باید به این شوهر هشتاد تازیانه بزنند، و میان زن و شوهر متارکه و جدایی برقرار نخواهد شد.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حُبْلَى ثُمَّ ادَّعَى وَلَدَهَا بَعْدَ مَا وَلَدَتْ وَزَعَمَ أَنَّهُ مِنْهُ قَالَ: يُرَدُّ إِلَيْهِ الْوَلَدُ وَ لَا يُجْلَدُ لِأَنَّهُ قَدْ مَضَى التَّلَاعُنُ.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى امْرَأَتِهِ. قَالَ: يُجْلَدُ ثُمَّ يُخْلَى بَيْنَهُمَا وَ لَا يُلَاعِنُهَا حَتَّى يَقُولَ: أَشْهَدُ أَنِّي رَأَيْتُكَ تَفْعَلِينَ كَذَا وَ كَذَا.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ يُجْلَدُ ثُمَّ يُخْلَى بَيْنَهُمَا وَ لَا يُلَاعِنُهَا حَتَّى يَقُولَ: إِنَّهُ قَدْ رَأَى مَنْ يَفْجُرُ بِهَا بَيْنَ رَجُلَيْهَا.

۷- حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که با زن باردارش لعان می کند سپس بعد از زایمان همسرش ادعا می کند فرزند از آن اوست فرمود:

فرزند به مرد بازگردانده می شود و مرد حد نمی خورد؛ زیرا زمان لعان گذشته است.
۸- محمد بن مسلم گوید: از امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) پرسیدم: اگر کسی به همسر خود افترا بزند چه حکمی دارد؟

فرمود: باید تازیانه بر پشت و پهلوی شوهر بنوازند، و اجازه بدهند که با هم زندگی نمایند؛ شوهر نمی تواند همسر خود را لعنت کند جز در صورتی که بگوید: من شخصاً گواه بوم و دیدم تو چنین و چنان می کردی.

۹- ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که به همسرش تهمت می رند فرمود: مرد حد می خورد سپس بین آنها فاصله می اندازند و حق ملاعنه با همسرش را ندارد جز این که بگوید که در بین پاهای همسرش مردی را دیده است که با او زنا می کند.

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ فَتَلَاعَنَا ثُمَّ قَذَفَهَا بَعْدَ مَا تَفَرَّقَا أَيْضًا بِالزَّوْنِ أَعْلَيْهِ حَدٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ عَلَيْهِ حَدٌّ.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: لَمْ أَجِدْكَ عَذْرَاءً. قَالَ: يُضْرَبُ. قُلْتُ: فَإِنَّهُ عَادَ. قَالَ: يُضْرَبُ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَنْتَهِيَ. قَالَ يُونُسُ: يُضْرَبُ ضَرْبَ أَدَبٍ لَيْسَ بِضَرْبِ الْحُدُودِ لِئَلَّا يُؤْذِيَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً بِالتَّعْرِضِ.

۱۰ - ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی به همسر خود تهمت بزند و با نفرین و لعنت از هم جا شوند و شوهر مجدداً او را به زنا نسبت دهد، آیا باید حد تهمت بر او جاری شود؟

فرمود: آری، بر او حد جاری می‌شود.

۱۱ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که به همسرش گفته است: «من تو را باکره نیافته‌ام» فرمود: تازیانه می‌خورد.

عرض کردم: او باز هم سخن خود را تکرار کرد.

فرمود: تازیانه می‌خورد؛ زیرا احتمال دارد که مرد از این تهمت بازداشته شود.

یونس گوید: مرد تازیانه تأدیبی می‌خورد نه تازیانه حدود، تا این که زن با ایمانی به گوشه و کنایه شوهرش آزار نبیند.

۱۲ - یونس عن زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: لَمْ تَأْتِنِي عَذْرَاءً. قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، لِأَنَّ الْعُذْرَةَ تَذْهَبُ بِغَيْرِ جَمَاعٍ.

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ ابْنَتَهُ بِالزَّوْنِ.

قَالَ: لَوْ قَتَلَهُ مَا قُتِلَ بِهِ وَإِنْ قَذَفَهُ لَمْ يُجْلَدْ لَهُ.

قُلْتُ: فَإِنْ قَذَفَ أَبُوهُ أُمَّهُ؟

فَقَالَ: إِنْ قَذَفَهَا وَانْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا تَلَاعَنَا وَ لَمْ يُلْزَمْ ذَلِكَ الْوَلَدُ الَّذِي انْتَفَى مِنْهُ وَفُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا.

قَالَ: وَإِنْ كَانَ قَالَ لِابْنِهِ وَأُمُّهُ حَيَّةٌ: يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ! وَ لَمْ يَنْتَفِ مِنْ وَلَدِهَا جُلْدَ الْحَدِّ لَهَا وَ لَمْ يُفَرَّقْ بَيْنَهُمَا.

۱۲ - زراره گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که به همسرش گفته است: «تو با باکره‌گی نزد من نیامده‌ای» فرمود:

چیزی بر عهده مرد نخواهد بود؛ زیرا باکره‌گی با غیر از آمیزش نیز از بین می‌رود.

۱۳ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی به فرزند خود تهمت می‌زند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر پدر فرزند خود را بکشد، قصاص نخواهد شد و اگر تهمت بزند تازیانه نخواهد خورد.

عرض کردم: اگر پدر فرزند خود را زنازاده بخواند چه صورت دارد؟

فرمود: اگر کسی همسر خود را زناکار بخواند و فرزند او را فرزند خود نداند، باید با همسر خود مراسم لعنت را اجرا کند؛ با اجرای این مراسم لعنت ثابت نمی‌شود که فرزند او زنازاده باشد، اما میان پدر و مادر او متارکه و جدایی برقرار می‌شود و دیگر برای هم حلال نخواهند بود.

فرمود: و اگر پدر به فرزندش بگوید: «فرزند زن بدکاره!» و مادر آن پسر زنده باشد و مراسم لعنت انجام نگرفته باشد، پدر باید به جهت تهمت به مادر آن پسر هشتاد تازیانه بخورد و با این تهمت و اجرای حد، شوهر و همسر نسبت به هم حلال خواهند بود.

قَالَ: وَإِنْ كَانَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ! وَأُمُّهُ مَيِّتَةٌ وَلَمْ يَكُنْ لَهَا مَنْ يَأْخُذُ بِحَقِّهَا مِنْهُ إِلَّا وَلَدَهَا مِنْهُ، فَإِنَّهُ لَا يَقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ، لِأَنَّ حَقَّ الْحَدِّ قَدْ صَارَ لَوَلَدِهِ مِنْهَا وَإِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ مِنْ غَيْرِهِ فَهُوَ وَلِيُّهَا يُجْلَدُ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ مِنْ غَيْرِهِ وَكَانَ لَهَا قَرَابَةٌ يَقُومُونَ بِأَخْذِ الْحَدِّ جُلِدَ لَهُمْ.

۱۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ عَنِ ابْنِ مُضَارِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَذَفَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا ضُرِبَ الْحَدَّ وَهِيَ امْرَأَتُهُ.

(۳۰)

بَابُ صِفَةِ حَدِّ الْقَازِفِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ:

واگر پدر به فرزندش بگوید: «ای پسر زن بدکاره» و مادرش مرده باشد و جز همین فرزند وارث دیگری نباشد که حق آن زن را مطالبه کند، پدر تازیانه نخواهد خورد؛ چرا که حق مطالبه به فرزند می‌رسد و فرزند نمی‌تواند علیه پدر شکایت کند. اما اگر آن زن فرزند دیگری داشته باشد که از نسل این پدر نباشد، آن پسر می‌تواند شکایت کند و حق مادرش را مطالبه نماید و هشتاد تازیانه بر ناپدریش بنوازد؛ و یا اگر آن زن خویشان دیگری داشته باشد که حق ارث و شکایت داشته باشند، می‌توانند حق آن زن را مطالبه کنند و بر شوهرش اجرای حد نمایند.

۱۴ - ابن مضارب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس پیش از دخول به همسرش به او تهمت زنا بزند حد می‌خورد و زن، همسر او خواهد بود.

بخش سی ام

چگونگی اجرای حد تهمت

۱ - سماعة بن مهران گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَفْتَرِي كَيْفَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَضْرِبَهُ؟
قَالَ: جُلْدَ بَيْنَ الْجُلْدَيْنِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا يُنْزَعَ شَيْءٌ مِنْ ثِيَابِ الْقَاضِي إِلَّا الرِّدَاءُ.

۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ
عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

يُجْلَدُ الْمُفْتَرِي ضَرْبًا بَيْنَ الضَّرْبَيْنِ يُضْرَبُ جَسَدُهُ كُلُّهُ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ
أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الْمُفْتَرِي يُضْرَبُ بَيْنَ الضَّرْبَيْنِ يُضْرَبُ جَسَدُهُ كُلُّهُ فَوْقَ ثِيَابِهِ.

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر کسی افترا بسته باشد چگونه باید تازیانه بخورد؟

فرمود: حد وسط دو حد: نه بسیار سخت و محکم و نه آهسته.

۲ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا ﷺ دستور فرمود که جز عبا هیچ کدام از لباس‌های مرد تهمت زننده را از اندامش بیرون نیاورند.

۳ - اسحاق بن عمار گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

کسی که افترا بسته باشد در حد وسط او را تازیانه می‌زنند: نه محکم و نه آهسته؛ تازیانه را باید به تمام بدنش بزنند.

۴ - اسحاق بن عمار گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

مرد تهمت زننده را ضربه‌ای بین ضربه سخت و نرم می‌زنند و همه ضربه‌ها از روی لباس‌هایش بر تمام بدنش زده می‌شود.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

الرَّانِي أَشَدُّ ضَرْبًا مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ شَارِبِ الْخَمْرِ أَشَدُّ ضَرْبًا مِنْ الْقَازِفِ وَالْقَازِفُ أَشَدُّ ضَرْبًا مِنَ التَّغْزِيرِ.

(۳۱)

بَابُ مَا يَجِبُ فِيهِ الْحَدُّ فِي الشَّرَابِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ شَرِبَ حُسْوَةَ خَمْرٍ. قَالَ: يُجْلَدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً قَلِيلُهَا وَ كَثِيرُهَا حَرَامٌ.

۵ - مسمع بن عبد الملك گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود: ضربه‌ای که به زناکار نواخته می‌شود از ضربه‌ای که به شراب خوار زده می‌شود شدیدتر است و ضربه‌ای که به شراب خوار نواخته می‌شود از ضربه‌ای که به تهمت زننده می‌نوازند شدیدتر است و ضربه‌ای که به تهمت زننده می‌زنند از تعزیر شدیدتر است.

بخش سی و یکم

حد شراب خواری

۱ - اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی که جرعه‌ای شراب نوشیده است پرسیدم.

فرمود: هشتاد ضربه می‌خورد؛ اندک و فراوان شراب حرام است.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ كَانَ يَجْلِدُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟

قَالَ: فَقَالَ: كَانَ يُضْرَبُ بِالنَّعَالِ وَ يَزِيدُ كُلَّمَا أُتِيَ بِالشَّارِبِ ثُمَّ لَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَزِيدُونَ حَتَّى وَقَفَ عَلَى ثَمَانِينَ أَشَارَ بِذَلِكَ عَلِيُّ عليه السلام عَلَى عُمَرَ فَرَضِيَ بِهَا.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

أَقِيمَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَقَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَأَمَرَهُ عُمَرُ أَنْ يُضْرَبَ فَلَمْ يَتَقَدَّمْ عَلَيْهِ أَحَدٌ يُضْرِبُهُ حَتَّى قَامَ عَلِيُّ عليه السلام بِنَسْعَةٍ مَثْنِيَّةٍ فَضْرَبَهُ بِهَا أَرْبَعِينَ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام يُضْرَبُ شَارِبُ الْخَمْرِ ثَمَانِينَ وَ شَارِبُ النَّبِيذِ ثَمَانِينَ.

۲- ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله چگونه تازیانه می زد؟ فرمود: با نعال می زد و هرگاه شراب خواری را می آوردند می افزود. سپس همین طور مردم می افزودند تا این که روی هشتاد ضربه توقف نمود. حضرت علی عليه السلام آن را به عمر گوشزد نمود و عمر پذیرفت.

۳- زرارہ گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود:

عبداللہ بن عمر را کہ شراب نوشیده بود سر پا نگه داشتند و عمر دستور داد کہ او را بزنند، اما کسی پیش قدم نشد کہ او را بزند. پس حضرت علی عليه السلام با تسمه دو تایی برخاست و با آن چهل ضربه به عبداللہ نواخت.

۴- برید بن معاویہ گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم می فرمود:

در کتاب حضرت علی عليه السلام چنین آمده است: کسی کہ شراب نوشیده است هشتاد ضربه می خورد و کسی کہ نبیذ نوشیده است هشتاد ضربه.

- ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ النَّبِيَّ ﷺ كَيْفَ كَانَ يَضْرِبُ فِي الْخَمْرِ؟
- فَقَالَ: كَانَ يَضْرِبُ بِالنُّعَالِ وَ يَزِيدُ إِذَا أُتِيَ بِالشَّارِبِ ثُمَّ لَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَزِيدُونَ حَتَّى وَقَفَ ذَلِكَ عَلَى ثَمَانِينَ أَشَارَ بِذَلِكَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ.
- ۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
- إِنَّ الْوَلِيدَ بْنَ عُقْبَةَ حِينَ شَهِدَ عَلَيْهِ بِشُرْبِ الْخَمْرِ قَالَ عُثْمَانُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفْضِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُ شَرِبَ الْخَمْرَ.
- فَأَمَرَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجُلِدَ بِسَوْطٍ لَهُ شُعْبَتَانِ أَرْبَعِينَ جَلْدَةً.
- ۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ:

- ۵ - حلبی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به نظر شما پیامبر خدا ﷺ چگونه تازیانه می زد؟
- فرمود: ایشان با نعل می زد و هرگاه شراب خواری می آوردند حضرت بیشتر می زد، سپس مردم همین طور می افزودند تا این که روی هشتاد ضربه توقف می نمود. حضرت علی علیه السلام آن را به عمر گوشزد نمود و عمر پذیرفت.
- ۶ - زرارہ گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم کہ می فرمود:
- هنگامی کہ شہود گواہی دادند کہ ولید بن عتبہ شراب خواری کردہ است، عثمان بہ حضرت علی علیه السلام گفت: بین ولید و این گروهی کہ ادعا می کنند کہ او شراب نوشیدہ است داوری کن.

حضرت دستور داد ولید را با تازیانه ای دو شاخه، چهل ضربه زدند.

- ۷ - زرارہ گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام همواره می فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ سَكِرَ وَإِذَا سَكِرَ هَذَى وَإِذَا هَذَى افْتَرَى فَمَا جِلْدُوهُ حَدَّ الْمُفْتَرِي.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَضْرِبُ فِي الْخَمْرِ وَالنَّبِيذِ ثَمَانِينَ الْحُرَّ وَالْعَبْدَ وَالْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ.

قُلْتُ: وَمَا شَأْنُ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ؟
قَالَ: لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يُظْهِرُوا شُرْبَهُ يَكُونُ ذَلِكَ فِي بُيُوتِهِمْ.
۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَجْلِدُ الْحُرَّ وَالْعَبْدَ وَالْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ فِي الْخَمْرِ وَالنَّبِيذِ ثَمَانِينَ.

هنگامی که شخصی شراب بنوشد، مست می‌شود و هنگامی که مست شود، هذیان می‌گوید و هنگامی که هذیان بگوید تهمت می‌زند. پس بر او حد تهمت زننده را جاری کنید.

۸- ابو بصیر گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) فرمود: حضرت علی عليه السلام برای شراب‌خوار و نبیذ‌خوار، آزاد و برده، یهودی و مسیحی هشتاد ضربه می‌زد.

عرض کردم: گناه یهودی و نصرانی چیست؟
فرمود: آن‌ها حق ندارند شراب‌خواری را آشکارا انجام دهند. این عمل باید در خانه هایشان باشد.

۹- ابوبصیر گوید: امام عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام مرد آزاد، برده، یهودی و مسیحی را در خصوص شراب‌خواری و نبیذ‌خواری، هشتاد ضربه می‌زد.

فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ؟
 فَقَالَ: إِذَا أَظْهَرُوا ذَلِكَ فِي مَضْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ، لَأَتَّهَمُ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يُظْهَرُوا شُرْبَهَا.
 ۱۰ - يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
 الْحَدُّ فِي الْخَمْرِ إِنْ شُرِبَ مِنْهَا قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا.
 قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَتَيْ عُمَرُ بْنُ قُدَامَةَ بْنِ مَطْعُونٍ وَ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ
 فَسَأَلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَجْلِدَهُ ثَمَانِينَ.
 فَقَالَ قُدَامَةُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَيْسَ عَلَيَّ حَدٌّ أَنَا مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ: «لَيْسَ عَلَى
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا».
 قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَسْتُ مِنْ أَهْلِهَا، إِنَّ طَعَامَ أَهْلِهَا لَهُمْ حَلَالٌ لَيْسَ يَأْكُلُونَ وَلَا
 يَشْرَبُونَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُمْ.
 ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الشَّارِبَ إِذَا شَرِبَ لَمْ يَدْرِ مَا يَأْكُلُ وَلَا مَا يَشْرَبُ فَاجْلِدُوهُ
 ثَمَانِينَ جَلْدَةً.

گفتم: گناه یهودی و نصرانی چیست؟
 فرمود: هرگاه شراب خواری را در یکی از شهرهای مسلمانان آشکار کنند؛ زیرا آنان حق
 ندارند آن را آشکار بنوشند.
 ۱۰ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
 حد شراب در این است که مقداری از آن را بنوشند؛ چه کم باشد و چه زیاد.
 سپس فرمود: قدامه بن مطعون را که شراب نوشیده بود نزد عمر آوردند و شهود علیه او
 گواهی دادند. پس عمر از حضرت علی علیه السلام در خواست حکم نمود. حضرت فرمان داد که
 او را هشتاد ضربه بزنند.
 قدامه گفت: ای امیر مؤمنان! حدی بر عهده ام نیست. من از مصادیق این آیه ام: «کسانی
 که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، گناهی بر آنان در آن چه که می خورند نیست».
 حضرت علی علیه السلام فرمود: تواز مصادیق این آیه نیستی، به راستی که غذای افراد این آیه
 برایشان حلال است؛ آنان جز آن چیزهایی را که خداوند برایشان حلال نموده نمی خورند
 و نمی آشامند.
 آن گاه فرمود: هنگامی که شراب خوار شراب بنوشد نمی داند چه می خورد و چه
 می آشامد. پس او را هشتاد ضربه بزنید.

- ۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام يُضْرَبُ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ. قُلْتُ: كَمْ؟ قَالَ: حَدُّهُمَا وَاحِدٌ.
- ۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ عليه السلام يَجْلِدُ الْحُرَّ وَالْعَبْدَ وَالْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ فِي الْخَمْرِ ثَمَانِينَ.
- ۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ مُسْكِرٍ مِنَ الْأَشْرِبَةِ يَجِبُ فِيهِ كَمَا يَجِبُ فِي الْخَمْرِ مِنَ الْحَدِّ.

- ۱۱ - عمر بن یزید گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: در کتاب حضرت علی عليه السلام چنین آمده است: شراب خوار و کسی که آشامیدنی مست کننده می نوشد، تازیانه می خورند. عرض کردم: چه تعدادی؟ فرمود: حد آن ها یکسان است.
- ۱۲ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: حضرت علی عليه السلام آزاد، برده، یهودی و مسیحی را در خصوص آشامیدن شراب هشتاد ضربه می زد.
- ۱۳ - ابو صباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: برای هر آشامیدنی مست کننده ای همان حدی واجب می شود که در خصوص شراب واجب می گردد.

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ: حَدُّ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فِي الْخَمْرِ وَالْفَرِيَةِ سَوَاءٌ وَإِنَّمَا صَوْلِحَ أَهْلُ الذِّمَّةِ أَنْ يَشْرَبُوهَا فِي بُيُوتِهِمْ. قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ السَّكَرَانِ وَالزَّانِي. قَالَ: يُجْلَدَانِ بِالسَّيَاطِ مُجَرَّدَيْنِ بَيْنَ الْكَتِفَيْنِ فَأَمَّا الْحَدُّ فِي الْقَذْفِ فَيُجْلَدُ عَلَى ثِيَابِهِ ضَرْباً بَيْنَ الضَّرْبَيْنِ.

۱۵ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالنَّجَاشِيِّ الشَّاعِرِ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَضْرَبَهُ ثَمَانِينَ ثُمَّ حَبَسَهُ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا بِهِ مِنَ الْعِدِّ فَضْرَبَهُ عَشْرِينَ سَوْطاً.

۱۴ - ابو بصير گوید: امام عليه السلام فرمود:

حد یهودی، مسیحی و برده در خصوص شراب و تهمت زدن یکسان است و همانا با اهل ذمه مصالحه شده است که شراب را در خانه‌هایشان بنوشند.

ابو بصیر گوید: هم‌چنین از آن حضرت در باره حد مرد مست و زناکار پرسیدم.

فرمود: در حالی که عریان هستند با تازیانه به بین کتف‌هایشان می‌نوازند، اما حد تهمت زننده را از روی لباس‌های شخصی او می‌زنند؛ ضربه‌ای بین ضربه شدید و ضربه آرام.

۱۵ - ابو مریم گوید: نجاشی شاعر در ماه رمضان شراب نوشیده بود. او را محضر امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند. حضرت هشتاد ضربه به او نواخت، سپس یک شب او را زندانی نمود. آن‌گاه فردا او را فراخواند و بیست ضربه به او زد.

فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَدْ ضَرَبْتَنِي فِي شُرْبِ الْخَمْرِ وَ هَذِهِ الْعِشْرُونَ مَا هِيَ؟

فَقَالَ: هَذَا لِتَجْرِيكَ عَلَى شُرْبِ الْخَمْرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ.
 ۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

شَرِبَ رَجُلٌ الْخَمْرَ عَلَى عَهْدِ أَبِي بَكْرٍ فَرَفَعَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ: أَشَرِبْتَ خَمْرًا؟
 قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: وَلِمَ وَ هِيَ مُحَرَّمَةٌ؟
 قَالَ: فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: إِنِّي أَسَلَمْتُ وَ حَسَنَ إِسْلَامِي وَ مَنَزَلِي بَيْنَ ظَهْرَانِي قَوْمٍ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَ يَسْتَحِلُّونَهَا وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّهَا حَرَامٌ اجْتَنَبْتُهَا.
 فَالْتَفَتَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ: مَا تَقُولُ فِي أَمْرِ هَذَا الرَّجُلِ؟

نجاشی به آن حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مرا برای شراب خواری تازیانه زدی و این بیست ضربه برای چیست؟

فرمود: این بیست ضربه برای جرأت نمودن تو بر شراب خواری در ماه رمضان است.
 ۱۶ - ابن بکیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در دوران ابو بکر، مردی شراب نوشید و او را نزد ابوبکر آوردند. ابو بکر به او گفت: آیا شراب نوشیدی؟
 گفت: آری.

ابو بکر گفت: چرا شراب نوشیدی در حالی که حرام است؟!
 گفت: من اسلام آوردم و اسلام خوبی داشتم. اما در پشت خانه‌ام گروهی بودند که شراب می‌نوشیدند و آن را حلال می‌دانستند و اگر من می‌دانستم که شراب حرام است از آن دوری می‌کردم.

پس ابوبکر به عمر رو کرد و گفت: نظر تو درباره این مرد چیست؟

فَقَالَ عُمَرُ: مُعْضِلَةٌ وَ لَيْسَ لَهَا إِلَّا أَبُو الْحَسَنِ.
 قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: ادْعُ لَنَا عَلِيًّا.
 فَقَالَ عُمَرُ: يُؤْتَى الْحَكَمُ فِي بَيْتِهِ.
 فَقَامَا وَ الرَّجُلُ مَعَهُمَا وَ مَنْ حَضَرَهُمَا مِنَ النَّاسِ حَتَّى أَتَوْا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام
 فَأَخْبَرَاهُ بِقِصَّةِ الرَّجُلِ وَ قَصَّ الرَّجُلُ قِصَّتَهُ.
 قَالَ: فَقَالَ: ابْعَثُوا مَعَهُ مَنْ يَدُورُ بِهِ عَلَى مَجَالِسِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ مَنْ كَانَ
 تَلَا عَلَيْهِ آيَةَ التَّحْرِيمِ فَلْيَشْهَدْ عَلَيْهِ فَفَعَلُوا ذَلِكَ بِهِ فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ أَحَدٌ بِأَنَّهُ قَرَأَ
 عَلَيْهِ آيَةَ التَّحْرِيمِ فَخَلَّى عَنْهُ وَ قَالَ لَهُ:
 إِنْ شَرِبْتَ بَعْدَهَا أَقْمْنَا عَلَيْكَ الْحَدَّ.

(۳۲)

بَابُ الْأَوْقَاتِ الَّتِي يُحَدُّ فِيهَا مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَدُّ

۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ:

عمر گفت: مسأله مشکلی است که حل آن فقط به دست ابوالحسن است.
 ابوبکر گفت: علی را برای ما فراخوان.
 عمر گفت: علی حکم را در خانه خود بیان می‌کند.
 پس عمر و ابوبکر برخاستند و مرد شراب خوار نیز با گروهی همراه آن‌ها بودند تا این که
 خدمت امیر مؤمنان علی عليه السلام رسیدند. آن‌گاه داستان را برای حضرت تعریف نمودند و آن
 مرد نیز داستان خود را بازگو کرد.
 حضرت فرمود: کسی را همراه او بفرستید که بین مجالس مهاجر و انصار بگردد؛ هر کس
 آیه تحریم شراب را برای این مرد تلاوت کرده است، علیه او شهادت دهد.
 پس طبق دستور عمل کردند و هیچ کس علیه مرد شراب خوار شهادت نداد که آیه
 تحریم را برای او خوانده است. پس حضرت او را رها نمود و به او فرمود: اگر بعد از این
 شراب بنوشی بر تو حد جاری خواهیم کرد.

بخش سی و دوم زمان اجرای حد

۱ - ابو داوود مسترق گوید:

حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ: مَرَزْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ فِي يَوْمٍ بَارِدٍ وَ إِذَا رَجُلٌ يُضْرَبُ بِالسَّوْطِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! فِي مِثْلِ هَذَا الْوَقْتِ يُضْرَبُ؟!

قُلْتُ لَهُ: وَ لِلضَّرْبِ حَدٌّ؟

قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَ فِي الْبَرْدِ ضَرْبٌ فِي حَرِّ النَّهَارِ وَإِذَا كَانَ فِي الْحَرِّ ضَرْبٌ فِي بَرْدِ النَّهَارِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ وَأَنَا مَعَهُ فَسَمِعَ صَوْتَ رَجُلٍ يُضْرَبُ صَلَاةَ الْغَدَاةِ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْبَرْدِ.

قَالَ: فَقَالَ: مَا هَذَا؟

فَقَالُوا: رَجُلٌ يُضْرَبُ.

یکی از یاران ما برای من گفت: در روزی سرد همراه امام صادق علیه السلام در مدینه عبور می کردیم. ناگاه مردی را تازیانه می زدند. حضرت فرمود: سبحان الله! در چنین وقتی او را تازیانه می زنند؟

عرض کردم: آیا تازیانه زدن وقت معینی دارد؟

فرمود: آری؛ هنگامی که فصل سرما باشد، در گرمای روز تازیانه می زنند و هنگامی که فصل گرما باشد، در خنکی روز تازیانه می زنند.

۲ - هشام بن احمر گوید: امام کاظم علیه السلام در مسجد نشسته بود و من نیز همراه ایشان بودم. پس حضرت صدای مردی را شنید که هنگام نماز صبح در روزی بسیار سرد او را تازیانه می زدند.

فرمود: چه خبر است؟

گفتند: مردی را تازیانه می زنند.

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ؟! إِنَّهُ لَا يُضْرَبُ أَحَدٌ فِي شَيْءٍ مِنْ
الْحُدُودِ فِي الشِّتَاءِ إِلَّا فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ وَلَا فِي الصَّيْفِ إِلَّا فِي أَوَّلِ مَا يَكُونُ
مِنَ النَّهَارِ.

۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِزْدَاسٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ
مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

خَرَجَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَمَرَّ بِرَجُلٍ يُحَدِّثُ فِي الشِّتَاءِ فَقَالَ:
سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا يَنْبَغِي هَذَا.

فَقُلْتُ: وَلِهَذَا حَدُّ؟

قَالَ: نَعَمْ يَنْبَغِي لِمَنْ يُحَدِّثُ فِي الشِّتَاءِ أَنْ يُحَدِّثَ فِي حَرِّ النَّهَارِ وَلِمَنْ حُدَّ فِي
الصَّيْفِ أَنْ يُحَدِّثَ فِي بَرْدِ النَّهَارِ.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

فرمود: سبحان الله! در چنین ساعتی؟! به راستی که کسی را به خاطر یکی از حدود، در
زمستان تازیانه نمی‌زنند مگر در آخرین ساعت روز و در تابستان نیز تازیانه نمی‌زنند مگر در
خنک‌ترین ساعت روز.

۳- یکی از اصحاب ما گوید: امام کاظم عليه السلام برای انجام برخی از امورشان از منزل بیرون
آمد. پس به مردی برخورد نمود که در فصل زمستان بر او حد جاری می‌کردند.
فرمود: سبحان الله! چنین کاری شایسته نیست.

من عرض کردم: آیا اجرای حد وقت معینی دارد؟

فرمود: آری؛ برای کسی که در زمستان حد می‌خورد، شایسته است که در گرمای روز
حد بزنند و برای کسی که در تابستان حد می‌خورد، شایسته است که در خنکی روز حد
بزنند.

۴- ابو مریم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

لَا يُقَامُ عَلَى أَحَدٍ حَدٌّ بِأَرْضِ الْعَدُوِّ.

(۳۳)

بَابُ أَنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ يُقْتَلُ فِي الثَّالِثَةِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْمُعَلَّى عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أُتِيَ بِشَارِبِ الْخَمْرِ ضَرَبَهُ ثُمَّ إِنْ أُتِيَ بِهِ ثَانِيَةً ضَرَبَهُ ثُمَّ إِنْ أُتِيَ بِهِ ثَالِثَةً ضَرَبَ عُنُقَهُ.
- ۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاقْتُلُوهُ.

برای کسی در سرزمین دشمن حد نمی زنند.

بخش سی و سوم

شراب خوار در سومین مرتبه کشته می شود

- ۱ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه شراب خوار را نزد پیامبر خدا ﷺ می آوردند، او را تازیانه می زد. سپس اگر دومین مرتبه او را می آوردند تازیانه می زد. سپس اگر سومین مرتبه او را می آوردند، گردنش را می زد.
- ۲ - ابو عبیده گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرکس شراب بنوشد، تازیانه اش بزیند. پس اگر تکرار نمود، تازیانه اش بزیند. پس اگر باز هم تکرار کرد، او را بکشید.

- ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ الثَّلَاثَةَ فَاقْتُلُوهُ.
- ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي شَارِبِ الْخَمْرِ: إِذَا شَرِبَ ضُرِبَ فَإِنْ عَادَ ضُرِبَ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ فِي الثَّلَاثَةِ. قَالَ جَمِيلٌ: وَرَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ. قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: كَانَ الْمَعْنَى أَنْ يُقْتَلَ فِي الثَّلَاثَةِ وَمَنْ كَانَ إِنَّمَا يُؤْتَى بِهِ يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ.
- ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاقْتُلُوهُ.

۳- نظیر این روایت را سلیمان بن خالد از امام صادق عليه السلام و ایشان از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نقل می‌کند.

۴- جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه السلام در باره شراب خوار فرمود: هرگاه شراب بنوشد تازیانه بخورد. اگر تکرار کرد، تازیانه می‌خورد. پس اگر باز هم تکرار کرد، در سومین مرتبه کشته می‌شود. جمیل گوید: و بعضی از اصحاب ما روایت نموده‌اند که در چهارمین مرتبه کشته می‌شود.

ابن ابی عمیر گوید: معنای آن چنین است که در سومین مرتبه کشته می‌شود و هر کس که در چهارمین مرتبه او را بیاورند، کشته می‌شود.

۵- ابو بصیر گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) فرمود: هر کس شراب بنوشد، تازیانه‌اش بزنی. پس اگر تکرار نمود، تازیانه‌اش بزنی. پس اگر تکرار نمود، او را بکشید.

۶ - مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قَالَ:

أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ كُلِّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحُدُودُ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّالِثَةِ.
(۳۴)

بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِحَدٍّ وَ مَنْ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَدُّ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِحَدٍّ وَلَمْ يُسَمِّ أَيَّ حَدٍّ هُوَ؟ قَالَ: أَمْرٌ أَنْ يُجْلَدَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْهَى عَنْ نَفْسِهِ [فِي] الْحَدِّ.

۲ - مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي رَجُلٍ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالزَّنى أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ هُوَ مُحْصَنٌ:

۶- یونس گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

مرتکبان تمامی انواع گناه کبیره، هرگاه دو بار بر آن‌ها حد جاری شد، در سومین مرتبه کشته می‌شوند.

بخش سی و چهارم

حکم اعتراف کنندگان به حد

۱ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره مردی که اعتراف نمود که حدی بر او واجب شده است اما بیان نکرد که آن حد، چه حدی است، فرمان داد که او را به اندازه‌ای تازیانه بزنند تا این که خودش در خواست کند که رهایش کنند.

۲- راوی گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) در باره مرد همسر داری که چهار مرتبه اعتراف به انجام زنا کرد فرمود:

يُرْجَمُ إِلَى أَنْ يَمُوتَ أَوْ يُكَذِّبَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يُرْجَمَ فَيَقُولَ: لَمْ أَفْعَلْ، فَإِنْ قَالَ ذَلِكَ تَرَكَ وَلَمْ يُرْجَمَ
وَقَالَ: لَا يَفْطَعُ السَّارِقُ حَتَّى يُقَرَّ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ رَجَعَ ضَمِنَ السَّرِقَةَ وَلَمْ يُفْطَعْ إِذَا لَمْ يَكُنْ شَهِودٌ.
وَقَالَ: لَا يُرْجَمُ الزَّانِي حَتَّى يُقَرَّ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِالزَّانِي إِذَا لَمْ يَكُنْ شَهِودٌ فَإِنْ رَجَعَ تَرَكَ وَلَمْ يُرْجَمَ.
۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
إِذَا أَقَرَّ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ بِحَدٍّ أَوْ فِرْيَةٍ ثُمَّ جَحَدَ جُلِدَ.
قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَقَرَّ بِحَدٍّ عَلَى نَفْسِهِ يَبْلُغُ فِيهِ الرَّجْمَ أَكُنْتَ تَرْجُمُهُ؟
قَالَ: لَا، وَلَكِنْ كُنْتُ ضَارِبَهُ.

سنگسارش می‌کنند تا بمیرد یا این که پیش از سنگسار، خودش را تکذیب نماید و بگوید: چنین عملی مرتکب نشدم. پس اگر این سخن را بگوید، او را رها می‌کنند و سنگسارش نمی‌کنند.

و فرمود: دست دزد را قطع نمی‌کنند تا این که دو بار به انجام سرقت اعتراف کند. پس اگر از اعترافش برگشت ضامن اموال دزدی است، اما هنگامی که شاهی نباشد دستش را قطع نمی‌کنند.

و فرمود: هنگامی که شاهی نباشد زناکار سنگسار نمی‌گردد تا این که چهار مرتبه به انجام زنا اعتراف کند. پس اگر از اعتراف خود برگشت، رهایش می‌کنند و سنگسار نمی‌شود.

۳- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه شخصی اقرار کند که حدی بر او واجب است یا تهمت زنا زده است، سپس انکار کند، تازیانه می‌خورد.

عرض کردم: به نظر شما اگر به وجوب حدی اقرار کند که در حد سنگسار باشد، آیا شما او را سنگسار می‌کنید؟

فرمود: نه، اما به او تازیانه می‌زنم.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِحَدٍّ ثُمَّ جَحَدَ بَعْدَ. فَقَالَ: إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ أَنَّهُ سَرَقَ ثُمَّ جَحَدَ قُطِعَتْ يَدُهُ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُهُ فَإِنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ شَرِبَ خَمْرًا أَوْ بِفَرْيَةٍ فَاجْلِدُوهُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً قُلْتُ فَإِنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِحَدٍّ يَجِبُ فِيهِ الرَّجْمُ أَكُنْتَ رَاجِمَهُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ كُنْتُ ضَارِبَهُ الْحَدَّ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِحَدٍّ أَقَمْتُهُ عَلَيْهِ إِلَّا الرَّجْمَ، فَإِنَّهُ إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ ثُمَّ جَحَدَ لَمْ يُرْجَم.

۶ - عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

۴ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که اعتراف نمود حدی بر عهده دارد سپس آن را انکار کرد فرمود:

هرگاه نزد امام عليه السلام اعتراف کند که مرتکب سرقت شده است، سپس آن را انکار کند، دستش قطع می شود؛ گرچه ناراضی باشد. پس اگر اعتراف به شراب خواری یا تهمت زنا زدن کند او را هشتاد ضربه بنوازد.

عرض کردم: پس اگر اعتراف به وجوب حدی کند که سنگسار واجب شود، آیا او را سنگسار می کنید؟

فرمود: نه، بلکه به او حد تازیانه می زنم.

۵ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرکس اعتراف کند که حدی بر او واجب است، آن را بر او اجرا می کنم، جز سنگسار؛ زیرا هرگاه اقرار کند سپس انکار نماید سنگسار نمی گردد.

۶ - راوی گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

إِذَا أَقَرَّ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْقَتْلِ قُتِلَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شُهُودٌ فَإِنْ رَجَعَ وَقَالَ: لَمْ أَفْعَلْ تُرِكَ وَلَمْ يُقْتَلْ.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ ضَرِيسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْعَبْدُ إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً أَنَّهُ قَدْ سَرَقَ قَطَعَهُ وَ الْأَمَةُ إِذَا أَقَرَّتْ عَلَى نَفْسِهَا بِالسَّرِقَةِ قَطَعَهَا.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ تَائِبًا إِلَى اللَّهِ تعالى وَ رَدَّ سَرِقَتَهُ عَلَى صَاحِبِهَا فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ.

هرگاه شخصی به قتل اعتراف کند و شهادتی علیه او نباشد کشته می شود. پس اگر از اعتراف خود برگردد و بگوید: من چنین کاری نکردم، او را رها می کنند و نمی کشند.

۷- ضریس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه برده نزد امام یک بار به انجام دزدی اعتراف کند، امام دستش را قطع می کند و هرگاه کنیز به دزدی اعتراف کند، امام دستش را قطع می کند.

۸- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر سارق به درگاه خداوند تعالی توبه کند و خود نزد حاکم حاضر شود و اموال مسروقه را به صاحبش برگرداند، دست او بریده نخواهد شد.

۹- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ أَحَدٍ مِنْ حُقُوقِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ عِنْدَهُ حَتَّى يَحْضُرَ صَاحِبُ حَقِّ الْحَدِّ أَوْ وَلِيُّهُ فَيَطْلُبَهُ بِحَقِّهِ.

(۳۵)

بَابُ قِيَمَةِ مَا يُقَطَّعُ فِيهِ السَّارِقُ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَطَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي بَيْضَةٍ. قُلْتُ: وَ مَا بَيْضَةٌ؟ قَالَ: بَيْضَةٌ قِيَمَتُهَا رُبْعُ دِينَارٍ.

۹- فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس در محضر امام اعتراف کند که حقی از حقوق مسلمانان را ضایع کرده است، امام مکلف نیست که حد الهی را درباره او اجرا کند، مگر آن که صاحب حق و یا ولی او به شکایت حاضر شود و حق خود را مطالبه کند.

بخش سی و پنجم

میزان مال مسروقه در اجرای حد سرقت

۱- سماعة بن مهران گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام به خاطر یک کلاه خود، دست دزد را قطع کرد. عرض کردم: چه نوع کلاه خودی بود؟ فرمود: کلاه خودی که یک چهارم دینار قیمت داشت.

وَقُلْتُ: هُوَ أَذْنَىٰ حَدِّ السَّارِقِ؟
فَسَكَتَ.

۲ - عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
لَا يُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي شَيْءٍ تَبْلُغُ قِيمَتُهُ مِجَنًّا وَهُوَ رُبْعُ دِينَارٍ.
۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ
مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
لَا يُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ حَتَّىٰ تَبْلُغَ سَرِقَتُهُ رُبْعَ دِينَارٍ، وَقَدْ قَطَعَ عَلِيُّ عليه السلام فِي بَيْضَةِ
حَدِيدٍ.

قَالَ عَلِيُّ: وَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَذْنَىٰ مَا يُقَطَّعُ فِيهِ السَّارِقُ؟
فَقَالَ: فِي بَيْضَةِ حَدِيدٍ.
قُلْتُ: وَ كَمْ تَمْنُهَا؟

عرض کردم: آن کم‌ترین حد و اندازه دزدی است؟
پس حضرت سکوت فرمود.
۲ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
دست دزد قطع نمی‌شود مگر در خصوص چیزی که قیمت آن به اندازه قیمت یک سپر
جنگی برسد که یک چهارم دینار است.
۳ - علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
دست دزد قطع نمی‌گردد تا این که دزدی او به یک چهارم دینار برسد؛ چرا که حضرت
علی عليه السلام به خاطر یک کلاه خود آهنی، دست دزد را قطع کرد.
علی بن ابی حمزه گوید: ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کم‌ترین چیزی که
دست دزد به خاطر آن قطع می‌شود چیست؟
فرمود: برای سرقت یک کلاه خود آهنی.
گفتم: قیمت آن چه قدر است؟

قَالَ: رُبْعُ دِينَارٍ.

۴- عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَذْنَى مَا يُقَطَّعُ فِيهِ يَدُ السَّارِقِ خُمُسُ دِينَارٍ.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَقْلُ مَا يُقَطَّعُ فِيهِ الرَّجُلُ خُمُسُ دِينَارٍ.

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي كَمْ يُقَطَّعُ السَّارِقُ؟

فَقَالَ: فِي رُبْعِ دِينَارٍ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فِي دُرْهَمَيْنِ؟

فرمود: یک چهارم دینار.

۴- محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

کمترین مقداری که دست دزد به جهت آن قطع می‌شود، یک پنجم دینار است.

۵- نظیر این روایت رازراره از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

۶- محمد بن مسلم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در چه میزان مال مسروقه

دست سارق بریده خواهد شد؟

فرمود: با یک چهارم دینار طلا.

عرض کردم: یعنی با دو درهم نقره؟

فَقَالَ: فِي رُبْعِ دِينَارٍ بَلَغَ الدِّينَارُ مَا بَلَغَ.
 قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ سَرَقَ أَقْلَ مِنْ رُبْعِ دِينَارٍ هَلْ يَقَعُ عَلَيْهِ حِينَ سَرَقَ اسْمُ
 السَّارِقِ؟ وَ هَلْ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَارِقٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ؟
 فَقَالَ: كُلُّ مَنْ سَرَقَ مِنْ مُسْلِمٍ شَيْئًا قَدْ حَوَاهُ وَأَحْرَزَهُ فَهُوَ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ السَّارِقِ
 وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَارِقٌ وَ لَكِنْ لَا يَقْطَعُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ أَوْ أَكْثَرَ وَ لَوْ قُطِعَتْ أَيْدِي
 السُّرَّاقِ فِيمَا هُوَ أَقْلُ مِنْ رُبْعِ دِينَارٍ لَأَلْفَيْتَ عَامَّةَ النَّاسِ مُقْطَعِينَ.

(۳۶)

بَابُ حَدِّ الْقَطْعِ وَ كَيْفَ هُوَ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ
 ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مِنْ أَيْنَ يَجِبُ
 الْقَطْعُ؟

فرمود: قیمت دینار به هر مبلغی برسد، اندازه حد همان یک چهارم دینار است.
 عرض کردم: اگر کسی کم تر از یک چهارم دینار دزدیده باشد، از نظر خداوند عنوان دزد
 براو صدق می کند یا نه؟

فرمود: هر کس مال مسلمانی را بدزدد که صاحبش آن مال را در اختیار داشته و نهان
 کرده باشد، به نام دزد خوانده می شود و از نظر خداوند نیز سارق شناخته می شود؛ ولی
 بریدن دست دزد بستگی دارد به این که مال مسروقه یک چهارم دینار و یا بیشتر قیمت داشته
 باشد؛ اگر قرار می شد که دست هر دزدی بریده شود، بیشتر مردم بی دست و پا بودند.

بخش سی و ششم

چگونگی اجرای حد سرقت

۱ - حلبی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قطع دست دزد از چه قسمت دست
 واجب است؟

فَبَسَطَ أَصَابِعَهُ وَ قَالَ: مِنْ هَاهُنَا يَعْني مِنْ مَفْصِلِ الْكَفِّ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَلْقِطُ مِنْ وَسْطِ الْكَفِّ وَ لَا يُقْطَعُ الْإِبْهَامُ وَإِذَا قُطِعَتِ الرَّجُلُ تُرِكَ الْعَقَبُ لَمْ يُقْطَعْ.

۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام لَا يَزِيدُ عَلَى قَطْعِ الْيَدِ وَ الرَّجْلِ وَ يَقُولُ: إِنِّي لَا أُسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَدْعَهُ لَيْسَ لَهُ مَا يَسْتَنْجِي بِهِ أَوْ يَتَطَهَّرُ بِهِ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ إِنْ هُوَ سَرَقَ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَ الرَّجْلِ؟
فَقَالَ: أُسْتَوْدَعُهُ السَّجْنَ أَبَدًا وَ أُغْنِي عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ.

حضرت انگشتان خود را باز نمود و فرمود: از این جا؛ یعنی از مفصل کف دست.

۲ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قطع دست دزد از وسط دست است و انگشت ابهام قطع نمی شود و هنگامی که پا را قطع کنند، پاشنه پا را و می گذارند و قطع نمی کنند.

۳ - زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام از بریدن یک دست و یک پای دزد تجاوز نمی کرد. و می فرمود: من از پروردگارم شرم می کنم که بنده ای را بی دست و پا رها کنم که دستی برای تطهیر کردن نداشته باشد.

زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر دزدی بعد از بریدن یک دست و یک پایش باز هم دزدی کند چه باید کرد؟

فرمود: او را برای همیشه زندانی می نمایم و شر او را از سر مردم کوتاه می کنم.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي السَّارِقِ إِذَا سَرَقَ قَطَعْتُ يَمِينَهُ وَإِذَا سَرَقَ مَرَّةً أُخْرَى قَطَعْتُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ إِذَا سَرَقَ مَرَّةً أُخْرَى سَجَنَتْهُ وَ تَرَكْتُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى يَمْشِي عَلَيْهَا إِلَى الْعَائِطِ وَ يَدُهُ الْيُسْرَى يَأْكُلُ بِهَا وَ يَسْتَنْجِي بِهَا. وَ قَالَ: إِنِّي لَا سَتَحِييَ مِنَ اللَّهِ أَنْ أَتْرَكَهُ لَا يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ وَ لَكِنِّي أَسْجُنُهُ حَتَّى يَمُوتَ فِي السَّجَنِ.

وَ قَالَ: مَا قَطَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ سَارِقٍ بَعْدَ يَدِهِ وَ رِجْلِهِ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ.

۴ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در باره دزد این گونه قضاوت نمود که هر گاه فردی دزدی کند، دست راستش را قطع می‌کنم و هر گاه دومین بار دزدی کند، پای چپش را قطع می‌کنم. و هرگاه بار دیگر دزدی کند، او را زندانی می‌نمایم. و پای راستش را و می‌گذارم تا با آن به قضای حاجت رود و دست چپش را و می‌گذارم تا با آن غذا بخورد و استنجا نماید. و فرمود: به راستی که من از خداوند شرم می‌کنم که او را به گونه‌ای رها کنم که نتواند از زندگی هیچ استفاده‌ای ببرد؛ اما من او را زندانی می‌کنم تا در زندان بمیرد.

و فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از قطع دست و پای دزد هیچ عضوی از او را قطع نکرد.

۵ - قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که سرقت کند حد الهی چگونه اجرا می‌شود؟

فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: أَتَيْتُ عَلِيًّا عليه السلام فِي زَمَانِهِ بِرَجُلٍ قَدْ سَرَقَ فَقَطَعَ يَدَهُ ثُمَّ أَتَيْتُ بِهِ ثَانِيَةً فَقَطَعَ رِجْلَهُ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ أَتَيْتُ بِهِ ثَالِثَةً فَخَلَدَهُ فِي السَّجْنِ وَأَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ. وَقَالَ: هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا أُخَالِفُهُ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَطَعَ رَجُلٍ السَّارِقَ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ ثُمَّ لَا يُقَطَّعُ بَعْدُ فَإِنْ عَادَ حُبِسَ فِي السَّجْنِ وَأَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَمْرَهُ أَنْ يُقَطَّعَ يَمِينُهُ فَقُدِّمَتْ شِمَالُهُ فَقَطَّعُوهَا وَ حَسَبُوهَا يَمِينُهُ وَقَالُوا: إِنَّمَا قَطَعْنَا شِمَالَهُ أَلْقَطَّعَ يَمِينُهُ؟

فرمود: از پدرم عليه السلام شنیدم که می فرمود: سارق را خدمت حضرت علی عليه السلام آوردند. آن حضرت دست راست او را برید. بعد از چندی همان سارق را آوردند که باز هم دزدی کرده بود و آن حضرت پای چپ او را برید. نوبت سوم که به جرم دزدی آوردند، حضرتش او را زندانی نمود و از بیت المال مسلمانان هزینه او را تأمین کرد، و فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله درباره دزد این گونه رفتار کرد و من با آن حضرت مخالفت نخواهم کرد.

۶- ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

بعد از بریدن دست دزد، پای او را قطع می کنند، و بریدن دست و پا مجاز نخواهد بود، اگر سارق باز هم دست به سرقت بزند، باید در زندان بماند و از بیت المال مسلمانان هزینه او تأمین شود.

۷- محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در زمان امیر مؤمنان علی عليه السلام مرد دزدی را دستور داده بودند که دست راستش را قطع کنند، اما دست چپ آن مرد پیش افتاد و آن ها نیز آن را بریدند و گمان کردند دست راستش می باشد و گفتند: ما دست چپ او را قطع کردیم؛ آیا دست راست او را قطع کنیم؟

قَالَ: فَقَالَ: لَا يُقَطَّعُ يَمِينُهُ وَ قَدْ قُطِعَتْ شِمَالُهُ.
 وَ قَالَ فِي رَجُلٍ أَخَذَ بَيْضَةً مِنَ الْمَغْنَمِ وَ قَالُوا: قَدْ سَرَقَ أَقْطَعُهُ؟ فَقَالَ: إِنِّي لَمْ
 أَقْطَعُ أَحَدًا لَهُ فِيمَا أَخَذَ شِرْكَ.
 ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ
 سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قَالَ:
 إِذَا أَخَذَ السَّارِقُ قُطْعَةً يَدُهُ مِنْ وَسْطِ الْكَفِّ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ مِنْ وَسْطِ
 الْقَدَمِ فَإِنْ عَادَ اسْتُودِعَ السَّجْنَ فَإِنْ سَرَقَ فِي السَّجَنِ قُتِلَ.
 ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ
 خَالِدٍ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ سَرِقَةً فَكَابَرَ عَنْهَا فَضُرِبَ فَجَاءَ بِهَا بِعَيْنِهَا
 هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام قضاوت نمود و فرمود: دست راستش را قطع نمی‌کنند در حالی
 که دست چپش قطع شده است.
 هم چنین امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت درباره مردی که کلاه خودی از غنایم جنگی
 برداشت و مردم گفتند: او دزدی کرده است؛ دستش را قطع کن فرمود: من دست کسی را که
 در اموال دزدی حق و سهمی داشته است، قطع نمی‌کنم.
 ۸- سماعة بن مهران گوید: امام علیه السلام فرمود:
 اگر دزد را دستگیر کنند، چهار انگشت دست راست او را قطع می‌کنند؛ و اگر مجدداً به
 جرم سرقت دستگیر شود، پای چپ او از وسط قدم قطع می‌شود. اگر باز هم دستگیر شود،
 برای همیشه به زندان می‌افتد و اگر در زندان نیز دزدی کند، کشته می‌شود.
 ۹- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر کسی سرقت کند، ولی منکر
 شود، هنگامی که او را مضروب سازند مال دزدی را آشکار کند و تحویل بدهد، آیا باید
 دست او را ببرند؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ لَكِنْ لَوْ اعْتَرَفَ وَ لَمْ يَجِئْ بِالسَّرِقَةِ لَمْ تُقَطَّعْ يَدُهُ لِأَنَّهُ اعْتَرَفَ عَلَى الْعَذَابِ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ثَقَبَ بَيْتًا فَأَخَذَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى شَيْءٍ. قَالَ: يُعَاقَبُ فَإِنْ أَخَذَ وَ قَدْ أَخْرَجَ مَتَاعًا فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ. قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَذُوهُ وَ قَدْ حَمَلَ كَارَةً مِنْ ثِيَابٍ وَ قَالَ: صَاحِبُ الْبَيْتِ أَعْطَانِيهَا.

قَالَ: يُدْرَأُ عَنْهُ الْقَطْعُ إِلَّا أَنْ يَقُومَ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ فَإِنْ قَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَيْهِ قُطِعَ. قَالَ: وَ يُقَطَّعُ الْيَدُ وَ الرَّجُلُ ثُمَّ لَا يُقَطَّعُ بَعْدُ وَ لَكِنْ إِنْ عَادَ حُبَسَ وَ أُنفِقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

فرمود: آری. اما اگر اعتراف کند و مال دزدی را آشکار نکند، نباید دست او را ببرند؛ چرا که اعتراف دزد بر اثر شکنجه صورت گرفته است.

۱۰ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی خانه‌ای را سوراخ کرد، اما پیش از آن که به چیزی دسترسی بیابد دستگیر شد.

فرمود: او تعقیب را می‌نمایند، پس اگر در حالی دستگیر شد که متاعی را از خانه بیرون آورده بود، قطع دست بر او واجب می‌گردد.

هم چنین پرسیدم: مردی را دستگیر کردند که یک بسته لباس با خود می‌برد و گفت: صاحب خانه آن را به من داده است.

فرمود: حد از او ساقط می‌شود، مگر این که شاهی علیه او باشد. پس اگر شاهی علیه او بود، قطع دست بر او واجب می‌شود.

فرمود: و دست و پای او قطع می‌شوند. سپس بعد از قطع و دست و پا عضوی قطع نمی‌شود. اما اگر دزدی را دو باره انجام داد، زندانی می‌گردد و از بیت المال مسلمانان به او هزینه می‌دهند.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّارِقِ إِذَا أُخِذَ وَ قَدْ أَخَذَ الْمَتَاعَ وَ هُوَ فِي الْبَيْتِ لَمْ يَخْرُجْ بَعْدُ. فَقَالَ:

لَيْسَ عَلَيْهِ الْقَطْعُ حَتَّى يَخْرُجَ بِهِ مِنَ الدَّارِ.

۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ سَرَقَ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ ثُمَّ سَرَقَ مَرَّةً أُخْرَى فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ وَ سَرَقَ مَرَّةً أُخْرَى فَأُخِذَ فَجَاءَتِ الْبَيِّنَةُ فَشَهِدُوا عَلَيْهِ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَى وَ السَّرِقَةِ الْآخِرَةِ. فَقَالَ: تُقَطَّعُ يَدُهُ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَى وَ لَا تُقَطَّعُ رِجْلُهُ بِالسَّرِقَةِ الْآخِرَةِ. فَقِيلَ: كَيْفَ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: لِأَنَّ الشُّهُودَ شَهِدُوا جَمِيعاً فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَى وَ الْآخِرَةِ قَبْلَ أَنْ يُقَطَّعَ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَى. وَلَوْ أَنَّ الشُّهُودَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَى ثُمَّ أَمْسَكُوا حَتَّى يُقَطَّعَ ثُمَّ شَهِدُوا عَلَيْهِ بِالسَّرِقَةِ الْآخِرَةِ قُطِعَتِ رِجْلُهُ أَيْسَرَى.

۱۱ - سكونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره دزدی که با وسایل و اثاث دزدیده شده در خانه دستگیر شود که پس از برداشتن اثاث، بیرون نرفته است فرمود:

واجب نیست دست او قطع شود تا این که همراه اثاث از خانه خارج گردد.

۱۲ - بکیر بن اعین گوید: امام باقر علیه السلام درباره مردی که سرقت کند، ولی او را به چنگ نیاورند، نوبت دوم سرقت کند و بازهم از چنگ مردم بگریزد و نوبت سوم که سرقت کند او را به چنگ آورند و دو گواه عادل گواهی بدهند که در نوبت اول و نوبت آخر دیده‌اند که این مرد سرقت کرده است، فرمود:

فقط دست راست او را باید ببرند، نمی‌توانند پای چپ او را به جرم سرقت دوم ببرند.

پرسیدند: چرا نمی‌توانند پای او را ببرند؟

فرمود: زیرا گواهان، پیش از بریدن دست سارق، در یک جلسه و یک جایگاه به هر دو سرقت گواهی داده‌اند؛ اگر این دو شاهد تنها به سرقت اول گواهی بدهند و از سرقت بعدی دم فرو بندند تا دست سارق را ببرند، سپس در جایگاه شهادت قرار بگیرند و از نو گواهی بدهند که یک نوبت دیگر او را در حین ارتکاب سرقت دیده‌اند، باید پای چپ او را نیز ببرند.

- ۱۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ وَيُتْرَكُ إِنْهَامُهُ وَصَدْرُ رَاحَتِهِ وَتُقَطَّعُ رِجْلُهُ وَتُتْرَكُ لَهُ عَقِبُهُ يَمْشِي عَلَيْهَا.
- ۱۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرِجَالٍ قَدْ سَرَقُوا فَقَطَّعَ أَيْدِيَهُمْ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الَّذِي بَانَ مِنْ أَجْسَادِكُمْ قَدْ وَصَلَ إِلَى النَّارِ، فَإِنْ تَتُوبُوا تَجْرُوهَا وَإِنْ لَمْ تَتُوبُوا تَجْرُكُمْ.
- ۱۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا سَرَقَ السَّارِقُ قُطِعَتْ يَدُهُ وَغُرِّمَ مَا أَخَذَ.

- ۱۳ - اسحاق بن عمار گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: انگشتان دزد را می‌برند و شست او را به همراه کف دست به جا می‌گذارند؛ پای دزد را می‌برند و پاشنه پا را به جا می‌گذارند تا بر روی آن راه برود.
- ۱۴ - سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: چند تن دزد را به نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند، آن حضرت دست آنان را قطع کرد، سپس فرمود: این انگشتان شما که از دست شما جدا شدند به آتش دوزخ می‌روند؛ اگر شما توبه کنید، انگشتان خود را از آتش دوزخ بیرون می‌کشید و به بهشت می‌روید؛ وگرنه انگشتان شما را به درون دوزخ خواهند کشید.
- ۱۵ - سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر گاه دزد، دزدی کند دستش قطع می‌شود و آن چه را که دزدیده است بدهکار می‌شود.

۱۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَشَلَّ الْيَدَ الْيُمْنَى أَوْ أَشَلَّ الْيَدَ الشَّمَالِ سَرَقَ

قَالَ: تُقَطَّعُ يَدُهُ الْيُمْنَى عَلَى كُلِّ حَالٍ.

۱۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ السَّارِقِ لِمَ تُقَطَّعُ يَدُهُ الْيُمْنَى وَ رِجْلُهُ الْيُسْرَى وَ لَا تُقَطَّعُ يَدُهُ الْيُمْنَى وَ رِجْلُهُ الْيُمْنَى؟

فَقَالَ عليه السلام: مَا أَحْسَنَ مَا سَأَلْتَ! إِذَا قُطِعَتْ يَدُهُ الْيُمْنَى وَ رِجْلُهُ الْيُمْنَى سَقَطَ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْقِيَامِ فَإِذَا قُطِعَتْ يَدُهُ الْيُمْنَى وَ رِجْلُهُ الْيُسْرَى اعْتَدَلَ وَ اسْتَوَى قَائِمًا.

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ كَيْفَ يَقُومُ وَ قَدْ قُطِعَتْ رِجْلُهُ؟

۱۶ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که دست راست او و یا دست

چپ او شل باشد و سرقت کند، فرمود:

در هر حال، چه شل باشد و چه سالم، انگشتان دست راست او را می‌برند.

۱۷ - عبدالله بن هلال گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به من بفرمایید چرا دست

راست و پای چپ دزد قطع می‌شود؛ اما دست راست و پای راستش قطع نمی‌شود؟

فرمود: چه پرسش خوبی پرسیدی! هرگاه دست راست و پای راست دزد قطع شود، بر

سمت چپ بدن خود سقوط می‌کند و توانایی ایستادن را ندارد. پس هنگامی که دست

راست و پای چپش قطع شود بدنش اعتدال خواهد داشت و می‌تواند صاف بایستد.

گفتم: قربانت گردم! چگونه می‌تواند بایستد در حالی که پایش قطع شده است؟!

قَالَ: إِنَّ الْقَطْعَ لَيْسَ مِنْ حَيْثُ رَأَيْتَ يُقَطَّعُ إِنَّمَا يُقَطَّعُ الرَّجُلُ مِنَ الْكَعْبِ وَ يُتْرَكُ مِنْ قَدَمِهِ مَا يَقُومُ عَلَيْهِ يُصَلِّي وَ يَعْبُدُ اللَّهَ.
 قُلْتُ لَهُ: مِنْ أَيْنَ تُقَطَّعُ الْيَدُ؟
 قَالَ: تُقَطَّعُ الْأَرْبَعُ أَصَابِعَ وَ تُتْرَكُ الْإِبْهَامُ يَعْتَمِدُ عَلَيْهَا فِي الصَّلَاةِ وَ يَغْسِلُ بِهَا وَجْهَهُ لِلصَّلَاةِ.
 قُلْتُ: فَهَذَا الْقَطْعُ مَنْ أَوَّلُ مَنْ قَطَعَ؟
 قَالَ: قَدْ كَانَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ حَسَنَ ذَلِكَ لِمُعَاوِيَةَ.

(۳۷)

بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الطَّرَارِ وَالْمُخْتَلِسِ مِنَ الْحَدِّ

۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

فرمود: به راستی که قطع کردن واقعی از آن جایی که تو دیدی قطع می شود؛ قطع نمی گردد. همانا پا از کعب پا (قوزک یا استخوان بر آمده جلوی پا) قطع می شود و مقداری از پایش را به اندازه ای که روی آن بایستد و نماز بخواند و عبادت الهی را به جای آورد و امی گذارند. گفتم: دست از چه جایی قطع می شود؟ فرمود: چهار انگشت را قطع می کنند و انگشت ابهام را و امی گذارند تا در نماز به آن تکیه کند و برای نماز با آن صورت خود را بشوید. گفتم: پس چه کسی اولین بار این گونه کرد؟ فرمود: عثمان بن عفان این گونه قطع کردن را برای معاویه نیکو دانسته بود.

بخش سی و هفتم

حکم حد کیسه بر و رباینده

۱ - ابوبصیر گوید: از امام (باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَقْطَعُ فِي الدَّغَارَةِ الْمُعْلَنَةَ وَهِيَ الْخَلْسَةُ وَلَكِنْ أُعْزِرُهُ.
 ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ
 ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ اخْتَلَسَ ثَوْباً مِنَ السُّوقِ فَقَالُوا: قَدْ سَرَقَ هَذَا
 الرَّجُلُ.

فَقَالَ: إِنِّي لَا أَقْطَعُ فِي الدَّغَارَةِ الْمُعْلَنَةِ وَلَكِنْ أَقْطَعُ يَدَ مَنْ يَأْخُذُ ثُمَّ يُخْفِي.
 ۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ
 أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 لَيْسَ عَلَى الَّذِي يَسْتَلْبُ قِطْعٌ وَ لَيْسَ عَلَى الَّذِي يَطْرُقُ الدَّرَاهِمَ مِنْ ثَوْبِ الرَّجُلِ
 قِطْعٌ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ
 سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ:

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اگر کسی به آشکار چنگ بزند و چیزی بریاید، من دست او را نمی برم، بلکه او را تأدیب
 و تعزیر می کنم.

۲ - محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

در باره مردی که از بازار، لباسی دزدید و مردم گفتند: این مرد دزدی کرده است امیر
 مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

من برای دزدی آشکار دست دزد را قطع نمی کنم، اما دست کسی را قطع می کنم که
 چیزی را بر می دارد سپس پنهان می کند.

۳ - عبدالرحمان بن ابوعبدالله گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

دست کسی را که ناگهانی چنگ می زند و چیزی می ربايد، نمی برند هم چنین دست
 کسی را که جیب مردم را می برد و نقدینه مردم را می ربايد، نمی برند.

۴ - سماعه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

- مَنْ سَرَقَ خُلْسَةً اخْتَلَسَهَا لَمْ يُقَطَّعْ وَلَكِنْ يُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا.
- ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِطَرَّارٍ قَدْ طَرَّ دَرَاهِمَ مِنْ كُمْ رَجُلٍ. قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَدْ طَرَّ مِنْ قَمِيصِهِ الْأَعْلَى لَمْ أَقْطَعْهُ وَإِنْ كَانَ طَرَّ مِنْ قَمِيصِهِ الدَّاحِلِ قَطَعْتُهُ.
- ۶ - عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
- أَرْبَعَةٌ لَا قَطْعَ عَلَيْهِمْ: الْمُخْتَلِسُ وَالْعُلُولُ وَمَنْ سَرَقَ مِنَ الْغَنِيمَةِ وَ سَرِقَةُ الْأَجِيرِ فَإِنَّهَا خِيَانَةٌ.
- ۷ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَتَى بِرَجُلٍ اخْتَلَسَ دُرَّةً مِنْ أُذُنِ جَارِيَةٍ. قَالَ: هَذِهِ الدَّغَارَةُ الْمُعْلَنَةُ فَضْرَبَهُ وَ حَبَسَهُ.

دست کسی را که چنگ می زند و چیزی می رباید، نمی برند، بلکه به شدت مضروب می سازند و ادب می کنند.

۵ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی جیب بر را خدمت امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند که از آستین مردی چند درهم ربوده بود.

حضرت فرمود: اگر از پیراهن بالایی (و روپوشی) شخص دزدی کرده باشد دستش را قطع نمی کنم و اگر از پیراهن داخلی (و زیر) شخص ربوده باشد، دستش را قطع می کنم.

۶ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

چهار گروهند که در هنگام دزدی دستشان قطع نمی شود: اختلاس گر، خیانت گر، کسی که از غنیمت جنگی دزدی می کند و دزدی کارگر؛ زیرا که آن خیانت است.

۷ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی را نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند که از گوش دختر بچه ای مرواریدی ربوده بود. حضرت فرمود: این ربودن به صورت آشکار است پس او را تازیانه زد و زندانی نمود.

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أُتِيَ بِطَرَارٍ قَدْ طَرَّ مِنْ رَجُلٍ مِنْ رُذْنِهِ دَرَاهِمَ.
 قَالَ: إِنْ كَانَ طَرَّ مِنْ قَمِيصِهِ الْأَعْلَى لَمْ تَقْطَعُهُ وَإِنْ كَانَ طَرَّ مِنْ قَمِيصِهِ الْأَسْفَلِ
 قَطَعْنَاهُ.

(۳۸)

بَابُ الْأَجِيرِ وَالضَّيْفِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَأَقْعَدَهُ عَلَى مَتَاعِهِ فَسَرَقَهُ.
 قَالَ: هُوَ مُؤْتَمَنٌ.

۸ - مسمع ابو سیار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
 جیب بری را نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند که از درز آستین مردی تعدادی درهم
 ربوده بود.
 حضرت فرمود: اگر از پیراهن بالایی ربوده باشد، دستش را قطع نمی‌کنیم و اگر از
 پیراهن زیرین ربوده باشد، دستش را قطع می‌کنیم.

بخش سی و هشتم

دزدی کارگر و مهمان

۱ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که کارگری را اجیر نمود و او را مراقب
 ااث خود نمود، اما کارگر، ااث او را دزدید فرمود:
 کارگر مورد اعتماد است.

وَقَالَ فِي رَجُلٍ أَتَى رَجُلًا فَقَالَ: أَرْسَلَنِي فُلَانٌ إِلَيْكَ لِتُرْسِلَ إِلَيْهِ بِكَذَا وَكَذَا فَأَعْطَاهُ وَصَدَّقَهُ فَلَقِيَ صَاحِبَهُ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَسُولَكَ أَتَانِي فَبَعَثْتُ إِلَيْكَ مَعَهُ بِكَذَا وَكَذَا فَقَالَ: مَا أَرْسَلْتُهُ إِلَيْكَ وَمَا أَتَانِي بِشَيْءٍ وَزَعَمَ الرَّسُولُ أَنَّهُ قَدْ أَرْسَلَهُ وَقَدْ دَفَعَهُ إِلَيْهِ

فَقَالَ: إِنْ وَجَدَ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ أَنَّهُ لَمْ يُرْسِلْهُ قُطِعَتْ يَدُهُ وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ الرَّسُولُ قَدْ أَقَرَّ مَرَّةً أَنَّهُ لَمْ يُرْسِلْهُ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ بَيِّنَةً فَيَمِينُهُ بِاللَّهِ مَا أَرْسَلَهُ وَيَسْتَوْفِي الْآخَرَ مِنَ الرَّسُولِ الْمَالَ.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِنَّمَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ الْحَاجَةُ؟
فَقَالَ: يُقْطَعُ، لِأَنَّهُ سَرَقَ مَالَ الرَّجُلِ.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:

و در باره مردی که نزد دیگری آمد و گفت: فلانی مرا سوی تو فرستاده است تا فلان مبلغ برایش بفرستی. پس آن شخص آن مبلغ را به او داد و تصدیقش کرد. پس از مدتی شخص دوم اولی را دید و به او گفت: پیک تو نزد من آمد و من فلان مبلغ را همراه او برای تو فرستادم. اولی گفت: من او را نزد تو نفرستاده بودم و او چیزی برایم نیاورد. اما پیک ادعا می‌کند که نفر اولی او را فرستاده بود و او مبلغ را به او تحویل داده بود.

حضرت فرمود: اگر نفر اول علیه پیک شاهی بیاید که پیک را او نفرستاده بود، دست پیک قطع می‌شود و معنای آن این است که پیک یک مرتبه اعتراف کرده باشد که نفر اول او را نفرستاده بود. و اگر شاهی نیافت، باید به خدا سوگند یاد کند که من پیک را نفرستاده بودم و نفر دوم تمام مبلغ را از پیک می‌گیرد.

عرض کردم: اگر پیک ادعا کند که نیاز مالی او را به چنین عملی واداشته است، نظر شما چیست؟

فرمود: دستش قطع می‌شود؛ زیرا او اموال نفر دوم را دزدیده است.

۲- علی بن سعید گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اكْتَرَى حِمَارًا ثُمَّ أَقْبَلَ بِهِ إِلَى أَصْحَابِ الثِّيَابِ فَابْتَاعَ مِنْهُمْ ثَوْبًا أَوْ ثَوْبَيْنِ وَ تَرَكَ الْحِمَارَ. فَقَالَ يُرَدُّ الْحِمَارُ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يُتْبَعُ الَّذِي ذَهَبَ بِالثَّوْبَيْنِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ إِنَّمَا هِيَ خِيَانَةٌ.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ أَجِيرًا فَيَسْرِقُ مِنْ بَيْتِهِ هَلْ تُقَطَّعُ يَدُهُ؟ قَالَ: هَذَا مُؤْتَمَنٌ لَيْسَ بِسَارِقٍ هَذَا خَائِنٌ

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الصَّيْفُ إِذَا سَرَقَ لَمْ يُقَطَّعْ وَإِنْ أَضَافَ الصَّيْفُ ضَيْفًا فَسَرَقَ قُطِعَ ضَيْفُ الصَّيْفِ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی الاغی را کرایه کند و به بازار بزازها برود و یک یا دو طاقه قماش بخرد و الاغ را نزد فروشنده بگذارد و فرار کند، چه باید کرد؟ فرمود: الاغ را باید به صاحبش برگردانند و به تعقیب کلاه بردار بپردازند؛ اگر او را بیابند حق ندارند که دست او را ببرند، چرا که این کار او خیانت است نه سرقت.

۳- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان کسی را استخدام کند تا در خانه او خدمتی انجام دهد و مستخدم از وسائل خانه چیزی به سرقت ببرد، آیا دست او را قطع می‌کنند؟

فرمود: اجیر و مستخدمی که وارد منزل می‌شود به عنوان امین وارد می‌شود و اگر چیزی بردارد و نهان کند دزد نخواهد بود، بلکه خیانت‌کار به شمار می‌آید.

۴- محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه مهمان دزدی کند دستش قطع نمی‌شود و اگر مهمان، مهمانی دیگر را دعوت کند و مهمان مهمان دزدی کند دست مهمان مهمان قطع می‌گردد.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَأَخَذَ الْأَجِيرُ مَتَاعَهُ فَسَرَقَهُ. فَقَالَ: هُوَ مُؤْتَمَنٌ.

ثُمَّ قَالَ: الْأَجِيرُ وَالصَّيْفُ أَمْنَاءُ لَيْسَ يَقَعُ عَلَيْهِمْ حَدُّ السَّرِقَةِ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْمٍ اضْطَحَبُوا فِي سَفَرٍ رُفَقَاءَ فَسَرَقَ بَعْضُهُمْ مَتَاعَ بَعْضٍ. فَقَالَ: هَذَا خَائِنٌ لَا يُقْطَعُ وَ لَكِنْ يُتَّبَعُ بِسَرِقَتِهِ وَ خِيَانَتِهِ. قِيلَ لَهُ: فَإِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَبِيهِ؟

فَقَالَ: لَا يُقْطَعُ؛ لِأَنَّ ابْنَ الرَّجُلِ لَا يُحْجَبُ عَنِ الدُّخُولِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِيهِ هَذَا خَائِنٌ وَ كَذَلِكَ إِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَخِيهِ وَ أُخْتِهِ إِذَا كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ لَا يَحْجُبَانِهِ عَنِ الدُّخُولِ.

۵ - سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان کسی را اجیر کند تا در منزل کاری انجام دهد و آن شخص وسائل خانه را بریاید، چه صورت دارد؟ فرمود: کارگر مورد اعتماد است.

سپس فرمود: مستخدم و میهمان امین و مورد اعتمادند، حد سرقت بر آنان جاری نمی‌شود. ۶ - ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: گروهی با هم رفیق سفر می‌شوند و در اثنای سفر بعضی از دیگران چیزی می‌ربایند، تکلیف او چیست؟ فرمود: این شخص دزد نیست، بلکه خائن است، دست او را نمی‌برند، بلکه او را تعقیب و توقیف می‌کنند تا آن‌چه ربوده برگرداند.

پرسیدند: اگر کسی از خانه پدرش سرقت کند چه صورت دارد؟

فرمود: دست او بریده نخواهد شد؛ چرا که فرزندان را از وارد شدن به منزل پدر مانع نمی‌شوند، این پسر که از منزل پدرش چیزی می‌رباید خائن است. هم چنین اگر کسی از منزل برادر یا خواهرش چیزی بریاید سارق محسوب نمی‌شود، در صورتی که از وارد شدن به منزل آنان ممنوع نباشد.

(۳۹)

بَابُ حَدِّ النَّبَاشِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: حَدُّ النَّبَاشِ حَدُّ السَّارِقِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ جَاءَهُ كِتَابُ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي رَجُلٍ نَبَشَ امْرَأَةً فَسَلَبَهَا ثِيَابَهَا ثُمَّ نَكَحَهَا، فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا هَاهُنَا فَطَائِفَةٌ قَالُوا: اقْتُلُوهُ وَ طَائِفَةٌ قَالُوا: أَحْرِقُوهُ.

بخش سی و نهم**کفن دزد**

۱ - حفص بن بختری گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

حد کسی که گور مردم را بشکافد و چیزی بریاید، همان حد سارق است.

۲ - عبدالله بن محمد جعفی گوید: من در خدمت امام باقر عليه السلام بودم که نوشته ای از

جانب هشام بن عبدالملک به امام رسید: (در آن نامه آمده بود)

مردی قبر زنی را شکافت و لباس های او را در آورد، سپس با او آمیزش نمود. پس در

این جا مردم درباره حد او با ما اختلاف کردند، گروهی گفتند: او را بکشید و گروهی گفتند:

او را بسوزانید. (پاسخ شما چیست؟)

فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ حُرْمَةَ الْمَيِّتِ كَحُرْمَةِ الْحَيِّ، حَدُّهُ أَنْ تُقَطَعَ يَدُهُ لِنَبْشِهِ وَ سَلْبِهِ الثِّيَابَ وَ يُقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الزَّئِي إِنْ أُحْصِنَ رُجِمَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ أُحْصِنَ جُلِدَ مِائَةً.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلٍ نَبَّاشٍ فَأَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِشَعْرِهِ فَضْرَبَ بِهِ الْأَرْضَ، ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَطَّوُّهُ بِأَرْجُلِهِمْ، فَوَطَّوْهُ حَتَّى مَاتَ.

۴ - حَبِيبُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ عَمْرِو بْنِ نَابِتٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يُقَطَّعُ سَارِقُ الْمَوْتَى كَمَا يُقَطَّعُ سَارِقُ الْأَحْيَاءِ.

۵ - عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارِ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

پس حضرت امام باقر عليه السلام برای هشام این گونه نوشت: به راستی حرمت مرده مانند حرمت زنده است. حد آن شخص این است که دستش به جهت نبش قبر و در آوردن لباس های زن قطع شود و در خصوص زنا نیز حد بر او جاری گردد؛ اگر همسر دار باشد سنگسار شود و اگر همسر دار نیست صد تازیانه می خورد.

۳- راویان متعددی از اصحاب ما گویند: کفن دزدی را نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند. حضرت موی او را گرفت و او را به زمین افکند. سپس به مردم دستور داد که باپاهایشان او را لگد کنند، آن چنان او را لگد مال کردند تا از دنیا رفت.

۴ - ابوالجارود گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: دست سارق از مردگان قطع می شود؛ همان طور که دست سارق از زندگان قطع می گردد.

۵- زید شحام گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

أُخِذَ نَبَّاشٌ فِي زَمَنِ مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: مَا تَرَوْنَ؟
 فَقَالُوا: تُعَايِبُهُ وَتُحْلِي سَبِيلَهُ.
 فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: مَا هَكَذَا فَعَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: وَمَا فَعَلَ؟
 قَالَ: فَقَالَ: يُقْطَعُ النَّبَّاشُ.
 وَ قَالَ: هُوَ سَارِقٌ وَ هَتَّاكَ لِلْمَوْتَى.
 ۶ - مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ
 عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:
 يُقْطَعُ النَّبَّاشُ وَ الطَّرَّازُ وَ لَا يُقْطَعُ الْمُخْتَلِسُ.

کفن دزدی را در زمان معاویه دستگیر کردند. معاویه به اطرافیانش گفت: نظرتان در باره او چیست؟

گفتند: او را شکنجه کن، آنگاه آزادش ساز.
 یکی از آنها گفت: علی بن ابی طالب عليه السلام با کفن دزد این گونه برخورد نکرد.
 معاویه گفت: پس چه کار کرد؟
 گفت: ایشان فرمود: دست کفن دزد قطع می شود.
 و فرمود: کفن دزد، همان دزد و هتک حرمت کننده مردگان است.
 ۶ - منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:
 دست کفن دزد و جیب بر قطع می شود، اما دست اختلاس گر قطع نمی شود.